

فرهنگ الفبایی غدیر



بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ غدیریه : فرهنگ الفبایی غدیر

نویسنده:

محمدرضا رجائی

ناشر چاپی:

مرغ سلیمان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ غدیریه : فرهنگ الفبایی

مشخصات کتاب

سرشناسه:رجائی، محمدرضا، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور:فرهنگ غدیریه : فرهنگ الفبایی غدیر/ محمدرضا رجائی.

مشخصات نشر:اصفهان: مرغ سلیمان، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۶۴۰ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱ س م.

شابک:۱۶۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۸-۹۳-۳

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:عنوان عطف: فرهنگ الفبایی غدیر.

یادداشت:عنوان دیگر: فرهنگ غدیریه.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۶۳۱- ۶۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:فرهنگ الفبایی غدیر.

عنوان دیگر: فرهنگ غدیریه.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع:غدیر خم

رده بندی کنگره:BP۲۲۳/۵/ر۲۳ف۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۷۷۷۹۶

ص: ۱

اشاره

تصویر

مؤلف: محمدرضا رجائی

ناشر: مرغ سلیمان
مجری تولید: کتابسرای سلام
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۳
قطع / تعداد صفحات: رقعی/ ۶۴۰ صفحه
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
شابک: 978-600-5428-93-3
بها: ۱۶۰۰۰ تومان
مرکزپخش: ۰۹۱۳۹۱۰۷۰۳۰ - ۰۳۱۱-۶۳۰۱۳۶۰



غدیریه



سرشناسه: رجائی، محمدرضا، ۱۳۴۱ -
عنوان‌ونام‌پدیدآور: فرهنگ‌غدیریه:فرهنگ‌الفبایی غدیر/مولف‌محمدرضارجائی.
مشخصات نشر: اصفهان: مرغ سلیمان، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۶۴۰ ص.
شابک: 978-600-5428-93-3
وضعیت‌فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۶۶۰ - ۶۶۸.
عنوان دیگر: فرهنگ الفبایی غدیر.
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت-۴۰ق -- اثبات خلافت
موضوع: غدیر خم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴ف۲۳ر/۲۲۳/۵/BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۷۷۷۹۶

تصویر



فرهنگ

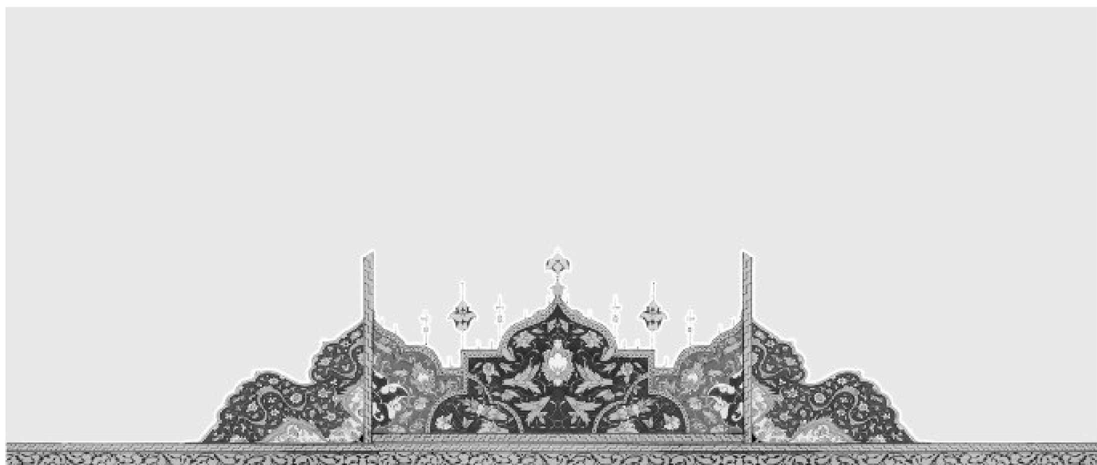
غدیریه

فرهنگ الفبایی غدیر



محمدرضا رجائی

تصویر



تقدیم به:

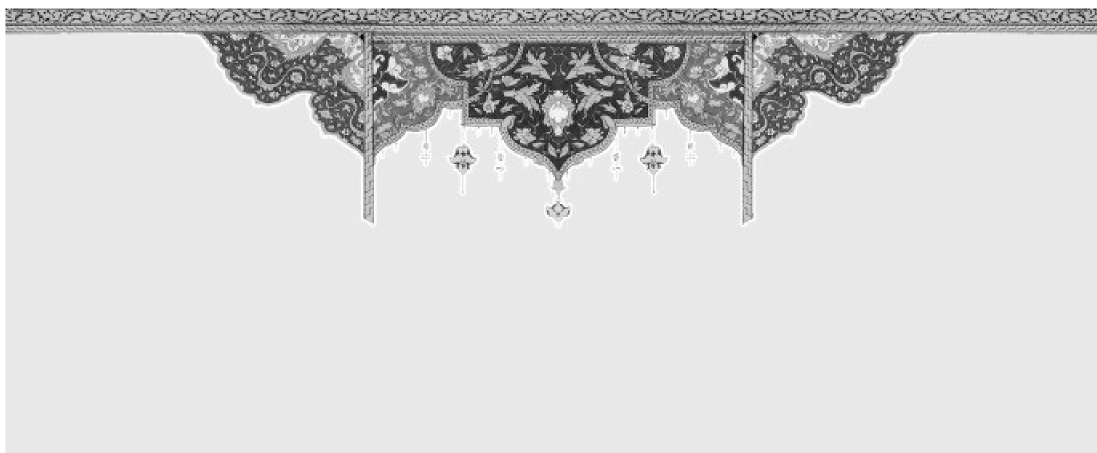
بزرگ بانوی دو عالم

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

دخت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

که در راه ولایت مولا علی علیه السلام

به شهادت رسیدند.



مقدمه

خداوند متعال را شکر می کنم که به این حقیر منت نهاد تا گامی دیگر در راه ترویج عقاید اسلامی بردارم.

از مـدت ها پیش قصد داشـتم، کتابی درباره ی غدیر بنگارم امّا توفیق حاصل نمی شد. تا اینکه فرزند عزیزم امیرحسـین رجائی تألیف چنین کتابی را به من پیشـنهاد کردند و حتی نام آن را در دفترم یادداشت نمودند، تا اینکه پس از مدتی شروع به تألیف آن نمودم.

در این فرهنـگ به آنچه دربـاره ی غـدیرخم و یـا مرتبـط بـا آن است، پرداخته ایم و شخصـیت، زنـدگی، فضـیلت ها و مکارم اخلاقی علی علیه السـلام را که به شناخت ما در راه ولایت و امامت کمک شایانی می نماید تا حد امکان به رشته ی تحریر در آورده ایم.

احادیث از علمای بزرگ شـیعه و اهل تسـنن با ذکر سـند نقل شده است و سـپس به طور مشـروح به ادعاهای اهل سـنت پاسخ داده شده است.

ص: ۳۱

مزیت ها و ویژگی های کتاب حاضر

اشاره

ویژگی ها، خصوصیات و مزّیت های این کتاب عبارتند از:

۱. استفاده از منابع مهم

از یکصد و پانزده منبع بسـیار مهم و نیز از کتاب های بسـیار مفید و خواندنی استفاده شده است. و در آخر کتاب فهرست منابع آن را به ترتیب حروف الفبا و براساس نام خانوادگی نویسندگان براساس روش تحقیق بیان کرده ایم.

۲. پاورقی ها

آدرس منابع در پاورقی ها به طور کامل بیان شده است.

۳. سبک ساده نویسی و نکات دستوری

سبک ساده نویسی و نیز نکات دستوری رعایت شده است.

۴. مزایای دیگر

الف) سعی شده است کتابی مختصر و مفید و در عین حال جامع باشد و از مطالب اضافی پرهیز شود.

ب) مطالب کتاب روان بوده و در اصطلاح موضوعات مطرح شده «گنگ» نیست.

ج) گاهی اوقات از آرایه های ادبی استفاده شده است.

۵. نام کتاب

بنـابر محتوای کتـاب و مطـالب آن سـعی شـده است نـامی در خور آن انتخاب شود. همان طور که بیان کردیم این فرهنگ در ارتباط با موضوع غدیرخم و ولایت و امامت است.

۶. نظم و ترتیب

این فرهنگ به صورت الفبایی و به ترتیب حروف الفبا تهیه و تنظیم شده است.

۷. ویژگی های دیگر

کتاب حاضر مزّیت ها و ویژگی های دیگری نیز دارد که خواننده ی عزیز هنگام مطالعه به آن پی می برد، ما در اینجا برای روشن شدن مطلب به نمونه ای از آن اشاره می کنیم.

در لابه لای مطالب، نکات متنوع و خواندنی، روایت، داستان، شعر در رابطه با هر موضوع نیز بیان شده است.

محمّدرضا رجائی

آ

آخرین کسی که با پیامبر صلی الله علیه و اله صحبت کرد

پیامبر صلی الله علیه و اله در آخرین لحظات عمر خود هر چند دقیقه یکبار از هوش می رفتند و دوباره به هوش می آمدند.

در آخرین لحظاتی که به هوش آمدند، فرمودند: بگویید، برادرم بیاید. به علی می گویند و او می آید. پیامبر صلی الله علیه و اله او را نزدیک خود می خواند و بر سینه او تکیه می زند و با او سخن می گوید و به علی علیه السلام می فرماید:

مواظب نماز باشید، مواظب نماز باشید و در آغوش علی علیه السلام از دنیا می رود.

علی علیه السلام عباس را به کمک می طلبد و جنازه ی شریف را بر بستر می خوابانند(۱) (۲).

ص: ۳۵

۱- . ابن سعد، الطبقات، ج۳، ص ۲۶۲.

۲- . منتظرالقائم، اصغر، تاریخ صدر اسلام، نشر: دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ص ۲۷۴.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله علی علیه السلام روز سه شنبه با همکاری چند نفر دیگر جنازه ی پیامبر صلی الله علیه و اله را غسل دادند. چگونگی غسل پیامبر صلی الله علیه و اله بدین صورت بود که علی علیه السلام آن حضرت را به سینه ی خود گذارده بود و عباس و فضل و قثم پسران عباس در حرکت دادن و چپ و راست کردن بدن او کمک می کردند و اسامه و شقران غلام آزاد شده ی پیامبر هم آب می ریختند و علی بن ابی طالب علیه السلام او را زیر پیراهن غسل می داد(۱)و

جنازه را با سه تکه پارچه سفید کفن کردند(۲) (۳).

و در همان محلی که رحلت فرموده بود مدفون ساختند(۴).

در حالی که بنا به وصیت نبی صلی الله علیه و اله ، وصیّ او علی علیه السلام مشغول غسل و کفن و دفن حضرتش بود، «اصحاب سقیفه» در سقیفه ی بنی ساعده دست به نوعی کودتا زدند(۵).

ن. ک← سقیفه ی بنی ساعده

آغاز بعثت

آنگاه که پیامبر از طرف خدا مأموریت یافت تا خویشانش را به مقتضای آیه ی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ(۶)» به آیین توحید دعوت کند.

خطاب به آن جمع فرمود:

۱- . ابن هشام، السیرةً النبویه، القسم القانی، ص ۱۵۴.

۲- . ر.ک همان منبع، ص ۶۶۳، ابن سعده الطبقات، ج۲، ص ۲۸۱.

۳- . منتظرالقائم، اصغر، تاریخ صدر اسلام، نشر: دانشگاه اصفهان، چاپ: پنجم، ص ۲۷۵.

۴- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۷۲.

۵- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۷.

۶- . سوره ی شعرا، آیه ۲۱۴.

«هر کس مرا در این راه یاری کند، او وصی و وزیر و جانشین من خواهد بود.» تعبیر آن حضرت چنین بود:

«فَأَیَّکم یوازرنی فی هذا الْأَمَر عَلی ان یَکون اَخی وَ وَزیرِی و خَلِیفَتی وَ وَصیّی فیکُم»

کدامیکٔ از شما در این امر مرا یاری می نماید تا برادر و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

تنها کسی که به این ندای ملکوتی پاسخ مثبت داد، علی علیه السلام فرزند ابوطالب بودند.

در این هنگام، رسول خدا رو به خویشاوندان خود کرده، فرمود:

«إِنَّ هذا أَخی وَ وَصییّ وَ خَلیفَتی فیکُم فَاسْمَعُوا لَه وَ أَطیعُوه(۱) (۲)»

این (علی)، برادر، وصی و جانشین من است در میان شما، به سخنان وی گوش فرا دهید و از او پیروی نمایید.

ن.ک حدیث منزلت بیان گر خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام

آغاز توطئه ها

بلاذری از مدائنی با ذکر اسناد چنین نقل کرده است: ابوبکر عمر را فرستاد تا علی علیه السلام را برای بیعت فراخواند امام علی علیه السلام از بیعت

۱- . تاریخ طبری، ج۲، ص ۶۲و۶۳ و تاریخ کامل، ج۲، ص ۴۰و۴۱، مسند احمد، ج۱، ص ۱۱۱ و شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج۱۳، ص ۲۱۲-۲۱۰.

۲- . حسینی نسب، سیدرضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم، ص ۲۳و۲۴.

امتناع ورزیـد، عمر آمـد. در حالی که با خود آتش حمل می کرد. فاطمه بر درِ خانه آمد و خطاب به عمر فرمود: یَا بْنَ خَطّاب أَتراكَ مُحرقاً علی بابی، ای پسـر خطاب! آیا درِ خانه مرا بر من می افروزی؟ عمر گفت: آری!... در پی این حادثه علی آمد و بیعت کرد(۱) (۲).

ابن قتیبه دینوری نیز در این باره می نویسد:

ابوبکر عمر را فرسـتاد تا از کسانی که در خانه ی علی علیه السـلام گرد آمده و از بیعت تخلف کرده بودند بیعت بگیرند. آنها از بیرون شـدن امتنـاع ورزیدنـد، عمر هیزم طلبیـد و گفت: قسم به آن که جان عمر در دست اوست! بایـد خارج شویـد وگرنه خانه را با هر که در آن است می سوزانم!

گفتنـد: ای ابـاحفص! (کنیه عمر) فـاطمه در این خـانه است. عمر گفت: هر چنـد فاطمه باشـد! اِنَّ فِیها فاطمهٌ، قال وَ اِن. آنها از خـانه خـارج شدنـد، جز علی علیه السـلام که گفت: سوگنـد یـاد کرده ام از خانه خارج نشوم و ردا بر دوش نیفکنم تا قرآن را جمع آوری کنم. آن گاه فاطمه سلام الله علیها درِ خانه ایستاد و گفت: مردمی بدتر از شما سراغ ندارم، جنازه رسول خدا صلی الله علیه و اله را پیش روی ما نهادید و به کار خود سرگرم شدید، نه با ما مشورت کردید و نه حق ما را دادید...

ابن قتیبه در بخش دیگر می نویسد:

بار دیگر عمر با قنفـذ و گروهی به خانه علی علیه السـلام آمدنـد تا بیعت بگیرنـد، فاطمه با صدای بلند فریاد برآورد: یا أَبَت یا رسولَ الله، ماذا لقینا بعـدَك مِن اِبْنِ الخطّاب وَ ابن أَبی قحافهٌ، پدرجان، رسول خدا! پس از تو از پسـر ابی قحافه و پسـر خطاب چه ها دیدیم!

۱- . مرحوم مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۲۸، ص ۳۹۰.

۲- . رهبر، محمد تقی، علی ابرمرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۹۶و۹۷.

مردم با شـنیدن صـدای جان سوز فاطمه فریاد به گریه برآوردند و با دل های دردمند برگشـتند اما عمر و یارانش ماندند و علی علیه السلام را به مسجد بردند(۱).

توطئه شوم آنان که آثار و عوارض آن تاریخ را سیاه و سرنوشت مردم را تیره و تباه کرد و سنّت سیّئه ای پایه گذاری شد که از آن پس در هر عصـر و نسـل در ظلمت شب، بوزینگـان اموی و عبّاسـی یکی پس از دیگری بر تخت جسـتند و رهبری امّت اسـلامی را به بازی گرفتند. به عبارت دیگر آنچه در سـقیفه اتفاق افتاد زیربنای خیانتی بزرگ و تاریخی به مسـلمانان بود، زیرا به تعبیر فنّی کلمه، با تقـدّم «مفضول» بر «افضل»، اصـحاب سـقیفه با تردستی تمام در این ماجرا پیروز شدند و امیرالمؤمنین علیه السلام را با آن همه سوابق درخشان جهاد و دانش و تقوا، خانه نشین نمودند.

و ۲۵ سال تمام، نه تنها حق مسلَم علی علیه السـلام زیرپای زر و زور و تزویر نهاده شـد، بلکه مهمتر آن که حقّ تمامی آحاد و افراد و ملّتی که بایـد زمامداری عادل و آگاه بر آنها حکومت کند پایمال گردید. سـرانجام همین نوع خلافت بود که زمینه ی سلطه و حاکمیّت بنی امیّه و سـپس بنی عباس را فراهم ساخت، و همین سـنّت سَـیّئه، تقّـدم مفضول بر افضل بود که بهانه ای به دست بهانه جویان داد تا «حقیقت» را فدای «مصلحت» نفسانی خویش کنند(۲).

ن. ک سقیفه ریشه کربلا

ص: ۳۹

۱- . همان منبع، ص ۹۶و۹۷.

۲- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۷.

آل الله

آل رسول خدا آل الله هستند. فرزندان و دودمان رسول خدا یعنی اهل بیت عصمت و طهارت آل الله نیز نامیده می شوند.

در زیارت های اهل بیت علیهم السلام از آنان به آل رسول الله و یا «آل الله» نام برده شده است. «السَّلامُ عَلَیکُمْ یا آلَ رَسُولُ الله» «السَّلامُ عَلَیکُم یا آلُ الله»

قریش نیز که در خانه ی خدا کلیددار و سرپرست کعبه بودند و امور مسجدالحرام به دست آنان بود، آل الله نامیده می شدند.

علامه ی امینی در کتاب الغدیر بارها اهل بیت عصمت و طهارت را آل الله نامیده اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی آل الله می فرماید:

«به خاندان پیامبر خود بنگرید و راه آنان را در پیش گیرید و در پی آنها حرکت کنید؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه راست منحرف نمی کنند و به هیچ هلاکتی درنمی افکنند. اگر نشستند شما نیز بنشینید و اگر بپاخاستند، شما نیز بپاخیزید(۱).

حضرت علی علیه السلام در گفتاری دیگر می فرماید:

هان! خاندان محمد صلی الله علیه و اله (آل الله) همچون ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره ای ناپدید شود ستاره ای دیگر آشکار

۱- . محمد ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ: پنجم، ص ۳۵، به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

می شود، پس، چنان است که نعمت های خداوند در میان شما کامل گشته و آنچه را آرزو می کردید به شما داده است(۱).

آل بویه و فاطمیان

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی، از بهترین دوران شیعه به حساب می رود؛ زیرا خاندان بویه (۴۷۷-۳۲۰ ه-.ق) که مذهب شیعه داشتند، در دستگاه خلافت عباسی از نفوذ و اقتدار زاید الوصفی برخوردار بودند.

فرزندان بویه به نام های: علی، حسین و احمد که قبلاً در فارس حکومت می کردند، در زمان «المستکفی» به سال **۳۳۳** هجری قمری وارد بغداد شده، به مقرّ حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار گرفتند. احمد «معزالدوله»، حسن «رکن الدوله» و علی «عمادالدوله» لقب یافتند.

معزالدوله که منصب امیرالأمرایی را داشتند، چنان اقتداری را به دست آورد که حتی برای «مستکفی» حقوق و مقری تعیین کرد. به دستور وی در روز عاشورا بازارها تعطیل و برای امام حسین علیه السلام مراسم سوگواری برپا گردید، و مراسم عیدغدیر باشکوه بسیار انجام شد.

کوتاه سخن آن که: آل بویه در ترویج مذهب امامیه ی اثنی عشری اهتمام بسیار ورزیدند و در بغداد، مرکز حکومت اسلامی، که قبل از

۱- . همان منبع، صص ۳۵و۳۷، به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

آل بویه مردم پیرو مذهب اهل سنت بودند، با به قدرت رسیدن آنان، مذهب شیعه نشو و نما پیدا کرد و آیین های مخصوص شیعیان باشکوه فراوان انجام می شد.

شیخ مفید، متکلم نامدار امامیه که در این زمان می زیست، مورد تجلیل و تکریم بسیار بود. مسجد «براثا» در منطقه ی کرخ بغداد، به وی اختصاص داشت، و شیخ مفید در آن علاوه بر اقامه ی نماز و موعظه، به تعلیم و تدریس می پرداخت. وی در پرتو موقعیت ویژه ای که از جنبه های علمی و اجتماعی داشت، توانست فرق مختلف شیعه را انسجام بخشیده، آرا و عقاید شیعه را تحکیم و ترویج کند.

خدمات آل بویه به مذهب تشّیع اختصاص نداشت، بلکه آنان به ادب و فرهنگ اسلامی خدمات شایان نمودند. غناوی در کتاب «الادب فی ظلّ بنی بویه» می نویسد:

«یکی از امتیازات آل بویه بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش بود که خود و وزرای ایشان تأثیر بسزایی در این زمینه داشتند؛ زیرا وزرا همیشه از طبقات نویسندگان و دانشمندان و مبرّز برگزیده می شدند ... آوازه شان در فضا طنین انداز شد، تا آنجا که دانشمندان و اهل ادب از هر سو به جانب ایشان رو آورده و از توجّه شان برخوردار شدند. درمیدان ادب و فلسفه و دانش، و در سازندگی و به کار انداختن اندیشه ها، گوی سبقت را از سروران خود «خلفای عباسی» ربوده بودند(۱)

.(۲)

۱- . ر.ک تاریخ الشیعهً، ص ۲۰۶-۲۱۳؛ الشیعهً و التشیع، ص ۱۴۸-۱۵۹؛ شیعه در اسلام علامه طباطبایی، ص ۲۹-۳۰؛ فلاسفهً الشیعهً، شیخ عبدالله نعمت، ص ۱۵۶-۱۱۹.

۲- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ: پنجم، ص ۱۵۱-۱۵۲.

در قرن چهارم فاطمیان نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری (۵۶۷ ه-.ق) ادامه یافت. حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو مذهب اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر تشیّع، و نیز فرا گرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ می باشند.

سیوطی می نویسد: «در سال ۳۵۷ هجری قمری قرامطه بر دمشق استیلاـ یافتند و بر آن شدند که مصر را نیز به تصرّف خود درآوردند، ولی عبیدیون(۱)

(فاطمیون) مالک آن گردیده و دولت رفض (تشیّع) در سرزمین های مغرب، مصر و عراق، استقرار یافت، و این بدان جهت بود که پس از مرگ کافور اخشیدی، حاکم مصر، نظم مصر مختل گردید. و سربازان در مضیقه ی مالی قرار گرفتند. گروهی از آنان نامه ای برای المعزلدین الله (فرمانروای مغرب) نوشته و از او خواستند تا وارد مصر گردد. وی فرمانده ی ارتش خود به نام «جوهر» را با هزار سواره عازم مصر نمود و او وارد مصر گردید. در سال ۳۵۸ هجری قمری از پوشیدن لباس سیاه و خواندن خطبه ای که بنی عباس می خواندند منع کرد و دستور داد جامه ی سفید پوشیده و خطبه ی زیرا را بخوانند: «اَللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدن الْمُصْطَفی، وَ عَلی عَلِیّ ن الْمُرتَضی وَ عَلی فاطِمَهً الْبَتُول وَ عَلی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْن سِبْطی الرَسول...».

۱- . فاطمیون را «عبیدیون» می نامند که منسوب به عبیدالله بن مهدی نخستین خلیفه ی فاطمی است. وی در سال (۲۹۶) هجری به حکومت رسید. به نقل از دفاع از تشیع پاسخ به شبهات.

او در سال ۳۵۹ هجری قمری دستور تأسیس دانشگاه الازهرا را صادر کرد و بنای آن به سال ۳۶۱ هجری قمری پایان یافت. همچنین دستور گفتن «حَیّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلْ» را در اذان صادر نمود. مشابه همین دستور توسط جعفر بن فلاح فرماندار دمشق از جانب المعز بالله صادر گردید(۱)

(۲).

ن.ک سلسله های شیعی

آل عبا ن.ک اصحاب کساء

آل علی علیه السلام

همان گونه که در صفحات قبل بیان کردیم آل به فرزندان، خاندان و دودمان گفته می شود و آل علی نیز فرزندان، خاندان و دودمان امیرمؤمنان علی علیه السلام سرلوحه ی برنامه ی دوستان و شیعیان، آن حضرت است و دشمنی با دودمان امیرمؤمنان علیه السلام دشمنی با مقام ولایت و امامت و خداوند تبارک تعالی است.

مثلی فارسی که در بین ایرانیان رایج است، می گوید:

«هر که با آل علی در افتاد، ور افتاد.»

مردم علی و آل علی مشعل نورند

بی نور علی مردم عالم همه کورند

۱- . تاریخ الخلفاء، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۲- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیّع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ: پنجم، ص ۱۵۱-۱۵۳.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در خطبه ی غدیر درباره ی علی و آلش می فرمایند:

هان مردمان! آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده ام. پس بشنوید و فرمان حق را گردن گذارید، چرا که خداوند عزّوجّل صاحب اختیار و ولی و معبود شماست، و پس از خداوند، ولی شما، فرستاده و پیامبر اوست که اکنون در برابر شماست و با شما سخن می گوید. و پس از من به فرمان پروردگار، علی ولی و صاحب اختیار و امام شماست. آن گاه امامت در فرزندان من از نسل علی خواهد بود. این قانون تا برپایی رستاخیز که خدا و رسول او را دیدار کنید دوام دارد...(۱)

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله در اواسط خطبه غدیر می فرماید:

همانا علی و پاکان از فرزندانم از نسل او (علی علیه السلام)، یادگار گران سنگ کوچک ترند، و قرآن یادگار گران سنگ بزرگ تر. هر یک از این دو از دیگر همراه خود خبر می دهد و با آن سازگار است. آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

۱- . حسینی، حسین، پیام نگار (متن کامل خطبه غدیر)، نشر: رادنگار، چاپ: نهم، ص ۴۳.

هان! بدانید که آنان امانتداران خداوند در میان آفریدگان و حاکمان او در زمین اویند...(۱)

آل محمد صلی الله علیه و اله

آل هر کس به خاندان، نسل و فرزندان او گفته می شود. آل محمد صلی الله علیه و اله نیز خاندان و فرزندان آن حضرت علیه السلام است.

عکرمه گوید: «مردی از جای برخاست و خطاب به ابن عباس گفت: ای ابن عباس! مرا از آل محمد آگاه کن.»

ابن عبّاس گفت: آل محمد صلی الله علیه و اله کسانی هستند که پرهیزکاری را یاد می دهند، و با رغبت بسیار می بخشند، هوای خود را رها کرده و از امور هلاک کننده دوری می کنند، پاکیزه (و با آداب) غذا تناول می کنند، و عمیق و زیبا می نگرند، تندی و خشونت در خلق و خوی نداشته، پیوسته در توجه و بیداری کامل هستند، مانند ستارگان راهنمای خلق می باشند، دریای سخاوت بوده و از امیال نفسانی دور، دارای مقامی بس بلند و بزرگ می باشند، و فریادرس پناهندگان، و شیران بی باک، برپاکنندگان نماز، پرداخت کنندگان زکات، نزدیک کننده ی نیکی ها و دور کننده ی بدی ها هستند(۲).

از ابن عمر نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و قیام (شب زنده داری های) او را قبول، و دعای او را مستجاب نماید.

۱- . همان منبع، ص ۴۹.
۲- . ابن شاذان، مِاَئةً منقبةً، مترجم: کریم آقاداودی، نشر: صاحب الامر، چاپ: پنجم، ص ۱۲۹و۱۳۰.

آگاه باشید! که هر کس علی را دوست داشته باشد، خداوند به تعداد هر رگی که در بدن او باشد شهری در بهشت به او عطا فرماید.

آگاه باشید! هر کس آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد، از حساب (روز قیامت) و میزان و پل صراط ایمن شود.

آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمد علیهم السلام بمیرد، من کفیل او باشم (تا وارد) بهشت شود همراه با انبیاء.

آگاه باشید! هر کس با آل محمد علیهم السلام کینه توزی کند، روز قیامت در حالی وارد محشر شود که بین دو چشم او (روی پیشانی او) نوشته شده: «آیس من رحمهْالله» ناامید از رحمت الهی(۱).

الف) آل پیامبر علیهم السلام

از جمله کسانی که محبّت به آن ها واجب است، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله است، زیرا با قطع نظر از آن که آنان مجمع فضایل و کمالات بوده و واسطه ی فیض و تکوین و تشریع الهی اند، پیامبر صلی الله علیه و اله به محبّت ورزیدن به آنان امر نموده است؛ برای مثال در همان حدیث فوق پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: «و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید(۲).»

ب) عوامل لزوم حبّ آل محمد صلی الله علیه و اله

از آن جا که محبّت به پیامبر صلی الله علیه و اله واجب است، محبّت به آل رسول نیز به جهات زیر واجب و لازم است:

۱- . همان منبع، ص ۱۵۷و۱۵۸.

۲- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ ششم، ص ۲۳۶.

۱. انتساب آنان به صاحب رسالت. لذا پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر سبب و نسبی در روز قیامت منقطع است مگر سبب و نسب من.»

۲. اهل بیت، محبوب خدا و رسول اند؛ همان گونه که در حدیث «رایه» و حدیث «طیر» به آن ها اشاره شده است.

۳. حبّ اهل بیت علیهم السلام اجر و مزد رسالت محمدی است؛ همان طور که خداوند متعال می فرماید: «قُل لَا أَسأَلُکم عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی(۱).»

۴. روز قیامت از محبّت آل رسول سؤال می شود: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُون(۲)»

سبط بن جوزی از مجاهد چنین نقل می کند: روز قیامت از محبّت علی علیه السلام سؤال می شود(۳).

۵. معصومین علیهم السلام عِدل کتاب الهی اند؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیث «ثقلین» به آن اشاره فرمود: «إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتاب الله وَ عِتْرَتی»

۶. محبّت به اهل بیت علیهم السلام شرط ایمان است، زیرا در احادیث صحیح از طریق شیعه و سنی وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و اله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق.»

۱- . سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- . سوره صافات، آیه ۲۴.

۳- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ: ششم، ص ۲۳۶، به نقل از تذکرةً الخواص، ص ۱۰.

۷. اهـل بیت کشتی نجـات امتّ انـد؛ چنـان که پیامبر صـلی الله علیه و اله فرمود: «مَثَل اَهْل بَیْتی فِیکَم مثل سَـِفینَهٌ نُوح مَن رَکِبَها نَجی، وَ مَنْ تَخَلَّف عَنها غرق.»

۸. حبّ اهـل بیت، شـرط قبولی اعمال و عبادات است، زیرا پیامبر صـلی الله علیه و اله خطاب به علی فرمود: «اگر امّت من روزه بدارنـد تا آن کهماننـد کمان ها کمر شان خم شـده و دل ها فرو رود و نماز بدارنـد به حدّی که مانند تارها گردند، ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را به رو در آتش جهنم می اندازد(۱).»

۹. اهل بیت امان اهل زمین اند؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «اهل بیت من امان اهل زمین اند.»

این نکته قابـل تـوجه است که محبّت به مشـابه ی نیرو محرکه ای است که قـوای انسـان را تحریـک کرده تـا به سوی محبوب و اقتدای به او پر کشد.

حـال در جمع بنـدی از این مطـالب به این نـتیجه می رسـیم که برپـایی مراسم، جلوه ای از جلوه هـای محبّت نسبت به محبوب اسـت. زیرا از طرفی می دانیم که مردم در درجـات محبّت مختلـف انـد و از طرفی دیگر اثر محبت تنهـا اقبـال نفس و تحریک نفسانی نیست، بلکه ظهور و بروز داشـته و در رفتارهای خارجی هم مؤثر است. البته اثر برونی آن هم آثار و جلوه های دیگری نیز دارد که اطلاق ادله ی لزوم محبّت، تمام آن ها را شامل می شود، مگر آن که با ادله ی دیگر معارضه داشته باشد، مثل قتل نفس در محبّت محبوب(۲).

۱- . همان منبع، ص ۲۳۷، به نقل از تاریخ مدینهً (دمشق) ج۱۲، ص ۱۴۳.)

۲- . همان منبع.

ج) جلوه های حب در زندگی انسان

جلوه های حب در زندگی انسان عبارتند از:

۱. اطاعت و انقیاد؛

۲. زیارت محبوب؛

۳. تکریم و تعظیم محبوب؛

۴. برآورده کردن حاجات محبوب؛

۵. دفاع از محبوب؛

۶. حزن و اندوه در فراق محبوب؛ همانند حزن یعقوب در فراق یوسف؛

۷. حفظ آثار محبوب؛

۸. احترام به فرزندان و نسل او؛

۹. بوسیدن آنچه به او مرتبط است؛

۱۰. برپایی مراسم جشن در مناسبت ها و مولودی خوانی در میلاد محبوب(۱).

باید حُبّ به آل محمد صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام در هر چه بهتر برگزار شدن جشن های غدیر نیز تجلّی یابد.

آمار خطبه غدیر ن. ک گوشه ای از اطلاعات آماری در خطبه ی غدیر

آیات غدیر

آیات غدیر، آیه هایی است که یا مستقیماً به واقعه ی غدیرخم و ابلاغ پیام الهی مبنی بر تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به امامت مسلمین

۱- . همان منبع، ص ۲۳۸.

مربوط می شود و یا آیات دیگری که در ارتباط با ولایت و اهل بیت و فضایل خاندان رسالت است.

با هم تعدادی از آیات را می خوانیم:

الف) آیه ی اکمال دین

اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُم دِینَکُم وَ أَتْمَمْتُ

عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضَیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً(۱)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

ابوسعید خدری گوید: هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله در روز غدیرخم حضرت علی علیه السلام را به جانشین خود منصوب نمود و ولایت او را بر مؤمنین اعلام کرد جبرئیل نازل گردید و آیه ی فوق را برای پیامبر صلی الله علیه و اله آورد(۲).

ابوسعید خدری گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله در غدیرخم علی علیه السلام را به عنوان ولی و خلیفه به مردم معرفی کرد، هنوز مردم پراکنده نشده بودند که آیه ی فوق نازل شد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: الله اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمتِ پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.

سپس فرمودند: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا! آن کس که او را دوست دارد دوست بدار و آن کس که او را

۱- . سوره ی مائده، آیه ۳.

۲- . الدّر المنشور، ج۲، ص ۲۵۹.

دشمن می دارد دشمن بدار، هر کس او را یاری کند او را یاری کن و هر کس دست از یاری او برداشت، دست از او بردار(۱) .(۲)

طبرسی با ذکر سند روایتی به نقل از ابوسعید خدری ذکر کرده است که پس از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

اَللهُ اکْبَر عَلی اِکْمال الدّین وَ اِتْمام النّعْمَه وَ رضا الرَّب بِرِسالَتی وَ ولایَه علی بن اَبی طالِب مِن بَعدی وَ قال مَنْ کُنْتُ مَولاه فَعَلی مَولاه اَللّهُمَ والِ مَنْ والاه وَ عادِ مَنْ عاداه وَ انْصُر مَنْ نَصَرَه وَ اخْذُل مَنْ خَذَلَهُ(۳).»

مفسران اهل سنت غالباً معتقدند که: آیه ی اکمال در حجهً الوداع و در روز عرفه نازل گردید و نزول آن پس از بیان مسائلی چون: ابلاغ آخرین احکام حلال و حرام و به عبارتی کامل شدن دایره ی تشریع، آزادی خانه ی خدا از مناسک حج توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله و مسلمانان صورت گرفت و این امور موجب یأس کفار از غلبه ی دوباره بر مسلمانان بوده است(۴).

اما به دلایلی باید گفت که احتمالات یاد شده درباره ی نزول آیه ی اکمال، احتمالات نادرستی است از جمله:

۱. بسیاری از دانشمندان اهل سنت ارتباط آیه ی اکمال و ماجرای غدیرخم را پذیرفته و یا لااقل به عنوان یک احتمال در

۱- . الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۱، سیمای امیرمؤمنان علیه السلام در قرآن، ص ۱۱۶، ح ۱۷۲.

۲- . رضوی، جواد، تفسیر روایی رضوان، نشر: پارسایان، چاپ اول، ص ۱۰۷.

۳- . مجمع البیان، ۳/۲۴۶؛ تفسیر عیاشی، ۱/۳۲۱؛ تفسیر تبیان، ۳/۴۳۵؛ المیزان، ۵/۲۷۸ الی ۲۸۳ و ۲۹۹ الی ۳۱۰؛ الغدیر، ۲/۱۱۵ الی ۱۳۷.

۴- . جامع البیان، ۶/۸۰؛ فتح القدیر، ۲/۹؛ تفسیر مراغی، ۶/۵۴.

کتاب های خود نقل کرده اند به طوری که علامه ی امینی، ۱۶ منبع از منابع اهل سنت را در این خصوص معرفی کرده است(۱).

۲. اکثر مواردی که به عنوان مصادیق کامل شدن دین در تفاسیر اهل سنت به چشم می خورد از جمله احکام حلیّت گوشت ها، بیان حلال و حرام الهی، تشریع حج، آزادی خانه ی خدا از مظاهر بت پرستی و... یا از چنان اهمیتی برخوردار نیست که ارتباطی با کامل شدن دین پیدا کند.

۳. و یا از مواردی است که از سال ها قبل از نزول آیه ی اکمال تحقّق یافته بود.

۴. در آیه ی شریفه بحث از کامل شدن دین به میان آمده و این موضوع با یأس کامل کفار نسبت به مسلمانان پیوند خورده است. امّا یاس و نومیدی کفار معنایی جز قطع نفوذ و سلطه ی آنان بر مسلمانان ندارد که این موضوع پس از روشن شدن وضع رهبری در امت اسلامی آن هم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله قابل حصول است.

۵.عده ای از مفسّران قائلند که رسول خدا صلی الله علیه و اله پس از نزول آیه ی اکمال ۸۱ روز بیشتر زندگی نکرد(۲).

با توجه به آن که مطابق پاره ای از روایات، وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله در دوازدهم ربیع الاول بوده است(۳).

۱- . الغدیر، ۲/۱۱۶ الی ۱۲۵، المراجعات، ۱۸۸ ضمیمه ی ۶۲۷، آیهً الاکمال.

۲- . مفاتیح الغیب ۳/۶۳۶، روح المعانی، ۴/۹۱، تفسیر المنار، ۶/۱۱۶.

۳- . الکافی، ۲/۳۲۴.

۶. نتیجه می شود که روز نزول آیه ی اکمال روز هجدهم ذی الحجهً بوده است.

۷. اکثر مفسّران شیعه به ویژه علامه ی طباطبایی، نزول آیه ی اکمال را تحقّق وعده الهی که در آیه ی ۵۵ سوره ی نور مطرح شده است، دانسته اند و می دانیم که در این آیه بحث از استخلاف مؤمنان بر زمین و استقرار دین الهی توأم با آرامش و امنیت صالحان است، که قطعاً علی علیه السلام به پیشوایی مؤمنان مقدمه ی چنین حکومتی بوده است(۱).

۸. امام باقر علیه السلام از ولایت علی علیه السلام به عنوان آخرین فریضه ی نازله یاد کرده است(۲).

در روایات دیگر تصریح شده است که اسلام بر پنج ستون استوار شده که آنها عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت(۳) در تمام این روایات بر این مطلب تأکید شده است که ولایت به عنوان فریضه ای است که اولی و افضل بر سایر فرائض است(۴).

ب) آیه ی تبلیغ

یا اَیُّها الرَّسول بَلِّغْ ما اُنْزِلَ إِلَیکَ مِن رَّبِکَ وَ إِن لَّم تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ(۵)

۱- . المیزان، ج۵، ص ۲۸۳، تفسیر نمونه، ج۴، ص ۲۶۸.

۲- . تفسیر، عیاشی، ج۱، ص ۳۲۱.

۳- . الکافی، ج۲، ص ۱۸.

۴- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر: مشعر، چاپ اول، صص ۳۲-۳۵.

۵- . سوره مائده، آیه ۶۷.

ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده ای، خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

از ابن عباس و جابربن عبدالله انصاری روایت شده که گفتند: خدای تعالی پیامبر خود محمد صلی الله علیه و اله را مأمور کرد که علی علیه السلام را به عنوان علمیّت در بین مردم نصب کرده و مردم را به ولایت وی آگاهی دهد و از همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و اله می ترسید که مردم او را متهم ساخته و زبان به طعن گشوده و بگویند که در بین مسلمانان علی را برای این منصب انتخاب کرده، لذا خدای تعالی این آیه را فرستاد پس رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیرخم به امر ولایت عهدی علی علیه السلام قیام نمود(۱) (۲).

ج) اطاعت از اولوالامر (صاحبان امر)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلا(۳)

۱- . العیاشی، ج۱، ص ۳۳۱، سیمای امیرمؤمنان علیه السلام در قرآن، ص ۱۳۲، ح ۱۹۷.

۲- . رضوی، جواد، تفسیر روایی رضوان، نشر: پارسایان، چاپ اول، ص ۱۱۹.

۳- . سوره نساء، آیه ۵۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هرگاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

این آیه و چند آیه ی بعد، درباره ی یکی از مهمترین مسائل اسلامی، یعنی مسئله ی رهبری بحث می کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می سازد نخست به مردم با ایمان دستور می دهد که از خداوند اطاعت کنند، بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود، و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد، و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است، و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد«یا اَیُّهاَ الذِّینَ آمَنُوا اَطِیعُواالله».

در مرحله ی بعد، فرمان به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و اله می دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی گوید، پیامبری که نماینده ی خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است، و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست، و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعةً بالذات است، و پیامبر صلی الله علیه و اله واجب الاطاعةً بالغیر و شاید تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت دارد (واطیعوا الرسول).

ص: ۵۶

و در مرحله ی سوم فرمان به اطاعت از اولوالامر می دهد که از متن جامه ی اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

اولوالامر چه کسانی هستند؟!

تفسیر اولوالامر به رهبران و امامان معصوم است، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه ی فوق استفاده می شود کاملاً سازگار است، چون مقام «عصمت» امام، او را از هرگونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می کند، و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر صلی الله علیه و اله بدون هیچگونه قید و شرطی واجب الاطاعه است. و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار «اطیعوا» عطف بر «رسول» شود.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف فخر رازی در آغاز سنجش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می گوید:

«کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می کند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگری پیروی از «اولوالامر» لازم است، و این موجب اجتماع «امر» و «نهی» می شود.

بنابراین از یک طرف می بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوالامر را بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوالامر

معصوم از خطا نباشد چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می کنیم که اولوالامر که در آیه ی فوق به آنها اشاره شد، حتماً باید معصوم بوده باشند(۱).»

سؤال: چرا «اولوالامر» در آیه ی مبارکه ی «یا أَیُّها الـذّینَ آمَنُوا أَطیعُواللهَ وَ أَطیعُو الرَّسُول و اُولی الأمْرِ مِنکُمْ(۲)» به افراد خاص تفسیر می شود؟!

پاسخ: در این که مقصود از«اولی الامر» چیست، دونظریه وجود دارد:

۱. مقصود، فرماندهان سپاه اسلام اند.

۲. منظور، علما و دانشمندان هستند.

گروهی به خاطر ظاهر لفظ «الامر» که به «فرمان» تفسیر می شود، به معنی اوّل گرویده و می گویند: مقصود فرماندهان نظامی اند؛ در حالی که این تفسیر به دو جهت صحیح نیست.

۱. اوّلاً: احتمال دارد لفظ «الامر» به معنای «شان و منزلت» باشد که در این صورت با تفسیر دوم کاملاً سازگار خواهد بود.

۲. آیه ی مورد بحث، زمینه ساز آیه ی بعدی است که متن و ترجمه آن را بعداً می آوریم و شأن نزول آن، با تفسیر نخست سازگار نیست، بلکه قول دوم را تأیید می کند.

مفسران درباره ی شأن نزول آن می گویند: فردی به ظاهر مسلمان با یک مرد یهودی بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند، فرد یهودی گفت: موضوع را نزد «محمد» ببریم، گفتنی است مرد یهودی

۱- . تفسیر کبیر فخر رازی، جلد دهم، ص ۱۴۴، طبع مصر سنه ی ۱۳۵۷.

۲- . سوره ی نساء، آیه ۵۹.

می دانست که حضرت محمد صلی الله علیه و اله رشوه نمی پذیرد، امّا مرد به ظاهر مسلمان (منافق) گفت: حَکَم میان من و شما کعب بن اشرف یهودی باشد، زیرا می دانست که او رشوه می گیرد و به نفع رشوه دهنده داوری می کند.

در این ماجرا آیه اولی الامر و آیه پس از آن نازل گردید.

با توجه به آنچه گفته شده نظریه ی دوم متعین است؛ زیرا مسائل قضایی مربوط به عالمان دینی است، نه فرماندهان: ولی سخن این جا است که آیا مقصود، همه علما و دانشمندان هستند یا گروهی خاص که خطا بر آنها راه ندارد؟

پاسخ این سؤال را می توان از خود آیه استنباط کرد.

۱. لفظ «اُولی الامر» بر لفظ «الرسول» عطف شده، و عامل نصب در هر دو یک فعل است، چنان که فرمود: «أَطیعُوا الرسول و أولی الأمر منکم» و این حاکی است که معطوف (اولی الامر)، در مرحله قضاوت و داوری، قرین «رسول» است، یعنی همان طور که رسول اعظم صلی الله علیه و اله در قضا و داوری دچارگناه و خطا نمی گردد، «اولی الامر» نیز از این جهت همانند او هستند. در این صورت مقصود عالمانی خواهند بود که از گناه و خطا معصوم باشند.

۲. آیه مورد بحث، اطاعت «اولی الامر» را مطلقاً و بدون قید و شرط الزامی می داند، بدون اینکه آن را محدود سازد و مثلاً بگوید «اطاعت کنید، به شرط این که امر به گناه و خلاف شرع نکنند یا دچار اشتباه و خطا نشوند.»

از این الزام بی قید و شرط، استنباط می شود که قضاوت و داوری آنان هیچ گاه برخلاف شرع نبوده و آنان هرگز دچار اشتباه نمی شوند و لازمه ی آن، عصمت این گروه از هر گناه و خطا است.

خداوند اطاعت والدین را محدود ساخته و می فرماید:

«وَوَصَّیْنَا الإنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا(۱)»

«به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر نیکی کند و اگر (آن دو مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی، در حالی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن.»

اطاعت پدر و مادر در این آیه مطلق و بی قید و شرط نیست، در حالی که اطاعت «اولی الامر» در آیه مورد بحث کاملاً مطلق و فاقد هرگونه قید است.

از سوی دیگر، می دانیم که اطاعت مخلوق در موردی که فرمان به خلاف شرع دهد، حرام است. رسول گرامی صلی الله علیه و اله می فرماید: «لا طاعَةً لِمَخْلُوق فِی مَعْصِیَةٍ الْخالق(۲)» خوشبختانه مفاد این حدیث در قرآن نیز آمده است، چنان که می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ(۳)»

با توجه به این دو مطلب:

۱- . سوره عنکبوت، آیه ۸.

۲- . وسائل الشیعه، ج۸، باب ۵۹، ابواب وجوب الحج، حدیث ۷، برگرفته از گزیده راهنمای حقیقت، ص ۱۴۰.

۳- . سوره اعراف، آیه ۲۸.

الف) اطاعت اولی الامر در آیه بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده شده است.

ب) اطاعت از هرکس آنگاه که برخلاف شرع دستوردهد حرام است.

نتیجه می گیریم افرادی که قرآن از آنها با تعبیر «اولی الامر» یاد می کند، معصوم بوده و هیچ گاه برخلاف شرع دعوت ننموده و در کار خود مرتکب خطا نمی شوند و جز ائمه ی اثنی عشر، کسی مصداق اولی الامر نیست، زیرا به اتفاق همه ی مسلمانان، جز این افراد، کسی معصوم نبوده و پیراسته از خطا نمی باشند.

علاوه بر مضمون آیه، متجاوز از سی حدیث به صورت مسند و مرسل در تفسیر «اولی الامر» وارد شده و آن را به امامان معصوم تفسیر می کنند(۱) (۲).

د) وصف علی علیه السلام و حسنین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا(۳)

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان اتمام کرده، از

۱- . تفسیر برهان، ج۱، صص ۳۸۱-۳۸۶.
۲- . آیت اله سبحانی، شیخ جعفر، گزیده ی راهنمای حقیقت، نشر: مشعر، چاپ سوم، صص ۱۳۷-۱۴۰.
۳- . سوره نساء، آیه ۶۹.

پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقان خوبی هستند.

در أمالی شیخ طوسیW آمده که وی به سند خود از علی بن‌ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی از انصار به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من طاقت جدایی از تو را ندارم به خانه ام که می روم همین که به یاد تو افتم دیگر دستم به کار نمی رود، کارم را هر چه که باشد رها می کنم و به زیارت شما می آیم تا شما را ببینم و آرام بگیرم. و این به خاطر علاقه ی زیاد بنده به شماست و فعلاً نیز در این اندیشه بسر می برم که در روز قیامت که شما داخل بهشت شده و تا اعلی علیین بالا- می روید، من آن روز چه کنم؟ و ای نبی خدا! آن روز چگونه بر فراق تو صبر کنم؟! در پاسخ این مرد بود که آیه ی شریفه فوق نازل گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز آن مرد را احضار کرده و آیه ی شریفه را برایش خواند و به همنشینی خود بشارتش داد.

در کتاب شواهد التنزیل از حذیفه نقل کرده که گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیدم و چون آیه فوق نازل شده بود، برای من قرائت نمود لذا به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدای شما مقصود از این آیه چه کسانی هستند که خدا نسبت به آنها رئوف و مهربان است؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من از پیامبرانی هستم که خداوند به آنها انعام فرموده و قبل از آنها به نبوت و پیامبری رسیدم و آخر آنها مبعوث شدم و علی بن ابی طالب علیه السلام از صدّیقین است او قبل از دیگران

مرا به پیامبری تصدیق نموده و حمزه و جعفر از شهدا هستند و حسن و حسین علیه السلام که سرور جوانان از اهل بهشتند از صالحین هستند و منظور از «و آنها رفیقان خوبی هستند» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است در زمان خود(۱).

ی) ولایت در قرآن

امام علی علیه السلام کسی است که درشأن او آیه ی ولایت نازل شده است:

إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ(۲)

«ولی امر شما تنها خدا و رسول خدا و مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و فقیران را در حال رکوع زکات می دهند.»

به اتفاق مفسران عامه و خاصه، شأن نزول آیه علی علیه السلام است، و بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت به آن اشاره کرده اند(۳).

اکنون به تفسیر اطیب البیان تألیف آیهً اله عبدالحسین طیب مراجعه کرده و به دو مقام اشاره ای می نمائیم.

مقام اول

در مورد این آیه شریفه و شأن نزول آن، در مقدمه عرض می کنیم، که این آیه شریفه از قضایای کلیه حقیقه نیست که بتوان گفت عام

۱- . رضوی، جواد، تفسیر روایی رضوان، نشر: پارسایان، چاپ اول، ص ۸۹.

۲- . مائده، آیه ۵۵.

۳- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، ص ۵۸، به نقل از دارالمنثور، ج۲، ص ۲۳۹ و...

است و مورد مخصص نیست بلکه قضیه شخصیه ی خارجیه است که خبر می دهد که ولیّ شما در خارج کیان هستند. خدا و رسول و مؤمنین که در خارج این صفات از آنها بروز کرده، و اخبار متواتره از عامه و خاصه که این آیه شریفه در این مورد نازل شد که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال رکوع انگشتر به سائل دادند، در غایت المرام بیست و چهار حدیث از طریق عامه روایت کرده و نوزده حدیث از طریق خاصه که مجموعاً ۴۳ حدیث می شود و علماء اعلام در کتب خود مثل بحار مجلسی، عبقات میرحامد حسین هندی، الغدیر امینی رحمت اله تعالی علیهم و سایر کتب معدهً در باب امامت بسط بسیطی در این موضوع داده و کتاب های ضخیمی نوشته که دیگر جای انکار بر احدی باقی نمانده است شکرالله سعیهم.

مقام دوم

در رفع اشکالاتی که معاندین کرده اند و این چند اشکال است:

الف) اینکه این اخبار مخالف است با آنچه شما نقل می کنید که علی علیه السلام در حال نماز تیر ازپای مبارکش بیرون کشیدند و متوجه نشد.

جواب - اینکه هیچ منافاتی ندارد زیرا ما انبیاء و اوصیای انبیاء را اولین شرط و مهم ترین شرط آنها را عصمت می دانیم و نه فقط معصوم از نگاه باشند بلکه غفلت، نیسان، سهو، شک در آنها را ندارد و ادلّه عصمت را درمحل خود بیان کرده ایم مخصوصاً درمجلّد اول کلم‌الطیب در باب عصمت صفحه ۱۹۷ بیان شده، و امیرالمؤمنین علیه السلام ابداً بر او غفلت عارض نمی شود بخصوص در احکام شرع و به عادات مثل اتباء زکوهً و عدم ردّ سائل و متوجه است که این عبادت بزرگ از او فوت

نشود، و اما مسئله اخراج تیر از پای مبارک نه از جهت غفلت بوده بلکه آن حالت شوق باخدا و حالت خوف به اندازه ای بوده که الم اخراج تیر در مقابل او صفر بوده و همین است معنای آنکه در مورد بعضی اصحاب امام حسین علیه السلام دارد(لا یمّسون اَلَم الْحَدید) نه اینکه تیرها و شمشیرها و نیزه ها را نمی دیدند یا توجه نداشتند بلکه الم آنها در مقابل شوق شهادت و لقاء پروردگار هیچ بودچه رسد به مقام علی علیه السلام .

ب) اینکه شما شیعیان می گوئید انگشتری که علی علیه السلام داده قیمت گزافی داشته و با آن فقر که مسلمین خاصه مثل علی علیه السلام داشتند در اول اسلام از کجا برای او فراهم می شد.

جواب - اولاً ما نمی خواهیم بازار جواهرفروشان برویم و انگشتر علی علیه السلام را بفروشیم فرض کنید یک فلس(۱)

قیمتش بوده نشانه است که خدا خبر داده که صاحبش ولی شما است، و ثانیاً در موضوع جهاد یکی از احکامش اینست که «من قتل قتیلا فله سلبه» و علی علیه السلام چه اندازه از شجاعان و اعاظم کفّار را به قتل رسانید ممکن است از آنجا به دست آورده باشد و چون جواهرات با خاک در نظر علی علیه السلام یکسان است که به سائل داده است.

ج) شما شیعیان ولایت را منحصر به علی نمی دانید تمام ائمه اثنی عشر علیه السلام را دارای این ولایت می گوئید و آیه به اعتراف خودتان انحصار می رساند.

ص: ۶۵

۱-. پول کم ارزش (پول رایج بعضی از کشورهای عربی).

جواب - در موقع نزول آیه منحصر به این سه بوده، خدا و رسول و علی و ولایت سایر ائمه علیهم السلام بعداً بوده به دلیل خاص دیگر، هذا ما عندنا(۱).

آیه برائت ن.ک منادی برائت از مشرکان

آیه تطهیر ن.ک اصحاب کساء

آیه سأَل سائلٌ ن.ک عذاب خدا برای کسانی که ولایت را قبول ندارند.

آیه مباهله ن.ک اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز مباهله

آیه مودت ن.ک پاداش رسالت

۱- . آیت الله طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، نشر: اسلام، چاپ دوم، صص ۴۰۰-۴۰۳، با تلخیص.

الف

ائمه ی دوازده گانه

پیامبر گرامی در دوران حیات خود تصریح فرموده اند که: پس از ایشان دوازده نفر به خلافت خواهند رسید که همگی از قریشند و عزت اسلام در سایه ی خلافت آنان خواهد بود.

جابربن سمره می گوید:

سَمِعْتُ رَسُول الله صلی الله علیه و اله یَقُول لا یَزال الْاِسلام عَزیزاً الی اثْنی عَشَرَ خَلیفَهً ثمَّ قال کَلِمه لَمْ اَسْمَعْها فَقُلْت لأبی ما قال؟ فَقال کلّهُم مِن قُرَیْش.

از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمود: اسلام به دوازده خلیفه و پیشوا عزیز خواهد بود سپس سخنی فرمود که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ جواب داد که فرمود؟ همگی از قریش هستند.

ص: ۶۷

در تاریخ اسلام دوازده خلیفه ای که حافظ و نگهبان عزت اسلام باشند، جز دوازده امامی که شیعه بدان ها معتقد است؛ نمی توان یافت؛ زیرا دوازده خلیفه ای که پیامبر معرفی می کند، بلافاصله پس از آن حضرت به عنوان خلیفه ایشان معرفی گردیدند. اکنون باید دید که این دوازده نفر کیستند؟ خلفای اموی و عباسی و دیگر خلفایی که در ردیف آنان هستند مایه عزت اسلام نبودند.

بی شک دوازده امام شیعه که همگی در عصر خود مظهر تقوا و پرهیزکاری بودند. حافظان سنت رسول خدا و مورد توجه صحابه و تابعان و نسلهای بعدی شدند و مورخین به علم و وثاقت آنان به خوبی گواهی داده اند عبارتند از:

۱.علی بن ابی طالب

۲. حسن بن علی (مجتبی)

۳. حسین بن علی

۴. علی بن الحسین (زین العابدین)

۵. محمد بن علی (باقر)

۶. جعفر بن محمد (صادق)

۷. موسی بن جعفر (کاظم)

۸. علی بن موسی (رضا)

۹. محمد بن علی (تقی)

۱۰. علی بن محمد (نقی)

۱۱. حسن بن علی (عسکری)

ص: ۶۸

۱۲. امام مهدی (قائم) که روایات متواتری از پیامبر، درباره ی او به عنوان «مهدی موعود» توسط محدثان اسلامی رسیده است.

درباره ی آشنایی با زندگانی این پیشوایان بزرگ، که اسامی آنها نیز در لسان رسول خدا صلی الله علیه و اله آمده است، به این کتاب ها مراجعه فرمائید:

۱. تذکرهً الخواص (تذکرهً خواصّ الاّمهً)

۲. کفایهً الاثر

۳. وفیات الاعیان

۴. اعیان الشیعه (به نگارش سید محسن امین عاملی) که از کتاب های فوق جامع تر است(۱).

ابن ملجم مرادی ن . ک قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام

ابوبکر

مردی سفید چهره و میانه بالا۔و باریک اندام بود. اسمش «عبدالکعبه» بود. رسول اکرم صلی الله علیه و اله نامش را «عتیق» گذاشت. اسم پدرش عثمان و کنیه اش ابوقحافه بود.

مادرش را «ام الخیر» می نامیدند. وی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر نسبت به تیم بن مرهً بن لوی بن غالب می رساند. و بنی تیم فرقه ی ضعیف و کوچکی از قریش بودند.

با هم اعمال خلاف او را می خوانیم:

۱. مردی ترسو بود. خیلی هم ترسو بود. در غار از ترس مشرکین قریش آن قدر جزع و فزع کرده بود که حوصله ی پیغمبر را به

۱- . حسینی نسب، رضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم، صص ۲۷-۲۹، با تلخیص.

سر آورده بود. و در جنگ هایی که به خاطر اعلای کلمه ی حق و نشر اسلام پیش آمد کارش کناره گیری، عقب نشینی و گاهی گریه بود(۱).

این «ابن ابی الحدید» معتزلی و پیرو مذهب عامّه است که در قصیده ی معروفش «مربوط به فتح خیبر» به فرار ننگین ابوبکر و عمر اشاره می کند:

وَ ما انس لا انس الَّذینَ تقدما وَ فَرهم–ا وَ الْفرقد علما حوب

وَ لِلرایةً العُظْمی وَ قَدْ ذَهَبِابِها ملاب–س ذل فَوقها وَ جَلابیب

«اگر همه چیز را فراموش کنم آن دو نفر را فراموش نخواهم کرد. پیش رفتند، و فرار کردند و می دانستند که فرار ننگ است.

پرچم عالی اسلام را به میدان بردند. و با آلایش ذلت و شکست آلوده اش ساختند.»

۲. رسول اکرم در آخرین سال حیات خود اسامهْ بن زید را به خون خواهی شهدای تبوک به شام اعزام فرمود و ابوبکر و عمر و عثمان و جمعی دیگر از اصحاب دستور یافته بودند با سپاس اسامهْ بن زید به جهاد بروند، رسول اکرم فرمود:

«جَهِّزوا جیش اُسامَه لَعَنَ الله مَنْ تَخَلَّفَ عَنه»

ص: ۷۰

۱- . علامه ی امینی، عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، به نقل از طبرانی و بزّار، مجمع الزوائد، ۹/۱۲۴.

نیروی اسـامه را تجهیز کنیـد. خـدا لعنـت کنـد آن کس را که از اردوی اسـامه تخلـف می ورزد و این سه تن ابـوبکر و عمر و عثمان به اعتراف علمای عامّه از اردوی اسامه تخلّف جستند.

۳. در روز سـقیفه اختلاف امّت را آشـکارا دیده بود، که نیمی از قبایل انصار، به علاوه بنی هاشم، به علاوه علمای اصحاب، با خلافتش مخالفت می کنند، با این حال رضایت داد که جمعی از غرض ورزان، سفها و جهّال با او بیعت کنند و بر منبر امامتش بنشانند(۱).

۴. در نامه هایی که به بلاد اسلام می نوشت چنین عنوان می کرد:

مِنْ عَبدُالله اَبی بکر عتیق بن عُثْمان خَلیفه رَسُول الله

و در عین حال اقرار می کرد که خلیفه ی رسول الله نیست، زیرا رسول خدا کسـی را به عنوان خلافت تعیین نفرموده است و به همین علت برای خلافت به توطئه و تبلیغ اقدام کرده است. لذا عنوان خلیفه ی رسول خدا جز یک دروغ خنده دار چیز دیگری نخواهد بود(۲).

۵. ماجرای فدک و غصب فدک از حضرت فاطمه زهرا علیه السلام یکی از اعمال ننگین وی بود(۳).

۶. رسول اکرم تـازه رحلت کرده بودنـد و او بی آنکه برای غسل و کفن و تجهیزات دیگرش اقـدامی بکنـد، یکسـره به سـمت سقیفه ی بنی ساعده دوید، تا کرسی خلافت را به چنگ آورد.

۱- . همان، ص ۶۲۷، به نقل از السیرةً الحلبیّه، ۳/۳۸۶؛التمهید، باقّلانی، ۱۹۵.

۲- . همان منبع، علی بن ابیطالب، ص ۱۸۵.

۳- . همان منبع، ص ۶۵۰.

۷. حق خمس را که به نص قرآن کریم در وجه علی، فاطمه، حسن، حسین، زینب و ام کلثوم مقرر شده بود حذف کرد و در عوض حقوق دختر خود عایشه و دختر عمر حفصه را از بیت المال دوچندان ساخت.

۸. مکّرر می گفت:

«شیطانی دارم که گاه و بیگاه وسوسه ای می کند. تا به راه راست می روم کمکم کنید و وقتی می بینید به انحراف می گرایم تنبیهم بدهید. و مرا از بیراهه به راه بیاورید.»

«می بینید که به وسوسه های شیطان اعتراف می کند و از مردم هدایت می خواهد.»

۹. مکّرر می گفت:

«از من دست بردارید. زیرا علی در میان شماست من شایسته ی این مقام نیستم.»

۱۰. به روایت «عبدرّیه» که از اعیان علمای خاصّه است به عمر دستور اد:

برو از علی بن ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب به خاطر من بیعت بگیر و اگر از بیعت من سر برتافتند با ایشان مقاتله کن.

۱۱. قرآن کریم از دخول در خانه ی رسول نهی می کند:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُم»

ولی به امر دخترش که یـک زن از نه زن پیغمبر بود و یک نهم از یک هشـتم از خانه پیغمبر به میراث می برد وصـیّت کرد که جنازه اش را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله به خاک بسپارند.

۱۲. وی دخـتر خـود عـایشه را که یـک زن از نه زن پیغمـبر صـلی الله علیه و اله بود، وارث رسول اکرم صـلی الله علیه و اله می شمارد. ولی ارثیه ی فاطمه زهرا سلام الله علیها را که تنها دختر پیامبر بود غصب می کند و دلیل می آورد که انبیاء هرگز برای کسی میراث نمی گذارند(۱).

۱۳. خالـد بن ولیـد فرمانـده لشـکر اسـلام در خلافـت ابوبکر به زن مالک بن نویره دل بسـته بود و چون نمی توانست یک زن شوهردار را به خانه ی خود ببرد بهانه کرد و مالک را به کفر و ارتداد متهم ساخت و بعد این مرد را که آشکارا می گفت:

«اَشْهَدُاَنْ لا اِله اِلَّا الله وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحمَّداً رَسُولُ الله»

او را از دم شمشیر گذرانید و با زنش عروسی کرد(۲).

۱۴. هنگام مرگ، همچون وارثی که برای فرزند میراث باقی می گذارد و یا مانند مالکی که ملک مسلّم خود را به دیگران می بخشد، امامت مسلمانان را به عمر واگذار کرد.

ابوبکر که جز اجمـاع امّت به قـانون دیگر تسـلیم نبود در این هنگـام و علی رغم اجمـاع امّت دسـتور داد، محراب و منبر رسول اکرم صلی الله علیه و اله را به نام عمر قباله کنند.

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، به نقل از تاریخ الامم و الملوک، ۳/۲۷۹، حوادث سال ۱۱ ه-.

ابوبکر رسول اکرم صلی الله علیه و اله را شایسته نمی دید که برای خود جانشینی برگزینند ولی خودش را شایسته انتخاب جانشین می بیند.

۱۵. از فقه و قضاوت کلمه ای نمی دانست و مطلقاً قضاوت در میان مردم را به این و آن واگذارمی کرد و اگر فتوایی می داد، می گفت:

«به فکر خودم فتوی می دهم. اگر فتوایم درست باشد از جانب خداست و اگر نادرست باشد از جانب خودم خواهد بود یعنی نمی دانم آن چه می گویم برحق یا باطل است.»

ابوبکر عتیق بن عثمان قرشی در روز دوشنبه بیست و دوم جمادی‌الاخر سال سیزدهم هجرت مُرد. وی دو سال و سه ماه و بیست و دو روز خلافت کرد، و به هنگام مرگ شصت و سه سال داشت(۱).

ابوتراب

در صحیح بخاری آمده است:

مردی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: امیر مدینه مأموری فرستاده و تو را امر می کند که علی علیه السلام را در منبر سب کنی. گفت: چه بگویم؟ پاسخ داد: بگویی: «ابوتراب»! سهل خندید و گفت: به خدا قسم جز پیامبر صلی الله علیه و اله این نام را بر علی علیه السلام ننهاد و نامی محبوب تر از این در نظر آن حضرت نبود. آن مرد گوید: از سهل خواستم ماجرای آن را برایم نقل کند. گفتم: ای اباعباس! مطلب از چه قرار بود؟

– پاسخ داد: روزی علی علیه السلام نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و آن گاه راهی مسجد شد و در آن جا خوابید. پیامبر از فاطمه پرسید پسر عمویت

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب، نشر: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ص ۱۸۳-۱۸۸.

کجاست؟ پاسخ داد: درمسجد است. پیامبر راهی مسجد شد و علی علیه السلام را دید که ردا از دوشش افتاده و پشت او خاک آلوده شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله خاک از پشت علی علیه السلام پاک کرد و گفت: «اجْلس یا أبا تراب؛ ای پدر خاک! بنشین.» و دوبار این جمله را تکرار فرمود(۱).

یکی از افتخارات امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که پیامبر گرامی لقب ابوتراب به او داد و این نام، محبوب ترین نام ها در نظر آن حضرت بود.

«ابوتراب»، یعنی پدر خاک. علی پدر خاک و خاکیان بود و این امتیاز والای او به شمار می آمد در عین حال علی علیه السلام را به خاک انسی بود و خاکی بودن را نهایت تواضع برای حق تعالی می دانست.

از آن پس علی علیه السلام به اباتراب شهرت یافت. حضرت این کنیه را دوست داشت و محبوب ترین نام ها در نظرش بود. کنیه ی ابوتراب در ادبیات شعری (فارسی و عربی) درباره ی علی علیه السلام بسیار به کار رفته و یکی از ویژگی های بارز او به شمار آمده است(۲).

الف) چرا ابوتراب نامیده شد

اغلب روی خاک می نشست و به همین جهت ابوتراب نامیده شد. فرش خانه اش هم حصیر بود کفش خود را وصله می زد و سایر کارهایش را هم خودش انجام می داد. می فرمود: به خدا سوگند این ردای من آنقدر وصله خورده است که ازوصله های آن خجالت می کشم(۳).

۱- . رهبر، محمدتقی، علی ابر مرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۲۲۷، به نقل از ابن بطریق، عمدةً صحاح الاخبار، ص ۶۸و۶۹، از صحیح بخاری؛ مناقب خوارزمی، ص ۷.

۲- . همان منبع.

۳- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص ۲۷۲.

ب) ابوتراب از نظر قرآن

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا(۱)

«و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم، این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست های خود فرستاده می بیند، و کافر می گوید: «ای کاش خاک بودم و گرفتار عذاب نمی شدم.»

عبایهْ بن ربعی می گوید: به عبدالله بن عبّاس گفتم: «به چه دلیلی رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را ابوتراب نامید؟ گفت: «به خاطر این که علی علیه السلام صاحب زمین و حجّت خدا بر اهل آن، پس از رسول خداست، و بقای زمین و آرامش آن به اوست، و از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم می فرمود: هنگامی که روز قیامت شود و شخص کافر، پاداش و نزدیکی و کرامتی را که خداوند متعال برای شیعیان علی علیه السلام آماده نموده، ببیند، گوید: ای کاش من تُرابی بودم؛ یعنی کاش از شیعیان علی (ابوتراب) بودم. و این است معنای این آیه: و کافر گوید: ای کاش من تُراب بوم(۲) (۳).»

ص: ۷۶

۱- . سوره ی نبأ، آیه ۴۰.

۲- . علامه ی مجلسی، بحارالانوار، ج۶۵، ص ۱۲۳، ح ۵۰، علل الشّرایع، ج۱، ص ۱۵۶، ح۳، تفسیر برهان، ج۵، ص ۵۷۲، ح۴، بشارهً المصطفی، ص ۹، تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص ۴۹۷، ح۳۶؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۰، غایهً المرام، ج۱، ص ۶۰.

۳- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۳۲۶.

وَ فِی تَفسِیر الْقُمِّیّ: «وَ یَقُولُ الْکافِر و یا لَیتَنی کُنْتُ تُراباً»، أَیْ عَلَوِیّاً وَ ذلِکَ أَنَّ رَسُول اللهِ کَنّی أَمِیرَالمُؤْمِنینَ أَباتُراب(۱).» در تفسیر قمّی می گوید: «و کافر می گوید: «ای کاش خاک بودم»، یعنی: علوی بودم؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله امیرمؤمنان را ابوتراب نامید.»

عَنْ أَبِی بَصِیر عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیه السلام قالَ: قَوْلُهُ تَعالی: «یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنی کُنْتُ تُراباً»، یَعْنِی عَلَوِیّاً یُوالِی أَباتُراب(۲).»

ابا بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت درباره ی آیه ی «روزی که آدمی آنچه را از قبل با دست های خود فرستاده می بیند و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم» فرمود: «یعنی روزی که کافر می گوید: ای کاش علوی بودم و ابوتراب علیه السلام را دوست می داشتم.»

ابورافع

عون بن عبیدالله بن ابی رافع گوید: هنگامی که با علی علیه السلام بیعت شد و معاویه در شام با آن حضرت مخالفت کرد و طلحه و زبیر به سوی بصره رفتند، ابورافع گفت: این همان سخن رسول خدا است که

ص: ۷۷

۱- . همان منبع، ص ۳۲۷، به نقل از: علامه ی مجلسی، بحارالانوار، ج۳۶، ص ۷۱، ح ۱۹.

۲- . همان منبع، به نقل از علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۲۴، ص ۲۶۲، ح ۱۰؛ تأویل الآیات الظّاهرهً، ص ۷۳۶.

فرموده زود باشد که قومی با علی بجنگند که باید در راه خدا با آنها مبارزه کرد.

پس ابورافع زمین خود را در خیبر و خانه ی خویش را فروخت و با علی علیه السلام در حالی که هشتاد و پنج سال داشت حرکت کرد و گفت: خدای را حمد می کنم که دو بیعت کرده ام: بیعت عقبه و بیعت رضوان و به سوی دو قبله نماز گزارده ام و سه هجرت کرده ام.

گفتند: آن سه هجرت چیست؟

ابورافع گفت: با جعفر بن ابی طالب به حبشه رفتم، با رسول خدا به مدینه هجرت نمودم و این هجرت سوم با علی بن ابی طالب به کوفه است.

پس ابورافع با علی علیه السلام بود تا آن حضرت به شهادت رسید، پس او با امام حسن علیه السلام به مدینه آمد، در حالی که خانه ای در آن جا نداشت.

امام حسن علیه السلام نیمی از خانه علی علیه السلام را با قطعه ای زمین به او داد که فرزند او عبیدالله آن را به صد و هفتاد هزار به معاویه فروخت(۱).

ابورافع از یاران و مدافعان ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام به شمار می رود.

ابوطالب

در خانه ی ابوطالب و در دامن مطهر فاطمه بنت اسد، نهال پرثمر وجود مبارک علی علیه السلام رویید. ابوطالب، شیخ بطحا و رئیس بنی هاشم و چهره ی موجه مکه و حرم بود. جود و کرم، فداکاری و جوانمردی اش،

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سپهر، چاپ: هفتم، ص ۴۷۵، برگرفته از: منهاج البراعه، ج۴، ص ۲۱۲.

به خصوص در راه عقیـده توحیـد، مشـهور و معروف است. او پس از مرگ عبـدالمطلب عهـده دار سـرپرستی حضـرت محمد صلی الله علیه و اله فرزنـد برادر خود می شود، او را از هشت سـالگی به خانه می برد و در دامن خود می پرورد و در همه حال از وجود مبارکش حراست می کند. فاطمه بنت اسد نیز برای او مادری می نماید، هر چند که برخی از تاریخ نگاران متعصب و غیرمنصف، ایمـان ابوطالب را مورد تردیـد قرار داده و کوشـیده انـد تا وی را غیرمؤمن جلوه دهنـد که خود سـتمی نابخشودنی است.

مبانی فکری و فرهنگی شیعه، این تهمت ناروا را به دو دلیل مردود می شناسد.

دلیـل اول: شـیعه معتقـد است که پـدران و مـادران پیامبر و ائمه طاهرین علیهـم السـلام در طول نسل ها و عصـرها مؤمن بوده و شجره نبوت و امامت هرگز در سـرزمین کفر و شـرک نروییده و اصـلاب و ارحام مطهر و منزه، حامل بار امانت الهی بوده اند؛ چنان که روایات نیز بر آن تأکید می ورزند(۱).

دلیل دوم: مستندات روایی و تاریخی فراوانی که از مقامات معنوی ابوطالب و ایمان او به نبوت حضرت ختمی مرتبت حکایت دارد(۲).

ابومستهل کمیت بن زید ن . ک کمیت اسدی

۱- . رهبر، محمدتقی، علی ابر مرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۲۳، به نقل از دکتر اختر شاملو، از کتاب، همای سعادت، ص ۲۱.

۲- . همان منبع، ص ۲۵.

ابوموسی اشعری

عبدالله بن قیس بن مسلم از قبیله ی بنی اشعر که با حمیر یمن خویشاوند است در سال چهارم بعثت با اشعرّیون به مکه آمد و دین اسلام را پذیرفت و بعد به حبشه مهاجرت کرد. و پس از هجرت رسول اکرم از مکه این مرد هم همراه جعفر بن ابیطالب به مدینه سفر کرد و از طرف رسول خدا بر قبیله ی بنی ربید حکمران بود و در خلافت عمر به حکومت بصره رسید.

در فتح خوزستان از امرای لشکر اسلام به شمار می رفت و در زمان عثمان بن عفان بنا به خواهش مردم کوفه والی کوفه شد.

ابوموسی مسلمان بود، ولی مردی بسیار احمق و ساده لوح بود. ابوموسی امیرالمؤمنین را دوست نمی داشت عقیده داشت که مرده و زنده ی عثمان همیشه خلیفه است. به همین دلیل نمی گذاشت مردم کوفه را برای جنگ جمل بسیج کنند، تا بالاخره از حکومت عراق برکنارش کردند.

ابوموسی در ماجرای صفین جانب بی طرفی را گرفته بود و در این هنگام که به حکمیّت انتخاب شده به سمت «دومةً الجندل» عزیمت کرد تا به خیال خودش با عمر و بن عاص اختلافات امّت محمد صلی الله علیه و اله را حل کند(۱).

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب، نشر: ولی عصر، چاپ اول، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

ابوموسی اشعری به علت حماقت و ساده لوحی به مقام والای ولایت و مکتب تشیع خیانت کرده است.

اتّحاد بین مسلمین ن. ک سعادت و سیادت امّت

اثنا عشری

اثنا عشری کلمه ای عربی است و به معنی دوازده می باشد.

پیروان مکتب تشیع را اثنا عشری می نامند، زیرا پیرو دوازده امام معصوم هستند، که اول آن حضرت علی علیه السلام و آخرین امام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. «اثنا عشری» یا «دوازده امامی» پرجمعیت ترین فرقه های شیعه هستند، ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی علیه السلام اقامه کرده و امامت آن حضرت را به نص صریح، از طرف خداوند دانسته اند، همچنین معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله از طرف خداوند، تمام امامان دوازده گانه را معرفی کرده است(۱).

ن.ک ائمه ی دوازده گانه

اجتهاد در مقابل نصّ

(۲).

هر کس که مطالعه ای در رابطه با حیات صحابه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و بعد از آن داشته باشد، پی می برد که دو اتجاه و خط فکری در میان آن ها حاکم بوده است:

۱- . سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، نشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ص ۳۶، با تصرّف.

۲- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ ششم، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

الف) خط فکری اجتهاد در مقابل نصّ

این خطّ فکری معتقد است که لازم نیست به تمام آن چه که پیامبر صلی الله علیه و اله به آن خبر و دستور داده، ایمان آورده و تعبّداً آن را قبول کنیم، بلکه می توان در نصوص دینی مطابق با مصالحی که درک می کنیم، اجتهاد کرده و در آن تصّرف نماییم. این خط فکری از مبانی اساسی مدرسه ی خلفا بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مصائب فراوانی را از این نوع خط فکری تحّمل نمود.

ب) خطّ فکری طریق اهل بیت

در مقابل این اتجاه و خط فکری، خط فکری دیگری است که معتقد است، باید در مقابل مجموعه ی دستورات دین و شریعت تسلیم بوده و تعبد کامل داشت. این خط فکری همان طریق و ممشای اهل بیت و به تعبیر دیگر مدرسه ی اهل بیت است.

ن.ک علم و حکمت علی علیه السلام

احادیث غدیر ن. ک حدیث غدیر و احادیث دیگری که مربوط به غدیر است.

احتجاجات امام علی علیه السلام به غدیر

امام علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در هر موقعیتی که مناسب می دید، حقانیت خود را از هر راه ممکن به اثبات می رساند که از آن جمله، تذّکر به حدیث غدیر و ولایت خود است. اینک به مواردی از آن اشاره می کنیم:

الف) روز شورا

خطیب خوارزمی حنفی و حموئی شافعی با سند خود از ابی الطفیل عامر بن واثله نقل کرده اند که گفت: من در روز شورا کنار درب اتاقی بودم که علی علیه السلام و پنج نفر دیگر در آن بودند. شنیدم که حضرت به آن ها می فرمود: «هر آینه بر شما به چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم نمی تواند آن را تغییر دهد.»

آنگاه فرمود: «شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به توحید بخواند؟ همگی گفتند: خیر... شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا در حق او فرموده باشد: «مَنْ کُنْتُ مَولاه، فَعَلِیٌّ مَولاه، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاه وَ عاد مَنْ عاداه وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَه وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَه، لیبلغ الشاهِد الْغائب، غَیری؟» گفتند: به خدا هرگز(۱).

ب) ایام خلافت عثمان

حمّوئی شافعی به سند خود از تابعی بزرگ، سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که فرمود: علی - صلوات الله علیه - را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله در عصر خلافت عثمان مشاهده کردم و جماعتی که با یکدیگر مذاکره علم و فقه می نمودند. آنان فضیلت و سوابق و هجرت قریش را متذکر شدند و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله در فضیلت آنها بیان کرده است... در میان آن جمعیت بیش از دویست نفر از جمله

۱- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ ششم، ص ۱۳۴، به نقل از مناقب خوارزمی، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴.

علی بن ابی طالب علیه السلام سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، هاشم بن عتبه، ابن عمر، حسن علیه السلام ، حسین علیه السلام ، ابن عباس، محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر بود.

و نیز از انصار ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابوالهیثم بن تیهان، محمد بن سلمه، قیس بن سعد، جابر بن عبدالله، انس بن مالک و... بودند علی بن ابی طالب و اهل بیتش ساکت نشسته، سخن نمی گفتند. جماعت حاضر رو به حضرت کرده، عرض کردند:

ای اباالحسن! چه شده که سخن نمی گویی؟

حضرت فرمود: هیچ قبیله ای نبود جز آن که فضیلت خود را بیان کرده و حق خود را ذکر کرد، ولی من از شما سؤال می کنم از جماعت قریش و انصار! خداوند به توسط چه کسی این فضیلت را به شما عطا فرمود؟

آیا به توسط شما و عشایر و اهل بیت تان یا توسط غیر شما؟

عرض کردند: بلکه خداوند این ها را توسط محمد صلی الله علیه و اله و عشیره ی او به ما عطا کرده و منّت گذاشته است نه به واسطه ی خود ما و عشایر و اهل بیت ما. آن گاه حضرت علی علیه السلام شروع به ذکر مناقب و فضائل خود کرده، یکی پس از دیگری آن ها را برمی شمارد...(۱)

ج) در اجتماع کوفه

امام علی علیه السلام بعد از آنکه به او خبر رسید که مردم او را در ادعای حقانیت خود برخلاف متهم می سازند در رحبه ی کوفه میان جماعتی

۱- . همان منبع، ص ۱۳۵و۱۳۶.

از مرم حاضر شده و به حدیث غدیر بر ضدّ کسانی که با او به نزاع برخاسته بودند، استشهاد نمود.

این احتجـاج به حـدّی شایع و علنی بود که عـدّه ی بسـیاری از تابعین آن را نقل کرده و علما نیز با سـندهای مختلف آن را در کتاب های خود آورده اند(۱).

د) احتجاج در جنگ جمل

یکی دیگر از مواردی که حضرت علی علیه السلام به حدیث غدیر احتجاج نمود، در روز جنگ جمل بر طلحه بود(۲).

ه‍) حدیث سواران در کوفه

احمد بن حنبل به سند خود از ریاح بن حارث نقل کرده که گفت: جمعی در منطقه ی رحبه بر علی علیه السلام وارد شدند و عرض کردنـد: السـلام علیـک یـا مولانـا. حضـرت فرمود: «چگونه من مولـای شـمایم در حالی که شـما عرب هستیـد؟ «عرض کردند: ما از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدیم که در روز غدیرخم می فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَولاه فَعَلِیٌّ مَولاه(۳).»

ی) احتجاج در روز صفین

سلیم بن قیس هلالی، تابعی بزرگ در کتاب خود نقل می کنـد که امیرالمؤمنین علیه السـلام در صـفین در میان لشـکر خود بر منبر رفت و مردم را دور خود جمع کرده و برای آنان که از نواحی مختلف بوده و از آن

۱- . همان منبع، ص ۱۳۷.

۲- . همان منبع، ص ۱۴۱.

۳- . همان منبع، به نقل از مسند احمد، ج۶، ص ۵۸۳، ح ۲۳۰۵۱ و ۲۳۰۵۲.

جمله مهاجرین و انصار بودند سخن گفت: او پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای جماعت مردم! همانا مناقب من بیش از آن است که احصا شود...»

در این حدیث نیز حضرت به طور تفصیل فضائل خود را بیان کرده که از آن جمله تذکر به حدیث غدیر است(۱).

اِحقاق الحق

شهید قاضی سید نورالله شوشتری وقتی کتاب قاضی روزبهان متعصب اصفهانی به دستش رسید، که با کمال وقاحت رد بر نهج الحقِ علامه حلّیW نوشته و با منتهای جسارت خارج از ادب و با کلمات وقیح و خشن حق کشی ها نموده است، درصدد دفاع و احقاق حق مرحوم علامه بلکه تمام جامعه شیعیان برآمد و کتاب اِحقاق الحق را در غایت اتقان و اعتبار در مدت هفت ماه تصنیف و در رد قاضی روزبهان عنود و متعصب منتشر ساخت. در سال ۱۰۱۹ هجری قمری در اکبرآباد آگره هند، آن بزرگوار را به قتل رسانیدند، و در همان محل مدفون شده است که قبر مبارکش مزار عموم است(۲).

ص: ۸۶

۱- . همان منبع، ص ۱۴۲، به نقل از کتاب سلیم بن قیس، ج۲، ص ۷۵۷، ح ۲۵.

۲- . سلطان، الواعظین شیرازی، محمد، گروه رستگاران یا فرقه ناحیه، جلد اول، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، ص ۷۸۷.

اخوت اسلامی ن.ک > عید و جشن غدیر(د) عقداُخّوت و برادری در غدیر

ادبیات غدیر ن.ک > شعرای غدیر

ازدواج امام علی علیه السلام با فاطمه سلام الله علیها

در سال دوم هجرت، امیرالمؤمنین علیه السلام با فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد.

عَنِ الصّادِقِ علیه السلام عن آبائِهِ عَنْ امیرالمؤمنین علیه السلام فی حَدیثِ تَزْویجهِ فاطِمَهَ: اِنَّ رَسُول الله صلی الله علیه و اله قالَ: ثُمَّ مُنادٍ: أَلا اِنَّ الْیَومَ یَوْمُ وَلیمَهِ عَلیِّ بنِ ابی طالِب، اَلا اِنّی اُشْهِدُکُم اَنّی قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَهَ بِنْت مُحَمَّدٍ مِنْ عَلیٍّ بن ابی طالبٍ مِنی بَعْضُهُما لِبَعْضٍ...»

امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی که مربوط به ازدواج حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده است نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

در میان ملائکه ها منادی ندا سر می دهد که امروز ولیمه علی بن ابی طالب است، و در ادامه می فرماید: من شما را شاهد می گیرم که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و اله را به علی بن ابی طالب علیه السلام تزویج نمودم، و به این ازدواج راضی هستم، تا اینکه حضرت فرمود: منادی ندا می کند: ای ملائکه های من و ای ساکنان بهشتم، به علی علیه السلام فرزند ابوطالب و فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و اله تبریک بگویید، چون من هم به آنها تبریک گفتم، آگاه باشید که

ص: ۸۷

من بهترین زنان را به بهترین مردی که دوستش دارم تزویج نمودم.

راحیل یکی از ملائکه های مقرب عرضه می دارد: خداوندا غیر از داخل کردن آنان به بهشت سایر تبریکت چیست؟

خداوند بزرگ می فرماید: یکی از تبریکاتم بر آنان این است که محبت آنان را با محبت خودم توأم نمودم، و آنها را حجت خودم بر مخلوقاتم قرار دادم، سوگند به عزت و جلالم، من از این دو موجوداتی بوجود می آورم و آنها را خزانه دار علم خود در روی زمین قرار می دهم، و آنها را دعوت کننده، بر دینم معرفی می نمایم، بعد از پیامبران وجود آنها را حجت قرار می دهم(۱)

.(۲)

ازدواج علی علیه السلام با امامه

آن روز ها علی علیه السلام در سن سی و چهار سالگی بود، بعد از مدتی بنابر وصیت همسر مهربانش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با امامه ازدواج کرد تا از فرزندان فاطمه سلام الله علیها سرپرستی کند(۳).

ازدواج علی علیه السلام با ام البنین سلام الله علیها

امیرالمؤمنین علیه السلام از آینده فرزندش، حسین علیه السلام خبر داشت، بنابراین به برادرش عقیل می فرماید:

۱- . کلیات حدیث قدسی، جواهرالسینه، شیخ حرّ عاملی، ص ۴۶۳.

۲- . میراشرفی، سید هادی، داستان ازدواج چهارده معصوم، نشر: پیام حجت، چاپ: پنجم، ص ۳۳و۳۴.

۳- . همان منبع.

برادرم! زنی برای من در نظر بگیر و خواستگاری کن که برادرانش از دلاوران و شجاعان باشد، سپس اضافه می کند که مقصود من از این ازدواج این است که پسری شجاع ودلاور برایم بیاورد.

عقیل از جمله کسانی بود که راجع به علم نسب شناسی دارای ید طولائی بود و می توانست خانواده و دختر موردنظر علی علیه السلام را پیدا کند، بعد از تأمل و اندیشه و بررسی خانواده ها، ام البنین کلابیه را معرفی کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با قبول پیشنهاد برادرش با او ازدواج کرد. ام البنین که نامش فاطمه بود به خانه علی علیه السلام آمد و زندگی خود را در کنار امیرالمؤمنین آغاز نمود بعد از مدتی آثار حمل در آن بزرگوار پیدا شد و فرزندی زیبا به دنیا آورد که همچون قمر بود و مولا علی علیه السلام نامش را عباس علیه السلام گذاشت.

عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام قمر بنی هاشم شناخته شد.

عباس در لغت آن طور که در فرهنگ عمید آمده یکی از نام های شیر است و به معنای شیرخشمناکی که تمام شیرها از آن گریزان هستند. عباس صیغه مبالغه می باشد و به معنای منتهی درجه ی شجاعت و قدرت بشری(۱).

ازدواج علی علیه السلام با خوله حنفیه

روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: یا علی بشارتی به تو دهم که در آینده نزدیک، خداوند تعالی به تو فرزند عطا می کند که نام او را محمد و کنیه اش را ابوالقاسم می گذارید.

۱- . همان منبع، ص ۴۶-۴۸، با تلخیص.

او از مادری بنام خوله حنفیه دختر جعفر بن قیس به دنیا خواهد آمد. در زمان حکومت و خلافت ابوبکر، لشکریان اسلام برای مقابله با دشمنان، به یمامه رفته بودند، در آن جنگ مسلمانان اسیران زیادی گرفتند و همه را به مدینه آوردند.

در جمع اسیران زنی با نام و نشان و بزرگ زاده و بزرگ قوم خود به نام خوله حنفیه قرار داشت.

طی مراسمی امیرالمؤمنین علیه السلام با خوله ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد که نام وکنیه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله را بر او گذاشت(۱).

اسامی نجف

شهری که هم اکنون بارگاه ملکوتی نخستین پیشوای شیعیان در آن قرار دارد دارای اسامی متعددی بدین شرح است:

الف) نجف

نجف مشهورترین نام شهر می باشد و هم اکنون بدین عنوان خوانده می شود که پس از آن صفت اشرف نیز اضافه می گردد و مجموعاً نجف اشرف گفته می شود.

نجف صیغه عربی است که به معنای مفعول یعنی منجوف می باشد همانگونه که عدد به معنای معدود است. منجوف مکانی است مستطیل شکل و مرتفع که آب در اطراف آن جمع می گردد ولی بر سطح آن جاری نمی شود.

۱- . همان منبع، ص ۵۱-۵۵، با تلخیص و تصرّف.

وضعیت جغرافیایی شهر نجف که مستطیل شکل بوده و از اراضی اطراف بلندتر است موجب شده این نام بر آن نهاده شود.

ابن بابویه قمی در علل الشرایع، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که علت نام گذاری نجف را چنین بیان نموده است: نجف در ابتدا کوه بسیار بزرگ بود و همان کوهی است که فرزند نوح پس از جاری شدن سیل و عذاب الهی خطاب به پدرش گفت برای در امان بودن از آب سیل بدان پناه می برد (بر روی زمین کوهی بلندتر از آن نبود) ولی چون فرزند نوح بدان پناه جست تا به گمان خویش از عذاب الهی در امان باشد خداوند آن را به صحرایی گسترده تبدیل نمود و پس از آن دریایی پهناور در آن مکان پدید آمد که به «نی» مشهور گشت، با گذشت زمان دریای مذکور به تدریج خشک گردیده و لذا گفته می شد«نی جَفْ» (دریای نی خشک گردیده) بدین جهت آن منطقه نی جف نامیده شد و بعدها به جهت اختصار به نجف تغییر یافت.

ب) الغری

غری در لغت به معنای نیک می باشد و غرّیان نام دو بنای مشهور نزدیک به کوفه بود که گفته می شد قبل از اسلام توسط منذر پسر امری القیس یکی از پادشاهان حیره بنا شده اند و حضرت علی علیه السلام نیز در حوالی موضع به خاک سپرده شد.

بعدها یکی از آن دو بنا ویران شده و لفظ غرّی در عوض غرّیان که تثنیه می باشد به کار برده شد.

ج) مشهد

مشهد در لغت به معنای اجتماع مردم و مجمع افراد گفته می شود.

مرقـد ائمه علیه السـلام به دلیل آنکه همواره محل ازدحادم و تردد زایرین از نقاط دور و نزدیک می باشـند به مشـهد موصوف شـده انـد. برای تمایز بین ائمه نام مبارك هر امام نیز پس از مشـهد ذکر می گردد مثلاً گفته می شود مشـهدالرضا علیه السـلام (حرم مطهر امام رضا علیه السـلام) یا مشـهدالحسـین علیه السـلام (حرم مطهر امام حسـین علیه السلام) و غیره، در عراق مشهد بطور مطلق به نجف اطلاـق می گردد به گونه ای که در برخی موارد به اهالی نجف، مشـهدی گفته می شود ابواسـحاق صابی ادیب مشـهور دوران عضدالدوله دیلمی به هنگام ورود عضدالدوله به نجف، در اشـعاری که سروده است. همین نام(مشهد) را برنجف اطلاق کرده است.

در ایران نیز مشـهد نام شـهری است که مرقـد شـریف امام هشـتم علیه السـلام در آن واقع است و در محاورات در عوض آنکه مشهدالرضا علیه السلام به کار برده شود به لفظ مشهد اکتفا می شود.

سه نامی که ذکر شـد در روایات و در لسان مردم به کار برده شـده ولی نامهای ذیل فقط در روایات بر نجف اطلاق شده و در محاورات به عنوان نام شهر نجف به کار نرفته است:

۱. طور ۲. ظَهر ۳. جُودی ۴. رَبْوةً ۵. وادی السلام ۶. بانْقیا ۷. لِسان(۱) (۲).

استبصار

کسـانی که در ادیـان یـا گروه هـای باطل به حقانیت مکتب تشیّع پی برده و چشم بصـیرتشان به این حقیقت روشن شـده، و به خداوند بزرگ

ص: ۹۲

۱- . هفت شهر عشق.

۲- . حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، زائر عتبات، ص ۲۹.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و مقام شامخ ولایت و امامت امیرمؤمنان و یازده فرزند پاکش ایمان می آورند مستبصر نامیده شده، و در واقع استبصار صورت گرفته است.

در طول تاریخ عدّه ی زیادی از اهل تسنن به نورانیت مکتب تشیّع پی برده و از شیعیان واقعی محسوب شده و حتی کتاب های زیادی بر ردّ اهل تسّنن و حقانیت مکتب تشیّع نوشته اند، مانند دکتر تیجانی سماوی، صالح الوردانی، مستشار مرداش بن زکی العقالی، که ابتدا اهل تسنن بوده اند و پس از گرویدن به مکتب شیعه در آثار معتبر و شیوایی علیه اهل تسنن به افشاگری پرداخته و حقانیت مکتب تشیع را بازگو نموده اند.

ن.ک عوامل استبصار

استنصار

به معنای یاری خواهی برای احقاق حق و زدودن باطل. بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله عده ی معدودی قول یاری به امیرمؤمنان دادند ولی باز هم کوتاهی نمودند و بدین دلیل آن حضرت خانه نشین شدند.

اسدالله

اسدالله به معنی شیرخدا، و از صفات حضرت علی علیه السلام است. زیرا آن حضرت همچون شیرحق با دشمنان اسلام و مشرکان می جنگیده است، «کسانی که شجاع و خون ریز و مرد جنگ و شمشیر باشند فاقد غریزه ی ترحم و عاطفه بوده و قلب آنان را تیرگی و قساوت فرا

می گیرد، جز علی علیه السلام که ابطال و شجعان عرب را طعمه ی شمشیر خود می کرد و در عین حال چنان رقت قلب و عاطفه داشت که از مشاهده ی حال بینوایان اندوهگین می شد و از دیدن طفل یتیمی اشک چشمش جاری می گشت، چه خوب گفته گوینده ی این شعر:

اَسَدُاللهِ اِذا صالَ وَصاح اَبُو الْاَیْتام اِذا جادَ وَ بَرّ

موقعی که حمله می کرد و صیحه می زد شیر خدا بود

و هنگام جود و احسان پدر یتیمان بود.

و بدین جهت است که آن حضرت را اُعجوبةُ العَجایب گفته اند که وجود مبارکش مجمع اضداد و صفات متباین بوده و این خود معجزه ی بزرگی است زیرا که به ظاهر از نظر منطق اجتماع ضدّین و نقیضین محال است(۱).»

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل

به تصدیق دوست و دشمن علی علیه السلام کَرّار غیر فَرّار و اسدُالله الغالب و غالبُ کُلِّ غالب بود، زره آن حضرت که به منزله ی لباس جنگ او بود مانند پیشبندی فقط با چند حلقه در شانه های او به هم وصل می شد و به کلی فاقد قسمت پشت بود، علّت این امر را از وی سؤال کردند فرمود: من هرگز پشت به دشمن نخواهم نمود در این صورت احتیاجی به پشت بند زره ندارم(۲).»

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۲۲۹.

۲- . همان منبع، ص ۲۴۸.

سعدی گوید:

مردی که در مَصاف زره پیش بسته بود

ت–ا پیش دشمن––ان نکن–د پشت ب––ر غَزا

اسرار آل محمد صلی الله علیه و اله

این کتاب از زمان امام صادق علیه السلام تاکنون بنام «کتاب سلیم بن قیس هلالی» معروف است. در این نامگذاری کتاب را به مؤلف نسبت داده اند، و با توجه به اینکه سلیم کتاب دیگری نداشته بهترین نامی که راه هرگونه اشتباه را می بندد همین است. برای اولین بار این نام را در کلام امام صادق علیه السلام می بینیم که می فرماید: «هر کس از شیعیان و محبّین ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد چیزی از امر ولایت ما نزد او نیست، و از مسائل مربوط به ما چیزی نمی داند. آن کتاب الفبای شیعه و سرّی از اسرار آل محمد صلی الله علیه و اله است.»

گاهی کتاب سلیم به نام های دیگری یاد شده، که جهت خاصی در آنها مورد توجه بوده است وذیلاً به آنها اشاره می کنیم:

اصل سلیم بن قیس هلالی، صحیفه ی سلیم، کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی، کتاب سقیفه، کتاب فتن، کتاب وفاةً النبی صلی الله علیه و اله ، کتاب امامت.

اگر چه این نام ها به مناسبت های مختلف ذکر شده ولی نام معروف کتاب همان کتاب سلیم بن قیس هلالی است که به اختصار «کتاب سلیم» گفته می شود و در طول چهارده قرن به همان نام معروف بوده است.

ص: ۹۵

این کتاب توسط اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی به فارسی ترجمه شده است. و «اسرار آل محمد» نامگذاری گردیده است(۱).

اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام

با برخی از یاران مشهور امام علی علیه السلام آشنا می شویم:

۱. اصبغ بن نباته ۲. اویس قرنی ۳. حارث بن عبدالله الاعور الهمدانی ۴. حجر بن عدی الکندی ۵. رُشید هجری ۶ و۷. زید و صعصعه فرزندان صوحان العبدی ۸. سُلیمان ابن صُرد خزاعی ۹. سهل بن حنیف انصاری ۱۰. ابوالاسود دئلی ۱۱. عبدالله بن ابی طلحه ۱۲. عبدالله بن بُدیل ۱۳. عبدالله بن جعفر الطیار ۱۴. عبدالله بن خبّاب ۱۵. عبدالله بن عباس ۱۶. عُثمان بن حُنیف ۱۷. عدیّ بن حاتم ۱۸. عقیل بن ابی طالب ۱۹. عمرو بن حَمِق خزاعی ۲۰. قنبر ۲۱. کمیل بن زیاد نخعی ۲۲. مالک اشتر۲۳. محمدبن ابی بکر ۲۴. محمدبن ابی حذیفه ۲۵. میثم تمار۲۶. هاشم بن عُتبه(۲) (۳)

۲۷. عمّار یاسر

اصحاب کساء

إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا

ص: ۹۶

۱- . هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، مترجم: اسماعیل انصاری، نشر: دلیل ما، چاپ: چهاردهم، ص ۴۶و۴۷، با تلخیص و تصّرف.

۲- . محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج۱، ص ۱۴۱.

۳- . جمعی از نویسندگان، ره توشه ی عتبات عالیات، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۹۱.

«جز این نیست که خداونـد اراده فرموده تا زشتی و پلیـدی را از شـما اهل بیت بزداید و شـما را از هر جهت (و از هر شائبه ای) پاک سازد.»

شرح و توضیح:

مفاد این آیه بدون هیچ تردیدی اثبات کننده ی عصـمت برای اهل بیت علیهم السلام است. زیرا تعبیر «رجس» در آیه به معنای آلودگی فکری و روحی است نه آلودگی جسـمی و ظاهری. پاک کردن آلودگی جسمی توسط هر شخصی امکان پذیر است و نیاز به اراده ی خداوند آن هم با قید انحصاری «انّما» ندارد.

ضمناً در آیه ی شـریفه بحث از اعمال اراده ی خداوند درباره ی گروه خاصی به نام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله است و بحـث مهم در این آیه تعیین مصـادیق اهـل بیت است که البته در زمـان نزول آیه جز علی، فـاطمه، حسن و حسـین علیه السـلام نبوده اند.

ممکن است کسانی تصّور کنند که چون قبل و بعد از آیه ی تطهیر در سوره ی احزاب، سـخن از همسران رسول خدا صلی الله علیه و اله به میـان آمـده، آنـان نیز علی القاعـده مشـمول تعبیر «اهـل بیت» قرار گرفته و بـا مصـادیق ذکر شـده در شـئونی چون عصـمت شـریک باشند، امّا این تصّور به دلایل متعددی درست نیست، از جمله: روایت هایی که در کتب اهل سنّت آن هم از جانب برخی از همسـران رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد شده، نشان می دهد که این آیه فقط در شأن علی، فاطمه، حسن و حسـین علیه السلام نازل شده است، نه کس دیگر. از جمله ترمذی در کتاب سنن خود از ام سلمه روایت می کند که او گفت: آیه ی تطهیر در

خانه ی من نازل شد و در پی آن رسول خدا صلی الله علیه و اله به دنبال علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام فرستاد و پس از آن، آنان را در زیر عبایی جمع کرد و عرض کرد: «پروردگارا، اینان اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از ایشان دور ساز، و از هر جهت پاکیزشان بگردان.» من (اُمُّ سَلَمِه) گفتم: ای نبی خدا آیا من با ایشانم؟ امّا پیامبر صلی الله علیه و اله به من فرمودند: در جای خود باش که تو فردی عاقبت بخیری(۱).

ترمذی در روایت دیگر از قول انس بن مالک نقل کرده است: (پس از نزول آیه ی تطهیر) پیامبر صلی الله علیه و اله تا شش ماه به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه سلام الله علیها می گذشت و آنان را به این صورت برای نماز صدا می کرد:

اَلصَّلاهْ یا اَهْلَ الْبَیْتْ إِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً(۲)

«و مقصود رسول خدا صلی الله علیه و اله از این تکرار آن بود که همگان بدانند «اهل بیت» مصادیقی جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام ندارد(۳).

اصول دین و مذهب

اصول دین و مذهب عبارتند از:

۱- . تاریخ طبری، ۵/۳۲۵ و ۶۲۲ و ۶۵۷، برگرفته از بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، ص ۵۴.

۲- . سنن ترمذی ۵/۳۲۸، برگرفته از: بررسی جاگیاه اهل بیت در قرآن، ص ۵۵.

۳- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، ص ۵۵-۵۳.

۱. توحید ۲. عدل ۳. نبوت ۴. امامت ۵. معاد؛ عدل و امامت اصول مذهب و توحید، نبّوت و معاد اصول دین می باشند.

«مطلب دیگری کـه از اهمیّت اساسـی برخـوردار است این است که برنـامه و راهی که بهـترین و مطمئن ترین راه برای تـأمین خوشبختی، سعادت و کامیابی است چیست؟ و آیا به غیر از راه های معمول و متعارفی که بسیاری از مردم آن گونه زنـدگی می کنند و در نهایت هم به نتایج مختلفی می رسند، راهی دیگر و برنامه ی بهتری وجود دارد یا خیر؟

به بیـان دیگر، آنچه بیش از هر چیز در تعیین خط مشـی انسان و جهت گیری های گوناگون در تمامی شـئون زنـدگی فردی و اجتمـاعی وی مؤثر است و مهمتر این که به احتمـال قوی بـا سود یـا زیـان نامحـدود در ارتبـاط بـا انسان و برای انسان بسـتگی مستقیم دارد.

خداشناسـی(هستی شناسی)، پیامبر و امام شناسی(راه و برنامه‌شناسی)، معادشناسی (انسان شناسی) می باشد، زیرا اگر آفریدگار دانـا، توانـا و حکیمی وجود داشـته باشـد و آن آفریـدگار، پیـامبرانی را برای راهنمایی بشـر فرسـتاد، و به خاطر ترویـج و حفظ مکتب آنـان، جانشـینانی برای آنها معین نموده و پس از زنـدگی، زنـدگانی دیگری را مقرّر داشـته تا انسان ها نتیجه ی تمامی کارهـای خود را در آن زنـدگی ببیننـد و اگر انسـان به تمامی این مسائل بی توجه بوده و اعتنا نکنـد؛ بـدیهی است که به زیان بسـیار گرفتار و سودهای فراوانی را از دست داده است. پس بایـد در بررسـی مسائل یاد شـده بکوشد و از تحقیق در صـحت و عدم صحت آنها غفلت ننماید و همان طور که همه می دانیم

ص: ۹۹

دفع ضرر احتمالی بخصوص که احتمال قوی و ضرر مهم باشد به حکم عقل، لازم و ضروری است و روشن است که احتمال وجود مسائل فوق، احتمالی است قوی، و ضرر بی توجهی به آنها در صورتی که واقعیت داشته باشد، ضرری بسیار مهم است بنابراین بررسی و تحقیق در مسائل فوق لازم و واجب می باشد(۱).

اطاعت ن.ک آیات غدیر ج) اطاعت از اولوالامر

اعجاز علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در طول زندگی سعادتمندانه ی خویش معجزات گوناگونی داشته اند که در کتاب های حدیثی و روایی آن معجزات نقل شده است. به چند نمونه از آن توجه نمائید:

الف) اعجاز در مهمان نوازی

مردی میهمان حضرت علی علیه السلام شد، یک قرص نان خشک و کاسه ای که در آن مقداری آب باشد طلبید، حضرت آن کاسه را جلو میهمان نهاد و قطعه ای از نان را در میان آن کاسه گذاشت، و به میهمان فرمود: بخور، میهمان آن نان را بیرون آورد ناگاه دید ران بریان شده پرنده است، آن را خورد، علی علیه السلام بار دیگر قطه نان خشکی در میان آن کاسه نهاد و فرمود: بخور، میهمان آن را بیرون آورد، دید قطعه ای حلوا است. به حضرت علی علیه السلام عرض کرد «ای مولای من! نان خشک به کاسه می نهی، ولی من آن را به صورت غذای متنوع می یابم.»

ص: ۱۰۰

۱- . سیدان، سیدجعفر، دروس اعتقادی، نشر: پیام طوس، چاپ دوم، ص ۱۲و۱۳.

نَعَمْ هذا الظّاهِر و، و ذلِکَ الْباطِنُ، و اِنَّ اَمْرَنا هکَذا والله؛

آری این نان خشک در ظاهر است، و آن غذاهای متنوع در باطن است، سوگند به خدا کار ما همین گونه است(۱) (۲).

ب) بدهی علویین

ابراهیم بن مهران، می گوید: در کوفه در همسایگی ما مردی، مشهور به اباجعفر کارش این بود هرگاه سادات زن و مرد از او خرید می کردند اگر نداشتند به غلامش دستور می داد، به حساب علی بن ابی طالب بنویس او بدین منوال زندگی می کرد تا اینکه پس از مدتی فقیر شد.

روزی در خانه خود نشسته بود، و به دفتر مطالبات نگاه می کرد، رهگذری از راه استهزاء و مسخره گفت: ضامن بدهی های بزرگ، علی بن ابی طالب با تو چه کرد.

ابا جعفر که به سادات خیلی احترام می گذاشت از این سخن ناراحت شد و با اندوه فراوان شب را خوابید و رسول الله صلی الله علیه و اله را در عالم خواب دید و امام حسن و امام حسین علیه السلام خدمت جدّشان بودند، رو به آنها کرد، و فرمود: پدر شما با این مرد چکار کرد، حضرت علی علیه السلام جواب داد: یا رسول الله این حق او است که آورده ام به او بدهم، پیامبر صلی الله علیه و اله به اباجعفر فرمود: این کیسه را بگیر و من گرفتم، دیدم

۱- . علامه ی مجلسی، بحارالانوار، ج۴۱، ص ۲۷۳.

۲- . کفاش، حمیدرضا، ۱۱۰درس زندگی از سیره عملی حضرت امام علی علیه السلام ، نشر: عابد، چاپ بیست دو دوم، ص ۲۵و۲۶.

کیسه ای پشمی است. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: این حق تو است و اگر کسی از اولاد علی فقیر است، به او کمک کن.

آن مرد گفت: از خواب بیدار شدم و آن کیسه در دستم بود، همسرم را صدا زدم، او از خواب بیدار شد.

به او گفتم: چراغ را روشن کن.

او چراغ را روشن کرد.

کیسه را به او دادم.

او کیسه را باز کرد، و در آن هزار دینار بود.

زن گفت: از خدا بترس، تو سرقت کرده ای.

گفتم: نه به خدا سوگند.

داستان خواب را برای او گفتم، همسرم گفت:

اگر راست می گویی، دفتر بدهکاران را بیاور، تا ببینم چنانچه بدی های علویین مبلغ هزار دینار باشد تو راست می گویی.

دفتر را آوردم و دیدیم که بدیهی علویین هزار دینار است(۱).

ج) پیشگویی

در آستانه جنگ جمل، هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام همراه سپاه خود به ذیقار رسیدند، در آنجا ماندند تا یاران آن حضرت از کوفه برسند و با هم به سوی بصره حرکت نمایند، قبلاً امام حسین علیه السلام و مالک اشتر برای بسیج مردم به کوفه رفته بودند. علی علیه السلام در ذیقار خبر داد و فرمود:

۱- . همان منبع، ص ۳۵و۳۶، ینابیع الموده، ص ۳۸۹.

«به زودی دوازده هزار و یک نفر از کوفه به ما می پیوندند.»

طولی نکشید، سپاهی از کوفه برای یاری علی علیه السلام فرا رسیدند، آنها را شمردند، دوازده هزار و یک نفر بودند(۱).

د) جبرئیل

امیرالمؤمین علیه السلام در یک مجلس هنگامی که فرمود:

«سَلُونی قَبلَ اَنْ تَفْقِدُونی.»

یک نفر از وسط مجلس گفت: یا علی الآن جبرییل کجاست؟

ناگاه حضرت علی علیه السلام یک نظری به ملک و ملکوت انداخت و فرمود: اَنْتَ جبرییل(خودت جبرییل هستی).

ناگاه جبرییل از وسط مجلس غایب گردید.

پس حضرت فرمود: نظر کردم از عرش تا فرش، جمیع عوالم ملک و ملکوت را جای خودش بود مگر جبرییل(۲).

اعمال عیدغدیر

روز عیدغـدیر اعمـالی دارد که دریـایی از ثـواب را برای مؤمنین به همراه می آورد و نیکوست آن هـا را بجـا آوریم تـا از این سفره ی الهی متنعم شویم.

به دلیـل زیـادی اعمال و متفاوت بودن آن ها در این جا برخی از اعمال روز غـدیر بیان می شود، همچنین از ذکر روایات شان خودداری شده و فقط اصل عمل ذکر می گردد:

۱- . همان منبع، ص ۵۱، ناسخ التواریخ، ج۱، ص ۱۰۸.

۲- . همان منبع، ص ۶۴، سید جزایری، انوار نعمانیه.

۱. عیدگرفتن روز غدیر

۲. زیارت امیرمؤمنان علیه السلام در نجف اشرف، از بهترین زیارت های این روز زیارت امین الله است.

۳. روزه گرفتن که برابر با روزه ی عمر دنیا، و معادل با صد حج واجب و عمره است.

۴. فرستادن صلوات بر محمّد و آل محمد صلی الله علیه و اله

۵. غسل کردن

۶. بیعت نمودن با امام زمان صلی الله علیه و اله

۷. خواندن دعای ندبه

۸. قبل از زوال غسل کند و دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید ده مرتبه، و آیهْ الکرسی ده مرتبه، و سوره ی قدر ده مرتبه بخواند. این نماز معادل با صد هزار حج و صد هزار عمره است و باعث برآورده شدن حاجات دنیا و آخرت است.

۹. لباس نو پوشیدن

۱۰. عطر و بوی خوش استعمال کردن

۱۱. شادی کردن

۱۲. شاد کردن دل شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام

۱۳. صله ی ارحام

۱۴. اطعام مؤمنین، و اگر روزه دارند به آن ها افطار بدهد.

۱۵. مصافحه کردن با برادران دینی و خواندن این دعا:

اَلحَمدُلله الذَّی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکینَ بِولایَه

ص: ۱۰۴

اَمیرِالْمُؤمِنین وَ الْأَئمَّهِ الْمَعْصُومینْ

۱۶. بسیار شکر خدا را بجا آوردن به سبب نعمت بزرگ ولایت.

۱۷. خواندن عقد اخوت با برادران دینی.

۱۸. عیدی دادن، دادن یک درهم در این روز، به برادر دینی خود، برابر با دادن، صد هزار درهم در غیر این روز(۱).

افتخارات علی علیه السلام

الف) امام حسن مجتبی

در رمضان سال دوم هجرت، دو افتخار بزرگ نصیب علی بن‌ابی طالب علیه السلام شد، روز نیمه ماه رمضان سال دوم (یا سوم) خداوند، امام حسن مجتبی علیه السلام را به علی علیه السلام داد.

ب) جنگ بدر

در هفدهم ماه رمضان سال دوم، جنگ بدر پیش آمد که شجاعت و قهرمانی امیرالمؤمنین علیه السلام زبانزد خاص و عام گردید.

شیخ مفید می گوید:

مسلمانان در جنگ بدر هفتاد نفر از کفّار را کشتند که ۳۶ نفر آنها را علی به تنهایی کشت و در کشتن بقیه هم دیگران را یاری نمود(۲).

ص: ۱۰۵

۱- . صدری، محمد، خطبه ی غدیر، نشر: سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ دوم، ص ۴-۶.

۲- . ارشاد مفید، ص ۳۵-۳۷، برگرفته از: کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، ص ۹۱.

ج) جنگ اُحُد

در شوال سال سوم هجرت، غزوه ی معروف اُحُد پیش آمد. نام علی علیه السلام در این غزوه هم مانند «بَدْر» پرآوازه است. در همین غزوه بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره ی علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ عَلِیّاً مِنّی وَ أَنَا مِنْهُ(۱).»

«همانا علی از من است و من از اویم.»

و در همین غزوه بود که منادی در آسمان ندا کرد:

«لا سَیْفَ اِلاّ ذُوالْفَقار وَ لا فَتی اِلاّ عَلِیٌّ(۲).»

«شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست.»

د) امام حسین علیه السلام

در سال سوم (یا چهارم) هجرت بود که خداوند متعال، امام حسین علیه السلام را به امیرالمؤمنین عطا فرمود، پسری که نُه نفر امام برحقّ از نسل مبارک وی پدید آمدند.

س) غزوه ی خندق

در شوال سال پنجم، غزوه ی خندق(یا احزاب) پیش آمد و علی علیه السلام در مقابل عمروبن عبدود به مبارزه ایستاد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«بَرَزَ الْاِیمانُ کُلُّهُ إِلَی الشِّرْکِ کُلِّهِ(۳)»

۱- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۱-۹۶ با تصرف، دلائل الصّدق، ج۲، ص ۲۷۱-۳۰۱.

۲- . همان منبع.

۳- . همان منبع.

«تمام ایمان که علی علیه السلام است در مقابل تمام شرک که عمرو بن عبدود است به جنگ ایستاد.»

و نیز فرمود:

مبارزه علی در مقابل عمرو، برتر از اعمال امتم تا روز قیامت است.

ط) غزوه خیبر

در سال هفتم هجرت، غزوه ی «خیبر» روی داد.

روز خیبر مصطفی گفت: «لَاُ عُطِینّ هذِهِ الرّایَةً غداً رجلًا یَفتَحُ اللهُ علی یَدَیْهِ، یُحِبُّ اللهَ وَ رَسولَه و یُحِبُّه اللهُ و رسولُه.»

فردا این رایت نصرت اسلام به دست مردی دهم که خدا و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول او را دوست دارند.

همه شب صحابه در این اندیشه بودند که فردا علم اسلام و رایت نُصرتِ «لا اله الا الله» به کدام صدیق خواهد سپرد. دیگر روز مصطفی گفت: أیْنَ علیُّ بنُ ابی طالبٍ؟

گفتند: یا رَسول الله هُوَ یَشتَکی عَیْنَیهْ، چشمش به درد است(۱).

گفت: او را بیارید. بیاوردند.

زبان مبارک خویش به چشم او بیرون آورد شفا یافت، و نوری نو در بینایی وی حاصل شد، و رایت نصرت به وی داد. علی گفت: «یا رسول اللهِ اُقاتِلُهُمْ حتی یکونوا مثْلَنا» ایشان را به تیغ چنان کنم که یا همچون ما شوند یا همه را هلاک کنم(۲).

رسول گفت: یا علی آهسته

۱- . چشمش درد می کند و او از درد چشم می نالد.

۲- . ای پیغمبر با آنان جنگ می کنیم و آنقدر می کشم یا مسلمان بشوند یا اینکه همه کشته شوند.

باش، و با ایشان جنگ بر اندازه ناکسی و بی قدری ایشان کن، نه بر قدر قوّت و هیبت خویش(۱) (۲).»

ظ) فتح مکه

در سال هشتم هجرت، در بیستم ماه رمضان، رسول خدا صلی الله علیه و اله مکّه را فتح کرد و آخرین سنگرمستحکم بت پرستی را از میان برداشت و به حسب بعضی ازروایات امیرالمؤمنین علی علیه السلام درروز فتح مکه به افتخار پا نهادن روی شانه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله برای شکستن بت ها نائل گردید.

و) جنگ حنین

بعد از فتح مکه غزوه ی«حنین» و سپس غزوه ی «طائف» پیش آمد و علی علیه السلام همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله بود، در غزوه ی حنین فقط نُه نفر از جمله امیرالمؤمنین با رسول خدا صلی الله علیه و اله باقی ماندند و دیگران گریختند.

ه-) حدیث منزلت

در سال نهم هجرت، غزوه ی تبوک پیش آمد، و از ۲۷ غزوه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله فقط در این غزوه علی علیه السلام همراه آن حضرت نبود، چون پیغمبر او را به جانشینی خود در مدینه گذاشت، و حدیث معروف«منزلت» درهمین باره است که پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود:

۱- . یعنی ای علی! قدرت و شکوه خودت را بر ایشان نشان مده و به قدر قدرت ایشان جنگ کن.

۲- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۶، گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار، ص ۶۷و۶۸.

«آیـا خشـنود نیسـتی که منزلت تو نسـبت به من، هماننـد منزلت هـارون نسـبت به موسـی باشـد، جز آن که پس از من پیـامبری نیست(۱)

.(۲)

این حدیث به روشـنی بیانگر آن است که علی علیه السـلام تمام صـلاحیت ها و اختیارات هارون علیه السـلام را جز نبوت دارا بوده است. یکی از منـاصب هـارون، وزارت او برای موسـی علیه السـلام بوده است، چنان که می فرمایـد: «وَ اجْعَلْ لی وَزیراً * هارُونَ أَخی» هارون را که از خاندان من است، وزیر من قرار ده(۳).»

اسـتثنای نبوت در کلام رسول خـدا صـلی الله علیه و اله حاکی از آن است که کلیه مسـئولیت های هارون را علی نیز دارا بود و این جانشینی تنها به جنگ تبوک اختصاص نداشت بلکه یک ضابطه کلی بود(۴)...

و در همین سـال بود که علی علیه السـلام دسـتور یافت تا آیات سوره برائت را از ابوبکر بگیرد و آنها را از طرف پیغمبر بر بت پرستان بخواند.

ی) سال دهم هجرت

در سـال دهم هجرت، در پنجم ذی القعـده، پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و اله ، علی علیه السـلام را به یمن فرسـتاد تـا مردم را به اسـلام دعوت کند، و بر اثر دعوت وی بسـیاری از مردم به دین مبین اسلام درآمدند. در همین سال بود که قّضّیه ی «غدیرخم» پیش آمد که رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن

۱- . همان منبع.

۲- . صـحیح بخـاری، (غزوه تبوک)، ج۶، ص ۱۳۱۴، صـحیح مسـلم، باب فضائل علی، ج۷، ص ۱۲۰، سـنن ابن ماجه، (باب فضائل اصحاب پیامبر)، ج۱، ص ۵۵، سیره ابن هشام، ج۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۰، گزیده راهنمای حقیقت.

۳- . سوره طه، آیه ۲۹و۳۰.

۴- . استاد سبحانی، جعفر، گزیده راهنمای حقیقت، نشر: مشعر، چاپ سوم، ص ۲۴.

روز ضمن معرفی امیرالمؤمنین به عنوان جانشین خود فرمود: هر که من رهبر اویم، این علی رهبر اوست(۱) (۲).

الغدیر

* الغدیر، تاریخ فردای غربت دین پیمغبر است.

* الغدیر، زبان سیلی خوردگان اسلام است که از نیام خاموشی برآهیخته است.

* الغدیر، شکوائیه آن عزیزی است که خاری در چشم و استخوانی در گلو داشت.

* الغدیر، پالایش داستان اسلام از جعلیّات قصّه گویان است.

ثمره ی تلاش و کوشش نیم قرن از عمر علامه شیخ عبدالحسین امینی موسوعهٔ الغدیر می باشد که نظر شما را به چهار مطلب پیرامون آن جلب می کنیم:

الف) اعتلای اسلام

۱. مرحوم علامه امینی به منظور اعتلای اسلام، ایمان آورندگان به این دین حنیف را به سوی حبل الهی فرا می خواند و کتاب «الغدیر» را با حدیث شریف: «عُنْوانُ صَحیفَةِ المُؤمِنِ حُبُّ علیِّ بن أَبی طالِب» آغاز می نماید.

ص: ۱۱۰

۱- . علامه ی امینی، الغدیر، ج۱، ص ۱۴-۲۱۳.

۲- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۱-۹۶، با تصرف.

ب) تاریخ تدوین کتاب

۲.حدود پنجاه و پنج سال است که از تاریخ تدوین کتاب «الغدیر» می گذرد و به جرأت می توان گفت: در دنیای تحقیقات اسلامی کسی نیست که با نام«الغدیر» و با نام «علامه امینی» ناآشنا باشد. این کتاب در(۲۰) جلد به زبان عربی، با نثر بسیار پخته و ادبی نگارش یافته که تاکنون(۱۱) جلد آن به طبع رسیده است. آیهْ الله العظمی سید محسن حکیم و آیهْ الله سیدحسین حمامی درباره ی این کتاب گفته اند: «لا یَأتیهِ الْباطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ»، و آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمدرضا آل یاسین و علامه اردوبادی گفته اند: «لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ».

ج) امتیازات کتاب «الغدیر»

۱/۳. تدوین مباحث به روش جدل یعنی مغلوب ساختن طرف مقابل با معتقدات خودش.

۲/۳. مستند نمودن تمام احتجاجات و مطالب طرح شده در میدان بحث.

۳/۳. استفاده از نثری زیبا و روان و بلیغ در تمام مباحث.

۴/۳. به کار گرفتن ضرب المثلهای عربی به طور فراوان در بین مطالب.

۵/۳. استفاده از آیات قرآنی در پایان مطالب یا در بین آن ها.

۶/۳. بحث پیرامون مسائل بنیانی و اساسی فراوان در حوزه های گوناگون: حدیث، تاریخ، عقاید، اخلاق، فقه، رجال و...

ص: ۱۱۱

د) ولایت در «الغدیر»

در یک نگاه کلّی، تمامی مطالب «الغدیر» را می توان در دو موضوع خلاصه کرد:

۱.اثبات ولایت مطلقه ی ائمه ی معصومین علیه السلام از طریق تثبیت خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام

۲.نفی ولایت غیرمعصوم در اسلام و بررسی آثار شوم و خانمان برانداز ولایت غیرمعصوم بر جامعه ی اسلامی(۱)

القاب، کنیه ها، نام هاو نقش نگین انگشتری علی علیه السلام

الف) القاب

القاب حضرت علی علیه السلام عبارت است از:

الامام، امیرالمؤمنین، حیـدر، مرتضـی، أنزل البطین، العیوب الدین، امام المؤمنین، یعسوب المؤمنین، امام الاُمهًْ، امام الأولیاء، امام المتقین، أسـدالله، ولی، وصـیّ، تقیّ، قاتـل النـاکثین و القاسـطین، شـبیه هـارون، صـاحب اللواء، سـیف رسول الله، صـدیق اکبر، خاصف النّعل، کاشف الکرب، بیضهًْ البلـد، قائـد غرالمحجلین، أمیر البررهًْ، مختار، سـیف الله، فاروق امّت، امیر النحل، باب علم النبی(۲).

امیرمؤمنان علیه السلام در زبان فارسی نیز القابی همچون شاه نجف، شهید محراب و شاه ولایت دارند.

ص: ۱۱۲

۱- . علامه ی امینی، شـیخ عبدالحسـین، گزیـده ای جامع از الغدیر، ترجمه و تلخیص: محمد حسن شـفیعی، نشـر: قلم مکتوب، چاپ سوم، ص ۱۲-۱۷، با تلخیص.

۲- . نیلی پور، مهدی، کلیدبهشت(مدیریت زیارت امیرالمؤمنین) نشر: شهید فهمیده، چاپ اول، ص۶.

ب) کنیه ها

کنیه های امیرالمؤمنین علیه السلام به شرح زیر است:

ابوالحسن، ابوالحسـین، ابوالحسـنین، ابو زینب، ابو ریحانتین، ابوالهیجاء، ابوالائمهْ، ابوالسـبطین، ابوالشـهداء، ابوالعترهً، ابوالقصم، ابوالمؤمنین، أبوشُبّر، أبومحمّد(۱).

۱- . همان منبع، با تصرف.

ج) نام ها

با هم نام های علی علیه السلام نزد پدر، مادر خویش، ملّت و ادیان مختلف را می خوانیم:

در زبور: اریّ

نزد زنگیان: حبتر

در تورات: بریء

نزد کاهنان: بوئی

در انجیل: ایلیا

نزد اهل حبشه:بثریک

نزد هندیان: کبکر

نزد ارهنیان: فریق

نزد رومیان: نظریسا

نزد پدر: ظهیر

نزد ایرانیان: جبتر

نزد مادر: حیدریه

نزد ترک: بثیر

نزد عرب: علیّ(۱)

د) نقش نگین انگشتری

نقش نگین انگشتری آن حضرت عبارتند از:

۱. «الله الملک»

۲. «نعم القادر الله»

۱- . همان منبع.

۳. «علی یؤمن بالله»

۴. «الملک الله»

۵. «الله ولی علی»(۱)

ن.ک > نام های کنایه ای یا وصفی قرآنی امیرمؤمنان علی علیه السلام ، فرزندان، سیزه رجب

المراجعات

این کتاب در بردارنده ی متن نامه هایی است که درباره ی امامت اهل بیت پیامبر علیه السلام ، میان سیدعبدالحسین شرف الدین، و «سلیم البشری» دانشمند بزرگ (اهل سنت) و رئیس وقت دانشگاه الازهر، مبادله شده است. در نتیجه ی این مباحثات که به صورت مکتوب میان آن ها رد و بدل می شد، استاد الازهر، مذهب شیعه ی دوازده امامی را برگزید و اعلان کرد که شیعیان در فروع و اصول دین از امامان خاندان رسالت علیه السلام پیروی می کنند(۲).

امامت در خطبه ی غدیرخم

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت در حال بازگشت از آخرین سفر حج خود این خبر عظیم را به هنگام نزول آیه ی ۶۷ سوره مائده در محل غدیرخم به تمام مردم رسانید و

۱- . همان منبع.

۲- . آیت الله حسینی، سید صادق، شیعه و اتهامات ناروا، نشر: رشید، چاپ: سیزدهم، ص ۹۷.

ایشان سفارش کردند که حاضران به غایبان برسانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در این خطبه می فرمایند:

ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او کامل نموده، پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عزوجل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود. عذاب ازآنان تخفیف نمی یابد وبه آنها مهلت داده نمی شود.

ای مردم! این علی است که یاری کننده ترین شما نسبت به من و سزاوارترین شما نسبت به من و نزدیک ترین شما به من و خدای عزوجل است و من از او راضی هستم.

هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده مگر درباره او، هیچگاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداد مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است، و هیچ آیه مدحی در قرآن نیست مگر درباره او، و خداوند در سوره «هَل اَتی» شهادت به بهشت نداده مگر برای او، و این سوره جز او را مدح نکرده است.

ای مردم! نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. ای مردم! شیطان آدم را با حسد از بهشت بیرون کرد. مبادا به علی حسد کنید که اعمالتان نابود شود و قدم هایتان بلغزد.

آدم به خاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالی که انتخاب شده ی خداوند عزوجل بوده، پس شما چگونه خواهید بود، در حالی که شمایید و در بین شما دشمنان خدا هستند. بدانید که با علی

دشمنی نمی کند مگر با تقوی نباشد و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. به خدا قسم سوره والعصر درباره ی علی نازل شده است:

قسم به عصر، انسان در زیان است مگر علی که ایمان آورد و به حق و صبر راضی شد. ای مردم! ایمان آورید به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است، قبل از آنکه هلاک کنیم وجوهی را و آن صورت ها را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم.

ای مردم! نور از جانب خداوند عزوجل در من نهاده شد و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی (قائم) که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می گیرد، چرا که خداوند عزوجل ما را بر کوتاهی کنندگان، معاندان، مخالفان، خائنان، گناهکاران، ظالمان و غاصبان از همه عالمیان حجت قرار داده است.

ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می سپارم، و من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند، به دنیا آمده اند یا نیامده اند. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

ای مردم! خداوند عزوجل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطاع نمی کند. ای مردم! هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه در اثر تکذیب (اهل آن آیات الهی را) خداوند قبل از روز قیامت آنان را هلاک خواهد

ص:۱۱۶

کرد آن را تحت حکومت امام مهدی خواهد آورد، و خداوند وعده ی خود را عملی می نماید.

ای مردم! خداونـد مرا امر و نهی نزد اوست. پس امر را گوش دهیـد تا سـلامت بمانیـد، و او را اطاعت کنیـد تا هدایت شوید و نهی او را قبـول کنیـد تـا در راه درست باشـید، و به سوی مقصـد و مراد او برویـد، و راه هـای بیگـانه شـما را از راه او منحرف نکند(۱)

.(۲)

امامت در قرآن کریم

نظم دهنـده عالم انسانیت و اجتماع امام است که حتماً باید دارای قوائی متین و فکری صائب و اندیشه ای توانا ناظر به اعمال و کردار امت بوده، و بین آن ها نظم و تعادل براقرار کند.

آیا اگر این امام نیز خود جایز الخطا و مبتلا به معصیت و گناه در اعمال و اندیشه باشد می تواند بین افراد جامعه و جوامع صلح برقرار کند. و اختلافات آنان را برطرف نماید و به هر کس به اندازه ی استعداد و نیاز او از معارف و حقایق تعلیم کند و...

بنـابراین رهبر جـامعه، زعیم و امـام مردم بایـد معصوم و عاری از هرگونه گناه، لغزش و خطا باشـد و با فکری عمیق و پهناور و قلبی منّور به تأییدات غیبیه ناظر براحوال و رفتار هر یک از افراد امت باشد.

۱- . حدیث غدیر.

۲- . انصار القرآن، ویژه نامه عید غدیر، (خطبه ی غدیرخم)، آذرماه ۱۳۸۹، مؤسسه مهد قرآن کریم، جمعی از نویسندگان.

خداونـد در قرآن کریم برحسب سیرت جاری بشر، پاکـدلی و لیاقت امام علی علیه السلام را طبق آیاتی بیان فرموده، آنگاه وصی آسمانی پیغمبر صلی الله علیه و اله را بر تعیین آن و معرفی به جامعه مأمور کرد و تأکید هم فرمود که اگر ابلاغ نکنی دین تو تمام نیست و ابلاغ رسالت نکرده ای(۱).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امام دوازدهم شیعیان فرزند امام حسن عسکری و نرجس خاتون است که اکنون در پس پرده ی غیبت می باشد و هرگاه خداوند بزرگ اراده کند، آن حضرت ظهور کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

همه ادیان الهی به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد دارند و مژده آمدن آن حضرت درکتاب های آسمانی داده شده است. اهل سنت نیز به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد دارند و احادیث فراوانی در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل کرده اند.

این موضوع یک موضوع جهانی است و همه ی ادیان الهی نیز می دانند که او روزی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می کند(۲).

طبرسی عالم و مفسر بزرگ شیعی می نویسد:

اخبار غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از تولد خود آن حضرت و پدر و جد وی صادر شده است و محدثان شیعه نیز آنها را در مجموعه های روایی

۱- . همان منبع، ص ۲.

۲- . همین مؤلف، شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول، ص ۱۰۶.

و کتاب هایی که در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام تألیف شده گرد آورده اند(۱).

ولی بد نیست به سراغ خطبه غدیر برویم و احادیثی در این زمینه از قول پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله بیان کنیم.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و اله درهشتمین قسمت خطبه غدیر که اختصاص به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد، می فرمایند(۲):

«آگاه باشید، همانا امام مهدی از ماست. بدانید، همانا اوست غالب بر ادیان. آگاه باشید، اوست انتقام گیرنده از ستمگران. بدانید، اوست گشاینده ی دژهای استوار و ویرانگر آنها. اوست کشنده ی هر طایفه ای از اهل شرک. اوست انتقام گیرنده ی خون های اولیای خدا. آگاه باشید! اوست یاری دهنده ی دین خدا(۳).

* هشدار! که از دریای ژرف پیمانه هایی افزون گیرد.

* هشدار! که او به هر ارزشمندی به اندازه ی ارزش او، و به هر نادان بی ارزشی به اندازه ی نادانی اش نیکی کند.

* هشدار! که او نیکو و برگزیده ی خداوند است.

* هشدار! که او وارث دانش ها و حاکم بر ادراک هاست.

* هان! بدانید که او از سوی پروردگارش سخن می گوید و آیات و نشانه های او را برپا کند. بدانید همانا اوست بالیده و استوار.

۱- . همان منبع، ص ۹۱، طبرسی، اعلام الواری، ص ۴۱۶، نور مهدی(مجموعه مقالات)، ص ۸۱، معارف اسلامی(۲)، ص ۱۲۸.

۲- . همان منبع، ص ۹۲، ندای آسمانی غدیر، ص ۵۷.

۳- . همان منبع، در چشمه سار غدیر، ص ۵۸.

* بیدار باشید! هم اوست که (اختیار امور جهانیان و آیین آنان) به او واگذار شده است.

* آگـاه باشـید! که تمامی گذشـتگان ظهور او را پیشگویی کرده انـد آگاه باشـید که اوست حجت پایـدار و پس از او حجتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنایی تنها نزد اوست.

* هان! کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده ی او یاری نخواهد گشت.

* آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم، و امانتدار امور آشکار و نهان است(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و اله در گفتار زیر فرموده اند:

«اَلْمَهْدی مِنْ عِتْرَتی مِن وُلدِ فاطِمَه(۲)»

مهدی از عترت و ذریه من و از فرزندان فاطمه است.

امامان شیعه ن.ک ائمه دوازده گانه

امام شناسی ن.ک دلایل عقلی بر امامت امیرالمؤمنین، رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر، ضرورت امامت

امام شناسی ن.ک فلسفه ی وجود امام

امام و حل مشکلات علمی و سیاسی خلفا

تاریخ گواهی می دهد که ابوبکر و عمر در مدت خلافت خود در مسائل سیاسی، معارف و عقاید، تفسیر قرآن، فروع و احکام اسلام به

۱- . همان منبع، ص ۹۳، پیام نگار، ص ۷۳و۷۵.

۲- . همان منبع، منبع السادات، ص ۷۰۹.

امام علی علیه السلام مراجعه می کردند و از مشاوره و راهنمایی و آگاهی امام از اصول و فروع اسلام، کاملاً بهره می بردند(۱).

ن. ک علم و حکمت علی علیه السلام

امامیّه

پیروان امیرالمؤمنین و یازده فرزندش را «امامیّه» می نامند. کسانی که خداوند بزرگ را به وحدانیت ستایش می کنند و او را عادل دانسته و از هر ظلمی مبّرا و منزه می دانند. و عقیده دارند که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از جانب او برای راهنمایی بشر آمده است که اول آنها حضرت آدم علیه السلام و آخر آنها خاتم النبیین حضرت محمد صلی الله علیه و اله می باشد که تمامی دستورات آن حضرت از جانب خداوند بزرگ است پیروان امامیّه آنچه را که حلال و طیب و طاهر است را به آن جامه عمل می پوشانند و از محرمات دوری کرده، پرهیز می کنند. زیرا جماعت شیعه معتقدند که:

«حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام آن حضرت هم تا روز قیامت حرام است و شریعت او هم تا روز قیامت مستمر و باقی است(۲).»

«امامیّه معتقدند که، جانشین بلافصل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزندش می باشند که آخرین آنها امام دوازدهم، حضرت مهدی، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که اکنون در

۱- . ر.ک پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، چاپ: هشتم.

۲- . شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج۱، نشر: لاهیجی، چاپ دوم، ص ۱۵۸.

پس پرده غیبت می باشد و به اذن خداوند بزرگ ظهور و جهان را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

سید مرتضی در کتاب «العیون و المحاسن» می گوید: امامیه گروهی هستند که قائل به وجوب امامت و عصمت و وجوب نص می باشند(۱)...»

سمعانی در کتاب «الانساب» می گوید: «امامیه جماعتی از غالیان شیعه اند و علت ملّقب شدن آنان به این لقب آن است که امامت را تنها برای علیّ و اولاد او می دانند و معتقدند که مردم احتیاج به امام دارند. و منتظر امامی هستند که به زودی در آخرالزمان ظهور کرده و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد آن گونه که از ظلم پر شده باشد(۲).

در پاسخ سمعانی می گوییم: شیعه ی دوازده امامی از هرگونه غلو در حق هر یک از اهل بیت علیهم السلام که آنان را از درجه ی عبودیت و بندگی خارج کند مبّرا است، همان گونه که از هر کسی که نصب و عداوت آن ذوات مقدسه را در دل داشته باشد بیزار است. سمعانی این اعتقاد را غلو می داند، این عین ادعا است. شیعه ی دوازده امامی در اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام و اولاد معصومش و ضرورت امامت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان به ادله ای قطعی از عقل، کتاب، و سنت تمسک

می کند، چگونه این اعتقادات غلو و تجاوز از حدّ است؟ جز آن که با عقاید شما موافقت نداشته و از آن تجاوز نموده است(۳)؟

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نسر: جمکران، چاپ پنجم، ص ۳۹۱، به نقل از سلسله ی مؤلفات شیخ مفید، الفصول المختارةً من العیون و المحاسن، ج۲، ص ۲۹۶.

۲- . همان منبع، به نقل از الانساب، سمعانی، ج۱، ص ۳۱۱.

۳- . همان منبع.

ن.ك ائمه دوازده گانه، اثنی عشری

امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث نمود و برای بشارت و هشدار برانگیخت، عرش و کرسی استوار نگردید، و دنیا ایجاد نشد، و آسمان ها و زمین مستقر نشدند مگر بعد از آن که خداوند بر آنها نوشت:

«لا اِله اِلَّا الله، مُحَمّد رَسُولُ الله، عَلیّ وَلِیُ الله»

سپس فرمود: همانا خداوند تعالی چون مرا عروج داد به آسمان و مرا مورد لطف و ندای خود قرار داد، فرمود: ای محمّد! عرض کردم: لبیّک، ای پروردگار من، فرمود: من محمود می باشم و تو محمّد، مشتق نمودم اسم تو را از اسم خودم، و تو را برتری دادم بر همه ی خلائقم، پس تو نیز برادرت علی را منصوب کن(به عنوان) نشانه ای برای بندگان من تا آنها را به دین من هدایت کند.

ای محمّد! من مؤمنین را برگزیده ترین خلقم قرار دادم، و علی علیه السلام را امیر آنها نمودم. پس هر کس بر او حکومت کند(به جای او خود را امیرمسلمین قرار دهد)، او را لعنت می کنم، و هر کس با او مخالفت کند عذابش کنم، و هر کس از او اطاعت کند او را از مقربین قرار می دهم.

ای محمّد! من علی را امام مسلمین قرار دادم، پس هر کس خود را بر او مقدّم کند، او را ذلیل کنم، و هر کس از او نافرمانی کند، بر او

سخت گیرم، همانا من علی را سرور وصیین و پیشوای پیشانی سفیدان(۱)

و حجّت خود بر همه ی خلقم قرار دادم(۲).

انتخاب و انتصاب ن.ک خلیفه ی خدا و خلیفه ی مردم

اوصاف شیعه ن.ک تشیع در چه زمانی پدید آمده است قسمت های (الف، ب، ج، د، ه- و ی)

اولوالأمر ن.ک آیات غدیر ج) اطاعت از اولوالأمر

اولین مسلمان ن.ک کودکی در مکتب وحی الهی

اویس قرنی

این همان «روح رحمن» و «نفس ملکوتی» و «خیرالتابعین» است که رسول خدا صلی الله علیه و اله از وی یاد می کرد: «إِنّی لَأَشُمّ رُوح الرَّحْمن مِنْ طرف الْیَمَن؛ من از سوی یمن بوی خدا می شنوم.»

سلمان که محرم اسرار بود، سراسیمه عرض کرد: او کیست ای رسول خدا؟!

- او کیست! او مردی است که در یمن به نام اویس قرنی زندگی می کند.

اویس قرنی در ردیف مجاهدین عراق و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین اسم مقدسش را به ثبت رسانید. امیرالمؤمین از دیدار اویس قرنی بسیار خوشحال بود.

۱- . قائد الغر المحجلین که به معنای پیشوای پیشانی سفیدان است در روایات متعدد آمده. و به این علت است که درروز قیامت از صورت و پیشانی شیعیان امیرالمؤمنین نورساطع می شود. «مترجم».

۲- . ابن شاذان - مِائَه مَنقَبَهْ، مترجم: کریم آقاداودی، نشر: صاحب الامر، چاپ پنجم، ص ۵۴و۵۵.

یک شب که امیرالمؤمنین علی علیه السلام شخصاً تصمیم گرفته بود بر سپاه شام حمله کند و صد نفر مرد مبارزه می خواست که با وی به مرگ بیعت کنند، وی صدمین کسی بود که درآن شب با علی به مرگ بیعت کرد. پیراهن پشمینه اش بسیار کهنه و فرسوده بود. اما به روی همان پیراهن شمشیر بسته بود. باآن پیکر لاغر و ضعیف مردانه، پیش می تاخت و جهادمی کرد و دیگران رابه پیشرفت و جهاد تشویق می کرد.

ناگهان شنیدم که می گویند اویس قرنی به شهادت رسید.

به بالینش دویدم. تیری تا پر در قلبش نشسته بود(۱).

اویس قرنی از یاران و مدافعان ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام به شمار می رود.

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله روز مباهله

فَمَنْ حَاجَّکَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِينَ(۲)

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره ی مسیح) به تو رسید (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم، شما هم

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر؛ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۴۳۱-۴۳۶، با تلخیص.

۲- . آل عمران، آیه ۶۱.

زنـان خود را، مـا نفوس خود را دعوت کنیم، شـما هم نفوس خود را، آنگـاه مبـاهله کنیم و لعنت خـدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

شرح و توضیح:

مباهله؛ در اصطلاح دینی به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است. مراسم مباهله به این صورت است که افرادی با هم در مطلبی اختلاف نظر دارنـد و در مقابـل دلایل خود قانع نمی شونـد در یک جا جمع شـده، به درگاه خـدا تضـرع کننـد و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد. و امّا جریان مباهله در تاریخ اسلام به این صورت است که:

در سال دهم هجری هیئتی از مسـیحیان نجران به مـدینه آمدند و با رسول خدا صـلی الله علیه و اله ملاقات و گفتگو کردند. در این دیـدار بزرگـان مسـیحی که قائـل به الوهیت حضـرت عیسـی علیه السـلام بودنـد تولیـد آن حضـرت بـدون داشـتن پـدر را غیرممکن اعلام کردنـد، امّا در پاسـخ آنها این آیه نازل گشت که: «مَثَل عیسـی نزد خـدا همانند آدم است که خداوند او را از خـاک آفریـد سپس بـه او فرمـود: «موجـود بـاش، و او موجـود شـد. ایـن حقیقـتی از جـانب پروردگـار تـو اسـت، بنـابراین از تردیدکنندگان مباش (که عیسی آفریده ی خدا باشد).»

علی رغم این پاسخ روشن، مسیحیان قانع نشدند. در اینجا آیه ی مباهله نازل گشت و پیامبر صلی الله علیه و اله به امر الهی آنها را دعوت به مباهله کرد.

طرفین موافقت کردند که روز بعد جهت انجام مباهله در محلی حاضر شوند.

ص:۱۲۶

فردای آن روز پیامبر صـلی الله علیه و اله در حالی که علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام به همراه او حرکت می کردند به محل مباهله حاضـر گشت. امّا گروه مسـیحیان به هنگام مشاهـده ی پیامبر صـلی الله علیه و اله و همراهان ایشان احساس کردند که در صورت مباهله احـدی از آنها زنـده نخواهـد مانـد، لذا به پیشـنهاد بزرگ خود از مباهله صـرف نظر کردند و مصالحه با پیامبر و پرداخت جزیه را ترجیح دادند.

آنچه در جریان مباهله اهمیت دارد این مطلب است که مطابق آیه ی مباهله علی علیه السـلام مصداق نفس پیامبر صلی الله علیه و اله بوده و حسن و حسـین علیه السلام به عنوان فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله قلمداد شده اند. از این رو امامان شیعه بعـدها در برخورد با مخالفان خود، همه جا با اسـتناد به آیه ی مباهله خود را پسـران رسول خدا صـلی الله علیه و اله نامیده و بر دیگران افتخار کرده اند.

جریان مباهله با شـرحی که گذشت، از حوادث قطعی و متواتر تاریخ اسلام است که نه کسی اصل آن را مورد تردید قرار داده و نه کسی در مورد همراهان پیامبر صلی الله علیه و اله در روز مباهله، ادّعای دیگری کرده است.

این حادثه در تفاسیر شیعه و سنی و در بسیاری از کتب حدیث وارد شده است(۱)

.(۲)

۱- . ر. ك مجمع البیان ۱/۷۶۲؛ تفسیر کشّاف ۱/۳۶۹، تفسیر القرآن العظیم ۱/۳۷۹، صحیح مسلم ۴/۱۸۷۱.

۲- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۲۵-۲۷.

اهمیت فوق العاده و اصالت اعتقادی غدیر

احادیث متواتر واقعه ی غدیر بیانگر اهمیّت فوق العاده و اصالت اعتقادی آن است، به علاوه نکات برجسته ی آن را با هم می خوانیم:

الف) اعلان حجهً الوداع و آخرین سال عمر پیامبر صلی الله علیه و اله

ب) دعوت از مسلمانان در مدینه و تمام مناطق مسلمان نشین برای انجام حج.

ج) حرکت جمعیت ۱۲۰ هزار نفری از مدینه و اطراف به سوی حج.

د) احضار علی علیه السلام و همراهان از یمن برای شرکت در مراسم حجهً الوداع.

ه-) ایراد خطبه در منا و مسجد خیف و آماده سازی مردم برای غدیرخم.

و) اقامت در کنار جاده و بازگرداندن پیش روندگان و توقف پس آمدگان.

ز) توقف سه روز در غدیرخم از دوشنبه تا چهارشنبه (۱۸ تا ۲۰ذی الحجه).

ح) سخنرانی یک ساعته و تأکید بر امامت و خلافت و وصایت علی علیه السلام .

ط) تبریک خواستن از مردم به مناسبت مقام امامت.

ک) بیعت گرفتن با دست و زبان و اقرار گرفتن از حاضران.

ی) بیعت گرفتن از زنان از طریق زدن دست در طشت آب.

ص:۱۲۸

اینها نشان اهمیت غدیر در معرفی علی علیه السلام به عنوان امام و خلیفه است(۱).

اهمیت ویژه و منحصر به فرد آیه ولایت

در کتاب اسرار ولایت از قول مجاهد نستوه علامه امینی در دفاع از حریم ولایت نقل می کند که ایشان می فرماید(۲) (۳):

خداوند متعال ولایت پیامبر و امام را در آیه ی «اِنَّما وَلِیُّکُم الله و الرَّسول وَ الـذّینَ آمَنوا الذَّین یُقیمونَ الصَّلاةَ وَ یُؤتونَ الزَّکاةَ وَ هُم راکِعون(۴) مقرون به ولایت خودش قرار داده، از این آیه فقهای بزرگ دو مسئله ی شرعی را بیان کردند: یکی این که آیا فعل قلیل در نماز مبطل هست یا نه؟ جواب می دهند: خیر، مبطل نیست. به خاطر این که امیرالمؤمنین علیه السلام در نماز دستش را به سوی سائل دراز کرد و انگشترش را به سائل داد. مسئله ی دیگر این که: آیا صدقه مستحبی را باید علنی داد یا مخفی؟ علما جواب می دهند: علنی.

ایمان و عبادت علی علیه السلام

علی علیه السلام دارای بالاترین مراتب ایمان، تقوی، زهد، عبادت و یقین بود.

۱- . حسینی، حسین، پیام نگار نشر: رادنگار، چاپ: نهم، ص ۱۵و۱۶.
۲- . این مطلب از نوارهای علامه امینی هنگام سخنرانی ضبط شده و به صورت کتاب نگارش شده است.
۳- . سخنرانی های علامه امینی، اسرار ولایت، گردآوری، عبدالعلی حسین پور، نشر: نینوای آزادگان، چاپ اول، ص ۱۰.
۴- . سوره مائده، آیه ۵۵.

پیامبر گرامی اسلام در مورد این موضوع می فرمایند:

«اگر آسمان ها و زمین در یک کفه ی ترازو و ایمان علی در کفه ی دیگر گذاشته شوند بطور حتم ایمان علی بر آنها فزونی می کند(۱).»

علی علیه السلام با عشقی سرشار و با تمام وجود خدا را عبادت می کرد زیرا عبادت او نه به طمع بهشت بود و نه از ترس جهنم، همانطور که آن حضرت در نهج البلاغه می فرمایند عبادت او عبادت احرار و آزادگان بود.

«علی علیه السلام هنگام وضو گرفتن سراپا می لرزید و لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرا می گرفت و چون در محراب عبادت می ایستاد رعشه بر اندامش می افتاد و از خوف عظمت الهی اشک چشمانش بر محاسن شریفش جاری می شد، سجده های او طولانی بود و سجده گاهش همیشه از اشک چشم مرطوب(۲).»

الف) علی و پیکان تیر

در آثار بیارند که علی علیه السلام در بعضی از آن حرب های وی تیری به وی رسید چنانکه پیکان اندر استخوان وی بماند، جهد بسیار کردند جدا نشد، گفتند تا گوشت و پوست برندارند و استخوان نشکنند این پیکان جدا نشود، بزرگان و فرزندان وی گفتند اگر چنین است باید صبر کرد تا در نماز شود، که ما وی را اندر ورد نماز چنان همی بینیم که گویی وی را از این جهان خبر نیست. صبر کردند تا فرائض و

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشی: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۲۳۳.

۲- . همان منبع.

سُنَن(۱)

فارغ شد و به نوافل(۲) و فضائل نماز ابتدا کرد، مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی اندر نماز بر حال خود بود.

چون سلام نماز باز داد گفت: درد من آسان تر است. گفتند: چنین حالی بر تو رفت و ترا خبر نبود. گفت: اندر آن ساعت که من به مُناجات الله باشم اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سِنان(۳)

در من می زنند مرا از لذّت مناجات الله از درد تن خبر نَبُوَد(۴).

ب) یک دینار بر دست علی علیه السلام

علی امیرالمؤمنین علیه السلام دیناری بر دست نهاد گفت: یا صفراءُ اِصفَرّی(۵) و یا بیضاءُ اِبیَضّی(۶) و غرّی غیری(۷)، ای دنیا وای نعیم دنیا رو که تو عروسی آراسته ای و به انگشت عروسان پنجه ی شیران نتوان شکست، شو دیگری را فریب ده که پسر بوطالب سر آن ندارد که در دام غرور تو آید: «وَ ما الْحَیوةُ الدُّنیا اِلاّ مَتاعُ الغُرور(۸) (۹)»

۱- . واجبات و رسوم، مقصود مقدمات و مقارنات نماز و واجبات آنست تا پایان سلام نماز.

۲- . نوافل جمع است مفردش «نافله»، نافله های نماز یعنی آنچه واجب نیست مانند آیه ها و دعاهایی که بعد از نماز می خوانند.

۳- . سنان (Senan) سر نیزه و عصا و نوک تیز هر چیز.

۴- . ثروتیان، بهروز، گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار، نشر: سوره مهر، چاپ اول، ص ۳۱.

۵- . ای پول زرد هر چه می خواهی زردتر باش یعنی هر قدر می خواهی فریبنده تر باش.

۶- . بیضاء: نعمت و احسان مقصود نقره است که رنگ سفید شیر و نوشیدنی را دارد و بالکنایه پول نقره هر چه می خواهی سفیدتر باش.

۷- . ای پول از من دست بردار و مرا آزاد بگذار و کس دیگری را بفریب.

۸- . دنیا جز متاع و مال فریب چیز دیگری نیست.

۹- . ثروتیان، بهروز، گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار، نشر: سوره مهر، چاپ اول، ص ۱۱۴.

ج) گدا و انگشتری علی علیه السلام

یاران رسول صلی الله علیه و اله همه در نماز بودند، قومی نماز تمام کرده بودند، قومی در رکوع بودند، قومی در سجود، او در میانه درویشی را دید که در مسجد طواف می کرد، و سؤال می کرد. رسول خدا او را به خود خواند، گفت: «هَل اَعْطاكَ اَحدٌ شَيئاً»؟

هیچ کس هیچ چیز به تو داد؟ گفت: آری آن جوانمرد که در نماز است انگشتری سیمین به من داد. گفت: در چه حالی بود آنکه به تو داد. گفت در رکوع بود، اندر نماز اشارت کرد و به انگشت و انگشتری از انگشت وی بیرون کردم. چون بنگریستند علی مرتضی بود.

رسول خدا آیت برخواند، و اشارت به وی کرد:

«وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ(۱)» و برین وجه آیت از روی لفظ اگر چه عام است از روی معنی خاص است(۲) (۳).

۱- . سوره مائده، آیه ی ۵۵. (و ایشان زکات می دهند در حالیکه رکوع می کنند.)

۲- . یعنی اختصاصی به حضرت علی دارد.

۳- . ثروتیان، بهروز، گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار، نشر: سوره مهر، چاپ اول، ص ۶۸.

ب

بانوان از شیعیان امیرالمؤمنین ن.ک > خانم ها از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

بت شکنی علی علیه السلام ن.ک > علی روی شانه ی پیامبر

بحارالانوار

یکی از جامع ترین کتاب های حدیثی، روایی شیعه است، که توسط علامه محمد باقر مجلسی و یارانش تألیف و جمع آوری شده است. این عالم ربانی که در سال ۱۰۳۷ه-.ق متولد و در سال ۱۱۱۱ ه-.ق رحلت نموده است در اصفهان می زیسته است و منزل او اکنون به حوزه علمیه تبدیل شده و مزار شریفش در مسجد جامع اصفهان محل آمد و شد زائران است.

بحارالانوار در صد و ده جلد تدوین شده از جلد ۲۳ تا ۳۴ مربوط به امامت و ولایت و اهل بیت و مناقب ایشان و از جلد ۳۵ تا ۴۴ مربوط به زندگی نامه و فضایل و حوادث زندگی حضرت علی علیه السلام است.

ن.ك کیفیت کتاب شناسی غدیر

ص:۱۳۳

بَخٍّ بَخٍّ لکَ یا عَلِیّ

روز غـدیرخم، پس از نصب امیرالمؤمنین علیه السـلام به خلافت کسانی آمدنـد و به آن حضـرت، ولایتش را تهنیت گفتند، از جمله آنان عمر بن خطاب بود که گفت: بَخٍّ بَخٍّ لَک یا عَلِیّ!

بَخٍّ بَخٍّ مرادف بَه بَه و تبریک و تهنیت گویی است.

ن.ک رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر(بررسی حدیث غدیر)

برادر قرآن

کتاب گرانقدر نهج البلاغه،«أَخُ القرآن»(برادر قرآن) لقب یافته؛ زیرا:

گلچینی از آثـار کلامی امـام الفُصَحاء و البُلغـاء، حضـرت علیّ مرتضـی علیه السـلام است. و به تعبیر دیگر این کتاب شـریف مصـداق فصـاحت و بلاغت است، که از کلام امام علی علیه السـلام بیان گردیـده است، از این رو به برادر قرآن شـهرت یافته است.

این کتـاب شـریف شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نـامه و ۴۸۰ حکمـت از کلمـات قصـار آن بزرگـوار است، که به وسـیله ی علامه ی بزرگوار مرحوم سیّد رضی جمع آوری شده است[(۱)].

الف) عظمت «برادر قرآن» از دیدگاه دانشمندان

ابن ابی الحدید، از دانشمندان بزرگ اهل تسنّن و شارح نهج البلاغه، در شرح خطبه ی ۲۱۲ می نویسد:

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۳۵۳، با تصّرف.

«این خطبه از چنان عمق و محتوای بلیغ و مشکل و فصیحی برخوردار است که اگر کسی این فصل از نهج البلاغه را بررسی کند می فهمد که معاویه که گفت: «علی علیه السلام بلاغت را برای قریش بنیان گذاری کرده است»، درست گفته است(۱).»

وی سپس می گوید:

«اگر تمام فصحای عرب در یک جا نشسته باشند و این خطبه ی علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت بشود، شایسته است که همه ی آنها سجده کنند. همان گونه که قرآن سوره هایی دارد که در آن سوره ها، آیاتی است که اگرآن آیات خوانده شود باید سجده کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام هم خطبه هایی دارد که یکی از آن خُطب همین خطبه ی (۲۱۲) است. اگر این خطبه برای خردمندان فصیح و بلیغ و کارشناسان فصاحت و بلاغت تلاوت شود، آنان باید سجده کنند(۲).»

ابن ابی الحدید سوگند یاد می کند و می گوید:

«به آن مَبدئی که همه ی امّت ها بدان سوگند می خورند، قسم یاد می کنم که من این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون بیش از هزار بار خوانده ام و هر بار که می خواندم برای من تازگی داشت و مطلب جدید و موعظه ی تازه ای در قلب من ایجاد می کرد(۳).»

ص:۱۳۵

۱- . همان منبع، ص ۳۵۴، فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۶۹۶، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۱.

۲- . همان منبع.

۳- . همان منبع، ص ۳۵۵، به نقل از حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۲۵-۲۷.

ب) سرچشمه ی ناب

هانری کُربن، محقّق و شرق شناس معروف فرانسوی، می گوید: «پس از قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام، نهج البلاغه (برادر قرآن) در درجه ی اوّل اهمیّت قرار دارد. بایـد گفت (تأثیر) نهـج البلاغه تنها به قلمرو حیات مذهبی تشـیّع محدود نیست، بلکه تفکّر فلسـفی شـیعه نیز به آن وابسـته است و از آن مایه می گیرد. از این رو، باید نهج البلاغه را از مهم ترین سرچشمه هایی به شمار آورد که متفکّران شیعه پیوسته از آن سیراب گشته اند(۱).»

ج) عالی ترین کتاب

بولس سَـلامه، شاعر و نویسنده ی معروف مسیحی لبنانی، می گوید: «کتاب مشهور نهج البلاغه، اثر جاودانه ای است که انسان را به شناخت اندیشه ی بزرگ علی بن ابی طالب علیه السلام وادار می سازد و هیچ کتابی جز قرآن بر آن برتری ندارد(۲)...»

د) امام خطیبان

جاحظ، ادیب و سخن شناس معروف می گوید:

«علی بن ابی طالب کَرَّمَ اللهُ وَجْهَه پس از رسول خدا صـلی الله علیه و اله از همگان فصیح تر و دانشمندتر و زاهدتر، و در رابطه ی حقّ سخت گیر و پس از پیامبر اسلام، امام خُطَبای عرب به طور مطلق به شمار می رود(۳).»

ن.ک نهج البلاغه

ص:۱۳۶

۱- . همان منبع، به نقل از در آستانه ی آفتاب، ص ۴۰.

۲- . همان منبع، ص ۴۱.

۳- . همان منبع، ص ۳۵۵و ۳۵۶.

برکات و آثار دوستی امیرمؤمنان ن.ک قواعد، آثار و برکات دوستی علی علیه السلام

بنی هاشم

فرزنـدان هاشم بن عبـدمناف، جـدّ پیامبر خـدا صـلی الله علیه و اله هسـتند. بنی هاشم در میان عرب، به پاکی و نجابت و آقایی معروف بودند، و اهل بیت عصمت و طهارت از این خاندان می باشند.

بوتراب ن.ک ابوتراب

بیت الاحزان

بیت الا-حزان در لغت به معنـای محـل حزن و خـانه انـدوه هـا است. جمعی از بزرگـان مـدینه به حضـور امیرالمؤمنین علی علیه السـلام آمدند و عرض کردند: فاطمه سـلام الله علیها شب و روز گریه می کند شب از گریه آن حضـرت خواب نداریم و روز برای ما آرامش نیست ما از تو تقاضا می کنیم که به آن حضرت بگویی یا شب گریه کند و روز آرام باشد و یا روز گریه کند و شب آرام باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسیار خوب با کمال احترام پیام شما را به او می رسانم.»

حضـرت علی نزد فاطمه سـلام الله علیها رفت و او را همچنان گریان دیـد به او فرمود: «بزرگان مدینه از من تقاضا کردند که از شمـا بخـواهم یـا شب گریه کنیـد یـا روز» فـاطمه سـلام الله علیهـا گفت: «ای ابـوالحسن، زنـدگی من در میـان این مردم بسـیار دردناک و اندک است و بزودی از میان آنها

ص:۱۳۷

می روم. سوگند به خدا شب و روز به گریه ام ادامه می دهم تا به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و اله ملحق شوم. علی علیه السلام فرمود: «مختار هستی هر چه به نظرت می رسد انجام بده.»

سپس علی علیه السلام برای زهرا سلام الله علیها سرپناهی دورتر از خانه های مردم در قبرستان بقیع ساخت و آن را بیت الاحزان نامید.

فاطمه سلام الله علیها هر روز صبح حسن و حسین علیه السلام را در پیش روی خود به سوی بقیع روانه می کرد و گریان به بیت الاحزان می رفت و کنار قبرها همچنان می گریست وقتی که شب فرا می رسید امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد او می آمد و همراه آن حضرت به خانه مراجعت می کرد(۱).

بیعت علی علیه السلام با ابوبکر و عمر

شیعه بر این باور و اعتقاد است که امیرمؤمنان هرگز با احدی بیعت نکرد، زیرا خود را خلیفه ی منصوص خدا می دانست، ولی آنگاه که دید زمام امور به دست غیر او افتاد، وظیفه تشخیص داد که در مواردی آن ها را ارشاد و راهنمایی کند، آن حضرت، خود می گوید:

«دیدم اگر به دنبال گرفتن حق خویش باشم، همین اسلام موجود نیز از میان می رود(۲).»

وقتی وضعیت را اینگونه یافت، همراهی و همکاری را لازم دید. حتی آنگاه که برخی از اعراب از پرداخت زکات سرپیچی کردند،

۱- . نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر: شهید مدرس، چاپ اول، ص ۱۴۰و ۱۴۱، به نقل از محدث قمی، شیخ عباس، بیت الاحزان، ترجمعه: اشتهاردی، ص ۲۲۴.

۲- . طبری، محمّد، پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان، نشر: مشعر، چاپ: چهارم، نهج البلاغه، نامه ی شماره ۶۲.

چاره ای جز سکوت نیافت. البته در مواردی که لازم دیده، پرده را کنار زده و از حقانیت خویش دفاع کرده است.

به گفته ی روایات اهل سنّت، امیرمؤمنان، پس از درگذشت فاطمه زهرا سلام الله علیها بیعت کرد. ولی حضرت فاطمه سلام الله علیها تا جان در بدن داشت، با ابوبکر سخن نگفت و از او خشمگین بود(۱).

ما فرض می کنیم که حضرت علی علیه السلام پس از درگذشت حضرت فاطمه، با خلیفه بیعت کرد، ولی تمام محدثان و عالمان اتفاق نظر دارند که حضرت فاطمه تا آخرین لحظات عمرش بیعت نکرد بلکه از آنان روی گردان بود!

ابن حجر در شرح صحیح بخاری نقل می کند: «فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و از او دوری جست تا آن که پس از شش روز از دنیا رفت، همسرش علی بر او نماز گزارد و ابوبکر را از این ماجرا آگاه نساخت(۲).»

اکنون می پرسیم: دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و اله که به حکم روایت بخاری، بهترین زنان جهان بود و طبعاً چنین زنی، معصوم یا تالی تلو معصوم است، چرا با ابوبکر بیعت نکرد؟ اگر واقعاً خلافت ابوبکر، مشروع بود، چرا دخت گرامی پیامبر نسبت به وی خشمگین بود؟ کمی صریح تر بگوییم، پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرموده است:

«مَن مَاتَ وَ لَمْ یَکُن فِی عُنُقِه بَیعَهَ إِمَامٍ فَقَد مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً.»

۱- . همان منبع، ص ۴۳، صحیح بخاری، ج۴، ص ۴۲، ج۵، ص ۸۲، ج۸، ص ۳۰.
۲- . همان منبع، فتح الباری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ج۷، ص ۴۹۳، حدیث ۴۲۴۰ و نیز کتاب الفرائض، ج۱۲، ص ۵، حدیث ۶۷۲۶.

«هر کس بمیرد، در حالی که با امامی بیعت نکرده باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است.»

اکنون باید به یکی از این دو پرسش پاسخ داده شود:

الف) دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و اله با ابوبکر بیعت نکرد و بیعت امامی را بر گردن نداشت، آیا نعوذبالله مرگ او مرگ جاهلیت بود؟

ب) کسی که خود را امام زمان معرفی می کرد، امام واقعی نبوده، بلکه در جایگاه امام واقعی نشسته بود.

مورد نخست را نمی توان انتخاب کرد، زیرا دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و اله همان بانویی است که خداوند او را از هر رِجْسی تطهیر کرد و پیامبر صلی الله علیه و اله درباره اش فرمود: «فَاطِمةٌ سَیِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ(۱).»

و نیز فرمود: «یَا فَاطمةُ إِنَّ الله یَغضِبُ لَغَضَبِكِ وَ یَرْضَی لِرِضَاكِ(۲)»

پس باید گفت: او طاهره ی مطهره بوده و هرگز برخلاف فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و اله عمل نکرده است.

در اینجا نتیجه می گیریم:

حضرت فاطمه سلام الله علیها با کسی که بیعت نکرد، امام واقعی نبوده و به یقین وقتی از دنیا رفت، بیعت امامی برگردنش بوده و او کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام ، وصیّ رسول الله، نبوده است.

به گفته ی بخاری(به فرض صحّت گفتار وی) علی علیه السلام پس از شش ماه بیعت کرد، این سخن حاکی از آن است که این انتخاب، از نظر امام انتخاب صحیحی نبود، زیرا آن حضرت هرگز از امر مشروع کناره گیری نمی کرد.

۱- . همان منبع، ص ۴۴، بخاری، ج۴، ص ۲۵، باب مناقب قرابةً رسول الله صلی الله علیه و اله .

۲- . همان منبع، صحیح بخاری، ج۴، ص ۲۱۰؛ مستدرك حاكم، ج۳، ص ۱۵۴.

شگفت است که این همه مدارک تاریخی بر مظلومیت زهرا و همسر عزیزش و ظلم هایی را که بر آن ها، از طرف خلافت شد، نادیده می گیرید و بر یک بیعت، آن هم پس از شش ماه، بسنده می کنید و از این طریق، بر همه ی رخدادهای تلخ، که پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و اله پیش آمده سرپوش می گذارید!

از این بیان روشن می شود پرسشی را که از ابن حزم نقل کرده که او گفته است: «از شیعه می پرسم علی بن ابی طالب بعد از شش ماه با ابوبکر بیعت کرد، آیا تأخیر او در بیعت، کار درستی بوده یا نه...؟» این پرسشی است براساس یک پندار که تنها خودِ ابن حزم و پیروانش قائل اند. بیعت از ناحیه آن حضرت مطلقاً منتفی است و اصلاً خلیفه ی وقت، بعد از شش ماه، نیازی به بیعت علی علیه السلام نداشت؛ زیرا زمام کارها را به دست گرفته بود و علی بن ابی طالب علیه السلام هم کسی نبود که به خاطر دختر پیامبر، واجبی را ترک کند. باید گفت همکاری و همراهی حضرت در حدّ ارشاد خلفا بود تا لااقل اصل اسلام از میان نرود و چنان که خواهیم گفت، به فرض که بیعتی بوده، از روی اکراه و اضطرار بوده و در نامه ی معاویه به علی علیه السلام به این واقعیت تصریح شده است(۱).

بیعت مردم با علی علیه السلام ن.ک یک بیعت بی نظیر

بیماری پیامبر صلی الله علیه و اله و سفارش آن حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه و اله پس از مراجعت از حَجّةً الوداع به مدینه(پس از چندی) بیمار شد ابتدا در منزل ام السّلمه و بعد هم در منزل عایشه

۱- . همان منبع، ص ۴۵.

بستری گردید و مسلمین به عیادت او می رفتند و رسول اکرم صلی الله علیه و اله نیز آنها را نصیحت می فرمود و مخصوصاً درباره ی عترت و خاندان خویش به آنان توصیه می نمود.

بیماری حضرت روز به روز سخت تر می شد و مسلمین نیز از وضع و حال او نگران بودند روزی که جمعی از صحابه در خدمتش بودند فرمود: دوات و کاغذی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید عمر گفت: این مرد هذیان می گوید و به حال خود نیست کتاب خدا برای ما کافی است!! آنگاه هیاهوی حُضّار بلند شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: برخیزید و از پیش من بیرون روید و سزاوار نیست که در حضور من جدال کنید(۱).

در آن حال باید از عمر می پرسیدند که اولاً چگونه به پیغمبر نسبت هذیان می دهی در صورتی که آن حضرت با عصمت الهی مصون بوده و هر چه گوید از جانب خدا است.

به علاوه تو از کجا مصلحت مردم را بهتر از پیغمبر دانستی که مانع آوردن کاغذ و دوات شدی؟ و از همین سخن عمر می توان نتیجه گرفت که او معرفت صحیح و درستی به مقام قُدس و معنوی پیغمبر نداشته و با دستور وی مخالفت ورزیده است(۲). این واقعه روز پنج شنبه واقع شده است(پنج شنبه شوم).

ن.ک آخرین کسی که با پیامبر صلی الله علیه و اله صحبت کرد.

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۷۰و۷۱، البدایهً و النهایهً (ج۵)، ص ۲۲۷، تاریخ طبری، ج۲، ص ۴۳۶؛ شرح نهج البلاغهً ابن ابی الحدید، ج۱، ص ۱۳۳.

۲- . همان منبع.

پ

پاداش رسالت

قُلْ لا أسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبى

«بگو هیچ پاداشی از شما (بر رسالتم) نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم.»

توضیح آیه را با طرح دو سؤال آغاز می کنیم:

آیا پیامبران الهی در قبال زحمات طاقت فرسای خود برای هدایت بشر طالب مزد بوده اند؟

آیا به فرض طلب مزد، انسان ها قادرند اجر و مزد پیامبران را بپردازند.

مراجعه به آیات قرآن نشان می دهد که پاسخ هر دو سؤال منفی است. در سوره ی شعراء از زبان پنج تن از پیامبران آمده است که:

وَمَا أَسْأَلُكَمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ(۱)

و این آیه نشان می دهد که نه تنها پیامبران خواهان پاداش به ویژه مزد مادی نبوده اند که انسان نیز قادر به جبران زحمات پیامبران نیست. در آیه ی دیگری آمده است:

«بگو من در برابر ابلاغ رسالت، پاداشی از شما مطالبه نمی کنم مگر آن که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند(۲).»

که در این آیه رهیابی انسان به سوی کمال نوعی پاداش برای پیامبر صلی الله علیه و اله اعلام شده است.

اما در این میان آیه ای در سوره ی شوری وارد شده است که از مردم دعوت می کند که پاداش رسالت پیامبر را در نظر گرفته و آن را ادا کنند و این پاداش چیزی جز مودّت و دوستی نسبت به ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و اله نیست که خداوند از رسولش خواسته است آن را به اطلاع همگان برساند.

امّا مصداق «قربی» در آیه ی واقع در سوره ی شوری چه کسانی هستند؟ برخی مانند ابن کثیر با نقل سخنی از ابن عباس کلمه ی «قربی» را بر قریش تطبیق داده و متعرّض شده اند که خانواده ای در قریش نبود، مگر آنکه بین او و رسول خدا صلی الله علیه و اله پیوندی برقرار بود.

۱- . الشعراء، ۱۰۹، از زبان حضرت نوح، ۱۲۷ از زبان حضرت هود، ۱۴۵ از زبان حضرت صالح، ۱۶۴ از زبان حضرت لوط، و ۱۸۰ از زبان حضرت شعیب علیه السلام .

۲- . الفرقان، آیه ۵۷.

ابن کثیر خود کلمه ی «قربی» را به معنای مصدری در نظر گرفته و آیه را چنین تفسیر کرده است:

«بگو ای پیامبر من در قبال رسالتم از شما مزدی نمی خواهم لکن به سبب قرابتی که بین من و شما وجود دارد، مرا آزار مکنید.»

در مقابل، برخی دیگر از مفسران، مانند زمخشری و فخررازی، «القربی» را به معنای خویشان پیامبر صلی الله علیه و اله گرفته و مصداق آن را بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام منطبق کرده اند.

زمخشری نوشته است: در روایت است که چون آیه ی «قُل لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» نازل شد، اصحاب گفتند:

ای رسول خدا، خویشان تو که مودّت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «علی، فاطمه و دو پسرشان»

زمخشری سپس به نقل حدیث مفصّلی در دوستی آل محمد صلی الله علیه و اله می پردازد که با این عبارت شروع می شود:

«قالَ رَسولُ الله: مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ محمد ماتَ شَهیداً، وَ مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمّد ماتَ مَغْفُوراً له(1)،...»

فخر رازی پس از ذکر همین مطالب می گوید: این عقیده ی زمخشری بود که از نظر گذشت. اما من معتقدم: آل محمد عبارت از کسی است که امر آنها به رسول خدا صلی الله علیه و اله باز می گردد و شک نیست

۱- . الکشاف، ج۴، ص ۲۲۰.

که فاطمه، علی، حسن و حسین علیه السلام بیشترین تعلق و وابستگی را به رسول خدا صلی الله علیه و اله داشته اند و لذا است که آنان مصداق «آل» قرار می گیرند و در عظمت آل محمد همین بس که: اوّلاً، آنان یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام خود محبوب رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده اند. پس دوستی آنها بر امت واجب است.

ثانیاً، آنان در تشهد نماز، در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله مخصوص به دعا شده اند که: «اَللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد»، که این نیز بر وجوب حبّ و دوستی آنان دلالت دارد(۱).

پرچم دار پیامبر صلی الله علیه و اله ن.ک افتخارات علی علیه السلام

پرچم علی علیه السلام

گفته می شود که این پرچم اساساً به قریش تعلق داشت و در طی حوادث و ملاحم ایّام، پرچم قریش به بنی هاشم اختصاص یافت و بعد به دست علی علیه السلام افتاد.

بر این پرچم هم یک بیت شعر نوشته شده بود:

«هنگامی که پای به میدان نبرد گذاردی، از ترس دور باش.»

«بر دشواری های پیکار بردبار بمان، زیرا تا اجل نرسد مرگ نخواهد رسید(۲).»

ص:۱۴۶

۱- . دکتر معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر مشعر، چاپ اول، ص ۵۵-۵۹.

۲- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر، چاپ اول، ص ۵۹۴.

پنجاه نام و یا صفت برای روز غدیر

(۱).

پنجاه نام و یا صفت برای روز غدیر بیان شده است که با هم مرور می کنیم:

۱.روز منصوب شدن امیرمؤمنان علیه السلام (۲)

۲.روز گواهی دهنده و گواهان(۳)

۳.روز پیمان شناخته شده(۴)

۴.روز میثاق(۵)

۵.روز آراستن(۶)

۶.روز قبولی اعمال شیعیان(۷)

۷.روز رهنمونی به رهنمایان(۸)گ

۸.روز امن و امان(۹)

۹.روز آشکار کردن امور پنهان(۱۰)

۱۰.عید اهل بیت (۱۱)

۱۱. عید شیعیان(۱۲)

۱۲. روز عبادت(۱۳)

۱- ۱. کریم خانی، حمزه، در چشم سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم، ص ۲۷-۲۹.

۲- ۲. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.۳.

۳- مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۱.

۶- ۶. المراقبات، ص ۴۸۵.

۷- ۷. همان، ص ۴۸۴.

۸- ۸. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۹- ۹. همان.

۱۰- ۱۰. همان.

۱۱- ۱۱. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۱.

۱۲- ۱۲. همان.

۱۳- ۱۳. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.

۱۳.روز اتمام نعمت(۱)

۱۴.روز اظهار گوهر مصون(۲)

۱۵.روز برملا کردن مقاصد پوشیده(۳)

۱۶.روز تصریح به برگزیدگان(۴)

۱۷.روز محمد صلی الله علیه و اله و آل محمد صلی الله علیه و اله (۵)

۱۸.روز نماز (۶)

۱۹. روز شکرگذاری(۷)

۲۰.روز دوح (درختان پر شاخ و برگ)(۸)

۲۱.بزرگترین عید خدا(۹)

۲۲. روز گشایش(۱۰)

۲۳. روز خشنودی پروردگار(۱۱)

۲۴. روز زبونی شیطان(۱۲)

۲۵. روز مشعل فروزان دین(۱۳)

۲۶. روز بپاخاستن(۱۴)

۲۷. روز شادمانی(۱۵)

۲۸. روز لبخند(۱۶)

۱- ۱. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.

۲- ۲. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. المراقبات، ص ۴۸۴.

۶- ۶. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.

۷- ۷. همان.

۸- ۸. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۹- ۹. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.

۱۰- ۱۰. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۱۱- ۱۱. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۳.

۱۲- ۱۲. همان منبع.

۱۳- ۱۳. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۳.

۱۴- ۱۴. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۱.

۱۵- ۱۵. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.

۱۶- ۱۶. المراقبات، ص ۴۸۵.

۲۹. روز راهنمایی(۱)

۳۰. روز بلندی گرفتن منزلت شایستگان(۲)

۳۱. روز روشن شدن دلایل خدا(۳)

۳۲. روز آزمایش بندگان(۴)

۳۳. روز راندن شیطان(۵)

۳۴. روز آشکار شدن حقیقت(۶)

۳۵.روز بیان کردن حقایق ایمان(۷)

۳۶. روز ولایت(۸)

۳۷. روز کرامت(۹)

۳۸.روز کمال دین(۱۰)

۳۹. روز جداسازی حق از باطل(۱۱)

۴۰.روز برهان(۱۲)

۴۱. روز غدیر(۱۳)

۴۲. روز روزه داری(۱۴)

۴۳. روز اطعام(۱۵)

۴۴. روز جشن(۱۶)

۱- ۱. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. همان

۶- ۶. همان.

۷- ۷. همان

۸- ۸. المراقبات، ص ۴۸۵.

۹- ۹. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۱۰- ۱۰. همان.

۱۱- ۱۱. همان.

۱۲- ۱۲. همان.

۱۳- ۱۳. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۱.

۱۴- ۱۴. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۳.

۱۵- ۱۵. همان منبع، ص ۳۲۱.

۱۶- ۱۶. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۴۵. روز عالم بالا(۱)

۴۶. روز کامل کردن دین(۲)

۴۷. روز شادابی(۳)

۴۸. روز به صراحت سخن گشودن از مقام ناب(۴)

۴۹. روز افشای پیوند میان کفر و نفاق(۵)

۵۰. روز گردهمایی و تعهد حاضران(۶)

پنج تن آل عبا ن.ک اصحاب کساء

پنج شنبه شوم ن.ک بیماری پیامبر صلی الله علیه و اله در روزهای آخر.

پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام

علی علیه السلام با پیامبر بزرگ شده است و نزد آن پیامبر بزرگ اسلام علم آموخته است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله علی را دوست داشته و به او عشق می ورزیده است، اکنون با هم به نمونه هایی از آن توجّه می کنیم:

الف) مزاح

یک روز پیامبر صلی الله علیه و اله با علی علیه السلام خرما می خوردند، پیامبر صلی الله علیه و اله از روی مزاح، هسته های خرماهایی راکه می خورد پیش روی علی علیه السلام می نهاد. وقتی که از خوردن فارغ شدند، همه ی هسته ها نزد علی علیه السلام جمع شده بود.

۱- ۱. المراقبات، ص ۴۸۴.

۲- ۲. المراقبات، ص ۴۸۴.

۳- ۳. الغدیر، ج۱، ص ۵۳۱.

۴- ۴. مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

۵- ۵. بحارالانوار، ج۹۵، ص ۳۲۱.

۶- ۶. کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم، ص ۲۷-۲۹.

پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود:

یا عَلِیُّ اِنَّکَ لَاَکُول: ای علی! تو پرخور هستی.

علی علیه السلام در پاسخ (از روی مزاح) عرض کرد:

اَلْاَکُولُ مَنْ یَأْکُلُ الرُّطَبَ والنَّوا

پرخور کسی است که خرما را با هسته اش بخورد(۱)!

امامان علیه السلام نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و اله این گونه شوخی ها را داشتند و با شوخی های لطیف و پر نکته، مؤمنان را شاد می نمودند، چنانکه گفتار آنها در تمجید از مزاح و اسوه قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و اله بیانگر این مطلب است(۲).

ب) علی علیه السلام در غار حِراء

حضرت محمد صلی الله علیه و اله پیش از آنکه به رسالت معبوث شود، سالی یک ماه در غار حراء به عبادت می پرداخت(۳) و در این مدت اگر تهیدستی نزد وی می رفت به او طعام می داد و وقتی که ماه به پایان می رسید و می خواست به خانه برگردد، ابتدا به مسجدالحرام می رفت و هفت بار یا هر قدر که خدا می خواست خانه ی خدا را طواف می کرد و سپس به منزل خود باز می گشت(۴)

(۵).

ص: ۱۵۱

۱- . زهرا الرّبیع، ص ۷.

۲- . کفّاش، حمیدرضا، ۱۱۰ درس زندگی از سیره عملی حضرت امام علی علیه السلام ، نشر: عابد، چاپ: بیست و دوم، ص ۱۱۳و۱۱۴.

۳- . حراء کوهی است در سمت شمال مکه و غار حراء در قله ی این کوه قرار گرفته است.

۴- . ابن هشام، السیرةً النبویهً، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری، و عبدالحفیظ شلبی، قاهره، مکتبهً مصطفی البابی الحلبی (افست مکتبهً الصدر تهران)، ۱۳۵۵ ه-.ق، ج۱، ص ۲۵۵.

۵- . پیشوایی، مهدی، سیره ی پیشوایان، نشر: مؤسسه امام صادق، چاپ: سیزدهم، ص ۲۸و۲۹.

قرائن نشان می دهد که حضرت محمد صلی الله علیه و اله با عنایت شدیدی که نسبت به علی علیه السلام داشت او را در آن یک ماه همراه خود به حراء می برد.

وقتی که فرشته ی وحی برای نخستین بار در همان غار به حضرت محمد صلی الله علیه و اله نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السلام در کنار آن حضرت بود و آن روز از همان ماهی بود که حضرت محمد صلی الله علیه و اله برای عبادت به کوه حراء می رفت.

علی علیه السلام در خطبه ی «قاصعه» در این باره می فرماید:

«پیامبر هر سال در کوه حِراء به عبادت می پرداخت و جز من کسی او را نمی دید... هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای ناله ی شیطان را شنیدم، به رسول خدا عرض کردم: این ناله چیست؟ فرمود: این ناله ی شیطان است و علت ناله اش این است که او از اینکه در روی زمین اطاعت شود، ناامید گشته است.

آنچه را من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را می بینم تو نیز می بینی جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر(من) و بر خیر و نیکی هستی(۱)

(۲).»

این گفتار گرچه می تواند مربوط به عبادت پیامبر در حِراء در دوران پس از رسالت باشد، ولی قرائن گذشته و اینکه عبادت پیامبر در حراء غالباً قبل از رسالت بوده است، نشان می دهد که این گفتار مربوط به دوران قبل از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله باشد. در هر حال

۱- . صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- . پیشوایی، مهدی، سیره ی پیشوایان، نشر: مؤسسه ی امام صادق، چاپ سیزدهم، ص ۲۸و۲۹.

پاکی روح علی علیه السلام و تربیت های پیگیر پیامبر سبب شد که او در همان دوران کودکی با قلب حساس، دیده ی نافذ و گوش شنوا، چیزهایی را ببیند و اصواتی را بشنود که برای مردم عادی دیدن و شنیدن آنها ممکن نیست(۱).

ج) عیادت

یک روز که بیماری سختی بر من عارض گشته بود، رسول خدا صلی الله علیه و اله به دیدنم آمد. من در بستر افتاده بودم، آن حضرت در کنارم نشست و جامه ای را که به خودش تعلق داشت بر رویم کشیده، و چون حال مرا چنان دید که از شدت بیماری رنجور گشته ام، برخاست و به مسجد رفت و در آنجا لحظاتی را به دعا و نماز پرداخت و سپس نزد من بازگشت و جامه ام را پس زد و فرمود:

علی! برخیز که بهبودی خود را بازیافتی.

من از بستر برخاستم در حالی که هیچ دری احساس نمی کردم و گویا هیچ بیمار نبوده ام، آنگاه به من فرمود:

هیچگاه از پروردگار خود درخواستی نکردم مگر آنکه برآورده کرده، و همچنین هرگاه چیزی برای خود مسألت می نمودم برای تو نیز طلب می کردم(۲) (۳).

ص: ۱۵۳

۱- . همان منبع.

۲- . مناقب خوارزمی، ص۱۴۳؛ کشف الغمه، ج۱، بحارالانوار، ج۳۸،ص۳۹؛ اعیان الشیعه، ج۱، ص ۳۶۰.

۳- . کفاش، حمیدرضا، ۱۱۰ درس زندگی از سیره عملی حضرت امام علیه السلام ، نشر عابد، چاپ بیست و دوم، ص ۹۸.

د) غسل پیامبر

لحظه ای که برای غسـل دادن رسول خـدا صـلی الله علیه و اله آماده می شـدم. همین که بـدن پاک و پاکیزه آن حضـرت را بر سکو نهادم، صدایی از گوشه اتاق به گوشم رسید که گفت: «علی! محمد را غسل مده، بدن پاک و مطهر او احتیاج به غسل و شستشو ندارد.»

از سخن او در دلم گمان پیدا شد (اما به زودی برطرف شد و به خودم آمدم) گفتم: وای بر تو، تو که هستی؟! پیامبر خدا صلی الله علیه و اله ما را به غسل و شستشوی خود فرمان داده است و تو از آن نهی می کنی؟!

در همین حال آواز دیگری با صدایی بلندتر شنیده شد که گفت: «علی! او را بشوی و غسل ده، بانگ نخستین از شیطان بود. به سبب رشـک و حسـدی که بر محمـد صـلی الله علیه و اله دارد، خوش نـدارد که وی با غسل و طهارت پای بر بساط پروردگار خویش بگذارد.»

گفتم: ای صاحب صدا! از این که او را به من معرفی کردی، خدا به تو پاداش نیک دهد، اما تو کیستی؟

گفت: من خضر نبی هستم که برای تشییع جنازه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله آمده ام(۱).

پیام های غدیر

برخی در این زمان با طرح «کاربردی کردن غـدیر» درصـدد پیاده کردن پیام های «غـدیر» در جامعه ی اسـلامی انـد. اینک جا دارد این موضوع به طور دقیق موشکافی و بررسی شده که «غدیرخم» چه پیام هایی داشته است؟

۱- . همان منبع، ص ۹۹و۱۰۰، فضائل الخمسه من الصحاح الستهً، جلد۳، ص ۳۷.

آیا پیام های آن اختصاص به عصر رسول صلی الله علیه و اله و بعد از وفات او داشته یا قابل اجرا و پیاده شدن تا روز قیامت است؟ اینک به برخی نکته ها و پیام های غدیر که برپایی جشن ها سبب یاداوری و ابلاغ آن به مردم می شود می پردازیم:

۱. بعد از هر پیامبری احتیاج به شخصیتی معصوم است که در خطّ او بوده و ادامه دهنده ی راه و تبیین کننده ی مرام آن پیامبر است و لااقل در حدّ حفظ کیان و مجموعه ی شریعت، نگهبان و پاسدار دین باشد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای بعد از خود جانشینی را در این امرّ معین نمود و در این زمان این شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۲. جانشینان پیامبران باید از جانب خداوند منصوب شده و توسط پیامبر معیّن و معرفی گردند، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و اله برای خود جانشین معیّن کرد؛ زیرا مقام امامت مقامی الهی است و هر امامی باید از جانب خداوند به طور خاص و عام بر این سمت منصوب گردد.

۳. یکی از پیام های غدیر مسأله ی رهبری و صفات و خصوصیات او است، هرکس نمی تواند رهبر و جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله در جامعه ی اسلامی باشد، رهبر باید کسی همانند حضرت علی علیه السلام باشد که در خط پیامبر بوده و مجری فرمان و دستورات او باشد وگرنه بر مردم است که با او بیعت نکنند.

۴. غدیر یک پیام همیشگی دارد و آن این که الگوی جامعه ی اسلامی و رهبر و مقتدای آن بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله باید حضرت

علی علیه السلام و امثال او از امامان معصوم باشند. آنان کسانی هستند که بر ما ولایت و سلطه دارند و ما باید با تقرب و نزدیکی به آنان بزرگواران تحت سلطه ی تکوین و تشریع آنان قرار گرفته تا از برکات فیض وجودشان بهره مند شویم.

۵. غدیر و برپایی جشن های آن نمادی از تشیّع است و در حقیقت واقعه ی غدیر اعلام این پیام است که باید همیشه با حقّ که به محوریّت حضرت علی علیه السلام و اولاد او است، پیمان بست تا به پیروزی نایل شد.

۶. نکته و پیام دیگری که از واقعه ی غدیر استفاده می شود این که انسان باید در ابلاغ حق و حقیقت اصرار ورزیده و از بیان آن کوتاه نیاید؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله گرچه می دانست مردم بعد از وفاتش به سفارشات او عمل نخواهد کرد، ولی حجت را بر مردم تمام کرده و در هر موقعیت مناسب خصوصاً در حجةً الوداع و در غدیرخم از بیان حق و پافشاری بر آن کوتاه نیامد.

۷. یکی دیگر از پیام های غدیر که تا روز قیامت باقی است، مسأله ی مرجعیت دینی اهل بیت علیه السلام است و لذا پیامبر صلی الله علیه و اله در همین ایّام بودکه حدیث«ثقلین» را بیان کرده ومردم را به رجوع به اهل بیت معصومش برای اخذ شریعت خود رهنمون ساخت.

۸. یکی دیگر از پیام های غدیر آن است که در برخی از مواقع به جهت حفظ مصلحت و در نظر گرفتن مصلحت اهمّ باید از مصلحت مهم گذشت و آن را فدای مصلحت اهم نمود. حضرت علی علیه السلام با آن که از جانب خداوند سبحان و با ابلاغ رسول

گرامی صلی الله علیه و اله به مقام خلافت و رهبری جامعه ی اسلامی منصوب شد، ولی هنگامی که مقابله و جنگ و خونریزی به جهت به دست آوردن حق خود را به صلاح و مصلحت اسلام و مسلمین ندید، تنها به موعظه و تذکّر و اتمام حجّت و اظهار مظلومیّت خود اکتفا کرد تا اسلام محفوظ بماند، زیرا به طور حتم اگر حضرت علی علیه السلام غیر از آن چه انجام داد، عمل می نمود، فاجعه ای بزرگ بر اسلام و مسلمین وارد می شد که جبران پذیر نبود و این درسی برای امّت اسلامی تا روز قیّامت است که گاهی باید به جهت حفظ مصلحت اهم از امر مهم گذشت.

۹. اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت خداوند سبحان در بیان حق و حقیقت و اتمام حجت بر مردم است، همان گونه که در آیه ی «اکمال» به آن اشاره شده است.

۱۰. برای تبلیغ و بیان حق باید اعلان عمومی کرده و مخفی کاری ننمود، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و اله در حجةً الوداع به جهت ابلاغ امر ولایت، اعلان عمومی نمود و نیز قبل از پراکنده شدن مردم در ملأعام، ولایت را ابلاغ نمود.

۱۱. مسأله ی خلافت و جانشینی و رهبری صحیح امت اسلامی در رأس امور است و هیچ گاه نباید معطّل گردد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله با وجود آن که در مدینه مرض خطرناکی وارد شده و گروه زیادی را زمین گیر ساخته بود، ولی به جهت ابلاغ امر ولایت به این مشکل توجهی نکرده، سفر خود را انجام داد و

در آن سفر موضوع ولایت و جانشینی و رهبری بعد از خود را به مردم ابلاغ نمود.

۱۲. موضوع رهبری صحیح در جامعه ی اسلامی به منزله ی شالوده و روح اسلام و شریعت است و در صورتی که ابلاغ نگردد، رکن و ستون فقرات جامعه ی اسلامی از هم متلاشی خواهد شد(۱). لذا قرآن در این باره خطاب به پیامبرش می فرماید:

«وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه

پیشنهادهایی برای دوستداران ولایت

یکی از امتیازهای اسلام بر سایر ادیان الهی خاتمیت آن است. بنابراین گذشته از محتوا و متن، بایستی این دین تا قیام قیامت بماند پس وظیفه ی هر مسلمان گردن نهادن بر فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است که در خطابه ی غدیر فرمود:

«پس بایسته است این سخن مرا هر حاضر به غایب و هر پدر به فرزندش تا روز رستاخیز ابلاغ نماید.»

۱- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی، و پاسخ به شبهات، ص ۲۴۸-۲۵۱، با تلخیص.

طبق این فرمان ابدی رسول خدا صلی الله علیه و اله و با توجه به زمان ما، برای مردمی کردن خطابه و آشنایی مردمان با مضمون آن پیشنهادهای زیر را برای برادران ایمانی و دوستدار ولایت عرضه می داریم:

۱. تشکیل مجالس مخصوص خطبه ی غدیر(یعنی قرائت، ترجمه و تفسیر آن) که بدین وسیله توسل جستن به خداوند به وسیله ی خطابه برای استجابت دعا و تقّرب به او محقق می شود.

۲. خواندن خطابه در مجالس مذهبی گرچه مقداری از آن باشد.

۳. خواندن قسمتی از آن در ضمن خطبه ی عقد برای ابلاغ به نسل های آینده.

۴. برنامه ی حفظ خطابه در دوره ی سال و تشویق جوانان با اعطای جوایز نفیس دینی و نه صرفاً مادّی

۵. کتب مربوط به خطابه نشر و به عنوان جایزه و هدیه تقدیم شود.

۶. منعکس کردن عبارات برجسته ی خطابه بر روی اشیاء نفیس.

۷. کار بر روی خطابه ی غدیر در مدارس جزء فوق برنامه های دانش آموزان قرار گیرد.

۸. درحوزه های علمیّه طلّاب آن راخوانده به تحقیق درباره آن بپردازند.

۹. درکلاس های مذهبی خطابه به عنوان معرفت اسلام تدریس شود.

۱۰. عرضه متن، شرح وترجمه خطابه در اینترنت به زبان های گوناگون.

۱۱. ایام غدیردر سایت ها، پیامک ها، کارت ها و... تبریک ارسال شود.

و در پایان با هم زمزمه می کنیم که؛ اَلْحَمْدُلله الذَّی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِکینَ بِوِلایَةً عَلی بْنِ اَبی طالب اَمْیرالْمُؤمِنینْ عَلَیهِ الْسَلام(۱).

پیمان شکنان ن.ک ناکثین

۱- . حسینی، حسین، پیام نگار، نشر رادنگار، چاپ: نهم، ص ۲۵و۲۵.

ت

تاریخ شهادت علی علیه السلام

محمد بن اسحاق می گوید: علی علیه السلام در شب نوزدهم ماه رمضان سال چهلم هجری ضربت خورد و در شب بیست و یکم ماه رمضان از دنیا رفت(۱).

شیخ مفید می گوید: وفات امیرالمؤمنین علیه السلام شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری، قبل از طلوع فجر روی داد و آن حضرت را با شمشیر شهید کردند(۲).

ابن بطریق می گوید: پس از آن که ابن ملجم در شب نوزدهم به آن حضرت ضربت زد، ایشان روز نوزدهم و شب بیستم و روز آن و شب بیست و یکم تا یک سوم از آخر شب زنده بود و سپس شهید شد و پروردگار را در حالی که مظلوم بود ملاقات کرد. آن حضرت قبل از فرا رسیدن شهادت از آن آگاه بود و مردم را در جریان این خبر گذاشت(۳).

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۴۵۲، به نقل از مقتل ابی الدنیا، ج۵۹، ح۴۰.

۲- . همان منبع، به نقل از شیخ مفید، ارشاد، ح۱، ص ۹.

۳- . همان منبع، به نقل از: العمد، ابن بطریق، ص ۲۹.

کلینی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام نه روز از ماه رمضان سال چهلم هجری باقی مانده بود که به شهادت رسید، در حالی که شصت و سه سال از عمر مبارکش گذشته بود. او بعد از وفات پیامبر سی سال زندگانی کرد(۱).

محمدبن مسلم از یکی از صادقین علیه السلام نقل کرده است: شب بیست و یکم ماه رمضان، همان شبی است که سید اوصیای انبیاء درگذشت و در همان شب، عیسی بن مریم به آسمان رفت و موسی بن عمران قبض روح شد(۲).

امّا ابن عبدالبر از ابوعبدالرحمن سلمی نقل کرده است که: ضربت خوردن آن حضرت در صبح روز جمعه هفدهم ماه رمضان بوده، همان روزی که جنگ بدر رخ داده بود(۳).

تاریخ شیعه ن.ک تشیع در چه زمانی پدید آمده است؟!، سلسله های شیعی، تشیع و ایرانیان.

تجربه ی غدیر برای عاشورا ن.ک سقیفه ریشه کربلا

تسنّن

اهل سنت کسانی هستند که بزرگان آنها در سقیفه بنی ساعده گرد هم جمع شده و با شورا و رأی مردم ابوبکر را به خلافت انتخاب نمودند و به خلافت امیرالمؤمنین که از جانب خداوند توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در غدیرخم ابلاغ شده بود ترتیب اثر ندادند.

۱- . همان منبع، به نقل از: الکافی، ج۱، ص ۴۵۲.
۲- . همان منبع، به نقل از التهذیب، ج۱، ص ۳۲ و بحارالانوار، ج۴۲، ص ۲۰۱.
۳- . همان منبع، به نقل از الاستیعاب، ج۳، ص ۱۱۲۷.

اهل تسنن به چهار خلیفه بنام های ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتقاد دارند که به خلفای راشدین معروفند.

ن.ک سقیفه بنی ساعده، علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنّت، خلیفه خدا و خلیفه ی مردم

تشیع در چه زمانی پدید آمده است؟!

معمولاً ـ این نوع پرسش ها درباره نحله های کلامی و فرقه های مذهبی مطرح می شود که پس از رحلت پیامبر اسلام پدید آمده اند؛ مثلاً می گویند: مذهب اشعری چگونه و از چه زمانی پدید آمده؟

در پاسخ گفته می شود: مذهب اشعری مکتبی کلامی است که ابوالحسن اشعری(۲۶۰-۳۲۴ه-) درآغاز قرن چهارم آن را پی ریزی کرد.

در مقابل آن، مذهب معتزله قرار دارد که آن هم یک مذهب کلامی است و واصل بن عطا(۸۰-۱۳۰ه-) شاگرد حسن بصری(م ۱۱۰ه-) آن را بنیان نهاد. در این موارد، می توان برای پیدایش مذهب، تاریخ مشخصی تعیین کرد.

این گفته در خصوص مذاهب فقهی نیز صادق است. مذهب حنفی به وسیله ابوحنیفه(۸۰-۱۵۸۰ه-) و مذهب شافعی به وسیله محمد بن ادریس شافعی(۱۵۰-۲۰۴ه-) پدید آمد و همچنین دیگر مذاهب فقهی نیز تاریخ پیدایش

مشخصی دارند. امّا تشیع یک مذهب کلامی و فقهی نیست که پس ازپیدایش اسلام و درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله پدیدآمده باشد.

تشیع، با اسلام تاریخ یکسان دارد. در واقع تشیع همان اسلامی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله آورده و یکی از تعالیم آن، استمرار رهبری و امامت به وسیله فردی است که از جانب خدا تعیین و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و اله معرفی می شود.

ص: ۱۶۳

این اصل اساسی که ضامن بقای اسلام است و هویت تشیع را تشکیل می دهد، در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و اله به وسیله آن حضرت اعلام شد و گروهی از صحابه پیامبر، آن را پذیرفتند و پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله بر همان پیمان باقی ماندند. اینان پیشگامان تشیع در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و پس از او بودند، امّا گروهی دیگر، این اصل را نادیده گرفته و رهبری را از آن دیگری دانستند.

تشیع به این معنی، تاریخی جز اسلام و واقعیتی جز این آیین ندارد و این اصل؛ یعنی تعیین رهبر و امام از جانب خداوند، جزیی از تعالیم اسلام بوده و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله اعلام شده است(۱).

به سخنان پیامبر گرامی اسلام درباره ی مکتب تشیع و حضرت علی علیه السلام از منابع معتبر شیعه و سنی توجه نمایید:

الف) علی علیه السلام و پیروان او رستگارند

خوارزمی از جابر روایت کرده که جابر گفت: مادر خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله بودیم که علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد، پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «برادرم به سوی شما آمد» سپس رو به کعبه کرد و دستش را بر کعبه زد و فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست مسلماً این (علی علیه السلام) و پیروان او رستگاران در روز قیامت هستند.»

سپس فرمود: «مسلماً او اول کسی است که از میان شما به من ایمان آورد، او وفادارترین شما به پیمان خداست، او قیام کننده ترین شما به امر خداست او عادل ترین شما در بین رعیّت است. او بهترین

۱- . آیت اله سبحانی، جعفر، گزیده ی راهنمای حقیقت، نشر: مشعر، چاپ سوم، ص ۱۷-۱۸.

تقسیم کننده ی بالسّویه است، او با عظمت ترین شما در نزد خداوند است.»

جابر گفت: در این وقت بود که آیه ی شریفه «اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ»: به درستی که کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها بهترین مردمانند.» نازل شد اصحاب پیامبر هنگامی که علی علیه السلام وارد می شد می گفتند: «قدجاء خیرالبریه» «بهترین مردمان آمد(۱)

».(۲)

ب) آمرزش گناهان شیعیان

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خدا امت مرا در عالم طینت برایم مجسم کرد، و نام های ایشان را به من آموخت، چنانکه همه نام ها را به آدم آموخت و آنگاه پرچم داران(خلفاء و زمامداران)بر من گذشتند. من برای علی و شیعیانش آمرزش خواستم، پروردگارم یک مطلب را درباره ی شیعیان علی به من وعده داد، عرض شد: یارسول الله، آن مطلب چیست؟ فرمود: آمرزش برای ایمان‌آورندگانشان و درگذشت از گناهان، برای کوچک و بزرگشان، و اینکه تبدیل گناه به حسنه و ثواب(که در آیه شریفه یُبَدّل الله سَیئاتِهِم حَسَنات است) برای آنها باشد(۳).

ج) تو حجّت خدایی

پیامبر گرامی اسلام در خطبه ی شعبانیه فرمود:

۱- . مناقب خوارزمی، ص ۶۲، سیوطی در الدّر المنثور، ج۶، ص ۳۷۹.

۲- . مهدی پور، علی اکبر، پیامبر پایه گذار تشیع، نشر: دلیل ما، چاپ: اول، ص ۱۳.

۳- . شیخ کلینی، اصول کافی، ج۲، مترجم: جواد مصطفوی، نشر: مسجد چهارده معصوم، چاپ اول، ص ۳۳۱.

ای علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته است، و هر کس با تو دشمنی کند، با من دشمنی کرده است، و هر کس به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است، زیرا تو از من همچون جان منی، روحت از روح من، و سرشتت از سرشت من است، همانا خدای متعال مرا آفرید و تو را، و مرا برگزید و تو را، مرا برای پیامبری برگزید و تو را برای امامت، پس هر کس امامت تو را انکار کند پیامبری مرا انکار کرده است.

ای علی! تو وصی من، و پدر فرزندان من، و همسر دختر من، و جانشین من بر امتم - در زندگی و پس از مرگم - هستی. فرمان تو فرمان من، و نهی تو نهی من است.

سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، و بهترین آدمیان قرار داد، تو حجّت خدا بر خلق خدا، و امین او بر سرّ او و خلیفه او بر بندگانش هستی(۱).

د) علی برادر، وصی، وزیر و جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله

ای بنی هاشم! همانا برادر من، وصی من و وزیر من و جانشین من در میان خانواده ام علی بن ابی طالب است. او دَین مرا می پردازد و وعده ام را به کار می بندد(۲)

.(۳)

ه-) شیعیان دامان آنها را خواهند گرفت!!

رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود:

۱- . نهج الفصاحه، مترجم: شریعتی و پیمانی، نشر خاتم الانبیاء، چاپ اول، خطبه ی شعبانیه، ص ۶۷۰.

۲- . امالی الطوسی، ۶۰۲/۱۲۴۴.

۳- . محمد ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ پنجم، ص ۳۷ ح ۴۱۹.

ای علی! به هنگام رستاخیز، من دامان لطف پروردگار را خواهم گرفت، تو نیز دامان من، و فرزندان تو دامان تو، و شیعیان فرزندانت دامان آنها را خواهند گرفت، فکر می کنی، دستور می دهند ما به کجا برویم(۱)

(۲)

ی) شیعه برای اهل آسمان می درخشد

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

ای علی همان گونه که ستاره ها برای اهل زمین می درخشند، شیعیان تو برای اهل آسمان نورافشانی می کنند، ملائک به ایشان فرحناك و شادمان می شوند و بهشت مشتاق ایشان است و شیطان از آنان در فرار است(۳)

.(۴)

تشیع و ایرانیان

شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریباً همان وضع پیشین(دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت. ولی در طلیعه ی این قرن، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اوّل تأسیس گردید، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد.

ایران در آن هنگام به صورت ملوك الطوایفی اداره می شد و هر بخشی را امیر، وزیر، خان و بزرگ قبیله ای به دست گرفته و بر آنجا

۱- . بشارةً المطفی، ۱۳۶. این روایت را خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام ، ۱۰۶، و علامه مجلسیe در بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۷۹، ضمن ح ۱۱۳ از الفردوس نقل نموده اند.

۲- . علامه مستنبط، سید احمد، القطرةً، ج۲، نشر: حاذق، چاپ پنجم، ص ۲۲۳.

۳- . مشارق انوار الیقین، ص ۲۴۸.

۴- . آقادادی، احمدرضا، مرآةً الابرار، ترجمه: مرکز فرهنگی امام علی، چاپ دوم، ص ۹۹.

فرمانروایی می کرد. هنوز از عمر اسماعیل، چهارده سال بیش نگذشته بود که از مریدان و پیروان پدرش ارتشی تشکیل داد و به اندیشه ی یکپارچگی ایران، از اردبیل قیام کرد و مناطق مختلف را یکی پس از دیگری فتح کرد و آیین ملوک الطوایفی را برانداخت، و ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور منجسم درآورد و در تمام قلمرو حکومت خود مذهب شیعه را رسمیت داد.

پس از درگذشت وی(سال ۹۳۰هجری) پادشاهان دیگر صفوی تا اواسط قرن دوازده هجری(۱۱۴۸ه-.ق) حکومت کردند وهمگی رسمیت مذهب شیعه را تأیید و تثبیت نمودند و به ترویج آن همّت گماردند.

مراکز دینی مانند مساجد، مدارس علمی و حسینه های بسیار ساختند و به تعمیر و توسعه ی مشاهده مشرّفه اقدام نمودند. عامل این اقدامات، علاوه بر جاذبه ی فطری،دینی و معنوی، نفوذ علماء بزرگی نظیر شیخ بهایی و میرداماد در دربار صفویان بود که آنان را به تعظیم شعائردینی و پرورش دانشمندان بزرگ علوم مختلف، تشویق می کردند. از مشاهیر علمای این دوره می توان میرداماد، محقّق کرکی، شیخ بهایی و پدرش شیخ حسین، عبدالصمد، صدالمتألهین، علامه مجلسی، محقّق اردبیلی، ملا عبدالله یزدی و فیض کاشانی و... را نام برد(۱).

پس از آن نیز همواره مذهب رسمی کشور مکتب تشیع بوده است. تا آنکه نام جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینیe در ایران طنین‌انداز شد، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ پس از آراء ۹۸درصدی مردم حکومت رسمی کشور جمهوری اسلامی اعلام گردید.

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ پنجم، ص ۱۵۷و۱۵۸، به نقل از تاریخ الشیعهًْ، ص ۲۲۰، شیعه در اسلام، ص ۳۱، الشیعه و التشیع، ص ۱۹۰- ۱۹۸.

طی چنددهه ای که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد، مراکز دینی مانندمساجد، مدارس علمی و حسینه های بسیاری را ساخته یا بازسازی و مرمت نموده و به تعمیر و توسعه ی مشاهد مشّرفه اقدام نمودند.

سخنرانی ها، همایش ها و سمینارهای مختلف جهت توسعه علوم دینی و تربیت شاگردان مبّرز و تعلیم و تربیت خواهران طلبه از دیگر کارهای آنان بوده است. همچنین تلاش های مستمر برای هر چه بیشتر اسلامی نمودن جامعه در ابعاد گوناگون تأثیرات شگرفی را در پی داشته است(۱).

تَفضیلیّه

به مردمی گفته می شود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را پس از پیامبر در همه ی امور مانند علم، تقوا، زهد، جهاد افضل از دیگران می دانند و معتقدند که حضرت علی علیه السلام از جانب خداوند بزرگ خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله است.

ن.ك آغاز توطئه ها

تقریب بین مذاهب ن.ك سعادت و سیادت امّت

تولد علی علیه السلام ن. ك نوری در درون کعبه، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

تولّی و تبّری

یکی از پایه های اسلام ناب محمدی تولّی و تبّری است، یعنی بر هر مسلمانی واجب است که دوست شناس ودشمن شناس باشد و با دوستان

۱- . همان منبع.

علی علیه السلام و آل او دوستی کند و از دشمنانشان بیزاری بجوید و این حالت نفسانی خود را آشکار کند ورفتارش نشانگرحالت درونی اش باشد.

امام باقر علیه السلام در زیارت سیدالشهداء به این مهم اشاره می کند و موضوع برائت از دشمنان خاندان نبوت را گوشزد می کند و به لزوم تبّری و تولّی می پردازد:

یا اَبا عَبْدِالله اِنّی اَتَقَّربُ اِلی الله وَ اِلی رَسولِهِ وَ اِلی امیرالمؤمنین وَ اِلی فاطِمَه وَ اِلی الْحَسَنِ وَ اِلَیکَ بِمُوالاتِکَ وَ بِالبَرائهِ مِمَّن قاتَلَکَ و نَصَبَ لکَ الْحَرب

ای اباعبدالله بدرستی که من تقرب می جویم به خدا و رسول او و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن علیه السلام به واسطه دوستی شما و بیزاری از کسانی که با شما جنگیدند و جنگ با شما را برپا نمودند.

البته باید توجه داشت که تبّری افضل بر تولی است به سبب اینکه وقتی محبت انسان به کسی زیاد می شود با دشمنان او نیز دشمن می شود و تبّری در واقع نشانه محبت شدید به محبوب است(۱).

جهت تولی، دوستی و محبت هر چه بیشتر با امیرالمؤمنین علیه السلام و قرار گرفتن در جبهه حق و برای اینکه شیعه و پیرو امام علی و آل او بشویم باید در راه شناخت آن حضرت آگاهی و معرفت کسب نمائیم(۲).

ص: ۱۷۰

۱- . رجایی، مسعود، قطره ای از دریای زیارت عاشورا، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول، ص ۳۲-۳۵.

۲- . همان منبع.

ث

ثبت نام علی بعد از نام خدا و پیغمبر در عرش اعلا

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«مَكْتوب عَلی ساق الْعَرشْ لا اِلهَ اِلاَّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ مُحَمَّدعَبْدی وَ رَسُولیٍ اَیَدته به عَلی بْنِ اَبی طالِب(۱) (۲)»

بر ساق عرش این کلمات مقدس نوشته شده است، که خدایی نیست، مگر ذات ذوالجلال خدا که یگانه ای بی شریك است و محمد بنده و رسول من است که او را به علی بن ابی طالب علیه السلام تأیید نمودم.

ص: ۱۷۱

۱- . محمد بن جریر طبری در تفسیر کبیر خود و ابن عساکر در تاریخ خود ضمن ترجمه حالات علی علیه السلام و محمد بن یوسف گنجی شافعی ضمن باب ۶۲ کفایت الطالب و حافظ ابونعیم در حلیةُ الاولیاء و شیخ سلیمان بلخی حنفی در ص ۲۳۸ ینابیع المودةً (چاپ اسلامبول) ضمن باب ۵۶، حدیث ۵۲ به نقل از ذخایر العقبی امام الحرم الشریف احمد بن عبدالله طبری شافعی همگی مسنداً از ابوهریره (به مختصر کم و زیادی در بعض کلمات و الفاظ) نقل نموده اند.

۲- . ر.ك شواهد التنزیل، ج۱، ص ۲۲۴، ح ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و تاریخ دمشق، ج۲، ص ۳۵۳، ح ۸۵۷ (ترجمه الامام علی) و مجمع الزوائد، ج۹، ص ۱۲۱ و احقاق الحق، ج۶، ص ۱۴۰ و ینابیع المودةً، ص ۱۹ و ۹۴ چاپ اسلامبول.

و نیز جلال الدین سیوطی در ص ۱۰ جلد اول خصائص الکبری و در تفسیر در المنثور اوایل سوره بنی اسرائیل به نقل از ابن عدی و ابن عساکر از انس بن مالك روایت نموده اند.

که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

شب معراج در ساق عرش دیدم نوشته شده است: لا اِلهَ اِلاَّ الله مُحَمَّد رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله اَیَّدتهُ بِعلی.

و نیز در ص ۲۰۷ ینابیع به نقل از ذخائر العقبی امام الحرم از سیره ملّا آورده که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: در شب معراج که مرا به ملکوت اعلی بردند:

«نَظَرتُ اِلی ساق الایمن مِنَ الْعَرش فَرأیتُ مَكْتُوباً مُحمَّد رَسُول الله اَیَّدته بِعَلی وَ نَصَرتُهُ بِه».

نظر نمودم به طرف راست عرش دیدم نوشته شده است: محمد صلی الله علیه و اله رسول خداست او را به وجود علی علیه السلام تأیید و یاری نمودیم.

و نیز در ص ۲۳۴ ینابیع حدیث ۱۹ از کتاب السبعین امام الحرم به نقل از مناقب فقیه واسطی ابن مغازلی شافعی و میرسیدعلی همدانی شافعی در مودت ششم از مودةً القربی دو حدیث و خطیب خوارزمی در مناقب و ابن شیرویه در فردوس و ابن مغازلی شافعی در مناقب همگی از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده اند که رسول الله صلی الله علیه و اله فرمود:

مَکْتُوب عَلی باب الجَنَه لا اِله اِلاّ الله مُحَمَّد رَسُول الله عَلی وَلی والله اَخُو رَسول الله قَبل اَنْ یخلق السَموات وَالَارض بِألفی عام.»

بر درب بهشت، نوشته شده است: لااله الا الله محمد رسول خدا علی ولی خدا و برادر رسول خدا بوده پیش از آنکه دو هزار سال قبل آسمان ها و زمین را خلق کند(۱).

ثقلین و سفینه

این حدیث شریف، به «حدیث ثَقَلیْن» مشهور است. واژه ی ثَقَلَیْن تثنیه ی«ثَقَل» است، و کلمه ی ثَقَل در لغت به معنای متاعی است که مسافر با خود حمل می کند.

البتّه عده ای از محدّثان و لغویان، این کلمه را «ثِقْلَیْن» یعنی به کسر ثاء و سکون قاف - قرائت کرده اند، که در این صورت تثنیه ی «ثِقْل» خواهد بود، وثِقْل در لغت به معنای بار سنگین و گنج آمده است.

ولی به نظر می رسد کلمه ی«ثقلین» در این حدیث شریف، به فتح ثاء وقاف باشد.

فیروزآبادی در کتاب القاموس المحیط می نویسد:

۱- . شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج۲، نشر: لاهیجی، چاپ: دوم، ص ۲۴۱و ۲۴۲.

ثَقَل(به حرکت قاف) به معنای متاع و کالای مسافر و نیز هر چیزی نفیسی را که پنهان و محفوظش می دارند می باشد، و حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود(۱):

«اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ، کِتابَ اللهِ وَ عِترَتی اهل بیتی اِن تَمَسّکتُم بِهِما فَقَد نَجوتُم(و فی نسخه) لَن تُضِلّو بَعْدَها اَبَدا»

من دو چیز بزرگ را در میان شما می گذارم که اگر به این دو چنگ زده و متمسک شدید هرگز گمراه نگردید و قطعاً نجات می یابید و این دو یکی قرآن کتاب آسمانی و دیگری عترت و اهل بیت منند(۲).

و نیز در حدیث مشهور دیگری که معروف به حدیث سفینه است، رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«مَثَل اَهْل بَیْتی کَمَثل سَفینَه نُوح مَنْ تَوَسَّلَ بِهِم نَجی وَ مَنْ تَخَلَّف عَنْهُم هَلَکَ»

مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است، کسی که توسل به آنها جست نجات می یابد و کسی که تخلف و دوری از آنها بنماید هلاک خواهد شد(۳).

۱- . آیت اله حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث ثقلین، نشر: الحقایق، چاپ: چهارم، ص ۱۹.

۲- . شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج۱، تحقیق خراسانی و بابکر، نشر: لاهیجی، چاپ: دوم، ص ۴۰۳.

۳- . همان منبع، ص ۴۰۴.

همـان قسـمی که در طوفـان و بلایـای وارده نجـات امت نوح بـا توسـل به کشتی بوده، امت من هم در حوادث و گرفتـاری ها بایستی متوسل و متمسک به اهل بیت من گردنـد تا نجات پیدا کنند هرکس از آنها متخلف و روی گردان شود هلاک خواهد شد(۱).

ثواب خواندن، نوشتن، دیدن و شنیدن فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

امـام صـادق علیه السـلام از پـدران بزرگوارش نقـل کرد که: رسول خـدا صـلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداونـد تعالی برای برادرم(علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام) فضائلی قرار داده است که از بس فراوان است قابل شـمارش نمی باشـد، پس هر کس یکی از آن فضائل را بیان کنـد، در حالی که اقرار کنـد به آن، خداونـد گناهان گذشـته و آینـده ی او را می بخشـد و هرکس بنویسد یکی از این فضائل را تا زمانی که این نوشته باقی باشد ملائکه برای (کاتب آن) استغفار کنند.

و هر کس بشنود یکی از فضائل او را، خداوند می بخشد برای او گناهانی را که به واسطه ی شنیدن مرتکب شده است.

ص: ۱۷۵

۱- . همان منبع، ص ۴۰۴.

و هرکس نگاه کند به(کتاب) و نوشته ای که در آن فضائل علی علیه السلام نوشته شده باشد، عفو می کند خداوند برای او گناهانی را که به وسیله چشم مرتکب آن شده باشد.

آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: نگاه کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت، و یاد و ذکر او نیز عبادت است و خداوند ایمان هیچ بنده ای از بندگانش را قبول نمی کند مگر با ولایت او، و بیزاری از دشمنان او(1).

ص: ۱۷۶

۱- . ابن شاذان، مائهٌ منقبهٌ، مترجم: کریم آقاداودی، نشر: صاحب الامر علیه السلام ، چاپ پنجم، ص ۱۶۶.

ج

جعفری ن.ک شیعه ی جعفری، ظهور مذهب جعفری

جمع قرآن

ابونعیم در حلیهً الاولیاء از علی علیه السلام نقل کرده است: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت سوگند یاد کردم تا قرآن را جمع نکنم، ردا بر پشت نگیرم، پس بر این سوگند بودم و تا قرآن را جمع نکردم ردا نپوشیدم(1).

ابن جزی می گوید: قرآن در زمان رسول خدا بر صحیفه های متفرّقی نوشته شده بود و عده ای نیز آن را حفظ کرده بودند، چون رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت علی بن ابی طالب در خانه نشست و قرآن را بر ترتیب نزول جمع کرد و اگر این مُصحف یافت می شد در آن علوم بسیاری بود، ولی این مصحف در دسترس نیست(2).

ص: ۱۷۷

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ: هفتم، ص ۵۲، به نقل از تدوین قرآن، ص ۳۴۴.

۲- . همان منبع.

خوارزمی از علی بن ریاح نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمان داد تا قرآن را مرتب نماید، پس علی علیه السلام قرآن را مرتب ساخته و آن را کتابت نمود(۱).

از ابوذر غفاری روایت شده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و نزد مهاجرین و انصار آورد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله او را به این کار وصیت نموده بود(۲).

جنگ جمل

علّت وقوع جنگ جمل موضوع اختلاف طبقاتی مردم بود که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله خلفای وقت آن را به وجود آورده بودند و چون خلافت علی علیه السلام یک نهضت انقلابی علیه روش گذشتگان و بازگردانیدن اوضاع به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بود از این رو گروهی مانند طلحه و زبیر که خود را در خلافت آن حضرت از نظر موقعیّت اجتماعی مانند افراد عادی مشاهده کرده و منافع مادّی خود را در خطر می دیدند علیه او دست به مبارزه و شورش زدند.

علی علیه السلام که در میان مخالفین خود معاویه را از همه حیله گرتر و نفوذ او را در شام نیز می دانست تصمیم گرفت که ابتدا با لشگر مجهزی به شام رفته و کار معاویه را یکسره کند ولی در این هنگام خبر رسید که عایشه به دستیاری طلحه و زبیر بصره را متصّرف شده و

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، به نقل از الاحتجاج، ۱/۲۲۵، بحارالانوار، ۹۶/۴۲ و تدوین القرآن، ص ۳۵۱.

بـه عنـوان خونخـواهی عثمـان مردم را علیه علی علیه السلام شورانیـده انـد. علی علیه السـلام ناچـار از تصـمیم حرکت به شـام منصرف شده و درصدد برآمد که اوّل شورشیان بصره را از میان بردارد و سپس عازم شام گردد.

در جنـگ جمـل فرمانـدهان علی علیـه السـلام بـا شـجاعت بی نظیری به حمله پرداخته و پس از آنکه زبیر فرار کرد و طلحه به هلاکت رسـید، رو به هودج عایشه گذاشـتند. هر دستی که مهار شتر عایشه را می گرفت به ضـرب شمشـیر لشگریان علی علیه السـلام از بازو می افتادند تا اینکه عبدالرّحمن بن صُیرَد و به نقل بعضـی امام حسن علیه السـلام خود را به شتر رسانیده و آن را پی نمود، هودج درافتاد و مدافعین آن هم فرار کردند.

علی علیه السلام محمدبن ابی بکر را مأمور نمود که خواهرش عایشه را مراقبت کند و بعد هم او را به مدینه فرستاد(۱).

ن.ک ناکثین

جنگ صِفّین

جنگ جمل با شـرحی که گـذشت به نفع علی علیه السـلام خاتمه یافت، ولی این فتح و پیروزی او را برای همیشه آسوده نکرد بلکه مـدّعی و رقیب دیگری مانند معاویهً بن ابی سـفیان در شام بود که از زمان خلافت عمر در آن شـهر فرمانروایی کرده و از دیرباز به حکومت آن ناحیه چشم طمع دوخته بود و همی خواست که تا آخر عمر در آنجا

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۱۳۱-۱۴۶، با تلخیص و تصرف.

امارت نمایـد. بـدین جهت علی علیه السـلام ناچار بود که این رقیب حیله گر و اتباعش را هم که به قاسـطین مشـهور بودنـد از میان بردارد.

علی علیه السـلام برای حمله به شـام کوفه را مرکز فعّـالیّت خود قرار داده و به تجهیز سـپاه پرداخت. معـاویه در این باره از هیچ حیله و تزویر و ریـا و دروغ خودداری نکرد و به بهـانه خون عثمان مردم شام را علیه علی علیه السـلام شورانیـد و در همه جا به آن حضـرت تهمت زد و تا توانست کینه ی او را در دل شامیان آکنده نموده و در حدود سـیصد هزار نفر برای جنگ تجهیز و آماده کرد.

علی علیه السـلام در این جنـگ نیز ماننـد جنگ جمل ابتـدا به نصـیحت و انـدرز دشـمنان پرداخت. دوباره نامه هایی به معاویه نوشت و او را از عواقب وخیم جنگ برحذر داشت.

این جنگ در محلی به نام صِفّین بین سپاه حضرت علی علیه السلام و معاویه رُخ داد.

نبرد صفین روز به روز شدیدتر می شد و چون مسلم بود که جز شمشیر چیز دیگری میان دوسپاه حکم نخواهد کرد لذا تصمیم گرفته شد که جنگ را ادامه دهند، پس از مدتی که پیروزی سـپاه حضرت علی نزدیک شده بود سپاه معاویه قرآن ها را بر سر نیزه ها کردند و با این حیله و ترفند در میان سپاه حضرت علی علیه السلام اختلاف افتاد.

تـا آنکه خلاـف میـل باطنی حضـرت علی علیه السـلام ماجرای حکمیت پـذیرفته شـد و برخلاف میل آن حضـرت حکمیت به ابوموسی اشعری سپرده شد.

ص: ۱۸۰

این جنـگ از خونین ترین جنـگ هـای داخلی عرب بود وعـده ی مقتولین را تـا ۹۵هزار نفر نوشـته انـد و بنا به روایت صاحب ناسخ التواریخ عده ی کشته شدگان یکصد و ده هزار نفر بودند که نود هزار نفر از لشکر شامیان مقتول و بیست هزار نفر نیز از عساکر عراق به درجه ی شهادت نائل شده بودند(۱).

ن.ک قاسطین

جنگ نهروان

جنگ نهروان بین سپاه حضرت علی علیه السلام و خوارج نهروان درگرفت. شعار این عده(خوارج) این بود که: **لا حُکْم اِلّا لِلّهِ.** این گروه به ظاهر عابد و زاهد بودند و پیشانی آنها از کثرت سـجود پینه بسـته بود ولی در اثر حماقت و اشتباه نمی دانستند که چه کنند، علی علیه السلام درباره ی آنان فرمود: اینها حق را در ظلمات باطل می جویند!

پیش از شـروع جنـگ برای تقویت روحیه ی مسـلمین که در اثر مرور زمـان و قتل و غارت چریک های معاویه پایه ی ایمان و جنگ جویی آنها ضعیف شده بود علی علیه السلام فرمود که از تمام این خوارج کمتر از ده نفر زنده خواهند ماند همچنان که از شما کمتر از ده نفر شهید خواهد شد و این فرمایش امام یکی از معجزات آن حضرت است که پیش از وقوع

۱- . همان منبع، ص ۱۴۹-۱۸۷، با تلخیص و تصرف.

حادثه از کیفیت آن خبر داده و جریان امر کاملاً صحیح و منطبق با واقعیت بوده است(۱)!

ن.ک مارقین

جنگ های

دیگر ن.ک افتخارات علی علیه السلام

جهاد با اهل بغیْ

معارضـان و محاربـان با امیرالمؤمنین در حکومت آن حضـرت اهل بغیْ محسوب می شونـد. همان گونه که در روایات فریقین آمـده، محـاربه بـا علی علیه السـلام محـاربه بـا خـدا و رسول خـدا است. بلکه به مفـاد برخی روایات جرم محاربان با علی علیه السـلام سـنگین تر از جرم محاربـان بـا رسول الله است. این موضوع در محضـر امام باقر علیه السـلام مورد بحث و مشاجره قرار گرفت و آن حضـرت با شـنیدن سـخن حاضـران فرمود: «دشـمن علی علیه السلام بدتر از دشمن پیامبر خدا است.» راوی از این سخن شگفت زده شده و می پرسد چرا چنین است؟

امام در پاسخ می فرماید:

«دشـمنان پیامبر صـلی الله علیه و اله اسـلام را نپـذیرفته بودنـد ولی با وی جنگیدند اما دشـمنان علی علیه السـلام پس از اقرار به اسلام به انکار و استنکاف آن پرداختند(۲).»

۱- . همان منبع، ص ۱۹۴-۲۰۵، با تلخیص و تصرف.

۲- . رهبر، محمد تقی، علی ابر مرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۱۸۶، بر گرفته از روضه کافی، ص ۲۵۲.

به عبارت دیگر: اینان در حکم مرتدند و می دانیم که مرتد مجازاتی سنگین تر از دیگر کافران دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله محاربان با علی علیه السلام را «قاسطین، ناکثین و مارقین؛ یعنی ستمگران، پیمان شکنان و دین گریزان» نامیدند، یعنی گروه هایی که علی علیه السلام با آنان خواهد جنگید.

عبدالله بن مسعود گوید: روزی رسول خدا در خانه ام سلمه به سر می برد که علی علیه السلام وارد شد. در آن میان پیامبر اکرم فرمود:

«یا اُمَّ سَلَمه؛ هذا وَالله قاتِلِ القاسطینَ و الناکثینَ و المارِقینَ مِن بَعْدی(۱).»

به خدا این کسی است که پس از من با ستمگران و پیمان شکنان و دین گریزان خواهد جنگید.»

در برخی روایات با عنوان «فئه باغیه؛ گروه متجاوز و طغیانگر» از آنان یاد کرده و خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«ای علی! گروه سرکش با تو خواهد جنگید و این در حالی است که تو برحقی، پس هر آن که در آن روز تو را یاری ندهد از من نیست(۲).»

در روایت دیگر آمده است که آن حضرت به ابورافع فرمود:

۱- . همان منبع، به نقل از کشف العمه، ج۱، ص ۱۲۶.

۲- . همان منبع، برگرفته از کنز العمال، ج۱۱، ص ۳۱۶.

«ای ابارافع! پس از من گروه هایی هستند که با علی می جنگند جهاد با آنان یک حق خدایی است و اگر کسی نتواند با دست خود بـا آنـان بجنگـد بایـد بـا زبـان خود با آنها جهاد کنـد و اگر این ممکن نبود با قلب خود جهاد کنـد (برائت جویـد) و این آخرین تکلیف است و کمتر از آن چیزی نیست(۱).»

۱- . همان منبع، حدیث ۳۲۹۷۱.

چرا اسم علی علیه السلام در قرآن نیامده است

علامه ی امینی در پاسخ به این سؤال می فرمایند:

اگر کسی اطلاع به اخبار داشته باشد، می فهمد که جا داشت خدا اسم علی علیه السلام را در قرآن نیاورد. اگر خدا بخواهد این قرآن دست نخورده باقی بماند، جا دارد که اسم علی علیه السلام را در قرآن نیاورد، چون اگر اسم علی علیه السلام در قرآن صراحتاً ذکر می شد، حتماً قرآن تحریف می شد و دلیل این مطلب روایاتی هست که صراحتاً پیامبر صلی الله علیه و اله اسم علی علیه السلام را برده، ولی این روایات توسط علمای عامه تحریف شدند.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «مَن لَم یَقُل علی خَیرُ بشرٍ فَقَد کَفَر(۱)»

کسی که قائل نباشد، علی بهترین انسان هاست، این شخص کافر است. این روایت را هم علمای عامّه ذکر کرده اند. بعضی از علمای سنّی مثل صاحب رموز الاحادیث ذکر می کند که این حدیث را شیعه

۱- . کنزالعمال ۱۱/۶۲۵ /۳۰۴۵ - تاریخ مدینه «دمشق» ۴۲/۳۷۲ - (بحارالانوار ۹/۳۸ باب ۵۶ - أنه صلوات الله علیه الوصی)

تأویل کرده است. اصل حدیث این است: «مَنْ لَم یَقُل عَلَیَّ بَشَر فَقَد کَفَر» (کسی که نگوید من بهترین بشرم، پس کافر شده) ما به این آقای سنّی می گوییم، «لَم یَقُل عَلیَّ» یعنی چه؟ پیامبر افصح عرب بود، این «مَن لَم یَقُل عَلیِّ» اصلاً معنایش چیست؟

سنّی دیگر در رابطه با حدیث «اَنَا مَدینَهُُ العِلم وَ عَلیّ بابُها(۱)» می گوید این علی مثل شریف و فعیل صفت است، نه اسم، ولی شیعیان چون علاقمند به علی هستند، این علی که صفت است را اختصاص به علی دادند. پس معنای روایت طبق حرف این سنّی این طور می شود که:

من شهر علم هستم و بلند است درِ او،

یا در حدیث منزلت، که پیامبر فرمود: «عَلیُّ مِنّی بِمَنْزِلَهُُ هارونَ مِن موسی(۲)»

بعضی از علمای سنّی گفته اند: که عبدالملک مروان رفت منبر و صدا زد: مردم، پیامبر فرمود: «عَلُّی مِنِّی بِمَنْزِلَهُِ قارونَ مِن موسی» منتهی نُساخ قارون را هارون نوشته اند. پس می بینید چگونه احادیث را به خاطر اسم علی علیه السلام تحریف کردند و خاصیت احادیث را از بین بردند. اگر در قرآن هم اسم علی علیه السلام می آمد، مسلماً قرآن تحریف می شد(۳).

۱- . الغدیر، ج۱، ص ۳۹۶، وسائل الشیعه، ۳۴/۵۲۷، باب تحریم الحکم بغیر الکتاب و...

۲- . صحیح مسلم، ۷/۱۲۰، سنن ترمذی ۵/۳۰۲.

۳- . سخنرانی های علامه امینی، اسرار ولایت، گردآوری: عبدالعلی حسین پور، نشر: نینوای آزادگان، چاپ اول، ص ۲۰.

چرا اسم علی علیه السلام در نماز نیامده است؟!

جواب این سؤال نیـاز به توضیـح مفّصـل دارد و آن این که وقتی آیه ی «اِنَّ اللهَ وَ مَلائکهً یُصَـلّونَ عَلی النَّبی(۱)» نازل شد، عدّه ای آمدند و گفتند: کیفیت صلوات بر شما در تشهد نماز و در غیر نماز چگونه است؟

پیـامبر صـلی الله علیه و اله فرمودنـد: بگوییـد: «اَللهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد و آل مُحَمَّد کمـا صَـلَّیتَ عَلی اِبراهیم وَ آلِ ابراهیم(۲)» و کسی که نماز بخواند و در نماز بر من و آل من صلوات نفرستد، نمازش قبول نیست(۳).

ابوداود در سـنن خود نقـل می کنـد که پیامبر صـلی الله علیه و اله فرمود: بر من صـلوات دُ م بریـده نفرستیـد. گفتنـد: منظورتان چیست؟ فرمودند: اگر در صلواتتان اسم آل محمد را نیاورید، صلوات شما دُم بریده است(۴).

شافعی می گوید کسی که در نماز بر آل محمد صلی الله علیه و اله صلوات نفرستد، نمازش باطل است(۵).

تمام صحاح این جمله را گفته اند که: صلوات در تشهد به این است که بگویی: «اَللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد»

و این حدیث متواتر است و ۲۶۴ راوی دارد، یعنی ۲۶۴ نفر از بزرگان این حـدیث را نقل کرده اند. اما علمای عامّه می گویند: چون سیره ی شیعه این است که در تشهّد آل محمد را می گویند لذا ما

۱- . احزاب، آیه ۵۶.

۲- . بحارالانوار، ج۲۷، ص ۲۵۸، باب ۱۵.

۳- . فضائل الخمسه من الصحاح السته، باب فی النهی عن الصلوهً البتراء(سنن الدقطنی، ص۱۳۶).

۴- . همان منبع، ص ۲۶۸، صواعق المحرقه، ص ۸۷.

۵- . الغدیر، ج۳، ص ۱۷۳.

نمی گوییم. این جوری می گوید: من سـخن شافعی را که می گوید: باید آل محمد را در تشـهد صلوات فرستد قبول دارم، امّا چون سـیره ی شـیعه این بوده که آل محمد را در تشـهّد صـلوات می فرستند، لذا به خاطر مخالفت با شیعه در تشهد صلوات بر آل محمد را نمی فرستیم.

روایت دیگری که علمای سنّی نقل می کنند این است که می گویند:

پیامبر فرمود: کسی که صلوات بر من بفرستد ولی بر آل من نفرستد، خدا آن صلوات را در کله ی آن شخص می زند(۱) (۲).

[مطلب دیگری که در این زمینه باید اضافه شود این است که باطن رسالت ولایت است. رسالت منهای علی علیه السـلام ناقص است و قرآن کتاب رسالت است. پس باطن این کتاب علی علیه السـلام است، روح و ماهیت این کتاب ولایت است. چنان که نماز شعار رسالت است، روح این نماز ولایت است، پس نمی تواند اسم علی در قرآن و نماز به صراحت بیان شود(۳).]

چراعلی بن ابی طالب علیه السلام وصی وجانشین پیامبر صلی الله علیه و اله است؟

همان طور که یادآور شدیم، شیعه بر تنصیصی بودن مقام خلافت اعتقاد راسخ دارد و بر این باور است که امامت پس از پیامبر گرامی، از جهاتی بسان نبوت است؛ همان گونه که پیامبر را بایـد خـدا معرفی فرمایـد، وصـی وی نیز بایـد از جانب او - جلّ و علا - تعیین گردد.

ص: ۱۸۸

۱- . فضائل الاشهر الثلاثه، ۵۴ و ۱۱۵، بحارالانوار ۹۷/۸۱/۴۷.

۲- . سخنرانی های علامه ی امینی، اسرار ولایت، گردآوری: عبدالعلی حسین پور، نشر: نینوای آزادگان، چاپ اول، ص ۲۳.

۳- . همان منبع.

تاریخ زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و اله بر این اصل گواهی می دهد؛ زیرا ایشان در موارد متعددی علی علیه السلام را به عنوان خلیفه ی خویش، تعیین نموده اند که موارد گوناگونی از آن را بیان کرده ایم(۱).

ن.ک آغاز بعثت، افتخارات علی علیه السلام (ه- حدیث منزلت)

ن.ک امامت در خطبه ی غدیرخم و رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر

چرا غدیر؟!

انتخاب این مکان هم بی حساب نیست، غدیرخم چرا؟

چرا مکه برای ابلاغ انتخاب نشده است؟! یا چرا در عرفات، مشعر یا در منی نبود؟!

زیرا غدیرخم یک بیابان است که در طول تاریخ هیچ حادثه ای در آن رخ نداده، و همه این جا جمع شده و پس از آن به سوی بلاد مختلف پراکنده می شوند.

اگر مراسم ابلاغ در مکّه، مدینه یا مراسم حج بود ممکن بود این حادثه در حوادث دیگر حل شود و تحت الشعاع قرار گیرد و یا اینکه محو شده و از ذهن مردم بیرون برود.

در غدیرخم زیر آن آفتاب و در آن صحرای سوزان با یک منبر دستی که از پالان شتر درست کرده اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله این سخنرانی را ایراد می کنند که مردم هرگز آن را فراموش نکنند، و این

۱- . حسینی نسب، سید رضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم، ص ۲۳.

حادثه تحت الشعاع حوادث دیگر قرار نگیرد، و در طول تاریخ هرگز قابل انکار نباشد(۱).

چهارده معصوم علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام و یازده امام از نسل او را چهارده معصوم علیه السلام می نامند.

۱- . سخنرانی حضرت آیت اله سید حسن فقیه امامی، بزرگداشت عیدغدیر، نشر: مدرسه علمیه ذوالفقار، چاپ دوم؛ صص ۲۵-۳۰ با تصرف.

ح

حاجب

اگر چه در خانه ی امیرالمؤمنین همیشه و به ویژه در ایّام خلافت به روی مردم باز بود، ولی سلمان فارسی در تاریخ به عنوان دربان امیرالمؤمنین مفتخر است(۱).

حبّ علی ن.کپاداش رسالت (آیه ی مودّت)

حجه الوداع ن.کواقعه ی غدیر

حدیث امامت

این گونه احادیث بسیار است، از جمله این حدیث نبوی:

«اِنّ هذا اَخی و وصیّی و خلیفتی فِیکم، فاسْمَعوا لَهُ وَ اَطیْعُوا(۲)»

۱- . فاضل، جواد علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۵۹۲.

۲- . محمد ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ: پنجم، ص ۳۶.

با اشاره به علی علیه السلام : این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. فرمانش را بشنوید و اطاعت کنید.

حدیث ثقلین و حدیث سفینه ن.ک ثقلین و سفینه

احادیث گوناگون که از رسول اکرم در مورد این موضوع نقل گردیده است. ن.ک تشیع درچه زمانی پدیدآمده است(قسمت های الف، ب، ج، د،ه-، ی)

حدیث دوازده جانشین ن.ک ائمه دوازده گانه

حدیث ردّ الشمس

از اسماء بنت عمیس از دو طریق نقل شده است که او گفت: هنگامی که بر نبی اکرم وحی شد سر آن حضرت در دامان علی علیه السلام بود و او نماز عصر نخوانده بود تا این که خورشید غروب کرد و هنگامی که وحی اتمام یافت به علی علیه السلام فرمود: آیا نماز خوانده ای؟

علی علیه السلام گفت: نخوانده ام.

رسول خدا گفت: خدایا! اگر علی در اطاعت تو و رسول تو بوده است خورشید را برای او بازگردان.

اسماء گوید: خورشید که غروب کرده بود دوباره بر کوه ها و زمین تابیده و این جریان در صهباء خیبر بود(۱).

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، به نقل از: جامع احکام القرآن، جلد ۱۵، ص ۱۹۷؛ قرطبی پس از نقل این حدیث از دو طریق می گوید: این دو حدیث ثابت و روات آن از ثبات هستند(همان منبع).

حدیث سپاه یمن ن. ک داستان سپاه یمن

حدیث سدّ الابواب

از احـادیث صـحیح قطعی و مشـهور، بلکـه متـواتر، حـدیث سـدّ الاـبواب است که از رسـول خـدا صـلی الله علیه و اله در شـأن مولایمان امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در ضمن سخنی فرمود:

سَدُّ الأبْواب إلّا باب عَلیّ

تمام درها، جز در خانه ی علی را ببندید.

این حدیث زیبا با متن های متفاوتی در مهم ترین و مشهورترین کتاب های اهل سنّت نقل شده است(۱) (۲).

بنابراین درب خانه ی حضرت علی علیه السلام بر روی مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله باز بوده است.

ص: ۱۳۹

۱- . حدیث امر رسول خدا صلی الله علیه و اله به بستن درهایی که به مسجد آن حضرت باز می شد.

۲- . آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث سدّ الأبواب، نشر: حقایق، چاپ دوم، ص ۱۵.

حدیث سلسله الذهب

این حدیث از جمله احادیثی است که در کتاب های حدیثی نقل شده، و از نظر سند تمام است. هر چند از متن، نقل های مختلفی از آن در متون به چشم می خورد، امّا تعدّد آن ها به گونه ای است که از تواتر آن نمی کاهد.

شیخ صدوقe در کتاب عیون اخبارالرضا بابی را به این حدیث اختصاص داده است(۱). آن گاه چهار حدیث را که از نظر مضمون یکی

۱- . این باب دقت عنوان «گفتار امام رضا علیه السلام در مربعه نیشابور» آمده است.

هستند و تنها طریق سندی آن ها مختلف است و تفاوت های اندکی در متنشان دیده می شود، نقل کرده است که ما به نقل چهارم اکتفا می کنیم:

رجال این حدیث چنین نقل شده است: محمد بن موسی متوکل، ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی، محمد بن حسین صوفی (صومی)، یوسف بن عقیل، اسحق بن راهویه، عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه و اله قال: سمعت الله عزّوجّل یقول: «لا اِلهَ اِلاّ الله حِصْنی، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِن عَذابی قالَ فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلةُ نادانا بِشُرُوطِها وَ اَنَا مِنْ شُرُوطِها(۱).»

یعنی کلمه توحید «لا اِلهَ اِلاّ الله» دژ من است. هر کس در آن داخل شود؛ از عذاب من ایمن خواهد بود. پس آن گاه که مرکب حرکت کرد، حضرت ندا در دادند و به ما فرمودند: با شرایط آن و من از شرط های آن هستم(۲).

بنابراین برای ایمنی از عذاب الهی باید به کلمه توحید ایمان داشته باشیم و شرط قبولی آن اعتقاد و ایمان به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش می باشد.

حدیث «سَلُونی»

قالَ عَلِیٌّ علیه السلام :

ص: ۱۹۴

۱- . عیون اخبار الرضا، جلد دوم، ص ۱۳۵، معانی الاخبار، ص ۳۷۱؛ ینابیع المودةً، ص ۳۸۵.

۲- . معینی، محمد جواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ دوازدهم، ص ۷۰-۷۳.

«سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَوَالَّذِی فَلَقَ الحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ سَأَلْتُمُونِی عَنْ آیَهِ فِی لَیْلَهٍ أُنْزِلَتْ أَوْ فِی نَهارٍ أَنْزِلَتْ مَکیها وَ مَدَنِیُّها وَ سَفَرِّیها وَ حَضَرِیِّها ناسِخِها وَ مَنْسُوخِها وُ مُحْکَمِها وَ مُتَشَابِهِما وَ تأوِیلِها وَ تَنْزِیلها لَأَخْبَرْتُکُم(۱).»

ص: ۱۴۰

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۴۴۰، به نقل از بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳؛ توحید (صدوق)، ص ۳۰۵، باب ۴۳.

حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید، زیرا سوگند به آن خداوند که دانه را شکافته، و مردم را آفریده است، اگر شما از یک یک آیات قرآن بپرسید که آیا در شب نازل شده یا روز، در مکّه نازل شده و یا در مدینه، در سفر نازل شده یا در حضر، ناسخ و منسوخ کدام است، محکم و متشابه آن کدام است، تأویل و تنزیل آیات چیست، من شما را از این مسایل خبردار می کنم.»

علامه سیّد هاشم بحرانی در غایهً المرام، این حدیث را به هفت طریق از اهل تسنن و هفت طریق از شیعه نقل می کند.

ص: ۱۹۵

الف) علوم ظاهری و باطنی امیرمؤمنان

امیرمؤمنـان علی علیه السـلام در موارد متعـددی بـا بیـان جمله ی «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونی» به بعضـی از علومی که در نزد آن حضرت موجود است اشاره کرده اند، از جمله:

۱. علم تفسیر و تأویل

۲. علم مَنایا و بَلایا و اَنساب

۳. علم راه های آسمان ها و زمین ها

۴. علم کتاب های آسمانی

ب) کسانی که «سَلُونی» گفتند و رسوا شدند

با این وجود، در طول تاریخ افرادی خواستند همانند حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام جمله ی «سلونی» را باز گو کنند و نشان دهنـد که به همه ی علوم آگاه هسـتند، ولی همگی آنان رسوا شدند، که در این بخش به دو نفر از این مدّعیان اشاره می کنیم:

۱. هنگـامی که مُقاتـل بن سـلیمان بر منبر رفت و گفت: «بپرسـید از من از هر آنچه زیر عرش است تـا طعـام هـایی که در منزل یمان پنهان است.»

مردی به او گفت: «هنگامی که آدم علیه السلام به حجّ رفت چه کسی سر او را تراشید؟»

مُقاتل گفت: «این حرف از شـما نیست و بلکه خدا اراده کرده تا مرا محکوم کند به خاطر عُجب و خودپسندی که مرا فراگرفته است(۱).»

۱- . همان منبع، ص ۴۴۱ و ۴۴۲، به نقل از تاریخ بغداد، ج۳، ص ۱۶۶.

۲. قُتادةً زمانی که وارد مسجد کوفه شد و گفت: «از هر چه می خواهید از من بپرسید.» ابوحنیفه گفت: «از او بپرسید مورچه ای (که با) حضرت سلیمان علیه السلام (تکلم نمود) نر بوده یا ماده؟» قتاده در جواب فروماند...(۱)

حدیث طیر(در مدارک اهل سنت)

نسائی نیز این حدیث را در خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. ذهبی تصریح کرده که کتاب خصائص جزء سنن است. نسائی این حدیث را با سند معتبری روایت می کند. علاوه بر آن، کتاب وی در السنن الکبری وارد شده است. می گویند: نسائی به هنگام نقل روایات، شرط و معیاری داشته که حتی از شرط و معیار بخاری و مسلم نیز سخت تر بوده است.

طبق این نقل انس بن مالك می گوید:

روزی در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پرنده بریانی بود، حضرتش می خواست از آن میل کند، از این رو به درگاه خدا عرضه داشت:

خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

در این هنگام ابوبکر آمد، اما پیامبر او را نپذیرفت. آن گاه عمر آمد، حضرتش او را نیز نپذیرفت. سپس علی علیه السلام آمد، پیامبر به ایشان اجازه ورود داد.

در مسند ابی یعلی با همین سند، غیر از ورود ابوبکر و عمر، سخن از آمدن عثمان نیز به میان آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

۱- . همان منبع، به نقل از کشّاف زمخشری، ج۳، ص ۳۵۶.

«خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.»

ابوبکر آمد، پیامبر او را نپذیرفت. عمر آمد، حضرتش او را نپذیرفت عثمان آمد، آن بزرگوار او را نپذیرفت، سپس علی علیه السلام آمد و به ایشان اجازه ورود داد(۱).

ترمذی این حدیث را در صحیح خود از انس بن مالک نقل می کند.

انس می گوید:

روزی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و اله پرنده ای(بریان شده) وجود داشت. حضرتش به درگاه خدا چنین دعا کرد: خداوندا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

در این هنگام حضرت علی علیه السلام آمد و با پیامبر از گوشت آن پرنده میل کرد(۲).

حدیث غدیر

قالَ رَسُول اللهِ صلی الله علیه و اله :

«مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اَللهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عادَاهُ(۳).»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در روز غدیر فرمودند:

۱- . آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث طیر، نشر: حقایق، چاپ اول، ص ۴۰و۴۱و۴۲.

۲- . همان منبع، ص ۳۲ و ۳۳، به نقل از صحیح ترمذی ۶/۸۴، حدیث ۳۷۳۱.

۳- . سیاشی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۴۱۸، علامه ی مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۳۷، ص ۱۱۵؛ احتجاج، ج۱، ص ۶۰، إقبال الأعمال، ص ۴۵۶، مناقب ابن مغازلی، ص ۶۹، مراجعات، ص ۳۶۴.

«هر کس من مولای او هستم، پس علی علیه السلام مولای اوست. خدایا! دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنانش را.»

الف) تصریح به تواتر حدیث غدیر

عدّه ی زیادی از دانشمندان شیعه و سنّی به متواتر بودن حدیث «غدیر» تصریح کرده اند. از جمله، حافظ شهاب الدّین ابوالفیض می گوید:

حدیث «مَنْ كُنتُ مَوْلاهُ فَعَلیٌّ مَوْلاه»، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و اله از طریق شصت نفر رسیده است و اگر بخواهیم سندهای همه ی آنها را بیاوریم به طول خواهد انجامید، ولی به ناقلین آن، به جهت تتمیم فایده اشاره خواهیم کرد، و هرکس که اراده نمود، تا به طُرُق و سندهای آن مطلع شود، به کتاب «المتواتر» ما مراجعه کند(۱).»

حافظ شهاب الدّین می گوید: «حدیث غدیر، حدیثی متواتر است و اگر می خواستم سندهای آن را نقل کنم، سخن به درازا می کشید(۲).»

ب) معنای حدیث غدیر در روایات معصومین علیهم السلام

ابواسحاق می گوید: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: «مقصود از «مولا» در فرمایش پیامبر اکرم «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه»

ص: ۱۹۹

۱- . همان منبع، ص ۴۱۹، رضوانی، علی اصغر، امام شناسی، ج۲، ص ۹۰، به نقل از تسنیف الاَذان، ص ۷۷.

۲- . همان منبع، الغدیر، ج ۱، ص ۵۶۷، به نقل از: تسنیف الاَذان، ص ۷۷.

چیست؟ حضرت فرمود: «به مردم اعلام کرد که علی علیه السلام بعد از او صاحب منصب امامت و رهبری است[(۱)].»

ن.ک غدیر در کلام معصومین علیهم السلام

حدیث غدیر به روایت اهل تسنّن

به دو متن از حدیث غدیر که در مصادر معتبر اهل تسنن آمده است، اشاره می نماییم:

الف) به روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود، به سند صحیح از زید بن ارقم چنین نقل می کند:

همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله در سرزمینی به نام «خمّ» فرود آمدیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به نماز امر فرمود و در شدّت گرما نماز را به پا داشت و پس از آن برای ما خطبه ای ایراد فرمود. برای آن سرور- با پارچه ای که بر درخت تنومندی انداخته بودند- سایبانی آماده شد. آن بزرگوار در ضمن خطبه اش چنین فرمود:

أَلَسْتُم تَعلَمُون؟ أَلَسْتُم تَشْهَدُون أنّی أولی بِکلّ مُؤمِن مِن نَفْسِه؟، آیا نمی دانید؟ آیا شهادت نمی دهید که من به هر مؤمنی از خودش (در تمام امور) سزاوارترم؟

همه ی مخاطبان در جواب گفتند: آری.

حضرت فرمود:

ص: ۲۰۰

۱- . همان منبع، ص ۴۲۰.

فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاه فإنّ عَلِیّاً مَولاه. اَللهُمَ عاد مَنْ عاداه وَ والِ مَن والاه(۱)

هر که من مولا ـ و سرپرست او هستم، پس علی مولا ـ و سرپرست اوست. خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن که با او از در دوستی درآید.

ب) به روایت نَسائی

این روایت را نَسائی، نویسنده کتاب سنن، به سند صحیح از ابوالطفیل، از زید بن ارقم چنین نقل می کند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از حجةً الوداع مراجعت می فرمود، در غدیرخمّ فرود آمد. امر فرمود که زیر درختان آن جا را جاروب کردند، سپس فرمود:

گویا به سوی حقّ تعالی فرا خوانده شده ام؛ از این رو دعوت او را اجابت کردم. به راستی که من در میان شما دو گوهر گرانبها به جای می گذارم که یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است:

قرآن کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پس توجّه داشته باشید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد. همانا آن دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۱- . آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث غدیر، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۲۳و۲۴، مسند احمد بن حنبل ۵/۵۰۱، حدیث ۱۸۸۳۸.

سپس فرمود:

إِنَّ الله مولای وَ أنَا وَلِیّ کُلّ مُؤمِن؛

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

مَن کُنت وَلیّه فَهذا وّلیّه. اَللهمَ وال مَن والاه وَ عاد مَن عاداه؛

هر کس من سرپرست او هستم، پس این (علی) سرپرست اوست. خدایا! دوست بدار کسی که او را دوست دارد، و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.

ابوالطفیل می گوید: به زید بن ارقم گفتم: آیا خودت این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدی؟

زید گفت: به راستی که(۱)

در آن سرزمین در زیر آن درختان کسی نبود مگر این که با چشمانش آن حضرت را دید و با گوش هایش این کلام را از او شنید(۲).

آن چه بیان شد دو متن از حدیث شریف غدیر بود که به سند معتبر از زید بن ارقم نقل شد.

ج) نکاتی ارزنده

اکنون توجّه به چند نکته ضروری است که به آن ها اشاره می شود:

ص: ۲۰۲

۱- . در برخی از منابع آمده است: به خدا سوگند!

۲- . فضائل الصحابه، ص ۱۵، حدیث ۴۵، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص ۹۶، ح ۷۹.

نکته ی اول :

حدیث غدیر در صحیح مسلم، مسند احمد و در بسیاری از منابع حدیثی اهل تسنن چنین آمده است که راوی گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و اله برای ما خطبه خواند(۱).

در تعبیر دیگر، راوی می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله برخاست و برای ما خطبه خواند، ولی در المستدرک آمده است: پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله برخاست و خطبه خواند و در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد(۲).

حافظ ابوبکر هیثمی در مجمع الزّوائد می نویسد: راویان گویند: به خدا سوگند! پیامبر تمام اموری را که تا روز رستاخیز واقع می گردد برای ما بازگو کرد(۳).

اکنون حق ما نیست که از راویان، محدّثان و کسانی که خود را امین بر سنّت رسول خدا صلی الله علیه و اله قلمداد می کنند بپرسیم که به راستی این خطبه ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیر ایراد فرموده و تمام اموری را که تا روز رستاخیز رخ خواهد داد بیان نموده کجاست؟

چرا از نقل این خطبه خودداری کرده اند؟

آیا این پرسش، پرسشی بی جا و بی مورد است؟

آیا تاریخ این حقّ مسلّم را به نسل های آینده نمی دهد که درباره ی عدم نقل چنین میراث گرانبهایی (که بنابر نقل مجمع الزّوائد هیثمی

۱- . ر.ک صحیح مسلم، ۴/۱۸۷۳، حدیث ۳۶، مسند احمد بن حنبل، ص ۴۹۸، ح ۱۸۸۱۵.

۲- . المستدرک، ۳/۵۳۳، به نقل از حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث غدیر.

۳- . مجمع الزّوائد ۹/۱۰۴ و ۱۰۵. به نقل از آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث غدیر، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۲۷.

مشتمل بر جمیع وقایع آینده و امور مهم مربوط به سرنوشت این امّت بود) گذشتگان را مورد مؤاخذه قرار بدهند؟ چرا و به چه دلیل از نقل این اثر گران قیمت خودداری ورزیدند؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در آن خطبه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و مردم را به آن چه که خدا می خواست موعظه کرد.

پس مواعظ رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیر چه شد؟

تذکّرات آن سرور در آن روز چه شد؟

چرا خطبه را ترک کرده و نقل نکردند؟

مگر اینان حافظان سنّت رسول خدا صلی الله علیه و اله نبودند؟

مگر وظیفه ی مسلّم آنان نقل فرمایشات دُرربار آن سرور عالمیان برای امّت نبود؟

چه شد که با خودداری از نقل چنین میراث پربهایی خسارتی جبران ناپذیر بر پیکره ی ذخایر علمی این امّت وارد نمودند؟ آیا جوابی قانع کننده برای این خطای گذشت ناپذیر می توانند ارائه دهند؟

نکته دوّم

در علم حدیث، قانونی وجود دارد که می گویند:

الحدیثُ یُفَسِّرُ بَعْضُهُ بعضاً

برخی از حدیث ها، برخی دیگر را تفسیر و بیان می نمایند.

یعنی حدیث به سان قرآن است، آن سان که برخی از آیات قرآن مفسِّر و مبین آیات دیگری است و پرده ی اجمال و ابهام را از آیات دیگر برمی دارد، در روایات نیز همین گونه است.

ص: ۲۰۴

با توجه به دو متن حدیثی که با سند صحیح ارائه شد، متن یکی، متن دیگری را تفسیر می کند، به این بیان که دریک نقل آن می فرماید:

مَنْ کُنْتُ مَولاه فإنّ عَليّاً مَولاه

و در نقل دیگری می فرماید:

مَن کُنتُ وليّه فَهذا وليّه

به عبارت دیگر، در یک نقل واژه «مَوْلی» و در نقل دیگر واژه ی «ولی» به کار برده شده است. بنابراین اگر کسی در معنای واژه ی «مَوْلی» تشکیک نماید و بگوید: مولی در این حدیث شریف به معنای «ولی» یا «اَوْلی» نیست، به طور مسلّم وجود «ولیّ» در نقل دوم، جایی برای این تشکیک باقی نمی گذارد.

البته در جای خود، شاهدهای بسیاری در نقل های مختلف که از نظر سندی صحیح هستند متن حدیث غدیر وجود دارد که تمام آن ها مفسِّر و مبین کلمه ی «مَوْلی» هستند. همان گونه که اشاره شد این ها بر فرض آن است که ما در فهم معنای کلمه ی «مَولی» در حدیث غدیر دچار تردید و ابهام شده و محتاج به تفسیر، بیان و اقامه ی شاهد باشیم که در این صورت از این قرائن به اصطلاح «منفصله» استفاده خواهیم کرد و حال آن که در خود نقلی که کلمه ی «مَوْلی» موجود است، قرائن متّصله ی بسیاری است که جایی برای ابهام این لفظ باقی نمی گذارد.

نکته سوم

مسلم بن حَجّاج قُشَیری نیشابوری نیز در صحیح خود به نقل حدیث شریف غدیر پرداخته بی آنکه آن را نقل نماید، یعنی فقط به نقل

ص: ۲۰۵

ابتدای حدیث که همان مضـمون حدیث ثقلین است بسنده کرده، در صورتی که بنابر نقل نَسائی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

گویـا به سـوی حقّ تعـالی فرا خوانـده شـده ام، از این رو دعوت او را اجـابت کردم. به راسـتی که من در میـان شـما دو گوهر گرانبهـا به جای می گـذارم، یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: قرآن کتاب خـدا و عترتم که اهل بیت من هسـتند پس توجّه داشـته باشید که پس از من با آن دو چگونه رفتاری خواهید کرد. همانا آن دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

آنگاه حضرتش فرمود:

اِنّ الله مَوْلایَ و أنا ولیُّ مُؤْمِن(۱)...

به راستی که خداوند مولا و سرپرست من است و من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی هستم.

به دیگر سـخن، مسلم نیشابوری، فقط بخشی از حدیث غدیر را که همان مضمون حدیث ثقلین است با اندک تغییری در الفاظ نقل کرده است، ولی بخشـی را که با خطبه ی غدیر و نصب امیرالمؤمنین علیه السـلام به خلافت بلافاصل ارتباط مستقیم دارد، نقل نکرده است. آن جا که می فرماید:

مَنْ کُنْتُ مَولاه فَهذا عَلیٌ مَولاه

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست.

۱- . آیت اله حسـینی، سیدعلی، نگاهی به حدیث غدیر، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۳۱، خصایص امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص ۹۳.

ولی بـا این حال ما از مسـلم بن حجّاج سپاسـگزاریم، چرا که دست کم همین مقـدار از حـدیث را به عنوان حـدیث غـدیر نقل کرده است تا معلوم باشد که رسول خدا صـلی الله علیه و اله خطبه ای به نام خطبه ی غدیر ایراد فرموده است؛ زیرا بُخاری حتی کلمه ای از خطبه ی مفصل غـدیر را نقل نکرده است(!!) از این رو جا دارد که از مسـلم بن حَجّاج برای همین انـدازه از امانت داری او تشکّر کرد!

شاید کسـی از مسـلم بن حجّاج در عدم نقل بخش پایانی حدیث غدیر دفاع کند و بگوید: اساتید مسلم و راویان حدیث، بیش از این مقـدار برای او نقل نکرده انـد. یا بگویـد: مسـلم بر مبنای شـروط و ضوابطی که در کتاب صـحیح دارد، سـند دیگری از اساتیـد حـدیث غـدیر جز این حـدیث ناقص دارای آن شـرایط نیافته که مشـتمل بر همین مقـدار از الفاظ است و او در نقل آن مقـدار نیز کوتاهی نکرده است. در پاسـخ این دفاع باید گفت: این مطالب، فرضـیّه ای بیش نبوده و پذیرفتنی نیست، ولی با این وجود ما از مسلم بن حجّاج برای نقل همین مقدار از حدیث به عنوان«حدیث غدیر» تشکر می نماییم.

کوتاه سخن این که بررسی«حدیث غدیر» به فرصت بیشتری نیاز دارد که در این مختصر نمی گنجد(۱).

حدیث غدیررویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر(بررسی حدیث غدیر)

۱- . همان منبع، ص ۲۳-۳۲.

حدیث مدینه العلم

قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله :

«أنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها فَمَنْ أرادَ العِلْمَ فَلْیَأَتِ الْبابَ(۱).»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«من شهر علم هستم و علی علیه السلام درب آن است، پس هر که خواهان علم است باید از درب آن وارد شود.»

این حدیث در بسیاری از منابع حدیثی شیعه و سنی ذکر شده و بسیاری از علمای خاصّه و عامّه به صحّت آن اشاره کرده اند.

علامه سید هاشم بحرانی در غایهٔ المرام، حدیث «مدینهٔ العلم» را با شانزده طریق از اهل تسنن و شش طریق از شیعه نقل می کند.

الف) اعلمیّت امیرمؤمنان علی علیه السلام از همه ی مردم

سعید بن مُسیِّب می گوید: عُمَر همیشه به خدا پناه می برد از این که مشکلی علمی برای او پدید آید و امام علی علیه السلام در آن هنگام حاضر نباشد. به همین جهت همیشه می گفت: «اگر علی نبود، عُمر هلاک شده بود(۲).»

قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله :

۱- . سیاشی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۴۲۱، به نقل از مستدرک حاکم، ج۳، ص ۱۲۶، تاریخ بغداد، ج۲، ص ۳۷۷، مناقب (خوارزمی)، ص ۸۲، ح ۶۹.

۲- . همان منبع، به نقل از استیعاب، ج۳، ص ۳۹.

«عَلِیٌّ علیه السلام أَعْلَمُ الأمَّهِ بِما أَنْزَلَ اللهُ(۱)»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«علی علیه السلام از همه ی افراد امّت به آنچه خدا فرو فرستاده داناتر است.»

ب) امیرمؤمنان علی علیه السلام باب علم رسول خدا صلی الله علیه و اله

قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله :

«ما عَلِمْتُ شَیْئاً إِلاّ عَلَّمْتُهُ علیه السلام فَهُوَ بابُ مَدِینَهِ عِلْمِی.»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«من به هیچ چیز علم ندارم مگر این که آن را به علی علیه السلام آموختم،از این جهت علی علیه السلام دروازه ی علم من است.»

ج) امیرمؤمنان علی علیه السلام دروازه ی شهر حکمت است

قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله :

«أَنَا مَدِینَهُ الْحِکْمَهِ وَ عَلِیٌّ علیه السلام بابُها فَمَنْ أرادَ المَدِینَهَ فَلْیَأْتِ إلی بابِها(۲).»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«من شهرحکمتم و علی علیه السلام درب آن است، هرکه خواهان ورود به این شهر است باید از دروازه ی آن وارد شود.»

۱- . همان منبع، ص ۴۲۲، به نقل از احقاق الحقّ، ج۵، ص ۵۰۱.

۲- . همان منبع، ج ۵، ص ۵۰۴.

د) امیرمؤمنان علی علیه السلام راه رسیدن به علوم پیامبر صلی الله علیه و اله

از حدیث «مدینهً العلم» استفاده می شود که هر کس می خواهد به علوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله راه پیدا کند، باید از راه امیرالمؤمنین علی علیه السلام برسد، همان گونه که قرآن نیز می فرماید: «وَ أتُوا البُیُوتَ مِنْ أبْوابِها» «و خانه ها را از درهای آن وارد شوید.» همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام حافظ و خزانه دار علوم رسول خدا صلی الله علیه و اله است و تمام علوم الهی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عطا شده در سینه ی امیرالمؤمنین علیه السلام جمع است. همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است:

«هیچ علم و دانشی نیست مگر آن که خداوند آن را در من احصا فرموده و هر علمی را که من می دانم، آن را در امام مبین، امیرالمؤمنین علیه السلام احصا کردم، و هیچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی علیه السلام آموختم(۱).»

حدیث «معرفت امام»

قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله :

«مَن ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهً جاهِلیَّه(۲).»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«هر کس بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۴۲۳.

۲- . همان منبع، ص ۴۴۸، احقاق الحق، ج۱۳، ص ۸۵، به نقل از: مسند (طیالسی)، ص ۲۵۹، صحیح (قشیری)، ج۸، ص ۱۰۷، نفحات الاهوت، ص ۱۳، ینابیع المودهً، ص ۱۱۷.

روایات و احادیث، نشناختن امام علیه السلام را مردن به مرگ جاهلیت دانسته است، و راه رهایی از مرگ جاهلی و رسیدن به سعادت را اطاعت و شناخت امام علیه السلام بیان کرده اند.

الف) حدیث «معرفت امام» در مدارک اهل تسنن

ابن سعد در طبقات الکبری (ج۵، ص ۱۰۷) نقل می کند:

«مَنْ ماتَ وَ لا بَیْعَهَ عَلَیْهِ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیَّهِ.»

حافظ ابن ابی شَیبه در مصنف (ج۱۵، ص ۳۸) می گوید: «مَنْ ماتَ وَ لَیْسَتْ عَلَیْهِ طاعَهٌ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیَّهً.» احمد بن حنبل در المسند (ج۳، ص ۹۶) می گوید: «مَنْ ماتَ بِغَیْرِ إمامٍ مِیتَهً جاهلیّهً.»

ب) منظور از «امام» چه کسی است؟

منظور از «امام» که در روایات ذکر شده و اگر کسی به او معرفت نداشته باشد و از او پیروی و اطاعت نکند، به مرگ جاهلی از دنیا می رود، چه کسی است؟

آیا او کسی است که جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله است و از جانب خداوند متعال برای هدایت مردم تعیین شده است؟

یا کسی است که مردم بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله او را از بین خود انتخاب کرده اند؟

آیا او همان کسی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله او را دروازه ی شهر علم خود بیان کرده است؟ یا آن کسی است که می گوید: همه ی مردم از من آگاه تر و عالم تر هستند، حتّی زنانی که در خانه هایشان هستند؟

آیا منظور از معرفت امام، شناختن کسانی همچون: ابابکر، عمر، معاویه، یزید، مروان، عبدالملک، ولیدبن یزید، منصور دوانیقی و... است؟ یا منظور از امام، امیرمومنان علی علیه السلام و جانشینان بعد از او هستند؟

پاسخ این سؤال روشن است، منظور از «امام» همان گونه که در روایات آمده است، کسی است که افضل و اعلم مردم باشد و خداوند، خود، او را برای این امر انتخاب کرده باشد. درباره ی این که مصداق «امام» در حدیث «معرفت امام» چه کسی است، روایاتی وجود دارد که به طور روشن، منظور رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیان کرده است. از آن جمله، یحیی بن عبدالرّحمان انصاری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود:

«هر کس علی علیه السلام را در زندگانی و پس از مرگش دوست بدارد، تا هنگامی که خورشید طلوع و غروب می کند و جهان برپاست، خداوند برای او امنیت و ایمان می نویسد. و هر کس با علی علیه السلام در زندگانی و پس از مرگش دشمنی کند، به مرگ جاهلیّت از دنیا می رود(۱).»

روایتی که عمّار یاسر از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده نیز در این باره راه گشاست.

عمّار می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«به زودی پس از من در بین امّت، حوادثی اتّفاق می افتد که باعث جنگ بین ایشان می شود، و بعضی برخی دیگر را بکشند و گروهی از گروه دیگر بیزاری بجویند.»

۱- . همان منبع، ص ۴۴۹، به نقل از أسد الغابةً، ج۵، ص ۱۰۱.

سپس با اشاره به علی علیه السلام به من فرمود:

بر تو باد (مراجعه کن به) این شخص اَصلح که در طرف راست من نشسته است، اگر همه ی مردم به راهی بروند و علی به راه دیگر، تو همراه علی باش و مردم را رها کن.

ای عمّار! علی علیه السلام تو را از راه هدایت خارج و به بی راهه وارد نمی کند. ای عمّار! اطاعت از علی علیه السلام ، اطاعت از من، و اطاعت از من، اطاعت از خداوند عزّوجلّ است(۱).

حدیث

منزلت ن. ک افتخارات علی(ه-.)

حدیث منزلت بیان گر خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام

حدیث منزلت را در صفحات قبل خواندید. این حدیث مقام ها و منزلت های متعدّدی را برای امیرمؤمنان علی علیه السلام اثبات می کند که لازمه ی هر کدام از آن ها امامت و خلافت آن حضرت است؛ اکنون سخن در این است که این حدیث به طور مستقیم و با صراحت نیز مقام خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را برای امیرمؤمنان علی علیه السلام اثبات می کند. بنابراین، حدیث منزلت با صراحت تمام برخلافت آن حضرت دلالت خواهد کرد.

تردیدی نیست که یکی از مقام های حضرت هارون، جانشینی او از حضرت موسی علیه السلام بوده است. خداوند متعال از زبان موسی علیه السلام نقل می کند که به هارون چنین فرمود:

«اخْلُفنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبعْ سَبیلَ الْمُفْسِدینَ(۲).»

۱- . همان منبع، ص ۴۵۰، به نقل از مناقب خوارزمی، ص ۱۰۵، ح ۱۱۰.

۲- . سوره اعراف، آیه ی ۱۴۲.

در میان قومم جانشین من باش و امور آنان اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی نکن.

بدون تردید جانشنی و خلافت پیامبر خدا، نیاز به قابلیت ها و صلاحیت هایی دارد، به گونه ای که جانشین بتواند جایگزین آن حضرت شود و در نبود او تمامی کارها و مسئولیت های او را به خوبی انجام دهد، زیرا او به جای پیامبر نشسته و جانشین اوست و می خواهد جای خالی او را پر کند، از این رو باید تناسب با او داشته باشد و از عهده ی این کار برآید.

به حکم حدیث منزلت، امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز چنین مقام و مرتبه ای را نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله خواهد داشت؛ یعنی مقام خلافت الهی و نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و اله برای آن حضرت ثابت می شود، و در نبود آن حضرت تنها او باید جانشین آن حضرت باشد.

آری، از این حدیث به خوبی استفاده می شود که خداوند آن حضرت را برای این مقام برگزیده و او را شایسته احراز چنین پستی می داند.

کوتاه سخن این که مقام خلافت، از مقام های روحانی و درجات قرب الهی است که نیاز به داشتن صلاحیت های لازم و ارتضای خدا دارد، نه این که مقام خلافت امر اعتباریِ زودگذر است(۱).

ن.ک آغاز بعثت

ص: ۲۱۴

۱- . آیت اله حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث منزلت، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۸۵-۸۹، با تلخیص.

حدیث ولایت بیان گر ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

عَلی منّی و أَنَا مِنْ عَلی وَ هُوَ وَلِیّکُمْ مِن بَعْدی

علی از من است و من از علی هستم و او ولی سرپرست شما پس از من است.

با استدلال به این سخن، اولویت در تصّرف برای علی علیه السلام ثابت می شود و البته این اولویت، مستلزم امامت است. این استدلال را از چهار محور پی می گیریم.

الف) انحصار ولایت

نخست آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

وَ هَوَ وَلِیُّکُمْ مِنْ بَعْدِی.

او ولی و سرپرست شما پس از من است.

آن حضرت با این سخن، ولایت و اولویت تصرف را منحصر در امیرمومنان علی علیه السلام فرمود؛ زیرا پرواضح است که معانی دیگر ولایت مانند نصرت، محبت و موارد دیگر از امور مختص به حضرت علی علیه السلام نیست.

ب) بعدّیت زمانی

دوم آن که در تمام یا دست کم در بیشتر متون حدیث ولایت واژه ی «بَعْدی» وجود دارد و خود این واژه صریح در مدّعای ماست، چرا که «بَعْدی» یا زمانی است و یا رتبی ممکن است یا نظری سطحی، چنین

به نظر آیـد که «بَعْدی» موجود در حدیث ولایت رتبی است، نه زمانی که نتیجه ی فرمایش رسول خدا صـلی الله علیه و اله این خواهـد بود: مقـام ولایـت علی علیه السـلام ، پایین تر از مقام ولایت من است و کسـی که در مرتبه ی پس از مقام من بر شـما ولایت دارد، علی علیه السلام است.

ولی بایـد گفت که مراد رسول خـدا صـلی الله علیه و اله «بَعْـدی» زمانی است. از این رو، بنابر «حـدیث ولایت» امیرمؤمنان علیه السـلام ولیّ بلافصـل مؤمنـان بعـد از رسول خـدا صـلی الله علیه و اله است و اگر «بَعـدی» در این حـدیث، زمـانی نبود، وجهی نداشت که برخی به تحریف این حدیث بپردازند و واژه ی «بعدی» را حذف نمایند. اشاره به این مطلب در پی خواهد آمد.

ج) متون دیگری از حدیث ولایت

حدیث ولایت، افزون بر عبارت گذشـته، با الفاظ دیگری نیز نقل گردیده است. آن الفاظ بدون هیچ گونه تردیدی بر امامت و اولـویت امیرمؤمنـان علی علیـه السـلام دلالـت می نماینـد. برای نمـونه، احمـد بـن حنبـل در کتـاب المسـند، حـاکم نیشـابوری المسـتدرک، ابن عساکر در تاریخ مدینهٔ دمشق و افراد دیگری در کتاب های دیگر، همگی در قضـیّه ی بریده از خود او چنین نقل می کنند که بریده گوید: هنگامی که به حضور رسول خدا صـلی الله علیه و اله رسـیدم، از علی سـخن به میان آوردم و به بدگویی و عیب گویی درباره او پرداختم، اما دیدم که رنگ رخساره ی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله تغییر یافت و فرمود:

یا بریده! أَلَست أَولی بِالمُومنین مِن أَنفُسهِم؟

ای بریده! آیا من بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟

ص: ۲۱۶

گفتم: آری، ای رسول خدا!

فرمود:

فَمَن کُنتُ مَولاه فَعَلیٌّ مَولاه.

پس هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

این سخن همان گونه است که رسول خدا علیه السلام در روزهای پایانی زندگی خود در روز غدیر به مسلمانان فرمود.

مسند احمد بن حنبل، تاریخ مدینهٔ دمشق و منابع دیگر به چندین سند، چنین نقل می کنند که رسول خدا علیه السلام از این عبارات فرمود:

یا بریده! مَن کُنت وَلیّه فَعَلیٌّ وَلیّه(۱)

ای بریده! هر کس من ولی او هستم پس علی ولیّ اوست.

د) مناقب و فضایل دیگر

ضمن متن حدیث ولایت، مناقب دیگری برای امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان شده که به آن بزرگوار اختصاص دارد و صحابه ی دیگری با آن حضرت در آن مناقب شریک نیستند. برای نمونه، در کتاب المعجم الاوسط طبرانی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن این حکایت می فرمود:

«چه خیالی در سر می پرورانید آنان که در مقام بدگویی و عیب گیری درباره علی برآمده اند، هر کس علی را خُرده بگیرد، مرا

۱- . حسینی میلانی، علی، نگاهی به حدیث ولایت، نشر: حقایق، چاپ: چهارم، ص ۴۶، مسند احمد، ۵/۳۴۷، المستدرک، ۳/۱۱۰، تاریخ مدینهٔ دمشق ۴۲/۱۸۷.

خرده گرفته و کسی که از علی کناره بجوید، از من کناره گرفته است. به راستی که علی از من است و من از او هستم او از طینت من آفریده شده و من از طینت ابراهیم آفریده شده ام و من از ابراهیم برترم(۱).»

«نسلی که بعضی از آنان همانند دیگری است و خداوند شنوا و داناست(۲) (۳).»

با نگاه به این مناقب و فضایل که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده، وجود چنین فضایلی برای آن حضرت اثبات می شود.

افزون بر این، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است:

إنّه لا یفعل إلّا ما یُؤمر بِه

به راستی او فقط کاری را انجام می دهد که به آن دستور داده شده است.

این حدیث با چندین تعبیر، فضایل دیگر را نیز برای امیرمؤمنان علی علیه السلام یاد می کند.

حدیث یوم الدار ن.ک علنی شدن دعوت

حذیفه بن یمان

نام او حذیفةً بن یمان بن حسل یا حسیل است. حذیفه و پدرش در جنگ احد حضور داشتند و پدرش شهید شد. او رازدار رسول

۱- . همان منبع، ص ۴۷، المعجم الاوسط ۶/۱۶۳.

۲- . سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۳- . حسینی میلانی، علی، نگاهی به حدیث ولایت، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۴۷، المعجم الاوسط ۶/۱۶۳.

خدا صلی الله علیه و اله درباره ی منافقین است، زیرا کسی آنها را نمی شناخت، مگر حذیفه که رسول خدا صلی الله علیه و اله به حذیفه معرفیشان کرده بود.

عمر بن خطاب از حذیفه سؤال کرد: آیا در میان عمّال و کارگزاران من کسی از منافقین هست؟

- آری یک نفر.

- او کیست؟

- او را معرفی نمی کنم.

اگر شخصی از دنیا می رفت، عمر سؤال می کرد: آیا حذیفه برای نماز حاضر شده است؟

اگر حذیفه در مراسم نماز حضور پیدا می کرد، عمر نیز می آمد و بر او نماز می گذارد(۱).

گفته شده که او هنگام وفات گفت: این آخرین ساعت از دنیا است. خدایا تو می دانی من تو را دوست می دارم. ملاقات با خودت را برای من مبارک گردان و سپس از دنیا رفت و وفات او در سال سی و شش هجری و چهل شب بعد از قتل عثمان بود(۲).

از حذیفه نقل شده است که می گفت: به خدا سوگند من آگاه ترین مردم به هر فتنه ای هر چه باشد از هم اکنون تا روز قیامت، هستم(۳).

حذیفه یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است که تا هنگام وفات از انصار و مدافعان حریم ولایت بود(۴).

۱- . نظری نفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ: هفتم، ص ۴۶۹-۴۷۰، برگرفته از اسدالغابه، ج۱، ص ۳۹۱.

۲- . همان منبع.

۳- . همان منبع، برگرفته از البدایه و النهایه، ج۶، ص ۲۰۸.

۴- . همان منبع.

حرکت استبصار ن.ک استبصار، عوامل استبصار.

حسّان بن ثابت

۱. يُن-اديهُ--م يومَ الغدير نبيُّهمْ* بخمٍّ واسْمَ-عْ بال-رسولِ مُن--اديا

۲. فق--ال فمن مولاکُم و نبيُّکمْ* فقال-وا ولم يُب-دوا هناك التعاميا

۳. إلهُ-كَ م--ولانا و أنتَ نبيُّنا*ول-م تَلْ-قَ منّ-افی الولايهِ عاصيا

۴. فق-ال ل-ه ق--م ياعليُّ فإنّنی*رضيتُکَ من بعدی إماماً و هاديا

۵. فمن کنتُ م-ولاهُ فه-ذا وليّهُ*فکون--وا له أتب-اع ص-دقٍ مواليا

۶. هن-اك دع--ا اللّهمَّ والِ وليّهُ*وک-ن لِلّ-ذی ع-ادی عليّاً مع-اديا

۱.پیامبر مسلمانان روز غدیر در وادی خم به آنان ندا داد، به ندای رسول خدا گوش فرا دهید.

۲. پس فرمود: چه کسی مولا و نبی شما است؟ ایشان نیز هیچ یک حقّ را انکار نکردند و به صراحت پاسخ دادند:

۳. مولای ما همان خدای توست و تو پیامبر ما هستی، و تو در فرمانبری ما تاکنون هیچ عصیانی ندیده ای.

۴. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: ای علی برخیز! من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی خرسندم.

۵. پس هر که من مولای اویم، این (علی) مولای اوست، و بر شما است که پیرو راستین او باشید.

۶.آنجا بود که پیامبر دعا کرد: خداوندا! دوست بدار دوستدارش را، و آن را که با علی دشمنی کند دشمن بدار.

اوّلین قصیده ای که راجع به این خبر باعظمت سروده شد همین شعر است.

ص: ۲۲۰

حسّـان در حضور انبوهی از جمعیت مسـلمین که صـد هزار نفر یا بیشتر از آن بودنـد این شـعر را انشاء کرد. در میان این افراد، سخنوران و خطباء اقوام عرب و شاعران نامـدار و بزرگان قریش و آشـنایان به دقایق سـخن و مضامین کلام، و نیز فصـیح ترین شخص عرب- پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله - وجود داشتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مطالبی را که حسّان از کلام ایشان فهمیده و به صورت شعر بیان نموده بود، تأیید کردند و او را ستایش نموده و فرمودند:

ای حسان تا زمانی که با زبان خود ما اهل بیت را یاری می کنی مؤیَّد به روح القدس باشی.

اولین کتابی که این شعر در آن روایت شده است کتاب سلیم بن قیس هلالی است.

غیر از قصـیده مـذکور، حسّـان مدایـح فراوان دیگری درباره ی مولای ما امیرالمؤمنین علیه السـلام دارد. از اینجاست که درمی یابیم دسـتهایی که به سوی دیوان او دراز شـد، در امانت خیانت کرد، کلام او را تحریف نمود، و همچون دیوان ها و کتاب ها و معـاجم دیگر که مدایـح و فضایـل اهل بیت علیه السـلام و ذکر خوبی ها و محامـد شـیعیان از آنها حـذف شـده است، دیوان حسّان را نیز به بازی گرفته است.

حسّـان هشت سـال قبـل از ولادت پیامبر آسـمانی اسـلام صـلی الله علیه و اله به دنیا آمـد و بنابر نظر مشـهور صـد و بیست سال زندگی نمود. به او لقب

حُسان (= شمشیر بُرّان) داده بودند و دلیلش هم این بود که با اشعارش بسیار از اردوگاه اسلام دفاع می نمود(۱).

حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی، حسنین علیه السلام را همیشه به نام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله می نامید. مثل این که این دو پسر را شریف تر از آن می شمرد که فرزند خود بشمارد یا بدین ترتیب می خواست حساب حسن و حسین علیه السلام را در میان فرزندانش جدا کند، ولی امیرالمؤمنین به حسن با چشم دیگری نگاه می کرد.

از وصایایی که در وصیّت نامه های خود به نام حسن علیه السلام می نگارد و به وی عشق می ورزد، پیداست که امیرالمؤمنین بزرگ ترین فرزندان فاطمه را با چه حرارت و التهابی دوست می داشته است.

در جهاد جمل وقتی که محمدبن حنفیه نتوانسته بود صفوف قبایل از دوضبّه را بشکافد و شتر عایشه را پی کند و در عوض امام حسن آن صف های مسلّح را از هم شکافت و دلخواه پدر را انجام داد محمد خیلی خجالت کشیدید. خیلی سرخ شد.

امیرالمؤمنین پیش آمد و فرمود:

«محمد می بینم که خجالت کشیده ای.»

آری یا امیرالمؤمنین چون نتوانسته ام مثل برادرم حسن وظیفه ام را انجام بدهم.

ص: ۲۲۲

۱- . علامه ی امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، تلخیص و ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ: سوم، ص ۱۴۸-۱۶۰، با تلخیص.

امیرالمؤمنین لبخندی زد و فرمود:

نه، شرمسار مباش، حساب حسن از حساب شما جداست. با او رقابت مکن. او پسر رسول خدا است و تو پسر من هستی و مسلّم است کاری که پسر رسول خدا می کند، از دست دیگران برنمی آید.»

اما امام حسن علیه السلام اصرار داشت که وی را حسن بن علی بنامند.

مردم به گمان این که او از نسبت و ارتباطش با خانواده ی مادر بیش تر خرسند است وی را حسن بن فاطمه می نامیدند.

به ویژه زنان در این باب مبالغه ای داشتند. اما امام حسن علیه السلام می فرمود:

من حسن بن علی هستم. مرا پسر علی بنامید. زیرا پدرم از مادرم شریف تر و عظیم تر است(۱). صفات و خصوصیات اخلاقی و کمالات معنوی از همان اوان کودکی در معنی و ذات حسنین علیه السلام متبلوربوده است، باهم نمونه ای ازآنها را می خوانیم:

روایت

«وقتی ابوبکر خلیفه شد، روز جمعه به منبر رفت. حسن و حسین علیه السلام (که در سنین کودکی بودند) برای نماز جمعه آماده شده بودند. حسین علیه السلام پیش افتاده به ابوبکر رسید و فرمود: این منبر پدر من است نه منبر پدر تو.

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۵۸۲ و ۵۸۳.

ابوبکر گریست و گفت: راست می گویم این منبر پدر شماست نه منبر پدر من(1)

.(2)

حضرت زهرا ن.ک ازدواج امام علی با فاطمه سلام الله علیها، آغاز توطئه ها، فاطمه مدافع ولایت

حقیقت امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

مردم چه مقدار از معنای علی والامقام را شناختند؟ از او چهره ی یک شیر غران، شجاع نیرومند، سخنگویی اهل بلاغت، قاضی حکم کننده به حق، ابر پر باران، نورکامل مشاهده می کنند. و تصویر جسم او و موقعیت نام او را مشاهده می کنند، از علی این مقدار را می فهمند، اما نفهمیدند که او کلمه ای است که کارها با او به سرانجام می رسد و روزگار با او می چرخد و او اسمی است، که روح همه ی اشیاء است، اوهاء است، که در ماهیت همه ی موجودات وجود دارد، باطن همه ی چیزهای مشهود است، چیزی که حاملان عرش از معرفت آل محمد می دانند با همه ی تقرّبی که به حضرت عظمت و جلال دارند، قطره ای از دریا است.

این برای آن است که ذات خداوند متعال برای بشر ناشناخته است. همان طور که گفته شد. پس فقط معرفت صفات باقی می ماند. مردم در معرفت این صفات دو گروه هستند: «عده ای بهره شان ذکر کردن صفات و تقدیس آن است و در نهان آن را ورد خود قرار می دهند و

۱- . فی رحاب النبی، ج۸، ص ۴۹.

۲- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۲۰۵.

وسیله ی رسیدن آن ها به مراد و مطلوبشان است، آن ها کسانی هستند که نور جمال از شعاع جلال بر آن ها تجلی کرده است و در لباس بشر درآمده اند درحالی که شخصیت هایی آسمانی هستند که حیوانات وحشی برای آن ها خضوع می کنند و گرگ ها برایشان ذلیل هستند.»

این راز تلاوت اسماء است و مردم در معرفت آل محمد نیز همین‌طور هستند.

گروهی از مردم فهمیدند که آن ها اولیای خداوند و وسیله ی عفو و رضایت او هستند. آن ها را برای حاجت های خود نزد خداوند ارائه کردند و به آن ها متوسل شدند و عده ای دیگر فهمیدند که آن ها کلمه ی بزرگ خداوند و آیت عظمای او هستند، چرا که نزدیک ترین صفات به حضرت احدیت جمال وحدانیت است. چرا که واحد یا اول اعداد و منبع آحاد است و واحد بیشتر از دو است و این چیزی است که زوج و فرد نیست این احد حق است... و اما واحدی که منبع موجود است. همان واحد مطلق است که محدود نیست و شمرده نمی شود و اراده ی او قابل دفع نیست و سلطنت او پایان ناپذیر است. حکومت او فنا ندارد، این کلمه ای است که با ذکر آن موجودات خضوع می کنند و با شنیدن آن موجودات منفعل می شوند و این بین دو حرف پنهان است کن فیکون. پس هر کس بر آئینه ی نفس او بارقه ای از اسرار مخفی آنها و از اسم والای آن ها بتابد، دیوارها بر ایشان شکافته می شود و هستی بر ایشان مسخر می شود و او از اولیاء رحمن خواهد بود و از عذاب پست کننده در امان خواهد بود.

این دعـا را روایت طـارق بن شـهاب از امیرالمؤمنین علیه السـلام تأییـد می کنـد، که فرمود: ای طارق! امام کلمه ی خداونـد و حجت خداونـد، وجه خداونـد، نور خداوند، حجاب خداوند و آیت خداوند است؛ که خداوند او را انتخاب می کند. و هر چه را بخواهـد از خودش در او قرار می دهـد، به خاطر آن اطاعت از او و از فرمان او را بر همه ی مخلوقاتش واجب می کند. پس او ولی خداونـد در آسـمان هـایش و زمینش اسـت. و بر آن از همـه ی بنـدگانش عهـد گرفته است. پس هر کس بر او پیشـی بگیرد؛ به خداوند در بالای عرش او کافر شده است. پس خداوند امام هر کاری بخواهد انجام می دهد. وقتی خداوند چیزی را بخواهـد آن را بر بـازوی او می نویسـد. کلمه ی پروردگار تو صـدق و عـدل اجرا می شود. امام صـدق و عـدل است، برای او شعـاعی از نـور از زمین به آسـمان قرار داده می شـود که در آن اعمـال بنـدگان را می بینـد، دارای هیبت و علم به درون افراد است و از غیب مطلع است و دارای حق تصـرف مطلق است. از شـرق تا غرب را می بیند و چیزی از عالم ملک و ملکوت بر او پنهان نیست، دارای فهم زبان پرندگان است هنگامی که ولایت را در اختیار داشته باشد. پس امام کسی است که خداوند او را برای وحی خود انتخـاب می کنـد و برای غیب خود او را می پسـندد و او را بـا کلمه ی خود تاییـد می کنـد و حکمت را به او تلقین می کند، قلب او را محل مشیت خود قرار می دهد.

سلطنت او را نـدا می کنـد و حق فرمـان برای او قائـل می شود، حکم به اطاعت از او می دهـد، و این برای آن است که امامت میراث پیامبران است، و منزلت برگزیدگان است، و خلافت خداوند و خلافت رسولان

ص: ۲۲۶

خداوند است، پس امامت عصمت و ولایت است، و سلطنت و هدایت است، چرا که امامت موجب اتمام دین و سنگین شدن کفه ی ترازو است، و امام راهنمای رهپویان است و مناره ی هدایت شدگان است، و راه سالکان است، خورشید تابنده در قلوب عارفان است، ولایت او موجب نجات است، و اطاعت از او موجب شناخت زندگی و توشه ی بعد از مرگ است، عزت مؤمنین و شفاعت گناه کاران و نجات دوست داران و رستگاری پیروان است، چرا که امامت رأس اسلام و کمال ایمان و معرفت حدود و احکام است، و حلال را از حرام روشن می کند، پس امامت رتبه ای است که کسی به آن نمی رسد مگر کسی که خداوند او را انتخاب کرده باشد و بر دیگران مقدم کرده باشد، و به او ولایت داده باشد و حق حکومت به او داده باشد.

ولایت همان حفاظت از مرزها و تدبیر امور است و تعداد امامت به عدد روزها و ماه ها. امام همان آب گوارا برای تشنگان است و راهنمای به هدایت است و پاک کننده ی گناهان است و مطلع بر غیب است پس امام، همان خورشید طلوع کننده ی نورانی بر بندگان است و دست و چشم کسی به آن نمی رسد.

و این آیه اشاره به آن است:

«ولِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنینَ(۱).»

و مؤمنون، علی و عترت او هستند. پس عزت برای پیامبر و عترت اوست و پیامبر و عترت تا آخر روزگار از هم جدا نمی شوند(۲).

ص: ۲۲۷

۱- . سوره منافقون، آیه ۸.

۲- . حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ترجمه: لطیف و سعید راشدی؛ نشر: ذوی القربی، چاپ اول، ص ۳۵۵-۳۵۹.

حکومت علوی ن.ك >> سیاست علوی

حوض کوثر ن.ك >> ساقی کوثر

حیدر

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از عمر بن خطاب نقل کرده است که گفت:

علی علیه السلام وقتی که در گهواره دست هایش بسته بود ماری را دید که به طرف او می آید، خود را حرکتی داد و دست ها را خارج کرد، با دست راست گردن آن مار را گرفت و به گونه ای فشرد که انگشتانش در آن داخل شد و به قدری نگه داشت تا آنکه مُرد.

مادرش که چنین صحنه ای را مشاهده کرد فریاد برآورد و کمک خواست، اطرافیان جمع شدند، سپس به فرزندش علیه السلام عرض کرد:

«کأنّک حیدرةً» گویا تو از نظر شجاعت و دلاوری چون شیر هستی(۱) (۲).

حیدر کرّار

حیدر نام علی علیه السلام است و کرّار به معنای بسیار حمله کننده. لقب کرار را پیامبر خدا در جنگ خیبر به امیرالمؤمنین علیه السلام داد.

ن.ك افتخارات علی، ط) جنگ خیبر

۱- . ابن شهر آشوب، مناقب، ج۲، ص ۲۸۷.

۲- . علامه مستنبط، سید احمد، القطرهً، ج۱، مترجم: محمد ظریف، نشر: حاذق، چاپ: پنجم، ص ۱۹۷و ۱۹۸.

خ

خاتَم بخشی ن.ک آیات غدیر (ولایت در قرآن)

خانم ها از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. دارمیه ۲. عِکرشه ۳. ام سنان ۴. سوده ی همدانیه ۵. بکاره ی هلالیه ۶. زرقاء دختر عدی ۷. ام الخیر ۸. آروی(۱)

خانه ی علی در کوفه

امـام علی علیه السـلام هنگـام ورود به کوفه و انتخـاب آن شـهر به عنوان پـایتخت، برخلاـف حاکمـان و خلیفه های پیشـین، به دارالخلافه و دارالاماره نرفت بلکه در منزل اُمّ هانی سـکونت گزیـد. این خانه امروزه هم چنان پابرجاست و از زنـدگی ساده و بی آلایش یک خلیفه، که امپراطور عظیمی را به دست با کفایت خویش اداره می کرد، خبر می دهد.

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ، هفتم، ص ۱۷.

از خانه تا مسجد بیست متر فاصله است و داخل آن از معماری بسیار ساده ای برخوردار است. چندین اتاق در داخل آن برای هر یک از فرزندان امام علی علیه السلام ، حسنین، زینب، ام کلثوم و نیز همسر امام، ام البنین، ساخته شده است. محل غسل آن حضرت محل جلوس امام حسن و امام حسین و چاه آب داخل منزل، را امروزه زائران و شیعیان آن امام همام زیارت می کنند[1].

۱- . دکتر قائدان، اصغر، عتبات عالیت عراق، نشر: مشعر، چاپ: اول، ص ۹۱.

خدمتکاران

جویر بن مسهر عبدی و ابن مناح همدانی در دستگاه امیرالمؤمنین به هنگام نماز اذان می گفتند و «ابوفیروز» شاهزاده ی ساسانی که از کودکی مشتاقانه مسلمان شد و مشتاقانه خدمتکاری امیرالمؤمنین را پذیرفت و قنبر، عارف ربّانی مشهور و فضّه، بانویی که در لباس کنیزکان از بانوان گرامی اسلام شمرده می شود و میثم تمّار و اصل و سعد و نصر که در کربلا سعادت شهادت یافتند و احمر که در صفین، شهید شد از خدمتکاران خاندان نبّوت به شمار می آیند(۱).

خصایص امام علی علیه السلام ن.ک ایمان و عبادت علی علیه السلام ، علی علیه السلام و عواطف والایش، صبر و حلم علی علیه السلام ، عدالت و حقیقت خواهی علی علیه السلام علم و حکمت علی، خوراک و پوشاک علی علیه السلام و فضایل امام علیه السلام

خطبه ی شقشقیه ن.ک مسئله ی ولایت از دیدگاه علی علیه السلام

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۵۹۲.

خطبه ی غدیریه

رسول خدا صلی الله علیه و اله به هنگام بازگشت از حجهً الوداع، در سرزمینی به نام «غدیر خم» علی صلی الله علیه و اله را در میان جمعیتی انبوه به عنوان ولی مسلمانان و مؤمنان معرفی کرد و فرمود:

«مَنْ کُنْتُ مَولاه فَهَذَا عَلیٌ مَولاه»

هر کس را تاکنون من سرپرست و صاحب اختیار بودم، از این پس، این علی مولی و سرپرست او است.

نکته ی مهم و قابل توجه این است که پیامبر صلی الله علیه و اله در آغاز سخن فرمود: «ألستُ اولی بِکُم مِنْ أَنْفُسِکُم؟» «آیا من بر شما، بیش از خود شما برتر نیستم؟» و مسلمانان همگی به تصدیق او برخاستند، بنابراین باید گفت که مراد آن حضرت از واژه ی «مولی» در این حدیث، همان مقام اولویت بر مؤمنان و سرپرستی و صاحب اختیار تام بر آنان است و می توان نتیجه گرفت که حضرت، همان مقام اولویتی که خود داشت، برای علی علیه السلام نیز ثابت فرمود(۱).

ن.ک رویکرد عقلانی درشیوه گزینش رهبر(بررسی حدیث غدیر)

خطبه فدکیّه

حضرت زهرا سلام الله علیها چادر به سرکشید و با جمعی از بانوان وارد مسجد شد، در حالی که ابابکر و جمعی از مهاجرین و انصار حضور داشتند، به احترام آن بزرگ بانوی اسلام، پرده ی سفیدی آویختند که سخنرانی در پشت پرده ایراد شود، قبل از آغاز سخن، ناله جانسوزی

۱- . حسینی نسب، سیدرضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ: بیستم، ص ۲۵.

کشید که بسیاری از حاضران گریستند و پس از آنکه مردم آرام گرفتند، خطبه فدکیه را ایراد فرمود.

این خطبه غرّا و کم نظیر در حقیقت از هفت بخش تشکیل می شود و بر هفت محور دور می زند که هر کدام هدف روشنی را تعقیب می کند و باید جداگانه مورد توجه قرار گیرد.

بخش اول: تحلیل فشرده و عمیقی پیرامون مسأله توحید و صفات پروردگار و اسماء حسنی و هدف آفرینش است.

بخش دوم: مقام والای پیامبر صلی الله علیه و اله ، مسئوولیت ها، ویژگی ها و اهداف او مورد بحث قرار گرفته است.

بخش سوم: از اهمیت قرآن مجید و عمق تعلیمات اسلام، فلسفه و اسرار احکام، و پند و اندرزهایی در این رابطه سخن می گوید.

بخش چهارم: بانوی اسلام ضمن معرفی خویش، خدمات پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله را برای این امت بازگو می کند و در این جهت بانوی اسلام دست آنها را گرفته و به گذشته نزدیک جاهلی خود، برای یک دیدار عبرت انگیز، و مقایسه با وضعیت شان بعد از اسلام، و گرفتن درس از این دگرگونی، رهنمون می کند.

بخش پنجم: حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و حرکت و تلاش حزب منافقین را برای محو اسلام بازگو کرده است.

بخش ششم: از غصب فدک و بهانه های واهی که در این زمینه داشتند و پاسخ به این بهانه ها سخن می گوید.

بخش هفتم: به عنوان یک اتمام حجت از گروه انصار و اصحاب راستین پیامبر صلی الله علیه و اله استمداد می کند و گفتار خود را با تهدید به عذاب الهی پایان می دهد(۱).

مطالب عمیق و روشنگری که در این خطبه به ایجاز و اختصار مورد توجه و عنایت آن بانوی بزرگ و تربیت یافته مقام عالی رسالت قرار گرفته است بیست و دو فراز دارد، که از مهم ترین مسائل توحیدی، نبوت، امامت، فدک و... می باشد(۲) (۳).

خلافت

خلافت؛ به معنی جانشینی است و در مکتب تشیع منظور جانشین بلافصل پیامبر گرامی اسلام می باشد، که امیرمؤمنان است.

در مذهب شیعه خلافت از جانب خداوند بزرگ تعیین شده و از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله اعلان گردیده است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله بارها و بارها از وصی و جانشین بعد از خود خبر داده و در غدیرخم نیز اعلان رسمی نمودند.

خلفای راشدین ن.ک تسنّن

خلیفه ی بلافصل ن.ک ائمه دوازده گانه.

خلیفه ی خدا و خلیفه ی مردم

خلافت یا از جانب خدا یا از جانب رسول و یا از جانب مردم است.

ص: ۲۳۳

۱- . نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر: شهید مدرس، چاپ پنجم، ص ۲۷۳-۲۷۵، با تلخیص.

۲- . بر گرفته از برترین بانوی جهان، ص ۱۴۹.

۳- . همان منبع، با تصرف.

در نزد ما این سه نوع خلافت به دو نوع برمی گردد، چون خلافت از پیامبر همان، خلافت از جانب خداست.

پیامبر خلیفه ی خدا است و بدون اذن خدا کسی را به جای خود نصب نمی کند.

خلیفه ی بعد از پیغمبر که خلیفه ای از جانب نبی است آن هم در حقیقت خلیفه خدا است.

پس ما دو نوع خلافت داریم: خلیفه از جانب خدا و خلیفه ی از جانب مردم.

سه فرق بین این دو خلیفه وجود دارد:

الف) تفاوت اول

فرق اولش این است که خلافت از جانب خدا توأم با قداست است. یعنی مشروط به قداست است.

به این دلیل در قرآن کریم خلافت از جانب خدا و خلافت از جانب رسول الله را با عدم فساد توأم کرده است، مثلاً آن جایی که خدا می فرماید:

إِنّی جاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلیفَهً(۱)

ملائکه چه گفتند؟ آن چیزی که در ذهن ملائکه بوده این بود که خلافت از جانب خدا نمی تواند توأم با فساد باشد لذا اعتراض کردند و گفتند:

أَتَجْعَلُ فِیها مَن یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ(۲).

۱- . سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- . همان منبع.

آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟!

خداوند در جواب این ها چیزی گفت که قانع شدند، فرمود:

إِنّی أعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ(۱)

من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید

من می دانم چه کسی را می خواهم خلیفه قرار بدهم، شما نمی دانید، چون نمی دانید، اعتراض می کنید، حق هم دارید. ولی من که هر کسی را به عنوان خلیفه انتخاب نمی کنم!؟

آن وقت خداوند اسماء را به آدم یاد داد و دستور داد که آن اسماء را برای ملائکه بگو تا آرام بگیرند. آدم اسماء ائمه علیهم السلام را برای ملائکه گفت و آن ها را قانع کرد(۲).

پس می بینیم در آن جا که بنا است خدا خلیفه تعیین کند، ملائکه مسأله ی فساد را مطرح کردند که نکند آن خلیفه فاسد باشد، و گفتند: ما این انسان را می شناسیم، این ها فاسد هستند و خلیفه نمی تواند فاسد باشد. خدا جواب می دهد که من می دانم چه کسی را انتخاب کنم که فاسد نباشد.

یا در رابطه با هارون که حضرت موسی علیه السلام به هارون گفت:

اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ

۱- . همان منبع.

۲- . بقره، آیه ۳۰ الی ۳۳.

فساد و خلافت با هم سازش ندارد، به شرط عدم فساد تو را خلیفه کردم.

پس آن جایی که مسأله خلافت از جانب خدا و خلافت از جانب نبی ذکر شده، قداست و عدم فساد مطرح است و این شرط در خلیفه خدا است. ولی در خلافت از جانب مردم این مسأله مطرح نیست.

این هایی که می گویند مردم باید رأی بدهند، قداست را در نظر نمی گیرند می گویند: ما خودمان جمع می شویم رأی می دهیم، مردم هر کسی را انتخاب کردند همان خلیفه باشد.

ب) تفاوت دوم

اما فرق دوم این است که خلیفه ی پیامبر تا وقتی که دین آن پیامبر برقرار باشد، دوام دارد.

بنابراین تا دین موسی علیه السلام برقرار است خلافت از موسی علیه السلام هم دوام دارد.

دین حضرت موسی علیه السلام مدّت و اجل معین داشت. «لِكُلِّ اُمَّةٍ أجَلٌ(۱)» تا آن اجل باقی است، خلافت هم اثرش باقی است.

آن مدّت که تمام شد، دیگر خلافت هم منتفی است.

وقتی دین خدا موّقت باشد، پیغمبرش هم موقّت است، خلیفه اش هم موقّت است. ولی اگر دین دوام داشت، پیغمبر هم دوام دارد، خلافتش هم دوام دارد.

اگر گفتیم اسلام دینی است که تا قیامت برقرار است، سنّت پیامبر صلی الله علیه و اله هم تا قیامت برقرار است. خلافت از جانب رسول هم تا

۱- . اعراف، آیه ۳۴.

قیامت برقرار است، و ثبات و دوام دارد. ولی در آن جایی که خلافت از جانب مردم باشد آن جا دوام ندارد.

مثلاً فرض کنید یک انتخاباتی شروع می شود، مردم قرار است رأی بدهند و یکی از کاندیداها را انتخاب کنند. این انتخاب چهار سال اعتبار دارد، بعد از چهار سال آن کسانی که نماینده ی مردم بودند برکنار می شوند و دیگر برای آنها بقاء و ثُباتی نیست.

آن نماینده ها، تا زمانی نماینده بودند که آن مردم حیات داشتند. مردمی که آن وقت در قید حیات بودند بر ما ولایت نداشتند، ما برای خودمان یک شخصیت تازه ای هستیم. آن ها رأی دادند به ما چه ربطی دارد؟!

بنابراین آراء مردم آن زمان برای ما سند نیست، ما برای خودمان مستقل هستیم. ما هم باید برای خودمان افرادی را انتخاب کنیم. آن ها نباید برای ما تصمیم بگیرند. خلافت مردمی ثبات ندارد ولی خلافت از جانب خدا یا خلافت از جانبی نبی صلی الله علیه و اله ثُبات دارد.

ج) تفاوت سوم

فرق سوّمی که بین خلافت از جانب خدا و خلافت از جانب مردم است این است که خلافت مردم قابل عزل است و خلافت از جانب خدا قابل عزل نیست. مثلاً مردم با عثمان بیعت کردند، پس از چندی عثمان را عزل کردند، بنابراین همین طور که نصبش با مردم است عزلش نیز با مردم است.

شیخ الاسلام با شخصی از اهل سنّت بحث جالبی کرده است. او در اصفهان زندگی می کرد و آدم زرنگ و فهیمی بود، می گفت: در

مسجدالحرام نشسته بودیم، یک نفر سنّی برای بحث نزد من آمده و از من پرسید: مذهب شما چیست؟

من شیعه بودنم را مخفی کردم و گفتم: عقایدم را می گویم شما خودتان تشخیص بدهید، سپس گفتم:

«أَشهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ و أَشْهَدُ أنَّ أبابَکرٍ و عُمَرَ وَ عَلیاً خُلَفاءُ الله.»

او مدتی نگاه کرد و سپس در فکر فرو رفت که اگر بگوید من سنی هستم چرا عثمان را رها کردم؟ و چنانچه شیعه هستم چرا اسم خلفاء را بردم؟

تعجّب کرد! و از من سؤال کرد که پس چرا عثمان را نام نبردید؟!!

گفتم: «النّاسُ عَزَلُوهُ» مردم عزلش کردند، دیگر من او را به عنوان خلیفه قبول ندارم.

گفت: «ما للناس وَ لِلْعَزْل؟» «مردم به چه حقّی او را عزل کنند؟»

بلافاصله گفتم: «ما للنّاسِ وَ للنَّصب؟!» «به چه دلیلی مردم نمی توانند او را عزل کنند ولی با اختیار او را نصب کرده اند؟!»

اگر مردم اختیار عزل دارند، برنصب او هم قادرند. تو که اجازه نمی دهی، مردم او را عزل کنند، اجازه هم نداری، بگویی مردم او را نصب کنند، خیلی ناراحت شد و سکوت کرد.

هر کس با آراء مردم انتخاب شود، با همان آراء نیز عزل می شود. مردم دوازده میلیون رأی به ریاست جمهوری بنی صدر دادند و همین مردم هم عزلش کردند.

اما سابقه ندارد و سراغ نداریم که یک کسی خلیفه خدا یا خلیفه از جانب نبی باشد و عزل شده باشد.

د) نتیجه گیری

مطلبی که می خواستیم بیان کنیم این است که، خلفایی که برای پیامبر می شمارند، به اعتراف خودشان خلفاء از جانب مردم هستند و اگر چنانچه مردم حق دارند خلیفه را تعیین کنند آن خلفایی که در آن زمان انتخاب کردند، هیچ ارتباطی با ما ندارد!

اکنون ما کسی را انتخاب نکرده ایم، و اگر خلیفه ی انتخاب شده از جانب گذشتگان را می گویید، آن خلیفه برای خودشان حجت است.

گذشتگان چنین حقّی ندارند که از جانب ما رأی بدهند و خلیفه را انتخاب کنند(دقت کنید).

اگر خلافت در آن زمان مردمی بود، به درد امروز نمی خورد، چون آن مردم از دار دنیا رفته اند و آراء شان بارفتنشان باطل شده است، باید یک فکری برای ما بکنید(۱).

خوارج نهروان ن.ک مارقین

خوراک و پوشاک علی علیه السلام

اگر علی علیه السلام را در خوراک و پوشاک با دیگران قیاس کنند، کسی را نمی توان یافت که در این مورد مانند او باشد، زیرا خوراک آن حضرت بسیار ساده و کم و بطور کلی نان جوینی بود که سبوس آن را

۱- . سخنرانی مرحوم آیهً اله حاج سید حسن فقیه امامی، سال ۱۴۳۰ق، بیان حق، نشر: مدرسه ذوالفقار، چاپ اول، صص ۱۳۷-۱۴۴، با تصرف.

پاک نمی کردند و در مدت خلافتش مقدارِ غذای سابق او به حداقل خود رسید.

علی علیه السلام هرگز دو خورشت یکجا صرف نمی کرد، چنانکه در شب شهادتش نیز به دخترش ام کلثوم که برای او نان و شیر و نمک فراهم کرده بود فرمود: مگر نمی دانی پدرت تاکنون بیش از یک غذا نخورده است؟ شیر را بردار و همین نان و نمک کافی است!

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند شیوه ی علی علیه السلام چنان بود که مانند بندگان غذا می خورد و بر زمین می نشست، دو پیراهن سنبلانی می خرید و غلامش را مخیّر می نمود که بهترین آنها را بردارد و خود آن دیگری را می پوشید و اگر آستین و یا دامنش بلندتر بود آن را قطع می کرد. در مدت پنج سال خلافتش آجری روی آجر نگذاشت و طلا و نقره ای نیندوخت به مردم نان گندم و گوشت می خورانید و خود به منزلش می رفت و نان جو با سرکه می خورد و هرگاه با دو کار خداپسند روبرو می شد، سخت ترین آنها را انتخاب و هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خاک آلود و صورتش عرق ریخته بود و کسی را تاب و توان کردار او نبود(۱)

.(۲)

الف) جامه های مندرس

امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- . شیخ صدوق، امالی، مجلس ۴۷، حدیث ۱۴.

۲- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص ۲۶۸، با تصرف.

با این جامه های (مندرس) به سرزمین شما آمدم و بار و بنه ام همین است که می بینید، اکنون اگر از بلاد شما با چیزی جز آنچه با آن آمده بودم بیرون روم، از خیانتکاران خواهم بود(۱).

ب) شلوار وصله دار

بر تن علی علیه السلام شلوار درشتی دیدند که آن را به پنج درهم خریده بود، نیز شلوار وصله داری دیدند و با او در این باره سخن گفتند، امام علی علیه السلام فرمود:

«مؤمنان به اینگونه لباس (ساده) پوشیدن اقتدا می کنند، دل به آن خشوع پیدا می کند، نفس خوار می شود، و آنکه ولخرج است به صرفه جویی می افتد.» و در روایت دیگر - : «... این لباس به شعار صالحان بیشتر شباهت دارد.»

ج) هم سطح بودن با ضعیف ترین مردمان

امام علی علیه السلام : فرمود:

خدای متعال بر امامان راستین واجب کرده است که زندگی خود را با ضعیف ترین مردمان هم سطح سازند، تا فقرِ فقیر او را از جا به در نبرد(۲).

۱- . حکیمی، محمدرضا، الحیاةً، ج۲، مترجم: احمد آرام، نشر: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، مناقب ۲/۹۸.

۲- . همان منبع، نهج البلاغه، ۶۳۳/، عبده ۲/۲۱۳.

د) فرمانروای بی بدیل در کمال زهد و قناعت

روزی علی علیه السلام شمشیر را به بازار آورد و اعلام کرد که: چه کسی این شمشیر را از من می خرد! شخصی پیش آمد در مورد فروش شمشیر، صحبت کرد، امام فرمود:

اگر چه خیلی از وقت ها! با همین شمشیر غم و غصه را از سیمای رسول خدا زدوده ام، ولی سوگند به خدا! اگر به اندازه قیمت یک پیراهن پول داشتم، شمشیر را نمی فروختم!

آن شخص گفت:

من حاضرم که پیراهن نسیه به تو بفروشم و هنگامی که سهم حقوق تو رسید، پول پیراهن را به من بپردازید. امام این پیشنهاد را پذیرفت و پیراهن را از وی نسیه خرید، پس از مدتی سهمیه اش را که دادند پول پیراهن را به فروشنده پرداخت، و فرمود:

ای مردم کوفه! هرگاه با یک شترسواری و غلامم که از مدینه آورده ام از شما جدا شده جایی بروم، بدانید من به شما خیانت کرده ام(۱)

.(۲)

خیبر ن.ک افتخارات علی علیه السلام ((ط) غزوه ی خیبر)

ص: ۲۴۲

۱- . علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۴ و ۳۲۵، ج ۴۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲- . علامه مجلسی، احسن القصص، ج ۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۵۷.

د

داستان سپاه یمن

حدیث سپاه یمن با متون گوناگونی نقل شده است، اما برای رعایت اختصار، به نقل حدیث یاد شده، از قول یکی از صحابه، بسنده می کنیم:

الف) روایت

حافظ طبرانی به اِسناد خود از عبدالله بن بریده از علی علیه السلام چنین روایت می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله علی بن ابی طالب و خالد بن ولید را به یمن گسیل داشت و هر کدام را به فرماندهی سپاهی منصوب کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله هر دو را فرا خواند و فرمود:

إِذا اجْتَمَعْتُما فَعَلَیْکُم عَلی

اگر به هم رسیدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده بگیرد.

ص: ۲۴۳

این دو سپاه هر کدام به راه خود رفتند. علی علیه السلام با سپاه خود به راه افتاد و دور شد. پس از اندک زمانی، تعدادی را اسیر کرد و از میان اسرا کنیزی را برای خود انتخاب نمود.

بریده می گوید: من از دشمنان سرسخت علی بودم، در این هنگام مردی به نزد خالد بن ولید آمد و به او خبر داد که علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برگرفته است.

خالد گفت: این چه کاری است؟

سپس مرد دیگری آمد، و به این ترتیب اخبار مربوط به اقدام علی علیه السلام ، یکی پس از دیگری به خالد رسید.

خالد مرا فرا خواند و گفت: بریده! حال که از ماجرا باخبر شده ای این نامه مرا به رسول خدا صلی الله علیه و اله برسان.

او پس از نوشتن نامه، آن را به من داد و من به راه افتادم تا آن که نزد رسول خدا علیه السلام رسیدم. آن حضرت نامه را با دست چپ خویش گرفت- و همان گونه که خداوند فرموده بود خواندن و نوشتن نمی دانست- .

بریده می گوید: من هرگاه سخن می گفتم سرم را پایین می انداختم و تا پایان سخنانم سر برنمی داشتم، از همین رو در حالی که سر به زیر افکنده بودم شروع به سخن گفتن کردم و از علی بدگویی نمودم تا آن که حرف هایم تمام شد. همین که سرم را بلند کردم دیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله چنان خشمگین است که جز در جریان جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر، ایشان را آن قدر خشمگین ندیده بودم، آن گاه به من نگاه کرد و فرمود:

یا بریده! أَحَبَّ عَلِیّاً، فَإِنَّما یَفْعَل ما یُؤمَر بِه.

ای بریده! علی را دوست بدار، زیرا همه کارهایش را فقط براساس دستورات، انجام می دهد.

بریدهً می گوید: من در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم(۱).

بریدهً بن حصیب در آخر روایتش از قول رسول خدا نقل می کند که به بریدهً فرمود:

لا تَقَع فی علی، فَاِنَّهُ مِنّی وَ أنَا مِنه وَ هُوَ وَلیُّکُم بَعْدی

از علی بدگویی نکن، زیر او از من است و من از او هستم و همو پس از من، ولی شماست(۲).

ب) دلالت حدیث بر ولایت علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره ی علی علیه السلام فرمود:

وَ هُوَ وَلیّکُمْ مِنْ بَعْدی

پس از من، او ولی شماست.

این عبارت، اولویت تصّرف را برای حضرت علی علیه السلام به اثبات می رساند و این اولویت، خود مستلزم امامت و خلافت آن حضرت پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله است؛ چرا که:

۱- . آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، داستان سپاه یمن، نشر: حقایق، چاپ اول، ص ۲۷-۲۹، المعجم الأوسط ۵/۲۵، حدیث ۳۹۴۸.

۲- . همان منبع، ص ۳۱.

۱.رسول خدا صلی الله علیه و اله با بیان عبارت «پس از من، او ولی شماست» ولایت را به علی علیه السلام منحصر ساخت و چنان که می دانیم دیگر معانی واژه ولایت (از جمله یاری، محبت و...) به علی علیه السلام اختصاص ندارد.

۲.کلمه ی «بَعدِی، پس از من» که در همه یا بیشتر متون الفاظ حدیث آمده است به صراحت از امامت و خلافت علی علیه السلام پرده برمی دارد، چرا که بعدّیت، یا زمانی است و یا مرتبه ای.

اگر کلمه «بَعدِی» به معنای قید زمان باشد، این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و اله که «پس از من علی ولیّ شماست» نشان می دهد که بلافاصله پس از رسول خدا می بایست امیرمؤمنان علی علیه السلام ولایت و زمامداری مسلمانان را بر عهده گیرد.

از نشانه های ظهور عبارت در معنای دوم این است که برخی از راویان مخالف با حضرت علی علیه السلام به تحریف متن حدیث، دست زده اند و واژه ی «بَعدِی» را از متن حدیث حذف کرده اند!

۳.در واژگان این داستان، مناقب دیگری نیز برای امیرمؤمنان علی علیه السلام ، ذکر شده که به ایشان اختصاص دارد و دیگر صحابه از آن بی بهره هستند. برای مثال رسول خدا صلی الله علیه و اله در جریان این داستان می فرماید:

«چرا به علی خُرده می گیرید؟ هر کس چنین کند در حقیقت، به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است. علی از من است و من از علی، علی از گِل من آفریده شده

و من از گِل ابراهیم، البته بدانید که من از ابراهیم برتر هستم. (آنگاه این آیه را تلاوت کردند):

«فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست(۱) (۲).»

روشـن است که هر کـدام از این جملات که در قـالب حـدیث «سپاه یمن» به چشم می خـورد، دربردارنـده یکی از منـاقب و فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام است، افزون بر این که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

إِنَّه لا یَفْعَل إِلّا ما یُؤْمَر

علی فقط کاری را انجام می دهد که بدان دستور داده شده است.

همه این متون و عبارات دیگر، نشان ازفضایل گسترده علی علیه السلام دارد.

درس ها و پیام های غدیر

۱. غدیر، روز عهد و پیمان

امـام صادق علیه السـلام فرمودنـد: نام عیـد غـدیر در آسـمان ها روز عهـد و پیمان است و در زمین روز پیمان محکم و حضور همگانی است(۳).

۱- . سوره ی آل عمران، آیه ۳۴.

۲- . المعجم الأوسط ۶/۱۶۲ و ۱۶۳.

۳- . وسایل الشیعه، ج۵، ص ۲۲۴.

۲. غدیر، ترسیم و یاداوری حیات طیبه

رسول خـدا صـلی الله علیه و اله فرمودند: «کسـی که می خواهد زندگی و مرگش همانند من باشد و در بهشت جاودانه ای که پروردگارم به من وعده داده است ساکن شود ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را انتخاب کند. زیرا او هرگز شما را از راه مستقیم و صحیح بیرون نمی کشاند(۱).»

پیرامون این واقعه مهم تاریخ ۲۶ کتاب نوشته شده است و مرحوم علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر از ۳۵۶ عالم اهل سنت اعتراف گرفته است که حادثه بزرگ غدیر در شأن، مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام بوده است.

۳. غَدیر، روز رسوایی دشمنان اسلام

درگـذر تاریخ اصـحاب سـقیفه و حاملان آتش و اضـلاع مثلث غضب (قاسـطین، ناکثین و مارقین) و احزاب اموی و عباسـی و مروّجان اسـلام دروغین به کتمان محتوای جهانی غـدیر پرداختنـد. بایـد گفت غدیر را در عاشورا سـر بریدند و در زندان های اموی و عباسی شکنجه کردند.

۴. غدیر، حلقه وصل دو اصل مهم نبوت و امامت

غدیر روز اتّصال و پیوند دو اصل مهم نبوت و امامت بود. بیان نبوت و آغاز امامت با انتخاب حضرت علی علیه السلام در روز غدیر تجلّی پیدا کرد.

۱- . شیخ صدوق، امالی، ص ۳۲.

۵. غدیر؛ تجلّی عظمت حضرت علی علیه السلام

در روز غدیر و در آن جمع بسیار مهم مسلمین که مرحوم علامه امینی در الغدیر می نویسد حدود ۱۲۰هزار نفر شرکت داشتند، هیچ‌کس لیاقت و قابلیت مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و رهبری جامعه اسلامی را جز حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نداشت و این خود بهترین دلیل بر عظمت و شکوه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام است.

۶. غدیر، مهمترین رویداد تاریخ اسلام

در اهمیّت این حادثه و رویداد مهم تاریخ همین اندازه کافی است که این واقعه ی تاریخ را ۱۱۰نفر از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل کرده اند(در میان اهل سنت).

۷. غدیر؛ آزمون بزرگ ولایت پذیری

امام رضا علیه السلام می فرمایند:«ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیرخم مَثَل ملائکه در سجودشان مقابل حضرت آدم است و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرباز زدند مَثَل شیطان است(۱).

۸. غدیر؛ برترین حکم الهی در تاریخ

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ حکمی مثل ولایت اعلام نشده است(۲).»

۱- . عوالم، ج۱۵، ص ۲۲.

۲- . اصول کافی، ج۲، ص ۲۱.

۹. غدیر؛ روز شادمانی و عبادت

امام معصوم علیه السلام می فرماید: «إِنَّهُ یومُ عِید وَ فَرَحٍ و سُرُورٍ؛ روز غدیر روز عید، روز شادی و شادمانی است(۱).»

۱۰. غدیر؛ روز ناامیدی دشمنان

امام رضا علیه السلام فرمود: «غدیر روزی است که خداوند بافته ها و پرداخته های مخالفان را چون غبار پراکنده می سازد(۲) (۳).»

ص: ۱۷۵

۱- . وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۲- . اقبال، ص ۴۶۴.

۳- . طباطبایی نسب، محمدرضا، غدیر حقیقت جاوید، نشر: پایگاه بسیج شهید آیهً اله شمس آبادی، مدرسه صدربازار، چاپ اول.

دعای ندبه

دعای ندبه از امام صادق علیه السلام نقل شده است. امام صادق علیه السلام به سال ۱۴۸ه-.ق به شهادت رسیده و حضرت بقیهْ الله، ارواحنا فداه، به سال ۲۵۵ق دیده به جهان گشوده است.

پس هنگامی که امام صادق علیه السلام دعا ندبه را انشا فرموده، بیش از یک قرن به تولد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مانده بود، پس چگونه ممکن است انسان نسبت به انسانی که بعد از یک قرن دیده به جهان خواهد گشود، گریه و زاری کند و در فراقش اشک بریزد و ناله سردهد؟!

در پاسخ باید عرض کنیم: اگر این معنی در مورد افراد معمولی تصویر شود، حق به جانب معترض است و هرگز معقول نیست که یک انسان عاقل در مورد ششمین نواده اش گریه و زاری کند و در فراقش

ص: ۲۵۰

اشک حسرت بریزد، ولی اگر فرد موردنظر گل سر سبد جهان خلقت باشد و همه ی پیامبران الهی به فرمان پروردگار نوید او را به پیرامون خود داده باشند، و به امت خود فرمان انتظار داده، از غیبت طولانی او گفتگو کرده باشند، بسیار طبیعی و منطقی خواهد بود که افراد درد آشنا در طول قرون و اعصار، در انتظار آمدنش ثانیه شماری کنند، در فراقش اشک حسرت بریزند و از طول غیبتش گریه ها سر دهند(۱).

دعای ندبه به سند معتبر از علمای بزرگ موثق و مورد اطمینان نسل به نسل نقل گردیده است و در کتب معتبر بیان شده است.

ما می توانیم (فرضاً) دعای ندبه را به ۹ قسمت تقسیم کنیم که:

الف) جایگاه تاریخی و نقش هدایتگرانه حضرت علی علیه السلام

در قسمت سوم دعای ندبه که از فَلَماَّ انْقَضَتْ أیّامُهُ أَقامَ وَلِیّه عَلِی بنَ أبِی طالِب صَلَوَاتُکَ عَلَیْهما و الِهِما شروع می شود و تا حتّی قَتَل الناکِثینَ وَ القاسِطینَ وَ المَارِقینَ ادامه دارد، غدیر، وعده ی خداوند برای حفظ اسلام ناب و اسراری از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و اله پنهان داشت را بیان می کند.

ب) از شهادت علی تا غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

قسمت چهارم دعای ندبه که از وَلَمّا قَضَی نحبه وَ... شروع می شود و تا وَقَوَاعِدُ العِلم ادامه دارد.

۱- . مهدی پور، علی اکبر، با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص ۳۱، رجائی، محمدرضا، شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از شهادت حضرت علی علیه السلام تا غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است(۱).

دعبل خُزاعی

ابوعلی - ابوجعفر - دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء بن... بن ربیعه خزاعی.

ابن شهر آشوب در «معالم» وی را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام شمرده است و نجاشی درکتاب«فهرست» خود از برادرزاده اش نقل کرده است: وی موسی بن جعفر را دید و ابوالحسن رضا را ملاقات کرد و امام محمد بن علی جواد علیه السلام را درک و ملاقات کرد.

او در سال ۱۴۸ متولّد شد و وقتی پیرمردی فرتوت بود، در سال ۲۴۶ از روی ظلم و ستم شهید شد، و نود و هفت سال و چند ماه زندگی کرد.

وی کشمکش، ستیزه، مخاصمه و مبارزه ای جانانه در دفاع از خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و اله ، و آشکار کردن موالات و دوستی آنها، و عیب جویی از دشمنان آنها داشت و در این راه هیچ آرام و قراری نداشت. وی از شعرای غدیر در قرن سوم هجری است(۲).

۱- . ر.ک همین مؤلف، شناخت امام زمان علیه السلام ، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول، ذیل دعای ندبه و طاهرزاده، اصغر، دعای ندبه.

۲- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۲۳۸-۲۴۰، با تلخیص.

دلایل عقلی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

آن حضـرت اقرب مردمـان است به پیـامبر صـلی الله علیه و اله از کسـانی که دعوای امـامت کرده انـد؛ چه پسـر عم و داماد آن حضرت و پدر فرزندان اوست. پس عرف و عادت تقاضای آن می کند که کسی که پادشاه و حاکم باشد، چون از دنیا رحلت نمایـد، پادشاهی و جای خود را به کسـی تعویض می کنـد که اقرب و مخصوص تریـنِ مردمان باشد، با وجود احقیت او به آن منصب.

و دیگر آنکه آن حضـرت اعلم مردمـان است. یعنی علم او بیشـتر از همه بـود بعـد از حضـرت رسـول صـلی الله علیه و اله ، چه هرگـاه اصـحاب را اشـکال پیش می آمـد، در رفع آن متوسّل به آن حضـرت می شدنـد. و از عمر منقول است و در کتب اهل سنت نیز مسـطور که چون در حکم الهی غلـط کردی و حضـرت او را تنبیه کردی و از آن روی برگردانیـدی و بیـان خطای او کردی، گفتی: «لولا علیٌّ لَهَلَکَ عمر(۱)»، یعنی: «اگر علی نمی بود عمر هلاك می شـد.» یعنی مردم عمل به حکم غلط او می کردند و آن موجب هلاکت و دوزخ رفتن او می شد.

و اتقـای ایشان، یعنی تقوای آن حضـرت بیشتر از تقوای دیگران بود. و ازهـدِ ایشان، یعنی آن حضـرت ترك دنیا از همه بیشتر کرده بود.

واعبدِ ایشان، یعنی عبادت او از همه بیشتر بود(۲).

واشجع ایشان، یعنی دلیرتر بود در غزا در راه خدای تعالی.

۱- . مقـدس اردبیلی، احمد بن محمد، اصول دین، نشـر: بوسـتان کتاب، چاپ: چهارم، ص ۵۹، مطالب السئول، ص ۱۳؛ شرح نهج البلاغه، ج۱۲، ص ۲۰۵؛ ترجمهً الامـام علی بن ابی طـالب علیه السـلام من تاریـخ دمشق، ج۳، ص ۵۳-۵۶؛ احقاق الحق، ج۸، ص ۱۸۳.

۲- . همان منبع، ص ۶۰؛ الارشاد، ج۲، ص ۱۴۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص ۱۴۹.

و مستجاب الدعوه بود(۱) و کرامات و خارق عادت از او بسیار سرزد و نصرت داد حضرت را و خود را فدای او کرد و به جای او خوابید و شرّ اعدا از او دفع نمود(۲) و مساوی انبیا بود چنانچه در خبر است(۳) و مساوی نفس پیغمبر چنانچه در قرآن(۴)

و حدیث مذکور است(۵) و محبوب خدا بود چنانچه قرآن(۶)

و حدیث(۷) دال بر آن است.

و هرگز کافر نبود و بت نپرستید، به خلاف دیگران که چندین سال کافر و بت پرست بودند و آخر مسلمان شدند.

و فصیح تر بود از همه و مستقیم در تدبیرها و خلیق تر از همه، چنانچه از قرآن و حدیث فهم می شود و از زمان طفولیت تا آن بلوغ و تکلیف، نزد آن حضرت بوده و هیچ وقت از او دور نبوده.

و به زنی او داده، پیغمبر صلی الله علیه و اله فاطمه را. و غیر اینها از صفات که صفات کمال آدمی می باشد در آن حضرت از همه کس بیشتر بود و اینها همه ظاهر است بر وجهی که هیچ کس انکار آن نمی تواند کرد حتی جماعتی که دشمن اویند و قایل به امامت او نیستند و قائل به امامت دیگرانند مثل ملاعلی قوشچی که یکی از علمای اهل سنّت است بعد از ذکر و تعداد فضایل مذکوره بر آنکه حضرت خواجه

۱- . همان منبع، تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۴.

۲- . همان منبع، مطالب السئول، ص ۳۵-۳۶، کامل بهایی، ج۱، ص ۷۱-۷۲.

۳- . همان منبع، شرح تجزید قوشچی، ص ۴۹۰، شواهد التنزیل، ج۱، ص ۷۹، ح ۱۱۶-۱۱۷ و...

۴- . همان منبع، ص ۶۱، مراد کلمه ی «أنفسنا» است در آیه ی مباهله (سوره آل عمران، آیه ۶۱)

۵- . همان منبع، آقای جلالی، غایةُ المرام (نوزده روایت در این باره نقل کرده است.)

۶- . سوره مائده، آیه ۵۴.

۷- . پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جنگ خیبر فرمود: الاعطینَّ هذه الرایةً غداً رجلًا یَفْتَحُ اللهُ و علی یَدَیْهِ یُحِبُّ الله و رسوله و یُحْبه الله و رسوله...

نصیرالدین محمد قُدِّس سره العزیز در تجرید مذکور ساخته(۱)، گفته که: «هیچ سخن در کثرت مناقب و بسیاری فضایل آن حضرت نیست و همچنین متصّف بودنِ او به کمالات، ولیکن دلالت بر آن نمی کند که او پیش خدای تعالی عزت و کرامت و ثواب بیشتر داشته باشد(۲).»

و بر هیچ عاقل مخفی نیست که موجب کرامت و عزّت و ثواب که عوض عبادت است بر وجه تعظیم، غیر از این امور نیست که او قبول کرده که اینها همه در حضرت بیشتر بود و بعضی مخصوص آن حضرت، پس معنی نداشته باشد که دیگری را عزّت و کرامت و ثواب بیشتر باشد و بر تقدیر تسلیم که این تواند بود، اما عاقل کِی می تواند قایل شود به عدم امامت و مقتدا بودن این نوع کسی به مجرد اینکه شاید دیگری بهتر باشد با آنکه دیگری متصّف به این صفات نباشد. و ظاهر است که عاقل می گوید: حالیا در نظر ما این بهتر و لایق تر امامت است تا در غیر آن ثابت شود؛ چه معنی ندارد که کسی گوید که اخذ علم مثلاً از کسی که علمش معلوم نباشد بهتر است از کسی که علمش معلوم باشد؟ و این بسیار ظاهر است نزد عقل(۳).

دَکّهُ القضاء

سکویی در مسجد کوفه که امیرالمؤمنین علیه السلام در ایّام خلافت هنگام قضاوت بر روی آن می نشستند.

ص: ۲۵۵

۱- . مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، اصول دین، نشر: بوستان کتاب، چاپ چهارم، ص ۶۲، به نقل از تجرید الاعتقاد، ص ۲۵۹ - ۲۹۹.

۲- . همان منبع، شرح تجرید قوشچی، ص ۴۹۰.

۳- . همان منبع.

دُلدُل

نام مرکب حضرت علی علیه السلام ، استری سفید رنگ که رسول خدا صلی الله علیه و اله به آن حضرت بخشیده بود.

دوازده امامی ن.ک اثنی عشری

دوره های زندگی امیرمؤمنان علیه السلام

مسافرت، سیاست، مبارزه، حکومت، شهادت، کلمات، آثار و تألیفات به پنج دوره تقسیم می شود:

۱. از تولد تا بعثت پیامبر ۱۰ سال(دوره ی زندگانی تربیتی)

۲. از بعثت تا هجرت پیامبر ۱۳ سال(دوره ی زندگانی تعلیمی)

۳. از هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله ۱۰ سال(دوره ی فداکاری)

۴. از رحلت پیامبر تا زمامداری ۲۵ سال(دوره ی تربیت عقلانی)

۵. از آغاز حکومت تا شهادت ۵ سال(دوره ی زمامداری و سیاست‌مداری(۱))

دولت های شیعی ن.ک سلسله های شیعی

دیوان امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین در فصاحت و بلاغت بی نظیر بوده اند و در دیوان منسوب به آن حضرت اشعاری عالی و جالب به چشم می خورد که توجه هر خواننده ای را جلب می نماید.

۱- . عمادزاده، حسین، مجموعه ی زندگانی چهارده معصوم، ناشر: طلوع، چاپ دهم، ص ۳۶۶.

اشعاری که در دوران عمر شریف آن حضرت به مناسبت های گوناگون سروده شده است، سرشار از نصیحت و اندرز می باشد. در زیر ابیاتی از آن حضرت علیه السلام را که در پاسخ به نامه ی معاویه نگاشته اند، می خوانید، البته لازم به تذّکر است که در بیت ششم این ابیات، علی علیه السلام درباره ی مسئله ی ولایت در غدیرخم سخن به میان آورده است:

۱. محمّد النبیّ أخی و صنوی * و حمزةً سیّدُ الشهداء عمّی

۲. و جعفرٌ الذی یُضحی و یُمسی * یطیرُ مع الملائکه ابنُ اُمّی

۳. و بنتُ محمّد سَکَنی و عِرْسی * منوطٌ لحُمها بدمی و لحمی

۴. و سبطا أحمدٍ وَلَدای منها * فَأیّکم له سهْمٌ کسهمی

۵. سبقْتُکُم إلی ألإسلام طُرّاً * علی ما کان من فَهمی و علمی

۶. فأوجبَ لی ولایتَهُ علیکمْ * رسولُ الله یومَ غدیرخُم

۷. فویلٌ ثمّ ویلٌ ثمّ ویلٌ * لمن یلقی الإله غداً بظلمی(۱)

۱. محمّد پیامبر، برادر بسیار مهربان، و همتای من است، و حمزه –سرور شهیدان– عموی من است.

۲.و جعفر همان که روز و شب با ملائکه در پرواز است، پسر مادر من است.

۳.دختر محمّد مایه ی آرامش من و همسر من است که گوشت او با خون و گوشت من در آمیخته است.

ص: ۲۵۷

۱- . علامه ی امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، تلخیص و ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ: سوم، ص ۱۴۵.

۴.و دو نوه ی احمد صلی الله علیه و اله پسران من از او (و فاطمه) هستند. پس برای کدامیک از شما نصیبی مانند نصیب من وجود دارد؟

۵.در اسلام آوردن برهمه ی شما سبقت گرفتم علاوه بر فهم و دانشی که دارم.

۶. پس پیامبر خدا در روز غدیرخم ولایت خویش بر شما را برای من قرار داد و آن را بر شما واجب نمود.

۷.پس صدها بار وای بر کسی که در روز قیامت خدا را در حالی ملاقات کند که بر من ظلم کرده باشد(۱).

۱- . همان منبع.

ذ

ذوالفقار

شمشیر کارگر و مرد افکنی بود. اساساً مال عاص بن منبه ی سهمی بود. وقتی که عاص در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شـد، شمشـیرش به حساب غنائم جنگی درآمـد و از آن تاریـخ به دست علی علیه السـلام افتاد و حقیقت این است که قبضه ی ذوالفقار باید در مشت مردی همچون علی بن ابی طالب فشرده شود تا حقّش ادا گردد(۱).

این همان شمشیر بود که درباره اش گفته شد:

«لا فتی إلا علیّ لا سَیفْ إلاّ ذُولْفَقار».

آنچنان که جوانمردی نظیر علی در دو روزگار دیده نخواهد شد شمشیری هم نظیر ذوالفقار به دست نخواهد آمد.

ص: ۲۵۹

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۵۹۳.

می گویند که بر تیغه ی این شمشیر تاریخی با خط زر چنین نوشه شده بود:

دع الْحِرص عَنِ

الدُنیا وَ فی العَیش فَلا تطمع

و لا تجمع مِن الْمال وَ لا تَدری لِمن تجمع

وَ أن الرزق مَقْسُوم و سوء الظَنّ لا یَنْفَع

فَقیر کلّ ذی حِرص غَنی کلّ من یقنع

* «حرص را بگذار و در معیشت آزمند مباش.»

* «تو که نمی دانی برای چه کس ذخیره می کنی در ذخیره افزونکار مباش.»

* «روزی مردم قسمت شده است و نگرانی سودمند نیست.»

* «آن کس که حریص است فقیر است و تنها قناعت پیشه غنی است(۱).»

ذوی القربی ن.ک پاداش رسالت

۱- . همان منبع.

ر

رابطه ی برادری با پیامبر

در سال اول هجرت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله میان مهاجر و انصار رابطه ی برادری را برقرار ساخت به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ أخی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ

تو در دنیا و آخرت برادر من هستی(۱).

راز و نیاز و خضوع و خشوع کودک

ابن شهر آشوب W در کتاب «مناقب» از فاطمه ی بنت اسد سلام الله علیها مادر امیرالمؤمنین نقل می کند که فرمود:

او را با پارچه ای قنداق کردم و بستم، آن را پاره کرد، او را با دو قنداق بستم آن را پاره کرد تا آنکه او را با شش قنداق که بعضی از

۱- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۳، اسدالغابه، ج۴، ص ۱۶.

آنها پوست و بعضی ابریشم بود بستم، همه ی آنها را پاره کرد، سپس فرمود:

«یا اُمّاه؛ لا تشّدی یَدیّ فَإِنّی أحتاج أن اُبصبص لِرَبی بإصبعی»

ای مادر؛ دست های مرا مبند، زیرا می خواهم با انگشتانم برای پروردگارم خضوع و خشوع کنم(۱) (۲).

راویان غدیر ن.ک سند حدیث غدیر

راه های کسب محبّت حضرت علی علیه السلام

. (۳)

·مطالعه ی زندگی نامه و فضایل اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام

·مطالعه سیره ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی حضرت

·مطالعه ی نهج البلاغه

·دقّت در طلب رزق و تلاش برای کسب رزق حلال

·پرهیز از گناه و تهذیب نفس

·مطالعه ی زندگی دوستان و عاشقان حضرت علی علیه السلام مانند: سلمان، ابوذر، مالک اشتر، میثم تمار، حجر بن عدّی و...

·مطالعه ی آثار عشق ورزیدن به حضرت

۱- . مناقب ابن شهر آشوب، ۲/ ۲۸۷، بحارالانوار، ۴۱/۲۷۴، ح۱، مدینهً المعاجز، ۲/۳۵، ح ۳۷۵ و آن را بهبهانی W درکتاب الدمعهً الساکبهً، ۲/۲۱ درضمن حدیثی طولانی(با کمی اختلاف) آورده است.

۲- . علامه مستنبط، سید احمد، القطره، ج۱، مترجم: محمد ظریف، نشر: حاذق، چاپ: پنجم، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۳- . نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام ، نشر: شهید فهمیده، چاپ اول، ص ۱۱۳.

·مطالعه ی سیره ی سایر معصومین علیهم السلام در مهرورزی و دوستی حضرت علی علیه السلام

·کسب معرفت هر چه بیشتر نسبت به حضرت

·اقتداء عملی به امیرالمؤمنین علیه السلام در افکار، اخلاق و رفتار

· یاری رساندن به مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام ، قرآن و اسلام

· کوشش و تلاش در جهت زیارت حضرت علی علیه السلام در شهر نجف و همچنین از راه دور

رجعت

رجعت در لغت از ماده رجع و به معنای بازگشت و یا بازگردانیدن است و در اصطلاح به معنای بازگشت برخی از مردگان به دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از قیامت است.

کسانی که پس از مردن به این جهان باز می گردند بر دو دسته هستند: یا از ایمان بالا برخوردارند و از مؤمنان محض هستند، و یا افرادی در نهایت درجه فساد و بدی و از منافقان و مشرکان محض هستند.

جناب سید مرتضی در این باره می فرماید: «عقیده شیعه امامیه چنین است که خدای متعال به هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گرداند تا آنان به پاداش یاوری و همراهی آن حضرت به درک حکومت آن وجود مقدس نایل آیند و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می کند تا از ایشان انتقام گیرد. بدین ترتیب که آشکاری حق و بلندی مرتبت پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند.»

ص: ۲۶۳

اما نکته ی دیگری که در رجعت بایـد به آن توجه نمود آن است که خدای متعال، پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیه السـلام را نیز پس از قیام جهانی حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف یکی پس از دیگری برای ادامه حکومت عـدل زنـده می نماید تا مردم جهان طعم شیرین زندگی در سایه حکومت الهی را بچشند(۱)

.(۲)

رجعت در امت های پیشین، نمونه های بسیاری دارد:

رجعت هفتاد نفر از قوم موسی

رجعت هزاران نفر پس از مرگ(۳)

رجعت عزیر بعد از صد سال

رجعت سام بن نوح به دنیا

رجعت فرزندان ایّوب(۴)

رجعت یوشع، الیسع، اشموئیل(۵)

در اسـلام نیز نمونه های زیادی از رجعت وجود داشـته است و کسانی، پس از مرگ، به دنیا بازگشتند. ابن ابی الدنیا از علمای عامه (متوفای ۲۰۸ه-.ق) در این زمینه کتابی نوشـته به نام «مَن عاش بعد الموت» که در عربسـتان چاپ شده و شرح حال نمونه هایی از کسانی را که بعد از مرگ زنده شده اند، جمع آوری کرده است. اینک چند نمونه از آن را می خوانید:

۱- . گلی، جواد، زمانی، علی، فصلنامه کمک آموزشی شمیم معرفت، سال هفتم، شماره ۲۲، ص ۴۴و۴۵.
۲- . همین مؤلف، شناخت امام زمان علیه السلام ، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول، ص ۲۰۷.
۳- . سوره بقره، آیه ۲۴۳.
۴- . ر. ک الذرّ المنثور، ج۵، ص ۳۱۶، جامع البیان، ج ۱۶، ص ۴۲، تفسیر نیشابوری، ص ۴۴و...
۵- . تاریخ طبری، ج۱، ص ۲۸۰، مختصر تاریخ دمشق، ج۱۱، ص ۱۷۰، الکامل فی التاریخ، ج۱، ص ۱۵۴؛ برگرفته از مروجی طبسی، نجم الدین، پاسخ به برخی شبهات مذهبی، ص ۴۱و۴۲.

رجعت زید بن خارجه

رجعت جوانی از انصار

رجعت مردی از مقتولین مسیلمه

رجعت ابن خراش

رجعت یکی از بستگان – دایی – ابن ضحاک رجعت رؤبه دختر بیجان

رجعت شخصی از بنی جهینه

و نمونه های دیگر(۱)

رفض چیست؟ و رافضی کیست؟

یکی از واژه هایی که نیاز به ریشه یابی و تحقیق دارد، واژه ی رفض و رافضی است.

در طول تاریخ گروه ها و فرقه های اسلامی برای کوبیدن و از صحنه خارج کردن گروه مخالف خود، همواره از القاب ناپسند و ناشایست استفاده می کردند و متأسفانه عدم آگاهی توده های مردم در عصر اموی و وجود سیاست های خاص حاکمان آن دوره بر این مسأله دامن زده است. رفض و رافضی از جمله ی القابی است که برخی از نویسندگان آن را به شیعه ی دوازده امامی نسبت داده اند.

الف) رفض در لغت و اصطلاح

رفض به معنای ترک و رها کردن چیزی است. «رفضته ای ترکته»؛ رها کرد او را؛ یعنی ترک کرد او را. و رها کننده ی چیزی را رافضی

۱- . ر. ک طبسی، نجم الدین، پاسخ به برخی شبهات مذهبی، نشر: دلیل، چاپ پنجم.

گویند. در اصطلاح نویسندگان تاریخ و عقاید، در مورد وجوه استعمال این واژه اختلاف است.

برخی می گویند: رفض یعنی رها کردن وحی و برگشت به افسانه ها و خرافات بت پرستی و طاغوت پرستی. و به عبارت دیگر: بازگشت به آثار و ارزش های جاهلیت. و این حقیقت را به شخصی به نام عبدالله بن سبأ و پیروان او نسبت داده اند؛ زیرا وی امام علی بن ابی طالب علیه السلام را پیامبر می دانست و با این پندار دین اسلام را رفض و ترک نمود.

در کتاب «مقالات الاسلامیین» آمده است: «اِنَّما سمّو الرَوافِض لِکَونِهم رَفضو الدین(۱)» «همانا آنان را رافضی نامیدند زیرا دین را ترک کردند.»

برخی دیگر معتقدند که واژه ی رفض و رافضی از سال ۱۲۲ هجری قمری در زمان زید بن علی به کار برده می شد.

بغدادی می نویسد: «فرقه ی زیدیه را رافضی می گویند(۲).»

قیومی می نویسد: «رافضه گروهی از شیعیان کوفه اند. آنان را به این نامیده شدند؛ زیرا زیدبن علی را رها کردند هنگامی که از طعن درباره ی صحابه خود بازداشت. و چون سخن او را شناختند و این که او از ابوبکر و عمر تبرّی نمی جوید او را رها نمودند. آن گاه این لقب بر هر کسی اطلاق شد که در این مذهب غلو کرده و اجازه ی لعن بر صحابه را دارد(۳).»

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیّع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ پنجم، ص ۳۳۰، به نقل از اشعری، ابوالحسن مقالات الاسلامیین، ص ۸۹، پاورقی.

۲- . همان منبع، ص ۳۳۱، بغدادی، الفرق بین الفراق، ص ۲۱.

۳- . همان منبع، فیوی، مصباح المنیر، ماده ی «رفض».

این نظریه قابـل منـاقشه است؛ زیرا مورخـان معتبر، آنجـا که درباره ی قیام زیـد بن علی و شـهادت وی سـخن گفته انـد؛ چنین مطلبی را بیـان نکرده انـد. آنـان فقط از این که کوفیان او را تنها گذاشـته انـد و به بیعت با او وفادار نمانـده، یاد کرده انـد. این روش کوفیان پیش از این هم شناخته شده بود، چنان که در مورد جدّش امام حسین علیه السلام چنین کردند(۱).

ب) اطلاقات لقب رافضی

لقب رافضی در بین رجالیین و صاحبان ملل و نحل، اطلاقات مختلفی دارد؛ از قبیل:

۱. مخالفان خلافات شیخین

به مرور زمان این لقب درباره ی شیعه امامیه به جهت مخالفت با خلافت ابوبکر و عمر به کار برده می شد، چنان که ابوالحسن اشـعری می نویسد: «وَ انّما سَمّوا الاِمامِیهً رافِضَهً لِرفضهم اِمامهً اَبی بکر و عُمَرَ(۲)» «و همانا امامیه را رافضه نامیدنـد به جهت آن که امامت ابوبکر و عمر را رها نمودند.»

ذهبی در «میزان الاعتـدال» و حافـظ ابن حجر عسـقلانی در«تهـذیب التهـذیب» لقب رافضـی را بر کسـانی اطلاق کرده انـد که شیخین را مورد لعن قرار داده اند.

۱- . همان منبع، اعیان الشیعه، ج۱، ص ۲۱.

۲- . همان منبع، اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ص ۸۹.

۲. اهل تفضیل

اطلاق دیگر رافضی بر کسانی است که حضرت علی علیه السلام را بر ابوبکر و عمر مقدم می دارند.

عسقلانی می گوید:

«تشیّع عبارت است از محبّت علی و برتری دادن او بر سایر صحابه، پس هرکس که او را بر ابوبکر و عمر برتری دهد رافضی و غالی درتشیّع است، و هر کس که او را بر این دو نفر مقدم ندارد او شیعی است(۱).»

۳. محبّان اهل بیت علیهم السلام

همچنین واژه ی رافضی به کسانی اطلاق می شود که به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام محبت و عشق می ورزند، چنان که در اشعار محمدبن ادریس شافعی آمده است:

انْ کانَ رَفضاً حُبّ آل مُحَّمد* فَلْیَشهَدوا الثقلان اِنّی رافِضی(۲)

اگر محبّت آل محمّد "رفض" به حساب می آید پس آدمیان و پریان گواه باشند که من رافضی هستم.

ج) منشأ پیدایش

درباره تاریخ و منشأ پیدایش این اصطلاح، وجوهی گفته شده است:

این لقب را زید بن علی بن حسین علیه السلام بر شیعیان کوفه که با او بیعت کرده بودند، و سپس به بیعت خود عمل نکرده و از یاری او دست کشیدند، اطلاق کرده است.

ص: ۲۶۸

۱- . همان منبع، ص ۳۳۲، عسقلانی، ابن حجر، هدی الساری، ص ۳۳۳.

۲- . همان منبع، الامان الشافعی، دیوان، ص ۵۵.

عنوان رافضه اصطلاحی سیاسی بوده که حتی قبل از ولادت زید بن علی بن الحسین بین عوام مردم رایج بوده است. این اصطلاح بر کسی اطلاق می شد که معتقد به مشروعیّت نظام سیاسی حاکم نبوده است. لذا مشاهده می کنیم که معاویه مخالفین علی علیه السلام را متّصف به رفض کرده و آنان را رافضی می نامید.

نصر بن مزاحم منقری(م ۲۱۲ ه-.ق) در کتابش «وقعهٌ صفّین» از معاویه نقل می کند که او در نامه ای به عمرو بن عاص که در فلسطین ساکن بود، چنین نوشت:

«امّا بَعْد؛ فإنّه کانَ من أمر عَلیّ وَ طَلْحه وَ الزُبیر ما قَد بلغک وَ قَد سقط إلینا مَروانِ بنْ الْحَکَم فی رافِضَهً اَهل البَصْرهً وَ قَدِمَ عَلَیْنا جریر بْنِ عَبدالله(۱)...»

در اینجا مشاهده می کنیم که معاویه مروان بن حکم و همراهان و همفکران او را به «رفض» متصف کرده است، و این به جهت آن است که آنان معترف به مشروعیّت حکومت امام علی علیه السلام نبوده اند. این خود دلالت بر این دارد که استعمال کلمه ی «رفض» از قبل از ولادت زید بوده است.

از گزارش های تاریخی به دست می آید که در عصر بنی امیه، دشمنان اهل بیت علیه السلام و شیعیانشان، این اصطلاح را به جهت رفض و ترک نظام سلطه، برای ابراز عداوت به شیعیان به کار می بردند. و رافضی بودن را گناه نابخشودنی به شمار می آوردند، و رافضی را سزاوار شکنجه و قتل می دانستند.

۱- . همان منبع، ص ۳۳۳، المنقری، نصر بن مزاحم، وقعهٌ صفین، ص ۲۹.

ابابصیر نقل می کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم ما را «رافضه» می نامند. حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! آنان شما را رافضه نناميدند، بلکه خداوند شما را به این لقب نامیده است. همانا هفتادنفر از بهترین های بنی اسرائیل به حضرت موسی و برادرش ایمان آوردند، و از این جهت آنان را «رافضه» نامیدند... آن گاه امام علیه السلام فرمود: ای ابابصیر! مردم خیر را ترک کرده و شرّ را گرفتند، ولی شما شرّ را رها کرده و خیر را برگزیدید(۱).

رویدادهای سرنوشت ساز در غدیر

از روایات برمی آید که در روز غدیر، این رویدادهای سرنوشت ساز در تاریخ انبیاء رخ داده است:

۱. در این روز، خداوند توبه ی حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت(۲).

۲. در این روز، خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را از آتش نجات داد(۳)

۳. در این روز، حضرت سلیمان علیه السلام از مردم بر جانشینی آصف بن برخیا گواه گرفت(۴).

۴.در این روز، حضرت موسی علیه السلام بر جادوگران پیروزی یافت(۵)

۵. در این روز حضرت موسی علیه السلام هارون علیه السلام را وصیّ خویش کرد(۶).

۱- . همان منبع، ص ۳۳۰-۳۳۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج۷، ص ۳۲۸.

۳- . همان منبع.

۴- . بحارالانوار، ج۹۸، ص ۱۹۴.

۵- . همان منبع.

۶- . اقبال، ص ۴۶۶.

۶. در این روز، حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون علیه السلام را به خلافت خویش برگزید(۱).

۷.دراین روز، حضرت عیسی علیه السلام اعلان کردکه شمعون وصیّ اوست(۲).

۸.در این روز، کشتی حضرت نوح علیه السلام بر کوه جودی(آرارات) قرار گرفت(۳).

۹.جالب است بدانید که روز غدیر با نوروز(روز نخست فروردین) یکی گشت، و عید باستانی عجم با غدیر، همزمان شد(۴).

۱۰.عثمان در روز هجدهم ذی الحجه(عید غدیرخم) سال ۳۵ هجری کشته شد(۵).

۱۱.روز غدیر سال سی و پنج هجری فرا رسید و دوباره دست ها به نشان بیعت، دست مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را فشردند و آغاز حکومت آن حضرت را تبریک گفتند(۶)

.(۷)

رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر(بررسی حدیث غدیر)

پیش از آن که صفحات احادیث و تاریخ را بیشتر ورق بزنیم، درباره ی شیوه حکومت اسلامی پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله سخن می گوییم.

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص ۱۹۴.

۲- . همان منبع.

۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص ۲۰۲.

۴- . همان منبع، ج۵۹، ص ۱۱۹.

۵- . همان منبع، ج۳۲، ص ۱۶.

۶- . همان منبع.

۷- . کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم، ص ۳۶ و ۳۷.

حاصل سخن این که آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله برای زعامت و اداره امور کشور پس از رحلت، فردی را معین کرد، یا این که آن را به مهاجرین و انصار واگذار نمود، و به لقاء الله پیوست؟

محاسبات اجتماعی به روشنی ثابت می کند که پیامبر صلی الله علیه و اله فردی را برای زعامت معین کرد و در این مورد، به امر الهی، «حکومت خداوند» را بر «انتخاب امت» ترجیح داد، زیرا به هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله سه دشمن قوی و نیرومند، جامعه اسلامی را تهدید می کرد. از جانب شرق مجوس آتش پرست، از جانب غرب رومیان مسیحی و در داخل، ستون پنجم نفاق که برای خود، قدرت و ریشه های اجتماعی داشت، به گواه این که آیات فراوانی درباره منافقان در سوره های مختلف نازل شده است. در چنین وضعیتی، مصلحت جامعه اسلامی ایجاد می کرد که پیامبر فردی نیرومند، عالم، آگاه، زاهد و پارسا را برای زعامت معین کند، تا پس از درگذشت او، این مسأله خاتمه یافته تلقی شود و همه نیروها تحت فرمان او برای حفظ اسلام و مقابله با مثلث پیش گفته بکوشند. در حالی که اگر در این مورد سکوت می کرد، علاوه بر سه مشکل یاد شده، مشکل دیگری به نام اختلاف در درون مسلمانان پدید می آمد و چه بسا به جنگ داخلی کشیده می شد. با توجه به این حقایق تاریخی، احتمال انتصاب بر انتخاب اولویت می یابد.

و به دیگر سخن، در شیوه های حکومت، دو نظر بیش نیست، نظریه «تنصیص» و نظریه «گزینش»، آن هم به وسیله ی مهاجرین و انصار. در این مورد، موضع پیامبر را از نزدیک بررسی می کنیم، زیرا مسأله از سه فرض بیرون نیست.

ص: ۲۷۲

اصولاً پیامبر درباره ی شیوه ی حکومت پس از خویش سخنی نگفته باشد.

پیامبر صلی الله علیه و اله درباره ی شیوه حکومت، موضع گرفته و آن را به شورا واگذارد.

فرد لایقی را از میان تربیت یافتگان خود برای رهبری برگزیند.

فرضیه ی نخست، با کامل بودن دین و استمرار آن تا روز رستاخیز سازگاری ندارد؛ زیرا اسلام یک آیین فردی نیست و تعالیم آن منحصر به عبادات شخصی و نیایش های فردی نمی باشد، بلکه یک دکترین جامع است که بشر را از هرگونه تقنین و تشریع بی نیاز می کند و به صورت خودکفا تا پایان جهان پیش خواهد رفت. آورنده چنین آیینی نمی تواند نسبت به مسائل حکومت، که ضامن بقای دین است، سکوت اختیار کند و بی تفاوت باشد. و موضع انفعالی به خود بگیرد.

نظریه ی دوم تا حدی نظریه ی مقبولی است و آن این که پیامبر، موضع مثبت داشته و نسبت به مسائل حکومتی بی تفاوت نبوده، ولی اگر شیوه حکومت براساس شورا بود، باید پیامبر صلی الله علیه و اله در کلمات خود به این امر اشاره فرموده، شرایط و ضوابط شورا را به نحو دقیق تبیین نماید و برای آموزش دادن مسلمانان، آن را در طول زندگی خود به صورت های عملی پیاده کند تا مسلمانان پس از درگذشت او دچار حیرت و سرگردانی نشوند، درحالی که در کلمات پیامبر صلی الله علیه و اله و احادیث و تاریخ زندگانی او، نص صریحی بر این که نظام حکومت، نظام شورایی است، دیده نمی شود، حتی بعد از خلیفه اوّل شیوه ی تعیین

خلیفه، غالباً براساس شورا نبوده، بلکه با تعیین خلیفه ی قبلی، فردی زمام امور را به دست می گرفته است.

و حکومت در اسلام، فصلی کوتاه و گذرا نیست که با یک جمله «وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ» پایان پذیرد، بلکه بخش های گسترده ای از احکام و امور را در بر می گیرد، که عنایت پیامبر را برای تبیین جزئیات و شرایط، می طلبد.

طبعاً نظریه سوم، بیش از دو نظریه دیگر قابل پذیرش است و اتفاقاً احادیث رسول خدا صلی الله علیه و اله و تاریخ حیات آن حضرت به روشنی آن را ثابت می کند(۱).

پس از یک تحلیل اجتماعی، اکنون به بررسی معنای حدیث غدیر و اثبات امامت علی علیه السلام می پردازیم:

پیامبر گرامی اسلام در واقعه غدیر فرمود:

«مَنْ کُنْتُ مَولاه فَهذا عَلیٌ مَولاه»

هر کس من مولی و سرپرست اویم پس علی مولی و سرپرست اوست

فرق اسلامی در اصل حدیث غدیر اتفاق نظر دارند، ولی اهل تسنن کلمه مولی که به معنای ولایت، رهبری و سرپرستی است را دوست و یاور معنا می کنند.

ما در اینجا دلایل و شواهد متعددی ذکرمی کنیم که معلوم می شود منظور پیامبر از کلمه مولی ولایت و سرپرستی است، و اهل تسنن آن را اشتباه معنی کرده اند:

ص: ۲۷۴

۱- . استاد سبحانی، شیخ جعفر، گزیده ی راهنمای حقیقت، نشر: مشعر، چاپ سوم، ص ۱۸-۲۰.

الف) مولی و صاحب اختیار بودن پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام

«رسول خدا صلی الله علیه و اله در ابتدای سخن خود فرمود: أَلَسْتُ أولی بِکُم مِنْ اَنفُسکم؛ آیا من سزاوارتر به شما از خودتان نیستم»؟ همگان پاسخ دادند:

خداوند و رسولش آگاه تر است. سپس فرمود: «خداوند مولی و صاحب اختیار من است و من نیز مولی و صاحب اختیار مؤمنان هستم.» آن گاه این جمله را فرمودند: «مَنْ کُنْتُ مَولاه فَعَلیّ مَولاه» و این حدیث را بدین کیفیت بسیاری از علمای شیعه و سنی نقل نموده اند(۱).»

لذا این مقدمه ی حدیث کاملًا صحیح و ثابت است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

بنابراین اگر پیامبر صلی الله علیه و اله را در حدیث غدیر، غیر از معنایی که در مقدمه ی سخن خود - أَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنفُسِکُم - معنایی دیگر برای کلمه «مولی» اراده فرموده بود، فرمایش آن حضرت به صورت کلامی درمی آمد که رشته ارتباط آن گسیخته می شد و قسمتی از آن با قسمت دیگر بی ارتباط می گشت و سخن آن جناب از مرز فصاحت و بلاغت خارج می شد. در حالی که پیامبر از بلیغ ترین کسانی است که به زبان عربی سخن گفته است. لذا جز اعتراف به ارتباط اجزای سخن

۱- . باید گفت در برخی منابع الفاظ دیگری آمده است که باز همین معنا از آنان فهمیده می شود. از جمله علمای اهل تسنن که حدیث غدیر را بدین کیفیت آورده اند می توان به علمای ذیل اشاره نمود: ۱) احمد بن حنبل ۲) ابن ماجه ۳) نسایی ۴) شیبانی ۵) ابوعلی ۶) طبری۷) ترمذی ۸)طحاوی ۹) ابن عقده ۱۰) عنبری ۱۱) ابوحاتم ۱۲) طبرانی ۱۳) قطیعی۱۴) ابن بطه ۱۵) الدار لقطنی ۱۶) ذهبی ۱۷) حاکم ۱۸) ثعلبی ۱۹) بیهقی ۲۰) خوارزمی۲۱) گنجی ۲۲) ابن کثیر ۲۳)مقریری ۲۴) ابن حجر ۲۵) سیوطی (۲۶) ابن صباغ و...(رجوع شود به الغدیر، ج۱، ص ۶۵۱.)

پیامبر راهی نداریم، پس از آغاز سخن پیامبر صلی الله علیه و اله درمی یابیم که آن حضرت خواسته است همان ولایت و رهبری و صاحب اختیاری خودش را بر مؤمنین که همه ی حاضران بدان اعتراف و اقرار نمودند، برای علی علیه السلام ثابت کند. لذا مولی بودن امیرمؤمنان علی علیه السلام از همان سنخ مولی بودن خدا و پیامبرش می باشد و این چیزی جز ولایت و رهبری نیست.

مزید بر این توضیح، ابن جوزی در تذکرةً الخواص پس از آنکه ده معنی برای کلمه مولی برمی شمرد و معنای «اولی» را معنای دهم کلمه مولی بیان می کند می گوید:

ص: ۱۹۳

«مراد از کلمه مولی در حدیث غدیر همان اطاعت مخصوص است که این همان معنی دهم (یعنی اولی) است و معنای حدیث این چنین می شود که هر کس من اولی بر او از خودش هستم پس علی هم بر او اولی است(1)

.(2)

در مجموع از معانی ذکر شده برای کلمه مولی و ولی، شیعیان معنای سزاوارتر و سرپرست را اخذ کرده و دیگران (اهل سنّت) معنی دوستی و یاری را متوجه شده اند. گروه دوم برای اثبات مدعای خویش دلیل محکمی ذکر نکرده اند، یا حداقل بنده با وجودی که تفحص کرده ام بدان برخورد ننموده ام. اما گروه نخست(شیعه) برای اثبات مدعای خویش به دلایلی تمسک نموده اند که برای تنویر اذهان عمومی آنها را بیان می کنیم(3).

۱- . تذکرةً الخواص، ص ۲۵.

۲- . کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ: دهم، ص ۱۱و۱۲، شیاسی، ایر، یک حرف از هزاران، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳- . آقادادی، احمدرضا، النُصوص، نشر: دلیل ما، چاپ اول، ص ۹۹.

سبط بن جوزی با این که خود از اهل سنت است به خاطر کنار گذاشتن تعصب و تقلید کورکورانه معتقد است حق با شیعیان می باشد لکن افرادی چون سبط بن جوزی که نظیرشان در بین اهل سنت کم و بیش وجود دارد بر نکته ی دیگری هم پافشاری می کنند که آری درست است که حق خلافت و ولایت با امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده، لکن خلفا هم روی مصلحتی این حق را پایمال کرده اند و لابد چیزی در آن میان بوده که ایشان را وادار کرده است تا خود را به خلافت رسانده و حق مولی علی علیه السلام را غصب کنند. این عیناً سخنی است که ابن ابی الحدید مضمون آن را بیان می دارد:

«الحمدللهِ الذَّی قدّم المَفْضُول عَلَی الفاضِل(۱)»

حمد مخصوص خدایی است که آن کس را که برتری نداشت بر آن کس که برتری داشت مقدم کرد. البته اینان چاشنی جبر را نیز بدان اضافه کرده و خدا را در این امر مقصر می دانند و از طرفی همه ی این تناقضات را به دلیل محبتی که به خلفای خویش دارند ملتزم شده اند.

لیک شیعه می گوید حق با امام علی علیه السلام بوه و هر کس که حق ایشان را گرفته اشتباه و غلط کرده است، البته شیعیان برای این اعتقاد خویش مدارک قرآنی و روایی فراوانی اقامه کرده اند(۲).

ب) دوستی و حُبّ علی علیه السلام بدون قید زمان و مکان مشخص

در منابع مکتب تشیع و اهل سنت بعد از حدیث «مَنْ کُنْتُ مَولاه فَهذا عَلیٌ مَولاه» پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: «اَللّهم والِ مَنْ والاه

۱- . شرح نهج البلاغه، مقدمه جلد اول.

۲- . آقادادی، احمدرضا، النُصوص، نشر: دلیل ما، چاپ اول، ص ۱۰۲و ۱۰۳

وَ عادَ مَنْ عاداه» یعنی خدایا دوستدار علی را دوست بدار و با دشمن او دشمنی کن.

بنـابراین از این جمله هم معلوم می شود که مقصود پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و اله از کلمه مولی، ولاـیت و رهبری است. زیرا کسـی که دارای چنین مقـام والایی باشـد بایـد دارای مقام عصـمت بوده، و مصونیت از گناه داشـته، و در محور حق و حقیقت بوده و مظهر عدالت باشد و لحظه ای از هدف خویش دور نگشته و اشتباه و خطایی از او سر نزند.

با توجه به اینکه کلام پیامبر گرامی اسلام عام است و محدود به زمان و مکان مشخصی نیست و همیشه باید دوستدار علی علیه السـلام باشـیم و با دشـمن او دشـمنی کنیم بنابراین اگر در زمان خاصـی نعوذبالله گناه و اشـتباهی از آن جناب سـر می زد نمی توانستیم به خاطر آن گناه و اشتباه محبّ ایشان باشیم.

در نتیجه درمی یـابیم که حضـرت علی علیه السـلام معصوم است و مقام عصـمت نیز مخصوص امام برحق است چرا که امامت کسـی که پـایین تر از اوست بر طبق موازین اسـتدلالی قبیـح و نـارواست. بنـابراین پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و اله جز معنای امامت و رهبری از کلمه «مولی» چیز دیگری اراده نکرده است(۱).

پ) هنگام رحلت پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و اله ، در آغاز خطبه خویش فرمودند که به سرای آخرت فرا خوانده شده ام و نزدیک است دعوت حق را لبیک بگویم و به جهان آخرت بروم...

۱- . کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ: دهم، ص ۱۴، علامه امینی، الغدیر، ج۱، ص ۳۴.

با توجه به سخن پیامبر گرامی اسلام در آغاز خطبه معلوم می گردد که آن جناب در موقعیت حساسی هستند و می خواهند مطلب بسیار مهمی را با مردم برای بعد از رحلت خویش بیان نمایند و آن هم جانشینی بعد از ایشان است.

ت) ابلاغ خبر توسط حاضران به غایبان

رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از بیان حدیث فرمودند: «ألا فَلیبلّغ الشاهِد الغائب، حاضران به غایبان اطلاع دهند.»

با توجه به سخن بالا همه ی ما متوجه می شویم که پیامبر گرامی اسلام گفتار بسیار مهمی را ابلاغ نموده اند که برای اسلام و مسلمین سرنوشت ساز و کارساز است و اگر می خواستند فقط به دوستی حضرت علی علیه السلام تأکید نمایند نیاز به آن همه تأکید آن پیامبر عظیم الشأن به جملات فوق نبود.

ث) اشعار حسان بن ثابت

از دلایل، دیگر اشعار حسان بن ثابت است که در همان روز و همان جا بلافاصله پس از خطبه رسول خدا صلی الله علیه و اله برخاست و پس از کسب اجازه از رسول صلی الله علیه و اله اشعاری سرود:

فقالَ لَهُ قُم یا عَلی وَ إنَّنی * رضیتُکَ مِن بَعدی اِماماً وَ هادِیاً

فَمنَّ کُنْتُ مَولاه فَهَذا وَلیُّه * فَکُونُوا لَه اِتباعُ صِدق مَوالِیاً(۱)

ص:۲۷۹

۱- . در کتاب های متعددی از علمای شیعه و سنی اشعار حسان نقل شده است از آن جمله به این موارد اشاره می کنیم: سلیم بن قیس هلالی، جلد ۲، ص ۸۲۸؛ تذکرةً الخواص، ص ۳۲؛ فرائد السمطین، ج۱، ص ۷۳، کفایةً الطالب، ص ۶۴، کنز الفوائد، ج۱، ص ۲۶۸؛ الغدیر، ج۲، ص ۶۳، اعلام الوردی، ص ۱۳۹، مناقب آل ابیطالب، ج۳، ص ۳۷؛ غایةً المرام، ص ۸۷، کشف الغمةً، ج۱، ص ۳۲۵.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: یا علی برخیز، خشنودم که تو بعد از من امام و پیشوا باشی. پس هر که من مولای او هستم، این(علی) مولای اوست. ای مردم فرمان بردار و پیرو راستین او باشید.

حسان بن ثابت بعد از خواندن اشعار مورد تشویق پیامبر گرامی اسلام قرار گرفتند و اگر معنی کلمه مولی غیر از سرپرستی و ولایت حضرت امیر علیه السلام بود پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله به حسان بن ثابت اعتراض می نمودند. اما نه تنها به او هیچ گونه اعتراضی ننمودند بلکه او را تشویق نمودند، و فرمودند: «ای حسان! تا زمانی که با زبانت ما را یاری می نمایی، روح القدس یاریت کند(۱).»

ج) تبریک و تهنیت به خاطر این مقام و منصب

پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و اله حدیث غدیر را بیان فرمودند، به مسلمانان دستور دادند که به علی علیه السلام به خاطر این مقام و منصب تبریک و تهنیت گویند.

مردم گروه گروه به خدمت آن حضرت می رسیدند و با او بیعت می کردند و به آن جناب تبریک می گفتند(۲).

این مراسم سه روز به طول انجامید(۳).

۱- . کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم، ص ۱۵و۱۶؛ تذکرهً الخواص، ص ۳۳، کفایهً الطالب، ص ۶۴.

۲- . علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰۸.

۳- . کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم، ص ۱۷.

چ) عمامه بر سر او نهاد

رسول خدا صلی الله علیه و اله ، در روز غدیر، عمامه مخصوص خود را که «سحاب» نام داشت بر سرمبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام گذاشتند و این رویداد را بزرگان اهل تسنن در کتاب های خود آورده اند(۱).

و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده است: «العمائم، تیجان العرب، عمامه ها، تاج عرب ها است(۲).» همچنین مرتضی حنفی زبیدی در کتاب «تاج العروس(۳)» می گوید: «عمامه در فرهنگ عرب مانند تاج های پادشاهان است.»

چرا که عرب ها اکثرشان در بیابان ها و صحراها سر برهنه اند و یا نوعی پوشش غیر از عمامه برسر دارند، لذا عمامه در میان آنها کم است، و نیز در جایی دیگر می گویند(۴):

عَمَّمَ(عمامه بر سر او نهاد) به معنی سَوَّد(سروری یافت) می باشد.

پس همان گونه که در زبان فارسی گفته می شود:

تاج گذاری کرد، در زبان عرب گفته می شود: عمامه بر سر او نهاد، بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن روز بر سر علی علیه السلام عمامه خویش را گذاشت، اشاره به این است که آن حضرت به مقام خلافت نایل شده است و پیامبر ولایت و حکومت بر مردم را پس از خود به او سپرده است(۵).

ص:۲۸۱

۱- . همان منبع، ص ۱۹، مسند ابی داوود طیالسی، ص ۲۳، کنزالعمال، ج۱۵، ص ۴۸۲، النهایهً، ج۲، ص ۱۶۰، الریاض النضره، ج۳، ص ۱۷۰، فرائد السمطین، ج۱، ص ۵۷۵، معرفهً الصحابه

۲- . جامع الصغیر، ج۲، ص ۱۹۳؛ النهایهً، ج۱، ص ۱۹۹.

۳- . تاج العروس، ج ۲، ص ۱۲.

۴- . همان منبع، ج۸، ص ۴۱۰.

۵- . کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم، ص ۲۰، علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۸۲.

ح) نصب

در بسیاری از موارد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله از موضوع روز غدیرخم به لفظ «نصب» تعبیر کرده اند که از آن جمله خود امیرمؤمنان علیه السلام است که فرمودند:

«فَأَمرالله نَبِیه أن یَنْصِبَنی لِلناس، پس خداوند پیامبرش را فرمان داد تا مرا (در غدیر به ولایتی و سرپرستی) بر مردم منصوب فرمایند.»

یا عبارت امام مجتبی علیه السلام که فرمودند: أَتَعْلَمُونَ أَن رَسْول الله نَصْبِه یَوْم غدیرخُم؛ آیا دانستید که رسول خدا صلی الله علیه و اله علی را در روز غدیرخم (برای ولایت) نصب کرد؟

یا عبارت عمربن الخطاب که می گفت: «نَصَبَ رَسْول الله عَلِیّاً عَلَماً؛ رسول خدا صلی الله علیه و اله علی را آشکارا منصوب کرد.» و مشابه این عبارت ها را عبدالله بن جعفر، قیس بن سعد، ابن عباس و جابربن عبدالله انصاری(۱)

و... بیان کرده اند، گفتنی است که از واژه ی«نصب» به خوبی می فهمیم که مقام و مرتبتی که در غدیرخم برای علی علیه السلام ثابت شد، تا قبل از آن روز برای آن حضرت شناخته شده نبود که قطعاً چیزی غیر محبت و دوستی یا یاری است، برای همگان معلوم شده بود. و نیز آن معنایی که از کلمه «نصب» چه درگذشته و چه حال شایع و رایج بوده است همان معنای ولایت و سرپرستی است؛ مثلاً- زمانی که حاکمی، شخصی را در فلان منطقه کشور به عنوان استاندار نصب کند، نمی توان معنایی جز رهبری و سرپرستی او بر آن منطقه دانست(۲).

ص:۲۸۲

۱- . همان منبع، ص ۲۲، الغدیر، ج۱، ص ۶۶۱.

۲- . همان منبع، ص ۲۳.

زبیر ن. ک طلحه و زبیر

زِرِه علی علیه السلام

معروف است که امام علی علیه السلام در جنگ ها زرهی می پوشید که پشت نداشت و فقط با چند حلقه در شانه های او به هم وصل می شد، چون علت را می پرسیدند، می فرمود: «من هرگز پشت به دشمن نخواهم کرد، در این صورت احتیاجی به پشت بند زره ندارم(۱).»

بر زرهش نوشته شده بود:

* «در این دو روز کدام روز از مرگ بگریزم.»

* «روزی که مرگ من مقدّر است یا روزی که مقدر نیست.»

* «روزی که مقّدر نیست بمیرم از هیچ حادثه ای نمی هراسم.»

* «و روزی که مرگ من محتوم است، هیچ پرهیز، ایمنم نخواهد داشت(۲).»

ص:۲۸۳

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: درالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۲۴۸.

۲- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۵۹۴.

زهرا علیها السلام ن.ک فاطمه علیه السلام مدافع ولایت

زهد علی علیه السلام ن.ک خوراک و پوشاک علی علیه السلام

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن مارد به حضرت ابی عبدالله علیه السلام عرض کرد: برای کسی که جدّ شما امیرالمؤمنین را زیارت کند چه خواهد بود؟ فرمود: ای ابن مارد، خداوند برای کسی که جدم را زیارت کند و حق او را بشناسد، بر هر قدمی که برمی دارد، حج مقبول و عمره ی مبرور می نویسد. به خدا سوگند ای پسر مارد، آن قدمی که در راه زیارت امیرالمومنین علیه السلام پیاده یا سواره غبارآلود شود، از آتش نمی چشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که زیارت امیرالمؤمنین را ترک کند، خداوند در روز قیامت بر او نظر نکند. آیا زیارت نمی کنید کسی که ملائکه او را زیارت می کنند(۱)؟

زیارت مخصوص غدیر

از جمله جریانات مهم و بزرگ زندگی پیامبر صلی الله علیه و اله که براساس یک آینده نگری حکیمانه طراحی و اجرا گردید، واقعه ی غدیرخم و تعیین جانشین به انگیزه ی مراقبت از رسالت نبوی صلی الله علیه و اله می باشد.

ص:۲۸۴

۱- . نظری منفرد، علی، قصه ی کوفه، نشر: سرور، چاپ هفتم، چاپ ۴۶۶، به نقل از وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۳۷۶و ۳۷۷.

واقعه ی غـدیر ابعـاد عرفـانی، تربیـتی، اجتمـاعی و سیاسـی فراوانی دارد، چرا که موضوع خلافت و امـامت حضـرت علی علیه السلام و جانشینان معصوم ایشان، از ابعاد گوناگون و پیامدهای بی شماری برخوردار است.

امامت حضـرت علی علیه السـلام نه تنها از بُعد سیاسـی اجتماعی حائز اهمیت است، بلکه از بُعد عرفانی و اخلاقی نیز اهمیت به سزایی دارد، زیرا حـاکمیت امـامت و صالحان بر جامعه، مردم را به سوی فضائل، صـلاح و ارزش های انسانی و الهی سوق می دهد.

از دیرباز واقعه ی غدیر به همان اندازه که سـبب مسرّت و خوشحالی دوستان و پیروان اهل بیت علیه السلام بوده، برای دشمنان بویژه منافقین امّت نیز ناخوشایند و غیرقابل تحمل بوده و هست.

شنـاخت صـحیح ماجرای غـدیر و پاسـداشت عاطفی و معرفتی آن و شـناساندن پیام های غـدیر به بشـریت، در واقع شـناختن و شناساندن همه ی خوبی ها و نیکی هاست و همچون ریسـمانی الهی، سـبب اتصال ولایت با رسالت نبوی صلی الله علیه و اله و بلکه پیوند ولایت با رسالت همه ی انبیاء پیشین و آنگاه ارتباط با خدا می باشد(۱).

یکی از ذخـائر مهم معرفتی شـیعه، زیارتنـامه هـا و متون موثّق روایی است که از سوی معصومین علیهم السـلام در بـاب زیارت امامان در اختیار ما قرار گرفته است، زیاراتی چون: زیارت عاشورا، زیارت جامعه، زیارت

۱- . نیلی پور، مهدی، غدیریه، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول، ص ۳.

آل یاسین و در خصوص زیارت حضرت علی علیه السلام نیز زیارتنامه های متعددی در مجامع روایی وارد شده است که برخی از این زیارات ویژه زمان های خاص است، مانند: زیارت آن حضرت در روز مبعث یا روز عید غدیرخم و برخی دیگر نیز به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد که از آنها به زیارت مُطلقه تعبیر می شود.

از جمله زیارت های مخصوص حضرت علی علیه السلام زیارت آن حضرت در روز غدیرخم به روایت امام هادی علیه السلام از امام حسن عسگری علیه السلام است که از طولانی ترین و غنی ترین زیارات امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، این زیارات را علامه مجلسیe در جلد ۹۷، بحارالانوار، ص۳۵۹ و به نقل از شیخ مفیدe آورده اند، همچنین همین زیارات با اندکی تفاوت در کتاب المزار مرحوم شهید اولe ص ۶۴ آمده است(۱).

زینب صغری

آخرین فرزند فاطمه ی زهرا است«البته صرف نظر از محسن که سقط شده بود.»

زینب صغری یک سال از خواهرش کوچک تر بود. او هنوز خیلی کودک بود که به عقد عمر درآمد و از وی پسری به نام زید به دنیا آورد که به «ذوالهلالین» معروف است.

گفته می شود که زید و مادرش در یک روز چشم از دنیا فرو بسته اند و نیز می گویند که ام کلثوم علیها السلام هنوز دوشیزه بود که عمر به دست بابا شجاع کشته شد، و

۱- . همان منبع، ص ۴.

امیرالمؤمنین او را به عقد عون بن جعفر برادر عبدالله بن جعفر درآورد. ولی مسلم است که نخستین شوهر این دختر طاهره عمر بودو این ازدواج هم اندکی باقهر و جبر آمیخته بود[1].

ن.ک فرزندان امام علیه السلام

زینب کبری

ام الحسن زینب، بنت علی بن ابی طالب، نخستین دختر و سومین فرزند فاطمه زهرا علیها السلام است که در سال ششم هجرت به دنیا آمد و امیرالمؤمنین وی را زینب نامید. نام زینب در فرهنگ عرب بر دختران زیبا که کمی فربه هم باشند گذاشته می شود و نیز درختان بارور را «زینب» می نامند. مثل این که در میان درخت و زن از لحاظ ثمر مناسبتی موجود است و نیز گفته می شود که لغت زینب از «زین» و «اب» ترکیب شده و دختری که مایه ی افتخار و عزیز دل پدر باشد به منزله ی زینت در زندگی پدر است. وی در واقعه کربلا حضور داشته و پیام آور آن است.

۱- . فاصل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر، چاپ اول، ص ۵۸۹.

زینب کبری همسر پسر عمّش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب شد. این بانو یک سال پس از فاجعه ی طف در شام زندگی را وداع گفت و مزار مقدسش دردنیای اسلام همچون مشاهد مقدسه ی ائمه، مشهور است(۱).

ن.ک فرزندان

ص:۲۸۸

۱- . همان منبع، ص ۵۸۸و ۵۸۹.

ژ

ژرفای سخنان مولا ن. ک نهج البلاغه، شناخت بیشتر نسبت به سخنان مولا علیه السلام

ژرفای فضایل بی پایان امیرمؤمنان علی علیه السلام

با هم به بررسی ژرفای فضایل بی پایان امیرمؤمنان علی علیه السلام می پردازیم:

الف) امیرمؤمنان علی علیه السلام دریای بی کران فضایل

قال رَسُول الله صلی الله علیه و اله

«لَوْ أَنَّ الْأَشْجارَ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرَ مِدادٌ و الْجِنَّ حُسّابٌ وَ الْإِنْسَ کُتّابٌ ما أحْصُوا فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ علیه السلام (1)»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

ص:۲۸۹

۱- . همـان منبع، مناقب (خوارزمی)، ص ۳۲۸، ح ۳۴۱؛ کفایةً الطالب، ص ۲۵۱، لسان المیزان، ج۵، ص ۶۳، مأةً منقبةً، المنقبةً التاسعةً و التسعون، ص ۱۷۵، بحارالانوار، ج۴۰، ص ۷۰، ح ۱۰۵.

«اگر همه ی درختـان قلم و آب دریاها مرکّب، و جنیان حسابگر و انسان ها نویسـنده باشـند، هرگز نمی تواننـد فضایل علیّ بن ابی طالب علیه السلام را حساب کنند و به شمارش درآورند(۱).»

خداوند متعال در قرآن درباره ی فضایل بی انتهای امیرمؤمنان و فرزندان بزرگوارش علیه السلام می فرماید:

قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبّی وَلَوْ جِئنْا بِمِثْلِهِ مَدَداً(۲)

«]ای رسول مـا![بگو: اگر دریـا برای (نوشـتن) کلمـات پروردگارم مرکّب شود، دریاها پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد، هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم.»

و در آیه ی دیگر می فرماید:

«وَ لَوْ أنَّ ما فِی الْأرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللهِ...(۳)»

«و اگر همه ی درختـان روی زمین قلم شود و دریـا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، این ها همه تمام می شود ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد...»

با دقّت در آیات قرآن این معنا به دست می آیـد که منظور از «کلمات» فقط الفاظ نیست، بلکه معنای گسترده تری مراد است. آیه

۱- . همان منبع.
۲- . سوره ی کهف، آیه ۱۰۹.
۳- . سوره ی لقمان، آیه ۲۷.

۱۷۱ سوره ی نساء که در آن از حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با عنوان «کلمه» یاد شده: «إِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَیَ بْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللهِ وَ کَلِمَتُهُ»؛ «مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده ی خدا و کلمه (و مخلوق) اوست» بیانگر همین نکته است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «کلمات پروردگار» - که پایان و تمامی ندارد - می فرماید: «نَحْنُ کَلِماتُ اللهِ الَّتِی لا تَنْفَدُ وَ لا تُدْرَکُ فَضائِلُنا» «ماییم کلمات پروردگار که فضایل ما را نمی توان احصا کرد(۱).»

کسی نشناخت قدر و پایه ی او * به غیر از من به جز ایزد تعالی

پیمبر عقل کُل بود و چنین گفت * چه گویم فهم و عقلِ ناقص ما

کسانی که تو را حق می شناسند * زبان عُذرشان اینست فردا

الها، سیداً، پروردگارا * تو ناپیدایی و وجه تو پیدا

ب) آثار بیان فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«هیچ قومی نیستند که گرد هم آیند و از فضایل محمّد و آل محمد صلی الله علیه و اله یاد کنند مگر این که فرشتگان از آسمان فرود می آیند و به مجلس آنان ملحق می شوند و با ایشان همسخن می گردند و هنگامی که آنان پراکنده شوند، فرشتگان به آسمان عروج می کنند، پس فرشتگان دیگر به آنها می گویند: ما از شما رایحه ای استشمام می کنیم که تاکنون خوشبوتر از آن نبوئیده ایم.

آن فرشتگان گویند: ما نزد گروهی بودیم که از فضایل محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و اله سخن می گفتند و ما را از رایحه ی خود عطرآگین

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ: اول، ص ۴۸، به نقل از: تحف العقول ص ۴۷۹.

ساختند. آن فرشتگان دیگر گویند: ما را نیز نزد ایشان ببرید. پاسخ می دهند: آنان پراکنده شدند. آن فرشتگان دیگر می گویند ما را به آن جایی که اجتماع کرده بودند، ببرید(۱)[تا از آن مکان معطّر شویم.]پیشوای اهل تسنن، احمد بن حنبل(۲)

می نویسد:

«سی هزار حدیث مُسند از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره ی علی مرتضی علیه السلام صادر شده است.»

اگر این رقم را بر ده سال هجرت و توقف در مدینه تقسیم کنیم، هر سال سه هزار، هر ماه دویست و پنجاه و هر روز تقریباً هشت حدیث، از زبان پیغمبر صلی الله علیه و اله درباره ی فضیلت و منقبت علی علیه السلام برای اصحاب بیان شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله به امر خدا و به عناوین مختلف و عبارت های گوناگون، هرصبح و شام، مردم مسلمان را درسَفَر و حَضَر و در جنگ و صلح، به بزرگواری علی علیه السلام متذکرساخته تا در روز حوادث و سوانح و ابتلائات و امتحانات، خلیفه ی ایشان را برای یافتن راه نجات بشناسند(۳) (۴).

ژرف نگری در انتخاب نام

(نام خلفا بر روی فرزندان علی علیه السلام)

می دانیم که نام های سه خلیفه، نام های مخصوص این سه نبود، بلکه قبل و بعد از اسلام، چنین نام هایی در میان عرب شایع و رایج

۱- . همان منبع، ص ۵۰، به نقل از احقاق الحق، ج۱۸، ص ۵۲۲، به نقل از مودق القربی، ص ۳۸.

۲- . احمد بن محمد حنبل شیبانی مَروزی پایه گذار فرقه ی حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه ی اهل تسنّن است.

۳- . ر. ک پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران، ص ۴۰.

۴- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۵۰و۵۱.

بود. پس این نامگـذاری، هرگز دلیـل بر علاقه به مقام خلافت و اداره کننـدگان آن نیست. شـما می توانیـد با مراجعه به کتاب های رجالی،ماننـد الاستیعاب نوشـته ی ابن عبـدالبر و اسـد الغابه نوشـته ی ابن اثیر، صـحابه ای را که نام ابوبکر، عمر یا عثمان داشتند، ملاحظه فرمایید.

مـا دراینجا، تنها به یک کتاب به نام«اسـد الغابه فی معرفهً الصـحابه» بسـنده می کنیم و از کسانی نام می بریم که نام آنان«عمر» بود.

۱. عمر الأسلمی ۲. عمر الجمحی ۳. عمر بن الحکم ۴. عمربن سالم الخزاعی ۵. عمر بن سراقه ۶. عمر بن سعد الأنماری ۷. عمر بن سعد السلمی ۸. عمر بن سفیان ۹.

عمر بن ابی سلمه ۱۰. عمر بن عامر السلمی ۱۱. عمر بن عبیدالله ۱۲. عمر بن عکرمه ۱۳. عمر بن عمر و اللیثی ۱۴. عمر بن عمیر ۱۵. عمر بن عوف ۱۶. عمر بن غزیهً ۱۷. عمر بن لاحق ۱۸. عمر بن مالـک بن عقبه ۱۹. عمر بن مالک الأنصاری ۲۰. عمر بن معاویهً الغاضری ۲۱. عمر بن یزید ۲۲. عمر بن الیمانی.

اینها کسانی هسـتند که ابن اثیر آورده و اگر تابعان راهم، که نامشان عمر بوده، بر آن ها بیفزایید، تصدیق خواهید کرد که این نـام و نـام هـای دیگر خلفـا، از اسامی معروف میان عرب جاهلی و اسـلام بوده و هرگز از شـنیدن این نام، تنها آن سه نفر را به ذهن تداعی نمی کرد.

بنابراین، تنها با نام گذاری نمی توان همه ی سیستم هایی را که در تاریخ بر اهل بیت علیهم السلام روا شده، انکار کرد.

گذشـته از این، اگر وضـعیت خفقـان، وحشت و فشـار بر شـیعیانِ آن روزگار را در نظر آوریم، خواهیم دیـد ائمه ی معصوم از اهل بیت برای نجات شیعیان ناگزیر دست به اقداماتی می زدند که در نظر شرع جایز بود، از جمله:

نام خلفا را بر فرزنـدانشان می نهادنـد. با بزرگان صـحابه، به وسـیله ی ازدواج، پیونـد خویشاونـدی برقرار می کردنـد تا از این فشارها بکاهند و دسـتگاه ظلم بنی امیه و بنی عباس نتوانند به این بهانه که آنان با خلفای سه گانه معارض اند، از سادگی مردم سوء استفاده کرده، عرصه را بر آنان و شیعیانشان سخت بگیرند ودست به قتل و غارت بزنند(۱).

ص:۲۹۴

۱- . طبری، محمّد، پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان، نشر: مشعر، چاپ: چهارم، ص ۴۶و۴۷.

س

ساقی کوثر

کوثر به معنی خیر فراوان است و امیرالمؤمنین علیه السلام ساقی کوثر هستند و مردم نیک و اهل ایمان پس از مرگ از دست ساقی کوثر از آب حوض کوثر سیراب می شوند.

در ادعیه نیز از حوض کوثر یاد شده است مانند فراز آخر دعای ندبه که می فرماید:

«وَ اسْقِنا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ، بِکَاْسِهِ وَ بِیَدِهِ رَیّاً رَوِیّاً سائِغاً لاظَلمَاَ بَعْدَهُ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ»

«... و ما را از حوض کوثر جدّش پیغمبر صلی الله علیه و اله به کاسه ی او و به دست او سیراب کن سیرابی کامل گوارایی خوش که بعد از آن سیراب شدن دیگر تشنه نشویم ای مهربان ترین مهربانان عالم(۱).»

ص:۲۹۵

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، نشر: اجود، چاپ اول، ص ۸۱۳.

سال دهم هجرت ن. ك افتخارات علی (ی) سال دهم هجرت

سبقت به اسلام ن. ك کودکی در مکتب وحی الهی

سب و اهانت!!!

یکی از دلائـل مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السـلام این بود که آن یگـانه ی دوران را با آن همه سوابق و فضایل، مورد اهانت و دشـنام قرار دادند. بنیان گذار این سـنت سیّئه سـرکرده تبهکاران و منافقان زمان، معاویهً بن ابوسـفیان بود که در دوران سـلطه جابرانه و ننگینش در خطه ی شام و سـپس در سایر بلاد این بـدعت شـنیع را نهاد و به والیان بلاد نوشت که ولی خـدا را مورد اهانت قرار دهنـد تا بدان جا که به گفته مورخان و محدثان طی سالیان دراز در منبرها و خطبه ها و جمعه ها و جماعت ها، آن حضرت را سب کردند و این سیره خبیثه ادامه داشت تا عمر بن عبدالعزیز آن را منسوخ کرد(۱).

ایـن در حـالی اسـت که قرآن کریم در تعـالیم اخلاـقی مؤمنـان را از دشـنام دادن - حـتی نسبت به بت هـای مشـرکان به دلیل واکنش نامطلوب آنها - بر حذر داشت:

«وَ لا تَسُبُّوا الّذینَ یَدعونَ مِن دونِ اللهِ فَیَسبُّوا اللهَ عَدْواً بِغیرِ عِلْمٍ(۲)»

و امیرمؤمنان علیه السـلام نیز که قرآن ناطق است از دشـنام دادن به دشمنان خود ابراز تنفر نموده است. وقتی آن حضرت شنید که بعضی از یارانش در واقعه صفین شامیان را دشنام می دهند فرمود:

۱- . رهبر، محمد تقی، علی ابرمرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۲۲۴ و ۲۲۵، به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص ۲۷۸.

۲- . سوره انعام، آیه ی ۱۰۸.

برای من خوشایند نیست که شما دشنام دهنده باشید ولی اگر شما عمل آنان را توصیف می کردید و حال آنان را باز می گفتید به صواب نزدیک تر بود و عذرتان موجه تر می نمود. و به جای دشنام دادن می گفتید: خدایا خون های ما و خون های آنان را حفظ کن و میان ما و آنها صلح و سازش برقرار ساز و آنان را از گمراهی به راه هدایت آور تا آنها که به حق، جاهل اند حق را بشناسند و آنها که در ضلالت و خصومت اند دست بردارند و به راه راست باز گردند(۱).

سخاوت و ایثار علی علیه السلام

علی علیه السلام در سخاوت مشهور و کعبه ی آمال مستمندان و بیچارگان بود. هر کس فقیر و نیازمند بود دست حاجت خود را نزد علی علیه السلام دراز می کرد و آن حضرت با نجابت و اصالتی که در فطرتش بود، حاضر نمی شد آبروی سائل ریخته شود.

روزی مستمندی به علی علیه السلام وارد شد و وجهی تقاضا کرد، علی علیه السلام به عامل خود فرمود او را هزار دینار بدهد عامل پرسید از طلا باشد یا نقره؟ فرمود: برای من فرقی ندارد هر کدام که به درد حاجتمند بیشتر می خورد از آن بده معاویه که دشمن سرسخت آن حضرت بود روزی از یکی پرسید:

از کجا می آیی؟

آن شخص از راه تملق گفت از پیش علی که بخیل ترین مردم است!

معاویه گفت: وای بر تو از علی سخی تر کسی به دنیا نیامده است. اگر اورا انباری از کاه و انباری از طلا باشدطلا را زودتر از کاه می بخشد.

۱- . رهبر، محمد تقی، علی ابرمرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

علی علیه السلام هیچ گاه سائل را رد نمی کرد و می فرمود: اگر من احساس کنم که کسی از من چیزی درخواست می کندپیش از اظهار او در اجابت دعوتش پیش دستی می کنم زیرا حقیقت جود ناخواسته بخشیدن است.

علی علیه السلام می فرمود: حاجتمندان حاجت خود را روی کاغذ بنویسند تا خواری و انکسار سؤال در چهره ی آنها نمایان نشود. علی علیه السلام چهار درهم پول داشت یکی را در موقع شب و یکی را در روز و یک درهم آشکارا و یک درهم را در نهان انفاق نمود این آیه نازل شد که مفسرین شأن نزول آن را در مورد انفاق آن حضرت نوشته اند:

«کسانی که اموال خود را در شب و روز، نهانی و آشکارا انفاق می کنند برای آنها نزد پروردگارشان پاداشی است و ترس و اندوهی بر آنها نباشد(۱) (۲).»

حارث همدانی یار وفادار حضرت علی علیه السلام می گوید:

در یکی از شب ها محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام رسیدم، در ضمن صحبت عرض کردم: ای امیرمؤمنان! نیازمندم.

فرمود: فَرَايْتَنی لَها اَهْلاً؟ آیا مرابرای اظهارحاجت خود سزاوار می دانی؟

گفتم: آری، خداوند به شما جزای خیر دهد. حضرت برخاست و چراغ را خاموش کرد و نشست، سپس فرمود:

می دانی چرا چراغ را خاموش کردم؟ بدین جهت خاموش کردم تا بدون شرمندگی اظهار حاجت کنی و من خواری نیازمندی را در سیمای تو نبینم، اکنون هر نیازی داری بگو که من از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمود:

۱- . کشف الغمه، ص ۹۳، ینابیع المودهً، ص ۹۲، مناقب ابن مغارلی، ص ۲۸۰.

۲- . کمپانی، فضل اله،علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص۲۵۹ و ۲۶۰، باتلخیص وتصرف.

اَلْحَوائجُ اَمانهٌ مِن الله فی صُدورِ الْعِباد...

هرگـاه نیازهـای مردم در اختیـار دیگری قرار گرفت، یک امانت الهی است، برای حفظ آبروی نیازمنـد نبایـد آن را به دیگران بگویـد، چنانچه به دیگران نگوید ثواب عبادت را می برد و اگر خود نتوانست نیاز او را برآورده کند می تواند به کسانی دیگر بگوید. در این صورت به هر شنونده لازم است برای رفع نیاز نیازمندان گام بردارد(۱)

.(۲)

سخنان علی ن.ک شناخت بیشتر نسبت به مولا

سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و اله

سخنرانی تاریخی پیامبر صلی الله علیه و اله در غدیر - که حدود یک ساعت طول کشید - در یازده بخش قابل ترسیم است:

۱. حمد و ثنای الهی

حضرت در اولین بخش سخن به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر فرمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقام ذات الهی شهادت دادند.

۲. فرمان الهی برای مطلبی مهم

در بخش دوم، سـخن را متوجه مطلب اصـلی نمودنـد و تصـریح کردند که باید فرمان مهمی درباره ی علی بن ابی طالب ابلاغ کنم و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده ام و ترس از عذاب او دارم.

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۱، ص ۳۶.

۲- . علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۷۸.

۳. اعلان رسمی ولایت و امامتِ دوازده امام علیه السلام

در سومین بخش، امـامت دوازده امام بعـد از خود تا آخرین روز دنیا را اعلام فرمودنـد تا همه ی طمع ها یک باره قطع شود از نکـات مهم در سـخنرانی حضـرت، اشـاره به عمومیت ولایت آنان بر همه ی انسان ها در طول زمان ها و در همه ی مکان ها و نفوذ کلماتشان در جمیع امور بوده، و نیابت تام ائمه علیه السـلام را از خدا و رسول صـلی الله علیه و اله در حلال و حرام و همه ی امور اعلام فرمودند.

۴. معرفی و بلند کردن امیرالمؤمنین علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و اله با بلند کردن و معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهـذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وانْصُـرْ مَنْ نَصَـرَهُ وَ اخْـذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.» سـپس کمال دین و تمام نعمت را با ولایت ائمه علیه السلام اعلام فرمودند، و بعد از آن خدا و ملائکه و مردم را بر ابلاغ این رسالت شاهد گرفتند.

۵. تأکید بر توجه امت به مسأله ی امامت

در بخش پنجم حضـرت صـریحاً فرمودنـد: «هر کس از ولایت ائمه علیه السـلام سـرباز زند اعمال نیکش سـقوط می کند و در جهنم خواهد بود.» بعد از آن شمه ای از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را متذکر شدند.

۶. اشاره به کارشکنی های منافقین

مرحله ی شـشم از سـخنان پیامبر صـلی الله علیه و اله غضب الهی بر دشـمنان اهل بیت را نمودار کرد. حضـرت با تلاوت آیات عذاب و لعن از قرآن

فرمودند: منظور از این آیات عده ای از اصحاب من هستند که مأمور به چشم پوشی از آنان هستم.

سپس با اشاره به امامانِ گمراهی که مردم را به جهنم می کشانند فرمودند:

«من از همه ی آنان بیزارم.» همچنین با اشاره ی رمزی به «اصحاب صحیفه ی ملعونه»، تصریح کردند که بعد از من مقام امامت را غصب می کنند و غاصبین را لعنت کردند.

۷. پیروان اهل بیت علیه السلام و دشمنان ایشان

حضرت تکیه ی سخن را بر اثراتِ ولایت و محبت اهل بیت علیه السلام قرار دادند و فرمودند: اصحاب صراط مستقیم درسوره ی حمد شیعیان اهل‌بیت علیه السلام هستند.

سپس آیاتی از قرآن درباره ی اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شیعیان و پیروان آل محمد صلی الله علیه و اله تفسیر نمودند. آیاتی هم درباره ی اهل جهنم تلاوت کردند و آنها را به دشمنان آل محمد صلی الله علیه و اله معنی نمودند.

۸. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مطالبی اساسی درباره ی حضرت بَقیةُ اللهِ الْاَعْظَمْ حُجَةً ابْنِ الْحَسنِ الْمَهدی اَرواحُنا فِداه فرمودند، و به اوصاف و شئون خاص حضرتش اشاره کردند؛ و آینده ای پر از عدل و داد به دستِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به جهانیان مژده دادند.

۹. مطرح کردن بیعت

در بخش نهم فرمودند: پس از اتمام خطابه، شما را به بیعت با خودم و سپس بیعت با علی بن ابی طالب دعوت می کم. این بیعت به امر

خداوند تعالی است و پشتوانه ی این بیعت آن است که من با خداوند بیعت کرده ام.

۱۰. حلال و حرام، واجبات و محرمات

حضرت درباره ی احکام الهی سخن گفتند که مقصود بیان چند پایه ی مهم عقیدتی بود: از جمله اینکه چون بیان همه ی حلال ها و حرام ها توسط من امکان ندارد، با بیعتی که از شما درباره ی ائمه علیه السلام می گیرم حلال و حرام را تا روز قیامت بیان کرده ام، زیرا علم و عمل آنان حجت است. دیگر اینکه بالاترین امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ پیام غدیر درباره ی امامان علیه السلام و امر به اطاعت از ایشان و نهی از مخالفت شان است.

۱۱. بیعت گرفتن رسمی

در آخرین مرحله ی خطابه، بیعت لسانی انجام شد و حضرت بیعت از زبان ها را مطرح کردند و مطالبی را که باید مردم به آنان اقرار می کردند تعیین فرمودند، که خلاصه ی آن اطاعت از دوازده امام علیه السلام و عهد و پیمان بر عدم تغییر و تبدیل و بر رساندن پیام غدیر به نسل های آینده و غایبان از غدیر بود.

کلمات نهایی پیامبر صلی الله علیه و اله دعا برای اقرارکنندگان به سخنانش و نفرین بر منکرین اوامر آن حضرت بود، و با حمد خداوند خطابه ی حضرت پایان یافت(۱)

.(۲)

ص:۳۰۲

۱- . پیام نگار.

۲- . انصاری، محمدباقر، ندای آسمانی غدیر، نشر: تک، چاپ: هفتم، ص ۴-۷.

سدّ ابواب ن. ک حدیث سدّ ابواب

سعادت و سیادت امّت

مرحوم سلطان الواعظین شیرازی در کتاب شب های پیشاور، بعد از جلسات مکّرر با سنی ها و رد ادعاهای آنان می گوید:

آقایان محترم برادران شیعه و سنی بهترین راه برای جلوگیری از نفاق و تفرقه پیروی نمودن از رویه و رفتار مولای متقیان و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.

هر یک عقاید عقلانی را محکم نگاهدارید و با هم ائتلاف کنید و اتحاد نمائید تا شقّ عصای مسلمین نگردد.

چنانچه مولای همه ی ما امیرالمؤمنین علیه السلام با آنکه خود را أحق به مقام خلافت می دانست در اول خطبه ی شقشقیّه فرموده اند:

اَمَا وَاللهِ لَقَد تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَ اِنَّهُ لِیَعلَمُ اَنَّ مَحَلِّی مِنهَا مَحَلُّ القُطبِ مِنَ الرَّحَی(الی آخر).

ولی وقتی از تغسیل و تکفین رسول اکرم صلی الله علیه و اله برحسب وصیت آن حضرت که اوجب از هر واجبی بود، فارغ شد از فتنه ی سقیفه با خبر و خود را در مقابل فرقه ای از مخالفین مشاهده نمود.

همین که آن دسته بندی های سیاسی را دید با آنکه احدی در امت نصوص وارده ی از رسول خدا را مانند آن حضرت نداشت و کبار از صحابه و بنی هاشم اطراف آن حضرت بودند بنی امیه هم به قیادت ابی سفیان(برای رسیدن به مقاصد خودشان) آن حضرت را تحریک به قیام می نمودند ولی چون منبع قوه ی عاقله بود تأمّل و تفکر نمود که اگر در مقابل آن دسته بندی ها قیام نماید و در مقام مطالبه حق ثابت

خود برآیـد قطعاً دودسـته گی در اسـلام پدیـد آید و در اثر اتلاف کلمه و تفرقه مسـلمین اعادی اسـلام که سال ها است عقب فرصت می گردند غالب آمده و اصل دین از میان می رود و مسلمانان از اسلام منحرف گردند.

لذا صلاح را در صبر و تحّمل و شکیبایی دید، و بردباری نمود چنانچه فرمود: صَبَرْتُ وَ فی الْعَینِ قَذی و فِی الْحَلْق شَجی.

با مخالفین خود مبارزه ننمود چون دید، تولید تفرقه می نماید و تفرقه باعث محو اسلام می گردد.

لهـذا بـا مخـالفین خود مماشـات نمود بـا آنکه بر عقیـده ی خود ثـابت بود ولی برای اسـتحکام اساس اسـلام به مسـجد و نماز جماعت حاضر می شد تا فرصت به دست اعادی اسلام ندهد و از تفرقه جلوگیری نماید. چنانکه مکرر می فرمود:

به خـدا قسم اگر از تفرقه بعضـی از مسـلمین، که به سوی کفر بازگردند و دین اسـلام محو گردد، نمی ترسـیدم، هر آینه برای حق قیـام می نمودم و این اوضـاع را تغییر می دادم و لکن صبر و تحمـل بهتر از تفرقه مسـلمانان و ریختن خون آنهـا است، لـذا صبر را پیشه نمودم (تا اسلام را حفظ نمایم.)

شیعیان و پیروان خودشان را که از کبار صحابه بودند دستور داد، به همین علّت، مخالفت ننمایند.

فقـط همـان روزهـای اول منـاظراتی برای اثبـات حقّـانیت خود نمودنـد، ولی بعـدها از جهت احتراز از اختلاـف در تمـام ادوار خلاـفت خلفـاء از طرف آن حضـرت و شـیعیانش کوچکترین عمل تظاهر که موجب اختلاف علنی گردد برخلاف خلفاء واقع نشد، برای حفظ حوزه ی

اسلام و تقویت مسلمین که سنگ تفرقه و جدایی بین مسلمانان نیفتد کاملاً مماشات نمودند.

جامعه مسلمانان امروز هم که روز غربت اسلام است باید از عناد و لجاج و تعصبات جاهلانه برکنار باشند.

در عین آنکه حقانیت ما با دلائل عقل، نقل، کتاب و سنت ثابت است چنانچه در شب های گذشته از آن دلائل اشاره نمودیم(۱).

همان قسمتی که مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام با آنکه دلائل حقّانیت خود را پیوسته بیان می فرمود و خود را اولی به مقام خلافت می دانست برای حفظ ظاهر اسلام و جلوگیری از تفرقه و تشتت به مسجد، نماز، شور، مشورت و حلّ معضلات حاضر می شد فرزندان و شیعیان را به کار وحدت می گماشت، ما و شما هم بایستی تبعیت نموده از تفرقه مسلمان جلوگیری نمائیم ایادی مرموز فتنه جو و دو بهم زن را که میکروب های جامعه می باشند از خود دور نموده تا فرصت به دست اعادی و بیگانگان نیفتد که اساس اسلام را از هم پاشیده و مسلمین را زبون نمایند(۲).

سقیفه بنی ساعده

در لغت عرب «سقیفه» به معنای «بنه گاه» به کار می رود. در زبان فارسی «بنه گاه» به آن گوشه از باغ می گویند که به وسیله ی چندین درخت به هم افتاده سایبانی شبیه به «آلاچیق تشکیل بدهد و از شاخه ها و برگ های درختان «سقفی» برافرازد. خانواده ی بنی ساعده باغ مشهوری داشتند که «بنه گاه» بزرگی در آن ترتیب داده شده بود.

۱- . ر. ک سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: چهل سوم.

۲- . همان منبع، ص ۱۰۱۱-۱۰۱۳، با تصرّف.

مردم مدینه نام آن باغ را «از قبیل تسمیه ی شیئی به اسم جزء» سقیفه گذاشته بودند(۱).

در حینی که علی علیه السلام و چند تن از بنی هاشم مشغول غسل و دفن جسد مطهّر پیغمبر بودند تنی چند از مسلمین انصار و مهاجر در یکی از محله های مدینه در سایبان باغی که متعلق به خانواده ی بنی ساعده بود اجتماع کردند، شاید این محل که از آن روز مسیر تاریخ جامعه ی مسلمین را عوض نمود تا آن موقع چندان اهمیتی نداشته است.

ثابت بن قیس که از خطبای انصار بود سعد بن عباده و چند نفر از اشراف دو قبیله ی اوس و خزرج را برداشته و به اتفاق آنها رو به سوی سقیفه ی بنی ساعده نهاد و در آنجا میان دو طائفه مزبور در موضوع انتخاب خلیفه اختلاف افتاد و این اختلاف به نفع مهاجرین تمام گردید.

از طرف دیگر یکی از مهاجرین اجتماع انصار را به عمر خبر داد و عمر هم خود را به ابوبکر رسانید و او را از این موضوع آگاه نمود، ابوبکر نیز چند نفر را پیش ابوعبیده فرستاد تا او را نیز از این جریان با خبر سازند و این سه تن با عده ی دیگری از مهاجرین به سقیفه شتافته و در حالی که گروه انصار سعد بن عباده را به رسم جاهلیت می ستودند بر آنها وارد شدند(۲)

و سپس ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند.

در سقیفه، کنار گذاشتن علی علیه السلام و غضب خلافت آن حضرت فراموش ناشدنی است. ن. ک شورای خلافت

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۱۷۹.

۲- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۷۳و۷۴ به نقل از ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱، ص ۱۴۲.

سقیفه ریشه کربلا

«مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ای مولای من! اشک ریختن را چه ثوابی است؟ فرمود: در صورتی که به خاطر فردی برحق اشک ریخته شود ثوابی بی شمار دارد. مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت ای پسر رسول خدا، روز انتقام گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگ تر است. حضرت فرمود: ولی هیچ روزی همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا- نیست هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و زینب و ام کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بزرگ تر و وحشتناک تر و تلخ تر است زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است.» و حضرت فرمود: «در روز قیامت حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که جده های محسن می باشند او را در حالی که خون آلود است با خود می آورند و به همراه آنان ام هانی و جمانه، عمه های او که دختران ابوطالب می باشند و اسماء بنت عمیس فریاد زنان و شیون کنان دست هایشان را بر صورت ها کوبیده موهای سر را پریشان می کنند و فرشتگان آنان را با بال هایشان می پوشانند و مادرشان حضرت فاطمه علیها السلام گریه می کند و فریاد می زند و می گوید: هذا یومکم الذی توعدون(جبرییل از طرف) محسن فریاد می زند.

و می گوید: من ستمدیده ام و یاری می جویم. رسول خدا صلی الله علیه و اله محسن را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگه می دارد و می فرماید: ای خدای من وای مولای من! ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم و امروز روزی است که هر کس هرکار خوبی را که انجام داده حاضر و هر کار بدی را که انجام داده، در مقابل خود می بیند و آرزو

ص:۳۰۷

می کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده، فاصله ای بس دور می بود(۱).»

در کتاب فرهنگ عاشورا در این ارتباط چنین آورده است:

«دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می بینند که در (سقیفه بنی ساعده) اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم قرن پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله در کربلا فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله را شهید کردند، زمینه آن در حوادث گذشته و غصب خلافت و تصدی آل ابوسفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می شوند که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر صلی الله علیه و اله ، تمکین کردند:

لَعَنَ اللهُ اُمَّهً اسَّست اساس الظُّلم و الجور علیکم اهل البیت و لعن اللهُ اُمَّهً دَفَعتکُم عَن مقامِکم و ازرالَتْکم عَنْ مَراتِبِکُم الَّتی رَتَّبکُم اللهُ فیها و لعن الله اُمَّهً قَتَلَتکُم و لعن اللهُ المُمَهِّدین لهم بأَلتمیکن من قتالکم...

در ماجرای کربلا، همه آنان که از آغاز، اهل بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و برغصب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است:

ص:۳۰۸

۱- . نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر: شهید مدرس، چاپ پنجم، ص ۳۶۴ و ۳۶۵؛ برگرفته از فاطمه زهراh شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و اله ، ص ۶۹۸.

اَللّهمُّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِمِ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمّد وَ آخِرَ تابعٍ لَهُ عَلی ذلِك، اَللهُمَ العَنِ العِصابَةً الّتی جَاهَدَتِ الْحُسَین وَ شایعَت وَ بایَعَت و تابَعَت عَلی قَتِله، اَللهُمَ الْعَنْهُم جَمیعاً.

توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرک شکست خورده در جبهه های بدر، احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته های خود را از آل پیامبر صلی الله علیه و اله ، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای عمال آن سیاست بود.

به قول نیّر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شورا فکند * خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان * تیر کاندر نینوا شد بر نشان

هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین علیه السلام روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را(شیعیان آل ابی سفیان) خطاب کرد که نه دین داشتند نه حریت.

ابن زیاد وقتی با سر بریده حسین علیه السلام در طشت طلایی روبرو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می زد و می گفت: یَوْمٌ بِیَوْمِ بَدْرٍ یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده اش در بدر، زنده بودند و به یزید می گفتند دستت درد نکند.

ص:۳۰۹

کشتن حسین علیه السلام و یارانش را در مقام کشته های بدر دانست، منکر وحی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر ازآل احمد صلی الله علیه و اله انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... حضرت زینب علیها السلام با خطاب یابن الطلقاء به یزید، اشاره به نیاکان مشرک او کرد که درفتح مکه، پیامبرآزادشان کرد.

امام سجاد علیه السلام نیز به یزید گفت: جدّ من علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ بدر واحد و احزاب پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و اله بود اما پدر وجد تو پرچمدار کفار بودند. کربلا صحنه تجدید کینه های مشرکان و منافقان بر ضد آل الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به دست دشمن افتاد بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتی های تاریخ است. سیدالشهداء علیه السلام در خطابه خویش در عاشورا به سپاه کوفه چنین فرمود: «شمشیری را که ما به دست تان دادیم علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما افروخته بودیم بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاء الله همدست شدید، فَشَحذِتُمَ علینا سَیفاً کان فی اَیدینا و خَشَشتُم علینا ناراً اَضرَمْناها علی عَدوکم وعَدِناً... و در نقل دیگر: سَللتم علینا سَیفاً فی رقابنا وَحَشَشتُم علینا نارَ الفِتن... فَاَصْبَحْتُم اِلباً علی اولیائکم و یداً علیهم لاعدائکم. آیا این همان سخن ابوبکر بن عربی نیست که حسین علیه السلام به شمشیر جدش کشته شد؟ انّ حسینا قتل بسیف جده؟

تیری را که عمرسعد صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر علیه السلام می زند تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و عمیق دریافته و سروده است.

ص:۳۱۰

محروم آیةً الله کمپانی:

فما رَماه اِذْ رَماهُ حَرمَله * و اِنّما رَماهُ مَن مَهَّدَ له

سهمٌ اَتی مِن جانب السقیفه * و قَوسُه علی یَدِ الخلیفه

و ما اصاب سَهْمُهُ نَحَر الصّبی * بَل کَبدَ الدینِ و مُهجةً النَبی

اگر واقعه شوم سقیفه نبود هرگز جنایت های بعدی که اوج آن در عاشورا بود پیش نمی آمد و مسیرتاریخ اسلام وشیعه به گونه دیگری بود(۱).

ن. ک آغاز توطئه ها

سکوت ۲۵ ساله

امیرمؤمنان علیه السلام پس از غصب شدن خلافت، موضع ستیزه جویانه و مخاصمه آمیز با خلفا نگرفت و به خاطر حفظ وحدت امت اسلام و جلوگیری از خطر فروپاشی امت و اساس دین و سیطره ی دشمنان، دم فرو بست و دوران ۲۵ ساله ی صبر و سکوت و خانه نشینی را تحمل کرد، آن چنان که خاری در چشم و استخوانی در گلویش مانده باشد(۲).

آن حضرت برای گرفتن حق خود از غاصبان، دست به شمشیر نبرد و بر سر قدرت و خلافت با آنان درگیر نشد، یکی به خاطر حفظ و بقای اسلام و دیگری برای حفظ وحدت کوتاه آمد(۳).

الف) علت سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام

صبر و تحمل آن حضرت در مقابل عملیات و گفتار شرم آور عثمان، مهم تر از صبر و تحمل در شداید و ضربات اولیه بعد از رحلت

۱- . همان منبع، به نقل از محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۹.

۲- . همان منبع، ص ۱۰۴، نهج البلاغ، خطبه ۳، شقشقیه.

۳- . همان منبع.

رسول الله صلی الله علیه و اله و مضروب شدن صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا علیها السلام و سقط جنین آن سیدةً النساء نبوده است؟!

همان قسمی که با قدرت تمام طبق دستورات رسول الله صلی الله علیه و اله آن روزهای اول صبر نمود که در خطبه ی شقشقیه فرمود:

صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار، و گلویم را استخوان گرفته بود، و میراث خود را تاراج رفته می دیدم، یعنی خلافت، حق ثابتم را از من گرفتند(۱)!

لذا در مقابل عملیات عثمان هم صبر نمود، تا در اثر اختلافات، جنگ داخلی شروع نشود و آن حضرت سبب فتنه انگیزی و خون ریزی نگردد.

چنانچه همان روز اول در مقابل عملیات انقلابیون و آتش زدن در خانه! و مضروب ساختن دختر مظلومه ی رسول الله صلی الله علیه و اله ، که آن حضرت را به زور به مسجد بردند، آیه ی ۶۸ سوره ی ۸ (انفال) را قرائت نمود که لَولا کِتابٌ مِنَ اللهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیمَا اَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ اگر از جانب خدا نوشته ای نبود، قطعاً در آنچه گرفته اید، به شما عذابی بزرگ می رسید. با قرائت این آیه شریفه به آنها فهماندند که من مأمور به سکوت و صبر و تحمل هستم! و اگر دستور قبلی نبود امروز عذاب بزرگ نصیب شما می گردید(۲).

ب) دستور و امر رسول الله صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام

چنانچه ابن مغازلی شافعی واسطی و خطیب خوارزمی در مناقب خود و شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع المودةً نقل نموده اند که

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۲۴.

۲- . سلطان الواعظین شیرازی، گروه رستگاران، ج ۱، نشر: درالکتب اسلامیه، چاپ اول، ص ۴۶۰.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: بعضی از امّت از تو کینه ها در دل دارند و زود است بعد از من با تو خدعه نموده و آنچه در دل دارند ظاهر سازند، من تو را امر به صبر و تحمل می نمایم تا خداوند تو را جزای خیر و عوض نیکو عنایت فرماید(۱).

و ابومنصور طبرسی در ص ۹۷ از احتجاج خود از احمد بن همام نقل می نماید که گفت نزد عبادةً بن صامت که از اکابر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله بود، رفتم.

صحبت از فضیلت ابی بکر به میان آوردم، و گفتم آیا مردم ابی بکر را پیش از رسیدن به مقام خلافت بر خودشان تفضیل می دادند یا نه؟

عبادةً بن صامت گفت: تا ما ساکتیم شماها نیز ساکت باشید و در این باب بحث و فحص ننمایید.

آنگاه گفت:

به خدا سوگند علی بن ابی طالب احق و سزاوارتر از ابی بکر به مقام خلافت بود، هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و اله احق و سزاوارتر از ابی جهل به رسالت بود(۲)

.(۳)

پس از آن گفت:

آیا میل داری در این باره بیشتر برای تو بیان کنم اظهار اشتیاق نمودم. گفت:

۱- . شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص ۱۵۲، ح ۹۰، الارشاد، شیخ مفیدe، ج۱، ص ۲۸۵، کنزالعمال، متقی هندی، ج۱۱، ص ۶۱۷، ح ۳۲۹۹۷، تاریخ بغداد، ج۱۱، ص ۲۱۶، شماره ۵۹۲۸، تذکره الحفاظ، ذهبی، ج۳، ص ۹۹۵، شماره ۷۸۹۲۵، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، محمدبن سلیمان کوفی، ج۲، ص ۵۳۳، ح ۱۰۳۳، ص ۵۴۵، ح ۱۰۵۳، الشافی، شریف مرتضی، ج۳، ص ۲۲۵.

۲- . شیخ طبرسیe، الاحتجاج، ج۱، ص ۲۹۱.

۳- . سلطان الواعظین شیرازی، گروه رستگاران، ج۱، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، ص ۴۶۱.

روزی ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم، که ابوبکر و عمر و علی علیه السلام به اتفاق هم آمدند ولی در وقت ورود اول ابوبکر، بعد عمر و بعد علی علیه السلام وارد شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمودند: یا علی این دو نفر بر تو تقدّم می جویند و حال آن که خداوند متعال تو را بر ایشان امیر قرار داده است، ابوبکر عرض کرد: ای رسول الله، فراموش کردم، عمر نیز عرض کرد: من هم سهو نمودم.

حضرت فرمودند: نه سهو کردید و نه نیسان، گویا می بینم شما دو نفر را که حق سلطه، سلطنت و امارت او را غصب نموده باشید، دشمنان خدا و رسول در این ظلم شما را یاری نمایند.

و اهل بیت من مقهور می گردند!

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله گریه کرد به طوری که اشک از دیدگانش سیلان نمود و دوباره فرمود:

یا علی صبر کن تا امر نازل گردد، سپس فرمود:

حول و قوه ای نیست مگر به خدای بزرگ و بلندمرتبه، برای تو در ازاء این صبر در هر روزی به قدری اجر بنویسند که قابل شمارش نباشد، و اگر قدرت و تمکنی پیدا نمودی، شمشیر بکش و منحرفین را بکش، تا آن که به حکم خدا و رسول او رجوع نمایند، زیرا که تو برحقی و هر کسی با تو دشمنی نماید باطل است، و نیز ذرّیه ی تو بعد از تو تا روز قیامت مانند تو خواهند بود(۱)

.(۲)

۱- . شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲، علی بن یونسی عاملی، الصراط المستقیم، ج۲، ص ۳۳.
۲- . سلطان الواعظین شیرازی، گروه رستگاران، ج۱، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، ص ۴۶۲.

پس جهت عمده و اساسی سکوت و صبر و تحمل امیرالمؤمنین در مقابل ناملایمات اعداء و عدم یاران فداکار و صمیمی برای آن حضرت بوده است، چه آن که مردم دنیاطلب، جاه و مقام دنیایشان در آن طرف(جبهه ی مخالف) اصلاح می شد، به علاوه با عدالت واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام سازگار نبودند لذا به یاری آن حضرت نمی آمدند به همین جهت هم آن حضرت صبر می نمود! چنان که انبیاء و پیغمبران هم در وقت تنهایی و نداشتن یاران فداکار صبر و تحمل می نمودند و گاهی عزلت از خلق جسته و یا هجرت از وطن مألوف می نمودند(۱).

۱- . همان منبع، ص ۴۶۴.

ج) خطرهای داخلی و خارجی

علی علیه السلام با ملاحظه ی خطرهایی که در صورت قیام او جامعه ی اسلامی را تهدید می کرد، از قیام و اقدام مسلحانه خودداری کرد.

می توان خطرهای داخلی و خارجی را که باعث شد علی علیه السلام از قیام مسلحانه صرف نظر کند، بدین ترتیب دسته بندی کرد:

۱. اگر امام با توسل به قدرت و قیام مسلحانه درصدد قبضه ی حکومت و خلافت برمی آمد، بسیاری از عزیزان خود را که از جان و دل به امامت و رهبری او معتقد بودند، از دست می داد. علاوه بر اینها گروه بسیاری از صحابه ی پیامبر که به خلافت امام راضی نبودند، کشته می شدند. این گروه، هر چند در مسئله ی رهبری در نقطه ی مقابل امام موضع گرفته بودند و روی کینه ها و عقده هایی که داشتند، راضی نبودند زمام امور در دست علی علیه السلام قرار بگیرد، ولی در امور دیگر اختلافی با امام نداشتند، و با کشته شدن این

عـده به هر حال قـدرتی در برابر شـرک و بت پرستی و مسـیحی گری و یهودی گری به شـمار می رفتنـد، قدرت مسـلمانان در مرکز به ضعف می گرایید.

امام در یکی از خطبه های خود در این زمینه چنین می فرماید:

«هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خودکامگی، خود را بر ما مقدم شمرده ما را که به رهبری امت از همه شایسته تر بودیم، از حق خود بازداشـتند، ولی من دیدم که صبر و بردباری بر این کار، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمان و ریخته شـدن خون آنان است زیرا مردم، به تازگی اسـلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشـکی مملّو از شـیر بود که کف کرده باشد و کوچک ترین سستی و غفلت آن را فاسد می سازد و کوچک ترین فرد، آن را وارونه می کند(۱).»

۲. از آنجاکه بسـیاری ازگروه ها و قبائلی که درسال های آخر عمر پیامبر مسـلمان شده بودند، هنوز آموزش های لازم اسلامی را ندیـده بودنـد و نور ایمـان کاملاًـ در دل آنان نفوذ نکرده بود، هنگامی که خبر درگـذشت پیامبراسـلام در میان آنان منتشـر گردیـد، گروهی از آنان پرچم«ارتـداد» و بازگشت به بت پرستی را برافراشـتند و عملاً با حکومت اسـلامی در مـدینه مخالفت نموده و حاضر به پرداخت مالیات اسلامی نشدند و با گردآوری نیروی نظامی، مدینه را به شدت مورد تهدید قرار دادند.

۱- . آیت اله سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، نشر: صحیفه، ص ۱۷۰ برگرفته از شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید.

به همین جهت نخستین کاری که حکومت جدید انجام داد این بود که گروهی از مسلمانان را برای نبرد با«مرتدان» و سرکوبی شورش آنان بسیج کرد و سرانجام آتش شورش آنان باتلاش مسلمانان خاموش گردید(۱).

در چنین موقعیتی که دشمنان ارتجاعی اسلام، پرچم ارتداد را برافراشته و حکومت اسلامی را تهدید می کردند، هرگز صحیح نبود که امام پرچم دیگری به دست بگیرد و قیام کند. امام در یکی از نامه های خود که به مردم مصر نوشته است، به این نکته اشاره می کند و می فرماید:

«... به خدا سوگند هرگز فکر نمی کردم و به خاطرم خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند و(در جای دیگر قرار دهند، و باور نمی کردم) خلافت را از من دور سازند! تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم در اطراف فلانی(ابوبکر) بود که با او بیعت کنند(وقتی که چنین وضعی پیش آمد). دست نگه داشتم تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می خواهند دین محمد صلی الله علیه و اله را نابود سازند(در اینجا بود). که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از محروم شدن از خلافت و حکومت بر شما بزرگ تر بود، چرا که این، بهره ی دوران چند روزه ی دنیا است که زائل و تمام می شود، همان طور که «سراب» تمام می شود و یا ابرها از هم می پاشند. پس در این پیشامدها به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پابرجا و محکم گردید(۲).»

۱- . البته این سخن هرگز به معنای صحه گذاشتن بر تمامی عملکردهای حکومت ابوبکر، نظیر قتل مالک بن نویره نیست.

۲- . نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، نامه ۲.

۳.علاوه بر خطر مرتـدین، مـدعیان نبوت و پیامبران دروغین ماننـد «مُسَیلَمه»، «طُلَیحَه» و «سَـِباح» نیز در صـحنه ظاهر شـده و هر کـدام طرفـداران و نیروهایی دور خود گرد آوردنـد و قصد حمله به مدینه را داشـتند که با همکاری و اتحاد مسـلمانان پس از مدتی، نیروهای آنان شکست خوردند.

۴. خطر احتمالی رومیان نیز می توانست مایه ی نگرانی دیگری برای جبهه ی مسلمان باشد، زیرا تا آن زمان مسلمانان سه بار با رومیان رودرو و درگیر شده بودند و رومیان مسلمانان را برای خود خطری جدی تلقی می کردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسـلام حملـه کننـد. اگر علی علیه السـلام دست به قیـام مسـلحانه می زد، بـا تضـعیف جبهه ی داخلی مسـلمانان، بهـترین فرصت به دست رومی ها می افتاد که از این ضعف استفاده کنند.

با در نظر گرفتن نکات فوق، به خوبی روشن می شود که چرا امام صبر را بر قیام ترجیـح داد و چگونه با صبر و تحمّل و تـدبیر و دوراندیشـی، جـامعه ی اسـلامی را از خطرهـای بزرگ نجات داد و اگر علاقه به اتحاد مسـلمانان نـداشت و از عواقب وخیم اختلاف و دودسـتگی نمی ترسـید، هرگز اجازه نمی داد رهبری مسلمانان از دست اوصیاء و خلفای راستین پیامبر خارج شود و به دست دیگران افتد(۱).

۱- . پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: درالعلم، چاپ هشتم، ص ۱۱-۱۳.

سلام علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و اله

شیخ طوسی نقل می کند: هنگامی که علی علیه السلام بدن زهرا علیها السلام را به خاک سپرد، و قبر او را با زمین هموار نمود، و دست خود را از غبار خاک پاک کرد، غم و اندوهش به هیجان درآمد، اشک بر گونه هایش جاری نمود و رو به جانب قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد و چنین گفت:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ عَنِّی، وَ عَنْ اِبْنَتِکَ النّازِله فِی جَوارِکَ وَ السَّریعَهً إلْلحاقِ بِکَ، قَلّ یا رَسُول اللهِ تجَلُّدِی اِلّا اَنَّ فِی التّأسِّی لِی بِعَظیم فُرقَتِکَ وَ فادِح مُصِیبَتِکَ مَوْضِعَ تَعَزّ...

«سلام بر تو ای رسول خدا! از جانب خودم و دخترت، که هم اکنون در جوارت فرود آمد و به سرعت به تو پیوسته است، ای پیامبر خدا، صبرم از فراق دختر برگزیده ات، کم شده وطاقتم ازدستم رفته است، ولی پس از روبرو شدن بافاجعه ی رحلت تو، هرمصیبتی به من برسد کوچک است، یادم نمی رود که بادست خود پیکرت را در قبر گذاشتم و هنگام رحلت سرت بر سینه ام بود که روح تو پرواز کرد اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ(۱).

ای پیامبر! امانتی را که به من سپرده بودی به تو برگردانده شد، امّا اندوه من همیشگی است، و شب هایم را با بیداری بسر می برم، تا اینکه

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، بیت الاحزان، مترجم: محمد مهدی اشتهاردی، نشر: ناصر، چاپ چهارم، ص ۲۵۴.

به تو بپیونـدم، به زودی دخترت تو را آگاه خواهند کرد، که امّت تو به سـتم کردن، هم رأی شدند، چگونگی حال را بی پرده از وی بپرس، وضع چنین است، در حالی که هنوز فاصله ای با زمان حیات تو نیفتاده، و یادت فراموش نگردیده است(۱).

سلسله های شیعی

مکتب تشیع در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله شکل گرفته و در عصر ائمه ی اطهار علیه السلام با فشارها و ظلم ظالمان به حرکت خویش به روش هـای گونـاگون تـداوم بخشـیده و در عصـرها و قرون مختلف دولت ها و سلسـله های شـیعی در نقاط مختلف دنیا تشـکیل گردیـده و این دولت ها باعث تقویت و پیشـرفت مکتب تشـیع شده اند، با هم این دولت ها و سلسـله های مهم را مرور می کنیم:

۱. عصر آل بویه

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی، از بهترین دوران شیعه، به حساب می رود، زیرا خاندان بویه (۴۷۷-۳۲۰ه-.ق) که مذهب شیعه داشتند، در دستگاه خلافت عباسی از نفوذ و اقتدار زایدالوصفی برخوردار بودند.

فرزنـدان بویه به نام های: علی، حسن و احمـد که قبلًا در فارس حکومت می کردنـد، در زمان«المسـتکفی» به سال ۳۳۳هجری قمری وارد بغداد شده، به مقرّ حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار

۱- . همان منبع.

گرفتند. احمد«معزالدوله» و حسن«رکن الدوله» و علی«عماد الدوله» لقب یافتند(۱).

۲. فاطمیان

در قرن چهارم فاطمیان نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری (۵۶۷ ه-.ق) ادامه یافت. حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو مذهب اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر تشیع، و نیز فرا گرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ می باشند(۲).

۳. حمدانیان

در قرن چهارم هجری قمری حکومت شیعی دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد، و آن حکومت حمدانیان(۳۹۱-۲۹۳ ه-.ق) بود. برجسته ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبدالله بن حمدان، ملقب به سیف الدوله(۳۰۳- ۳۵۰ ه-.ق) بود.

حمدانیان هیچ کس را به پیروی از مذهب شیعه مجبور نکردند، بلکه مردم را به اختیار خود واگذار کرده، تا هر چه را می پسندند برای خود برگزینند. فقط مبلغان با اخلاص، حقایق را برای مردم بازگو

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر مسجد جمکران، چاپ پنجم، ص ۱۵۱.

۲- . همان منبع، ص ۱۵۲.

می کردنـد، بر عکس اموی هـا و عباسـی هـا و صـلاح الـدین ایوبی که مردم را بـا ارعـاب و خشونت به مـذهب تسـنن فرا می خواندند(۱).

۴. مغول ها

چهار تن از سـلاطین مغول به نام های: نکو ادارین هولاکو(احمـد)، غازان خان(محمود)، نیقولاوس(سـلطان محمد خدابنده) و بهادرخان، اسـلام آوردنـد. حکومت احمـد چندان بر جای نماند و در مورد «غازان خان» نیز شواهد تاریخی بر تشـیّع او دلالت دارد.

سلطان محمد خدابنده در آغاز، پیرو مذهب حنفی بود، ولی چون نظام الدین عبدالملک شافعی که اعلم دانشـمندان اهل سنت در آن زمان بود از طرف وی به عنوان قاضـی القضات منسوب گردید و او در مناظره با علماء حنفی غالب شد، سلطان، مذهبی شافعی را برگزید.

سرانجام پس از مناظره ای که میان علامه حلّی(متوفای ۷۲۶ه-.ق) و نظام الدین واقع شد و علامه بر وی غالب گردید، سرانجام سلطان خدابنده آیین شیعه را انتخاب کرد و دستور داد تا سراسر قلمرو و فرمانروایی او مراسم مذهب امامیه اجرا گردد.

بـه درخـواست وی علاـمه حلّی کتـاب معروف خـود«نهـج الحق و کشـف الصـدق» را تـألیف نمـود. و پس از وی فرزنـدش بهادرخان، آخرین سلطان مغول پیرو آیین شیعه بود(۲).

۱- . همان منبع، ص ۱۵۳و ۱۵۴.

۲- . همان منبع، ص ۱۵۶.

۵. صفویّه

شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریباً همان وضع پیشین(دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت. ولی در طلیعه ی این قرن، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اوّل تأسیس گردید، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد.

پس از درگذشت وی(سال ۹۳۰هجری) پادشاهان دیگر صفوی تا اواسط قرن دوازده هجری(۱۱۴۸ ه-.ق)حکومت کردند و همگی رسمیت مذهب شیعه را تأیید و تثبیت نمودند و به ترویج آن همّت گماردند.

پس از آن نیز تقریباً همین شرایط سیاسی برای شیعیان ادامه یافت. در ایران مذهب تشیّع به عنوان دین رسمی شناخته شد و جدال و نزاع مذهبی رخ نداد، ولی در سایر ممالک اسلامی که دولت های غیرشیعی حکومت می کرد وبه ویژه در مناطقی که وهابیون نفوذ کلمه داشتند. شیعیان از شرایط سیاسی مطلوبی برخوردار نبودند(۱).

ص:۳۲۳

۱- . همان منبع، ص ۱۵۶و ۱۵۷.

سَلَفّیه ن. ک وهابیت

سلمان فارسی

او از سابقین در اسلام و از اهالی اصفهان بود و رسول خدا فرمود: سلمان سابق فارس(۱)؛ سلمان اولین مسلمان فارس است.

کثیربن عبدالله از جدش نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله محدوده ی خندق را در جنگ احزاب تعیین نمود و برای هر دو نفر از اصحاب، چهل ذراع معین نمود تا آن را بکنند. مهاجران و انصار هر کدام سلمان را از خود می دانستند و با دیگری احتجاج می کردند و او مردی قدرت مند بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: سَلْمانُ مِنّا اَهْلَ الْبَیْتِ(۲)

از علی علیه السلام درباره ی سلمان سؤال شد، حضرت فرمود: او آغاز و پایان علم را دریافت و کسی به آنچه نزد اوست، دست پیدا نکند(۳).

سلمان از پیامبر نقل کرده است: اولین کسی که بر من در کنار حوض وارد می شود، نخستین فردی است که اسلام آورده و آن علی بن ابی طالب است(۴).

بُقیره همسر سلمان گوید: هنگامی که وفات سلمان فرا رسید، او در اتاقی بود که چهار درب داشت، پس مرا طلبید و گفت: ای بقیره،

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ: هفتم، ص ۴۶۷، برگرفته از: طبقات ابن سعد، ج۴، ص ۸۲.

۲- . همان منبع.

۳- . همان منبع.

۴- . همان منبع، برگرفته از تاریخ بغداد، ج۲، ص ۸۱.

این درها را باز کن. من امروز مهمانانی خواهم داشت و نمی دانم از کـدام در وارد می شونـد، پس مقـداری مشک خواست و گفـت: آنهـا را در آتش بریز. مـن هـم ریختـم. گفـت: آن را در کنـار بسـتر من بگـذار و برو و پس از مـدت کوتـاهی نزد من بازگرد.

بقیره گوید: پس از مکث کوتاهی بازگشتم، دیدم او از دنیا رفته و مانند شخصِ خوابیده، در بسترش خفته است.

عبدالله بن سلام پس از وفات سلمان او را در خواب دید و از او سؤال کرد که جایگاهت چگونه است؟

سلمان گفت: خوب و بر تو باد که توکل کنی؛ توکل چیز خوبی است و من آن را چیز عجیبی یافتم(۱).

سلمان فارسـی یکی از بهترین یاران صـدیق امیرالمؤمنین علیه السـلام است. او بعد از رسول خدا صـلی الله علیه و اله و حوادث نـاگواری که روی داد و اهـل بیت مورد هجوم و سـتم غاصـبان خلافت قرار گرفتنـد، از بهترین یاوران و مـدافعان امیرالمؤمنین بود(۲).

«سلونی» در آخرین روز

امیرالمؤمنین علیه السـلام پیوسـته سـعی داشت سـطح دانش مردم را افزایش دهـد و از دانسـته هـای خود تا انـدازه ای که مردم کشـش دارنـد به آنها بیاموزد و همیشه از آنها می خواست تا ندانسـته های خود را سؤال کنند و از او بپرسـند تا بیاموزند و این روش نیکو، در آخرین روز زندگی نیز

ص:۳۲۵

۱- . همان منبع، برگرفته از طبقات ابن سعد، ج۴، ص ۹۲و ۹۳.

۲- . همان منبع، با تلخیص.

ترک نشد و امام علیه السلام با چهره ای خونین و رویی زرد و دلی شکسته و با صدایی حزین و شاید برای آخرین بار گفت: سَلُونِی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی(۱).

محمد بن حنفیه می گوید: هنگامی که صبح روز بیستم فرا رسید، مردم مقابل خانه جمع شدند و اجازه ی ملاقات خواستند. حضرت به آنان اجازه داد و مردم داخل شدند و بر آن حضرت سلام کردند و آن حضرت سلام آنها را جواب داد و سپس فرمود: از من سؤال کنید پیش از آن که من در بین شما نباشم و مرا از دست بدهید. اما به جهت رعایت حال امامِ خود، سؤال را کوتاه کنید، پس مردم گریه شدیدی کردند و ترجیح دادند به جهت رعایت حال آن حضرت، سؤال نکنند(۲).

سند حدیث غدیر

در بیان سند حدیث غدیر در مکتب اسلام تردیدی وجود ندارد و از قول علامه امینی در کتاب الغدیر کسانی که حدیث غدیر را نقل نموده اند عبارتند از:

۱.صد و ده تن از صحابه(۳)

۲.هشتاد و چهار تن از تابعین(۴) (۵)

ص:۳۲۶

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۴۲۸.

۲- . همان منبع، به نقل از بحارالانوار، ج۴۲، ص ۲۹۰.

۳- . علامه امینی، الغدیر، ج۱، ص ۱۴۴.

۴- . «صحابی» به مسلمانی گویند که پیامبر صلی الله علیه و اله را دیده باشد، برخی می گویند: علاوه بر دیدن باید روایت هم از ایشان نقل کرده باشد، مجمع البحرین ماده ص ح ب. «تابعی» به مسلمانی گویند که پیامبر را درک نکرده است بلکه صحابه را ملاقات کرده باشد.

۵- . علامه امینی، الغدیر، ج، ص ۱۴۵-۱۶۶.

ما از باب اختصار، به ذکر چند مورد از صحابه(از کتاب الغدیر علامه ی امینی) اکتفا می کنیم:

۱.امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

۲.امام حسن مجتبی علیه السلام سبط رسول الله صلی الله علیه و اله

«ابن عقده» در«کتاب الولایهًْ» حدیث امام مجتبی علیه السلام را با اسنادی که آورده، و نیز«جِعابی» در«النُخب» روایت کرده اند. «خوارزمی» هم ایشان را از راویان حدیث غدیر برشمرده است.

۳.سیدالشهداء امام حسین علیه السلام ، سبط رسول الله صلی الله علیه و اله

۴.جابربن عبدالله انصاری، ۹۴ سال عمرکرده و درمدینه ازدنیا رفته است.

۵.حسان بن ثابت.

۶.اُمّ سَلَمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله

۷.اسماء بنت عُمیس خَثْعَمیّه.

۸. اُمّ هانی دختر ابوطالب.

۹.ابوحمزه أنس بن مالک انصاری خزرجی، خادم پیامبر صلی الله علیه و اله .

۱۰.ابوذر جندب بن جناده غفاری، متوفای(۳۱)(۱)

همان طور که بیان کردیم، علامه امینیe در موسوعه ی الغدیر ۸۴ تن از تابعان را نام می برد که حدیث غدیر از آنان روایت شده است بنابر اختصار به ذکر چند مورد بسنده می کنیم:

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه و تلخیص، محمد حسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۴۷-۴۹، با تلخیص.

۱. ابوالقاسم أصبغ بن نُباته تمیمی اهل کوفه«عجلی» و «ابن معین» او را تابعی ثِقه دانسته اند.

۲. سالم بن عبدالله بن عمر بن خطّاب قُرشی عدَوی مدنی.

ذهبی در کتاب«تذکره»، شرح حال او را بیان داشته و نوشته:

او فقیهی حجّت بوده، و یکی از کسانی بود که بین علم و عمل، و زهد و شرف جمع کرده بود.

۳.عمر بن عبدالعزیز، خلیفه ی اُموی، و متوفای(۱۰۱ ه-.ق)

۴.عمر بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام . در کتاب «تقریب» آمده:

ثقه و طبقه سوم روات بوده است. درزمان ولیدوفات نموده است.

۵.محمد بن عمر بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام ، در زمان خلافت عمر بن‌عبدالعزیز وفات نموده است. ابن حبّان از او با عنوان «ثقه» یاد می کند، و ابن حجر می گوید: صدوق و راستگو، از طبقه ششم روات بوده و بعد از سی سالگی از دنیا رفته است(۱).

هنگام واقعه ی غدیرتاکنون مسلمانان، به خطبه غدیردیدگاه اعتقادی داشته و آن را درکتب اصول و عقایدخویش نقل نموده اند، آنان در کتب تاریخی نیز از بُعد تاریخی به آن نگاه ویژه ای داشته اند و ازبُعدحدیثی در کتب حدیث، به آن پرداخته اند و در زمینه معانی لغات در کتاب های لغت و از حیث نزول آیات مفسران زیادی آیات آن را تفسیر نموده اند.

اکنون؛ با تعدادی از آنان در زمینه های گوناگون آشنا می شویم:

۱- . همان منبع، ص ۵۰.

۱. مورّخان

الف) بلاذری(م ۲۷۹) در انسان الاشراف.

ب) إبنِ قتیبه(م ۲۷۶) در المعارف و إلامامةً و السیاسةً.

ج) طبری(م۳۱۰) در کتابی مستقل در مورد حدیث غدیر.

د) خطیب بغدادی(م ۴۶۳) در تاریخ خو.د.

۲. محدّثان

الف) محمد بن ادریس شافعی(م ۲۰۴) (به نقل نهایةً ابن اثیر)

ب) احمد حنبل(م ۲۴۱) در مسند و مناقب.

ج) ابن ماجه(م ۲۷۳) در سنن.

د) ترمذی(م ۲۷۶) در صحیح.

۳. مفسّران

الف) طبری(م ۳۱۰) در تفسیرش.

ب) ثعلبی(م ۳۷/۴۲۷) در تفسیرش.

ج) واحدی(م ۴۶۸) در اسباب النزول.

د) فخر رازی(م ۶۰۶) در تفسیر خود.

۴. متکلّمان

الف) قاضی ابوبکر با قلانی بصری(م ۴۰۳) در التمهید.

ب) قاضی عبدالرحمان ایجی شافعی(م ۷۵۶) در المواقف.

ج) شریف جرجانی(م ۸۱۶) در شرح المواقف.

د) قوشچی(م ۸۷۹) در شرح تجرید.

۵. لغت شناسان و صاحبان معاجم، در ذیل کلمات

مولی، خم، غدیر، ولی...

الف) ابن درید (م ۳۲۱) در جمهره ج ۱/۷۱.

ب) ابن اثر در نهایه(۱)

(۲)

ن. ک مدارک و اسناد متن خطبه ی غدیر

سنّی ن. ک تسنّن

سنّ علی علیه السلام

مسعودی می گوید: عمر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام ۶۵ سال بود و ۶۳ سال نیز روایت شده است که ۳۵ سال آن را با نبی اکرم صلی الله علیه و اله بود و سی سال پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله زندگی کرده اند(۳).

طبرسی می گوید: حضرت در هنگام شهادت ۶۳ سال داشت که ۳۳ سال آن را با رسول خدا صلی الله علیه و اله به سر برد و از این مدّت، ۱۰ سال آن قبل از بعثت و ۱۳ سال آن در مکه، و ۱۰ سال نیز در مدینه سپری شده است و پس از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و اله ۲۹ سال و ۷ ماه زندگانی کرد(۴).

محمد بن عقیل گوید: محمد بن حنفیه در سال ۸۱ می گفت: سن من از سن پدرم تجاوز کرده است و ۶۵ سال دارم.

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۸۰۶.

۲- . حسینی، حسین، پیام نگار، نشر: رادنگار، چاپ: نهم، ص ۱۷و ۱۸.

۳- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۳۱، به نقل از اثبات الوصیه، ص ۱۵۶.

۴- . همان منبع، به نقل از اعلام الوری، ص ۱۶۲.

به او گفتم: پدرت در آن روز که به شهادت رسید چند سال داشت؟

محمّد بن حنیفه گفت: پدرم ۶۳ سال داشت(۱).

طبری می گوید: هنگامی که علی علیه السلام زمام حکومت را به دست گرفت ۵۸ سال و چند ماه داشت، و خلافت آن حضرت چهارسال و نه ماه بود و در سال چهل، در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید(۲).

سوگند دادن و استدلال به حدیث شریف غدیر

هماره از صدر اوّل اسلام و قرون اوّلیه تا قرن حاضر این حدیث از اصول مسلم اسلام شمرده می شود. نزدیکان به آن ایمان دارند و مخالفان بدون انکار صدور آن، آن را روایت می کنند.

در مقام مناظره با رساندن قضّیه به این حدیث، بحث به پایان می رسد، و بدین جهت استدلال به آن فراوان است و سوگند دادن به آن میان صحابه و تابعان در عهد علوی و پیش از آن به وفور مشاهده می شود.

اولین کسی که به این حدیث استدلال کرد امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد رسول الله صلی الله علیه و اله پس از وفات حضرت بود. این استدلال را سُلَیم بن قیس هلالی در کتاب خود نقل کرده است(۳)، هر که می خواهد به آن کتاب مراجعه کند. ما استدلال های دیگر را بر می شماریم:

۱- . همان منبع، به نقل از طبقات ابن سعد، ۳/۳۸.

۲- . همان منبع، به نقل از تاریخ طبری، ۳/۱۶۰.

۳- . کتاب سُلَیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد صلی الله علیه و اله) مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی، نشر: دلیل ما، چاپ: چهاردهم، صص ۲۸۷-۳۱۳.

۱. سوگند دادن و استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام در روز شورا در سال (۲۳ه-) یا آغاز(۲۴ه-)

۲.سوگنددادن واستدلال امیرالمؤمنین علیه السلام درروزگارعثمان بن عفان.

۳.سوگند دادن و استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام در روز رحبه در سال (۳۵)

۴.سوگند دادن و احتجاج امیرالمؤمنین روز جنگ جمل، سال (۳۶) در برابر طلحه.

۵.حدیث رکبان در کوفه در سال(۳۶- ۳۷ه-)

و کسانی که به خاطر پنهان کردن حدیث غدیر به نفرین علی علیه السلام مبتلا شدند.

۶.سوگند دادن و استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام روز جنگ صفین سال(۳۷)(۱) (۲)

ن.ک احتجاجات امام علی علیه السلام به غدیر

سهل بن حُنیف

از دوستداران مخلص علی علیه السلام بود و در صفّین جنگ های سختی نموده و پس از مراجعت از صفین در کوفه وفات نمود، سهل در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله نیز در غزوات شرکت جسته و جزو چند نفری است که در احد از پیغمبر صلی الله علیه و اله حمایت نموده است شخص مورد اطمینانی بود

ص:۳۳۲

۱- . ر. ک علامه امینی، عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، تلخیص و ترجمه: محمدحسن شفعیی شاهرودی، نشر: قلم مکنون رقم، چاپ سوم، ص ۵۶-۶۳.

۲- . هلالی، سُلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلی الله علیه و اله ، مترجم: اسماعیل انصاری، نشر: دلیل ما، چاپ: چهاردهم، صص ۴۲۶-۴۴۸.

و علی علیه السلام در موقع حرکت به بصره برای جنگ جمل او را در مدینه به جای خود گذاشته بود(۱).

وی از مدافعان ولایت محسوب می شود.

سیاست علوی

سیاست در نگاه علی علیه السلام ، اداره ی استوار جامعه براساس معیارهای الهی، و حرکتی حق مدارانه است. او که می گوید:

«المُلکُ سیاسَهٌ» کشورداری، سیاست است.

و هرگز برای رسیدن به قدرت و حراست از قدرت به دست آمده، هر کاری را روا نمی داند، بلکه به عکس، او توسّل به ابزار نامشروع را حتی به بهای از دست دادن قدرت صحیح و جایز نمی داند.

بر پایه ی آموزه های علوی، سیاست شناخت و بهره وری از ابزارهای مشروع در اداره ی جامعه و تأمین رفاه مادّی و معنوی مردم است. به دیگر سخن، در آموزه های علوی، به کارگیری شیوه های نامشروع و ابزار به ظاهر کارآمد، امّا به واقع، ناصحیح، سیاست نیست؛ بلکه خدعه، نیرنگ و فریب است.

از نگاه علی علیه السلام ، حکومت، چیرگی بر دل ها و تسخیر خردها و عاطفه هاست، نه رام سازی«تن»ها و سلطه برافراد و چیرگی بر گُرده ها. چنان تفسیری از حکومت، چه نیازی به توسّل به ابزار نامشروع سیاسی دارد. قدرت در نگاه او جز برای احقاق حق، قداستی ندارد تا برای حفظ آن، به شیوه های باطل چنگ بیفکند. تصّرف دل ها راهی جز استفاده ی صحیح از شیوه ها و راه سپردن براساس ارزش ها ندارد.

۱- . کمپانی، فضل الله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۴۱۱.

سیاست های نامشروع و باطل گرایانه، شاید روزگاری کوتاه، با جست وخیز سلطه بیافرینند و آن را ادامه دهند؛ امّا هرگز دوام نخواهد آورد و برای مردم، جز زیان، چیزی نخواهد داشت که:

لِلَحقِّ دَولَةٌ و لِلباطِلِ جَولَةٌ(۱) (۲)

حق را دولتی است، و باطل را جولانی(۳).

سید حمیری

ابوهاشم و ابوعامر اسماعیل بن محمد بن یزید بن وداع حمیری، دارای لقب«سید» و کنیه ی ابوهاشم. شیخ طوسی نوشته است: کنیه اش ابوعامر است. و از زمان کودکی ملّقب به سیّد بود.

او مدت زمانی بر عقیده ی کیسانیّه زندگی کرد، سپس به برکت امام صادق علیه السلام سعادت به او روی آورد و شیعه شد.

سیّد بلند همت بود، و همسو با بسیاری از شاعران با جدّیت و کوشش در دعوت به سوی خداوند مبدأ موجودات و مدح زیاد عترت طاهره، و با بذل جان و چیزهای با ارزش در راه تقویت روح ایمان در جامعه و زنده کردن قلب های مرده، با پراکندن فضایل آل الله و انتشار

۱- . محمّدی ری شهری، محمد، سیاست نامه ی امام علی علیه السلام ، ترجمه: مهدی مهریزی، نشر: دارالحدیث، چاپ سوم، ص ۲۶و ۲۷.

۲- . همان منبع، شیخ کلینی، الکافی، ج۲، ص ۴۴۷.

۳- . همان منبع.

عیب ها و بدی های دشمنان آنها، بر دیگر شعرا برتری یافت وی در قرن دوم می زیسته است و از شعرای غدیر است(۱).

سید رضی

گردآورنده ی نهج البلاغه سیّد شریف رضی است که نام او محمد، کنیه اش ابوالحسن و فرزند ابو احمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن جعفر علیه السلام و مادرش فاطمه از ذریّه امام سجاد زین العابدین علیه السلام می باشد. شریف رضی در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد متولد و در محرم سال ۴۰۲ هجری درگذشت و در بغداد در محله ی کرخ در خانه ی خودش(کاظمین فعلی) مدفون گردید.

ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه درباره ی شریف رضی می نویسد: شریف رضیe پس از آن که عمرش از سی سال گذشت قرآن را در اندک زمانی حفظ کرد و در علم فقه و احکام بهره وافری یافت و عالمی ادیب و شاعری نوآور و دارای نظمی فصیح و الفاظی استوار بود. بر انواع شعر توانایی داشت اگر اراده می کرد قصیده سراید، قصائدی می گفت که غبار انتقاد آن را مخدوش نمی کرد و اگر مرثیه می گفت چنان سبقت می گرفت که نفس شاعران با مسابقه با او قطع می گردید و با همه این اوصاف نویسنده ی برومندی بود و از لحاظ صفات انسانی ص:۳۳۵

۱- . علامه امینی، عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۱۹۴- ۱۹۷.

دارای عفت، شرافت نفس، همت بلند و التزام به دین بود و شرافت نفس و مناعت طبع او به اندازه ای بود که از هیچ کس صله نمی پذیرفت(۱).

علامه امینی در کتاب شریف الغدیر می نویسد:

ص: ۲۳۳

۱- . فولادگر، محمد، مبدا تا معاد در نهج البلاغه، نشر: بوستان فدک، چاپ: اول، ص ۱۳، به نقل از ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱، ص ۳۳.

سید ما شریف رضیe مفخری از مفاخر عترت طاهره و پیشوایی از پیشوایان علم و حدیث و ادب، و دلیری از دلیران دین و مذهب بود. او نخستین کسی بود که در میان وارثان اجداد طاهرین خود دانش سرشار، اخلاق پاک، اندیشه تیز، مناعت و بلندی طبع، ادب والا، حسب پاکیزه، نسب نبوی، شرف علوی، مجد فاطمی و سیادت کاظمی را به ارث برده بود(۱).

ن. ک نهج البلاغه

سیزده رجب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، چهارمین پسر ابوطالب، در حدود سی سال پس از واقعه ی فیل و بیست و سه سال پیش از هجرت در مکّه ی معظمه، از مادری بزرگوار و با شخصیت، به نام فاطمه، دختر اسد بن شام بن عبد مناف، روز جمعه سیزده ی رجب در کعبه به دنیا آمد(۲).

ن. ک القاب، کنیه ها و نام های علی علیه السلام ، نام های کنایه ای قرآنی علی علیه السلام ، فرزندان، سنّ علی، ولادت امیرالمؤمنین

۱- . همان منبع، ص ۱۴، به نقل از: علامه امینی، شیخ عبدالحسین، ج۴، ص ۱۸۱.

۲- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۱.

ش

شاعران فارسی شیعی ن. کشعرای غدیر

شاه نجف ن. ک القاب و کنیه های علی علیه السلام

شب های پیشاور

پیشاور، یکی از شهرهای پاکستان میزبان جلسات بحث و مناقشه ی میان چهارتن از عالمان سنی و روحانی شیعی سید محمد موسوی شیرازی معروف به «سلطان الواعظین» بود. مطبوعات پاکستانی گفت و گوهایی که میان این عالمان رد و بدل می شد را چاپ می کردند. نتیجه ی اقدام مطبوعات پاکستانی در چاپ این مناظرات، شیعه شدن عده ای از مردم آن سامان بود. تمام این مناظرات توسط مرحوم سلطان الواعظین در کتابی گردآوری و «شب های پیشاور» نام گذاری شد.

سلطان الواعظین کتاب دیگری به نام «فرقه ی ناجیه» دارد که مناظرات میان او و شماری از دانشجویان سنی را که به شیعه شدن شان انجامید، در آن آورده است(۱).

۱- . آیت اله حسینی شیرازی، سید صادق، شیعه و اتهامات ناروا، نشر: رشید، چاپ: سیزدهم، ص ۹۹.

شجاعت علی علیه السلام

مورخین نقل می کنند که رنگ علی علیه السلام گندمگون، چشمان مبارکش درشت و جذّاب ابروانش پیوسته و پرپشت، دندان هایش محکم و سفید و چون مروارید بود. دست و بازو و ساعد بی نهایت قوی و گوشت آن پیچیده و محکم و در تمام عرب به سطبری بازو و محکمی عضلات مشهور بود، چنان که گویی گوشت و پوست و استخوان آن را کوبیده و آن گاه دست، بازو و ساعد ساخته اند.

علی علیه السلام قد و قامت متوسطی داشت و تمام گوشت بدن او ورزیده و محکم و چون آهن صلب بنظر می آمد و بطورکلّی آن حضرت در اعتدال مزاج و رشد جسمانی و در نهایت نیرومندی بود.

مورخین معتقدند که شجاعت و زورمندی علی علیه السلام در تمام عرب منحصر به فرد بود، پدرش ابوطالب او را با جوانان عرب به کشتی وامی داشت و آن حضرت با اینکه از جهت سن خیلی کوچک تر از آنان بود ولی با سرعت عجیبی آنها را بر زمین می زد.

از زبیر بن عوام نقل کرده اند که قسم یاد کرد و گفت در هیچیک از جنگ ها از هیچ شجاعی نترسیدم مگر در مقابل علی علیه السلام که ازشدّت وحشت خود را گُم می کردم. و این تنها زبیر نبود که از مقابله با او وحشت می نمود بلکه تمام قهرمانان نیرومند و مردان رزم از تصّور مقابله با او به وحشت افتاده و در برابرش عرض اندام نمی کردند.

هیبت علی علیه السلام به حدّی بود که چون چشم مبارزی به او می افتاد رعب و وحشت سراسر وجودش را فرا می گرفت و در اثر هیبت آن

حضرت نیروی هرگونه مقاومت و تهاجم از وی سلب شده و با کمال درماندگی طعمه ی شمشیر او می گشت(۱).

الف) شجاعت در جنگ احزاب

در روایات نقل شده است که مشرکان چون جناب امیر علیه السلام را می دیدند بعضی با بعضی عهد می کردند که در وقت محاربه با آن جناب رودرو قرار نگیرند و در واقعه احزاب که آن جناب با عمرو بن عبدود مقابله و مقاتله نمود.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: «لِضَربت عَلیّ خَیرٌ مِن عِبادَت الثَّقَلَین» ضربت علی در این روز از عبادت جن و انس افزون است(۲).

ب) مدح علی علیه السلام در آسمان ها

علی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مردم در جنگ احد فرار کردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله در میدان جنگ تنها ماند به اندازه ای ناراحت شدم که هرگز آن چنان ناراحت نشده بودم و نمی دانستم که چه کار کنم.

در پیشاپیش آن حضرت شمشیر می زدم و دشمنان را از اطراف آن بزرگوار پراکنده می کردم و مقداری درسرکوب دشمنان پیشروی کردم.

برگشتم هر چه جستجو کردم حضرت را نیافتم.

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص ۲۴۵و ۲۴۶.

۲- . حسانی، ابوالفضل، منبع السعادات، ص ۳۷۰، نشر: مؤلف، چاپ اول با تصرف.

با خود گفتم رسول خدا صلی الله علیه و اله که قطعاً از جنگ فرار نمی کند در میان کشته ها نیز نیست. گمان کردم خداوند او را به آسمان برده است، غلاف شمشیر را شکستم و با خود گفتم:

با این شمشیر آن قدر می جنگم تا کشته شوم. به لشکر دشمن حمله کردم، فرار کردند، ناگاه دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بر زمین افتاده و از حال رفته است.

بالای سرش ایستادم، به هوش آمد و به من فرمود:

یا علی! اینها را از من دور ساز!

به آنها حمله کردم و با شمشیر از چپ و راست آنها را زدم تا این که فرار کردند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

یا علی! در آسمان مدح تو گویند آیا می شنوی؟ فرشته ای به نام رضوان می گوید:

لا سَیْفَ اِلا ذوالْفَقار وَ لا فَتی اِلَّا عَلی(۱)

شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست.

در این وقت من از شدت خوشحالی گریستم و خدا را بر این نعمت ستایش کردم(۲) (۳).

۱- . این جمله زیبا در برخی از احادث چنین نقل شده است: لا فَتی الّا عَلی وَ لا سَیْف اِلّا ذُوالفَقار.

۲- . علامه ی مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۸۶.

۳- . علامه ی مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۵۵و ۵۶.

شجره ی خبیثه

خداوند متعال در آیات مربوط به شجره ی طیبه می فرماید: «شجره ی طیبه، آن درختی است که ریشه ای ثابت و محکم دارد و همیشه پایدار است.»

ولی در آیه ی بعد به شجره ی خبیثه اشاره می کند و می فرماید: «شجره ی خبیثه هیچ قرار و دوامی ندارد.»

«وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبیثَهٍ اجْتُثَّت مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ(۱).»

خداوند متعال در این آیه «کلمه ی خبیثه»(سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

همان گونه که در روایات معصومین علیهم السلام آمده است، «شجره ی خبیثه»، همان دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«شجره ی خبیثه، مَثَلی است که برای دشمنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله زده شده است(۲).»

شجره ی طیّبه

خداوند متعال در مورد «شجره ی طیّبه» می فرماید:

۱- . سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

۲- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۴۴۴، به نقل از تفسیر عیّاشی، ج۲، ص ۲۲۵.

«أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبهٍ أصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماء(۱)»

«آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه ی طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه ی آن (در زمین) ثابت، و شاخه ی آن در آسمان است؟»

در احادیث، شجره ی طیبه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و اهل بیت او علیه السلام تفسیر شده است.

حاکم حسکانی، دانشمند بزرگ اهل تسنن، می گوید:

سلام خثعمی گوید: روزی به حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: یابن رسول الله! تفسیر آیه ی «کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهً...» چیست؟

حضرت فرمود: «ای سلام! شجره ی طیبه، حضرت محمد صلی الله علیه و اله است، و شاخه، آن امیرمؤمنان علی علیه السلام و میوه و ثمره ی آن حسن و حسین علیه السلام و شاخه ی فرعی آن حضرت فاطمه علیها السلام و شعبه های این شاخه امامان از فرزندان حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام و برگ این درخت، شیعیان و دوستان ما هستند. پس هنگامی که یکی از شیعیان ما از دنیا می رود، از این درخت برگی می افتد و هنگامی که برای دوستان و محبین ما فرزندی به دنیا می آید، به جای آن، برگ دیگری سبز می شود(۲).»

۱- . سوره ی ابراهیم، آیه ۲۴.

۲- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، به نقل از شواهد التنزیل، ج۱، ص ۴۰۶، ح ۴۲۸.

شخصیت حضرت علی علیه السلام

ابن ابی الحدید مدائنی، در شرح نهج البلاغه، ج۱، ص ۱۷ درباره ی فضایل بی پایان حضرت علی علیه السلام می گوید:

«چه بگویم درباره ی مردی که دشمنانش همگی به فضل او اقرار آوردند، و از انکار مناقب و پوشاندن فضایلش ناتوان گشتند، تو خوب می دانی که بنی امیه بر شرق و غرب بلاد اسلامی سلطه یافتند، و با داشتن آن قدرت، برای خاموش کردن نور مولاـ و پاشیدن بذر دشمنی او در دلها دست به هر حیلتی زدند، و چاره ها اندیشیدند، مانند این که تهمت ها و افتراها درباره اش ساختند و او را بر بالای منابر ناسزا گفتند، مدح کنندگان او را تهدید نمودند، بلکه آنان را به حبس کشیدند، و کشتند، و از روایت هر حدیثی که فضیلتی بر او در برداشت، یا یادی از او بلند می داشت، جلوگیری نمودند. تمامِ این کارها جز بلندی و عظمت بر وی نیفزود، همانند مشک که هر چه پوشیده شود، بوی خوشِ آن بیشتر نشر گردد، یا مانند خورشید که با کف دستان نتوان آن را پوشاند، و یا بسانِ روشنی روود که اگر چشمی آن را نبیند، چشمان بسیار آن را ببینند(۱).

درباره ی شخصیت علی علیه السلام قلم را توانایی نوشتن نیست. زیرا او در تمام فضایل اخلاقی وارث نبی اکرم صلی الله علیه و اله بوده و به آن کوه مرتفع و بلندی ماند که طایر خیال به قله ی آن پرواز نتواند کرد و چون اقیانوس ژرفی است که غواص اندیشه را قدرت رسیدن به قعر آن نخواهد بود(۲).

۱- . کتابچی، محسن، کشکول جاویدان، نشر: الف، چاپ اول، ص ۵۴۸.

۲- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۲۳۳.

شُرطه الخمیس

گروه نظامی پنـج هزار نفری از یاران باوفای امام علی علیه السـلام بوده که در رکاب آن حضـرت جهاد می کردنـد و آرزوی آنها شهادت در راه خدای بزرگ و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

شرطهً الخمیس به اصطلاح پیش مردگان امام علیه السلام بوده اند.

شرف الدّین

سیّد عبدالحسـین شرف الدین موسوی در سال ۱۲۹۰ه-.ق در شـهر کاظمین دیده به جهان گشود. در نجف اشـرف، از حضور علمای بزرگ و پهلوانان فقه، اصول و علوم اسـلامی همچون مرحوم سـیّد کاظم طباطبایی، آخوند خراسانی، فتح الله اصفهانی، شیخ محمّد طه نجف و شیخ حسن کربلایی بهره ی کامل برد.

در سی و دو سالگی به جبل عامل مهاجرت کرد و به مبارزه پرداخت.

او کتاب های زیادی تألیف نموده است که عبارتند از:

۱. المراجعات

۲. الفصول المهمهً فی تألیف الامهً

۳. اجوبهً مسائل موسی جارالله

۴.الکمهً الغراء فی تفضیل الزهراء

۵.المجالس الفاخرهً فی مآتم العترهً الطاهرهً

۶. ابوهریرهً

۷.بغیه الراغبین

۸.فلسفه المیثاق و الولایهً

۹. ثبت الاثبات فی سلسلهً الرواهً

۱۰. مسائل خلافیه

۱۱. رسالهً حول الرؤیهً

۱۲. کتاب الی المجمع العلمی العربی بدمشق

۱۳. الاجتهاد مقابل النص.

مؤلف بزرگوار کتاب های دیگری نیز آماده ی چاپ داشته است که با حمله ی دشمن به منزل او و سوزاندن کتابخانه، از بین رفته است(۱).

شعرای غدیر

فقها و رهبران مذهب نیز از روش ائمه ی طاهرین علیه السلام پیروی نموده، و با حفظ این جهت از شعر برای خدمت به دین و حفظ حیثیت مذهبی و بقاء آثار آل الله و جاویدان ماندن یاد آنان در میان مردم، به این امر قیام کردند. و در اظهار شادمانی و احترام و سپاسگزاری از شعرای اهل بیت و اعطای پاداش و سپاسگزاری از آنان با گفتار و کردار، همان شیوه ی امامانشان را در پیش گرفتند، و برای حفظ معانی و مقاصد موردنظر با تألیف در زمینه ی شعر و فنون آن اهتمام ورزیدند، چنان که برای حفظ فقه و سایر علوم دینی متناسب با اهداف موردنظر، آثاری تألیف کرده از خود باقی گذاشتند.

۱- . ر. ک شرف الدین موسوی، عبدالحسین، المراجعات، ترجمه: محمد جعفر امامی، نشر: بین الملل، چاپ هشتم، زندگی نامه ی مؤلف.

شیخ بزرگوار کلینی صاحب کتاب اصول کافی، کتابی به نام «ما قبل من الشعر فی اهل البیت» نگاشته است.

عیاشی که کتاب های فراوانی در فقه امامیه دارد، کتابی به نام معاریض الشعرا» دارد.

شیخ صدوق نیز کتاب شعری دارد.

شیخ مفید نیز کتابی به نام «مسائل النظم» دارد.

سید شیعه سید مرتضی علم الهدی نیز کتابی در فنون شعر و نیز دیوانی دارد آنان همواره در اعیاد مذهبی و ایّام ولادت و وفات ائمه ی دین علیه السلام ، و روز بزرگ غدیر، محافل و مجالسی برگزار می کنند، و شعرا از هر طرف به سوی آنان آمده، و ثمره ی اندیشه ی خود را از مدح و ثنا و نوحه سرایی و مرثیه گویی ارائه می کنند، که سبب احیای امر ولایت و استواری دلها و افزایش علاقه و محبت میان جامعه و دوستداران اهل بیت می گردد(۱).

ای کرده تو را خدا ولی ادرکنی * ای کرده تو را نبی وصی ادرکنی

دستم تهی و لطف تو بی پایان است * یا حضرت مرتضی علی ادرکنی

در طول تاریخ و طی قرون متمادی که از واقعه ی غدیر گذشته است همواره ی شعرای فارسی مانند محتشم کاشانی، صائب تبریزی، هاتف اصفهانی، صغیر اصفهانی و... شعرهایی در این رابطه سروده اند.

ن. ک حسان بن ثابت، دیوان امام علی علیه السلام

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ: سوم، ص ۱۴۱.

شکوه ایثار

یُوفونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أسِیراً(۱).

«نیکوکاران به نـذر خود وفا می کننـد و از روزی که شـرّ و عذابش دامن گستر است، واهمه دارند. آنان غذای خود را با آنکه به آن تمایل (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.»

در سـوره ی انسـان، فرازی وجـود دارد(از آیه ی ۵ الی ۲۲) کـه خداونـد در آن بـه توصـیف و تکریم گروهی از نیکـان امّت پرداخته است. طبق این آیـات، نیکوکاران به نـذرهای خود وفا کرده و علی رغم تمایلی که به غـذای خود داشـته انـد آن را به ترتیب به مسکین، یتیم و اسیری بخشیده اند، در زمینه ی این آیات برای هر خواننده ای - سوالاتی مطرح می شود از جمله:

۱. این نیکوکاران چه کسانی بوده اند؟ تاریخ صحیح و روایات معتبر چه کسانی را معرفی می کنند؟

۲. موضوع نذر چه بوده و وفای به نذر چگونه صورت پذیرفته است؟

۳. این نذر در چه زمان و مکانی تحقق یافته؟ و آیا این آیات سخن از یک امر واقعی است یا حادثه ای فرضی و خیالی؟

۱- . سوره انسان، آیه ۷و ۸.

هنگامی که برای یافتن پاسخ این سؤالات به تاریخ مراجعه می کنیم درمی یابیم که:

این نیکوکاران کسانی جز علی و فاطمه و حسنین علیه السلام و کنیز آنان فضّه نبوده اند.

موضوع نذر آنان انجام سه روز روزه آن هم در پی بیماری حسنین علیه السلام بوده و این نذر با اشاره ی رسول خدا صلی الله علیه و اله صورت گرفته است.

پس از شفای دو کودک، نیکوکاران جهت ایفای نذر خود، مشقت سه روزه را بر خود هموار کرده اند.

این نذر در مدینه و در اواخر حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله واقع شده و در نخستین روز ادای آن، سائلی به هنگام مغرب، درب خانه ی نیکوکاران را به صدا درآورد و تقاضای کمک کرد. اهل بیت علیه السلام که خود در تنگنا به سر می بردند، طعام مختصر خود را به آن فقیر داده و با آب روزه ی خود را افطار کردند.

روز دوم به همین ترتیب یتیمی مراجعه کرد و مورد اطعام قرار گرفت و در روز سوم اسیری حلقه ی در را به صدا درآورد و از جانب نیکوکاران نیز تکرار ایثار.

در پایان این حادثه ی باشکوه، خدای تبارک و تعالی با نزول آیات: «اِنَّ

الأَبْرارَ یَشرَبُون» به ثبت این حادثه ی واقعی و نه حکایت فرضی و خیالی - چنانکه عده ای پنداشته اند(۱)- تا به همیشه پرداخت. مفسّران

۱- . مانند قرطبی در جامع الأحکام و ابوحیان توحیدی در البحر المحیط.

اهل سنت این گزارش را غالباً در تفاسیر خود آورده اند(۱).

و از شیعه نیز بزرگانی چون طبرسی در مجمع البیان، علامه مجلسی در بحارالانوار، علامه امینی در الغدیر و علامه طباطبایی در المیزان استدلال های محکمی بر صحّت این واقعه ذکر کرده اند(۲).

۱- . از جمله الکشاف ۴/۶۷۰، مفاتیح الغیب ۳۰/۲۴۴، فتح الغدیر ۵/۳۴۹، انوار التنزیل، ۲/۵۵۲.

۲- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۶۲-۶۵.

شمایل جسمانی علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام میانه بالا و سیاه چشم و خوش سیما بود. مانند ماه شب چهارده اززیبایی می درخشید، شکم مبارکش پهن و شانه هایش بزرگ و انگشتانش درشت بود. اندامی لطیف داشت و گردنش، از سپیدی مانند تُنگی از نقره بود. جلوی سرش مو نداشت و محاسنش انبوه بود. استخوان شانه اش مانند استخوان شانه ی شیر درنده بود.

بازو و ساعدش(به خاطر ورزیدگی) قابل تشخیص نبود. در هنگام راه رفتن گام ها را کشیده برمی داشت و هرگاه بازوی کسی را می گرفت چنان بود که جان او را گرفته، تا جایی که قدرت نفس کشیدن از او سلب می شد(بدن شریفش به چاقی متمایل بود و دست و بند دستش (ساعدش) فربه بود.

گاهی که به میدان نبرد وارد می شد، هروله می کرد(خرامان خرامان حرکت می نمود)، دلی ثابت داشت و دلاوری نیرومند بود و با هر هماوردی که رو به رو می شد بر او پیروز می گشت(۱)

(۲).

ن. ک صورت علی علیه السلام ، شجاعت امام علی علیه السلام

۱- . الاستیعاب، ج۲، ص ۴۶۹.

۲- . نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت امیرالمؤمنین، نشر: شهید فهمیده، چاپ اول، ص ۲۵.

شناخت بیشتر نسبت به سخنان مولا علیه السلام

در این قسمت برای شناخت بیشتر با شاه ولایت و امامت، امیرالمؤمنین علیه السلام تعدادی از سخنان او را فرا می گیریم:

۱. همگام با فقرا و مستمندان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب کرده که بر خود تنگ بگیرم و در خوراک، نوشیدن و پوشاک مانند مردم ضعیف و مستمندان باشم تا فقرا از فقر من پیروی کنند و ثروتمندان به وسیله ثروت خود سرکشی و طغیان نکنند(۱).

۲. رعایت تقوای الهی

سفارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام :

پسر جانم! تو را سفارش می کنم به رعایت تقوای الهی در حال توانگری و تهیدستی و گفتار حق در حال خشنودی و خشم، میانه روی هنگام دولتمندی و تنگدستی، رفتارعادلانه نسبت به دوست و دشمن، کار کردن در حال شادابی و سست حالی و خشنودی از خدا در سختی و خوشی(۲).

۳. اسیر آرزوها نباشید

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ص:۳۵۰

۱- . شیخ کلینیe، برگزیده ای از اصول کافی، مترجم: جواد رضوی، نشر: بنی الزهر علیها السلام ، چاپ اول، ص ۲۰۳.

۲- . ابو محمد حرانی، تحف العقول، مترجم: صادق حسن زاده، نشر: آل علی، چاپ هفتم، ص ۱۴۳.

ای اسیران آرزوها! بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را تنها دندانِ حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم! کار تربیت خود را، خود برعهده گیرید و نفس را از عادت هایی که به آن حرص دارد، بازگردانید(۱).

۴. نماز، موجب قرب الهی

امام علی علیه السلام می فرماید:

نماز، موجب تقرب هر پرهیزگاری(به خدا) است(۲).

۵. «عامه» مایه ی پیروزی بر دشمن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دستور حکومتی که به نام مالک اشتر نخعی مرقوم داشته می نویسد:

برای والی هیچ کس پرخرج تر در هنگام سستی، کم کمک تر در هنگام سختی، متنفرتر از عدالت و انصاف، پرتوقع تر، ناسپاس تر، عذرناپذیرتر، کم طاقت تر در شداید از«خاصه» نیست. همانا استوانه ی دین و نقطه ی مرکز مسلمین و مایه پیروزی، بر دشمن«عامه» می باشند، پس توجه تو همواره به این طبقه معطوف باشد(۳).

۶. غلبه ی عقل بر شهوت

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

خداوند در ملائکه، عقل بدون شهوت و خواسته حیوانی، سوار کرد (خلق نمود) و در حیوانات شهوت بدون عقل سوار کرد و در انسان ها

۱- . نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، نشر: مشهور، چاپ شانزدهم، ص ۵۱۱، حکمت ۳۵۹.

۲- . محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ پنجم، ص ۳۲۵.

۳- . استاد شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، ج ۱، نشر: صدرا، چاپ چهل و هفتم، مقدمه.

هر دو را گذاشت، پس هرکس عقلش بر شـهوت او غالب باشد، پس او بهتر از ملائکه است و هرکس که شهوت او بر عقلش غلبه داشته باشد، پس او بدتر و پست تر از حیوانات است(۱).

۷. درد و دل های علی علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

پس از آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت مسلمانان بر سر خلافت بعد از او به نزاع و کشمکش پرداختند و این در صورتی بود که به خدا قسم! هرگز درگمانم آن نمی رفت. و در ذهنم نمی گذشت که عرب بعد از محمد صـلی الله علیه و اله این امر(خلافت) را از اهل بیتش(خانـدانش) منحرف کننـد! و پس از آن حضـرت خلافت را از من دور سازند، و هیچ چیز مرا بیشتر به تعجب وا نـداشت مگر زمـانی که دیـدم مردم سراسـیمه به سوی ابوبکر درشـتابند و پشت سـر هم برای بیعت با ابوبکر ازدحام کرده اند، پس من دستم را بستم(۲).

و این در حالی بود که من از میان کسانی که ادعای خلافت و جانشـینی بعد از محمد صلی الله علیه و اله را داشتند سزاوارترین آنها بودم(۳)!

۸. تفاوت عدل و جود

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عدل جریان کارها را درمجرای خود قرار می دهد، اما جود جریان ها را از مجرای اصلی خارج می کند(۴).

۱- . مهدوی، ابوالحسن، هدف خلقت، نشر: محبان، چاپ: پنجم، علل الشرایع.

۲- . کنایه از بیعت نکردن آن حضرت است.

۳- . سجاد، محمدحسین، آتش به خانه وحی، نشر: مهر ثامن الائمه، چاپ اول، ص ۲۳۹.

۴- . استاد شهید مطهری، مرتضی، بیست گفتار، نشر: دفتر نشر اسلامی، ص ۱۱.

۹. عاقبت عهدشکنی

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خوانده و فرمود:

ای گروه مردم اگر عهدشکنی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم، آگاه باشید که هر عهدشکنی تباه کاری و هرزه گی است و هر تباه کاری ناسپاسی و کفری در بردارد، آگاه باشید که بی وفایی و تباه کاری و خیانت در آتش است(۱).

۱۰. پرهیز از نفس اماره

علی علیه السلام می فرماید:

به راستی که این نفس همواره به بدی ها فرمان می دهد، بنابراین هر کس عنان آن را رها کند (همچون مرکبی سرکش) او را به تاخت، به سوی گناهان می برد(۲).

۱۱. زمان شناسی و مدیریت زمان

امام علی علیه السلام فرمود:

عمر تو کابین خوشبختی توست به شرط اینکه آن را در راه اطاعت پروردگارت بگذرانی(۳).

۱۲. آسایش و آرامش در هنگام بلا

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه غرّا و پرشوری که در اوصاف پرهیزکاران برای دوست باصفایش همّام بیان کرد و بیش از یکصد صفت برای متقین برشمرد، یکی از اوصاف مهم آن چنین بود:

۱- . شیخ کلینیe اصول کافی، ج۴، مترجم: جواد مصطفوی، نشر: چهارده معصوم، چاپ اول، ص ۳۴.

۲- . نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج۱، نشر: حضرت ولی عصر، چاپ: چهارم، ص ۱۴۱.

۳- . همان منبع. ج۲، ص ۶۵۵، غررالحکم، ۳۴۲۹.

روح آنها به هنگام بلا همانند حالت آسایش و آرامش است(و تحولات زندگی آنها را دگرگون نمی سازد(۱).)

۱۳. علائم و نشانه های ریاکار

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ریاکـار سه نشـانه دارد چون مردم را ببینـد (در عبادت) به نشاط آیـد، و هرگاه تنها باشـد کسل شود، و دوست دارد که در هر کاری او را بستایند(۲).

۱۴. فضیلت های اخلاقی

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

قوی ترین وسیله ها اخلاقیات و فضائل اخلاقی است(۳).

۱۵. عطوفت علی علیه السلام به دشمنش

امام علی علیه السلام فرمود:

چه چیز شـقی ترین فرد شما را از آن باز می دارد که بیاید مرا بکشد؟...گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما رااز کسی که محاسنت را با خون سرت خضاب می کند(قاتل خود)آگاه کن تا دودمانش را براندازیم. گفت:

«در آن صورت، به خدا سوگند، کسی که هنوز مرا نکشته است(و قاتل نیست) می کشید(۴).

ص:۳۵۴

۱- . آیهْ اله العظمی مکارم شیرازی، ناصر، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ سوم، ص ۴۵۳.

۲- . شیخ کلینی، اصول کافی، ج۳، مترجم: جواد مصطفوی، نشر: چهارده معصوم، چاپ اول، ص ۴۰۳.

۳- . نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر: شهید مدرس، چاپ پنجم، ص ۲۱۳، غررالحکم.

۴- . حکیمی، محمدرضا، الحیاهًْ، مترجم: احمد آرام، نشـر: دفتر تبلیغات اسـلامی، چاپ دوم، ص ۲۶۸، بحارالانوار، ج۴۲، ص ۱۹۶.

۱۶. فروزندگی وجدان بزرگ

امام علی علیه السلام چون به هوش آمد، امام حسن علیه السلام کاسه ای شیر به او داد، اندکی از آن نوشید، و سپس آن را از دهان دور کرد و گفت: «این را برای اسیرتان(ابن ملجم) ببرید و سپس به حسن گفت: «پسرم! تو را به حقی که بر تو دارم قسم می دهم که به او خوردنی و نوشیدنی خوب بدهید، و تا هنگام مرگ من، با او مهربانی کنید، تو خود از آنچه می خوری به او بخوران، و از آنچه می نوشی به او بنوشان، تا از او برتر و شریف تر باشی...(۱)

۱۷. عبادت بی فایده

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

عبادتی که در آن تعمق و بررسی و فهمیدن نباشد و خواندنی که در آن اندیشیدن نباشد بی فایده است(۲).

۱۸. پیامبر صلی الله علیه و اله عذری باقی نگذاشت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و اله در روز غدیر برای احدی عذری و برای کسی سخنی باقی نگذاشت(۳).

۱۹. فضیلت های اخلاقی

امام علی علیه السلام فرمود:

۱- . همان منبع، ص ۲۶۹، بحارالانوار، ج۴۲، ص ۲۸۹.

۲- . صلواتی، حیدرعلی، راز و نیاز علی با خدا، نشر: قائم، چاپ اول، مقدمه، ص ۲۷، جامع السعادات، ص ۶۱۴.

۳- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۲۸، ص ۱۸۶، اثبات الهداهٔ، ج۲، ص ۱۱۵، برگرفته از: انصاری، محمدباقر، گزارش لحظه به لحظه از واقعه ی غدیر، نشر: دلیل ما، چاپ چهل و هفتم، ص۴۶.

نزدیکی بامردم و خوش اخلاقی با آنها از شرور و بدی ها جلوگیری می کند(۱).

۲۰. قوی ترین مردم

علی علیه السلام می فرماید:

قوی ترین مردم کسی است که با حلمش بر غضبش پیروز گردد(۲).

۲۱. آسان شدن سختی ها

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر دنیا برای انسان چنین باشد که او را زنجیر کنند و برهنه بر روی خارهای بیابان بکشانند، همین که بداند در پس این دنیا آسوده و خوشحال خواهد بود، این سختی ها را هیچ می انگارد(۳).

۲۲. یاد خدا...

امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام شهادت خویش به فرزند عزیز خود فرمودند: پسرم! همیشه و هر حال به یاد خدا باش.(۴)

۲۳. مصلحت دعا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۷۲، ص ۱۶۷، برگرفته از: آیت الله امینی، ابراهیم، آئین همسرداری، نشر: اسلام، چاپ چهارم، ص ۳۲۵.

۲- . آمدی، غررالحکم، حسینی، علی اکبر، اخلاق در خانواده، نشر پارسایان، چاپ پانزدهم، ص ۲۳۶.

۳- . مظاهری، حسین، خانواده در اسلام، نشر: المهدی، چاپ اول، ص ۹۰و ۹۱.

۴- . شیخ طوسی، الامالی، ج۱، ص ۷، برگرفته از: لقمانی، احمد، چگونه دعایمان مستجاب می شود؟ نشر: بهشت بینش، چاپ اول، ص ۴۰.

ای که اهل دعایی، چیزی را که امکان ندارد یا حلال نیست، نخواه(۱).

۲۴. مکر و خدعه

علی علیه السلام فرمود:

اگر مکر و خدعه در آتش نبود، من نیرنگ بازترین مردم بودم(۲).

۲۵. قناعت و خوش خلقی

علی علیه السلام فرمود:

آدمی را قناعت برای دولت مندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است(۳).

۲۶. اوقات استجابت دعا

امام صادق علیه السلام از قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: دعا را در چهارجا غنیمت شمارید:

۱. نزد قرائت قرآن

۲. نزد گفتن اذان

۳.نزد آمدن باران

۴. نزد برخورد دو صف(مؤمنین و کفّار برای قتال(۴))

۱- . حلی، احمد بن فهد، عدةً الداعی، مترجم: حسین غفاری، نشر: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ص ۲۸۷.
۲- . حرّ عاملی، محمد بن حسن، العشرةً وسائل الشیعه، مترجم: محمد علی مقدس، نشر: مبارك، چاپ اول، ص ۲۲۴.
۳- . آیت اله العظمی مکارم شیرازی، ناصر، گفتار معصومین، نشر: مدرسةً الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ص ۱۰۶.
۴- . شیخ کلینی، اصول کافی، ج۴، ص ۴۴، همین مؤلف، ویژگی های دعا، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول، ص ۱۰۵.

شورای خلافت

چون عُمَر مدت عمرش سپری شد و به دست ابولؤلؤ زخمی گردید برای انتخاب خلیفه ی بعد از خود شش نفر را به حضور طلبید و موضوع خلافت را به صورت شوری میان آنها محدود نمود این شش نفر عبارت بودند از علی علیه السلام ، طَلحه، زُبیر، عبدالرحمن ابن عوف، عثمان، سعد وقاص.

آنگاه ابوطلحه ی انصاری را با پنجاه نفر از انصار مأمور نمود که پشت در خانه ای که در آنجا اعضای شورا بحث و گفتگو می کنند ایستاده و منتظر اقدامات آنها باشد، اگر پس از خاتمه سه روز پنج نفر به انتخاب یکی از آن شش تن موافق شدند و یکی مخالفت کرد گردن نفر مخالف را بزند و اگر چهار نفر از آنها به یک نفر رأی موافق دهند و دو نفر مخالفت کنند سر آن دو نفر را با شمشیر برگیرند و اگر برای انتخاب یکی از آنان هر دو طرف(موافق و مخالف) مساوی شدند نظر آن سه نفر که عبدالرحمن بن عوف جزو آنهاست صائب بوده و سه نفر دیگر را درصورت مخالفت گردن بزنند و اگر پس ازخاتمه سه روز رأی آنها به چیزی تعلق نگرفت و همه با یکدیگر مخالفت کردند هر شش تن را گردن بزنند و سپس مسلمین برای خودخلیفه ای انتخاب نمایند(۱)!

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۹۴و ۹۵.

شهادت حضرت علی علیه السلام

مدتی پس از ماجروای نهروان، جمعی از خوارج در مکه گرد آمدند و به این نتیجه رسیدند که امت اصلاح نخواهد شد مگر با از میان برداشتن علی علیه السلام و معاویه و عمرو بن عاص. عبدالرحمان بن ملجم گفت: من خاطر شما را از علی آسوده می سازم.

بَرَک بن عبدالله قتل معاویه را بر عهده گرفت و عمرو بن بکر کشتن عمر و عاص را.

تصمیم آنان بر این شد که در شب ۱۹رمضان به این امر اقدام کنند.

برک، عازم شام گردید، اما توانست معاویه را مجروح سازد. و عمروبن بکر راهی مصر شد ولی در آن شب شخصی دیگر به جای عمروعاص به مسجد آمد و او کشته شد.

و اما ابن ملجم وارد کوفه شد و با زنی به نام «قطام» آشنا گردید و از وی خواستگاری نمود. قطام بخشی از مهر خود را کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد(۱).

علی علیه السلام سرانجام بعد از سپری کردن ۶۳سال از عمر خود و پس از پنج سال حکومت، در شب نوزدهم رمضان سال چهل هجری در حال ادای نماز صبح در مسجد کوفه با شمشیر زهرآگین ابن ملجم، یکی از خوارج در محراب حق ضربت خورد و چهره اش در خون سر گلگون گشت. دو روز بعد در شب ۲۱ماه رمضان به شهادت رسید و حسنین علیه السلام او را غسل و کفن کردند.

ص:۳۵۹

۱- . جمعی از نویسندگان، ره توشه عتبات عالیات، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۸۹.

شبانه او را در نزدیکی نجف به خاک سپردند و از ترس دشمنان محل قبرش را محو نمودند، تا اینکه حضرت صادق علیه السلام قبر مبارک او را آشکار ساخت(۱).

شهداء الفضیله

شهدا الفضیله در سال ۱۳۵۵ ه- در نجف اشرف چاپ شده است. این کتاب، تاریخی است و در بردارنده ی شرح حال شهدای عالم اسلام، از آغاز قرن چهارم هجری تا عصر حاضر می باشد و علامه ی امینی بیش از(۱۳۰) شهید را برمی شمرد که به خاطر دفاع از اسلام و حمایت از دین به شهادت رسیده اند.

علامه ی امینی در این کتاب شهدا را بر می شمارد، یک شهید در قرن نهم، هیجده شهید در قرن دهم، هفت شهید در قرن یازدهم، بیست و دو نفر در قرن دوازدهم، نوزده نفر در قرن سیزدهم، و نیز سیزده نفر در قرن چهاردهم.

بارزترین علمایی که علامه امینی یادآور شده، و به شرح زندگی برخی از آنان پرداخته، عبارتند از: علامه ادیب ابوالحسن تهامی معروف به علی بن محمد حسن عاملی شامی، و امام ابوالمحاسن رویانی طبری، ابوعلی فتّال نیشابوری، ابن راوندی، طغرائی، و علامه ی طبرسی که جریان شهادتش مشهور نیست زیرا شهادتش با زهر بوده است، شهید اوّل محمد بن مکی عاملی نبطی جزینی و او اولین کسی است که نزد

۱- . سازمان تبلیغات اسلامی، آشنایی با زندگانی چهارده معصوم، نشر: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اولف ص ۱۷.

امامیه به این لقب مشهور شده است، علی بن ابوالفضل حلبی، سیّد الحکماء ابوالمعالی و سید فاضل امیر غیاث الدین، علامه محقق کرکی، ... و ده ها نفر دیگر از کسانی که درخت اسلام را آبیاری کردند و خون خود را در راه دین و اهل دین، تقدیم نمودند(۱).

شهید محراب ن. ک القاب و کنیه های علی علیه السلام

شیر خدا ن. ک اسدالله

شیعه ن. ک تشیع در چه زمانی پدید آمده است، شیعه کیست؟

شیعه جعفری

در این عصر شیعه ی دوازده امامی به شیعه ی جعفری معروف شده است و این بدان جهت است که مذهب شیعه در فروع همان مذهب امام جعفر صادق علیه السلام می باشد، به اعتبار این که بیشتر تعلیمات تشیع از آن حضرت اخذ شده است، گرچه اعتبار روایات حضرت صادق علیه السلام در فروع فقه از دیگر امامان بیشتر است لذا مذهب شیعه را مذهب جعفری نامیده اند.

سرّ این مطلب آن است که عصر حضرت صادق علیه السلام در آخر حکومت اموی بود. هنگامی که آن حکومت رو به ضعف گرویده و در اوائل عصر دولت عباسی قرار داشت. آنان در ابتدای حکومتشان تعصب شدید به خرج ندادند، زیرا دولت شان هاشمی بود، لذا اهل بیت در آن ایام از آزادی نسبی برخوردار بودند و بدین جهت توانستند در نشر دین و مذهب کوشش فراوانی داشته باشند.

۱- . علامه ی امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، تلخیص و ترجمه: محمدحسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۹.

ولی در عصر منصور و هارون الرشید و امثال آن دو از پادشاهان ظالم، راویان از اهل بیت علیهم السلام تقلیل یافت و این به جهت فشارهای سیاسی و خوف شدیدی بود که بر اصحاب امامان وارد می شد(۱).

شیعه کیست؟

اللّٰهُمَّ وَاجعَلنی مِن شیعَتِهِ وَ تَوَفَّنی عَلی دینِهِ(۲)

خداوند مرا از شیعیان او(امیرالمؤمنین علیه السلام) قرار ده و بر دین او بمیران.

یکی از انگیزه های دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام تمرین پیروی و میثاق بستن با حضرت و درخواست رسیدن به مقام عالی «شیعه» است. رسیدن به درجه ی تشیع یکی از افتخارات هرمسلمان و دوستدار اهل بیت علیه السلام می باشد، زیرا تشیّع ادامه ی راه رسالت و ادای حقّ رسالت در پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

مکتب تشیع، مکتبی است که در برابر حزب نفاق و در دفاع از اسلام ناب پایه ریزی شد. این مکتب به رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام و با پایه گذاری اولیه ی حضرت زهرا علیها السلام و پیروی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و یاران وفاداری چون سلمان، ابوذر، مقداد و... به صورت عملی شکل گرفت و در طول تاریخ و با اقلیت نیرو و وجود فشارهای

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ: پنجم، ص ۳۹۲.

۲- . نیلی پور، مهدی، کلید بهشت (مدیریت زیارت امیرالمؤمنین)، نشر: شهید فهمیده، چاپ اول، ص ۱۱۴، به نقل از موسوعه ی زیارات، ج۲، ص ۲۲۶.

پی درپی دشمنان به خاطر رشادت ها و مجاهدت های خستگی ناپذیر پیروان خود ماندگار مانده است(۱).

استاد مطهری در توضیع شیعه می فرمایند: «الشیْعَه من شایع عَلِیّاً»... «شیعه یعنی کسی که علی را مشایعت کند، یعنی انسان، با لفظ، شیعه نمی شود، با حرف شیعه نمی شود، با حب و علاقه ی فقط، شیعه نمی شود، پس با چه چیزی شیعه می شود؟ مشایعت، مشایعت یعنی همراه، وقتی کسی می رود، شما پشت سر و همراه او می روید و این را«مشایعت» می گویند، شیعه یعنی مشایعت کننده ی عملی علی(۲).»

در روایت معصومین علیه السلام در خصوص واژه ی شیعه به تقسیماتی برمی خوریم که نمایان گر وجود فاصله ای بسیار میان «شیعه بودن» و «ادعای تشیع» است؛ حقیقتی که عنوان می کند رسیدن به درجه ی تشیع کاری است پر زحمت، دقیق و طاقت فرسا، هر چند که ادعای تشیّع، کاری است سهل و آسان.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «شیعیان سه دسته اند: دسته ای به وسیله ی ما خود را می آرایند(با انتساب خود به ما برای خویش آبرو و حیثیت اجتماعی کسب می کنند)و دسته ای از طریق ما ارتزاق می کنند و دسته ای از ما هستند و با مایند «اینان شیعیان واقعی اند(۳).»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند:

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، به نقل از شهید مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۱۷.

۳- . همان منبع، به نقل از محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، حدیث ۹۹۶۷.

«شیعه ی ما کسی است که از ما پیروی کند و پا جای پای ما بگذارد و به کردار ما اقتدا نماید[(۱)].»

در خصـوص معرفی شـیعه ی واقعی کتـاب هـای فراوانی نگاشـته شـده است که از جمله آن کتب می توان به این موارد اشـاره کرد:

۱. یادنامه علامه امینی(حاوی مقاله ای مشتمل بر ۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه)

۱- . همان منبع، حدیث ۹۹۳۷.

۱.اسلام و تشیع - ضیاء الدین استرآبادی

۲.الامامهٔ و الامامیهٔ - محمدرضا بحرینی

۳.تعالیم و عقاید شیعه - محمدرضا مظفر

۴.چگونه شیعه باشیم؟(ترجمه ی «اخلاق الائمه و آداب الشیعه» ملا محسن فیض کاشانی(۱)

ص:۳۶۴

۱- . همان منبع، با تلخیص.

ص

اشاره

صبرعلی وار ن. ک سکوت ۲۵ ساله

صبر و حلم علی علیه السلام

علی علیه السلام از هر جهت صبور و شکیبا و بردبار بود، زیرا رفتار او خود مبین حالات او بود حتّی در جنگ ها نیز شکیبایی و بردباری پیشه می نمود، تا حدی که ابتدا دشمن تجاوز را آشکار می نمود.

آن جناب تا حریم دین و شرافت انسانی را در معرض تهاجم و تجاور نمی دید صبر و حوصله پیشه خویش می نمود، ولی در دفاع از حق، حقیقت و عدالت از هیچ حادثه ای رویگردان نبود.

حلم معاویه را نیز ستوده اند، اما بردباری معاویه تصّنعی و ساختگی بوده و از روی سیاست و حیله گری و برای حفظ منافع مادّی بود در حالیکه حلم و شکیبایی علی علیه السلام فضیلت اخلاقی محسوب شده و برای احیاء حق، حقیقت پیشرفت دین و هدایت گمراهان بود. در تمام غزواتِ پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله رنج و مشقت کارزار را تحمل نمود و از آن

بزرگوار حمایت کرد و هرگونه سختی و ناراحتی را درباره ی اشاعه و ترویج دین مبین اسلام با کمال خوشرویی پذیرفت(۱).

چگونه می توان شرح مظلومیت علی علیه السلام را به تصویر کشید و مصائب آن حضرت را شماره کرد، در حالی که خود فرمود:

«لَقَد ظُلِّمتُ عددَ المَدَر وَ الْوَبَر(۲) به عدد سنگ ریزه ها و شمار تارهای موی بر من ستم شده است.» اگر به این نکته عنایت شود که علی، رب النوع حکمت است و سخن به مبالغه نمی گوید، عمق این کلام پرمعنا بهتر و بیشتر روشن می گردد(۳).

امّا حضرت علی علیه السلام پیشوا و والاترین الگوی صبر و بردباری بود و همگی مصائب و سختی های زندگی خویش را با شکیبایی و حلم تحمل نموده است.

«روایت»

گروهی از یاران امام علی علیه السلام در دوران حکومت و فرمانروایی آن حضرت در کنارش حلقه زده بودند، در این هنگام زن زیبایی از آنجا گذشت، حاضران دیده به آن زن دوختند. حضرت متوجه حال آنها شده فرمود: چشم های این مردان به منظره ی شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده اند، آگاه باشید هرگاه یکی از شما، نگاهش به زن زیبایی افتاد، که او را به شگفتی وا داشت، با زنش آمیزش کند، زیرا که همسرش نیز زنی همانند آن زن است.

یکی از خوارج با کمال آزادی و گستاخانه گفت:

۱- . کمپانی، فضل اله،علی کیست،نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم،ص۲۵۳و۲۵۴، باتلخیص و تصرف.

۲- . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۲۸، ص ۳۷۳.

۳- . رهبر، محمدتقی، علی ابر مرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۷۴.

قاتَلَهُ الله کافِراً ما اَفْقَهه خدا این کافر(نَعُوذُ بِالله) را بکشد، چقدر دانا و آگاه است. اصحاب از جسارت او به خشم آمدند، از جای برخاستند تا او را بکشند.

امام علیه السلام فرمود:

رُوَیداً اِنّما هُوَ سَبّ بِسَّب اوعَفّ عَنْ ذَنْب» آرام باشید پاسخ دشنام، دشنام است و یا عفو و بخشش از گناه(۱)

در این ماجرا تحمل و شکیبایی علی علیه السلام هنگام برخورد با ناملایمات الگویی تمار عیار برای همگان است(۲).

صعصعه بن صوحان و زید بن صوحان

این دو برادر هم از اصحاب خاص علی علیه السلام بودند زید در جنگ جمل شهید شد. هنگامی که معاویه به کوفه آمده بود صعصعه روزی در کوفه به معاویه گفت: دلم نمی خواست تو را خلیفه ببینم.

معاویه گفت: حالا که مرا خلیفه می دانی بر بالای منبر برو و علی را سبّ کن!

صعصعه بالای منبر رفت و گفت:

ای مردم معاویه به من چنین گفته است ولی من معاویه و کسی را که علی را لعن کند لعن می کنم.

حاضرین مسجد نیز آمین گفتند(۳).

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۳۳، ص ۶۴۳، با تفاوت در ج ۴۱، ص ۳۹.

۲- . علامه مجلسی، محمدباقر، احسن القصص، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۶۳، با تلخیص و تصّرف.

۳- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۴۱۱و ۴۱۲.

صعصعه و زید از یاران و مدافعان ولایت امیرمؤمنان علیه السلام به شمار می روند.

صفّین ن. ک جنگ صفّین.

صلوات بر پیامبر و درود بر اهل بیت علیهم السلام

بُریده ی خُزاعی گوید: به رسول خدا گفتیم: یا رسول الله! ما دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟

رسول خدا فرمود: بگویید:

اللهُمَّ اجْعَلْ صَلَواتک وَ رَحْمَتک عَلی مُحَمد وَ آلِ مُحَّمدٍ کَما جَعَلْتَها عَلی آلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ(۱)

موسی بن طلحه گوید: از زید بن خارجه سؤال کردم که بر رسول خدا چگونه درود فرستیم؟ او گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسیدم، فرمود: بر من درود فرستید و در دعا کردن و صلوات فرستادن بر من تلاش و جدیت کنید و بگویید: «اللهُمَّ

صَلِّ عَلی مُحَّمدٍ وَ آلِ مُحمَّدٍ(۲)»

ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده است که آن حضرت به فاطمه علیها السلام فرمود: همسر و دو فرزندت را نزد من بیاور، پس فاطمه آنها را بیاورد پیامبر عبای خود را روی آنها افکند و آن گاه دست خود را برداشت و گفت:

اَللّهُمَّ هؤلاء آلُ مُحَمدٍ فَاجعَلْ صَلَواتکَ وَ بَرَکاتک عَلی آل مُحمَّدٍ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ.

ص: ۳۶۸

۱- . نظری منفرد، علی، قصّه کوفه، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۳۳، به نقل از تاریخ بغداد، ۸/۱۴۳.

۲- . همان منبع، به نقل از: فرائد السمطین، ۱/۲۵، ح ۲.

ام سلمه گوید: من عبا را برداشتم تاداخل شوم وبا آنها باشم، پیامبر عبا را کشید و فرمود: تو بر خیرخواهی بود(امّا جزء اهل بیت نیستی(۱).)

عقبه بن عمر گوید: ما خدمت رسول خدا بودیم که مردی نزد او آمد و در مقابل آن حضرت نشست و گفت: ای رسول خدا! دانستیم که بر تو چگونه سلام دهیم، امّا هنگامی که ما می خواهیم درود بر تو بفرستیم درود بر تو چگونه خواهد بود؟ رسول خدا فرمود: بگویید: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَّمدٍ النَّبیّ الاُمّیّ وَ عَلی آلِ مُحمَّدٍ(۲).

ازعلی علیه السلام نقل شده است که اصحاب به رسول خدا گفتند: یا رسول‌الله چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: بگویید: اللّهُمّ

صَلِّ عَلی مُحَّمد وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلّیتَ عَلی اِبراهِیمَ اِنَّکَ حمیدٌ مَجیدٌ وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکتَ عَلی اِبراهیمَ وَ آل اِبراهِیم(۳).»

و منذری از عبدالله بن مسعود نظیر همین را نقل کرده است(۴).

صورت علی علیه السلام

حضرت محمد صلی الله علیه و اله می فرمایند:

مَن اَراد ان یَنْظُر اِلی اِبراهیم فی حِلْمِهِ وَ اِلی نُوح فی حِکْمَه وَ اِلی یُوسُف فی جَماله فَلْیَنْظُر اِلی عَلی بنِ اَبیطالِب.

هر کس بخواهد ابراهیم را بنگرد با حلم او و نوح را با حکمت او و یوسف را با جمال او به صورت بی مانند علی علیه السلام نظر کند.

۱- . همان منبع، ۱/۳۳، ح ۱۱.

۲- . همان منبع، به نقل از المستدرک، ۱/۳۶۸.

۳- . همان منبع، به نقل از تاریخ بغداد، ۱۴/۳۰۳.

۴- . همان منبع، به نقل از الترغیب و الترهیب، ۲/۵۰۵.

علی علیه السلام در زیبایی پس از پیامبر صلی الله علیه و اله بی نظیر بود و یک هیئت معتدل و متناسب و یک قامت ورزیده و قوی داشته است. آن حضرت توانست روحیات خود را با قوای جسمانی بروز دهد و از خود آثاری بگذارد که چشم روزگار ندیده است(۱).

صوفیه و صوفی ها

پیرامون راز نامگذاری «صوفیّه» قول هایی را ذکر نموده اند که مشهورترین قول چنین است:

اشتیاق صوفیّه از «صوف» است و آنان را صوفیّه نامیده اند؛ زیرا در تابستان و زمستان، پشم می پوشیده اند.

حسن بصری گوید: «هفتاد بدری را درک نمودم که لباس آن ها پشم و مو بود.»

محدث جزایری در زمینه آغاز پیدایش این طایفه می گوید:

نام «تصوّف» در فرقه ای از حکما که از راه حق منحرف شدند، به کار برده می شد و پس از آن ها در گروهی از زندیق ها، یعنی هندی ها و برهمایی ها به کار برده شده است.

با آمدن اسلام، این کلمه در گروهی از اهل خلاف، همانند «حسن بصری»،«سفیان ثوری»،«ابوهاشم کوفی»وهمانند آن ها به کاررفته است.

الف) دیدگاه صاحب کتاب «نفحات الانس»

صاحب کتاب «نفحات الانس» می نویسد: «نخستین کسی که این نام برای او اختراع شد، «ابوهاشم کوفیِ شامی صوفی» می باشد که معاصر با «سفیان ثوری» بوده است.

ص: ۳۷۰

۱- . عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر: طلوع، چاپ: دهم، ص ۳۶۶.

ب) دیدگاه صاحب کتاب حدیقه الشیعه

در کتاب «حدیقهٔ الشیعه» آمده است:

«او همانند راهبان، لباس های خشنِ پشمی می پوشید و حلول و اتحاد را برای خودش همانند نصرانی ها پیرامون عیسی- درود بر او باد- باور داشت.

سپس در ادامه ی آن می نویسد:

«هدف این ملعون از وضع مذهب تصّوف، هدم مذهب اسلام بوده و از امامان- درود بر آنان باد- حدیث هایی در طعن او وارد شده است.

هنگامی که آنان مذهبی را اختراع نمودند که دربردارنده ی رهبانیت، نصرانیت، کفر و اسلام بوده، امامان- درود بر آنان- آن ها را «مبتدعه» نامیده اند و از آن جا که اهل ریا بودند «مرائیه» و چون تصوّف را پایه گذاری نموده اند، علما آن ها را «متصوّفه» نام نهاده اند. نیز به خاطر لاف زنی فراوان آن ها، «متصلّفه» نام گرفتند.

برای صوفی ها، نام های دیگری نیز هست که مشهورترین لقب ها و نام های آن ها، «صوفیّه»، «متصوّفه»، «متصلّفه»، «مبتدعه»، «رزّاقیّه»، «غلات»، «غالیه» و «حلّاجیه» می باشد(۱).

عقاید فاسد آنان فراوان است که بعضی از آنها پیرامون حلول و اتحاد، دلیل عقلی بر بطلان وحدت وجود، دلیل نقلی بر ردّ وحدت وجود، اعتقاد به مخلّد نبودن کفّار در آتش، اعتقاد به جبر، اعتقاد به سقوط عبادات با رسیدن به مرتبه ی وصول و یقین، تکیه ی بر حدیث های مجهول، التزام آنان به فرمان برداری از مرشد، عبادت

۱- . هاشمی خویی، حبیب اله، نگرشی بر صوفیه و صوفی ها، مترجم: حسن حسینی، نشر: سلسله، چاپ اول: ص ۶۹-۷۸، با تلخیص.

دانستن غنا، رقص و دست زدن طلب روزی با توکل منافات دارد و شرک به خدا می باشد.

علامه مجلسی در بحارالانوار درباره ی عبادت های اختراعی صوفیّه می گوید: از جمله ی این عبادت ها«ذکر جلّی» است که در آن با اشعار، غنا می نمایند و عرعر می کنند همانند عرعر الاغ. خدا- او، بلندمرتبه است- را با سوت زدن و دست افشانی عبادت می نمایند و بر آن گمانند که عبادت، جز این دو ذکر بدعتی نیست. همه ی سنّت ها و نافله ها را ترک نموده و از نماز واجب به نوک زدن قناعت می نمایند، همانند نوک زدن کلاغ و اگر ترس از علما نبود نماز را به کلّی ترک می نمودند.

اینان امتی هستند که به بدعت ها قانع نمی شوند، بلکه اصول دین را تحریف می نمایند و معتقد به وحدت وجودند و معنایی که در این مسموع از مشایخشان مشهور است،کفر به خداوند بزرگ است. صوفیّه جبر، سقوط عبادات، و غیر آن ها را، که از اصول فاسد و سست و بی ارزش است، باور دارند.

ای برادران من! بپرهیزید و ایمان ها و دین های خود را از وسوسه ها و فریب های این شیطان ها نگاه دارید، و بترسید از این که از حالت های نشان داری که قلب های جاهلان، آن ها را دوست دارند، فریب بخورید(۱)!

صوفی ها اهل غلوّ و علی اللهی هستند.

ن. ک علی اللهی

صیغه ی برادری ن. ک عیدوجشن غدیر(د)عقد اُخوّت وبرادری در غدیر

ص: ۳۷۲

۱- . ر.ک هاشمی خوی، حبیب اله، نگرشی بر صوفیه و صوفی ها، مترجم: حسن حسینی، نشر: سلسله، چاپ اول.

ض

ضربات اموی ها و فرقه ناجیه

رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

زود است که امّت من بر هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند، یک فرقه از آنها اهل نجات اند و تمام هفتاد و دو فرقه دیگر در هلاکت اند(۱).

این مطلب هم مسلم است که گذشته از هفتاد و دو فرقه که همگی خود را برحق و ناجی می دانند، دیگران را نیز باطل می شمارند.

بدیهی است که گروه رستگار پیروان انبیای عظام هستند که از جانب خدای متعال برای هدایت بشر آمدند و هر یک برای اثبات نبوت خود، دلایل و براهینی ماورای عالم طبیعت آوردند.

و بالاتر از همه ی پیغمبران خاتم الانبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و اله بوده است که دلایل حقّه ی آن تاکنون موجود است و امّت ناجیه، امّت این پیغمبر بزرگوار است.

ص: ۳۷۳

۱- . شیرازی، سلطان الواعظین، گروه رستگاران، ج۲، نشر: دارالکتب سالامیه، چاپ اول، ص ۸۶۶.

و این امّت مرحومه را هم شیطان بر فرق مختلفه متفرق ساخته، چنانچه خود آن حضرت به علم غیب الهی خبر از افتراق امّت داده است.

و ما هم محسوساً می بینیم که اکنون فرق مختلفی از حیث اصولی و فروع به نام اسلام در جهان وجود دارند که آنها را معتزلی، اشعری، جعفری، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، زیدی، شیخی و صوفی می نامند و هر گروهی خود را بر حق و دیگران را باطل می شمارند و هر یک دلایلی بر اثبات طریقه ی خود، بیان می نمایند!

سلطان الواعظین شیرازی در ادامه می گوید: چنانچه به خوبی این دو مجلد کتاب(گروه رستگاران) را مطالعه و مورد دقّت قرار دهید، می بینید زحمات جدّ بزرگوارم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله را در ایجاد وحدت و اتحاد مسلمین که در تحت لوای همان اتحاد و اتفاق، سیادت جهان را به دست آوردند، خاندان اموی بر باد فنا دادند و با منتهای قدرت، زجر، شکنجه و کشتارهای بی رحمانه، تیشه به ریشه وحدت و اتحاد مسلمین زدند و مؤمنین خالص را از عترت و اهل بیت رسالت و صحابه بزرگوار را از میان بردند! راه را برای پیشرفت خود و سرنگون ساختن پرچم توحیدی اسلام بلامانع نمودند! و بعد از هزار و سیصد سال هنوز هم ناصبی های اموی مشرب، خود را در صفوف برادران اهل سنت جا داده و با لباس روحانیت و کسوت دانش به وسیله ی کتاب ها و مقالات و دفترچه ها با جعل اکاذیب و تهمت ها، سنگ تفرقه و جدایی را بین مسلمین افکنده! و زمینه را برای غلبه کفار بر اهل اسلام آماده و مهیا می سازند(۱).

ص: ۳۷۴

۱- . همان منبع اول،ص ۸۶۶-۸۶۸ با تلخیص.

ضربت خوردن امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علی علیه السلام عزم خروج از خانه ام کلثوم را نمود در این موقع چند مرغابی که هر شب در آن خانه در آشیانه ی خود می خفتند پیش پای امام جستند و بانگ همی دادند و گویا می خواستند از رفتن وی جلوگیری کنند!

علی علیه السلام فرمود: این مرغ ها آواز می دهند و پشت سر این آوازها نوحه و ناله بلند خواهد شد!

ام کلثوم از گفتار آن حضرت پریشان شد و عرض کرد: پس خوب است تنها نروی. علی علیه السلام فرمود اگر بلای زمینی باشد من به تنهایی بر دفع آن قادرم و اگر قضای آسمانی باشد، باید جاری شود.

علی علیه السلام رو به سوی مسجد نهاد و به پشت بام رفت و اذان صبح را اِعلام فرمود و بعد داخل مسجد شد و خفتگان را بیدار نمود و سپس به محراب رفت و به نماز نافله ی صبح ایستاد و چون به سجده رفت عبدالحمن بن ملجم با شمشیر زهرآلود در حالی که فریاد می زد: لِلّهِ الْحُکْمُ لا لَکَ یا عَلی ضربتی به سر مبارک آن حضرت فرود آورد و شمشیر او بر محلّی که سابقً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن خورده بود اصابت نمود و فرق مبارکش را تا پیشانی شکافت و ابن ملجم و همراهانش فوراً گریختند.

خون از سر مبارک علی علیه السلام جاری شد و محاسن شریفش را رنگین نمود و در آن حال فرمود: بِسمِ اللهِ وَ بِالله وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهْ. سپس آیه شریفه ۵۵ سوره مبارکه طه را قرائت فرمود(۱).

ن. ک شهادت حضرت علی علیه السلام

ص: ۳۷۵

۱- . کمپانی، فضل الله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص ۲۱۰و ۲۱۱.

ضرورت امامت

چون خواست الهی بر آفرینش هستی تعلّق گرفت، آسمان ها و زمین و آنچه در آن است از جمادات تا نباتات و جانداران، آن گونه که موردنظر آفریدگار بود، خلق گردید و جهان خلقت برای زیست موجود ویژه مهیا شد. نعمات کثیر خوردنی، آشامیدنی و... برای حیات بشر ایجاد شد و اولین کسی که قرار بود نسل او، سلسله ی نمایندگان خدا روی زمین باشد، از خاک آفریده شد و پا به عرصه نهاد: انسان!

انسان، همان کسی بود که تمام نعمات برای او خلق شد و می بایست بهترین و برترین موجود در عالم هستی باشد. تا آن جا که خداوند حتی فرشتگان را برای تعظیم این مخلوق ویژه امر به سجده نمود. اکنون بهترین موجود و زیباترین مخلوق هستی، به حیات درآمده بود تا نماینده ی خدا در روی زمین باشد. اما آیا این موجود دارای عقل و شعور، به تنهایی می توانست بد را از خوب و باید را از نباید تشخیص دهد؟، هرگز! هر چند او برترین و کامل ترین موجودات بود و قدرت عقل و نطقش او را از دیگر مخلوقات متمایز می ساخت، اما به تنهایی نمی توانست صواب را از ناصواب و سره را از ناسره بازشناسد. پس نیاز به یاری خالق داشت و خالق، او را، همو که تنها بود و کسی غیر او نبود، پیامبر خویش قرار داد. آدم، پیامبر خدا شد، ابتدا برای خویش و سپس برای اهل و خاندان و بازماندگانش.

آرام آرام، فرزندان آدم بر عرصه ی گیتی گام نهادند و هر روز به موازات پیشرفت نفوس شان در بهره گیری از نعمات الهی و استفاده از عقل و هوش و درایت خدادادی، تواناتر شدند. امّا هرگز از ارشاد الهی

بی نیاز نشدنـد و خداونـد عالم، در هر زمان به فراخور پیشـرفت بشـر نماینـده ای از میان خود آنان برای رهبری شان فرسـتاد تا آنان را به سوی خیر، نیکی و صلاح هدایت و از کجروی، جهالت و شرک دور گرداند.

هدایت الهی گام به گام تکامل یافت تا اینکه به تشـخیص باری تعالی، بشـر به مرحله ای از کمال رسید که می بایست آخرین پیـامبر بـا کامـل ترین دین برایشـان فرسـتاده شود. به عبـارت دیگر، جـامعه ی بشـری برای دریـافت «دین کامل» توسط آخرین فرستاده ی الهی آماده گردید.

بدین سان بود که محمد صـلی الله علیه و اله ، ندای «قُولُوا لا اِلهَ اِلاَّ اللّه تُفْلِحُوا» سـر داد و مردمان علی رغم مخالفت مشـرکان و کینه توزی جاهلان، چنان به ایشان گرویدنـد که در هنگام رحلت ایشان به محضـر الهی، تمام سـرزمین حجاز تحت سـیطره ی پرچم «لا اِلهَ اِلاَّ الله، محمدٌ رَسُولُ الله صلی الله علیه و اله » قرار گرفت.

آخرین پیامبر نیز چونان سایر ابنای بشـر عمری محدود داشت و با رفتنش دفتر رسالت بسـته می شد. اما آیا بشر به یک باره می توانست از اتصـال به منبع فیض الهی قطع و به صِرف بودن کتـاب(قرآن) غیرقابل تحریف الهی در میان شان، به حال خود رها شود؟ اگر مردم در شـرایط جدیـد قرار می گرفتنـد و کسـی نمی توانست حقیقت کتاب خدا را دریابد و به مردم بازگوید، چه می شد؟

اگر مردمـان، هر یـک به گونه ای کتـاب خـدا را تفسـیر می کردنـد، آیـا غیر از این است که این دین الهی در تضارب آراء و افکار و برداشت های

متضاد و متناقض پایمال می شد؟ آیا جامعه ی بشری نیاز به راهبر، حاکم، الگو و «ولی» نداشته و ندارد؟

بدون تردید، هر جا انسان هایی گرد هم آیند و جامعه ای تشکیل دهند به رهبر و پیشوا نیاز دارند. تاریخ، جامعه ای را سراغ ندارد که تدبیر امور آنها بدون رهبر- این نیاز اساسی و اولیه ی هر جامعه بشری- صورت گرفته باشد.

وجود یک پیشوای باکفایت می تواند افراد جامعه ای را در جنبه های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به سوی کمال مادی و معنوی سوق دهد. موضوع «پیشوا» و «پیشوایی» در تاریخ بشر همواره فصل عمده ای از علم سیاست را به خود اختصاص داده است. در اسلام، نیز موضوع امامت و ولایت بسیار با اهمیت تلقی شده و عالمان دین، بحث های این موضوع را از دیدگاه های گوناگون فقهی، قرآنی، تاریخی و کلامی مورد بحث و بررسی قرارداده اند. آنچه باعث شد تا این بحث مورد توجه بیشتری قرار گیرد، تغییرمسیرخلافت و رهبری جامعه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله از نصّ فرمان آن حضرت، و نادیده گرفته شدن حق مسلم پیشوای واقعی مسلمانان، حضرت علی علیه السلام بود(۱).

الف) انتصاب امام

در این که پس از پیامبر صلی الله علیه و اله فردی باید اداره ی امور مسلمانان را در دست گیرد، در حفظ دین و شریعت بکوشد و از نابسامانی جامعه و تفرقّه امّت اسلامی جلوگیری کند، بین شیعه و اهل سنت توافق نظر

۱- . علی برزی، ابراهیم، قاسمیان، حسن، غدیر و ولایت، ناشر: نمایندگی ولی فقیه، چاپ اول، ص ۶۶-۶۸.

وجود دارد. ولی سخن در این است که جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله باید دارای چه شرایط و خصوصیاتی باشد و چه کسی می بایست او را بدین مقام منصوب کند.

اهل سنّت معتقدند هر مسلمانی که مردم او را به عنوان خلیفه انتخاب کنند، حاکم مسلمان و تبعیت از او واجب است.

افزون بر این گروهی از آنان عقیده دارند حتی اگر کسی از راه قهر و غلبه، یعنی به زور اسلحه و قدرت نظامی هم منصب خلافت را اشغال کرده، هر چند که فاسق و جاهل باشد او خلیفه ی واجب الاطاعه مسلمانان است(۱).

دریغا که گروهی ساده اندیش، مقام جانشینی پیامبر و منصب رفیع زعامت مردم را چنان تنزیل داده اند که هر ناصالحی می تواند ادعای جانشینی وارسته ترین انسان روی زمین را نماید!

در حالی که جانشینی ایشان منصبی الهی است و هر کس بر آن تکیه زند باید همانند پیامبر، از طرف خدا تعیین شود. دین اسلام، آخرین دین آسمانی و جاوید و جهانی است و اداره ی جامعه براساس این دین و پاسخگو بودن در برابر جهانیان، کسی را می طلبد که شمه ای از فیض الهی را درک کرده باشد.

به همین جهت است که شیعه به درستی عقیده دارد که سرپرستی جامعه پس از پیامبر به کسانی سپرده می شود که از نعمت عصمت بهره مند باشند. بدون تردید کسی غیر از ائمه معصومین علیهم السلام چنین ادعایی نکرده است.

۱- . همان منبع، ص ۶۹، به نقل از ماوردی، ابوالحسن، احکام السلطانیه، ص ۶-۹.

کسی که در رأس جامعه قرار می گیرد باید نمونه و الگو باشد و ضمن برخورداری از سجایای بلند اخلاقی و صفات عالی انسانی، صاحب علم خدادادی برای پاسخگویی به مشکلات و معضلات فکری، فرهنگی، اقتصادی و... نیز باشد. بر همین مبنا است که شیعه معتقد است، علی علیه السلام و یازده فرزندش، امام مسلمانان و جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله هستند، خواه خانه نشین باشند و مردم با آنان بیعت نکنند و دیگران را به خلافت برگزینند و خواه مردم با آنان بیعت کنند و عهده دار مقام خلافت گردند.

این اعتقاد، یعنی ضرورت وجود امام معصوم علیهم السلام در جامعه، برای تصدی امور جامعه، مرجعیت دینی مردم و ولایت معنوی بر جامعه دلایلی دارد که به اختصار پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

ب) لزوم حفظ شریعت

هر اجتماع دینی، نیازمند شخصی است که سخن و رفتارش؛ حجّت قاطع، میزان حق و باطل و الگو باشد تا اگر در مسائل و محتوای آن دین، اختلافی پیش آمد با مراجعه به او اختلافات حل شود و دین از انحراف مصون بماند. در دین مقدّس اسلام نیز پس از پیامبر صلی الله علیه و اله ، وجود چنین اسطوره هایی که دارای ملکه عصمت برای در امان بودن از خطا و اشتباه و علم خدادادی باشند، ضروری است، وگرنه برداشت های مختلف از دین بقای آن را به خطر می اندازد.

حضرت رضا علیه السلام در این زمینه فرمود:

«... اگر خداوند امامی استوار، امین، حافظ و نگاهدار دین و اسرار الهی برای مردم قرار ندهد، به طور قطع شریعت کهنه می شود و دین

از بین می رود و سنّت پیامبر صلی الله علیه و اله و احکام الهی، دگرگون می شود، بدعت گزاران بر آن می افزایند و ملحدان از آن می کاهند و کار را بر مسلمانان مشتبه می سازند(1).»

ج) نیاز جامعه به رهبران

جامعه ی سالم و به دور از ناهنجاری های فکری، اجتماعی و روانی جز در پرتو اجرای قوانین الهی شکل نمی گیرد و اجرای آنها نیازمند شخصی است که خود در مرحله ی اول عالم به قوانین اسلامی و راهکارهای عملی مقابله با مشکلات و معضلات جامعه باشد و در مرحله ی بعد عامل به دانسته هایش بوده از لغزش و خطا مصون باشد تا بتواند قوانین الهی را به طور دقیق اجرا کند و حق هر صاحب حق را ادا نماید.

امام رضا علیه السلام در این مورد می فرماید:

«... یکی از علّت های تعیین اولی الامر از طرف خداوند، آن است که مردم را در امور دین و دنیا، سرپرستی و ریاست کند. پس خدای حکیم با توجه به حکمتش، امکان ندارد انسان ها را از چیزهایی که می دانند و به آنها نیازمندند و قوام آنها جزبه آن نیست، محروم کند(2).»

۱- . همان منبع، ص ۷۰، به نقل از بحارالانوار، ج۲۳، ص ۳۲.

۲- . همان منبع، ص ۷۱ به نقل از بحارالانوار، ج۲۳، ص ۳۲.

د) نیاز دین به تفسیر و تبیین

خداوند، دین اسلام را کامل ترین ادیان قرار داد و بدون کمترین ابهامی بررسولش نازل کرد و دستوری از اسلام برای پیامبر صلی الله علیه و اله ناگفته باقی نماند. اما آیا پیغمبر صلی الله علیه و اله فرصت بیان کلیه احکام را داشت؟

بسیاری از احکام برای بیان باید زمینه داشته باشد. تا زمینه پیش نیاید، مسائل و احکام نقل نمی شود. پیامبر گرامی اسلام نیز در مدت کوتاه رسالت به دلیل اشتغال به اداره ی جامعه، بروز مشکلات فراوان از ناحیه کفار و مشرکان مانند جنگ و... فرصت کافی برای بیان تمام احکام نداشت. از این رو بسیاری از موضوعات در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله پیش نیامد تا حکم آن از جانب آن حضرت بیان شود، و آنچه از احکام اسلامی باقی مانده بود و وقت و شرایط زمانی و مکانی آن محقق نشده بود، پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام آموخت. در حقیقت امام پس از پیامبر، یک کارشناس دین و اسلام شناس کامل از جانب خداست که علوم لازم را از پیغمبر گرفته و بدون هیچ خطا و اشتباهی به مردم ابلاغ می کند و این مقام از هر امامی به امام بعد منتقل شده است.

امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام دارای چنین مقامی بودند.

بنابراین، آنچه از احکام اسلامی در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله بیان نشده است و نیز تفسیر و تبیین قرآن کریم و پاسخ به مسائل مستحدثه در هر زمان را حاملان علم الهی، امامان معصوم علیهم السلام بیان می کنند. در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فقهای جامع الشرایط با مجاهده و کوشش طاقت فرسا، با استفاده از قرآن و احادیث، به مسائل تازه پیش

آمده، پاسخ می گویند و دین و شریعت را از تحریف و تغییر حفاظت می نمایند(۱).

ذ) ولایت معنوی

جهان هستی به مشابه ی یک موجود زنده است. همان طور که موجود زنده بدون روح، زنده نیست، جهان هم بدون روح کامل، سالم و ماندگار نخواهد بود. حال این روح، یعنی پاک ترین، زلال ترین و مقدس ترین عضو، باید از عالی ترین و بهترین جنس باشد. بهترین مخلوق جهان هستی، انسان و بهترین انسان ها کسانی هستند که به هیچ ناپاکی روحی و جسمی نیالوده اند. آری! امامان برترین مخلوق و شفاف ترین آینه ی تمام نمای خالق جهانند و به مقام «حُجّت خدا» در بین انسان ها رسیده اند. دنیا هرگز از حجّت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ همان طور که موجودات زنده بدون روح، توان زنده ماندن ندارد.

امامان، چون عمود خیمه ی هستی، باعث استواری جهان بوده و بهانه ی نزول نعمات و برکات آسمانی هستند. آنان به مقدار فرصتی که یافته اند انوار معنویت بر جهانیان پراکنده اند. عدالت، شجاعت، صبر، علم، ایثار و... در وجود امامان معصوم علیهم السلام متجلی است. هر چند که دشمنان از صبر الهی سوء استفاده کرده و حجّت خدای را به گمان خویش محصور، مسموم یا شهید نموده اند. امّا خورشید در پس ابر نیز برکات خود را به زمین می رساند.

ص: ۳۸۳

۱- . همان منبع.

ولایت و سرپرستی معنوی جامعه بر عهده ی امامان معصوم علیهم السلام است حال ممکن است این ولایت معنوی با حکومت ظاهری هم همراه شود.

امام صادق علیه السلام درباره ی ضرورت وجود امام در جامعه و ولایت معنوی ایشان بر جامعه، چنین می فرماید:

«لَوْ خَلَتِ الْاَرضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةً لَساخَتْ بِاَهْلِها(۱)»

اگر زمین یک چشم بر هم زدن، از حجّت خدا خالی بماند، اهلش را فرو خواهد برد.

همچنین آن حضرت فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْاَرْضِ اِلاّ اِثْنانِ لَكانَ اَحَدَهُما الْحُجَّةُ(۲)»

اگر بر فرض روی زمین دو نفر باشند، باید یکی از آنان امام و حجت باشد.

وجود رهبر و والی برای جامعه ی اسلامی در همه ی مقاطع تاریخی ضرورت دارد و هر عقل سلیمی حکم می کند که بر خداوند لازم است پس از پیامبر صلی الله علیه و اله برای اداره ی جامعه ی اسلامی، حفظ دین و شریعت از تحریف و تفسیر و تبیین دین، امام و رهبری برای جامعه ی اسلامی معین نماید. بنابراین تعیین امام معصوم علیهم السلام به ولایت و سرپرستی جامعه ی اسلامی به انتخاب مردم نیست، گرچه همراهی و بیعت مردم با امام معصوم علیهم السلام ، در تحقق عملی حکومت وی نقش به سزایی دارد(۳).

ص: ۳۸۴

۱- . همان منبع، ۷۳، به نقل از بحارالانوار، ج۲۳، ص ۲۹.

۲- . همان منبع.

۳- . همان منبع، صص ۶۶-۷۴.

ضریح مطهر حضرت علی علیه السلام

نخستین ضریحی که بر فراز صندوق (مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام) ساخته شد، در ۱۷۵ق توسط هارون الرشید و از جنس سنگ سفید بود(۱).

این ضریح در عصر عضدالدوله دیلمی بازسازی شد. بعدها، عباسیان ضریحی از جنس فولاد روی مرقد ساختند و سپس پادشاهان صفوی آن را با یک ضریح نقره ای عوض کردند. بر چهار گوشه این ضریح، چهار قبه مرصع وجود داشت که ازسوی سلطان حسین صفوی پیشکش شد. زینب بیگم، دختر شاه طهماسب، نیز قندیلی زیبا برای روشنایی داخل آن هدیه کرد(۲).

آقا محمدخان قاجار در ۱۲۱۱ق ضریحی از نقره ساخت و جای گزین ضریح قبلی کرد(۳).

در ۱۲۶۲ق ضریح دیگری به دستور عباس قلی خان، وزیر محمدشاه قاجار، ساخته شد و به جای آن نصب گردید(۴). در ۱۲۹۸ق سومین ضریح، که ساخته ی آقا سیدمحمد مشیر شیرازی بود، جایگزین ضریح قبلی شد(۵)

و سرانجام آخرین ضریحی را که اکنون بر مزار آن امام بزرگوار نصب است، سیف الدین طاهر رهبر اسماعیلیان هند ساخت. بیش از ده هزار مثقال طلای خالص و دو میلیون مثقال نقره در آن به کار رفته و اطراف آن با آیه های قرآن و احادیث امامان تزیین شده است.

ص: ۳۸۵

۱- . دکتر قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۳۶، آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج۱، ص ۲۲.

۲- . همان منبع، ناصرالدین شاه، سفرنامه عتبات، ص ۱۳۵، دایرةً المعارف تشیع، ج۱، ص ۷۱.

۳- . همان منبع، اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج۳، ص ۶۳.

۴- . همان منبع، ص ۳۷، آل محبوبه، مافی النجف و حاضرها، ج۱، ص ۷۳.

۵- . همان منبع، میلانی، محمدعلی، راهنمای عتبات عالیات عراق، ص ۳۴.

گفته می شود در داخل ضریح مطهر علاوه بر امام علی علیه السلام حضرت آدم علیه السلام و نوح علیه السلام نیز دفن هستند. با توجه به وصیت حضرت علی علیه السلام ، این سخن به واقعیت نزدیک می شود؛ آن حضرت سفارش کردند: «وقتی من از دنیا رفتم مرا در پشت کوفه در قبر برادرانم هود و صالح دفن کنید(۱).»

۱- . همان منبع، آل محبوبه، مافی النجف و حاضرها، ج۱، ص ۷۳.

ط

طلاکاری گنبد و مناره ها(تاریخچه ی آن)

نادرشاه، که در سال ۱۱۵۶ق به زیارت مرقد مطهر آمده بود، دستور داد کاشی های کهنه ی گنبد را بکنند و آن ها را تذهیب کنند. او ثروت فراوانی برای طلاکاری گنبد صرف کرد و هدیه های نفیسی به خزانه ی حرم تقدیم نمود.

داخل گنبد با کاشی معرق تزیین شده است. کاشی آن از بهترین و ممتازترین نوع است. ارتفاع گنبد تا نوک قوس **۳۵**، محیط آن پنجاه و قطر آن حدود شانزده متر است و تعداد سیزده هزار آجر طلا در آن به کار رفته است. در بالاترین قسمت آن سوره ی(فتح) «اِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبینا» به خط محمدعلی اصفهانی، و پس از آن سوره ی جمعه نگاشته شده است. در قسمت میانی گنبد سوره «عم یتساءلون» و تعدادی از شعرهای ابن ابی الحدید و در قسمت انتهایی سوره ی «هل اتی» با تاریخ ۱۱۲۱ش ثبت شده است.

ص: ۳۸۷

این گنبد دارای دوازده پنجره است که با کاشی های زیبا تزیین شده است. در سال ۱۳۰۴ و ۱۳۴۸ق اندکی از روکش فرسوده شده ی آن بازسازی شد. این کار زیر نظر معمار معروف حاج محسن و مشاوران او انجام گرفت. آن ها بخشی از طلای فرسوده را کندند و دوباره با روکش طلای جدید پوشاندند.

در سال ۱۳۹۱ق نیز یکی از تاجران عراقی به تذهیب و طلاکاری برخی از قسمت های گنبد پرداخت و ۸۷۸۷ قطعه آجر تذهیب شده در آن به کار برد.

در اطراف گنبد مبارک و مطهر، دو مناره ی بسیار زیبا چشم را از چندین کیلومتری روشنی می بخشد. یکی از مناره ها سمت جنوب و دیگری در شمال مرقد قرار دارد.

این مناره ابتدا با کاشی تزیین و در دوران نادرشاه، به سال ۱۱۵۶ق، تذهیب و طلاکاری شده است.

حاج محمدحسین اصفهانی وزیر فتحعلی شاه، دستور مرمت و بازسازی قسمت های فرو ریخته ی طلا را در سال ۱۳۳۶ق صادر کرد و مناره جنوبی بازسازی شد. در سال ۱۲۸۱ق و ۱۳۱۵ و ۱۳۵۲ سه مرتبه دیگر مناره ها بازسازی شده است(۱).

۱- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۴۱-۴۳، با تلخیص.

طلحه و زبیر

پس از بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام ، طلحه و زبیر نزد آن حضرت آمدند و گفتند: یا امیرالمؤمنین، می دانی ما برای چه با شما بیعت کرده ایم؟ علی علیه السلام فرمود: آری، بشنوید و اطاعت کنید همان گونه که با ابوبکر و عمر بیعت کردید.

گفتند: نه چنین نیست. ما بیعت کردیم تا در خلافتِ شما شریک باشیم.

علی علیه السلام فرمود: نه، شما شریک در گفتار و کمک در هنگام ناتوانی هستید.

زبیر تردید نداشت که علی علیه السلام ولایت عراق را به او خواهد داد و طلحه نیز بر این باور بود که حاکم یمن خواهد شد، اما هنگامی که معلوم شد که آن حضرت ولایت جایی را به آنها نمی دهد، زبان به شکوه گشودند.

زبیر در میان گروهی از قریش گفت: این پاداش ما از علی است؟ ما در جریان عثمان به کمک او شتافتیم، عثمان را گناه کار معرفی کردیم و وسیله قتل او را آماده ساختیم و علی در خانه اش نشسته بود و پس از این که به قدرت دست یافت و خلیفه شد، پُست های مهم را به دیگران داد.

طلحه گفت: ما سزاوار سرزنش هستیم، چون علی و ما هر سه اهل شورا بودیم، اما ما با او بیعت کردیم و قدرت را به او واگذاشتیم، اما اکنون او ما را از حکومت بازداشت، بنابراین، ما در آنچه انتظار داشتیم به خطا رفته ایم.

ص: ۳۸۹

بالاخره طلحه و زبیر با حیله و نیرنگ به بهانه حج عمره از کوفه بیرون رفتند و پس از چندی آنان جنگ جمل را با همراهی عایشه به راه انداختند[1].

ن. ک جنگ جمل

طلحه و زبیر کشته می شوند زیرا...

الف) کشته شدن زبیر

فوری، منفرد و تنها حرکت نمود، تا رسید به وادی السباع که احنف بن قیس با قبلیه ی بنی تمیم که از جنگ کناره گرفته بودند در آنجا توقف داشتند از جمعیت آنها به کناری رفته و در محل خلوتی از اسب پیاده شد که قدری استراحت نماید.

پس زبیر وضو گرفت و نماز به جای آورد، چون خسته بود به خواب رفت عمرو بن جرموزی برخاست و ضربت سختی بر سر او زد، بعد سرش را از بدن جدا نمود، با انگشتر و شمشیر او به کنار گذارد، آنگاه زمین را حفر نمود و جسد بی سر را زیر خاک پنهان کرد. (اکنون قبر زبیر در نزدیکی بصره واقع است[2].) زبیر از دشمنان سرسخت مقام ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام بوده است.

ص: ۳۹۰

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۸۲-۸۸، با تلخیص و تصرف.

۲- . شیرازی، سلطان الواعظین، گروه رستگاران، ج ۱، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، ص ۵۱۶ و ۵۱۷، با تلخیص.

ب) کشته شدن طلحه

طلحهً بن عبیدالله تا آخرین ساعت جنگ کوشش می نمود که جنگ را به نفع خودشان تمام نماید، و پیوسته در میان لشکر فریاد می زد «یا معشر الناس الصبر الصبر» ای جماعت مردم صبر پیشه کنید و استقامت نمایید، که در اثر صبر نوبت ظفر آید! مروان بن حکم ملعون چون صدای او را شنید، به غلام خود گفت امروز تصمیم گرفته ام انتقام خون عثمان را بگیرم زیرا احدی مانند او در خصومت و دشمنی عثمان جدیت نمی نمود، و مردم را به شدت حریص به قتل عثمان می نمود.

سپس به غلام خود چنین گفت:

اگر تو در مقابل من حرکت کنی به قسمی که او مرا نبیند تا بتوانم به تیررس او نزدیک شده و با یک تیر کار او را بسازم، فوری آزادت می کنم.

سپس مروان تیر به زهر آب داد ه ای را از کمان رها نمود که به رگ حیات او برخورد نمود و بی هوش بر زمین افتاد و پس از مدتی کشته شد(۱). طلحه یکی از دشمنان مقام ولایت و امامت حضرت علی بوده است.

ج) آیا صحابی متمرد اهل نجات می باشد؟

البته شرافت صحابی بودن بالاترین شرافت ها می باشد به شرط آن که بنده ی مطیع و فرمان بردار خدای متعال و پیرو دستورات و اوامر

۱- . همان منبع، ص ۵۱۸ و ۵۱۹، با تلخیص.

رسول الله صلی الله علیه و اله باشند، و تا آخرین مرحله از عمر در مقام تمرد اوامر و دستورات آن حضرت نباشد. والا صحابی متمرد جاه طلب و هواپرست گناهش بالاتر از جاهل دور از زمان آن حضرت می باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می گردد قبل از آن که یک گناه از عالم و دانا آمرزیده شود.

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله که شب و روز مجالس و مصاحب با آن حضرت بوده اند و مکرر از آن حضرت فضائل و مناقب علی علیه السلام را شنیده اند، نبایستی در مقام مخالفت با آن حضرت برمی آمدند، قطعاً در سفر حجةً الوداع دست آن حضرت را در دست رسول الله صلی الله علیه و اله دیده بودند و شنیدند که آن حضرت به درگاه حضرت احدیت عرض کرد: خدایا دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. یا یاری بنما کسی را که علی را یاری بنماید واگذار کسی را که علی را واگذارد.

پس چنان مردمانی که این نوع کلمات را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدند، و در مقام مخالفت و خذلان آن حضرت برآمدند البته متمرد شناخته شدند و شرافت خود را لکه دار نمودند و نزد خدا مبغوض و مخذول گردیدند.

ص: ۳۹۲

د) دوست علی مؤمن و دشمن آن جناب منافق است.

مگر طلحه، زبیر، عایشه و دیگران که شب و روز در خدمت آن حضرت بودند جزء اصحابی نبودند که پیوسته با واسطه و بلاواسطه از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده بودند که می فرمودند:

«لا یُحِبُ عَلِیاً اِلّا مُؤمِن وَ لا یُبغِضُهُ اِلا کافِر(۱)»

و گاهی خطاب به خود آن حضرت می فرمود:

«لا یُحِبُکَ اِلّا مُؤمِن وَ لا یُبْغِضُکَ اِلّا مُنافِق

علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام در زیر خیمه ای نشسته بودند رسول اکرم صلی الله علیه و اله به آنها نظر نمود و فرمود:

«اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَن سالَمَکُمْ(۲)»

من در جنگم با هر که با شما جنگ کند و در صلحم با هر که با شما در صلح باشد.

بالاخره صدها از این قبیل اخبار از آن حضرت شنیدند، مع ذلک در مقام مخالفت و دشمنی با آن حضرت برآمدند و لشکر جمع آوری نموده و به جنگ با آن حضرت برخاستند!؟

آیا این قبیل اشخاص به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و اله منافق یا کافر و جنگ کننده ی با رسول خدا صلی الله علیه و اله نبودند(۳)؟!

۱- . همان منبع، ص ۵۲۱، همدانی، میرسید علی، مودةً القربی، حموینی، قرائد و...

۲- . همان منبع، ص ۵۲۲، احمد بن حنبل، مسند، ج۲۵، ص ۴۴۳، حاکم، ص ۱۴۹، مستدرک، ج۳، طبرانی، کبیر، ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج۴، ص ۳۶۷ و...

۳- . همان منبع.

ظ

ظالم اوّل یا اوّل ظالم

در زیـارت عـاشورا در مرحله ی اول به اولین ظـالم لعن شـده است. اوّلین ظالم کسـی است که حق ولایت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام را غصب کرده و آن حضرت را خانه نشین نمود. در زیارت های دیگر نیز بر اولین ظالم لعنت شده است.

اوّل مظلوم عالم امیرالمؤمنین علیه السلام توسط اوّلین ظالم خانه نشین گردید و ۲۵ سال سکوت نمود.

او در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشت ولی برای اعتلای اسلام صبر پیشه نمود.

ظهور مذهب جعفری

رسول اکرم خـاتم الانبیـاء صـلی الله علیه و اله روی ناموس حقیقی نبوت که هر پیامبر قبل از وفات، وصـی و جانشـین از جانب خدا برای خود معین

ص: ۳۹۵

می نمودنـد، امیرالمـؤمنین علی علیـه السـلام را بـاب علم و وصـی و خلیفه ی جانشـین خـود معرفی و امت را امر به طـاعت آن حضرت نمودند.

ولی بعـد از وفات رسول اکرم صـلی الله علیه و اله به جهاتی که عنـدالعقلاء واضح است، از روی سـیاست امرخلافت در اختیار ابوبکر، عمر و عثمـان قرار گرفت، ولی در تمـام دوره خلافت(به اسـتثنای روزهای اول) ابوبکر و عمر کاملاً با آن حضـرت در جمیع امور شور می نمودند و مطابق فرموده های آن حضـرت عمل می کردند، به علاوه رجال از دانشمندان ادیان هم که برای کشف حقـایق به مـدینه می آمدنـد و در مباحثات و مناظرات علی علیه السـلام آنها را مجاب می نمود. بالاخره تا آن حضـرت حیات داشت به طرق مختلف خدمات شایان خود را به دین مقدس اسلام نمود.

ولی پس از شـهادت آن حضـرت زمـام امور به دست بنی امیه افتـاد، مقام ولایت و امامت کاملاً به محاق افتاد با منتها درجه ی قساوت ظلم و تعدی به عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و اله وارد آوردند.

امام برحق حضـرت امام حسن مجتبی و امام حسـین شـهید و امام زین العابدین و امام محمدباقر علیه السـلام به سختی در تحت فشار و ایـذاء و اذیت اموی ها قرار گرفتند. و تمام طرق و راه ها را بر آنها مسدود نمودند و جز عده ی قلیلی از شـیعیان خالص ولایت موفق به دیدار و اخذ علوم و حقایق از آنها نمی شدند، تا عاقبت هر یک را به طریقی به شهادت رساندند.

تـا در اوایل قرن دوم هجری که مردم از ظلم و تعـدی و فجایع اعمال اموی ها به جان رسـیده برای برانـداختن حکومت آنها از اطراف

قیام نمودند، جنگ های خونینی مخصوصاً بین داعیان بنی عباس و بنی امیه درگیر شد.

در آن موقع که اموی ها مشغول دفاع از حکومت خود بودند، چنان به خود مشغول شدند که دیگر آن سختگیری های شدید را به عترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله نمی نمودند.

در این زمان روزنه فرجی باز شد و آن امام به حق(امام جعفرصادق علیه السلام) از این فرصت نتیجه ی کامل گرفتند در خانه را باز نموده از حالت انزوا که در اثر فشار و سختی های اموی ها پیدا شده بود خارج و آزادانه در مسجد به منبر تشریف بردند وبه نشر علوم و احکام و قواعد دین پرداختند، چهار هزار دانشجوی علم و دانش و حدیث، بدون مانع پای منبر آن حضرت حاضر شده و از دریای بی پایان علم آن حضرت استفاده می نمودند.

اصحاب خاص و دانشجویان برگزیده آن حضرت از مبانی علمی که بهره برداری نموده بودند چهارصد اصل نوشتند که معروف به اصول اربع مائه شد.

امام یافعی یمنی در تاریخ خود آن حضرت را وصف نموده که در کثرت علم و وسعت فضل تالی نداشته و حد و حصری برای علوم عالیه و دانش آن حضرت نبود، یکی از شاگردان محضر او جابربن حیان صوفی از علوم صادره از آن حضرت کتابی مشتمل بر هزار ورق و پانصد رساله تألیف نموده است.

اکابر فقهاء اعلام و ائمه عظام اهل تسنن از شاگردان و دانشجویان مجلس فیض آن حضرت بودند. مانند ابوحنیفه، مالک بن انس،

یحیی بن سعید انصاری، ابن جریح، محمدبن اسحاق، یحیی بن سعید قطان، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری و دیگران که هر یک به قدر استعداد خود از محضر انور آن حضرت بهره مند می شدند.

در حقیقت ظهور حقیقت تشیع بی پرده و عیان و نشر معارف آل محمد و عترت طاهره(که سرچشمه از رسول خدا صلی الله علیه و اله می گرفت) به وسیله آن حضرت بارز و آشکار گردید.

برای همین این مذهب حق به نام آن حضرت معروف شد، به مذهب جعفری در غیر این صورت مابین امام صادق و آباء اربعه و ابناء سته ی آن حضرت که تماماً به اتفاق عم بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام امامان برحق بودند، فرقی نبوده است(۱).

ظهور مکتب تشیع در دوره ی مغول ها

هفتصد سال قبل از ظهور سلطنت صفویه مذهب حق تشیع در ایران جلوه گر گردید (یعنی در قرن چهارم هجری) که زمام امور در ایران به دیالمه آل بویه واگذار شد پرده از روی این حقیقت برداشته و ایرانیان آزادی کامل پیدا نموده بی پرده اظهار علاقه نمودند و مکنونات قبیله ی خود را ظاهر ساختند.

تا در سال ۶۹۴ هجری که سلطنت ایران به غازان خان مغول که (نام اصلی او محمود بود) رسید چون توجه خاصی به اهل بیت طهارت پیدا نمود مذهب حق تشیع ظاهرتر گردید.

۱- . شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج۲، نشر: لاهیجی، چاپ دوم، ص ۳۹و۴۰.

بعد از وفات او در سال ۷۰۷ که سلطنت به الجایتو(محمدشاه خدابنده) برادر غازان خان رسید، بنابر آنچه حافظ ابر، عالم و مورخ شافعی همدانی در تاریخ خود آورده است:

در اثر مباحثات و مناظراتی که در حضور شخص پادشاه در دربار شاهنشاهی بین جمال الملهٔ و الدین علامه کبیر حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی که از نوابغ دهر و مفاخر علماء شیعه در آن عصر بوده است با خواجه نظام الدین عبدالملک مراغی قاضی القضاهً شافعی که افضل و اعلم علماء اهل سنت در آن زمان بوده واقع گردید. در آن محضر مبحث امامت مورد گفتگو قرار گرفت و جناب علامه با دلائل ساطعه و براهین قاطعه اثبات امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابطال دعوی دیگران را به وجهی ظاهر نمود که راه تشکیک برای احدی از حاضران نماند، تا جایی که خواجه نظام الدین گفت: «ادله ی جناب علامه بسیار ظاهر و قوی است ولی چون گذشتگان ما راهی را رفته اند ما هم باید برای اسکات عوام و جلوگیری از تفرقه ی کلمه ی اسلام آن راه را برویم و پرده دری ننمائیم.»

در آن میانه چون شاهنشاه تعصبی نداشت و با گوش عقلانی دلائل طرفین را استماع می نمود بعد از خاتمه ی مباحث حقیقت تشیع بر او ظاهر و هویدا گردید، لذا مذهب حق امامیه را اختیار و اعلان آزادی مذهب شیعه را به تمام بلاد ایران صادر نمود.

و از همان مجلس به تمام حکام و فرمانداران ولایات اعلام نمود که در تمام مساجد و مجامع خطبه به نام امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیه السلام بخوانند و امر کرد که روی سکه های دینار کلمه ی طیبه ی «لا اِله

اِلّا الله مُحَمّد رَسول الله، عَلی وَلیُّ الله» در سه سطر متوازی نقش کردند. و جناب علامه ی حلّی را که از حلّه برای حل مسئله محلل احضار نموده بود(و به همین جهت در آن مجلس باب مناظره باز و حقیقت تشیع ظاهر گردید) در نزد خود نگاه داشت و برای او مدرسه ی سیّاره(۱)

تهیه و طلاب علوم اطراف آن جناب را گرفتند، در اثر تبلیغات بسیار که بی پرده علنی و برملا حقایق را بیان می نمودند، بی خبران هم پی به حقیقت طریقه ی حقه ی امامیه برده خورشید درخشنده ولایت از زیر ابر تقیه بیرون آمد از همان زمان مذهب حق تشیع خورشیدوار از زیر ابر جهل و نادانی ظاهر و هویدا گردید و بعد از هفتصد سال تقریباً به تقویت سلاطین با اقتدار صفویه و تبلیغات کامل آن زمان ابرهای تیره و تار به کلی پراکنده و خورشید ولایت و امامت جهان تاب شد(۲).

۱- . مدرسه سیاره به مدارس علمیه ای می گویند که حجره ها اطراف آن را گرفته باشد.

۲- . شیرازی، سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ج۱، نشر: لاهیجی، چاپ دوم، ص ۱۳۷-۱۳۹.

ع

عاشورا

واقعه ی غدیر و حادثه ی عاشورا ارتباط تنگاتنگی دارند، اگر در غدیر فرمان مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله را گردن نهاده و ماجرای سقیفه‌بنی ساعده و شورا را نساخته و حق امیرمؤمنان را غصب نمی کردند، هرگز حادثه عاشورا به وجود نیامده و به اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله ظلم و ستم نمی کردند.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله با غصب خلافت به مقام ولایت و امامت ظلم و تعدّی بزرگی نمودند و در ادامه ی آن حادثه ی عاشورا و شهادت ائمه ی هدی واقع گردید.

در این راستا باید به واقعه ی غدیر توجّه ویژه ای نموده و از آن درس های فراوانی آموخته و هرگز از آن غافل نمانیم.

ن. ک سقیفه ریشه کربلا

ص: ۴۰۱

عامّه و خاصّه

منظور از عامّه اهل سنّت و خاصّه شیعه است، و در روایات نیز بیان شده است.

عایشه

او هنگام قتل عثمان در مدینه نبود و به حج رفته بود. در بازگشت به او گفتند: عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کردند.

عایشه چون این خبر را شنید گفت: باکی ندارم که آسمان بر زمین سقوط کند. به خدا عثمان مظلوم کشته شد و من خون خواهی او را خواهم کرد.

عبید به او گفت: تو اوّلین کسی بودی که به او طعنه می زدی و او را سرزنش می کردی تا مردم نیز چنین کنند و می گفتی که این نعثل(۱) را بکشید، او مرتکب فسق و فجور شده است.

عایشه گفت: آری به خدا سوگند چنین گفتم و مردم نیز گفتند، اما گفتار آخرم، از گفتار اوّلم بهتر بود.

عبید گفت: ای ام المؤمنین، به خدا سوگند این عذر ضعیفی است و آن گاه این شعر را خواند:

۱. مِنْکِ البَداءُ وَ مِنْکِ الْغِیرَ * وَ مِنْکِ الرِّیاحُ وَ مِنْکِ الْمَطَر

۲. وَ اَنْتِ اَمَرْتِ بِقَتْلَ الاِمامِ * وَ قُلْتِ لَنا اَنَّهُ قَدْ فَجَر

۳. فَهَبْنا اَطَعْناكِ فِی قَتْلِهِ * وَ قاتِلُهُ عِنْدَنا مَنْ اَمَر

ص: ۴۰۲

۱- . پیرمرد احمق، قصه ی کوفه، ص ۸۴، به نقل از لسان العرب، ج۱۱، ص ۶۷۰.

۱. آغاز فتنه ها و دگرگونی ها و بادهای کوبنده و باران های سیل آسا از سوی تو بود.

۲.تو بودی که فرمان قتل خلیفه را صادر کردی و گفتی که او فاجر شده است.

۳.گرچه ما فرمان تو را در قتل او اطاعت کردیم، امّا کشنده ی واقعی کسی است که فرمان قتل را صادر کرده است.

وقتی عایشه فهمید که مردم شام با علی علیه السلام بیعت نکرده اند و او را نپذیرفته اند، دستور داد هُودَجی از آهن برای او درست کردند و سپس با زبیر و طلحه و عبدالله بن زبیر و محمد بن طلحه خروج کرد(۱)

و با مقام ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام به جنگ پرداخت.

عباس الاکبر

کنیه اش ابوالفضل و لقبش قمر آل هاشم است و او بزرگ ترین پسر ام البنین و از عزیزترین شهدای یوم الطّف شمرده می شود. زیرا برای برادرش ابوعبدالله ارواحنا فداه به منزله ی بازویی توانا بود(۲).

ن. ک ازدواج علی با ام البنین علیها السلام

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص۸۴و ۸۵.

۲- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اولف ص ۵۸۶.

عبدالله بن سَبا

آنطور که در روایات مشاهده می شود هیچ گونه اشاره ای نشده که عبدالله بن سبا یهودی بوده و در عصر عثمان ایمان آورده است و یا اینکه او دخالتی در تحریک مسلمانان بر ضدّ عثمان داشته است. و نیز هیچ گونه اشاره ای به این مطلب نشده که او مؤسس تشیع است. تنها مطلبی که از این روایات استفاده می شود این که او ادعای الوهیت در شأن حضرت علی علیه السلام داشته و لذا حضرت او را بدین جهت در آتش سوزانده است(۱).

علامه حلّیe می فرماید: «عبدالله بن سبأ غالی و ملعون است که به توسط امیرمؤمنان علیه السلام به آتش سوزانده شد، او گمان می کرد که حضرت علی علیه السلام خدا و خودش پیامبر است(۲).

«به هر رو خواه وجود عبدالله بن سبا ثابت شود یا نه، مسأله ای است که هیچ ارتباطی دور یا نزدیک، به مذهب شیعه ی امامیه ندارد، زیرا شیعیان از او تبّری می جویند و نفرینش می فرستند و از همین رو در میان کتب شیعه حتّی یک روایت از او نقل نشده است و یک سخن از او نستانده اند(۳).»

عبدی کوفی

ابومحمّد سفیان بن مصعب عبدی کوفی، از شاعران اهل بیت پیامبر است که با دوستی و شعرش به آنها نزدیک شد و به خاطر صدق نیّت و هم نشینی با آنها نزد آنان مقبول افتاد. و شعر او در برگیرنده ی بسیاری از فضایل مشهور مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است، و مدح آن

ص: ۴۰۴

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ: پنجم، ص ۲۴۷.

۲- . همان منبع، ص ۲۴۶، به نقل از علامه حلّی، رجال، ص ۲۳۷.

۳- . آل محسن، علی، افشای یک توطئه، مترجم: حمیدرضا آژیر، نشر: مشعر، چاپ دوم، ص ۳۷.

حضرت و ذرّیه ی پاک او را زیاد و خوب انجام داده است. و به خاطر مصیبت های آنها ناله سر داده و به خاطر محنت هایی که به آنها رسیده، مرثیه سرایی کرده است(۱).

عثمان بن عفان

عثمان پسر عفان ابن ابی العاص بن امیّه بن عبد شمس بن عبد مناف، در «عبد مناف» با بنی هاشم پیوسته می شود. هاشم و عبدشمس دو پسر عبدمناف بودند که دوقلو به دنیا آمدند. و این دو کودک نوزاد از پشت به هم چسبیده بودند و بالاخره به وسیله ی شمشیر از هم جدا شدند. این جا بود که آن زن کاهنه گفت: میان نسل این دو کودک تا قیامت شمشیر برقرار خواهد بود.

مادر عثمان هم که «اروی» نام داشت از طایفه ی عبدشمس بود. عثمان مردی بلند بالا و باریک اندام بود. ریش بسیار بلندی داشت و بیش و کم ملاک شناسایی و شهرت وی به شمار می رفت. وی مردی ثروتمندی بود.

با هم اعمال خلاف وی را می خوانیم:

۱.اعمال خلاف عثمان بن عفان فراوان است. این مرد در ابتدای خلافت خود، در همان روز که از وجوه قوم بیعت گرفت، منفی گری را آغاز کرد. بنای خلافت او را عمر بن خطّاب با آن شورای رسوایی که تشکیل داده بود گذاشت و جریان شورا به

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۲۰۳.

همان ترتیب که دل عمر می خواست برگزار شد. و بدین ترتیب خلافت حضرت علی علیه السلام را غصب کرد.

۲.عثمان در دوران خلافتش قضاوت های ظالمانه و نامشروعی کرده است.

۳.سعد بن ابی وقاص را بنا به وصیّت عمر به حکومت کوفه گماشت. ولی پس از چهارماه سعد را از حکومت معزول کرد و به جای سعد ولیه بن عقبهً بن ابی معیط را بر تخت فرمانروایی کوفه نشانید. ولید از جانب مادر برادر عثمان و پدرش عقبه بود. وی فرومایه ای بود که در مکه بر روی رسول خدا صلی الله علیه و اله «تف» انداخته بود و در جنگ بدر به دست مسلمانان اسیر شد و علی علیه السلام به فرمان پیامبر گردنش را زد.

عثمان بن عفان برادر خود را که مردی فاسق و فاجر و دایم الخمر بود به حکومت کوفه فرستاد تا در مال، جان و ناموس مردم فرمانروایی کند.

۴. عثمان بن عفان در نخستین فرصتی که به دست آورد امپراطوری اسلام را میان بنی امیّه تقسیم کرد. حکومت شام را به صورت یک حکومت خودمختار به معاویهً بن ابی سفیان واگذاشت و او را مختار گذاشت که هر کار دلش می خواهد در آن کشور وسیع انجام دهد. حکومت کوفه را ابتدا به برادرش ولید بن عقبه و بعد به سعید بن عاص واگذار کرد. حکومت مصر را به عبدالله بن سعد بن ابی سرح که در زمان حضرت رسول مرتد شده بود و رسول اکرم خونش را هدر کرده بود چون برادر رضاعیش بود هدیه کرد.

ص: ۴۰۶

عبدالله بن عامر اموی را که پسر عمویش بود مستبدانه بر کرسی حکومت بصره و کشور پهناور ایران نشانده و یعلی بن امیّه ی اموی را به علت اینکه از خاندان امیّه و پسر عموی اوست در کشور یمن فرامانروا ساخت. و خاندان امیّه را همچون شاهزادگان روم و ایران بر جان و مال ملّت اسلام مسلّط کرد و هر چه از بلاد اسلام به عنوان بیت المال دریافت می کرد، همه را میان بنی امیّه تقسیم می کرد.

۵. عثمان بن عفان در سال بیست و هشتم هجرت یعنی در پنجمین سال خلافت خود دستور داد برای وی قصری عالی که اتاق های زیبا و تالارهای وسیع و بالکن های جالب داشته باشد، بسازند. این نخستین قصری بود که به خاطر یک مسلمان در شهر مدینه ساخته می شد.

۶.مردم درمقابل خیانت ها و اعمال خلاف وی اعتراض می کردند، ولی عثمان چنان در دنیا و زخارف و لطایف دنیا فرو رفته بود که دیگر چشم بینا و گوش شنوا نداشت.

در سال بیست و هشتم هجرت برای خود کاخ سلطنتی بنیان کرد و در سال بیست و نهم هجرت که می خواست برای انجام مناسک حج به مدینه برود دستور داد در صحرای منی به خاطر مقام خلافت سراپرده ی شاهانه و خیمه های زربفت برپا ساختند.

۷.به او گزارش دادند که در طرز قرائت قرآن قاریان با هم اختلاف دارند. گروهی به روش مقداد بن اسود قرآن می خوانند، جمعی طرز قرائت عبدالله بن مسعود را می پسندند. از رسول اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده بودند که: «قرآن به هفت قرائت نازل شده و هر کدام از این هفت قرائت شافی و کافی است.» ولی عثمان به

این فکر افتاد که این اختلاف را از میان مسلمانان بردارد. بی درنگ دستور داد به بلاد اسلام نوشتند که هر چه قرآن در حوزه ی حکومت خود می توانند به دست بیاورند همه را جمع کردند و به مدینه فرستادند، عمال عثمان قرآن ها را از خانه های مردم به دارالاماره آوردند و از آن جا بسته کردند و به مدینه فرستادند.

قرآنی که به خط عمر نوشته شده بود پیش دخترش حفصه بود آن قرآن را هم عثمان از حفصه به امانت خواست تا ملاک تطبیقش قرار دهد. ولی طرز قرائتش را نپسندید. قرآن عمر را هم روی همه ی قرآن ها گذاشته و بعد دستور داد یکجا توده ای انبوه از کتاب الله را آتش زدند فقط قرآن زید بن ثابت را پسندید و فرمان داد از روی قرائت زید بن ثابت چندین جلد قرآن نوشتند و به جای مصحف هایی که از شهرهای اسلام آورده بودند، پس فرستاد.

باز هم مردم بهت زده می دیدند که قرآن محمّد صلی الله علیه و اله به دست مردی که می گوید خلیفه ی محمد صلی الله علیه و اله هستم در آتش جهل می سوزد...

۸.در پی مخالفت های ابوذر غفاری با اعمال خلاف و ریخت و پاش های او، عثمان گفت: از دست تو به تنگ آمده ام. زندگی تو در مدینه با مصالح عالیه ی اسلام دم ساز نیست. دستور داده ام که بی درنگ مدینه را ترک گویی و در شام تحت نظر فرمان گذار من معاویه به سر ببری.

عثمان نام مصالح عالیه ی اسلام را به زبان آورد تا ابوذر نتواند از فرمانش تمرّد کند. ابوذر اطاعت کرد. مدینه را ترک گفت و به شام

ص: ۴۰۸

تبعید شد و این نخستین تبعیدی بود که در حکومت اسلام صورت گرفت.

پس از چندی ابوذر را برای بار دوم به «ربذه» تبعید کرد و ابوذر در تبعیدگاه دوم بیمار شد. زیرا آب و هوای آن بادیه با مزاجش سازگار نبود و در همان صحرا دور از مدینه و دور از اصحاب رسول خدا جهان را بدرود گفت.

عثمان عده ای دیگر از اصحاب امیرالمؤمنین از جمله مالک اشتر، صعصعهٔ بن صوحان عبدی، برادر صعصعه، زید بن صوحان عبدی، کمیل بن زیاد نخعی و... را به دمشق تبعید کرده بود.

بالاخره پس از کش و قوس های فراوان مردم خشمناک که همهمه و هیاهو می کردند و دور خانه ی عثمان موج می زدند و هیچ کس یارای آن را نداشت که به این ازدحام خطرناک نزدیک شود.

اسامهٔ بن زید سراسیمه به حضور علی علیه السلام آمد و گفت: یا اباالحسن پدر و مادرم فدای تو مدینه را ترک کن.

- چرا؟

- کار بر عثمان دم به دم سخت تر می شود. حلقه محاصره را تنگ تر کرده اند بالاخره پس از طی مراحلی محمد بن ابی بکر پس از رد و بدل شدن سخنانی با عثمان، با کارد برهنه ای که در دست داشت بر سر عثمان زد و گفت: دیگر خیلی دیر شده است.

محمد بن ابی بکر با این ضربه عملاً به قتل عثمان فتوی داد و به دنبالش سودان بن حمران و ابوحرف عانقی و قنبرهٔ بن وهف و کنانهٔ بن بشر با ضربه های پی در پی خود عثمان را از پای درآوردند.

ص: ۴۰۹

بدین ترتیب در روز جمعه هیجدهم ماه ذی الحجةً الحرام سال سی و پنجم هجرت به هنگام عصر به خلافت یازده سال و یازده ماه و چهارده روزه ی عثمان خاتمه دادند. وی در این هنگام هشتاد و دو ساله بود(۱).

عدالت و حقیقت خواهی علی علیه السلام

علی علیه السلام مرد حق و عدالت بود و در این امر به قدری شدّت عمل به خرج می داد که فرزند دلبند خود را با سپاه حبشی یکسان می دید، آن حضرت از عُمّال خود بازجویی می کرد و ستمگران را مجازات می نمود تا حق مظلومین را مسترد دارد، به این جهت فرمود:

«بینوایان ضعیف در نظر من عزیز و گردنکشان ستمگر پیش من ضعیفند.» حکومت علی علیه السلام بر پایه ی عدالت، تقوی، مساوات و مواسات استوار بود و در مسند قضا جز به حق حکم نمی داد و هیچ امری ولو هر قدر خطیر و عظیم بود نمی توانست رأی و اندیشه ی او را از مسیر حقیقت منحرف سازد.

علی علیه السلام خود را در برابر خدا نسبت به رعایت حقوق بندگان مسئول می دانست و هدف او برقراری عدالت اجتماعی به معنی واقعی و حقیقی آن بود و محال بود کوچک ترین تبعیضی را حتی درباره ی نزدیک ترین کسانِ خود اِعمال نماید(۲).

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر، چاپ اولف ص ۲۰۲- ۲۸۷، با تلخیص.

۲- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص ۲۷۵.

الف) چگونه کسی را ستم روا دارم؟

امام علی علیه السلام در فرازی از سخنان زیبایش می فرماید:

سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان(۱) بی خواب به سر برم و با غُل و زنجیر آهنین مرا به این سو و آن سو بکشند، خوش تر دارم از این که روز قیامت خدا و رسول او را ملاقات کنم در حالی که به یک بنده ی خدا ستم کرده و چیزی از اموال کسی غصب کرده باشم.

چگونه به کسی ستم کنم به خاطر نفسی که شتابان به سوی کهنگی و فرسودگی پیش رود، و در زیر خاک مدت طولانی ماندنی است(۲)

.(۳)

ب) عقیل، میهمان علی علیه السلام

عقیل در زمان خلافت برادرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان میهمان به خانه ی آن حضرت در کوفه وارد شد. علی به فرزند مهتر خویش، حسن بن علی علیه السلام اشاره کرد که جامه ای به عمویت هدیه کن. امام حسن یک پیراهن و یک ردا از مال شخصی خود به عموی خویش عقیل تعارف و اهداء کرد. شب فرا رسید و هوا گرم بود. علی و عقیل روی بام دارالاماره نشسته مشغول گفتگو بودند، موقع صرف شام رسید. عقیل که خود را میهمان دربار خلافت می دید طبعاً انتظار

۱- . گیاهی است دارای خارهای تیز.

۲- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۷۵، ص ۳۵۹.

۳- . علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ: دوم، ص ۶۴.

سفره ی رنگینی داشت، ولی برخلاف انتظار وی سفره ی بسیار ساده و فقیرانه ای آورده شد. با کمال تعجب پرسید:

«غذا هر چه هست همین است؟»

علی: «مگر این نعمت خدا نیست؟ من که خدا را بر این نعمت ها بسیار شکر می کنم و سپاس می گویم.»

عقیل: پس باید حاجت خویش را زودتر بگویم و مرخص شوم. من مقروضم و زیربار قرص مانده ام، دستور فرما هر چه زودتر قرض مرا ادا کنند و هر مقدار می خواهی به برادرت کمک کنی بکن تا زحمت را کم کرده به خانه ی خویش برگردم.»

چقدر مقروضی؟

صد هزار درهم.

اوه، صد هزار درهم! چقدر زیاد! متأسفم برادرجان که این قدر ندارم که قرض های تو را بدهم، ولی صبر کن موقع پرداخت حقوق برسد، از سهم شخصی خودم برمی دارم و به تو می دهم و شرط مواسات و برادری را بجا خواهم آورد.

اگر نه این بود که عائله ی خودم خرج دارند، تمام سهم خودم را به تو می دادم و چیزی برای خود نمی گذاشتم.

چی؟! صبر کنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟

بیت المال و خزانه ی کشور در دست تو است و به من می گویی صبر کن تا موقع پرداخت سهمیه ها برسد و از سهم خودم به تو بدهم! تو هر اندازه بخواهی می توانی از خزانه و بیت المال برداری، چرا مرا به رسیدن موقع پرداخت حقوق حواله می کنی؟! به علاوه مگر تمام حقوق تو از بیت المال چقدر است؟

ص: ۴۱۲

فرضاً تمام حقوق خودت را به من بدهی چه دردی از من دوا می کند؟

من از پیشنهاد تو تعجب می کنم. خزانه ی دولت پول دارد یا ندارد، چه ربطی به من و تو دارد؟ من و تو هم هر کدام فردی هستیم مثل سایر افراد مسلمین راست است که تو برادر منی و من باید تا حدود امکان از مال خودم به تو کمک و مساعدت کنم، اما از مال خودم نه از بیت المال مسلمین.

مباحثه ادامه داشت و عقیل با زبان های مختلف اصرار و سماجت می کرد که اجازه بده از بیت المال پول کافی به من بدهند تا من دنبال کار خودم بروم.

آنجا که نشسته بودند به بازار کوفه مشرف بود، صندوق های پول تجار و بازاری ها از آنجا دیده می شد. در این بین که اصرار و سماجت می کرد، علی به عقیل فرمود: «اگر باز هم اصرار داری و سخن مرا نمی پذیری، پیشنهادی به تو می کنم، اگر عمل کنی می توانی تمام دین خویش را بپردازی و بیش از آن هم داشته باشی.

چه کار کنم؟

در این پایین صندوق هایی است. همین که خلوت شد و کسی در بازار نمانده، از اینجا برو پایین و این صندوق ها را بشکن و هر چه دلت می خواهد بردار!

صندوق ها مال کیست؟

مال این مردم کسبه است، اموال نقدینه، خود را در آنجا می ریزند.

عجب! به من پیشنهاد می کنی که صندوق مردم را بشکنم و مال مردم بیچاره ای که به هزار زحمت به دست آورده و در این صندوق ها ریخته و به خدا توکل کرده و رفته اند بردارم و بروم؟

پس تو چطور به من پیشنهاد می کنی که صندوق بیت المال مسلمین را برای تو باز کنم؟ مگر این مال متعلق به کیست؟ این هم متعلق به مردمی است که خود راحت و بی خیال در خانه های خویش خفته اند.

اکنون پیشنهاد دیگری می کنم، اگر میل داری این پیشنهاد را بپذیر.

دیگر چه پیشنهادی؟

اگر حاضری شمشیر خویش را بردار، من نیز شمشیر خود را برمی دارم، در این نزدیکی کوفه شهر قدیم «حیره» است، در آنجا بازرگانان عمده و ثروتمندان بزرگی هستند، شبانه دو نفری می رویم و بر یکی از آنها شبیخون می زنیم و ثروت کلانی بلند کرده می آوریم.

برادرجان! من برای دزدی نیامده ام که تو این حرف ها را می زنی.

من می گویم از بیت المال و خزائه ی کشور که در اختیار تو است اجازه بده پولی به من بدهند تا من قروض خود را بدهم.

اتفاقاً اگر مال یک نفر را بدزدیم بهتر است از اینکه مال صدها هزار نفر مسلمان یعنی مال همه ی مسلمین را بدزدیم. چطور

شد که ربودن مال یک نفر با شمشیر دزدی است، ولی ربودن مال عموم مردم دزدی نیست؟

تو خیال کرده ای که دزدی فقط منحصر به اینکه کسی به کسی حمله کند و با زور مال او را از چنگالش بیرون بیاورد؟! شنیع ترین اقسام دزدی همین است که تو الان به من پیشنهاد می کنی(۱) (۲).

ج) دریغا که عدالت به خاک رفت!

«سوده بنت عمار همدانی» پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد معاویه آمد. معاویه او را مورد نکوهش و ملامت قرار داد که چرا در جنگ صفین سپاهیان را علیه او می شورانید... بالاخره گفت: اینک حاجت تو چیست؟

سوده گفت: خداوند از تو درخصوص حقوقی که برای ما واجب ساخته بازخواست خواهد کرد. همواره از سوی تو کسانی می آیند که به پشت گرمی تو بر ما طغیان می کنند و با تکیه بر سلطنت تو بر ما ستم می نمایند و ما را هم چون خوشه درو می کنند و چون اسپند می کوبند و با تحقیر و تهدید به هلاکت می کشانند این «بسر بن ارطاط» است که به دیار ما آمده و مردانمان را کشته و اموالمان را چپاول کرده و اگر نبود اطاعت و تمکین با عزت نفسی که داریم او را تحمّل می کردیم، پس اگر او را عزل می کنی سپاس گذاریم و اگر نه تو را ناسپاسی خواهیم کرد. معاویه گفت: ای سوده!

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۹، چاپ تبریز، ص ۶۱۳.

۲- . استاد شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، ج۱، نشر: صدرا، چاپ سی و نهم، ص ۱۵۸-۱۶۳.

مرا به قوم خود تهدید می کنی؟ اینک تو را بر مرکب چموش می نشانم و نزد او می فرستم که هر آنچه خواهد درباره تو اجرا کند. سوده با شـنیدن سـخنان معاویه اندکی سکوت کرد و سپس دو بیت شعر انشا کرد که معنی آن چنین است: «درود خدا بر آن روح بزرگ که قبرش در آغوش گرفت و بدین سان عدالت در خاک رفت. او با حق هم سوگند بود و چیزی جز حق فکر نمی کرد و حق و ایمان را قرین ساخته بود.»

معـاویه گفت: سوده! منظورت کیست؟ پاسـخ داد: به خـدا قسم او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بود. به خـدا هنگامی که نزد وی رفتم از مردی که مـأمور اخـذ زکـات بود و بر ما سـتم کرده بود، شـکایت کردم، علی علیه السـلام برای نماز ایسـتاده بود، همین که مرا دیـد از نمـاز دست کشـید و رو به من کرد و بامهر و مـدارا و رأفت و عطوفت گفت: حاجتی داری؟ گفتم: بله! و آن ماجرا را گفتم، حضرت با شنیدن سخنان من گریست و گفت:

بـار خـدایا تو بر من و بر آنان گواهی، من آنها را به سـتم در حق خلق تو فرمان نـدادم و به ترک حق امر ننمودم.» سـپس قطعه پوستی برداشت و بر آن نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان برای شما دلیلی روشن از سوی خدا آمد، پس پیمانه و ترازو را به درستی رعایت کنیـد و حق مردم را کم نگذاریـد و در زمین پس از اصـلاح فساد نکنید. این برای شـما بهتر است اگر ایمان دارید. والسلام»

سپس این نـامه سـر گشاده را به من داد. به خـدا، نه آن را سـر به مُهر کرد و نه در بنـد نمـود. من آن رقعه را آوردم و به دسـت صاحبش رساندم و بدین وسیله آن حاکم عزل شد و از دیار ما کوچ کرد.

معاویه با شنیدن سخنان سوده دستورداد خواسته ی وی را بنویسند و رضایت او را جلب کنند و به دیارش برگردانند(۱).

ناگفته نماند که اقدام معاویه، نه از روی مهر و عدل بود- که این واژه ها در قاموس او وجود نداشت- بلکه می خواست با این اقـدام جـای علی علیه السـلام را دل هـا بگیرد و خود را عـدالت خواه جلوه دهـد و دوسـتداران امیرالمؤمنین را به خود متمـایل گرداند ولی هیهات! که یاران علی علیه السلام با این دسیسه های شیطانی به دشمن کینه توز علی علیه السلام دل بسپارند(۲).

د) علی از عدالت می گوید

یکی از خصوصیات علی علیه السلام این بود که بیت المال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می کرد و بین مسلمانان تبعیض قایل نمی شد، این امر باعث شده بود، برخی از طرفداران تبعیض و انحصار طلب ها به معاویه بپیوندند.

عـده ای از دوسـتان علی علیه السـلام به حضور حضـرت رسـیدند و گفتنـد: چنـانچه افراد سیاسـی و انحصـار طلب ها را با پول راضی کنی، برای پیشرفت امور شایسته تر است.

امام علیه السلام از این پیشنهاد خشمگین شد و فرمود:

۱- . کشف الغمه، ج۱، ص ۱۷۳و ۱۷۴.

۲- . رهبر، محمدتقی، علی ابرمرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول، ص ۳۱۰و ۳۱۱.

آیـا نظرتان این است به کسانی که تحت حکومت من هسـتند ظلم کنم و حق آنان را به دیگران بـدهم و با تضـییع حقوق آنان یارانی دور خود جمع نمایم!؟ به خـدا سوگند! تا دنیا وجود دارد و تا آفتاب می تابد و سـتارگان در آسـمان می درخشـند، این کار را نخواهم کرد. اگر مال، از آن خودم بود آن را به طور مساوی تقسیم می کردم، چه رسد به این که مال، مال خداست.

سپس فرمود:

ای مردم! کسـی که کـار نیـک را در جای نادرست انجام داد، چنـد روزی نزد افراد نااهل و تاریک دل مورد سـتایش قرار می گیرد و در دل ایشـان محبت و دوسـتی می آفرینـد؛ ولی اگر روزی حـادثه ی بـدی برای وی پیش بیایـد و به یاریشـان نیـازمند شود، آنان بدترین و سرزنش‌کننده ترین دوستان خواهند شد(۱).

ی) یک قضاوت عادلانه ریاضی از علی علیه السلام

با سندی که به شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب کلینیe می رسد، او از محمّد بن یحیی او از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب از عبدالرحمن بن حجاج روایت می کند که گوید:

از ابولیلی شـنیدم که برای یاران خود نقل می کرد: علی علیه السلام بین دو نفر همسفر قضاوت کرد، وقتی آن دو نفر خواستند غذا بخورند، یکی از کیسه ی خود پنج قرص نان بیرون آورد، و آن دیگری سه قرص،

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۱، صص ۱۰۸و ۱۱۱، ناصر، محمود، احسن القصص. برگرفته از : همین مولف، راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی، ج۱، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول، بخش عدالت.

عـابری بر آنـان گـذشت، پس هر دو او را به طعـام دعوت کردنـد، عابر آمـد و با آن دو غـذا خورد تا اینکه نان سـفره را تمام کردند، و هیچ در سفره نماند.

وقتی از طعـام فـارغ شدنـد، عـابر به آن دو همسـفر هشت درهم در برابر بهـای آنچه از طعـام شـان خورده بود، پرداخت نمود. صـاحب سه قرص نـان، به همسـفر خود که پنـج قرص نان داشت، گفت: پول را بین خودت و من به طور مساوی قسـمت کن! صـاحب پنـج درهـم گفت: نه، بلکه هر کـدام از مـا، از پـول هـا به مقـدار تـوشه ی نـانی که داشت برمی دارد. آنـان هر دو به حضورعلی علیه السـلام شـتافتند و حکـم آن را درخواست نمودند. وقتی گفتگوهای آنان را شـنید، فرمود: مصالحه کنید، چون مسأله ی شما کوچک و محقّر است.

گفتنـد: بین ما به عـدالت قضاوت فرما! علی علیه السـلام به صاحب پنـج قرص نان هفت درهم داد، و به صاحب ۳ قرص، یک درهـم و به آنـان فرمـود: مگر نه این است که یکی از شـماها از کیسه ی خـود ۵ قرص آورده و آن دیگری ۳ قرص؟ گفتند: آری.

فرمود: مگر میهمان هر دوتان از آن نان مشترک نخورده است؟

گفتند: چرا.

فرمود: آیا نه این است که هر کدام از شما ۳ قرص منهای یک ثلث نان خوره است؟ گفتنـد: آری. فرمود: آیا تو ای دارنده ی ۳ قرص! مگر خـودت ۳ قرص منهـای یـک ثلث نـان نخوردهی؟ گفت: چرا. فرمود: آیا تو ای صاحب پنـج قرص! مگر ۳قرص منهای یک ثلث نخورده ای؟ و همچنین میهمانتان... ای آقای دارنده ی ۳قرص! آیا برای تو جز یک

ثلث قرص بیشتر نان باقی می ماند؟ و برای صاحب پنج قرص دو قرص نان و ثلث آن باقی مانده است. پس او در برابر هر ثلث قرص شما یک درهم داده است، پس بر صاحب دو قرص و ثلث، هفت درهم و برای صاحب یک ثلث فقط یک درهم می رسد(۱)

.(۲)

عذاب خدا برای کسانی که ولایت را قبول ندارند

سأَلَ سائِلٌ بِعَذَابٍ واقِع(۳)

درکافی به سند خود از ابی بصیرنقل کرده که گوید: امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی: «تقاضا کننده ای عذابی را تقاضا نمود که واقع شد.»

فرمود: به خدا سوگند که این آیه را این چنین جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل نمود:

کسی که به ولایت علی علیه السلام کافر بود از خدا درخواست عذابی را نمود که کسی نمی توانست مانع آن عذاب گردد(۴).

در مجمع البیان نقل کرده که سیّد ابوحمد برای ما حدیث نقل کرد که حاکم ابوالقاسم حسکانی برای من حدیثی با ذکر سند از جعفر بن محمّد الصادق از پدران بزرگوارش علیه السلام نقل کرد که فرمودند: بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله ، علی علیه السلام را به خلافت نصب نمود و فرمود: «هر که من مولای او هستم پس این علی نیز مولای او است.»

۱- . الکافی، ج۷، ص ۴۲۷؛ الاختصاص، ص ۱۰۷، من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص ۳۷، القضایا و الاحکام.

۲- . شیخ بهایی، اربعین، مترجم: عقیقی بخشایشی، نشر: نوید اسلام، چاپ: هفتم، ص ۳۵۷و ۳۵۸.

۳- . سوره معارج، آیه ۱.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج۱، ص ۴۲۲، ح۴۷، برگرفته از: رضوی، جواد، تفسیر روایی رضوان، نشر: پارسایان، چاپ اول، ص ۵۶۸.

خبر به سرزمین ها و شهرهای عرب رسید، از آن جمله خبر به گوش نعمان بن حارث فهری رسید لذا از سرزمین خود حرکت نموده و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید و گفت: به ما دستور دادی که به این که خدایی جز خدای یگانه نیست اعتراف کنیم و نیز به این که تو رسول خدا هستی شهادت دهیم، امر کردی که جهاد کنیم، حج به جای آوریم، روزه بگیریم، نماز بخوانیم و ما هم قبول کردیم آیا به این مقدار راضی نشدی تا این که این پسر را به خلافت نصب نموده و گفتی: «هر که من مولای او هستم پس این علی نیز مولای او است.» حال بگو بدانم آیا این انتصاب از ناحیه ی خودت بوده و یا از ناحیه ی خدای تعالی؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: به آن خدایی که به جز او معبودی نیست سوگند که این دستور از ناحیه ی خدای تعالی بود.

نعمان بن حارث برگشت در حالی که می گفت: خدایا! اگر این سخن حق است و از ناحیه ی تو است پس سنگی از آسمان بر سر ما فرود آور. همین که سخنش تمام شد خدای قهار سنگی آسمانی بر سرش کوبید و او را درجا به هلاکت رساند. در این هنگام بود که این آیه نازل گردید: «درخواست کننده ای عذابی را درخواست نمود که واقع شدنی است(1).»

ص: ۴۲۱

۱- . رضوی، جواد، تفسیر روایی رضوانی، نشر: پارسایان، چاپ اول، ص ۵۶۸.

عروه الوثقی

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

به زودی بعد از من فتنه ای تاریک (در امت من) به وجود می آید، گروهی که چنگ به ریسمان الهی بزنند از آن فتنه نجات می یابند.

گفتند: ای رسول خدا آن ریسمان الهی چیست؟

فرمود: ولایت سرور و آقای اوصیا.

گفتند: سرور و آقای اوصیا کیست؟

فرمود: امیرالمؤمنین است.

عرض کردند: ای رسول خدا، امیرالمؤمنین کیست؟

فرمود: او مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من است.

عرض کردند: ای رسول خدا، مولا و پیشوای مسلمان بعد از شما کیست؟

فرمود: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام (۱)

عصمت ن. ک آیه های غدیر(ج) اطاعت از اولوالامر

عقد اخوت ن. ک عید و جشن غدیر(د) عقد و اُخوت و برادری

۱- . ابن شاذان، مائةً منقبةً، مترجم: کریم آقادادی، نشر: صاحب الامر علیه السلام ، چاپ: پنجم، ص ۱۳۸و ۱۳۹.

علامه امینی

او آیت الله شیخ عبدالحسین فرزند شیخ احمد امینی تبریزی نجفی است، که از مفاخر علمای امامیه در قرن چهاردهم و نگارنده ی کتاب گرانسنگ«الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الأدب» می باشد.

شیخ عبدالحسین در سال ۱۳۲۰ه- در شهر تبریز دیده به جهان گشود، و در خانواده ی علم و دانش رشد کرد.

تحصیلات اولیه ی او نزد پدرش شیخ احمد امینی آغاز گردید. آنگاه در مدرسه ی طالبیه ی تبریز به ادامه تحصیل پرداخت و مقدّمات علوم دینی را فرا گرفت. سپس سطوح فقه و اصول را در آن مدرسه به پایان برد و در این مرحله نزد اساتید معروف فقه و اصول تلمذ کرد که علمای ذیل از بارزترین آنها هستند:

۱. آیت الله سید محمّد بن عبدالکریم موسوی، وی از مراجع تقلید در تبریز بوده است.

۲.آیت اله سیّد مرتضی بن احمد بن محمّد حسینی خسرو شاهی؛ او از استوانه های علم، و از سرشناسان فقه، و از بزرگان علمای تبریز به شمار می رفت.

۳.آیت اله شیخ حسین بن عبد علی توتونچی؛ که از علمای بارز فقه و اصول و علم کلام بوده و در میادین علمی و فقهی دارای مرتبه ای بس بلند بوده است.

۴.علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی، که فقیهی بزرگ و ادیبی بلندمرتبه بوده است.

ص: ۴۲۳

مرحوم علامه ی امینی به نجف اشرف سفر کرد تا تحصیلات عالیه ی خود(درس خارج) را نزد اساتید فقه، اصول، حدیث و علوم حدیث ادامه دهد؛ از این رو در کلاس های درس بزرگان فقه و اصول حضور یافت و نزد آنان تلمّذ نمود، بزرگانی چون: آیت اله فیروزآبادی، خوانساری، ایروانی و مشکینی.

سپس شیخ به درجه ی اجتهاد نائل شد.

علامه ی امینی در راه هدف تبلیغی خویش به تألیف، خطابه، ارشاد مردم و راهنمایی آنان اکتفا نکرد بلکه جای خالی و نیاز شدید به کتابخانه ای مهم در مهد عالم اسلامی یعنی نجف اشرف را احساس کرد؛ به همین منظور کتابخانه ای بزرگ و مهم در نجف اشرف افتتاح نمود.

آثار علامه ی در عالم تألیف و تحقیق:

۱.شهداء الفضیلهً

۲.سیرتنا و سنّتنا

۳. تفسیر فاتحهً الکتاب

۴.کامل الزیارات

۵.ادب الزائرلمن یقم الحائر

۶.تعالیق فی اصول الفقه علی کتاب الرسائل

۷.المقاصد العلیهً فی المطالب السنیهً

۸.ریاض الانس

۹.رجال آذربایجان

۱۰. ثمرات الأسفار

۱۱. العترهً الطاهره فی الکتاب العزیز

ص: ۴۲۴

۱۲. موسوعه الغدیر

سپس در تیرماه ۱۳۴۹ه-.ق به ملکوت اعلی پیوست و در کنار کتابخانه ی امیرالمؤمنین که خودش احداث نموده به خاک سپرده شد(۱).

ن. ک الغدیر

علامه مجلسی ن. کبحارالانوار

علم غیبِ آل محمد علیه السلام

چرا آل محمد علیه السلام از غیب مطلع نباشند؟!!

کسی که برای امام و پیامبر ادعای علم غیب می کند، آن را به شکل مستقل ادعا نمی کند.

بلکه ادعایش این است که خداوند پیامبر خود را و اهل بیت علیهم السلام او را از امور غیبی که هیچ کس از آن مطلع نیست مطلع کرده است.

اگر خواستی می توانی بگویی: «علم غیب برای ذات یک فرد و بدون واسطه ی غیر همان علم ثابت برای واجب الوجود است، که همان عین ذات اوست، و این مختص به خداوند است و برای دیگران کفر است.»

اما علم غیبی که با واسطه ی خداوند متعال است و عین ذات افراد نیست همانی است که ائمه و پیامبر صلی الله علیه و اله آن را دارند و آیات و روایات بر آن دلالت دارد.

۱- . امینی، عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه و تلخیص محمد حسن شفیعی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۳-۲، با تلخیص.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که در آن امام را توصیف می کند می فرماید: «این سخن صحیح و عدالت است، که امام بر غیب مطلع است و اختیار تصرف مطلق را دارد(۱).»

امیرالمؤمنین در حدیث دیگری فرمود:

«به خدا سوگند! اگر بخواهم که به هر یک از شما بگویم از کجا آمده است و به کجا می رود و همه ی امور او را به او اطلاع دهم می توانم این کار را بکنم، اما می ترسم به پیامبر خدا صلی الله علیه و اله کافر شوید. بدانید که من این امور را به خواص اطلاع می دهم(۲).»

وقتی امام حسن علیه السلام رفتاری راکه عایشه درروز وفات امیرالمؤمنین از خود نشان داده بود و هیچ کس بر آن مطلع نبود را به او خبر داد، عایشه به امام حسن علیه السلام گفت: «ای پسر آن پدر و جدی که از علم غیب مطلع هستید! چه کسی رفتار من را به تو خبر داد.»

وقتی امام حسن علیه السلام از اسرار درون عایشه و آن چه پیامبر صلی الله علیه و اله به او درباره ی جنگیدن با امیرالمؤمنین علیه السلام گفته بود خبر داد، عایشه گفت: «آیا جدّت این ها را به تو خبر داده است یا از علم غیب است؟»

ایشان فرمود:

«این ها از علم خداوند و علم پیامبر صلی الله علیه و اله و علم امیرالمؤمنین علیه السلام است(۳).

از امام حسن عسکری درباره ی قائم منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال شد فرمود:

۱- . الحافظ رجب البرسی، مشارق انوار الیقین، ترجمه: لطیف راشدی و سعید راشدی، نشر: ذوی القربی، چاپ اول، ص ۲۱۹، مرحوم مجلسی، بحارالانوار، ج۲۵، ص ۱۷۰، ح۳۸.

۲- . همان منبع، به نقل از نهج البلاغه، ص ۲۵۰، خطبه ی ۱۷۵.

۳- . همان منبع.

مگر ما به شما نگفتیم درباره ی علم غیب از ما سؤال نکنید؟ چرا که ما آن چه را از آن می دانیم بیان می کنیم و در آن صورت عده ای از شما که طاقت آن را ندارند آن را می شنوند و کافر می شوند(1).»

از امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای نقل است که فرمود:

«ای مخاطب! امام یک بستر ملکوتی و جسم آسمانی و امرالهی و روح قدسی و مقام عالی و نور آشکار و راز پنهان است. پس او در ذات خود فرشته است و در صفات خودالهی است و در حسنات زیادت پیدا می کند و از غیب مطلع است و این اختصاصی از طرف پروردگار جهانیان و تصریحی از طرف پیامبر راستگوی امانت دار است(2).»

درخطبه ی امیرالمؤمنین که صفات امام رامطرح می کند آمده است:

«امام لباس هیبت و علم درون دارد و بر غیب مطلع است و دارای حق تصرف مطلق است(3).»

امام رضا علیه السلام به عمرو بن هذاب وقتی علم غیب را از ائمه علیه السلام نفی کرد با این سخن برای او استدلال کرد:

«رسول خدا همان مرضی خداوند است و ما وارثان آن رسول هستیم که خداوند او را بر علم غیب خود مطلع کرده است. پس او حوادثی را که تاکنون اتفاق افتاده

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۲۵، ص ۱۷۲، ح ۳۸، باب صفات امام.

۳- . همان منبع.

است و در آینده تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد را به ما تعلیم داده است(۱).»

علم غیب از چند جهت برای پیامبر و ائمه اطهار واجب است: اول این که خداوند سبحان در لوح محفوظ حوادثی که اتفاق افتاده است و آن چه اتفاق خواهد افتاد را ثبت کرده است و بعد برای هر پیامبر و وصی به مقداری که مربوط به آن ها است تا زمان ظهور شریعت بعدی، علم آن را در اختیارشان گذاشته است. تا این که رسولان را با نفر آغازین آن ها به پایان رسانید و شریعت هارا باشریعت خاتم به پایان رسانید.

واجب است که او علم قبل از خود و بعد از خود تا روز قیامت را بداند برای این که او خاتم است. چرا که کتاب او جامع و مانع است و بعد او در شب معراج وقتی به مقام رفیع رسید و قاب قوسین أو أدنی بود و بر لوح محفوظ در مقام و آگاهی بالاتر قرار گرفت و از اسرار الهی که در لوح محفوظ نبود، مورد خطاب قرار گرفت. در این صورت علم غیب اول و آخر نزد اوست و برای اوست، بلکه او خودش لوح محفوظ است؛ چرا که وجود او سابق و بر وجود و امتداد دهنده ی وجود همه چیز است. پس

علم اتفاقاتی که افتاده است و اتفاق خواهد افتاد نزد او و نزد اوصیاء او موجود است.

ص: ۴۲۸

۱- . همان منبع، ص ۲۲۳، علامه ی مجلسی، بحارالانوار، ج۱۲، ص ۲۲ و ج۱۵، ص ۷۴.

استدلال جاهلان و تأکید مقلدان بر این سخن «من از پشت این دیوار بی اطلاع هستم، مگر آن چه که پروردگارم به من تعلیم داده باشد.» دارای اسرار زیادی می باشد.

اول این که حضرت شهادت داده است که علم او از جانب خداوند است که او را برگزیده و انتخاب کرده است. دوم آنکه این سخن: «نمی دانم.» معنایش این است که من به علم نطق می کنم؛ هر چند درباره ی پشت این دیوار باشد. مگر آن که به آن دستور داده شوم، چرا که حضرت وقتی سؤالی از او می شد، منتظردستور غیب می شد و آن ها می گفتند: «او تعلیم داده می شود و مجنون است.» پس اگر قبل از آن که از او سؤال پرسیده شود و یا قبل از آن که دستورش به او داده بشود، حضرت سخنی به زبان می آورد و ادعایی مطرح می کرد، در این صورت عکس العمل آن ها این بود که او را متهم به سحر و کهانت می کردند و این منافی با حکمت است و وقتی از حضرت سؤالی می شد صبر می کرد تا دستور برای او صادر شود، تا به این شکل گمان ملحدین درباره ی خود را دفع کند و چه طور ممکن است علم غیب و کرامت ها از آن ها پنهان باشد در حالی که آن ها خلیفه های خداوند بر مخلوقات و امانتداران او بر حقایق هستند(۱).

۱- . همان منبع، ص ۲۱۷- ۲۳۰، با تصرف و تلخیص.

علم و حکمت علی علیه السلام

رسول اکرم صلی الله علیه و اله که سرحلقه ی سلسله ی عالم امکان و به ساحت قرب حق از همه نزدیک تر است، به طور مسلّم علم بیشتری از جانب خداوند به او افاضه شده و برابر نص صریح قرآن کریم که می فرماید: عَلَّمَهُ شَدیدُ الْقُوی(۱)، آن حضرت به رمز وجود و اسرار کائنات بیش از هر کسی آگاه بوده است و علم علی علیه السلام هم که مورد بحث ما است، مقتبس از علوم و حکم آن جناب است، زیرا علی دروازه ی شهرستان علم پیغمبر بوده، و برابر نقل مورخین و اهل سیر از عامه و خاصه نبی اکرم صلی الله علیه و اله فرموده است:

اَنَا مَدینَهُ العِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها فَمَنْ اَرادَ العِلْمَ فَلْیَأْتِها مِنْ بابِها

من شهر علمم و علی در آن شهر است پس هر که خواهد بدین شهر درآید و حکمت خواهد باید از دَرِ آن درآید(۲).

همچنین نقل کرده اند که فرمود:

اَنَا دَارُ الحِکْمَهِ وَ عَلِیٌّ بابُها(۳)

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

لَقَدْ عَلَّمَنی رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَلْفَ بابٍ کُلُّ بابٍ یَفْتَحُ اَلْفَ بابٍ(۴)

ص: ۴۳۰

۱- . سوره نجم، آیه ۵.

۲- . محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مترجم: الهی قمشه ای، چاپ دوم، دعای ندبه.

۳- . ذخائر العقبی، ص ۷۷، کشف الغمه، ص ۳۳.

۴- . شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۱۷۶.

رسول خدا مرا هزار باب از علم یاد داد که هر بابی هزار باب دیگر باز می کند.

شیخ سلیمان بلخی درکتاب ینابیع المودهً

می نویسد که علی علیه السلام فرمود:

سَلُونِی عَنْ اَسْرارِ الْغُیُوبِ فَاِنِّی وارِثُ عُلُومِ الْاَنبِیاءِ وَ الْمُرسَلین(۱)

درباره ی اسرار غیب ها از من بپرسید که من وارث علوم انبیاء و مرسلین هستم.

و باز نوشته اند که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: علم و حکمت به ده جزء تقسیم شده نُه جزء آن به علی اعطا گردیده و یک جزء به بقیه ی مردم و علی در آن یک جزء هم اعلم مردم است(۲).

و از ابن عباس روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود:

عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِب اَعْلَمُ اُمَّتی، وَ اَقْضاهُمْ فیمَا اخْتَلَفُوا فیهِ مِنْ بَعْدی(۳).

علی بن ابی طالب دانشمندترین امّت من است و در مورد آنچه پس از من اختلاف کنند داناترین آنها در داوری کردن است(۴).

«روایت»

حکم بن مروان می گوید:

ص: ۴۳۱

۱- . ینابیع المودهً، باب ۱۴، ص ۶۹.
۲- . ینابیع المودهً، باب ۱۴، ص ۷۰، کشف الغمه، ص ۳۳.
۳- . شیخ مفید، ارشاد، ج۱، باب ۲، فصل ۱، حدیث ۱.
۴- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم، ص ۲۴۰و ۲۴۱.

برای عمر، مشکلی پیش آمد که از حلّ آن عاجز بود، رو به مهاجر و انصار کرد و گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: توملجأ و پناه مایی(ازماسؤال می کنی؟)عمرناراحت شدو گفت:

یا اَیُها الَّذینَ امَنُوا اِتَّقوا وَ قُولوا قولاً سَدیداً(۱)

ای اهل ایمان پرهیزکار و درست گفتار باشید (با چاپلوسی و تملق سخن نگویید) به خدا سوگند! هم من و هم شما، همه می دانیم که راه گشای این مشکل چیست؟!!

منظورت علی بن ابی طالب علیه السلام است؟

آری، چرا مردم برای حل مشکلشان به او رجوع نکردند و به سوی من آمدند؟ آیا من می توانم مانند او شوم؟ آیا تاکنون هیچ زنی، فرزند مانند او به دنیا آورده است؟

-کسی را بفرست او را بیاورند.

عمر آهی کشید و گفت:

وی مردی از بزرگان بنی هاشم، نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و اله است، او به دستور ما اینجا نمی آید، خوب است با همراهان نزد او برویم.

عمر با حاضران به سوی آن حضرت حرکت کرد، دیدند آن بزرگوار در باغی مشغول بیل زدن است و این آیه را تلاوت می کند:

«اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدیً اَلَم یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ثُمَّ کانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوّی(۲).»

۱- . احزاب، آیه ۷۰.

۲- . قیامهً، آیات ۳۶و ۳۷و ۳۸.

و اشک از چشمان مبارکش جاری است، مردم از گریه آن حضرت به گریه افتادند، وقتی که آرام شدند، عمر سؤال خود را پرسید و حضرت پاسخ داد، آنگاه عمر دست هایش را به هم گره کرد و گفت:

خدا تو را خواسته که خلیفه ی پیامبر شوی، ولی چه کنم که این مردم آن را نپذیرفتند.

حضرت متوجه چگونگی گفتار عمر شد و فرمود:

یا اَبا حَفصْ! عَلَیْکَ من هُنا وَ من هُنا: ای عمر! صدایت را کوتاه کن!

سپس این آیه را تلاوت نمود: «اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ میقاتاً(۱)»

به راستی روز قیامت، وعده گاه است(در آن روز حقیقت ها روشن خواهد شد) آنگاه عمر از شدت ناراحتی دست هایش را محکم به هم زد و از محضر علی علیه السلام برگشت در حالی که چهره اش دگرگون و گرفته شده بود، گو اینکه از میان پرده ی سیاه نگاه می کرد(۲) (۳).

علنی شدن دعوت

علی علیه السلام می فرماید: با نازل شدن آیه وَ اَنْذِرْ عَشیرَ تَکَ الاَقْرَبینَ

«نخست خویشان نزدیک را بترسان» پیامبر صلی الله علیه و اله مرا احضار فرمود و گفت: خداوند به من فرمان داده است که خویشان خود را به سوی خداوند دعوت کنم، تو غذایی تهیه کن و همه ی بنی هاشم را به صرف غذا در خانه ی ما دعوت کن.

۱- . نبأ، آیه ۱۷.

۲- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۲.

۳- . علامه مجلسی، محمدباقر، احسن القصص، ج۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۹۰و ۹۱.

من دستور پیامبر صلی الله علیه و اله را اجرا کردم.

فرزنـدان عبدالمطلب که چهل نفر بودند همگی خوردند و نوشـیدند و سـیر شدند و خوراکی ها همچنان بر جای ماند. پیش از آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله سخن بگوید، ابولهب او را به ساحری نسبت داد و جمعیت متفرق شدند. روز دیگر پیامبر صلی الله علیه و اله به من گفت:

این مرد با سـخنانی که گفت و شـنیدی جمعیت را متفرق ساخت و ممکن نشـد که با آنان سـخن گویم. بار دیگر همان مقدار خوراکی تهیه کن و آنان را نزد من فراهم ساز. پس خوراکی تهیه کردم و آنان را دعوت نمودم.

پس از آنکـه آمدنـد، همگی خوردنـد و آشامیدنـد و سـیر شدنـد، آنگـاه رسـول خـدا صـلی الله علیه و اله گفت: ای فرزنـدان عبدالمطلب به خدا قسم من جوانی را در عرب سـراغ ندارم که چیزی برای قوم خود آورده باشد. بهتر از آن چه من برای شـما به ارمغان آورده ام. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام.

خداوند به من امر فرموده است که شـما را به سوی او دعوت کنم. کدامیک از شما شریک و یار من در انجام رسالت می شود تا او برادر و وصـی و خلیفه من در میان شما باشد. همه قوم ساکت شدند و کسی ندای پیامبر صلی الله علیه و اله را پاسخ مثبت نداد.

اما من که از همه خردسال تر و کم جُثه تر بودم گفتم: من ای پیامبر خدا صـلی الله علیه و اله وزیر و مددکار تو می شوم. پیامبر صلی الله علیه و اله گردن مرا گرفت و گفت:

«اِنَّ هذا اَخی وَ وَصیی وَ خَلِیفَتی فِیکُمْ فَاسْمَعُوا لَه وَ اطَیعُوا»

ص: ۴۳۴

این برادر و وصی من و خلیفه ی من در میان شماست، از او فرمان برید و به گفته او گوش فرا دهید.

بنی هاشم از جای خود برخاستند و از روی استهزاء می خندیدند و به ابوطالب گفتند: تو را امر کرد که از پسرت بشنوی و او را اطاعت کنی(۱)

.(۲)

علی علیه السلام از دیدگاه ارزش های عاطفی

علی علیه السلام برای نیازمندان و ستمکشان، پناهگاه بزرگی بود او پدر یتیمان و فریادرس بیوه زنان و دستگیر درماندگان و یاور ضعیفان بود، در زمان خلافت خود شب ها از خانه بیرون می آمد و در تاریکی شب خرما و نان برای مساکین و بیوه زنان می برد و به صورت مرد ناشناس در خانه ی آنها آذوقه و پول می داد بدون اینکه کسی بشناسد که این مرد خیّر و نوع پرور کیست؟

علی علیه السلام هر کجا یتیمی می دید مانند پدری مهربان دست نوازش بر سر او می کشید و برایش خوراک و پوشاک می داد.

علی علیه السلام در حسن سلوک و رفتار با مردم چنان فروتن و مهربان بود که حدّی برای آن نمی توان تصور کرد، او کریم و نجیب و اصیل و باعاطفه بود و بزرگواریش زبانزد خاص و عام بود. و دشمنانش نیز او را به دارا بودن چنین خصال کریمه می ستودند(۳).

۱- . ر. ک طبری، تاریخ، ج۳، ص ۱۱۷۲ و ابن اثیر، الکامل، المجلد الثانی، ص ۴۱و علی بن برهان الدین الحلبی.

۲- . منتظر القائم، اصغر، تاریخ صدر اسلام، نشر: دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ص ۷۷و ۷۸.

۳- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: دهم.

الف) علی علیه السلام و یتیمان

روزی علی علیه السـلام مشاهده نمود زنی مشک آبی به دوش گرفته و می رود. مشک آب را از او گرفت و به مقصد رساند؛ ضمناً از وضع او پرسش نمود.

زن گفت: علی بن ابی طالب همسـرم را به مأموریت فرسـتاد و او کشـته شد و حال چند کودک یتیم برایم مانده و قدرت اداره ی زندگی آنان را ندارم. احتیاج وادارم کرده که برای مردم خدمتکاری کنم.

علی علیه السلام برگشت و آن شب را با ناراحتی گذراند، صبح زنبیل طعامی با خود برداشت و به طرف خانه ی زن روان شد. بین راه کسانی از علی علیه السلام درخواست می کردند زنبیل را بدهید ما حمل کنیم.

حضرت می فرمود:

روز قیامت اعمال مرا چه کسی به دوش می گیرد؟

به خانه ی آن زن رسید و در زد. زن پرسید:

کیست؟

حضرت جواب دادند:

کسی که دیروز تو را کمک کرد و مشک آب را به خانه ی تو رساند، برای کودکانت طعامی آورده، در را باز کن!

زن در را باز کرد و گفت:

خداوند از تو راضی شود و بین من و علی بن ابی طالب خودش حکم کند.

حضرت وارد شد، به زن فرمود:

نان می پزی یا از کودکانت نگهداری می کنی؟

زن گفت: من در پختن نان تواناترم، شما کودکان مرا نگهدار!

زن آرد را خمیر نمود. علی علیه السلام گوشتی را که همراه آورده بود کباب می کرد و با خرما به دهان بچه ها می گذاشت.

با مهر و محبت پدرانه ای لقمه بر دهان کودکان می گذاشت و هر بار می فرمود:

فرزندم! علی را حلال کن! اگر در کار شما کوتاهی کرده است.

خمیر که حاضر شد، علی علیه السلام تنور را روشن کرد. در این حال، صورت خویش را به آتش تنور نزدیک می کرد و می فرمود:

ای علی! بچش طعم آتش را! این جزای آن کسی است که از وضع یتیم ها و بیوه زنان بی خبر باشد.

اتفاقاً زنی که علی علیه السلام را می شناخت به آن منزل وارد شد.

به محض اینکه حضرت را دید، با عجله خود را به زن صاحب خانه رساند و گفت:

وای بر تو! این پیشوای مسلمین و زمامدار کشور، علی بن‌ابی طالب علیه السلام است.

زن که از گفتار خود شرمنده بود با شتاب زدگی گفت:

یا امیرالمؤمنین! از شما خجالت می کشم، مرا ببخش!

حضرت فرمود:

از اینکه در کار تو و کودکانت کوتاهی شده است، من از تو شرمنده ام(۱)

!(۲)

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارف ج۴۱، ص ۵۲.

۲- . علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج۱، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۴۷-۴۹.

ب) در رکاب خلیفه

علی علیه السلام هنگامی که به سوی کوفه می آمد وارد شهر انبار شد که مردمش ایرانی بودند. کدخدایان و کشاورزان ایرانی خرسند بودند که خلیفه ی محبوب شان از شهر آنها عبور می کند، به استقبالش شتافتند.

هنگامی که مرکب علی به راه افتاد آنها در جلو مرکب علی علیه السلام شروع به دویدن کردند علی آنها را طلبید و پرسید:

«چرا می دوید، این چه کاری است که می کنید؟!»

این یک نوعی احترام است که ما نسبت به امرا و افراد مورد احترام خود می کنیم.

این سنت و یک نوع ادبی است که درمیان ما معمول بوده است.

این کار شما را در دنیا به رنج می اندازد و در آخرت به شقاوت می کشاند. همیشه از این گونه کارها که شما را پست و خوار می کند، خودداری کنید، بعلاوه این کارها چه فایده ای به حال آن افراد دارد(۱) (۲).

ج) میهمانان علی علیه السلام

مردی با پسرش به عنوان میهمان برعلی علیه السلام وارد شدند، علی با اکرام و احترام بسیار آنها را در صدر مجلس نشانید و خودش روبروی آنها نشست. موقع صرف غذا رسید. غذا آوردند و صرف شد. بعد از غذا قنبر، غلام معروف علی، حوله ای و طشتی و ابریقی برای دست شویی آورد.

۱- . نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۷.

۲- . استاد شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، ج ۱، نشر: صدرا، چاپ: سی و نهم، ص ۴۶و ۴۷.

علی آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست میهمان را بشوید، میهمان خود را عقب کشید و گفت:

«مگر چنین چیزی ممکن است که من دست هایم را بگیرم و شما بشویید!»

علی علیه السلام فرمود: «برادر تو، از سر تو است، از تو جدا نیست، می خواهد عهده دار خدمت تو بشود، در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد، چرا می خواهی مانع کار ثوابی بشوی؟»

باز هم آن مرد امتناع کرد. آخر علی او را قسم داد که «من می خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نائل گردم. مانع کار من مشو.»

میهمان با حالت شرمندگی حاضر شد. علی علیه السلام فرمود:

«خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشویی، همان طور که اگر قنبر می خواست دستت را بشوید می شستی، خجالت و تعارف را کنار بگذار.

همین که از شستن دست میهمان فارغ شد، به پسر برومند خود محمد بن حنفیه گفت:

دست پسر را تو بشوی. من که پدر تو هستم دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی. اگر پدر این پسر در اینجا نمی بود و تنها خود این پسر میهمان ما بود من خودم دستش را می شستم، اما خداوند دوست دارد آنجا که پدر و پسری هردو حاضرند، بین آنها در احترامات فرق گذاشته شود.»

محمـد به امر پدر برخاست و دست پسـر میهمان را شـست. امام عسـکری علیه السـلام وقتی که این داسـتان را نقل کرد فرمود: «شیعه ی حقیقی باید این طور باشد(۱)

.(۲)»

علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

الف) عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به کثرت فضایل امام علی علیه السلام در بسیاری از روایات اشاره کرده است:

۱.خـوارزمی حنفی به سـندش از ابن عبـاس نقـل کرده که رسـول خـدا صـلی الله علیه و اله فرمـود: «اگر درختـان قلم و دریـاها مرکب و جن حساب گر و انس نویسنده شوند، نمی توانند فضایل علی بن‌ابی طالب را شمارش نمایند(۳).»

۲.او همچنین از رسول خـدا صـلی الله علیه و اله نقل کرده که فرمود: «همانا خداوند برای برادرم علی فضایلی را قرارداده که از کثرت، شماره نمی شود(۴).»

ص: ۴۴۰

۱- . علامه ی مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج۹، چاپ تبریز، ص ۵۹۸.

۲- . استادشهیدمطهریe، مرتضی، داستان راستان، ج۲، نشر: صدرا، چاپ: سی و نهم، ص۱۰۵-۱۰۷.

۳- . رضوانی، علی اصـغر، اهل بیت علیهم السـلام از دیدگاه اهل سـنت، نشـر: مسجد جمکران، چاپ سوم، ص ۱۱، به نقل از مناقب خوارزمی، ص ۱۸.

۴- . همان منبع، ص ۱۹.

ب) گواهی صحابه

۱.ابن عساکر و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: در مدح علی علیه السلام بیش از سیصد آیه نازل شده است(۱).»

۲.و نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: «در قرآن، هیچ آیه ی «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُو الصالِحاتِ» نازل نشد جز آن که علی سید و امیر و شریف آن است و هیچ یک از اصحاب پیامبر نیست جز این که خداوند او را در قرآن عتاب و سرزنش کرده است به جز علی بن ابی طالب، که او را در هیچ موردی مذمّت نکرده است(۲).»

۳. و نیز از ابی الطفیل نقل کرده: «برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله گفته اند که برای علی بن ابی طالب سوابق درخشانی است، اگر یکی از آن ها بین خلایق تقسیم شود، همه را خیر فرا خواهد گرفت(۳).»

ج) گواهی تابعین

۱.حاکم حسکانی به سندش از مجاهد نقل کرده که گفت: «همانا برای علی علیه السلام هفتاد منقبت است که برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله مثل آن نبوده است. و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آن که علی علیه السلام در آن ها شرکت دارد(۴).»

۱- . همان منبع، ابن عساکر، ترجمه امام علی علیه السلام ، ج۲، ص ۴۳۰.

۲- . همان منبع، ص۱۲، مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۱۲، حلیةً الاولیاء، ج۱، ص۶۴، کفایةً الطالب، ص۱۳۹.

۳- . همان منبع، ص ۶۳.

۴- . همان منبع، شواهد التنزیل، ج۱، ص ۱۷.

۲.به ابی عبدالرحمن غلام مکاتب عایشه گفته شد: «برای من از مناقب علی علیه السلام نقل حدیث کن. او گفت: من برای تو در این باره حدیث نمی گویم؛ زیرا مناقب حضرت بیش از آن است که شماره شود(۱).»

د) اعتراف علمای اهل سنت

۱.احمد بن حنبل می گوید: «برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله از فضایل صحیح السند به مقدار آنچه برای علی بن‌ابی طالب نقل شده، نرسیده است(۲).»

۲.حاکم نیشابوری و ابویعلی و حموینی و ابن عساکر و ابن حجر و خوارزمی و دیگران نیز نقل کرده اند که برای هیچ کس فضایلی به مقدار آنچه برای علی علیه السلام رسیده وجود ندارد(۳).

۳.و نیز ازاسماعیل قاضی ونسائی و ابوعلی نیشابوری و محبّ الدین طبری نقل شده که گفته اند: «در حق هیچ یک از صحابه به مقدار آنچه در شأن علی علیه السلام از احادیث حَسن وارد شده، نرسیده است(۴).»

۱- . همان منبع، ص ۱۳.

۲- . همان منبع، شواهد التنزیل، ج۱، ص ۱۹.

۳- . همان منبع، مستدرک حاکم، ج۳، ص ۱۰۷، ابوعلی، طبقات الحنابله، ج۱، ص ۳۱۹، فرائد السمطین، ج۱، ص ۳۷۹، ابن عساکر، ترجمه ی امام علی علیه السلام ، ج۳، ص ۶۳، صواعق المحرقهً، ص ۱۱۸.

۴- . همان منبع، ص ۱۴، الریاض النضرهً، ج۲، ص ۲۱۳، صواعق المحرقهً، ص ۱۱۸.

۴.ابن ابی الحدید می گوید: «اما فضایلش، در عظمت و روشنی و انتشار و اشتهار به حدّی است که نمی توان متعرض آن شده و تفصیل آن را بیان داشت...(۱)»

او نیز می گوید: «چه بگویم درباره ی شخصی که دشمنان و مخالفانش اقرار به فضیلت او کرده و نتوانسته اند مناقبش را انکار نموده و فضایلش را کتمان کنند... چه

بگویم درباره ی کسی که امام علی علیه السلام هر فضیلتی به او نسبت داده می شود، و هر فرقه ای به او منتهی می گردد، و هر طایفه ای او را به خود جذب می کند. پس او رئیس و سرچشمه ی همه فضایل است...(۲)»

۵.ابن سینا طبیب و فیلسوف مشهور اسلامی می گوید: علی علیه السلام در میان انسان ها چون پدیده ای معقول در میان محسوس بود(۳).»

۶.فخررازی می نویسد: «هر کس در دین، علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد همانا رستگار شده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوندا! علی هرگونه باشد حقّ را بر محور وجودش بچرخان(۴).»

۷.محمد فرید وجدی دانشمند مشهور مصری می گوید: «صفاتی در وجود علی علیه السلام گرد آمده که در دیگر خلفا نبود. علی را یارانی بود که از دوستی و دلبستگی به دنیا خود را تهی کرده

۱- . همان منبع، شرح ابن ابی الحدید، ج۱، ص ۵.

۲- . همان منبع، ص ۶.

۳- . همان منبع، ابن سینا، حاشیه شفا، پایان الهیات، به نقل از معراج نامه.

۴- . همان منبع، تفسیر فخر رازی، ج۱، ص ۱۱۱.

بودنـد. یـارانی کـه از انصـار پیغمـبران کم نبودنـد، و علی را از جـان شـیرینی که کالبـدشان را زنـده نگه می داشت دوست تر داشتند(۱).»

۸.عبدالفتاح عبدالمقصود، اسـتاد دانشـگاه اسـکندریه و نویسنده ی مشهور مصری می گوید: «از این رو، بعد از محمّد صلی الله علیه و اله کسـی را ندیـده ام که شایسـته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده ی پیـامبر صـلی الله علیه و اله یعنی علی بن ابی طالب علیه السـلام و من در این سـخن به طرفـداری تشـیّع وارد نشـدم، بلکه این راهی است که حقایق تاریخ به آن گویا است.

امـام، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود نزایـد، و اوست که هرگاه هـدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآیند از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری، او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است(۲).

۹.اسـتاد خالـد محمّـد خالـد مصـری می گویـد: «چه می گوییـد در حق کسـی که رسول خـدا صـلی الله علیه و اله او را از بین اصـحابش انتخـاب نمود تـا آن که در روز عقـد اخوّت، او را برادر خود برگزینـد. چه بسـیار ابعـاد و اعماق ایمان آن حضـرت گسترده بود که پیامبر صلی الله علیه و اله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است(۳).»

۱۰.خانم دکتر سعاد ماهر محمّد می نویسد: «امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن

۱- . همان منبع، ص ۱۵، دائرةً المعارف فرید وجدی، ج۶.

۲- . همان منبع، تفریض الغدیر، ج ۶.

۳- . همان منبع، ص ۱۶، فی رحاب علی علیه السلام .

حضرت در کعبه متولد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت(۱).»

۱۱.استاد عباس محمود عقّاد نویسنده ی معروف مصری می گوید: «علی علیه السلام در خانه ای تربیت یافت که دعوت اسلامی از آنجا به سرتاسر جهان گسترش یافت...(۲)»

۱۲.دکتر محمّد عبده یمانی درباره ی حضرت می گوید: «او جوانمردی بود که از زمان کودکی اش در دامن رسول خدا صلی الله علیه و اله پرورش یافت و تا آخر عمر، آن حضرت را رها نساخت(۳).»

او همچنین می گوید: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین، دختر بهترین فرستادگان، کرّم الله وجهه کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد(۴).»

۱۳.استاد احمد حسن باقوری، وزیر اوقاف مصر می گوید: «اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به جمله ی «کرّم الله وجهه» به این جهت است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...(۵)»

او همچنین می گوید: «اگر کسی از تو سؤال کند به چه جهت مردم علی علیه السلام را دوست می دارند؟ بر تو است که در جواب او بگویی: بدان جهت که خدا علی را دوست دارد(۶).»

۱- . همان منبع، مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶.

۲- . همان منبع، عبقریهً الامام علی علیه السلام ، ص ۴۳.

۳- . همان منبع، علّمو اولادکم محبهً آل بیت النبی علیه السلام ، ص ۱۰۱.

۴- . پیشین.

۵- . همان منبع، ص ۱۷، علی امام الائمه، ص ۹.

۶- . همان منبع، ص ۱۰۷.

علی اللهی

گروهی به علت مشاهده ی معجزات و صفات والای امیرالمؤمنین علیه السلام همچون شجاعت بی نظیر، عدالت، زهد، قناعت، کمک به ایتام و مستضعفان برای خداوند بزرگ شریک قائل شده و ندای یاهو برای حضرت علی علیه السلام سر داده و در اصطلاح «علی اللهی» هستند.

حضرت علی علیه السلام و آل او با این دسته سخت به مبارزه پرداخته و هرگونه شرک به خداوند منّان را به هر طریقی و در هر لباسی محکوم، و آن را گناهی بزرگ دانسته اند. این فرقه به «غُلات» مشهور هستند.

یکی از اصول مکتب تشیّع، نفی اندیشه ی غلوآمیز نسبت به امیرالمؤمنین و پرهیز از افراطی گری رفتاری و صوفی مسلکانه ی جاهلانه و مشرکانه در خصوص حضرتش می باشد و همچنین تماشای جمال الهی او و تصدیق به عظمت «باب الله» بودن و «عبدالله» بودن ایشان و تلاش برای صعود به قله ی رفیع توحید و بندگی با استمداد از روح ملکوتی آن ودیعه آسمانی در این خصوص، از جمله مسائلی است که باید از آفات غلوگرایی مصون بماند.

«غلو» در لغت به معنای از حد گذراندن و تندروی است و در اصطلاح غلو در اندیشه و تفکّر به معنای خدا پنداشتن امیرالمؤمنین علیه السلام و یا برتر دانستن حضرتش بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است و غلو در عمل مانند: سجده عبودیت کردن در پیشگاه ایشان می باشد. در نهی از غلو در کتاب شریف بحار علامه مجلسیe بیش از پنجاه روایت گردآوری شده(۱)

که به یک دو نمونه آن اشاره می کنیم:

ص: ۴۴۶

۱- . نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت امیرالمؤمنین، نشر: شهید فهمیده، چاپ اول، ص ۱۲۷.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یَهلِکُ فِیَّ اثنان ولاذَنب لی: مُحِبٌّ مُفرِطٌ و مُبغِضٌ مُفَرِّطٌ(۱)»

«در باب من دو گروه هلاک می شوند، در حالی که من بی گناهم: دوست افراطی و دشمن افراطی»

آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

«بار خدایا! همچنان که عیسی بن مریم از نصارا بیزاری جست، من نیز از افراط کنندگان در حقّ خود بیزارم، بار خدایا! آنان را برای همیشه تنها و بی یاور گذار و هیچ کدام از آنان را یاری مرسان(۲).»

علی بن ابی طالب ن. ک افتخارات علی علیه السلام ، نوری در درون کعبه، کودکی در مکتب وحی الهی، گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله درباره ی علی علیه السلام و...

علی علیه السلام روی شانه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله

چند شب پیش از هجرت، شبی رسول خدا صلی الله علیه و اله همراه علی علیه السلام به جانب کعبه حرکت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: روی شانه ی من سوار شو.

علی علیه السلام روی شانه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله سوار شد و مقداری از بت های کعبه را از جا کندند و درهم شکستند و آن گاه

۱- . همان منبع، به نقل از میزان الحکمه، حدیث ۱۵۲۵۵.

۲- . همان منبع، حدیث، ۱۵۲۶۱.

متواری شدند تا قریش ندانند که این کار را چه کسی انجام داده است(۱)

.(۲)

علی علیه السلام در قرآن ن. ک آیات غدیر، پاداش رسالت، شکوه ایثار، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله در مباهله و...

عمار بن یاسر

عمّار در ردیف عزیزترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار دارد.

عمّار آن قدر بزرگ و شریف است که موافق و مخالف هر دو به فضیلت و بزرگواری وی اعتراف دارند. حدیث «اَلْحَقُّ مَعَ عَمّار حَیْثُما دار» حدیثی است که همه آن را روایت کرده اند.

در جنگ صفین عمار بن یاسر، در این هنگام که با دشمنان دین، در رکاب امیرالمؤمنین جهاد می کرد مردی نود و یک ساله بود. این مرد در این سن و سال چنان نشاط و شهامت از خود نشان می داد که گویی جوانی تازه سال است و با سری پرشور و دلی پرعشق قدم به میدان نبرد گذاشته است و به حمله می پرداخت. در آن روز هم جنگ به منتهای شدت خود رسیده بود. در گرمگاه حمله ها و دفاع ها ابوالعادیه قراری به عمار حمله ور شد. با زخم نیزه ای که به پهلویش زد، و او را به زمین انداخت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مرگ عمار از اسب فرود آمد و زانوی غم به بغل گرفت و شعری انشا کرد.

ص: ۴۴۸

۱- . دلائل الصّدق، ج۲، ص ۲۹۴.

۲- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۳.

شهادت عمّار بن یاسر در لشکر معاویه هیجان دیگری آورده بود. حدیث «تَقْتُلك الفِئَةٌ الباغِیةٌ» قوم گمراه و ظالم تو را خواهند کشت.

حدیثی که همه به صحتش گواهی می دادند و این معاویه و قومش بودند که عمّار را کشته بودند. ولی معاویه از آن چالاک تر و حیله گرتر بود که بگذارد این حوادث شیرازه ی کارش را از هم بگسلد(۱).

عمار بن یاسر از یاران و مدافعان ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام به شمار می رود.

عمر بن خطّاب

مردی بلندبالا، سیاه چرده، تندخوی و یک دنده. اسم پدرش خطاب ابن نفیل و اسم مادرش حنظله دختر هاشم بن مغیره ی مخزومی بود.

نسبش به قبیله ی «عدی» می رسد و این عدی پسر کعب بن لوی بن غالب بود.

قبیله ی بنی عدی در میان قریش مثل بنی تیم قومی گمنام و ضعیف بود. بنابراین عمر هم مثل ابوبکر در خانواده ای وضیع و فرو افتاده ای تربیت یافته بود.

با هم اعمال خلاف وی را می خوانیم:

۱.مردی بسیار بی سواد و بی اطلاع بود. تا آن جا که کار خود را به رسوایی کشانید. با این که در سال های پنجم و ششم بعثت به دین اسلام گرویده بود به طور مطلق از قرآن و تعلیمات دینی

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۴۲۸-۴۳۱، با تلخیص.

خبر نداشت. گویی حرفی از قرآن و تعالیم اسلامی به گوشش نرسیده است(۱).

۲.مردی بسیار ترسو بود و در جنگ ها ضعیف عمل می کرد.

۳.زندگانیش غرق در خطا و معذرت بود. پی در پی لغزش داشت و عذرخواهی می کرد. نه آن قدر علیم و حکیم بود که در فکر و کردارش اشتباه نکند و نه آن قدر شهامت داشت که پوزش نخواهد.

مثلاً:

الف) زنی حامله را که زنا کرده بود، فرمان داد سنگ سارش کنند.

علی علیه السلام فرمود:

درست است که این گناه کرده ولی گناه طفلی که در شکم دارد چیست؟

عمر فتوی خودش را نقض کرد و گفت: «لَولا علیّ هَلَکَ عُمَر(۲).»

ب) یک زن دیوانه هم به جرم زنا به رجم محکوم شده بود.

علی علیه السلام فرمود:

مگر نشنیده ای: «إِنَّ القلم مَرفُوع عَنِ المَجْنُون.»

مگر نمی دانی که دیوانه از مجازات معاف است.

عمر با پوزش بسیار خانم متهم را معاف کرد و گفت: «لَولا عَلیٌّ لَهَلَک عُمَر(۳).»

۱- . علامه امینی، عبدالحسین، گزیده ی جامع از الغدیر، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۵۱۶، به نقل از السنن الکبری، ۷/۲۳۳.

۲- . همان منبع، المناقب خوارزمی، ۴۸[ص ۸۱، ح ۶۵].

۳- . همان منبع؛ سنن ابی داود،۲/۲۲۷.

۴.عمر بن خطاب ظلم های بزرگی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نموده است. برای آگاهی بیشتر از این موضوع به «آغاز توطئه ها» در حرف «آ» مراجعه فرمائید.

۵.امّا غصب خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز از جمله ظلم های بزرگی است که وی مرتکب شده است.

۶.بدعت های بزرگی در دین مقدس اسلام گذاشته است.

مانند:

«این دو متعه یعنی متعه ی حج و متعه ی زن در زمان رسول اکرم مشروع بودند ولی من این دو متعه را تحریم می کنم و مرتکبش را به مجازات می رسانم(۱) (۲).»

عمرو عاص

او عمروعاص بن وائل سهمی و مادرش نابغه دختر حرمله است. در بازار عکاظ، ابتدا فاکهةً بن مغیره او را خرید و پس از آن هم عبدالله بن جدعان او را خرید و سپس عاص بن وائل مالك آن کنیز شد.

عمرو همان فردی است که قریش او را نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاده اند تا مسلمان های مهاجر به سرپرستی جعفربن ابی طالب را به مکه بازگرداند و البته نجاشی نپذیرفت.

پس از ماجرای صفین، معاویه او را به مصر فرستاد و محمدبن‌ابی بکر را که والی مصر از طرف علی علیه السلام بود، به شهادت رساند و

۱- . همان منبع، ص ۵۴۸؛ البیان و التبیین، جاحظ، ۲/۲۲۳.

۲- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب، نشر: ولی عصر، چاپ اول، ص ۱۸۸-۲۰۶ با تصرف و تلخیص.

معاویه او را والی مصر نمود تا این که در سال چهل و سه هجری و در شب عیدفطر به درک واصل شد(۱).

عمرو عاص مشاور معاویه در توطئه چینی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام و آل علی بی نظیر بوده است.

عوامل استبصار

پذیرش تشیع نشأت گرفته از عواطف و احساساتی نیست که بر انسان عارض می شود بلکه موقفی است که انسان مستبصر، آن را بعد از مطالعه و درس و بحث بسیار و عمیق انتخاب می کند. انسان در این مرحله با مصیبت ها و گرفتاری ها و گردنه های زیادی مواجه می شود که باید با تدابیر لازم و دقت فراوان از آن ها گذشته و خود را به سر منزل مقصود که همان رسیدن به حقّ و حقیقت است برساند. آری، او مصمم است که خود را با عنایات الهی پیرو نتیجه ای کند که ادّله و براهین بر آن اقامه شده است.

این تحوّل مذهبی برای یک مستبصر پدید نمی آید جز آن که از مجموعه ی عواملی عبور کرده و در آن ها غور کند تا او را به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رهنمون سازد.

اینک به این عوامل اشاره می کنیم:

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۲۱۷و ۲۱۸، به نقل از اسدالغابه، ج۴، ص ۱۱۵، با تلخیص.

الف) آشنایی با عظمت اهل بیت علیهم السلام

بسیاری از علما و جوانان اهل سنت در طول تاریخ، خصوصاً در این عصر و زمان که مقداری سعی در شناساندن معارف اهل بیت علیهم السلام شده، درصدد برآمده اند تا با تراث فرهنگی آن بزرگواران آشنا شوند، امری که منجر به تشیع تعداد زیادی از آنان شده است، زیرا پی به وجود چشمه ای گوارا از علم و معرفت اهل بیت علیهم السلام برده و از آن بهره مند گشته اند.

دکتر تیجانی سماوی می نویسد: «هرگاه مسلمان بخواهد حقّ را بشناسد و از ضلالت محفوظ مانده و روز قیامت نجات یابد و بهشتی شده و رضایت خدا را کسب نماید، راهی جز این ندارد که سوار بر کشتی نجات شده و به اهل بیت علیهم السلام رجوع کند؛ زیرا آنان امان امتند که خداوند بنده ای را مورد قبول خود به جز از راه آنان قرار نمی دهد، و هیچ کس نمی تواند به جز از دروازه ی آنان داخل در هدایت شود. این امری است که رسول خدا صلی الله علیه و اله تقریر کرده و از جانب خداوند عزّوجّل برای امت ابلاغ کرده است(۱).»

ب) مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

یکی از اسباب تشیّع افراد بسیاری از ادیان و مذاهب دیگر، پی بردن به مظلومیت اهل بیت علیهم السلام در راه فداکاری آنان برای حفظ و

۱- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشرک مسجد مقدس جمکران، چاپ: پنجم، ص ۲۶۹، به نقل از تیجانی سماوی، محمد، کامل الحلول عند آل رسول صلی الله علیه و اله ، ص ۱۳۶.

گسترش دین است، عـاملی که به نوبه ی خود تـأثیر درونی مهمی در جلب توجه افراد به مکتب اهل بیت علیهم السـلام داشـته است(۱).

دکتر جوزف فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان «شـیعه و ترقّیـات محیّر العقول» می نویسـد: «... و از جمله امور طبیعی که مؤید فرقه ی شیعه شده و توانسته است در قلب دیگر فرقه ها تأثیر گذارد، مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دین شان است.»

و این مسأله از امور طبیعی به شـمار می آید، زیرا طبع هر کس به نصـرت و یاری مظلوم کشـش دارد و دوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابـد و طبیعت بشـر متمایـل به ضـعیف است... این مؤلفـان اروپـایی که تفضـیل مقاتله ی امام حسـین علیه السـلام و اصـحابش و کشـته شـدن او را می نویسـند با وجود آن که اعتقادی به آن ندارنـد، ولی به ظلم و تعدّی و بی رحمی قاتلین آن حضـرت و یارانش اذعان دارنـد و نام قاتلین آن حضـرت را به بـدی یاد می کننـد. چیزی نمی توانـد در مقابل این امور طبیعی ایستادگی کند و این نکته از مؤیّدات برای فرقه ی شیعه به حساب می آید(۲).»

ج) آشنایی با واقعیت های عامه

یکی دیگر از عوامل مهم که زمینه را برای متفکرین اهل سنت فراهم کرده تا به سوی تشیع گرایش پیدا کنند، اطلاع و آگاهی آنان از

ص: ۴۵۴

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، ص ۲۷۴، به نقل از: امین، سید محسن، اقناع اللائم، ص ۳۵۶.

واقعیت هـایی است که در مـذهب اهل سـنت وجود دارد. اینک به تصـریحات صالـح الوردانی که شـیعه شـده است اشاره می کنیم:

«کمتر مطلبی که درباره ی عقیده ی اهل سنت گفته می شود این است که عقیده ی آنان عقیده ی حکومتی است که از ابتدای پیـدایش آن تـاکنون در دامن هـای حکّام پرورش یـافته است. و از این حکّام پشتیبانی و مشـروعیت خود را اخـذ کرده است، امری که به این عقیـده، اجـازه و فرصت اسـتمرار و انتشار و بقا را داده است. و این تنها عاملی است که این عقیـده را در مرکز صـدارت قرار داده و آن را عقیـده ی غـالب مردم کرده است، زیرا این عقیـده به خودی خود، دارای پایه های اساسـی نبود، تا متکفل بقا و انتشار باشد.

عقیـده ی اهـل سـنت در حقیقت عقیـده ای است که به جهت پنـاه دادن به واقعیت هـای خارجی و مشـروعیّت بخشـیدن به آن تأسـیس شده است، که اگر در پناه و دامان حکّام محافظت نمی شد به طور حتم به انتهای خود رسـیده بود. دست تقدیر نسبت به عقاید بسـیاری چنین حکم کرد که از صـفحه ی تاریخ محو شد به رغم این که مقوّمات فراوان و مؤیدات بسیاری را داشتند لـذا از آنها اثری باقی نماند. و بدین جهت و جهات دیگر این عقاید به عنوان جزء مسـلم دین به حساب آمد که هیچ کس حق نـدارد با آن به مقابله برآمـده و آن را نقـد کند، در حالی که عقاید و روش های عقیدتی دیگر، همگی موردنقد و طعن و نظر در طول زمان قرار گرفت، و تنها عقیده ی اهل سنت بود که تنها

در برجی عالی قرار گرفت که هاله ای از قداست و عصمت دور آن را گرفته و کسی حق ندارد تا به آن نزدیک شود(1).»

د) ضعف فقه عامه

یکی دیگر از عوامل استبصار و تشیع برخی از اهل سنت، پی بردن به ضعف مبانی احکام مذهب آن ها و در مقابل، قوّت مبانی فقه و احکام شیعه است.

مستشار دمرداش بن زکی العقالی از شخصیت های طراز اوّل الازهر مصر و متخصص در علم حقوق که مدتی است شیعه شده، می گوید:

«در روز دومی که در پشت قضاوت قرار گرفتم. زن مسلمانی نزد من آمد. او که از شوهرش شکایت داشت در غیاب وی گفت: شوهرم مدتی است که به سراغ من نیامده و نفقه ی زندگی مرا قطع کرده است. او می گوید: من شوهر خانم را خواستم و به او گفتم: چرا همسرت را رهاکرده و به او نفقه نداده ای؟ او در جواب گفت: من حدود یک سال است که این زن را طلاق داده ام و لذا هیچ حقّی برمن ندارد.

در این هنگام صدای زن بلند شد و در حالی که به خدا پناه می برد، گفت: او دروغ می گوید: ما مدتی با یکدیگر زندگی کرده ایم و او هرگز مرا طلاق نداده است.

۱- . همان منبع، ص ۲۸۴، به نقل از: صالح الوردانی، اهل السنةً شعب الله المختار، ص ۵-۶

من با مشاهـده ی این صـحنه به خود آمـدم، گویا صاعقه ای بر سـرم فرود آمـده باشـد. چه پاسـخی به او بـدهم؟ چگونه حکم کنم؟ مشکل در این قضیه از کجا پدید آمده است؟

مشاهده کردم که ریشه ی این معضل از فتوای ابوحنیفه است؛ زیرا او می گوید: می توان همسـر خود را غیابی و با لفظ صریح یا کنایه یا معلق طلاق داد. با خود گفتم: این مسأله نیاز به مراجعه ی به کسـی دارد که از من به شؤون شـریعت و نظام خانواده داناتر است. خدمت اسـتاد خود در دانشـکده ی حقوق شـیخ محمد ابوزهره رفتم و قضـیه را برای او تعریف کردم و مشکلی را که از این ناحیه پدیـد آمـده بود برای او شـرح دادم. او در جواب گفت: فرزنـدم! اگر امر به دست من بود در قضاوت و فتوا از مذهب امام صادق علیه السلام تجاوز نمی کردم.

اسـتاد مرا مـأمور نمود تا به سوره ی طلاق و شـرح مـذهب اهل بیت علیهم السـلام درباره ی احکام طلاق مراجعه کنم. بعـد از مراجعه به این نـتیجه رسـیدم که مطـابق قرآن و دیـدگاه اهـل بیت علیهم السـلام طلاـق صـحیح نیست مگر در صـورتی که در حضور دو شاهد عادل اجرا شود. با خود گفتم: سبحان الله! چگونه این احکام از فقها مخفی مانده و به سبب آن، حلال و حرام خداوند دگرگون شده است؟ این قضیه جرقه ای بود که مرا به تفکّر و تحقیق در مذهب اهل بیت علیهم السلام وا داشت تا آن که با مطالعه ی گسترده در کتب شیعه، تشیع را انتخاب نمودم(۱).»

ص: ۴۵۷

۱- . همان منبع، ص ۲۸۷و ۲۸۸، به نقل از محاضرات عقائدیهٌ، ص ۱۷-۱۸.

ه-) تحریف حقایق

یکی دیگر از عوامل استبصار و تشیّع برخی از افراد، تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق تشیع از ناحیه ی علما اهل سنت است؛ زیرا افراد منصف هنگامی که با شیعیان برخورد پیدا می کنند و خلاف آن تبلیغات را مشاهده می نمایند، پی به حقانیت و مظلومیت شیعه می برند و می فهمند که این باطل است که از کشف شدن حقایق دیگران می ترسد و درصدد اتهام بر آن است.

استاد حسن بن فرحان مالکی از شخصیت های درخشان و مشهور در مجامع فرهنگی اسلامی به شمار می آید و در بحث، عالمی منصف شناخته شده است.

و به رغم این که در عربستان سعودی به سر می برد ولی انصاف او سبب غضب وهابیان بر ضدّ او شده تا به حدّی که مورد تیرهای آنان قرار گرفته است.

او که دارای کتاب ها و تألیفات فراوان است، در مقاله ای در مجله ی «المجلةً» شماره ۱۰۸۲ در تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ میلادی تحت عنوان «قرائهً فی التحولات السنیهً للشیعهً» که درباره ی علت شیعه شدن افراد و گسترش تشیع است، می گوید: «تیجانی کسی بود که عراق را زیارت کرد و بیشترین تحوّل او هنگامی بود که با واقعیت های شیعه از نزدیک آشنا شد و مشاهده کرد که آنان چگونه به دین التزام دارند، با وجود این که ما آنان را متهم به خروج از دین می کنیم. پس مسأله ی

کشف دروغ از خطرناک ترین صدماتی است که دانشجوی آزاد و حرّ با آن مواجه است. و این برای ما درس است تا صورت دیگران را مشوّه جلوه ندهیم؛ خواه آن افراد شیعه باشند یا غربی یا شرقی، بلکه حقیقت امر را به طور کامل نقل نماییم؛ چه مطالبی که به نفع آنان است و یا به ضرر آنان، تا موقعیت خود را نزد دانشجویان و فرزندانمان از دست ندهیم(۱).»

ی) قوت استدلال شیعه

یکی دیگر از اسباب تشیّع عده ای از افراد، قوت و متانت استدلال شیعه در تبیین مرام و عقیده ی خود است.

دکتر تیجانی در این باره می گوید: «دلیل شیعه، دلیل سست یا ضعیف نیست تا این که بتوان از آن گذشت یا به آسانی آن را فراموش کرد، بلکه این امر متعلق به آیاتی از قرآن کریم است که خاص و عام، آن را نقل کرده اند، به حدّی که کتب تاریخ و احادیث از این مطالب پر شده و راویان در هر طبقه ای آن را ثبت کرده اند(۲)

.(۳)

۱- . همان منبع، ص ۲۹۰.
۲- . همان منبع، تیجانی، محمد، لأکون مع الصادقین، ص ۴۴.
۳- . ر.ک رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ پنجم.

عوامل پذیرش خلافت از جانب امیرمؤمنان علیه السلام

«لَوْلا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أخَذَ اللهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ ألاَّ یُقَارُّو اعَلَی کِظَّهِ ظالِم وَ لا سَغَبِ مَظْلُوم(۱)»

«اگر حضور فراوان بیعت کننـدگان نبود، و یاران حجّت را بر من تمام نمی کردنـد، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند.»

اکنون با هم هفت عامل از عوامل پذیرش خلافت از جانب امیرمؤمنان علیه السلام را می خوانیم:

۱. حضور بیعت کنندگان

«لَولا حُضُورُ الْحاضِرِ»

یکی از عوامل پـذیرش خلافت، اقبال و حضور مردم در صـحنه و پـذیرش آنان است، که بعـد از کشـته شدن عثمان این امر به اوج خود در حق امام علی علیه السـلام رسـید، و حضـرت نیز به وصـیت پیامبر صلی الله علیه و اله در این موضوع عمل کرد که فرموده بود:

«یا عَلیّ! اَنْتَ بِمَنْزِلَهِ اللْکَعْبَهِ تُؤْتِی وَ لا تُوتی(۲)»؛

۱- . سخنان حضرت علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبه شقشقیه.

۲- . رضوانی، علی اصغر، آهی سوزان از امیرمؤمنان علیه السلام ، نشر: دلیل ما، چاپ اول، ص ۲۷۸، به نقل از اسد الغابهً، ج۳، ص ۳۱.

«ای علی! تو به منزله ی کعبه ای که باید به سراغت بیایند نه آن که تو به سراغ مردم بروی.»

۲. ضرورت اقبال مردم برای به دست گرفتن حکومت

«لَولا حُضُورُ الْحاضِرِ...»

حضور مردم در صحنه و بیعت عمومی با خلیفه و امام، گرچه موجب مشروعیت خلافت اشخاص نیست، چرا که نص الهی از عوامل حتمی مشروعیت افراد در خلافت شان می باشد، ولی در مقبولیت آن ها بی تأثیر نخواهد بود، و در حقیقت بیعت مردمی التزامی عملی است از سوی مردم در قبول خلافت خلیفه و عمل به دستورات او که نفع آن به خود مردم باز می گردد، و در حقیقت مردم ولایت کسی را ملتزم شده و می پذیرند که از جانب خداوند متعال بر آنان ثابت شده است.

۳. وجود یاران

«وَ قِیامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ»

وجود یار و یاور و کمک کار یکی دیگر از عوامل ضرورت قبول و پذیرش حکومت از طرف حاکم اسلامی است که این امر حجت را بر حاکم تمام کرده و او را بر پذیرش خلافت ملزم می سازد، و وجود این گونه افراد در بین کسانی که به حضرت علی علیه السلام روی آوردند، یافت می شد، و لذا آن حضرت خلافت را پذیرفت.

ص: ۴۶۱

۴. جلوگیری از ظلم ظالمان

«وَ مَا اَخَذَ اللهُ عَلَی الْعُلَماءِ الاَّ یُقَارُّوا علی کِظَّهِ ظالِم.»

یکی از عواملی که باعث شـد حضـرت علی علیه السـلام حکومت بر مردم را بپـذیرد، جلوگیری از ظلم ظالمان و بر جای خود نشانـدن آنـان بود، امری که خداونـد متعال انجام آن را بر عهـده ی علما گذاشـته و با آن ها در این رابطه عهـد و پیمان گرفته است.

۵. شکم بارگی، منشأ ظلم

«ألاَّ یُقَارُّوا عَلَی کِظّهِ ظَالِم.»

از آن جـا که «کظّه» به معنـای دردی است که انسان از شـکم بارگی و پرخوری احساس می کنـد، و آن را حضـرت علی علیه السلام به ظالم نسبت داده، به دست می آید که شکم بارگی و شکم پرستی عامل اصلی ظلم و ستم به دیگران است.

۶. دفاع از حقوق مظلومان

«وَ لاَ سَغَبِ مَظْلُوم.»

یکی دیگر از عواملی که حضرت علی علیه السلام حکومت مردم را در آن عصر و زمان پذیرفت و آن را به مردم اعلان نمود، دفاع از حقوق مظلومان بود؛ حقوقی که ظالمان خورده. و آن را پایمال کرده اند؛ و خداوند متعال بر عالمان امت عهد و پیمان بسته که حقوق مظلومان را از ظالمان بستانند.

۷. حق مظلوم بر عالم

«وَ مَا اَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقارُّوا عَلى كِظَّهِ ظالِمٍ وَ لا سَغَبِ مَظْلُوم.»

مظلوم گرچه حقوقی بر گردن ظالم دارد ولی حقوقی نیز بر عهـده ی علمای امت دارد و آن این که به کمک مظلومان برآمده تا بتوانند حقوق شان را از ظالمان بستانند(۱).

عوامل ظهور و بروز تشیّع

عوامل ظهور و بروز تشیّع و یا به تعبیری دیگر: جدایی شیعه از عامه را می توان در امور ذیل خلاصه کرد:

اوّل: وجود آیات فراوان بر امامت و ولایت امام علی علیه السلام

دوم: وجود آیات فراوان بر امامت و ولایت اهل بیت علیه السلام

سوم: وجود آیات فراوان درباره ی مرجعیّت دینی اهل بیت علیه السلام

چهارم: وجود آیات فراوان در مورد فضایل و مناقب اهل بیت علیه السلام

پنجم: وجود روایات فراوان بر امامت و ولایت اهل بیت علیه السلام

ششم: وجود روایات فراوان درباره ی مرجعیت دینی اهل بیت علیه السلام

هفتم: وجود روایات فراوان درباره ی فضایل و مناقب اهل بیت علیه السلام

هشتم: وجود روایات فراوان در مدح شیعه و پیروان اهل بیت علیه السلام

ن. ک آیه ها، احادیث، تشیع چه زمانی پدید آمده است.

۱- . همان منبع، ص ۲۷۸- ۲۸۰.

عید غدیر ن. ک اعمال عید غدیر

عید و جشن غدیر

زنده نگه داشتن یاد غدیر، مؤثرترین عامل در احیای محتوای آن است. در طول تاریخ یادبودهای مختلفی از غدیر به چشم می خورد که اقوام و ملل مختلف مسلمان به فراخور حال خود و شرایطی که در آن بوده اند، برای حضور غدیر در جامعه ی خود به کار گرفته اند(۱).

الف) مروری بر جشن های غدیر در تاریخ

.(۲) جشن های سراسری غدیر که هر ساله در سالروز عید غدیرخم در هیجدهم ذی حجه برگزار می شود از شاخص ترین آئین های یادبود غدیر است و تأثیر اجتماعی آن در حفظ محتوای غدیر در اذهان عموم مردم فوق العاده است.

همان گونه که جشن یادبود غدیر همه ساله در آسمان با اجتماع همه ی ملائکه برگزار می شود در زمین هم شیعیان یادبود آن روز را جشن می گیرند.

اولین جشن غدیر در همان بیابان غدیر انجام شدکه سیل تبریک و تهنیت به پیشگاه پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام جاری شد و مراسم پرشور و غیرقابل تکراری در آن بیابان پیاده شد.

ص: ۴۶۴

۱- . انصاری، محمدباقر، گفتارهای ایام ولایت، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۶.

۲- . همان منبع، ص ۷و۸، عوالم، ج۱۵/۳، ص ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۲۲.

بعد از آن، بیست و پنج سال غدیر پشت در خانه ی آتش زده ی علی و فاطمه علیه السلام گریست، تا روزی که صاحب غدیر قدرت را به دست گرفت و اولین جشن غدیر با حضور او در کوفه انجام شد.

روز جمعه مصادف با عیدغدیر بود و امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی نماز بیانات مفصلی در عظمت غدیر بیان کردند، و سپس همه ی مردم به اتفاق حضرت برای مراسم اطعام مخصوص غدیر به منزل امام حسن مجتبی علیه السلام رفتند.

در دوران های بعد، شرایط اجتماعی زمینه ای برای جشن مفصل غدیر فراهم نکرد تا روزی که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان عده ای از خواص اصحاب خود را برای افطار روزه ی عیدغدیر دعوت نمود، و به منازل آنان هدایا و عیدی فرستاد و برایشان درباره ی فضایل روز غدیر سخنان مفصلی فرمود.

در زمان آل بویه در ایران و عراق و در حکومت فاطمیان در شام، مصر و یمن جشن های غدیر به طور مفصل گرفته می شد و اهمیت خاصی برای آن قائل بودند(۱). از زمان صفویه تاکنون همه ساله مراسم غدیر با شور و شوق خاصی برگزار می شود.

ب) جشن چهاردهمین قرن غدیر

در سال ۱۴۱۰هجری به مناسبت چهاردهمین قرن غدیر، کنگره ی باشکوهی به دستور آیهً الله العظمی خوئی در شهر لندن برگزار شد

۱- . همان منبع، به نقل از الغدیر فی عهد الفاطمیین.

که چند روز ادامه داشت. و گزارش آن به چاپ رسید، و بار دیگر عظمت غدیر در حد جهانی به نمایش گذاشته شد.

این کنگره تحت عنوان «مهرجان الامام علی علیه السلام ، بمناسبةً مرور ۱۴ قرناً علی یوم الغدیر الأعزّ.» طی سه روز ۱۹-۲۱ ذی حجةً سال ۱۴۱۰ق - ۱۳۶۸ش (۱۹۹۰م) در مرکز شهر لندن برگزار شد(۱).

در قرن چهاردهم کنگره های زیادی در کشور ایران و کشورهای دیگر برای بزرگداشت غدیر برگزار شده است.

ج) تبریک و تهنیت

امام رضا علیه السلام فرمود: در این روز به یکدیگر تهنیت و تبریک بگویید، و هرگاه برادر مؤمن خود را ملاقات کردید چنین بگویید:

«الْحَمْدُلِلهِ الَّذی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکینَ بِوِلایهِ اَمیرالْمُؤمنینَ علیه السلام »

سپاس خدایی را که ما را از تمسک کنندگان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است(۲).

د) عقد اُخوّت و برادری در غدیر

یکی از مراسم عید غدیر «عقد اُخُوّت» است که در طول چهارده قرن گذشته همواره به عنوان برادری حقیقی و پایدار براساس ولایت

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، ص ۱۰، به نقل از عوالم، ج ۱۵/۳، ص ۲۲۳.

اهل بیت علیهم السلام که طینت اصلی ماست بین شیعیان انجام می شود، به این معنی که برادران دینی طی یک سنت اسلامی برادری خود را مستحکم می نمایند و با یکدیگر پیمان می بندند که در آخرت نیز به یاد یکدیگر باشند.

در ضمن درباره ی حقوق برادری اسلام که بسیار زیاد است و مراعات آنها احتیاج به مواظبت دارد از یکدیگر حلیت می گیرند، و با همین حلالیت بار دیگر خود را متوجه لزوم مراعات آنها می نمایند.

کیفیت اجرای عقد اُخُوّت چنین است(۱)

:(۲)

دست راست خود را در دست راست برادر مؤمن می گذاری و می گویی:

واخَیْتُکَ فِی اللهِ وَ صافَیْتُکَ فی اللهِ وَ صافَحْتُکَ فِی اللهِ، وَ عاهَدْتُ اللهَ وَ مَلائِکَتُه وَ رُسُلَهُ وَ أنْبیائَهُ وَ الأَئِمَّهَ الْمَعْصُومینَ عَلَیْهُم السَّلامُ عَلی اَنّی اِنْ کُنْتُ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّهِ و الشَّفاعَهِ وَ أذِنَ لی بِأنْ اَدْخُلَ الْجَنَّهَ لا اَدْخُلُها إلاّ وَ اَنْتَ مَعی.

«با تو در راه خدا برادری و یک رویی(با صفایی) می نمایم و دست می دهم، و با خدا و ملائکه اش و رسولان و انبیائش و امامان معصوم علیهم السلام پیمان می بندم که اگر من از اهل بهشت و اهل شفاعت بودم و به من اجازه ی ورود به بهشت داده شد، وارد آن نشوم مگر آنکه تو نیز همراه من باشی آنگاه برادر دینی در جواب او بگوید: «قَبِلْتُ»: «قبول

۱- . همان منبع، ص ۱۱و ۱۲، به نقل از فیض کاشانی، خلاصهً الأذکار، باب دهم، ص ۹۹.
۲- . همان منبع

کردم». سپس بگوید: «أسْقَطْتُ عَنْکَ جَمیعَ حُقُوقِ الْاُخُوَّةِ ما خَلَا الشَّفاعَةً وَ الدُّعاءَ و الزِّیارَةً»

«همه ی حقوق برادری را از تو ساقط کردم(و بر تو بخشیدم) مگر شفاعت و دعا و زیارت را[(۱)].»

ص: ۴۶۸

۱- . همان منبع، ص ۱۳.

غ

غدیرخم کجاست؟!

غـدیرخُم، نام منطقه ای در نزدیکی جُحفه، حدود ۱۵۶کیلومتری شـمال غربی مکه است که در «شهرک رابغ» در ۲۶کیلومتری آن قرار دارد. غدیر به معنای برکه است و خم نیز نام آن مکان می باشد.

وجه نامگذاری آن به غدیرخم، به سبب این بوده که آب در آن زمین چون باتلاق فرو می رفته است. در صدر اسلام حاجیان عراق و شـام از این نقطه برای بـازگشت به کشورهـای خـود از یکـدیگر جـدا شـده و هر یـک مسـیر خـاص خـود را پیش می گرفتند.

غـدیرخم، که مسـجدی بـا همین نام نیز در آن بنا شـده، شاهـد یکی از وقایع بسـیار مهم و تعیین کننـده در تاریـخ اسـلام بوده است(۱).

۱- . دکتر قائدان، اصغر، تاریخ و آثار مکه مکرمه، نشر: مشعر، چاپ: نهم، ص ۱۶۵.

غدیرخم یعنی...!

معنای غدیر لغت نامه نمی خواهد! غدیرما از متن قرآن است و قرآن در غدیر معرفی شده است. غدیریعنی اختصاص ولایت به محمـد، علی، فـاطمه، حسن، حسـین و یـازده امام علیه السـلام از فرزنـدان شان. معرفت به مقام چهارده معصوم علیهم السـلام ، درک معنای غدیر در عمیق ترین گونه ی آن است.

غـدیر اعتقـادی است که ولا‌یت همه ی خلایق را به دست «او» می دانـد، نه فقط انسان ها را! ما می گوییم: «مردم کجا و مقام بلنـد امامت»؟! و خـدا را شـکر گزاریم که به ما اجازه نـداد امامی برای خود انتخاب کنیم، و انتخاب زیبای خود را بر ما واجب نمود(۱).

غدیر در کلام معصومین علیهم السلام

به کلام معصومین علیهم السلام درباره ی غدیر توجه فرمائید:

الف) غدیر در کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله به امیرالمؤمنین علیه السـلام وصیّت فرمود که این روز را عید بگیرد و فرمود: «پیامبران هم چنین می کردند و به جانشینان خود وصیّت می کردند که این روز را عید بگیرند(۲).»

ب) غدیر در کلام حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام

امیرمؤمنـان علی علیه السـلام در سالی که عیدغـدیر با روز جمعه هم زمان شـد، خطبه ای ایراد فرمودنـد و مطالب بسـیار مهمّی درباره ی عیدغدیر فرمودند. از جمله فرمودند:

۱- . انصاری، محمدباقر، ژرفای غدیر، نشر: دلیل ما، چاپ: پنجم، ص ۹.

۲- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، ص ۲۰۴، به نقل از بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۹۴.

«وَ یَوْمُ الْبَیانِ عَنْ حَقائِقِ الْإِیمانِ وَ یَوْمُ دَحْرِ الشَّیْطانِ وَ یَوْمُ الْبُرْهانِ(هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذی کُنْتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ)(۱) (۲).»

«امروز، روز بیان حقایق ایمان و روز رانده شدن شیطان و روز دلیل استوار و برهان است. «امروز، همان روز جدایی (حقّ از باطل) است که آن را تکذیب می کردید!»

پ) غدیر در کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام در روزهای پایانی عمر خود، هنگامی که عدّه ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت آن حضرت آمدند و گفتند: «ای بانوی بزرگ! اگر ابوالحسن این مطالب را قبل از بیعت با اهل سقیفه برای ما می گفت، هرگز با دیگری به جای او بیعت نمی کردیم.»، فرمود:

۱- . سوره ی صافات، آیه ۲۱.

۲- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، مصباح کفعمی، ص ۶۹۸، مصباح المتهجد، ص ۷۵۵.

«از من دور شوید که عذری از شما پذیرفته نیست... فَما جَعَلَ اللهُ لِأحَدٍ بَعْدَ غَدِیرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَ لا عُذْرٍ؛ بعد از روز غدیرخم، خداوند هیچ دلیل و عذری برای اَحَدی باقی نگذاشته است(۱).»

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: آیا فراموش کردید سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله را در روز غدیرخم که فرمود: هر که را من مولا و رهبر می باشم، علی علیه السلام نیز مولای اوست و آیا فراموش کردید که به علی علیه السلام فرمود: یا علی موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسی علیه السلام است(۲).

۱- . همان منبع، بحارالانوار، ج۴۳، ص ۱۶۱.

۲- . نیلی پور،مهدی،فرهنگ فاطمیه،نشر: شهیدمدرس،چاپ پنجم، ص ۴۵۰، به نقل ازنهج الحیاةً، ص۴۱.

ت) غدیر در کلام امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی بر فراز منبر رفتند و فرمودند: «وَ قَدْ رَأوْا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و اله نَصَبَ اَبی یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ وَ اَمَرَهُمْ اَنْ یُبَلِّغَ الشّاهِدُ مِنْهُمُ الْغائِبَ.»

«این امّت، پدرم را رها کردند و با غیر او بیعت کردند، در حالی که خودشان دیدند که پیامبر صلی الله علیه و اله پدرم را در روز غدیرخم منصوب فرمود و به آنان دستور داد حاضران شان به غایبان خبر دهند(۱).»

ث) غدیر در کلام امام حسین علیه السلام

حضرت سیّدالشّهداء علیه السلام یک سال پیش از مرگ معاویه، در موسم حجّ در منی، بیش از هفتصدنفر که حدود دویست نفرشان از اصحاب پیامبر بودند، را در خیمه ی خود جمع کرد و در خطابه ای بر جنایات معاویه و فضایل پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام از آنان اقرار گرفت. از جمله فرمود:

«اُنْشِدُکُمُ اللّهَ! اَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و اله نَصَبَهُ یَوْمَ غَدِیرِخُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوَلایَهِ وَ قالَ: لِیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ؟» قالُوا: اَللهُمَّ نَعَمْ(۲).

«شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که پیامبر در روز غدیر او را منصوب کرد و ولایت را برای او اعلام

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف ازهزاران، ص۲۰۵، بحارالانوار، ج۴۴، ص۶۲، ح۱۲، امالی طوسی، مجلس ۲۰، ص ۵۵۹، ح۱۱۷۳.

۲- . همان منبع، بقیه کتاب سلیم، ص ۷۹۱، ح ۲۶، بحارالانوار، ج۳۳، ص ۱۸۲، باب ۱۷.

نمود و فرمود: باید حاضرین به غایبین خبر دهند؟» همه ی جمعیّت گفتند: «آری، به خدا قسم!»

ج) غدیر در کلام امام سجّاد علیه السلام

هنگامی که از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیدند: «معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و اله چیست که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ؟»، فرمود:

«اَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ الْإِمامُ بَعْدَهُ؛ به مردم خبر داد که علیّ بن ابی طالب علیه السلام امام بعد از اوست(۱).»

چ) غدیر در کلام امام محمّد باقر علیه السلام

ابان بن تغلب از امام محمّد باقر علیه السلام پرسید: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و اله چیست که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ؟». حضرت فرمود: «یا اَبا سَعِیدٍ! تَسْاَلُ عَنْ مِثْلِ هذا؟! اَعْلَمَهُمْ اَنَّهُ یَقُومُ فِیهِمْ مَقامَهُ(۲).»

«آیا چنین مطلبی جای سؤال دارد؟ آن حضرت به مردم فهمانید که جانشین او خواهد بود.»

ح) غدیر در کلام امام جعفر صادق علیه السلام

هنگامی که از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه ی «یَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللهِ ثُمَّ یُنْکَرُونَها(۳)»«آنها نعمت خدا را می شناسند سپس آن را انکار می کنند»، سؤال شد، فرمود:

۱- . همان منبع، ص ۲۰۶، اثبات الهداهً، ج۳، ص ۳۷، ح ۱۳۹.

۲- . همان منبع، اثبات الهداهً، ج۳، ص ۳۷؛ ح ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج۳۷، ص ۲۲۳، ح ۹۷.

۳- . سوره ی نحل، آیه ۸۳.

«يَعْرِفُونَها يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ يَنْكِرُونَها يَوْمَ السَّقِيفَهِ.»

«در روز غدیر آن نعمت(ولایت) را می شناسند و در روز سقیفه آن را انکار می کنند(۱).»

و) غدیر در کلام امام کاظم علیه السلام

زمانی که هارون، حضرت کاظم علیه السلام را احضار کرد و مسائلی را از جمله درباره ی ولایت اهل بیت علیهم السلام از ایشان پرسید، حضرت فرمودند:

«ما می گوییم ولایت همه ی خلایق با ماست... ما این ادّعا را از کلام پیامبر در غدیرخم داریم که فرمود: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ(۲).»

ه) غدیر در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام حدیث غدیر را باسند متصل، ازپدرش موسی بن جعفر، از امام صادق، از امام باقر، از امام سجّاد، از امام حسین، از امیرالمؤمنین علیهم السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله نقل کردند که فرمود:

«مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ، اَللهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ.»

«هر که من مولای او بوده ام، علی علیه السلام مولای اوست. خدایا! دوست بدار آن که او را دوست بدارد، و دشمن

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، جامع الأخبار، ص ۱۱، فصل الخامس، اثبات الهداهً، ج۳، ص ۱۷۳، ح ۷۳۶.

۲- . همان منبع، ص ۲۰۷، بحارالانوار، ج۴۸، ص ۱۴۷.

بدار آن را که با وی دشمنی کند و خوار کن هر که او را خوار کند و یاری کن هر که او را یاری کند(۱).»

ی) غدیر در کلام امام عسکری علیه السلام

حسن بن ظریف به امام عسکری علیه السلام نامه ای نوشت و معنای «مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ» را سؤال کرد. حضرت در جواب او فرمودند:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می خواست با این کلام او را علامت و نشانه ای قرار دهد که هنگام تفرقه و اختلافات، حزب خداوند با او شناخته شوند(۲).»

غدیر و عظمتِ آن

خطابه ی غدیر بعنوان آینه ی تمام نمای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین تمام خطابه های اسلام ویژگی هایی دارد که آن را به صورت منحصر به فرد درآورده است. این اهمیت باز می گردد به متن خطبه و فضای خاصی که این سخنرانی در آن انجام شده است.

مهم ترین مقاصد حضرت در خطبه ی غدیر را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱.نتیجه گیری از زحمات۲۳ساله ی رسالت با تعیین ادامه‌دهندگان این راه.

۲.حفظ دائمی اسلام با جانشینانی که از عهده ی این مهم برآیند.

۳.اقدام رسمی برای تعیین خلیفه که از نظر قوانین ملل سندیت دارد.

۱- . همان منبع، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۴۲۵، عیون اخبار الرّضا، ج۲، ص ۴۷، ح ۱۸۳، و ص ۵۹، ح ۲۲۷.

۲- . همان منبع، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۴.ترسیم خط مشی آینده ی مسلمین تا آخر دنیا.

۵.اتمام حجت بر مخالفان اسلام اعم از مقصرین و معاندین.

این اهداف بلند در سایه ی شرایطی انجام شد که شایسته ی ابدیت غدیر بود، و آن را به عنوان یک واقعه ی استثنایی درآورد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ حکمی مثل ولایت در غدیر اعلام نشده است(۱).»

عظمت خاص غدیر را در جهات زیر می توان ترسیم کرد:

۱.شرایطی که برای ابلاغ این اصل اعتقادی اسلام برپا شد که آن اجتماع بزرگ و شیوه ی خاص بیان و منبر، فقط در این ماجرا بوده است. به خصوص مسئله ی وداع پیامبر صلی الله علیه و اله با مردم حاکی از این بود که با اعلام ولایت اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذناپذیر شده است.

۲.مسئله امامت فقط به صورت یک خبر و پیام و خطابه اجرا نشد، بلکه به عنوان حکم و فرمان اجرا گردید، و با گرفتن بیعت از عموم مسلمانان و تعهد گرفتن از آنان اعلام شد.

۳.شرایط جغرافیایی غدیر که قبل از تقاطع جاده ها در جحفه و پیش از تفرق قبایل بوده است. همچنین توقف سه روزه در بیابانی داغ و شرایط زمانی حجهً الوداع پس از ایام حج که عظیم ترین اجتماع مسلمانان تا آن روز بود.

۴.مقام مخاطِب خطبه، و نیز حالت خاص مخاطبین یعنی حاجیان، آن هم پس از اتمام حج و هنگام بازگشت، و نیز اعلام

۱- . انصاری، محمدباقر، گزارش لحظه به لحظه از واقعه ی غدیر، نشر: دلیل ما، چاپ: شصتم، ص ۸؛ شیخ کلینی، اصول کافی، ج۲، ص ۲۱.

نزدیکی رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله ، چه آنکه حضرت ۷۰روز پس از این سخنرانی از دنیا رحلت نمودند.

۵.خطاب خداوند که: «ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده ای»، که در هیچیک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشد.

۶.بیم پیامبر صلی الله علیه و اله از کارشکنی های منافقین، و دستور قاطع الهی بر لزوم ابلاغ حکم ولایت و امامت برای آینده ی مسلمین، از خصوصیات ابلاغ این حکم الهی بود.

۷.ضمانت الهی بر حفظ پیامبر صلی الله علیه و اله از شرّ دشمنان در خصوص این ابلاغ و رسالت که در هیچ یک از احکام الهی چنین ترسی نبود و چنین ضمانتی انجام نشد.

۸.مفاهیم بلند و حساسی که در تبیین مقام ولایت در متن خطبه فرمودند و معنای دقیق آن را به روشن ترین وجهی بیان نمودند.

۹.مراسم خاصی که قبل و بعد از خطبه واقع شد که بیعت و عمامه ی «سحاب» و تهنیت از نمونه های آن است و دلالت بر اهمیت ویژه ی این ماجرا می نماید.

۱۰.خطاب خداوند که: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را برشما تمام نمودم» که تا آن روز مشابه آن را هم نفرموده بود.

۱۱.توجه خاص ائمه علیهم السلام به سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله در غدیر و به خصوص کلام امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام که فرمودند:

«روز غدیرخم برای کسی عذری باقی نگذاشت(۱).» همچنین اهتمام علما به تفصیل مباحث مربوط به غدیر به تبعیت از ائمه علیهم السلام به عنوان ریشه ی اصیل ولایت و امامت، بیانگر ارزش اعتقادی آن در طول تاریخ است.

۱۲.سند و شیوه ی نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی و همچنین فراگیری و راهیابی آن به قلوب مردم، در میان روایات ولایت بی مانند است.

محققان تواتر این حدیث را به اثبات رسانده، و همه ی مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده اند. همه ی اینها حاکی از اهمیت ویژه ی غدیر در فرهنگ اسلام است، و به ما هشدار می دهد که این اصل اعتقادی شیعه را با تمام هستی خویش پاس بداریم(۲).»

غدیر و علما و دانشمندان

بیشتر محدثان و متکلمان ماجرای غدیر و حدیث آن را آن چنان که بوده نقل نموده اند(۳) (۴)

که به برخی ازمآخذ و مدارک آن ها اشاره نمودیم.

ص: ۴۷۸

۱- . همان منبع، ص ۹، مرحوم مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۸۶و ۴۳، ص ۱۶۱.

۲- . همان منبع، ص ۷-۱۰.

۳- . آیت اله میلانی، علی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۶۰و ۶۱.

۴- . برخی از آن ها جریان غدیر را به طور کامل روایت نکرده اند و گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و اله خطبه خواند (مسند احمد ۴/۳۷۲)؛ برخی گفته اند: «آن چه می خواست گفت»(المستدرک ۳/۱۰۹) برخی دیگر گفته اند: در آن روز آن چه تا روز رستاخیز نیاز بود بیان کردند(مجمع الزوائد ۹/۱۰۵) با این بیانات راویان، پس سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله که در روز غدیر بیان فرمود چه شد؟ و چرا آن خطبه تاریخی را نقل نکرده اند؟

البته بعضـی از آنان نیز به پیروی از پیشینیان خود(صحابه) آن را کتمان نموده اند. بعضی دیگر بخش نخستین آن را نقل نکرده اند، آن جا که پیامبراکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

ألست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟

آیا بر من مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر نیستم؟

و برخی نیزبخش پایانی آن و دعای حضرت را نقل نکرده اندکه فرمود:

اللهم وال من والاه و عاد من عداه؛

پروردگارا! بر آن کس که ولایتش را پذیرفت ولی باش و آن کس را که با او دشمنی کند دشمن باش.

اگر چه هیـچ کدام از این موضع گیری ها سودی نبخشـید، چرا که: اعتراض - آن چنان که فهری مرتکب شد - کفری بود که عذاب الهی را به دنبال خود نازل کرد.

کتمان حقیقت - چنان که برخی دیگر انجام دادند - عصـیان بزرگی بود که نفرین و ذلّت را در پی داشت. و تحریف روایت، خیانتی بود که گذشت روزگار آن را برملا می نمود.

بـا این حـال تمـامی این هـا بایـد باشـد، امـا این بار با وجهه ای عالمانه و رنگ و لعابی علمی! یعنی خـدشه در دلالت و معنای حدیث.

این موضع گیری و اقدام نیز - با آن که از جانب کسانی است که به احادیث و سـخنان نقل شده در مورد غدیر توجهی ندارند - این نکته را آشـکار می کنـد که بی تردیـد حـدیث غـدیر امر عظیمی را بیـان نموده که این چنین مورد اختلاف و نزاع قرار گرفته است(۱).

ص: ۴۷۹

۱- . آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، نشر: حقایق، چاپ چهارم، ص ۶۰و ۶۱.

غزوه ی اُحُد افتخارات علی علیه السلام (ج) و شجاعت علی علیه السلام (ب)

غزوه ی بدر افتخارات علی علیه السلام (ب)

غزوه ی حنین افتخارات علی علیه السلام (و)

غزوه ی خندق افتخارات علی علیه السلام (س) و شجاعت علی علیه السلام (الف)

غزوه ی خیبر افتخارات علی علیه السلام (ط)

غزوه ی تبوک

در غزوه ی تبوک پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود:

«أمّا تَرضَی أن تَکونَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِن مُوسَی إلاّ أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی(۱) (۲)

آیا خشنود نمی شوی که تو نسبت به من به منزله ی هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست.

یعنی همان گونه که هارون وصی و جانشین بلافصل حضرت موسی بود، تو نیز خلیفه و جانشین من هستی(۳).

ن.ک افتخارات علی علیه السلام (ه-) حدیث منزلت)

غصب خلافت ن.ک مسئله ی ولایت از دیدگاه علی علیه السلام

ص: ۴۸۰

۱- . تاریخ طبری، ج۲، ص ۶۲و ۶۳ و تاریخ کامل، ج۲، ص ۴۰و ۴۱، و مسند احمد، ج۱، ص ۱۱۱ و شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۳، ص ۲۱۲- ۲۱۰.

۲- . حسینی نسب، سیدرضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم، ص ۲۴و ۲۵.

۳- . همان منبع.

ف

فاطمه بنت اسد ن. ک مادر علی علیه السلام

فاطمه علیها السلام مدافع ولایت

یکی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام دفاع او از مقام امامت و ولایت علی علیه السلام است. او این افتخار را دارد که اولین و برترین مدافع است، تا آن جا که جان خود را در این راه تقدیم نمود.

دفاع حضرت زهرا علیها السلام در خطبه های نورانیش در مسجد و در جمع زنان مهاجر و انصار متجلی است، او در جمع زنان مهاجر و انصار فرمود: چرا از ابالحسن دوری کردند؟ دوری نکردند مگر به خاطر شمشیر او و بی اعتنایی اش به مرگ و شدت غضب در راه خدا(۱).

در نقل دیگری دارد که حضرت فاطمه علیها السلام چهل شب متوالی در خانه مهاجر و انصار رفت و آنان را به دفاع از ولایت امام علی علیه السلام

۱- . شیخ طوسی، الامالی، ج۱، ص۳۸۴، اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص۲۲۳، طبری، دلائل الامهًْ، ص۴۱، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص ۲۳۳، گفتار رفیع، ص ۱۸۷و ۱۸۸.

دعوت نمود. وصیت حضرت مبنی بر دفن شبانه و عدم شرکت غاصبان خلافت در تشیع و نماز، گواه دیگر بر این دفاع شجاعانه است(۱).

فاطمیان ن.ک آل بویه و فاطمیان

فتح خیبر به دست مبارک علی علیه السلام ن.ک افتخارات علی علیه السلام (ط غزوه ی خیبر)

فتح مکه ن.ک افتخارات علی علیه السلام (ظ فتح مکه)

فدک

فدک سرزمینی آباد و حاصلخیزی، که در نزدیکی خیبر قرار داشت و فاصله ی آن با مدینه حدود ۱۴۰کیلومتر بود. و پس از دژها ی خیبر، نقطه ی اتکاء یهودیان حجاز به شمار می رفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله برای پایان دادن به قدرت های یهودی در این سرزمین که برای اسلام و مسلمانان کانون خطر و تحریک بر ضد اسلام به شمار می رفتند، سفیری را به نام محیط پیش سران فدک فرستاد و یوشع بن نون که ریاست دهکده را به عهده داشت، صلح و تسلیم را بر نبرد و جنگ ترجیح داد، و ساکنان آنجا متعهد شدند که نیمی از حاصل آن را هر سال در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله بگذارند و از این به بعد زیرلوای اسلام زندگی کنند و برضداسلام و مسلمانان دست به توطئه نزنند و حکومت اسلام در برابر این مبلغ امنیت منطقه ی آنها را تأمین نماید.

سرزمین هایی که در اسلام به وسیله ی نبرد و جنگ و قدرت نظامی گرفته می شود متعلق به عموم مسلمانان است و اداره ی آن به دست

۱- . رفیعی، ناصر، گفتار رفیع، ج۱، نشر: معروف، چاپ دوم، ص ۱۸۷و ۱۸۸.

فرمانروای اسلام می باشد. ولی سرزمین هایی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می افتد مربوط به شخص پیامبر صلی الله علیه و اله و امام پس از وی می باشد، اختیار این نوع سرزمین ها با اوست که می تواند ببخشد یا اجاره دهد. روی این اساس پیامبر صلی الله علیه و اله فدک را به دختر گرامی خود حضرت زهرا علیها السلام بخشید و منظور از بخشیدنی دو چیز بود:

۱. زمامداری مسلمانان پس از فوت وی، طبق تصریح مکرر پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله به امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام باید انتقال می یافت و چنین مقام و منصبی به هزینه هنگفتی نیاز داشت که آن حضرت از درآمد فدک در جهت رفع مشکلات از آن استفاده نماید.

۱.حیثیت و شرافت دودمان پیامبر صلی الله علیه و اله که فرد کامل آن، یگانه دختر وی و نور دیدگانش حضرت حسن و حسین علیه السلام هستند باید پس از وفات وی به صورت آبرومندی محفوظ بماند(۱).

فرازهایی از خطبه ی غدیر

.(۲) همان گونه که پیش تر گفتیم، خطبه ی عظیم رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیر به تفصیل در کتب معتبر حدیثی – شیعه و سنّی – نقل شده است. آن حضرت در فرازهایی از سخنان خود، فضیلت های امیرمؤمنان

۱- . نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه علیه السلام ، نشر: شهید مدرس، چاپ: پنجم، ص ۴۶۵و ۴۶۶.

۲- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۲۲۰-۲۲۷.

علی علیه السلام و فرزندان پاک او را بیان فرموده که در این بخش، ما چهارده فراز آن را بیان خواهیم کرد(۱).

فراز اول

فَأَوْحی إِلَی: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، یـا أَیُهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ – فی عَلِی یَعْنی فِی الْخِلاَفَهِ لِعَلِی بْنِ أَبی طالِبٍ – وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ(۲).

«خداونـد به من چنین وحی کرده است: «بسم الله الرحمن الرحیم، ای پیـامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شـده اسـت کاملاًـ (بـه مردم) برسـان.»– دربـاره ی علی علیه السـلام ، یعنی خلاـفت علی بن ابی طـالب– و اگر انجـام نـدهی رسـالت او را نرسانده ای و خداوند تو را از (شر) مردم حفظ می کند.»

فراز دوم

مَعاشِرَالنّاسِ، (فَضِّلُوه)ُ. مامِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَقَدْ أَحْصاهُ اللهُ فِی، وَ کُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فی إِمامِ الْمُتَّقینَ، وَما مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً، وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُبینُ الَّذی ذَکَرَهُ اللهُ فی سُورَهَ یس: وَ کُلَّ شَیءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ(۳).

«ای مردم! علی علیه السلام را(بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که

ص: ۴۸۴

۱- . برای مشاهده ی نسخه ای جامع از خطبه ی غدیر، به اسرار غدیر، مراجعه شود.

۲- . سوره ی مائده، آیه ۶۷.

۳- . سوره ی یس، آیه ۱۲.

آموخته ام در امـام متقین جمع نموده ام و هیـچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی علیه السـلام آموخته ام. اوست امام مبین که خداوند در سوره ی یاسین ذکر کرده است: «وَ کُلَّ شَیءٍ اَحْصَیْناهُ إِمامٍ مُبینٍ)؛ و همه چیز را در امام آشکار جمع کردیم.»

فراز سوم

مَعاشِرَالنّاسِ، لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَلاتَنْفِرُوا مِنْهُ، وَلاتَسْتَنْکِفُوا عَنْ وِلایَتِهِ، فَهُوَالَّذی یَهدی إِلَی الْحَقِّ وَیَعْمَلُ بِهِ، وَیُزْهِقُ الْباطِلَ وَیَنْهی عَنْهُ، وَلاتَأْخُذُهُ فِی الله لَوْمَهُ لائِمٍ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالله وَ رَسُولِهِ لَمْ یَسْبِقْهُ إِلَی الْایمانِ بی أَحَدٌ، وَالَّذی فِدی رَسُولَ الله بِنَفْسِهِ، وَالَّذی کانَ مَعَ رَسُولِ الله وَلا أَحَدَ یَعْبُدُالله مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ، أَوَّلُ النّاسِ صَلاهً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَالله مَعی. أَمَرْتُهُ عَنِ الله أَنْ یَنامَ فی مَضْجَعی فَفَعَلَ فادِیاً لی بِنَفْسِهِ.

«ای مردم! از او (علی علیه السلام) به سوی دیگری گمراه نشوید و از او روی برمگردانید و از ولایت او سرباز نزنید. اوست که به حقّ هـدایت نموده و به آن عمل می کند و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می نماید و در راه خدا سـرزنش ملامت کننده ای او را مانع نمی شود.

او (علی علیه السـلام) نخستین کسـی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچ کس در ایمان به من بر او سـبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خـدا فداکاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود، در حالی که هیچ کس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی کرد؛ اولین مردم در

نمازگزاردن و نخستین کسی است که با من خدا را عبادت کرد. از طرف خداوند به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد، او هم در حالی که جانش را فدای من کرده بود در جای من خوابید.»

فراز چهارم

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ اللهِ، وَلَنْ یَتُوبَ اللهُ عَلی أَحَدٍ أَنْکَرَ وِلایَتَهُ وَلَنْ یَغْفِرَ لَهُ، حَتْماً عَلَی اللهِ أَنْ یَفْعَلَ ذلِکَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ یُعَذِّبَهُ عَذاباً نُکْراً أَبَدَا الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفوهُ. فَتَصْلُوا ناراً وَقودُهَا النّاسُ وَالْحِجارَهُ أُعِدّتْ لِلْکافِرینَ.

«ای مردم! او ازطرف خداوند امام است و هرکس ولایت او را انکار کند، خداوند هرگز توبه اش را نمی پذیرد و او را نمی بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیّت و تا آخر روزگار عذاب نماید. پس بپرهیزید از این که با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره ی آن مردم و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده است.»

فراز پنجم

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوا عَلِیّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدی مِنْ ذَکَرٍ و أُنْثی ما أَنْزَلَ اللهُ الرِّزْقَ وَبَقِیَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَیَّ قَوْلی هذا وَلَمْ یُوافِقْهُ. أَلا إِنَّ جَبْرَئیلَ خَبَّرَنی عَنِ اللهِ تَعالی بِذالِکَ وَیَقُولُ: «مَنْ عادی عَلِیّاً وَلَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتی وَ غَضَبی»، وَ لْتَنْظُرْ

ص: ۴۸۶

نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوالله(۱)- أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها- إِنَّ الله خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

«ای مردم! علی علیه السلام را برتری دهید که همانا او برترین مردم بعد از من از هر مرد و زن است تا آن هنگام که خداوند رزق و روزی را نازل می کند و خلق باقی هستند. ملعون است، ملعون است، مورد غضب است، مورد غضب است کسی که این گفتار را رد کند و با آن موافق نباشد.

بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می گوید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضب من بر او باد. و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است.» از خدا بترسید که با علی علیه السلام مخالفت کنید، و در نتیجه، قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد. «خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.»

فراز ششم

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّما أَکْمَلَ الله عَزَّوَجَلَّ دینَکُمْ بِإِمامَتِهِ. فَمَنْ لَمْ یَأْتَمَّ بِهِ وَبِمَنْ یَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَالْعَرْضِ عَلَی الله عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِکَ الَّذینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَ فِی النّارِهُمْ خالِدُونَ، لایُخَفِّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلاهُمْ یُنْظَرونَ(۲).

ص: ۴۸۷

۱- . سوره ی حشر، آیه ۱۸.

۲- . سوره ی آل عمران، آیه ۸۸.

«ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود. پس آنان که به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند اقتدا نکنند، تا روز قیامت و در پیشگاه خداوند عزّوجلّ، اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود، مجازاتشان تخفیف نمی یابد، و به آنها مهلت داده نمی شود.»

فراز هفتم

أَلا وَ إِنَّهُ لا یُبْغِضُ عَلِیّاً إِلّاَ شَقِی، وَ لا یُوالی عَلِیّاً إِلّاَ تَقِیُّ، وَ لا یُؤْمِنُ بِهِ إِلاّ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ. وَ فی عَلِیٍّ - وَاللهِ - نَزَلَتْ سُورَهُ الْعَصْرِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ(۱) إِلاّ عَلیّاً الّذی آمَنَ وَ رَضِی بِالْحَقّ وَالصَّبْرِ.

«بدانید که با علی علیه السلام دشمنی نمی کند مگر شقی، و با علی علیه السلام دوستی نمی کند مگر با تقوا، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. به خدا سوگند سوره ی «والعصر» درباره ی علی علیه السلام نازل شده است: «قسم به عصر، هماناکه انسان در زیان است» مگر علی بن‌ابی طالب علیه السلام که ایمان آورد و به حقّ وصبر راضی شد.»

فراز هشتم

مَعاشِرَ النّاسِ، أَلاوَإِنّی أَنَا النّذیرُ و عَلِیٌّ الْبَشیرُ. مَعاشِرَالنّاسِ، أَلا وَ إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ هادٍ. مَعاشِرَ النّاس أَلا وَ إِنّی نَبیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیّی. مَعاشِرَالنّاسِ، أَلاوَإِنّی رَسولٌ وَ

۱- . سوره ی عصر، آیات ۱-۲.

عَلِیٌّ الْإِمامُ وَالْوَصِی مِنْ بَعْدی، وَالْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ. أَلاوَإِنّی والِدُهُمْ وَهُمْ یَخْرُجونَ مِنْ صُلْبِهِ.

«ای مردم! بدانید که من نذیر و بیم دهنده ام و علی بشارت دهنده است. ای مردم! بدانید که من منذر و برحذر دارنده ام و علی علیه السلام هدایت کننده است. ای مردم! من پیامبرم و علی علیه السلام جانشین من است. ای مردم! بدانید که من پیامبرم و علی علیه السلام امام و وصیّ بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند، بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او به وجود می آیند.»

فراز نهم

«مَعاشِرَالنّاسِ! إِنّی أَدَعُها إِمامَهً وَ وِراثَهً فی عَقِبی إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ، وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرتُ بِتَبْلیغِهِ حُجَّهً عَلی کُلِّ حاضِرٍ وَ غائبٍ وَ عَلی کُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْلَمْ یَشْهَدْ، وُلِدَ أَوْلَمْ یُولَدْ، فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغائِبَ وَالْوالِدُ الْوَلَدَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.

«ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می سپارم. و آنچه را مأمور به ابلاغش بودم(به شما) رساندم تاحجّت باشد برحاضر و غایب و بر همه ی کسانی که حضور دارند یا ندارند و به دنیا آمده اند. پس(این پیام را) حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.»

فراز دهم

مَعاشِرَالنّاسِ، إنَّ الله قَدْ أَمَرَنی وَ نَهانی، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِیّاً وَ نَهَیْتُهُ بِأَمْرِهِ. فَعِلْمُ أمْرَهُ وَالنَّهی لَدَیْهِ، فَاسْمَعُوا لِاَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَأَطیعُوهُ تَهْتَدُوا وَانْتَهُوا لِنَهْیِهِ تَرشُدُوا، وَصیرُوا إِلی مُرادِهِ وَلا تَتَفَرَّقْ بِکُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبیلِهِ.

«ای مردم! خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم به امر الهی علی علیه السلام را امر و نهی نموده ام و علم امر و نهی نزد اوست. پس امر او را گوش دهید تا سالم و سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید، و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید، و به سوی مقصد و مراد او بروید، و راه های بیگانه شما را از راه او منحرف نکند.»

فراز یازدهم

مَعاشِرَالنّاسِ، الْقُرْآنُ یُعَرِّفُکُمْ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَ عَرَّفْتُکُمْ إِنَّهُمْ مِنّی وَ مِنْهُ، حَیْثُ یَقُولُ الله فی کِتابِهِ: وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فی عَقِبِهِ(۱) وَ قُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما».

«ای مردم! قرآن به شما می شناساند که امامان بعد از حضرت علی علیه السلام فرزندان او هستند و من هم به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند، آن جا که خداوند در کتابش می فرماید: «او کلمه ی توحید را کلمه ی پاینده ای در نسل های بعد از خود قرار داد»، و من

۱- . سوره ی زخرف، آیه ۲۸.

نیز به شما گفتم: اگر به آنان دو (قرآن و اهل بیت) تمسّک کنید، هرگز گمراه نمی شوید.»

فراز دوازدهم

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّ فَضائِلَ عَلی بْنِ أَبی طالِبٍ علیه السلام عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ - وَ قَدْ أَنْزَلَها فِی الْقُرْآنِ - أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِیَها فی مَقامٍ واحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَاَکُمْ بِها وَ عَرَفَها فَصَدِّقُوهُ.

«ای مردم! فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام نزد خداوند - که آن را در قرآن نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هر کس درباره ی آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید.»

فراز سیزدهم

مَعاشِرَالنّاسِ، فَبایِعُوا اللهَ وَ بایِعُونی وَبایِعُ عَلِیّاً أَمیرَالْمُؤْمِنینَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَالْأَئِمَّهَ مِنْهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ کَلِمَهً باقِیَهً. یُهْلِکُ اللهُ مَنْ غَدَرَ وَ یَرْحَمُ مَنْ وَ فی، وَ مَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللهَ فَسَیُؤْتیهِ أَجْراً عَظیماً(۱).

«ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرمؤمنان و حسن و حسین و امامان از(نسل)ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدرکنندگان(بیعت شکنان)را هلاک می کند و وفاداران را مورد رحمت

۱- . سوره ی فتح، آیه ۱۰.

قرار می دهد. پس هرکس پیمان شکنی کند، تنها به زبان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، خداوند به او اجر عظیمی عنایت می فرماید.»

فراز چهاردهم

مَعاشِرَالنّاسِ، مَنْ یُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِیّاً وَ الْأَئِمَهَ الَّذینَ ذَکرْتُهُمْ فَقَدْ فازَفَوْزاً عَظیماً، مَعاشِرَالنَّاسِ! السّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلیم عَلَیْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ فی جَنّاتِ النَّعیم، مَعاشِرَالنّاسِ، قُولُوا ما یَرْضَی اللهُ بِهِ عَنْکُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمیعاً فَلَنْ یَضُرَّاللهَ شَیْئاً. اَللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَاغْضِبْ عَلَی الْکافِرینَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

«ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است. ای مردم! کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایتش و سلام به او به عنوان «امیرالمؤمنین»، سبقت بگیرند، آنان رستگارانند و در باغ های نعمت خواهند بود. ای مردم! سخنی بگویید که به خاطر آن خداوند از شما راضی شود و اگر شما و همه ی کسانی که درزمین هستند کافر شوند به خدا ضرری نمی رسانند.

خدایا! مردان و زنان مؤمن را بیامرز و بر کافران غضب نما، و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است.»

ص: ۴۹۲

فرزندان امام علیه السلام

. [(۱)] فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام در مجموع ۲۷نفر بوده اند:

حسن، حسین، زینب کبری و زینب صغری(که کنیه ی او ام کلثوم است)از فاطمه سیدهً نساء العالمین دخترسیدالمرسلین و خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و اله می باشد.

محمد از دختر جعفر بن قیس، خوله

عمر و رقیه از ام حبیب دختر ربیعه.

عباس، جعفر، عثمان و عبدالله از ام البنین دختر حزام بن خالد که در کربلا با برادرشان حسین علیه السلام شهید شدند.

محمد اصغر و عبدالله از لیلی دختر مسعود دارمیه که در کربلا شهید شدند.

یحیی از اسماء بنت عمیس.

ام الحسن و رمله از ام سعید، دختر عروهً بن مسعود ثقفی است. نفیسه، زینب صغری، ام هانی، ام الکرام، جمانه، ام جعفر، امامه، ام سلمه، میمونه، خدیجه و فاطمه - رحمهً الله علیهن - که از مادرهای مختلفی هستند[(۲)].

چند روز پس از رحلت رسول خدا و هنگامی که غاصبان خلافت به خانه فاطمه علیها السلام هجوم آوردند و خانه اش را آتش زده، او را مورد ضرب و شتم قرار دادند، فرزندی از حضرت زهرا علیها السلام سقط شد که پیامبر نام او را محسن نهاده بود. بنابراین تعداد فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۸نفر است.

ص: ۴۹۳

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ: هفتم، ص ۴۶۵.

۲- . همان منبع، به نقل از ارشاد شیخ مفید و بحارالانوار، ج۴۲، ص ۵۹.

طبری گوید: این ها فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و فرزندانی که از آنها نسلی باقی مانده، پنج نفرند: حسن، حسین، محمد بن حنفیه، عباس بن کلابیه و عمر بن تغلبیه(۱).

فرقه ی ناجیه ن. ک ضربات اموی ها و فرقه ی ناجیه

فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَه ن .ک ضربت خوردن امام علی علیه السلام

فصاحت و بلاغت علی علیه السلام

ابن ابی الحدید می گوید: او پیشوای فصحاء و استاد بلغاء است، و در شأن کلامش گفته اند: از سخن خدا فروتر و از سخن مردمان فراتر است و تمام فصحاءفنّ خطابه و سخنوری را از سخنان و خطب او آموخته اند.

او سپس می گوید: برای اثبات درجه ی اعلای فصاحت و بلاغت او همین نهج البلاغه که من به شرحش اقدام می نمایم کافی است که هیچ یک از فصحا یک عشر آن حتّی نصف عشر آن را نمی توانند تدوین کنند(۲).

او در جایی دیگر می گوید:

عجبا کسی درمکه متولد شده و در همان شهر بزرگ گردد و بدون تماس و ملاقات با حکیم و دانشمند و ادیبی به قدری در سخنوری مهارت داشته باشد که گویی عالم الفاظ تسخیر شده ی اوست و هر چه را اراده کند به فصیح ترین وجهی بیان می کند.

۱- . همان منبع، به نقل از تاریخ طبری، ج۵، ص ۱۵۵.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱، ص ۱۲.

علامه ی فقید سیدهبهٔ الدین شهرستانی درکتاب ما هُوَ نَهْجُ الْبَلاغَهًْ؟ که تحت عنوان نهج البلاغه چیست؟ و به فارسی ترجمه شده چنین می نویسد شخصی از یک دانشمند مسیحی به نام «امین نخله» خواست که چند کلمه از سخنان علی علیه السلام را برگزینند تا وی در کتابی گرد آورده و منتشر سازد، دانشمند مزبور در پاسخ وی چنین نوشت:

از من خواسته ای که صد کلمه از گفتار بلیغ ترین نژاد عرب «ابوالحسن» را انتخاب کنم تا تو آن را در کتابی منتشر سازی، من اکنون دسترسی به کتاب هایی که چنین نظری را تأمین کند، ندارم مگر به کتاب هایی چند که از جمله نهج البلاغه است.

با مسّرت تمام این کتاب باعظمت را ورق زدم به خدا نمی دانم چگونه از میان صدها کلمات علی علیه السلام فقط صد کلمه را انتخاب کنم بلکه بالاتر بگویم نمی دانم چگونه کلمه ای را از کلمه ی دیگر جدا سازم این کار مانند این است که دانه های یاقوتی درخشنده را پس و پیش می کردم و دیدگانم از تابش نور آنها خیره می گشت!

باور کردنی نیست که بگویم بواسطه ی تحیّر و سرگردانی با چه سخنی کلمه ای را از این معدن بلاغت بیرون آوردم بنابراین تو این صد کلمه را از من بگیر و بیاد داشته باش که این صد کلمه پرتوهایی از نور بلاغت و غنچه هایی از شکوفه فصاحت است! آری نعمت هایی که خداوند متعال از راه سخنان علی علیه السلام بر ادبیات عرب و جامعه ی عرب ارزانی داشته که خیلی بیش از این صد کلمه است(۱) (۲).

ص: ۴۹۵

۱- . شهرستانی، هبهٔ الدین، نهج البلاغه چیست؟ ص ۲۸.

۲- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۲۶۴-۲۶۶.

الف) چند شاهکار ادبی از مولی الموحدین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

مطابق روایات متعدد، جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله به گفتگوی علی پرداختند و راجع به اهمیّت مهم ترین حروف در سخن گفتن بحث می کردند بدین معنی که چه حروفی است که حذف آن انسان را از سخن گفتن عاجز می کند سپس به این نتیجه رسیدند که نقطه و الف از مؤثرترین حروف در سخن گفتن می باشند و بدون آنها سخن گفتند محال است در این هنگام حضرت علی علیه السلام در بین این جمع ایستادند و فی البداهه شروع به ایراد دو خطبه ی کامل، با فصاحت و بلاغت و بهره گرفته از قرآن کریم، یک خطبه بدون الف و یک خطبه بدون نقطه فرمودند که اعجاب همگان را برانگیخت و همچنین در یک جلسه ی خواستگاری و یا ازدواج خطبه ی ناصحانه ی دیگری، بدون نقطه ی ایراد فرمودند و نیز در جنگ خندق در مقابل اشعار و رجزخوانی فرمانده ی لشکر کفر پاسخ وی را با همان قافیه ی اشعار خودش بیان فرمودند که همگی ذیلاً ـ آمده، باشد که حقیقت جامع حضرتش از جمله مقام علمی، ادبی، فصاحت و بلاغت ایشان بر جهانیان بیش از پیش، آشکار گردد.

ب) متن خطبه ی بدون الف

۱.حمِدتُ مَن عَظُمَت مِنَّتُهُ، وَ سَبَغَت نِعمَتُهُ، وَ سَبَقَت رَحمَتُهُ، وَ تَمَّت کَلِمَتُهُ، وَ نَفَذَت مَشیَّتُهُ، وَ بَلَغَت حُجَّتُهُ، و عَدَلَت قَضیتُهُ.

ص: ۴۹۶

۲.حمِدتُ حمدَ مُقِرٍّ بِرُبوبیّتِهِ، مُتَخَضّعٍ لِعُبودیّتِهِ، مُتَنَصّلٍ مِن خَطیئتِهِ، مُعتَرِفٍ بِتوحیدِهِ، مُستَعیذٍ مِن وَعیدِهِ، مُؤَمّلٍ مِن رَبّهِ مَغفِرَةً تُنجیهِ، یَومَ یشغَلُ عَن فَصیلَتِهِ وَ بَنیهِ.

۳. وَ نَستَعینُهُ، وَ نَستَرشِدُهُ، وَ نُؤمِنُ بِهِ، وَ نَتَوَکّلُ عَلَیهِ.

۴.وَ شَهِدتُ لَهُ بِضَمیرٍ مُخلِصٍ موقِنٍ، وَ فَرّدتُهُ تَفریدَ مُؤمِنٍ مُتقِنٍ، وَ وَحّدَتُهُ تَوحیدَ عَبدٍ مُذعِنٍ

۵. لَیسَ لَهُ شَریکٌ فی مُلکِهِ، وَ لَم یَکُن لَهُ وَلیٌّ فی صُنعِهِ.

۶.جَلَّ عَن مُشیرٍ وَ وَزیرٍ، وَ تَنَزّهَ عَن مِثلٍ (مَثیلٍ) وَ نَظیرٍ.

۷.عَلِمَ فَسَتَرَ، وَ بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ مَلَکَ فَقَهَرَ، وَعُصیَ فَغَفَرَ، وَ عُبِدَ فَشَکَرَ، وَ حَکَمَ فَعَدَلَ، وَ تَکَرّمَ وَ تَفَضّلَ.

۸.لَم یَزَل وَ لَن یَزولَ، وَ لیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ، وَهُوَ قَبلَ کُلِّ شَیءٍ وَ بَعدَ کُلِّ شَیءٍ

۹.رَبٌّ مُتَفَرّدٌ بِعِزّتِهِ، مَتَمَلّکٌ بِقُوّتِهِ، مُتَقَدّسٌ بِعُلُوّهِ، مُتَکَبّرٌ بِسُمُوّهِ لَیسَ یُدرِکُهُ بَصَرٌ، وَ لَم یُحِط بِهِ نَظَرٌ.

۱۰. قَویٌّ، مَنیعٌ، بَصیرٌ، سَمیعٌ، علیٌّ، حَکیمٌ، رَئوفٌ، رَحیمٌ، عَزیزٌ، عَلیمٌ.

۱۱.عَجَزَ فی وَصفِهِ مَن یَصِفُهُ، وَ ضَلَّ فی نَعتِهِ مَن یَعرِفُهُ، قَرُبَ فَبَعُدَ، وَ بَعُدَ فَقَرُبَ، یُجیبُ دَعوَةَ مَن یَدعوهُ، وَ یَرزُقُ عَبدَهُ وَ یَحبوهُ.

ص: ۴۹۷

۱۲. ذو لُطفٍ خَفيٍّ، وَ بَطشٍ قَويٍّ، وَ رَحمَهٍ موسِعَهٍ، وَ عُقوبَهٍ موجِعَهٍ، رَحمَتُهُ جَنَّهٌ عَريضَهٌ مونِقَهٌ، وَ عُقوبَتُهُ جَحيمٌ مؤصَدَهٌ موبِقَهٌ.

۱۳.وَ شَهِدتُ بِبَعثِ مُحَمَّدٍ عَبدِهِ وَ رَسولِهِ صَفِيِّهِ وَ حَبيبِهِ وَ خَليلِهِ، بَعَثَهُ فی خَيرِ عَصرٍ، وَ حينَ فَترَهٍ، وَ كُفرٍ، رَحمَهً لِعَبيدِهِ، وَ مِنَّهً لِمَزيدِهِ.

۱۴.خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ، وَ قَوّی بِهِ حُجَّتَهُ، فَوَعَظَ، وَ نَصَحَ، وَ بَلَّغَ، وَ كَدَحَ، رَؤفٌ بِكُلِّ مُؤمِنٍ، رَحيمٌ، ولِيٌّ، سَخيٌّ، ذَكيٌّ، رَضيٌّ، عَلَيهِ رَحمَهٌ، وَ تَسليمٌ، وَ بَرَكَهٌ، وَ تَعظيمٌ، وَ تَكريمٌ مِن رَبٍّ غَفورٍ رَحيمٍ، قَريبٍ مُجيبٍ.

۱۵.وَصيِّتُكُم - مَعشَرَ مَن حَضَرَنی - بِتَقوی رَبِّكُم، وَ ذَكَّرتُكُم بِسُنَّهِ نَبِيِّكُم.

۱۶. فَعَلَيكُم بِرَهبَهٍ تُسكِنُ قُلوبَكُم، وَ خَشيَهٍ تَذری دُموعَكُم، وَ تَقيَّهٍ تُنجيكُم يَومَ يُذهِلُكُ، وَ تُبليكُم يَومَ يَفوزُ فيهِ مَن ثَقُلَ وَزنَ حَسَنَتِهِ، وَ خَفَّ وَزنُ سَيِّئَتِهِ.

۱۷. وَ لتَكُن مَسئَلَتُكُم مَسئَلَهَ ذُلٍّ، وَ خُضوعٍ، وَ شُكرٍ، وَ خُشوعٍ، وَ تَوبَهٍ، وَ نَزوعٍ، وَ نَدَمٍ وَ رُجوعٍ،

۱۸. وَ ليَغتَنِم كُلُّ مُغتَنَمٍ مِنكُم، صِحَّتَهُ قَبلَ سقمِهِ، وَ شَيبَتَهُ قَبلَ هِرَمِهِ، وَ سِعَتَهُ قَبلَ عَدَمِهِ، وَ خَلوَتَهُ قَبلَ شُغُلِهِ، وَ حَضَرَهُ قَبلَ سَفَرِهِ.

ص: ۴۹۸

۱۹. قَبلَ هُوَ یَکبُرُ، وَ یَهرَمُ، وَیَمرَضُ، وَ یَسقَمُ، وَ یُملُهُ طَبیبُهُ، وَ یُعرِضُ عَنهُ حَبیبُهُ، وَ یَتَغَیَّرَ عَقلُهُ، وَ یَنقطِعُ عُمرُهُ.

۲۰. ثُمَّ قیلَ هُوَ مَوعوکَ، وَ جِسمُهُ مَنهوکٌ، قَد جُدّ فی نَزعٍ شَدیدٍ، وَ حَضَرَهُ کُلُّ قریبٍ وَ بَعیدٍ.

۲۱.فَشَخَصَ بِبَصَرِهِ، وَ طَمَحَ بِنَظَرِهِ، وَ رَشَحَ جَبینُهُ، وَ سَکَنَ حَنینُهُ، وَ جُذِبَت نَفسُهُ، وَ نُکِبَت عِرسُهُ، وَ حُفِرَ رَمسُهُ، وَ یُتِمَّ مِنهُ وُلدُهُ، وَ تَفَرَّقَ عَنهُ عَدَدُهُ، وَ قُسِمَ جَمعُهُ، وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ سَمعُهُ.

۲۲.وَ کُفِّنَ، وَ مُدِّدَ، وَ وُجِّهَ، وَ جُرِّدَ، وَ غُسِّلَ، وَ عُرِّیَ، وَ نُشِّفَ، وَ سُجِّیَ، وَ بُسِّطَ لَهُ، وَ نُشِرَ عَلَیهِ کَفَنُهُ، وَ شُدَّ مِنهُ ذَقَنُهُ، وَ قُمِّصَ، وَ عُمِّمَ، وَ لُفَّ، وَ وُدِّعَ، وَ سُلِّمَ.

۲۳.وَ حُمِلَ فَوقَ سَریرٍ، وَ صُلِّیَ عَلَیهِ بِتَکبیرٍ، وَ نُقِلَ مِن دورٍ مُزَخرَفِهٍ، وَ قُصورٍ مُشَیّدَهٍ، وَ حُجرٍ مُنَضَّدَهٍ.

۲۴.فَجُعِلَ فی ضَریحٍ مَلحود، ضَیّقٍ مَرصوصٍ بِلَبَنٍ، مَنضودٍ، مُسَقَّفٍ بِجُلمودٍ، وَ هیلَ عَلیهِ حَفَرُهُ، وَ حُشِیَ عَلیهِ مَدَرُهُ

۲۵.فَتَحَقَّقَ حَذَرُهُ، وَ نُسِیَ خَبَرُهُ وَ رَجَعَ عَنهُ وَلیُّهُ، وَ نَدیمُهُ، وَ نَسیبُهُ، وَ حمیمُهُ، وَ تَبَدَّلَ بِهِ قرینُهُ، وَ حَبینُهُ، وَ صَفیُّهُ، وَ نَدیمُهُ.

ص: ۴۹۹

۲۶. فَهُوَ حَشوُ قَبرٍ، وَ رَهينُ قَفرٍ، يَسعى فى جِسمِهِ دودُ قَبرِهِ وَ يَسيلُ صَديدُهُ مِن مِنخَرِهِ، يُسحَقُ ثَوبُهُ وَ لَحمُهُ، وَ يُنشَفُ دَمُهُ، وَ يَرِقَّ عَظمُهُ.

۲۷. حَتّى يَوم حَشرِهِ، فَيُنشَرُ مِن قَبرِهِ، وَ يُنفَخُ فِى الصّورِ، وَ يُدعى لِحَشرٍ وَ نُشورٍ، فَثَمَّ بُعثِرَت قُبورٌ، وَ حُصِّلَت صُدورٌ، وَ جىء بِكُلِّ نَبيٍّ، وَ صِدّيقٍ، وَ شَهيدٍ، وَ مِنطيقٍ.

۲۸. وَ تَوَلّى لِفَصلِ حُكمِهِ رَبٌّ قديرٌ، بِعَبيدِهِ خَبيرٌ وَ بَصيرٌ، فَكَم مِن زَفرَةٍ تُضنيهِ، وَ حَسرَةٍ تُنضيهِ، فى مَوقِفٍ مَهولٍ عَظيمٍ، وَ مَشهَدٍ جَليلٍ جَسيمٍ، بَينَ يَدَى مَلِكٍ كَريمٍ، بِكُلِّ صَغيرَةٍ وَ كَبيرَةٍ عَليمٍ

۲۹. حينَئِذٍ يُلجِمُهُ عَرَقُهُ، وَ يَحفِزُهُ قَلَقُهُ، عَبرَتُهُ غَيرُ مَرحومَةٍ، وَ صَرخَتُهُ غَيرُ مَسموعَةٍ، وَ حُجَّتُهُ غَيرُ مَقبولَةٍ، وَ تَؤولُ صَحيفَتُهُ، وَ تُبَيِّنُ جَريرَتُهُ.

۳۰. وَ نَطَقَ كُلُّ عُضوٍ مِنهُ بِسوءِ عَمَلِهِ وَ فَشَهِدَت عَينُهُ بِنَظَرِهِ وَ يَدُهُ بِبَطشِهِ وَ رِجلُهُ بِخَطوِهِ وَ جِلدُهُ بِمَسِّهِ وَ فَرجُهُ بِلَمسِهِ.

۳۱. وَ يُهَدِّدهُ مُنكَرٌ وَ نَكيرٌ وَ كَشَفَ عَنهُ بَصيرٌ فَسُلسِلَ جيدُهُ وَ غُلَّت يَدُهُ وَ سيقَ يُسحَبُ وَحدَهُ فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكَربٍ شَديدٍ وَ ظَلَّ يُعَذَّبُ فى جَحيمٍ وَ يُسقى شَربَةً مِن حَميمٍ تَشوى وَجهَهُ وَ تَسلخُ جِلدَهُ.

ص: ۵۰۰

۳۲. یَضرِبُهُ زِبنیَتُهُ بِمَقمَعٍ مِن حدیدٍ یَعودُ جِلدُهُ بَعدَ نُضجِهِ جدیدٍ یَستَغیثُ فَیُعرِضُ عَنهُ خَزَنَهُ جَهَنَّمَ وَ یَستَصرِخُ فَیَلبَثُ حُقبَهُ بِنَدَمٍ

۳۳. نَعوذُ بِرَبٍّ قَدیرٍ مِن شَرِّ کُلِّ مَصیرٍ وَ نَسئَلُهُ عَفوَ مَن رَضِیَ عَنهُ وَ مَغفِرَهَ مَن قَبِلَ مِنهُ فَهُوَ وَلیُّ مَسئَلَتی وَ مُنْجِحُ طَلِبَتی.

۳۴. فَمَن زُحزِحَ عَن تَعذیبِ رَبِّهِ سَکَنَ فی جَنَّتِهِ بِقُربِهِ وَ خُلِّدَ فی قُصورٍ مُشَیِّدهٍ وَ مُکِّنَ مِن حورٍ عینٍ وَ حَفَدَهٍ.

۳۵. طیفَ عَلَیهِ بِکُئوسٍ وَ سَکَنَ حَظیرَهَ فِردَوسٍ، وَ تَقَلَّبَ فی نَعیمٍ، وَ سُقِیَ مِن تَسنیمٍ وَ شَرِبَ مِن عَینٍ سَلسَبیلٍ، مَمزوجَهٍ بِزَنجَبیلٍ مَختومَهٍ بِمِسکٍ عَبیرٍ مُستَدیمٍ لِلحُبورٍ مُستَشعِرٍ لِلسّرورِ.

۳۶. یَشرَبُ مِن خُمورٍ فی رَوضٍ مُشرِقٍ مُغدِقٍ لَیسَ یُصَدَّعُ مَن شَرِبَهُ وَ لَیسَ یُنزِفُ.

۳۷. هذِهِ مَنزِلَهُ مَن خَشِیَ رَبَّه وَ حَذِر نَفسَهُ وَ تِلکَ عُقوبَهُ مَن عَصی مُنْشِیَهُ وَ سَوَّلَت لَهُ نَفسُهُ مَعصیَه مُبدیهِ

۳۸. ذلِکَ قَولٌ فَصلٌ وَ حُکمٌ عَدلٌ خَیرُ قَصَصٍ قُصَّ وَ وَعظٍ بِهِ نُصَّ.

۳۹. تَنزیلٌ مِن حَکیمٍ حَمیدٍ نَزَلَ بِهِ روحُ قُدُسٍ مُبینٍ عَلی نَبیّ مُهتَدٍ مَکینٍ صَلَّت عَلَیهِ رُسُلٌ سَفَرَهٌ مُکَرّمونَ بَرَرَهٌ.

۴۰.عُذتُ بِرَبٍ رَحیمٍ مِن شَرِّ کُلِّ رَجیمٍ فَلیَتَضَرَّع مُتَضَرِّعُکَم وَ لیَبتَهِل مُبتَهِلُکَم فَنَستَغفِرُ رَبَّ کُلِّ مَربوبِ لی وَ لَکَم(۱).

۱. ستایش می کنم کسی را که منّتش عظیم است و نعمتش فراوان؛ و رحمتش(بر غضبش) پیشی گرفته است و سخن(و حکم) او تمامیّت یافته(و قطعی) است و خواست او نافذ و برهانش رسا و حکمتش بر عدالت است.

۲. ستایش می کنم، به سان سپاس آن که معترف به ربوبیّتش و پر خضوع دربندگی اوست. و از گناه خویش(بریده و) کنده شده و به توحید او اقرار می نماید. و از وعید(و بیم) عذابش (به خود او) پناه می برد. و از درگاه پروردگارش امیدوار آمرزشی است که او را نجات بخشد، در روزی که(انسان را به گرفتاری خویش مشغول و) از بستگان و فرزندانش غافل می سازد.

۳.از او یاری و هدایت می جوییم و به او ایمان داریم و بر او توکّل می کنیم.

۴. از ضمیری با اخلاص و یقین، برای او(به توحید)گواهی می دهم و او را به یکتایی می شناسم. یکتاشناسی فردی مؤمن و استوار (در یقین) و او را یگانه می شمارم، یگانه دانستن بنده ای خاضع.

۵. نه در پادشاهی خود شریکی دارد و نه درآفرینشش یاوری.

۱- . ر.ک کفایهًْ الطّالب، ۳۹۳، فضائل الخمسهًْ، ج۲، ص ۲۵۶، مصباح کفعمی، ص ۹۶۸، مصباح البلاغهًْ، ج۱، ص ۲۷، مطالب السؤول، ص ۲۴۸، شرح نهج البلاغهًْ (ابن ابی الحدید)، ج۱۹، ص ۱۴۰، شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، ص ۳۵۷.

۶. برتر از آن است که مشاور و وزیری داشته باشد و منزّه است از داشتن همانند و نظیری.

۷. (بر کردارها) آگاهی یافت و پوشیده داشت. و از نهان امور مطّلع گردید و بدان آگاه است و اقتدار و چیرگی دارد. نافرمانی گشت و آمرزید، طاعت و بندگی اش نمودند و او شکرگزاری نمود. فرمان روایی کرد و عدالت گسترد؛ و برتر از شائبه ی هر نقص و عیبی است و(آنچه شایسته ی هر چیزی بود، به او) عطا فرمود.

۸. همیشه بوده و هست و هیچ گاه زوال نمی یابد و چیزی همانندش نیست و اوپیش از هرچیزی است و پس از هر چیزی.

۹. پروردگاری است که به عزّتش یگانه و به قدرت خویش پادشاه (و مقتدر). و به برتری شأنش پاک(و منزّه) است. و به علوّ مقامش(به حق) خود را بزرگ می شمارد. دیده ای او را نمی بیند و نگرشی(در معرفت) بر او احاطه پیدا نمی کند.

۱۰. قوی و مقتدر و بینا و شنوا و برتر و حکیم و رؤوف و مهربان و عزّتمند و داناست.

۱۱. هر آن که به توصیف او برآید، در وصفش حیران ماند(به آفریدگان) نزدیک است و(در رفعت مقام، از آنان) دور است(به علوّ شأنش از آنان). دور است و(به آنان) نزدیک است و دعای کسی را که او را بخواند، اجابت می کند. و به بنده اش روزی می دهد و بدو عطا می فرماید.

۱۲. دارای لطفی است پنهان، قهری قوی، رحمتی گسترده و کیفری دردناک. رحمتش بهشتی پهناور و زیباست و کیفرش جهنمی در بسته و هلاکت بار.

ص: ۵۰۳

۱۳. و گـواهی می دهـم بـه بعثـت محمّـد صـلی الله علیـه و الـه ، بنـده و فرسـتاده و برگزیـده و حـبیب و خلیلش کـه او را - در بهترین(و ضـروری ترین) برهه و در دوران گسـیختگی(وحی) و کفر - به عنوان رحمتی برای بندگان خود و نعمتی برجسـته از نعمتهای فراوان خویش مبعوث فرمود.

۱۴. خداونـد کار(برانگیختن پیامبران به) پیامبری(از جانب) خود را به وسـیله او به پایان رسانیـد و برهان خویش را با وی قوّت بخشید و آن بزرگوار نیز موعظه فرمود و خیرخواهی نمود و به سختی کوشید، نسبت به هرمؤمنی رئوف و مهربان بود. سروری بخشـنده و پـاک گهر و راضـی(به قضـا و حکم حق) بود. رحمت و سـلام و برکت و تعظیم و تکریمی(ویژه و فراوان) از سوی پروردگاری آمرزنده و مهربان و نزدیک و اجابت کننده، بر او باد.

۱۵. ای گروهی که نزدم حاضرید؛ شما را به تقوای پروردگارتان سفارش می کنم و به شیوه پیامبرتان یادآوری می نمایم.

۱۶. پس بر شـما باد به ترسـی که در دلهایتان جای گیرد و هراسـی که اشـکتان را جاری کنـد و تقوایی که نجاتتان بخشـد، در روزی که هر که وزن نیکی اش سنگین و وزن کار بدش سبک باشد، رستگار شود.

۱۷. درخواست شما(از پروردگارتان) درخواستی توأم با ذلّت و افتادگی و شکرگزاری و فروتنی و توبه و کنده شدن (از گناه) و پشیمانی و بازگشت(به طاعت) باشد.

ص: ۵۰۴

۱۸. هر کـدام تـان که غنیمت شـمار(فرصت) است، عـافیتش را پیش از بیماری و پیری اش را پیش از تهی دستی و فراغتش را پیش از (گرفتاری و) مشغولیت و زمان حضورش را پیش از کوچ، غنیمت بشمارد.

۱۹. پیش از آن که پیر شـود و گرفتـار بیمـاری و ناخوشـی گردد و(به حـالی افتـد که) طـبیبش از او ملـول شود و(نزدیکـترین) دوستش نیز از او روی گرداند و عقلش تباه گردد و رشته عمرش بگسلد.

۲۰. آن گاه گفته شود که فلانی به سـختی بیمار است و تنش به شـدّت نحیف شـده و در بستر احتضاری سـخت افتاده است. و هر خویش و بیگانه ای(به عیادت و وداع) به بالینش آمده است.

۲۱. پس دیـده اش را با خیرگی به بالا افکنـده، نگاهش را بـدان سو دوخته، پیشانی اش عرق کرده، ناله های دردآلودش آرام شـده و جانش گرفته شـد(در چنین حالی می بینی که) تیره بختی به همسـرش روی آورده، گورش را کندنـد و فرزنـدانش بی سرپرست ماندنـد و نفراتش از دور او پراکنـده شدنـد و آنچه جمع آوری کرده بود، تقسـیم شده و بینایی و شـنوایی اش از بین رفته است.

۲۲. (هم اکنون می بینی)رویش پوشانده، دست و پایش کشـیده، رو به قبله اش کشیده اند و برهنه اش نموده، غسلش داده اند؛ (از هر جـامه و پیرایـه ای)عـاری اش داشــته، خشــکش نمـوده انـد و پـارچه ای بر او افکنـده و بر او کشــیده انـد و آمـاده اش نموده(قطعه دیگر)، کفنش را نیز بر او افکنده اند(به گونه ای که)، از آن کفن

چانه اش را بسته، پیراهن و عمامه هم برایش قرار داده، در لفافش پیچیده اند و(نزدیکان) با او وداع نموده، بدرودش گفتند.

۲۳. (اینک می نگری) بر تابوتش حمل نمودند و با تکبیر بر او نماز گزارند و از خانه های پر زرق و برق و قصرهای مجلّل، با اتاق های منظّم و پی در پی، منتقل شده است.

۲۴. در گوری که برایش کنده اند، گذاشته شد. گوری که تنگ است و با خشت های محکم چیده شده و سقفش با تخته سنگ هایی پوشیده شده است و خاک قبرش را بر او ریخته، کلوخ بر او پاشیدند.

۲۵. پس آنچه که از آن هراسان بود، واقع شد و خبرش به فراموشی سپرده شد و(کسانی که) یار و همنشین و خویشاوند و دوست (او بودند)، از وی برگشتند و تنهایش گذاشتند و همدم و رفیق و یار و ندیمش، کسانی دیگر به جای او برگزیدند.

۲۶. (اکنون) درون قبری قرار گرفته و به مکان تنها و خلوتی سپرده شده. کرم های قبر در بدنش می دوند و خون و چرک از بینی اش روان است و جامه و بدنش فرسوده می شوند، خونش می خشکد و استخوانش فرسوده می شود.

۲۷. (و بدین گونه است) تا روز حشر او؛ که از قبرش برانگیخته شود و در صور دمیده شود و برای حشر و نشر فرایش خوانند. پس آنجاست که قبور، زیر و رو می گردند و آنچه در سینه هاست، بیرون کشیده(و هویدا) می شوند و هر پیامبر و صدیق و شهید سخنوری(که مجاز به تکلّم است)، آورده می شوند.

ص: ۵۰۶

۲۸. داوری قاطع آن روز را پروردگاری به عهده دارد که مقتدر بر بندگانش وآگاه و بینا(به حال شان) است. پس بسا ناله هایی که او را رنجور و زمین گیر و حسرتی که فرسوده و نحیفش می گرداند. در جایگاهی هولناک و عظیم و مجتمعی بزرگ و وسیع، در مقابل پادشاهی بزرگوار که به هر کار کوچک و بزرگی داناست.

۲۹. در آن هنگام عرقش تابه دهان می رسد و اضطراب و ناراحتی اش، آرامش او را می رباید. اشکش مایه ترحّم بر وی نمی شود و ناله اش شنیده(و بدان توجّه) نمی گردد و دلیل(و عذر) او پذیرفته نخواهد بود. نامه عملش به سویش باز می گردد(و به وی سپرده می شود) و بدی کردارش(بر او و دیگران) بیان می شود.

۳۰. هر عضوی از او به بدی کارش گواهی می دهد. چشمش به نگاه او(به حرام) و دستش به سخت گیری(نامورد) او و پایش به گام برداشتن(به سوی حرام)، پوستش به لمس(نامشروع) و شرمگاهش به تماس(به حرام) گواهی می دهند.

۳۱. فرشتگان نکیر و منکر او را(به عذاب وحشتناک) تهدید می کنند و(خداوند) بینا از کارش پرده برمی دارد. پس زنجیر در گردنش افکنده، دستش با غل بسته می شود و کشان کشان و در تنهایی رانده می شود و در آتش دوزخ عذاب می گردد و شربتی از آب داغ به وی نوشانیده می شود که چهره اش پخته و پوستش را می کند.

فرشته مأمور(عذاب او) به سوی آتش می راندش، او را با گرزی آهنین می زند(پیوسته)، پوستش پس از پخته شدن، به پوستی جدید برمی گردد(و تبدیل می شود) و فریاد استمداد برمی آورد، ولی مأموران جهنم از او روی بر

۳۲. می گردانند و فریاد سر می دهد و با ندامت دوران طولانی اش را در جهنم می ماند.

۳۳. به پروردگار توانا پناه می بریم از شرّ هر سرانجام(ناخجسته ای) و از او عفو می طلبیم به سان عفو کسانی که از آنان راضی گردید و آمرزش می جوییم همانند کسانی که(ایمان و طاعت شان را) از آنان پذیرفت. زیرا تنها اوست که کفیل خواهش و تقاضای من است.

۳۴. پس هر که از عذاب پروردگارش دور گردانده شود، به قرب حضرتش در بهشت سکنی گزیند و در قصرهایی مزیّن جاودانه ماند و از حوریان زیبا و سیه چشم و خادمان(بهشتی) بهره مند می گردد.

۳۵. و جام هایی(مملو از خوراکی و نوشیدنی) پیرامونش می گردانند و درجایگاه منیع و ممتاز بهشت مسکن یابد و در نعمت های سرشار به سر برد و از تسنیم(و از نوشیدنی های بهشت) بدو نوشانیده می شود و از چشمه، سلسبیل آمیخته به زنجبیل، می نوشد که با مشک و عبیری سربسته شده که پیوسته نشاط‌آفرین و سرورانگیز است.

ص: ۵۰۸

۳۶. از نوشیدنی هایی(پاکیزه) در باغی روشن(با درختانی)، پربار می نوشد که هرکس از آن بنوشد، نه دچار سردرد می شود و نه مست و مدهوش می گردد.

۳۷. این جایگاه کسی است که از پروردگارش بترسد و از نفس خویش بر حذر باشد و آن(نیز) کیفر کسی است که معصیت پروردگارش نماید و نفس(شیطانی) او، نافرمانی آفریدگارش را برایش تزیین نماید.

۳۸. این کلامی است قاطع و انکارناپذیر و حکمی بر پایه عدل. بهترین سخنی است که(از خدا و رسول) برگرفته شده و برترین پندی است که(در قرآن) بدان تصریح شده است.

۳۹. از سوی پروردگار ستوده نازل شده است و روح القدس(برتر از تمامی فرشتگان و دارای پاکی) ممتاز، آن را بر پیامبری هدایت یافته و بلند منزلت فرود آورده است. درود فرستادگان بزرگوار و گرامی داشتگان شایسته(الهی) بر او باد.

۴۰. پناه می برم به پروردگار مهربان از شرّ هر(شیطان) رانده شده. پس باید هریک از شما(به درگاه خداوند) تذلّل نماید و(به آستانش) دعا و زاری کند تا از پروردگار هر آفریده ای، آمرزش بطلبیم برای خودم و شما.

ج) متن خطبه ی بدون نقطه (۱)

۱.الحَمدُلِلّهِ أهلِ الحَمدِ وَ مَأواهُ، وَلَهُ أوکَد الحَمدِ أحلاهُ، وَ أسعَدُ الحَمدِ وَ أسراهُ، وَ أکرَمُ الحَمدِ وَ أولاهُ.

۲. الواحدُ الاحدُ الصَّمَدُ، لا والِدَ لَهُ وَ لا وَلَدَ.

۳. سَلَّطَ المُلوکَ وَ أعداها، وَ أهلَکَ العُداهَ وَ أدحاها، وَ أوصَلَ المَکارِمَ وَ أسراها، وَ سَمَکَ السَّماءَ وَ عَلّاها، وَ سَطَحَ المِهادَ وَ طَحاها، وَ وَطَّدَها وَ دَحاها، وَ مَدَّها وَ سَوّاها، وَ مَهَّدَها وَ وَطّاها، وَ أعطاکُم ماءَها وَ مَرعاها، وَ أحکَمَ عَدَدَ الاُمَمِ وَ أحصاها، وَ عَدَّلَ الأعلامَ وَ أرساها.

۴. الإلَهُ الأوّلُ لا مُعادِلَ لَهُ، وَلا رادّ لِحُکمِهِ، لا إلهَ إلّا هُوَ، المَلِکُ السّلام، المُصَوِّرُ العَلّامُ، الحاکِمُ الوَدودُ، المُطَهِّرُ الطّاهِرُ، المَحمودُ أمرُهُ، المَعمورُ حَرَمُهُ، المَأمولُ کَرَمُهُ.

۵. عَلَّمَکُم کَلامَهُ، وَ أراکُم أعلامَهُ، وَ حَصّلَ لَکُم أحکامَهُ، وَ حَلَّلَ حَلالَهُ، وَ حَرَّمَ حَرامَهُ.

۶. وَ حَمَّلَ مُحَمّداً علیه السلام الرِّسالَةَ، رَسولَهُ المُکَرَّمَ المُسَدَّدَ، ألطُّهرَ المُطَهَّرَ.

۷. أسعَدَ اللهُ الاُمَّةَ لِعُلُوّ مَحَلّهِ، وَ سُمُوّ سُؤدُدِهِ، وَ سَدادِ أمرِهِ، وَ کَمالِ مُرادِهِ. أطهَرُ وُلدِ آدَمَ مَولوداً، وَ أسطَعُهُم سُعوداً، وَ أطوَلُهُم عَموداً، وَ أرواهُم عوداً، وَ أصَحُّهُم عُهوداً، وَ أکرَمُهُم مُرداً وَ کُهولاً.

۸. صَلاهَ اللهِ لَهُ لِآلِهِ الأطهارِ مُسَلَّمَهً مُکَرَّرهً مَعدودهً، وَ لِآلِ وُدِّهِمُ الکِرامِ مُحَصَّلَهً مُرَدَّدهً ما دامَ لِلسَّماءِ أمرٌ مَرسومٌ وَ حَدٌّ مَعلومٌ.

ص: ۵۱۰

۹. أرسَلَهُ رَحمَةً لَكَم، وَ طَهارَةً لِأعمالِكَم، وَ هُدوءَ دارِكُم وَ دُحورَ، عارِكُم وَ صَلاحَ أحوالِكَم، وَ طاعَةً لِلّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ عِصمَةً لَكَم وَ رَحمَةً.

۱۰. اِسمَعوا لَهُ وَ راعوا أمرَهُ، حَلِّلوا ما حَلَّلَ، وَ حَرِّموا ما حَرَّمَ، وَ اعمِدوا - رَحِمَكُمُ اللهُ - لِدَوامِ العَمَلِ، وَ ادحَروا الحِرصَ، وَ اعدِموا الكَسَلَ، وَ ادروا السَّلامَةَ وَ حِراسَةَ المُلكِ وَ رَوعَها، وَ هَلَعَ الصُّدورِ وَ حُلولَ كَلِّها وَ هَمِّها.

۱۱. هَلَكَ وَ اللهِ أهلُ الإصرارِ، وَ ما وَلَدَ والِدٌ لِلإسرارِ، كَم مُؤَمِّلٍ أمَّلَ ما أهلَكَهُ، وَ كَم مالٍ وَ سِلاحٍ أعِدّ صارَ لِلأعداءِ عُدَّةً وَ عُمدَةً.

۱۲. اَللّهُمّ لَكَ الحَمدُ وَ دَوامُهُ، وَ المُلكُ وَ كَمالُهُ، لااِلهَ إلّا هُوَ، وَسِعَ كُلَّ حِلمٍ حِلمُهُ، وَ سَدَّدَ كُلُّ حُكمٍ حُكمُهُ، وَ حَدَرَ كُلَّ عِلمٍ عِلمُهُ.

۱۳. عَصَمَكُمُ وَ لَوّاكُم، وَ دَوامَ السَّلامَه أولاكُم، وَ لِلطّاعَه سَدَّدَكُم، وَ لِلإسلامِ هَداكُم، وَ رَحِمَكُم وَ سَمِعَ دُعاءَكُم، وَ طَهَّرَ أعمالَكُم، وَ أصلَحَ أحوالَكُم.

۱۴. وَ أسألُهُ لَكُم دَوامَ السَّلامَهِ، وَ كَمالَ السَعادَهِ، وَ الآلاءَ الدّارَّهَ، وَ الَاحوالَ السّارّةَ، وَ الحَمدُلِلّهِ وَحدَهُ(۱).

۱- . ر.ک نهج السّعادةً، ج۱، ص ۱۰۹، شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، ص ۳۵۸، صباحی، عبدالرضا، مقاله و گردآوری، ص ۱-۶.

۱. ستایش مخصوص خدایی است که سزاوار ستایش و مال آن است. از آنِ اوست رساترین ستایش و شیرین ترین آن و سعادت بخش ترین ستایش و سخاوت بار ترین(و شریف ترین) آن و پاک ترین ستایش و بلندترین آن و ممتازترین ستایش و سزاوارترین آن.

۲. یگانه و یکتای بی نیاز(ی که همه نیازمندان و گرفتاران آهنگ او نمایند). نه پدری دارد و نه فرزندی.

۳. شاهان را(به حکمت و آزمون) مسلّط ساخت و به تاختن واداشت. و ستمکاران(و متجاوزان) را هلاکت نمود و کنارشان افکند. و سجایای بلند را(به خلایق) رسانید و شرافت بخشید. و آسمان را بالا برد و بلندگردانید. بسترزمین را گشود و گسترش داد و محکم نمود و گسترده ساخت. آن را امتداد داد و هموار کرد و(برای زندگی) آماده و مهیّا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی) آماده و مهیّا فرمود و بر شمار(یکایک) آنان احاطه یافت و نشانه های بلند (هدایت) مقرّر فرمود و آنها را بر افراشته و استوار ساخت.

۴. معبود نخستین که نه او را هم طرازی است و نه حکمش را مانعی. خدایی نیست جز او که پادشاه است و(مایه ی) سلامت، صورتگر است و دانا، فرمانروا و مهربان، پاک و بی آلایش. فرمانش ستوده است و حریم کویش آباد(به توجّه پرستندگان و نیازمندان) است و سخایش مورد امید.

ص: ۵۱۲

۵. کلامش را به شـما آموخت و نشانه هایش را به شما نمایاند. و احکامش را برایتان دست یافتنی نمود. آنچه روا بود حلال و آنچه در خور ممنوعیت بود، حرام شمرد.

۶. بار رسالت را بردوش محمّد صلی الله علیه و اله افکند(همان). رسول گرامی که بدو سروری و درستی(در گفتار و کردار و رفتار) ارزانی شده، پاک و پیراسته است.

خداوند این امّت را به خاطر برتریِ مقام و بلندیِ شرف و استواری دین او و کامل بودنِ آرمانش سعادت بخشید. او بی آلایش ترین فردِ از آدمیان در هنگامه ولادت و فروزنده ترین ستاره یمن و سعادت است. او بلند پایه ترین آنان(در نیاکان)

۷. است و زیباترین آنها در(نسل و) شاخسار. و درست پیمان ترین و کریم ترین آنان است در نوجوانی و بزرگسالی.

۸. درود خداونـد از آن او و خانـدان پـاکش بـاد، درودی خـالص و پی در پی و مکرّر(برای آنـان) و برای دوسـت داران بزرگوارشان، درودی ماندگار و پیوسته(برای همیشه:)، تا وقتی که برای آسمان حکمی مرقوم است و نقشی مقرّر.

۹. او فرستاد تا برای تان رحمتی باشد و مایه پاکیزگی اعمالتان و آرامش سرای(زندگی) شما و برطرف شدن نقاط ننگ (و شرم آور کار)تان و تا مایه صلاح حالتان باشد و اطاعت شما از خدا و رسولانش و موجب حفظ شما و رحمتی(بس بزرگ و فراگیر).

۱۰. از او فرمان برید و بر دستورش مواظبت ورزید. آنچه را حلال دانست، حلال و هرچه را حرام داشت حرام بشمارید. خدای تان

رحمت کنـد؛آهنگ کوششـی پیوسـته نماییـد و آزمنـدی را از خود برانید و تنبلی را وا نهید. رسم سـلامت و حفظ حاکمیّت و بالندگی آن را- و آنچه را که موجب دغدغه سینه ها(و تشویش دل ها) و روی کردِ درماندگی و پریشانی به سوی به آنهاست - بشناسید.

۱۱. به خـدا سوگنـد اهـل اصـرارِ (بر گنـاه و سرکشـی) هلاکت یافتنـد. و هیـچ پـدری برای در نهان مانـدن(همیشـگی کارها) نزاد(بلکه روزی رازهـا فـاش شود)، بسـا آرزومنـدی که در آرزوی چیزی است که مایه ی نابودی اوست و بسا مال و سـلاحی فراهم آورده، که ساز و برگ و پشتوانه ی دشمنان گردد.

۱۲. خداونـدا! از آن توست تمـام سـتایش با پیوسـتگی اش و پادشاهی با(کلیّت و) کمالش. معبودی جز او نیست. هر حلمی را حلم او فرا گرفته(و در مقابـل حلمش ناچیز) است و هر حکمی را حکم او اسـتوار ساخته و هر دانشـی را دانش(از کوهسارش) (جاری و) سرازیر کرده است.

۱۳. (خداوند) شـما را نگه دارد، مورد عطوفت قرارتان دهد و سلامتِ پایدار عطای تان گرداند و بر طاعت(خویش) استوارتان بدارد و به اسـلام هدایت تان نماید و شـما را مشمول رحمت گرداند و دعای تان را مستجاب و اعمال تان را پاکیزه و حال تان را اصلاح فرماید.

ص: ۵۱۴

۱۴. از او برای تان سلامت پایدار، و سعادت کامل و نعمت های سرشار و حالات سرورانگیز، درخواست می کنم و ستایش(تماماً) از آن خداوند یکتاست(۱).

د) متن خطبه ی بدون نقطه (۲)

۱. اَلْحَمْدُللّهِ الْمَلِكِ الْمحْمُودِ الْمالِكِ الْوَدُودِ، مُصَوّرُ كُلِّ مُولُودِ وَ مَآلِ كُلِّ مَطرودٍ، ساطِحِ المِهادِ و مُوَطِّدِ الأطوادِ و مُرسِلِ الأمطارِ و مُسَهِّلُ الأوطارِ.

۲.عالِمِ الأَسْرارِ وَ مُدْرِكُها وَ مُدَمِّرُ الأَمْلاكَ وَ مُهْلِكها وَ مُكَوِّرُ الدُّهُورِ وَ مُكَرِّرها وَ مَوْرِدُ الأُمُورِ وَ مُصْدِرِها، عَمَّ سماحَهُ وَ كَمُلَ رُكامُهُ وَ هَملَ وَ طاوَعَ السُّؤالَ وَ الأَمَلَ وَ أَوْسَعَ الرَمَلِ وَ اَرْمَلَ.

۳. اَحْمَدُهُ حَمْدَاً مَمْدُودَاً - مَداه، وَ اُوَحِّدَهُ كَما وَحَّدَ الاَوَّاهُ وَ هُوَ اللّهُ لا اِلهَ لِلْاُمَمَ سِواهُ وَ لا صادَعَ لِما عَدَّلَهُ وَ سَوَّاهُ.

۴. اَرْسَلَ مُحَمَّداً عَلَماً لِلْإِسْلامِ وَ اِماماً لِلْحُكَّامِ مُسَدِدَاً لِلرَّعاعِ وَ مُعَطِّلَ اَحْكامِ وَدُّو سواعٍ اَعْلَمَ وَ عَلَّمَ وَ حَكَمَ وَاَحْكَمَ وَصَّلَ الْاُصُولِ وَ مُهَّدَ وَ أَكَدَّ الْوَعُودَ وَ اَوعَدَ.

۵. اَوْصَلَ اللّهُ لَهُ الْإِكْرامَ وَ اَودَعَ رَوحَهَ السَّلامِ وَ رَحِمَ آلَهُ وَ اَهْلَهُ الْكِرامَ ما لَمَعَ رئالٌ و مَلَعَ رالُ وَ طَلْعُ هَلالٍ وَ سمْعُ اَهْلالٍ.

ص: ۵۱۵

۱- . صباحی، عبدالرضا، مقاله، ص ۶و۷.

۶. اِعْلَمُوا - رَعاكُمُ اللهُ - اَصْلَحَ الأعْمالْ وَ اَسْلُكَوا مَسالِكَ الْحَلالِ وَ اطْرَحُوا الْحَرامَ وَ دَعوهُ وَ اَسْمَعُوا اَمْرَاللّهِ وَعَوهُ وَصِلُوا الأرْحامِ وَ رَعْوها وَ عاصوَا الأَهْواءَ وَارْدَعُوها.

۷. وَ صاهَرُوا اَهْلَ الصَّلاحِ وَالْوَرَعِ وَ صارِمُوا رَهْطَ اللّهْوِ وَالطَّمَعِ وَ مَصاهِرُكُمْ اَطْهَرُ الأَحْرارِ مَوْلِداً وَ اَسْراهُم سُؤدُداً وَ اَحْلاهُمْ مُورِداً.

۸. وَ هاهُو اُمَّكُم وَ حَلَّ حَرَمَكَم مُمْلِكَاً عَرُوسَكُمْ الْمُكَرَّمَه وَ ماهَرَلَها كَما مَهَرَ رَسُولُ اللّهِ اُمَّ سَلَمَهَ وَ هُوَ اَكْرَمُ صِهرٍ اَوْدَعَ الأَوْلادَ وَ مَلَكَ ما اَرادَ وَ ما سَها مُمَلِّكُهُ ولا وَهِمَ وَ لَاوْكِسَ مُلاحِمَهُ وَلا وُصِمَ.

۹. اَسْئَلُ اللّهَ لَكُمْ اِحْمادَ وِصالِهِ وَ دَوامَ اِسْعادِهِ وَالَهَمَ كُلًّا اِصلاحَ حالِهِ وَ الْإِعْدادَ لِمالِهِ وَ مَعادِهِ.

۱۰. و لَهُ الْحَمْدُ السَرْمَدَ وَ لِمَدحُ لِرَسُولِهِ اَحْمَدَ(۱).

۱. سپاس از آنِ خداوندی است که پادشاهی ستوده و مالکی پرمهر، صورت گر هر مولود و پناهگاه هر مطرودی است. گستراننده بستر زمین و استوارکننده ی کوه ها و فرو فرستنده ی باران ها و آسان کننده نیازها(و آرزوها) است.

۲. دانا و آگاه به همه رازها و درهم کوبنده پادشاهان و نابوده‌کننده آنهاست. درهم پیچنده(و پایان بخش) روزگاران و برگرداننده آنهاست. اوست که هرچیز را وارد دَورمی نماید و از دور خارجش

ص: ۵۱۶

۱- . حسنی، ابوالفضل، منبع السعادات، ص ۳۶۶، صباحی، عبدالرضا، گردآوری، ص ۹.

می گرداند. عطایش همه چیز را فراگرفته و ابر سخایش کمال یافته و فرو باریده و خواسته ها و آرزو(های بندگان) را برآورده است و(به حکمتش) ریگزارها را گسترد و به ریگ آراست.

۳. ستایش می کنم او را، ستایشی که امتدادش بلند(و بی انتها) است؛ و یگانه اش می شمارم بدان گونه که(پیامبر) پرتضرع و ابتهال یگانه اش می شمرد و اوست خداوندی که امتها را خدایی جز او نیست. آنچه که او استوار و مرتّب نمود کسی نیست که درهم ریزد.

۴. محمّد را به عنوان نشانه ی هدایت اسلام و پیشوای زمامداران (و پیشوایان) و اصلاح گر توده ها و تعطیل کننده ی احکام (و رسوم بتهایی چون) وَدَ و سُواع - فرستاد. او(نیز تعالیم رسالت را) ابلاغ نمود و تعلیم فرمود(هر حکمی لازم به بیان بود) حکم نمود و(مبانی را) محکم ساخت؛ و اصول اساسی را پایه گذارد و زمینه ها(ی عملی اش را) مهیا ساخت و بر وعده ها(ی بشارت) تأکید ورزید و انذار و بیم داد.

۵. خداوند اِکرام(خویش) را بر او پیوسته سازد و سلام(و درود) را ملازم روانش گرداند، و آل و اهل بیت بزرگوارش را رحمت عطا کند، تا وقتی که کواکب می درخشد و بچه ی شترمرغ می دود و ماه طلوع می کند و بانگی به گوش می رسد.

۶. خداوند حفظ تان کند. شایسته ترین اعمال را انجام دهید و به مسیرهای حلال روید و حرام را کنار افکنید و ترک گویید، به فرمان خدا گوش فرا دهید آن را به خاطر بسپارید و پیوند با

ص: ۵۱۷

خویشان را محکم نمایید و مراعات شان نمائید و با هوس ها مخالفت ورزید، و آنها را از خود دور کنید.

۷. با اهل درستی و تقوی وصلت نمایید و از اهل لهو و آز بُبرید این کسی که در پی وصلت با شماست از پاکزاده ترین آزادگان و شریف ترین آنان و شیرین(و محبوب ترین) آنان در(تبار و) خواست گاه.

۸. آگاه باشید؛ که او اینک آهنگ شما را نموده، به حریم شما وارد گشته تا عروس گرامی(از تبار) شما را بگیرد و مهریه اش را همان مهری قرار می دهد که رسول خدا، برای(همسرش) اُمّ سلمه قرار داده است، با اینکه آن بزرگوار بهترین دامادی بود که فرزندانی را به ودیعه نهاد و آنچه را که خواست بدست آورد (و کسی از وصلتش امتناع نمی کرد.)

۹. و هر که به او همسر داد، دچار سهو و اشتباه نشده و بر آن که با او پیوند نمود خرده ای گرفته نشد و خسارتی ندید.

۱۰. از خداوند برایتان مسئلت می کنم که پیوندتان را ستوده گرداند و امدادش را به شما مداوم کند و به هر یک آن چه مایه ی صلاح کار و آمادگی برای سرانجام و معادِ اوست الهام نماید.

۱۱. و ستایش همیشگی مخصوص آن ذات(یکتا)ست و مدح و ثنا از آنِ رسول او احمد است(۱).

۱- . صباحی، عبدالرضا، (پاک سرشت)، مقاله و گردآوری، ص ۹و ۱۰.

ه–) رجزخوانی فرمانده ی لشکر کفار(عمر بن عبدود) بر علیه مسلمین در جنگ خندق

وَ لَقَدْ بُحِحْتُ مِنَ النِّداءِ بِه جَمْعِکُمْ هَلْ مِنْ مُبارِزْ

من خفته شدم از بس مبارز طلبیدم

وَ وَقَفْتُ إِذْ وَقَفَ الشَّجاعَ مَوْاقِفَ الْقِرَنَ الْمَناجِزْ

من ایستاده ام و طالب کسی هستم که قرین و هم طراز من باشد.

وَ کَذاکْ اِنّی لَمْ اَزَلْ مُتَتَّرعاً قَبْلَ الْهَزاهِزْ

من همیشه د ل های شجاعان را به لرزه انداختم.

اِنَّ الشّجاعَهَ فِی الْفَتی و الْجُودُ مِنْ خَیْرِ الغَرائِزْ

شجاعت وجود در جوانمرد از بهترین غرائز ست.

ی) پاسخ فی البداهه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در سن تقریبی ۲۰سالگی با همان قافیه

لا تَعْجَلَنْ فَقَدْ اَتاکَ مُجیبُ صَوتُکَ غَیْرَ عاجِزْ

شتاب و عجله نکن آمد آن کسی که از پاسخ دادن به تو عاجز نیست.

ذُونَبْهَهً و بَصیرَهً وَ الصِدْقُ مُنْجی کُلِّ فائِزْ.

با آگاهی و بصیرت به سوی تو می آیم و بدان که صدق و راستی ناجی هر شخص رستگارست.

ص: ۵۱۹

إِنّی لَأَرْجُو اَنْ اُقیمَ عَلَیْکَ. نائِحَهً الْجَنائِزْ.

امیدوارم که بر تو بپا دارم عزای نوحه گران را.

مِنْ ضَرَبَهً نَجْلاءِ یَبْقی ذِکْرَها عِنْدَ الْهَزاهِزْ.

از ضربه ی آشکاری که ذکرش همواره در جنگ ها بیاد بماند(۱).

فضائل علی علیه السلام

احمد بن حنبل گوید: فضایلی که برای علی علیه السلام وارد شده است برای هیچ یک از صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد نشده است.

عبدالله بن عمر می گفت: باری علی علیه السلام را سه فضیلت است که اگر برای من یکی از آنها بود، نزد من محبوب تر از شتران سرخ موی بود:

۱. او همسر فاطمه بود و رسول خدا فاطمه را به او تزویج نمود؛

۲. پیامبر در جنگ خیبر عَلَم را به او داد؛

۳. آیه ی نجوا(۲) درباره ی او نازل گردید(۳).

از زیدبن ارقم نقل شده است که او گفت: برای جماعتی از اصحاب درهایی به سوی مسجد باز می شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این درها را مسدود کنید مگر در خانه ی علی از همین رو گروهی از مردم در این باره با رسول خدا صحبت کردند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به خدا

۱- . صباحی، عبدالرضا، (پاک سرشت)، مقاله و گردآوری، ص ۹و ۱۰.

۲- . سوره ی مجادله، آیه ی ۱۲.

۳- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ: هفتم، ص ۵۸و ۵۹، به نقل از جامع احکام القرآن، ۱۷/۳۰۳.

سوگند من چیزی را مسدود نکردم و چیزی را باز ننمودم و لکن من مأمور به چیزی شدم، پس از آن پیروی کردم.

و در مجلس شریف ابی الحسن احمد بن قاسم، از شیخ مفید سؤال شد: چه دلیلی هست بر این که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب افضل صحابه می باشد؟ شیخ مفید گفت: دلیل بر آن قول نبی اکرم صلی الله علیه و اله است که فرمود: خدایا محبوب ترین خلق خود را بیاور که با من در خوردن این پرنده شریک شود و این دلیل است بر این که امیرالمؤمنین علیه السلام بر همه ی خلق به جز رسول خدا فضیلت دارد(۱).

ن.ک حدیث طیر، ژرفای فضایل بی پایان امیرمؤمنان علی علیه السلام

فعّالیّت های امیرمؤمنان علیه السلام در دوران خلفا

فعالیت امام در این مدت گذشته از عبادت و بندگی خدا، آن هم به صورتی که در شأن شخصیتی مانند علی بود، در امور یاد شده در زیر خلاصه می گردد:

تفسیر قرآن و حلّ مشکلات بسیاری از آیات، و تربیتِ شاگردانی مانند «عبدالله بن عباس» که بزرگترین مفسر اسلام، در میان اصحاب به شمار می رفت.

پاسخ به پرسش های دانشمندان ملل جهان، بالأخص یهود و مسیحیان که پس از درگذشت پیامبر برای تحقیق و پژوهش درباره ی آیین وی، رهسپار مدینه می شدند و سؤالاتی را مطرح می نمودند و پاسخ گویی جز علی علیه السلام که تسلط به وسیله ی امام پر نمی شد جامعه ی

۱- . همان منبع، به نقل از الفصول المختاره، ص ۶۴.

اسلامی در سرشکستگی شدیدی فرو می رفت، و هنگامی که امام به کلیه ی سؤالات آنها پاسخ های دندان شکن می داد، شادمانی و شگفتی عظیمی در چهره ی خلفا که برجای پیامبرنشسته بودند،پدیدار می شد.

بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور که در اسلام سابقه نداشت و یا قضیّه چنان پیچیده بود که قضاوت از داوری درباره ی آن ناتوان بودند. این نقطه از نقاط حساس زندگی امام است و اگر در میان صحابه شخصیتی مانند علی علیه السلام نبود که به تصدیق پیامبر گرامی داناترین امت و آشناترین آنها به موازین قضا و داوری به شمار می رفت، بسیاری از مسائل در صدر اسلام به صورت عقده ی لاینحل و گره کوری باقی می ماند.

همین حوادث نوظهور ایجاب می کرد که پس از رحلت پیامبر گرامی امام آگاه و معصومی به سان پیامبر که بر تمام اصول و فروع اسلام تسلط کافی داشت، در میان مردم باشد و علم وسیع و گسترده ی او، امت را از گرایش های نامطلوب و عمل به قیاس و گمان بازدارد و این موهبت بزرگ به تصدیق تمام یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله جز امیرالمؤمنین علیه السلام در کسی نبود.

تربیت و پرورش گروهی که ضمیر پاک و روح آماده ای برای سیر و سلوک داشتند تا در پرتو رهبری و نفوذ معنوی امام بتوانند قله های کمالات معنوی را فتح کنند و آنچه را که با دیده ی ظاهری نمی بینند با دیده ی دل و چشم باطنی ببینند.

ص: ۵۲۲

کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان، تا آنجا که امام با دست خود باغ احداث می کرد و قنات حفر می نمود و آن را در راه خدا وقف می کرد.

هنگامی که دستگاه خلافت در مسائل سیاسی و پاره ای از مشکلات با بن بست روبرو می شد، امام یگانه مشاور مورد اعتمادی بود که با واقع بینیِ خاصی مشکلات را از سر راه برمی داشت و مسیر کار را معین می کرد، و برخی از این مشاوره ها، در نهج البلاغه و نیز در کتاب های تاریخی وارد شده است(۱) (۲).

فلسفه ی وجود امام

از کلمات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که به جهاتی وجود امام لازم و ضروری است:

۱. بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا زَالَتِ الأَرْضُ إِلاَّ وَلِله فِيهَا الْحُجَّهُ يُعَرِّفُ الْحلالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النّاسَ إلَى سَبِيلِ الله(۳).»

۱- . آیت اله سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، ج۱، نشر: صحیفه، ص ۱۵۲و ۱۵۳.

۲- . پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، چاپ هشتم، ص ۱۳.

۳- . رضوانی، علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ، نشر: مسجد جمکران، چاپ: دوم، ص ۲۲۴، به نقل از: کافی، ج۱، ص ۱۷۸، ح ۳، باب الارض تخلو من حجهً.

«زمین خالی نگردد جز آن که برای خدا در آن حجّتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند.»

۲. رفع عذاب به وجود امام

به امام باقر علیه السلام گفته شد: برای چه منظور به نبی و امام احتیاج هست؟

امام فرمود:

«به خاطر حفظ بقای این عالم بر صلاح و نظم خودش، و برای همین است که خداوند متعال عذاب را از اهل زمین برمی دارد تا وقتی در زمین امام یا نبی وجود داشته باشد، و این سخن خداوند متعال است که می فرماید:(تا توای پیامبر در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد(۱)) و همچنین پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ستارگان حافظ اهل آسمانند و اهل بیت من حافظ اهل زمین هستند، پس وقتی ستارگان بروند، بر اهل آسمان آنچه نمی خواهد خواهد رسید(هلاک گردند) و وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از آنچه دوست ندارند بر آن ها وارد می شود(۲).»

۳. وجود امام به جهت عبادت خدا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

۱- . سوره ی انفال، آیه ۳۳.

۲- . رضوانی، علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ، نشر: مسجد جمکران، چاپ: دوم، ص ۲۲۵، به نقل از: علل الشرایع، ج۱، ص ۱۲۳، باب ۱۰۳، ح۱.

«تَبْقَى الأَرْضُ بِلا عالِم حَىّ ظاهِرٍ يَفْزُعُ (يَفْزَعُ) إِلَيْه النّاسُ فِى حَلالِهِمْ وَ حَرامِهِمْ؟ فَقَالَ لِى: إِذاً يُعْبَدُ اللهُ(۱)»

«آیا زمین بدون عالم (حجت خدا) زنده ی ظاهر که مردم در حلال و حرام شان به او پناه برند باقی می ماند؟ حضرت فرمود: در آن صورت خدا عبادت نخواهد شد.»

۴. وجود امام، منشأ صلاح مردم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يَصْلُحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَلا تَصْلُحُ الأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ(۲).»

«مردم به صلاح و فلاح نمی رسند مگر به وجود امام و همچنین زمین در مسیر درست (و نظمش) قرار نمی گیرد مگر به وجود امام.»

۵. باطل شدن حجّت الهی

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

آری، خداوندا! زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از بین نرود(۳).

۱- . همان منبع، ص ۱۹۵، ح ۲.
۲- . همان منبع، ص ۱۹۶، ح ۹.
۳- . همان منبع، به نقل از نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۶. جلوگیری از نابودی حق

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگز زمین از حجت دانا خالی نیست، تا آنچه از حق را که پایمال و نابود می کنندزنـده کند. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: آنان می خواهنـد نور خـدا را با دهان خود خاموش سازنـد. ولی خـدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند(۱)

.(۲)

۷. جلوگیری از تحریف

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيما إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ(۳).»

همانا زمین در هیـچ حالی از امام خالی نگردد، برای آن که اگر مؤمنین چیزی(در اصول یا فروع دین) افزودندآنها را برگرداند و اگر چیزی را کم کند برای آنها تکمیل کند.

۸. رفع اشتباهات جامعه

همان گونه که در روایات بیان گردیـده است، ائمه اطهار علیهم السـلام اشـتباهات مردم جوامع را رفع نموده انـد برای نمونه به کتاب کافی

ص: ۵۲۶

۱- . سوره صف آیه ۸.

۲- . رضوانی، علی اصـغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ، نشر: مسجد جمکران، چاپ: دوم، ص ۲۲۶، به نقل از بصائر الدرجات، ص ۵۰۷، باب ۱۰، ح ۱۷.

۳- . همان منبع، به نقل از: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲.

مرحوم کلینی جلـد اول کتاب الحجهً مراجعه فرمائیـد، که طی روایاتی امام صادق علیه السـلام اشـتباهات هشام بن سالم را رفع نموده اند(۱).

۹. امامت متمم دین است

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و در حجهً الـوداع که در آخر عمر پیـامبر صـلی الله علیه و اله بـود، این آیه را نـازل فرمـود: «امروز دین شـما را کامـل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» موضوع امامت از کمال دین است(۲)

(تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نکرده است.)

۱۰. امامت، اساس اسلام است

امام باقر علیه السلام فرمود:

«اسـلام بر پنـج (اصل) اسـتوار شد: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به چیزی ندا داده نشد آن گونه که به ولایت ندا داده شده است(۳).»

۱۱. امامت، نظام امت است

امام علی علیه السلام فرمود:

«اَلْامامَهُ نِظامُ الْاُمَّه» امامت، نظام امت اسلامی است.»

۱- . همان منبع.

۲- . همان منبع، به نقل از کافی، ج۱، ص ۱۹۸، ح۱.

۳- . همان منبع، ص ۲۰.

۱۲. امامت، راهی برای رسیدن به خدا

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

«امامان معصوم تنها راه رسیدن به خدا هستند و تنها روشی است که انسان را به رضوان خدا می رساند(۱).»

۱۳. امامت، جانشینی خدا و رسول

امام رضا علیه السلام فرمود:

«همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و اله است(۲).»

۱- . همان منبع، ص ۲۰۰.

۲- . همان منبع، ص ۲۳۶، به نقل از کافی، ج۱، ص ۱۹۹، ح۱.

ق

قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام

بی تردیـد قاتـل امیرالمؤمنین علیه السـلام مردی از قبیله مراد به نـام عبـدالرحمن بن ملجم است. اخبـار و احـادیث در این رابطه فراوان است و اگر گفته شـود که روایـات در این مورد در حـد تواتر است، گزاف نیست. پس سـخن در این نیست که قاتـل و اجراکننـده کیست، بلکه کلاـم در این است که تصـمیم گیرنـدگان و طراحان نقشه ی ترور و قتل امیرالمؤمنین علیه السـلام چه کسانی بوده اند؟

کسانی که نقشه ی قتل امیرالمؤمنین علیه السـلام را طراحی کردند، برای اجرای این کار به طور طبیعی باید عناصـری که زمینه اجرای این طرح در آنها بیشتر بود استفاده می کردند و خوارج برای انجام این نقشه ی شوم بهترین و مناسب ترین افراد بودند.

به همین دلیـل مجریـان نقشه ی قتل امیرالمؤمنین علیه السـلام همه از خوارج بودنـد: عبـدالرحمن بن ملجم، وردان بن مجالـد و شبیب بن مجرهً.

ص: ۵۲۹

براساس شواهد و مراجع تاریخی، سه گروه در شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت پنهان و آشکارا از طراحی تا اجرا نقش داشته اند. برای روشن شدن این حقیقت، به شواهدی از آنچه رسیده است بسنده می کنیم:

الف) طراحان ترور

طراحان این نقشه ی شوم در حقیقت همان کسانی بودند که ابتدا یاران و دوستان ارزشمند علی علیه السلام را به قتل رساندند: عمار یاسر در صفین، محمدبن ابوبکر در مصر و مالک اشتر در قلزم.

این جفا پیشگان پس از کشتن پروانه های شمع وجود علی علیه السلام ، سعی کردند نور و روشنایی او را نیز بگیرند و به نورافشانی او خاتمه دهند. آنها در آغاز به ترور شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند و سپس، نقشه ی ترور آن حضرت را به وسیله خوارج اجرا نمودند. بسیاری از بزرگان قریش در جنگ های صدر اسلام به دست علی علیه السلام کشته شده بودند و آرزوی دیرین قریش، کشتن علی علیه السلام بود و خود آن حضرت به این مسئله اشاره نموده است(۱).

ابومخنف گوید: مردی از قبیله مراد در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نماز می خواند، نزد او آمد و به آن حضرت عرض کرد: مواظب خود باشید، گروهی از قبیله مراد تصمیم بر کشتن شما گرفته اند.

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۴۴۱و ۴۴۲.

امام علیه السلام فرمود: همراه هر کس دو فرشته است که او را تا زمانی که مرگش فرا نرسیده حفظ می کنند و وقتی اجل او فرا رسید، او را رها می کنند. اجل برای انسان سپر محکمی است که او را حفظ می کند، آن گاه این اشعار را سرود:

تِلْکُمْ قُرَیْشُ تَمَنّانی لِتَقْتُلَنِی

فَلا وَ رَبِّکَ ما فازُوا وَ ما ظَفَرُوا

فَاِنْ بَقِیتُ فَرَهْنُ ذِمَّتی لَهم

وَ اِنْ عَدِمْتُ فَلا یبقی لها اَثَرُ

وَ سَوْفَ یُورِثُهُمْ فَقْدِی عَلی وَ جَلٍ

ذُلّ الْحَیاةً بِما خانُوا وَ ما غَدَرُوا(۱)

«قریش تمنای کشتن مرا دارند و به خدا سوگند آنان به فوز نرسند و پیروز نشوند.

اگر من بمانم، ذمه ام در گرو آنهاست و اگر درگذرم، دیگر اثری برای آنها نباشد.

به زودی فقدان من به دلیل خیانت و فریب کاری که کرده اند، خواری را نصیب آنان گرداند.

از این اشعار به روشنی استفاده می شود که قریش خواهان قتل آن حضرت بودند. و در خطبه ی نهم نهج البلاغه نیز حضرت به این مطلب اشاره دارند.

این خواسته ی آنان در مرحله آرزو متوقف نشد و گروهی طرح قتل امیرالمؤمنین علیه السلام را ریختند که سخن زیر این حقیقت را به خوبی روشن می کند.

ص: ۵۳۱

۱- . همان منبع، به نقل از مرحوم مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۲، ص ۲۲۲.

ابومخنف ازدی و ابن راشد و رفاعی و ثقفی نقل کرده اند که: خوارج در مکه اجتماع کردند و تصمیم گرفتند که ابن ملجم مأمور قتل علی علیه السلام باشد. ابن ملجم به کوفه رفت و از شبیب بن بجره کمک خواست و مردی از نمایندگان عمروعاص با دادن صد هزار درهم، آنها را یاری نمود و ابن ملجم، این مبلغ را مهر قطام قرار داد(۱).

ب) منافقین و معاندین

دسته ی دوم کسانی بودند که در میان اصحاب آن حضرت بوده و احتمالاً با گروه اول ارتباط داشته و به مجریان طرح کمک می کردند که از آن جمله می توان به اشعث اشاره کرد.

ابوالفرج نقل کرده است که اشعث بن قیس بر علی علیه السلام وارد شد و به آن حضرت مطلبی را گفت که آن حضرت با درشتی به او پاسخ داد. اشعث با اشاره او را تهدید نمود. علی علیه السلام فرمود: مرا از مرگ می ترسانی و بدان تهدید می کنی! به خدا سوگند مرا باکی نیست که بر مرگ وارد شوم و یا مرگ به سراغم آید(۲).

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اشعث بن قیس در خون امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت جست، جعده دختر او امام حسن علیه السلام را مسموم کرد و محمد پسرش، درخون حضرت حسین علیه السلام شریک شد(۳).

ص: ۵۳۲

۱- . همان منبع، ص ۴۴۳، به نقل از بحارالانوار، ج۴۲، ص ۲۳۹ و مناقب، ج۳، ص ۳۱۱.

۲- . همان منبع، به نقل از مقتال الطالبین، ص ۳۴.

۳- . همان منبع، به نقل از الکافی، جلد۸، ص ۱۶۷، ح۱۸۷.

ج) مجریان طرح و قاتلان امیرالمؤمنین علیه السلام

کسانی که نقشه را اجرا کردند، از خوارج بودند، و قطام دختر اخضر - که پدر و برادرانش در نهروان کشته شده بودند - آنها را در مسجد کوفه جمع کرد و برای عملی ساختن نقشه شوم خود آمادشان ساخت.

شیخ مفید نقل کرده است که: این گروه قبل از اقدام، اشعث بن‌قیس را ملاقات کردند و او را در جریان تصمیم و عزم خود قرار دادند.

اشعث با طرح آنها موافقت کرد و شب موعود هم در مسجد حاضر شد تا آنها را بر انجام کارشان کمک کند(۱).

حجر بن عدی - که در آن شب در مسجد بیتوته کرده بود - از اشعث شنید که می گوید: ای ابن ملجم، شتاب کن، شتاب کن برای مقصودی که داری، صبح دمید.

حجر از قصد اشعث آگاه شد و به او گفت: ای اَعْور می خواهید علی را بکشید و به سرعت بیرون آمد تا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رود و او را از توطئه باخبر سازد و او را از آمدن باز دارد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام از راه دیگری رهسپار مسجد شده بود و چون حجر به مسجد بازگشت ابن ملجم کار خود را کرده بود و مردم می گفتند: امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد(۲).

قاسطین

دسته دیگری که بر ضد حکومت علی علیه السلام به پا خواسته و جنگی را بر آن حضرت تحمیل کردند، معاویه و عمروعاص بودند که با فریب

۱- . همان منبع، ص ۴۴۳.

۲- . همان منبع، ص ۴۴۴، به نقل از شیخ مفید، ارشاد، ج۱، ص ۱۹.

دادن مردم شام و به بهانه ی خون خواهی عثمان، از بیعت با علی علیه السلام خودداری کردند، و جنگ صفین را به راه انداختند.

ن.ک جنگ صفّین

قبر پنهان علی علیه السلام ن.ک نجف اشرف.

قرآن ناطق

قرآن ناطق امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و آن حضرت نیز خود را قرآن ناطق خوانده اند.

«هنگامی که در جنگ صفین پانصد سوار پانصد جلد از کلام الله کریم را بر سرنیزه زده بودند و درپیشاپیش نیروهای خود نگاه داشتند.

مالک اشتر نخعی فریاد کشید: فریب مخورید! ما بیش از یک سال است که این قوم را به کلام خدا دعوت می کنیم، کلام الله ناطق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که درمیان ماست، پیش بروید...(۱)»

قرآن و عترت ن.ک ثقلین و سفینه

قنبر

او غلام امیرالمؤمنین علیه السلام بود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که قنبر غلام(۲)

علی علیه السلام بود و آن حضرت را بسیار دوست می داشت و

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب، نشر: امام عصر، چاپ اول، ص ۴۴۶.
۲- . او همان کسی است که امیرالمؤمنین به او فرمود: یا قَنْبَر اَبشِر وَ بَشِّر وَ استَبشِر فَلَقَد ماتَ رَسُول الله صلی الله علیه و اله وَ هوَ عَلی اُمَتِهِ ساخطٌ اِلَاّ الشیّعه؛ ای قنبربشارت باد تو را و بشارت بده به تحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت و بر امت خود خشمناک بود مگر در مورد شیعه. «روضهً المتقین، ج۱۳، ص ۲۱۲، برگرفته از قصه ی کوفه، ص ۴۷۱.»

هنگـامی کـه علی علیـه السـلام بیرون می آمـد، او بـا شمشـیر بـه دنبـال علی علیـه السـلام حرکت می کرد. در یکی از شب ها حضرت او را دید که به همراهش آمده است، به او فرمود: قنبر برای چه همراه من آمده ای؟

قنبر گفت: آمده ام که پشت سر شما حرکت کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو می خواهی مرا از اهل آسمان محافظت کنی یا از گزند اهل زمین؟

قنبر گفت: نه، اما از زمینیان شما را حفاظت می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اهل زمین به جز با اجازه ی خدا قدرت دست یابی بر من را ندارند.

پس آن حضرت او را امر کرد که باز گردد و او هم بازگشت(۱).

اصحاب سیره نقل کرده اند: روزی حجاج بن یوسف ثقفی گفت: دوست دارم یکی از اصحاب ابی تراب را به قتل رسانم.

به او گفته شد: کسی را که مانند قنبر غلام او مصاحبت طولانی با علی داشته، نمی شناسیم.

پس حجاج گفت: او را بیاورید.

هنگامی که او را آوردند حجاج گفت: تو قنبر هستی؟

آری.

غلام علی بن ابی طالب؟

خدا مولای من و امیرالمؤمنین علی ولی نعمت من است.

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السـلام ، نشـر سرور، چاپ هفتم، ص ۴۷۱ و ۴۷۲، به نقل از روضهٔ المتقین، ج۱۳، ص ۹۶.

از دین علی برائت بجوی.

اگر از دین علی برائت جستم، تو مرا به دین شخص دیگری که از او افضل باشد راهنمایی می کنی؟

تو را خواهم کشت، اما خودت هر نوع کشتنی را دوست داری اختیار کن.

تو خود هرگونه که می خواهی بکش.

برای چه؟

قنبر گفت: تو هرگونه که مرا به قتل رسانی، من همان گونه تلافی می کنم و امیرالمؤمنین علیه السلام به من خبر داده که مرا به غیر حق و ظالمانه می کشند.

پس حجاج دستور داد تا او را سر بریدند(۱).

قواعد، آثار و برکات دوستی امیرمؤمنان علی علیه السلام در دنیا و آخرت

ابن عمر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره ی علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردیم، پس آن حضرت غضبناک شد و فرمود:

«چه می شود گروهی را که کسی را یاد می کنند که منزلت او نزد خداوند مانند منزلت من، و مقام او مانند مقام من است، به جز نبوت.

۱- . همان منبع، ص ۴۷۳، به نقل از شیخ مفید، ارشاد، ج۱، ص ۳۲۸.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست بدارد خداوند از او راضی است، و هر کس خدا از او راضی شود بهشت او را کفایت می کند.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و قیام او را قبول می کند و دعایش را مستجاب می گرداند.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای بهشت برای او باز شده، و بدون حساب از هر دری که بخواهد، داخل می شود.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند نامه ی اعمال او را به دست راستش می دهد و حسابرسی او مانند حسابرسی پیامبران علیهم السلام است.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، از دنیا خارج نمی شود تا این که از آب حوض کوثر بیاشامد و از میوه های درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت ببیند.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند سختی جان کندن را برای او آسان می گرداند و قبر او را باغی از باغ های بهشت قرار می دهد.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند به تعداد رگ های بدن او، حوریه ای در بهشت به او عطا می فرماید و شفاعت او را در مورد هشتاد نفر از خانواده اش می پذیرد و به تعداد هر مویی که در بدن او باشد، شهری در بهشت به او عنایت می فرماید.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را بشناسد و او را دوست بدارد، خداوند ملک الموت را به سوی او می فرستد آن گونه که به سوی

پیامبران علیهم السلام می فرستد، و اضطراب و نگرانی منکر و نکیر را از او دور می کند و قبر او را نورانی می کند و به اندازه ی راه هفتاد سال قبرش را وسعت می دهد، و صورتش در روز قیامت سفید و نورانی می شود.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند او را در سایه ی عرش خود همراه با صدّیقین و شهدا و صالحین قرار می دهد و او را از وحشت روز قیامت ایمن می دارد.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند کارهای نیک او را قبول می کند و از گناهانش صرف نظر می نماید و در بهشت رفیق حضرت حمزه سیدالشهداء خواهد بود.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلبش استوار و بر زبانش گفتار درست جاری می کند و درهای رحمت را برای او باز می نماید.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، در زمین، اسیر خدا نامیده می شود و خداوند به وجود او بر فرشتگان و حاملان عرش، مباهات و افتخار می کند.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، ملکی از زیر عرش او را ندا می دهد: ای بنده ی خدا! اعمالت را از سر بگیر، زیرا خداوند همه ی گناهانت را بخشید.

ص: ۵۳۸

آگـاه باشـید! هرکس علی علیه السـلام را دوست بـدارد، در روز قیامت در حالی وارد می شود که صورتشماننـد ماهِ کامل و تمام، می درخشد.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بـدارد، خداونـد بر سـر او تاجی از کرامت می گذارد، و لباس عزّت بر او می پوشاند.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السـلام را دوست بدارد، مانند برق جهنده از روی پل صـراط عبور می کند و سختی پل صراط را نمی بیند.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السـلام را دوست بدارد، خداوند رهایی از آتش جهنم و دوری از نفاق را برای او می نویسد و جواز عبور از پل صراط و امان نامه ی عذاب الهی به او داده می شود.

آگاه باشید! هر کس علی علیه السـلام را دوست بـدارد، پرونده ی اعمالی برای او باز نمی شود و برای او میزان اعمالی نصـب نمی گردد و به او گفته می شود: بدون حساب وارد بهشت شو.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، از(سختی و نگرانی) حساب و میزان و صراط در اَمان است.

آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمّد علیه السلام بمیرد، فرشتگان با او مصافحه می کنند و ارواح همه ی انبیاء به زیارت او می آیند و خداوند تعالی همه ی حاجات او را برآورده می کند.

ص: ۵۳۹

آگاه باشید! هر کس با بغض و دشمنی آل محمد علیه السلام بمیرد، کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد علیه السلام بمیرد، با ایمان از دنیا رفته و من بهشت را برای او ضمانت می کنم(1)

(2).»

۱- . علامه ی مجلسی، بحارالانوار، ج۲۷، ص ۱۱۴، ح۸۹، مـاةً منقبةً، ص ۶۴، المنقبةً السابعةً الثلاثون، فضائل الشـیعةً، ص ۳، ح۱، بشارةً المصطفی صلی الله علیه و اله ، ص ۳۶، تأویل الآیات، ص ۸۲۴.

۲- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۲۵۵-۲۵۷.

ک

کمیت اسدی

ابومستهلّ کمیت بن زید بن خنیس بن... بن مضربن نزار. ابوالفرج درباره ی وی نوشته است:

وی شاعری پیشی گرفته و عالم به لغات عرب و آگاه به روزهای تاریخی عرب، و از شاعران و زبان آوران «مُضّر» بود که علیه قحطانیان تعصّب داشت و با شعرای آنها که دانا به عیب ها و روزهای تاریخی بودند و با آن افتخار می کردند همنشین بود و با آنها در شعرگویی مسابقه می داد. وی در روزگار بنی اُمیّه زندگی می کرد و حکومت عبّاسیان را درک نکرد و قبل از آن وفات نمود و معروف و مشهور به اینکه شیعه بنی هاشم است، بود(۱).

برخی گفته اند:

ص: ۵۴۱

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۱۸۸.

کمیت ده خصلت داشت که هیچ شاعری نداشت: سخنور بنی اسد، فقیه شیعه، حافظ قرآن عظیم، دارای دلی استوار و محکم، کاتبی خوش خط، نَسَب شناس، اهل مجادله و مناظره ی علمی بود و او در تشیع نخستین کسی بودکه مناظره کرد تیرانداز ماهری که در قبیله ی اسد ماهرتر از او نبود، اسب سواری شجاع، بخشنده و پای بند به دین(۱).

از معاذ هراء سؤال شد: شاعرترین مرد کیست؟ گفت: از شعرای زمان جاهلیت یا اسلام؟ گفتند: از زمان جاهلیت.

گفت: امرؤالقیس، زهیر، و عبید بن ابرص. گفتند: از مسلمانان که؟

گفت: فرزدق، جریر، اخطل، و راعی.

راوی می گوید: به معاذگفته شد: ای ابومحمد کمیت را ذکر نکردی!

گفت: او شاعرترینِ اولین و آخرین است(۲).

و فرزدق به او گفت: به خدا سوگند تو شاعرترینِ گذشتگان و آنها که هستند می باشی(۳).

شیخ مفید در رساله ی خود که در معنای مولی نگاشته و درباره ی شعر کمیت اسدی که درباره ی غدیر سروده است، می فرماید: کمیت از کسانی است که به شعر وی در قرآن استشهاد می شود و اهل علم بر فصاحت و شناختن لغت و سرآمد بودن در شعر و بزرگی و در زبان آوری وی اتفّاق نظر دارند.

از کمیت نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود: قصیده عینیه ی خود را برای من بخوان پس خواندم تا رسیدم به اینجا:

۱- . همان منبع، به نقل از خزانهً الادب، ۱/۶۹ (۱/۱۴۴)، شرح شواهد المغنی، ۱۳.

۲- . همان منبع، به نقل از: الأغانی ۱۵، ۱۱۵و ۱۲۷ (۱۷/۳/و۳۵).

۳- . همان منبع.

و یوم الدوح دَوح غدیرخُمّ

أبان ل–ه الولایهٔ لو اُطیع–ا

پس آن حضرت صلوات الله علیه فرمود: راست گفتی سپس چنین سرود:

ولم أرَ مثلَ ذاک الیومِ یوماً

ول–م أرَ مثل––ه حقّ–اً اُضیعاً

و من روزی مثل آن روز را ندیدم و حقّی مانند آن ندیدم که ضایع شده باشد(۱).

کمیت در سال(۶۰) سال شهادت امام حسین، سبط شهید S متولد شد و در دار دنیا با سعادت زندگی کرد و همه ی وجود خود را در آنچه پروردگارش برایش انتخاب کرد، بذل نمود و به راه هدایت دعوت نمود تا اینکه به برکت دعای امام زین العابدین علیه السلام شهادت برایش ممکن و مهیا شد و خدا ناظر خون پاک وی که ریخته شده بود، و آن در کوفه در زمان خلافت مروان بن محمد در سال(۱۲۶) بود(۲).

کُمِیْل بن زیاد

از کبار تابعین و از اصحاب خاص علی علیه السلام بود و عرفا او را صاحب سرّ امیرالمؤمنین گویند چنان که خودش هنگام سؤال از حقیقت به آن حضرت عرض می کند: اَلَسْتُ صاحِبَ سِرِّکَ؟

دعای کمیل مشهور است که علی علیه السلام به وی تعلیم داده است.

وقتی حَجّاج بن یوسف والی کوفه شد کمیل را طلبید و کمیل می دانست حجاج او را خواهد کشت گریخت حجاج عطایای طایفه و قوم کمیل را قطع نمود. کمیل که چنین دید گفت من پیر شده ام و

۱- . همان منبع، ص ۱۸۵.

۲- . همان منبع، ص ۱۹۱.

عمر من تمـام می شود سـزاوار نیست که قوم و خویشان من از دریافت عطایای خود ممنوع شونـد لـذا خود را به حجاج تسـلیم نمود حجاج گفت: خیلی مایل بودم که به تو دست یابم.

کمیل گفت: از عمر من چیزی باقی نمانده لکن موعد خداوند است و پس از قتل هم حساب است؛ و امیرالمؤمنین علیه السـلام نیز به من خبر داده است که تو قاتل من هستی.

حَجاج گفت: تو در قتل عثمان شریک بوده ای و بدین بهانه دستور داد سرش را از بدن جدا نمودند و کمیل در نود سالگی به درجه شهادت رسید(۱).

کمیل بن زیاد از یاران و مدافعان ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام محسوب می شود.

کودکی در مکتب وحی الهی

در یکی از سال هایی که مکه دچار قحطی شدیدی شده بود و زندگی بر اهل مکّه مشـکل بود، ابوطالب عیالوار و دارای چهار پسر به نام های عقیل، طالب، جعفر و علی بود.

رسول خدا صلی الله علیه و اله که هنوز به رسالت معبوث نشده بود. به عمویش، حمزه و عباس گفت:

عمویم ابوطالب عیالوار است، هر کدام از ما یکی از فرزندان او را نزد خود نگه داریم، تا بدین وسیله از گرفتاری هایش کاسته شود.

هر ۳ نفر به خانه ی ابوطالب رفتند و گفتند: ما هر کدام حاضریم یکی از فرزندان شما را نزد خود نگه داریم.

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۴۰۹.

ابوطالب گفت:

تنها عقیل(پسر بزرگ) نزد من باشد، هر کار دیگری انجام دهید مانعی ندارد حمزه، جعفر را برگزید و همراه خود به خانه اش برد و عباس، طالب را همراه خود به خانه اش برد.

و حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که علی را برگزید، او شش ساله بود. همان طور که خود رسول خدا هنگامی که عبدالمطلب فوت کرد و ابوطالب سرپرست آن حضرت شد، شش سال داشت.

بدین گونه علی علیه السلام درشش سالگی به خانه ی پیامبر خدا رفت و آن حضرت و خدیجه خاتون او را خوب تربیت کردند تا پیامبر به رسالت مبعوث شد و علی علیه السلام همواره در کنار پیامبر صلی الله علیه و اله بود تا آن حضرت از دنیا رفت و علی تنها ماند(۱)

.(۲)

«این امر سبب شد که علی علیه السلام به مدت هفت سال در خانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله تا اول بعثت زندگی کند و درمکتب کمال و فضیلت آن حضرت تربیت شود. امیرالمؤمنین درخطبه ۱۹۲ نهج البلاغه می فرماید:

«وَ لَقَدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِتّباعَ الْفَصیلِ اَثَرَ أمِّهِ، یَرْفَعُ لی فی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ أخْلاقِهِ عَلَماً، وَ یأمُرُنی بِالإِقتِداء بِهِ.(۳)»

«و من در پی او بودم چنان که بچّه در پی مادرش، هر روز برای من از خلق و خوی خویش نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت(۴).»

۱- . علامه ی مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۳۸، ص ۲۹۴.

۲- . علامه ی مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج۷، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۵۱و ۵۲.

۳- . نهج البلاغه مترجم: صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.

۴- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۱.

علی علیه السلام از کودکی سرگرم عواطف محمّدی بوده و یک الفت و علاقه ی بی نظیری به پیغمبر داشت که رشته ی محکم آن به هیچ وجه قابل گسیختن نبود.

علی علیه السلام سایه صفت دنبال پیغمبر صلی الله علیه و اله می رفت و تحت تربیت و تأدیب مستقیم آن حضرت قرار می گرفت و در تمام شئون پیرو عقاید و عادات او بود به طوری که در اندک مدّتی تمام حرکات و سَکَنات و اخلاق و عادات او را فرا گرفت(۱).

بعد از آن محمد صلی الله علیه و اله به پیامبری مبعوث گردید، علی علیه السلام نخستین مردی بود که به او گروید. برای اولین بار ابوطالب پسر خود را دید که با پسر عموی خود مشغول نمازاند. گفت: پسرجان چه کار می کنی؟ گفت: پدر، من اسلام آورده ام و برای خدا با پسر عموی خویش نماز می گزارم.

ابوطالب گفت: از وی جدا مشو که البته تو را جز به خیر و سعادت دعوت نکرده است(۲).

ابن عباس می گوید:

نخستین کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله نمازگزارد، علی بود. روز دوشنبه رسول خدا صلی الله علیه و اله به مقام نبوّت برانگیخته شد و از روز سه شنبه علی نماز خواند(۳).

ص: ۵۴۶

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۱۳.

۲- . همان منبع، ص ۵۳-۵۶، طبری، تاریخ، ج۲، ص ۵۸.

۳- . همان منبع، کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۲.

کوفه قلمرو حکومت حضرت علی علیه السلام (۱)

کوفه مرکز حکومت حضرت علی علیه السلام بود.

در دوران حکومت پنج ساله ی امیرالمؤمنین، عواملی دست به دست هم داد و مانع اصلاحات و عدالتی که علی علیه السلام می خواست شد. در این مدّت، وقت امیرالمؤمنین بیشتر صرف خنثی کردن توطئه ها ومبارزه(۱) با سه گروه بود که عبارتند از:

۱. ناکثین

۲. قاسطین

۳. مارقین

در حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین علیه السلام علی رغم خیانت دشمنان و زیاده خواهی بدخواهان حکومت حق، حقیقت، قسط، عدالت، اسلام و قرآن برپا بود و بدین جهت به حکومت حضرت علی علیه السلام «مدینه فاضله» نیز می گویند.

در این مدت حدود و احکام الهی اجرا می شد، بیت المال از دستبرد دیگران مصون و محفوظ بود و علاوه بر آن حضرت علی علیه السلام به مستمندان، بیچارگان و ایتام کمک می نمودند و مردم در پرتو حکومت عدل آن حضرت زندگی سعادت مندانه ای داشتند.

«امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام دوران عمر ۶۳ ساله ی خود، در حد، اعلای پاکی و تقوا، درستی ایمان و اخلاص، روی حساب «لاتَأخُذُهُ فِی الله لَوْمَهً لائمٌ» زندگی کرد و جز خدا هدفی نداشت و هر کاری که می کرد به خاطر خدا بود، و اگر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آن همه شیفته بود

ص: ۵۴۷

۱- . همان منبع، ص ۹۷.

برای خدا بود. او غرق ایمان و اخلاص به خدای متعال بود. او تمام عمرش را با طهارت و تقوا سپری کرد و طیّب و طاهر و آراسته به تقوا خدا را ملاقات نمود(۱)

(۲).

ن.ک خانه ی علی در کوفه

کوفه مرکز خلافت حضرت علی علیه السلام (۲)

به هنگام هجوم سپاه اسلام به ایران و تسخیر مدائن، این شهر آب و هوای مطلوبی برای حضور دائمی نیروهای جنگ جو و غازیان نداشت و چون فتح سایر قسمت های ایران وابسته به ماندگاری نیروهای نظامی یا ایجاد اردوگاهی برای حضور مستمر نیروهای جنگ جو بود خلیفه دوم دستور داد تا سرزمینی مناسب پیدا کنند و

سلمان فارسی محل کوفه را برای این منظور انتخاب کرد. در آن هنگام کوفه را به سبب وجود ریگ زاری از شن سرخ «سهله» می گفتند.

سعد بن ابی وقاص که این مکان را برای ایجاد اردوگاه مناسب دید، به احداث آن اقدام کرد. در سال انتخاب این منطقه به عنوان اردوگاه اختلاف نظر وجود دارد. تاریخ آن را از پانزدهم تا هجدهم هجری گفته اند، اما اتفاق منابع تاریخی بر هفدهم هجری است. جایی که بعدها در آن شهر کوفه ساخته شد.

ص: ۵۴۸

۱- . همان منبع، ص ۹۸.

۲- . برای آگاهی بیشتر به کتاب های ارزشمند سیمای علی علیه السلام نوشته دکتر محمد ابراهیم آیتی، علی کیست؟ از دانشمند ارجمند فضل اله کمپانی و علی ابرمرد مظلوم تألیف محمد تقی رهبر مراجعه شود.

برای شهر کوفه حاکمانی از سوی خلیفه تعیین می شد که نخستین آن سعد بن ابی وقاص، فاتح ایران بود. پس از آن، خلیفه عمار بن یاسر و چندی بعد ابوموسی اشعری را والی این شهر کرد تا این که در ۳۶ق، پس از جنگ جمل و شکست سپاه ناکثین امام علی علیه السلام پایتخت را از مدینه به کوفه انتقال داد و از آن پس، مرکز خلافت اسلامی حدود پنج سال به این شهر منتقل شد.

کوفه پس از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام ، برای همیشه از پایتختی افتاد. ولی موقعیت استراتژیکی خویش را به سبب حضور نیروهای جنگ جو حفظ کرد و در میان شهرهای عراق هم چنان به عنوان مرکزیتی در برابر شام قرار داشت و آبستن حوادث زیادی شد. یاران و صحابه امام علی علیه السلام ندای حق طلبانه خویش را از این شهر به گوش دمشق و معاویه رساندند کسانی چون حجربن عدی، میثم تمار، کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی و... تا پای جان در دفاع از علی علیه السلام و اهل بیت ایستادند. امروزه مزار باشکوه برخی از آنان حاکی از آن ایثارها و جان فشانی ها است(۱).

کوفه و اهل بیت علیهم السلام (۳)

با همه فضیلت هایی که برای شهر کوفه گفته می شود اما مردم گذشته این شهر نسبت به اهل بیت علیهم السلام کارنامه ای درخشان از خود بر جای نگذاشته اند، مزاج رنگارنگ مردم این شهر، عهدشکنی ها و

۱- . دکتر قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۷۵-۷۷.

پیمان شکنی های آنان در دوره های متعدد، سست عنصری و جهالت آن ها، که در عصر امام علی علیه السلام باعث ظهور جریان انحرافی خوارج و نیز واگذاری خلافت به بنی امیه شد، همگی مستندی بر مدعای این سخن است. بالاتر از آن، دعوت نامه های فراوان مردم این شهر و سپس بی وفایی به عهد خود به هنگام قیام امام حسین علیه السلام و عدم حمایت جدی از نماینده ایشان، مسلم بن عقیل، و سرانجام اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله چهره ای نه چندان مطلوب از این سرزمین و مردم آن ترسیم کرده است. با وجود این، برخی از شیعیان و دوست داران اهل بیت در این شهر کوشیدند تا وفاداری خود را به آرمان هایشان نشان دهند. توابین افرادی بودند که خود برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را به کوفه دعوت کردند ولی نتوانستند به او بپیوندند و در کربلا حضور یابند. لذا در سال ۶۵ق در یک قیام، جان خود را با خدای خویش معامله کردند و برای قبولی توبه خود از این کوتاهی بزرگ، آن را با خون مُهر کردند. یک سال بعد، مختار ابن ابی عبیده ی ثقفی، که یکی از هدف های قیام خود را گرفتن انتقام خون شهیدان کربلا اعلام کرده بود، کوفه را تسخیر کرد. مردم و جوانان این شهر و دوست داران اهل بیت علیهم السلام جوانمردانه در کنار او ایستادند.

بیشتر آنان از موالی و یا عجم بودند و بیست هزار تن از آنان در سپاه مختار حضور یافتند. گفته اند که در سپاه او کسی جز به فارسی صحبت نمی کرد. مختار موفق شد با تلاش ابراهیم مالک اشتر، فرمانده

سپاهش، سپاه عبید الله بن زیاد را در نزدیکی کوفه شکست دهد و همه مسببان و علاملان شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را به قتل برساند؛ اگر چه یک سال بعد، با شکست مختار، مصعب بن زبیر، انتقام سختی از مردم کوفه گرفت و بسیاری را قتل عام کرد(۱).

کوفه و روایات اهل بیت علیهم السلام (۴)

برای کوفه از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و امامان معصوم علیهم السلام فضیلت های فراوانی نقل کرده اند: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل است: «خداوند متعال چهار شهر را برگزید، سپس فرمود: «والتین و الزیتون و طور سینین. التین، مدینه؛ زیتون، بیت المقدس؛ طور سینین، کوفه و هذا البلد الامین، مکه است.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این- کوفه- شهر ما و کوی ما و جایگاه پیروان ما است. و از آن حضرت روایت که فرمود: تُربَةٌ تُحِبُّنا و نُحِبُّها ابن قولویه از امام باقر علیه السلام نقل می کند که کسی از ایشان پرسید: کدام سرزمین پس از حرم خدا و رسولش افضل است؟ پاسخ فرمود: «کوفه که زکیه و طاهره است، در آن قبّه ی پیامبران و اوصیاء و صالحین است.» از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «کوفه حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و اله و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، نماز در آن برابر است با صد رکعت نماز در جاهای دیگر است.» در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «کوفه باغی از باغ های بهشت است(۲).»

ص: ۵۵۱

۱- . ویژه نامه زائران عتبات عالیات، شمیم یار، زیرنظر: معاونت امور فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری، ص۲۲.

۲- . همان منبع، ص ۲۳.

کیفیت کتاب شناسی غدیر

واقعه ی غـدیرخم از اهمیت فوق العـاده ای برخوردار بوده است بـدین جهت درطول تاریـخ کتـاب هـای فراوانی درباره ی آن حادثه، اسـناد آن در بین علماء شـیعه و سـنی، چگونگی کیفیت و تفسیر آن به رشته ی تحریر درآمده است، کتاب هایی که از حیث محتوایی در سطوح بالایی قرار داشته و ماندگار می باشند، با هم به نمونه هایی از آنان اشاره می نمائیم:

الغـدیر؛ علامه شـیخ عبدالحسـین امینی، المراجعات، سـید شـرف الدین حماسه ی غدیر، محمدرضا حکیمی، اسـرار آل محمد، سلیم بن قیس هلالی؛

ولایت علوی از دیدگاه علامه امینی، تدوین سـید محمدرضا حسـینی، سری کتاب های آیت اله حسینی میلانی درباره ی غدیر و ولایت؛ النُصوص ترجمه احمدرضا آقادادی.

ن.ک الغدیر، اسرار آل محمد، احقاق الحق، المراجعات، بحارالانوار و...

ص: ۵۵۲

گ

گزیده ای از خطبه غدیر ن.ک فرازهایی از خطبه غدیر

گزیده ای از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر

بارالها از تو می خواهم به حق محمد پیام آور و برگزیده ات و بنده خاص خالصت و امین وحی و فرستاده ات به سوی خلق و به حق امیرالمؤمنین و پیشوای دین و سرسلسه نیکان عالم، آن وصی وفادار پیامبر و آن صدّیق اکبر و آن فاروق اعظم(جداکننده حق و باطل) و آن شاهد و نماینده ی تو و راهنمای خلق به سویت و آنکه فرمان تو را با صدای رسا به عالم رساند و آنکه در راه دین تو مجاهده ی تبلیغ نمود و آنکه هیچ باکی از ملامت بدگویان نداشت که بر محمد و آل او درود فرستی و آنگاه در این روز شریف غدیر که عقدِ خلافت و عهد ولایت علی را بر گردن نهادی و دین را به ولایتش به کمال رسانیدی مرا از عارفان به خودت و به رسولت و به ولی ات قرار دهی، و به احترام این روز، و به حق مؤمنان معترف به شرافت غدیر مرا از آزاد شدگان از آتش دوزخ قرار دهی و از شر حسودان نعمتت آسوده داری.

ص: ۵۵۳

ایزدا!

همچنان که این روز را بزرگترین عید قراردادی به طوری که در آسمان «روز عهد و پیمانش» نام نهادی و در زمین «روز عهد و روز جمع سؤال[(۱)]» خواندی، بر محمد و آل محمد درود فرست. و چشم ما را به جمال آنان روشن ساز و تفرقه ما را به او جمع گردان و بعد از نعمت هدایتت ما را از ضلالت و گمراهی حفظ فرما، و ما را از شکرگزاران نعمت هایت مقرر فرما.

ای مهربان ترین مهربانان؛

ستایش ترا باد که ما را به شرافت و به فضیلت این روز شناساندی، و ما را بر احترام آن بصیرت دادی، و به سبب این روز مسلمانان را گرامی داشتی، و شرف معرفتش را بما عطا فرمودی، ای رسول خدا، ای امیر اهل ایمان، از من بر شما دو بزرگوار و عترت و دوستانتان بهترین سلام و تحیت باد، مادام که شب و روز در جهان باقی است. بدانید که من، شما را وسیله توجه به خدای خودم در انجام مقاصد و برآوردن حوائج و آسان شدن مشکلاتم قرار می دهم[(۲)]

.[(۳)]

گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله درباره ی علی علیه السلام

حضرت محمد صلی الله علیه و اله درباره علی علیه السلام می فرمایند:

۱- . از این جهت روز غدیر را روز سؤال نامیدند که از جمیع خلق سؤال کنند که به عهد ولایت وفا کردند یا نه؟

۲- . محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین در روز غدیر.

۳- . نیلی پور، مصطفی، مصاحبه ای با معمار غدیر، نشر: گلهای محمدی، چاپ اول، ص ۱۱۳-۱۱۵.

یا عَلی اَنْتَ الصدِّیق الْاَکْبَر - اَنْتَ الفارُوق الذی یفرق بَیْنَ الحَق وَ الْباطِل - اَنْتَ یَعْسُوبُ الدّین(۱).

ای علی تو راستگوی بزرگی، تو جداکننده حق از باطلی، تو فرمانروای دینی.

پیامبر گرامی اسلام در جایی دیگر می فرماید:

هذا یَعْسُوبُ الدین قائد غُرِّ المَحَجَّلین اَمْیرالْمُؤمِنین(۲)

این علی فرمانروای دین، پیشوای آبرومندان و امیر مؤمنین است.

گوشه ای از اطلاعات آماری در خطبه غدیر

گوشه ای از اطلاعات آماری در خطبه ی غدیر به شرح زیر است:

تعداد جملات ۷۸۸ مورد

تعداد کلمات ۲۵۶۰ مورد

تعداد جملات مربوط به توحید و خداشناسی ۱۱۰جمله

- امام ۱۳ مورد

ولی(حاکم، سرپرست، صاحب اختیار) ۱۰مورد

امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۰ مورد

نام علی علیه السلام ۴۰ مورد

وصی ۵ مورد

۱- . عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر: طلوع، چاپ: دهم، ص ۳۶۶.

۲- . همان منبع.

خلیفه ۳ مورد

اخ (برادر) ۴ مورد

فضایل علی علیه السلام ۱۹۸مورد

نام حسن علیه السلام ۲مورد

نام حسین علیه السلام ۲ مورد

اشاره به امامت امام حسن و امام حسین علیه السلام ۳ مورد

نام حضرت مهدی علیه السلام ۴ مورد

بیان اصول قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۱۸مورد

ولایت ائمه علیه السلام ۱۰مورد

طریقه و تأکید بر بیعت ۱۰مورد

معاشر الناس ۵۷ مورد

اَلا (آگاه باشید) ۵۱ مورد

آیات قرآن ۶۲ آیه

تأکید پیامبر به مردم در ابلاغ این پیام، نسل به نسل تا قیامت۱ مورد(۱).

۱- . حسینی، حسین، پیام نگار، نشر: رادنگار، چاپ نهم، ص ۹۰و ۹۱.

ل

اشاره

لا فتی اِلّا علی... ن.ک افتخارات علی علیه السلام (ج)

لا فتی إلّا علی... ن.کشجاعت علی علیه السلام (ب)

لَولا عَلیٌّ لَهَلَکَ عُمَر ن.ک عمربن خطاب، علم و حکمت علی علیه السلام

لیله المبیت

بعد از سیزده سال دعوت رسول خدا صلی الله علیه و اله در مکه، مقدمات هجرت آن حضرت به مدینه فراهم شد، در شب هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: لازم است در بستر من بخوابی، علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و اله خوابید و آن شب که اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت بود، لیلهٌ المبیت نامیده می شود. براساس روایات در همین شب آیه ای درباره ی علی علیه السلام نازل شد(۱):

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ واللهُ رَؤُفٌ بِالعِبادِ(۲)

۱- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۳.

۲- . سوره بقره، آیه ۲۰۷.

پرده های تیره شب، یکی پس از دیگری عقب رفت؛ صبح صادق سینه افق را شکافت. شور و شوق غریبی در مشرکان پدید آمد. آنان تصور می کردند که به زودی به هدف خود می رسند، در حالی که دست ها به قبضه شمشیر بود با شور و شوق خاص وارد حجره پیامبر شدند. در این حال، علی سر از بالش برداشت و بُردِ سبزرنگ را کنار زد، و با کمال خونسردی فرمود: چه می گوئید؟ گفتند: محمد را می خواهیم، او کجاست؟ فرمود: مگر او را به من سپرده بودید تا از من تحویل بگیرید، او اکنون در خانه نیست.

چهره ی مأموران از شدت غضب و خشم برافروخته شده، و خشم گلوی آنها را می فشرد، و از اینکه تا صبحگاهان صبر کرده بودند پشیمان بودند، و تقصیر را گردن ابولهب می گذاردند، که مانع از حمله شبانه گردید.

قریش از اینکه توطئه آنها نقش برآب شده، و با شکست روشنی روبرو شدند، سخت عصبانی بودند(۱)...

۱- . آیت اله سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر: مشعر، چاپ: بیستم و سوم، ص ۱۹۶و ۱۹۷.

م

مادر علی علیه السلام

مادرش فاطمه علیها السلام دختر اسد، از خدا ترس ترین زنان روزگار بود. پیامبر او را «مادر» می خواند، چون مهر و محبّت مادری را از او چشیده بود.

عطاء بن ابی ریاح از ابن عباس نقل کرده است: هنگامی که فاطمه مادر علی علیه السلام از دنیا رفت رسول خدا پیراهن خود را درآورد و دستور داد آن را کفن او کنند و خود در قبرش خوابید و چون دفن فاطمه تمام شد، افرادی به پیامبر گفتند: ای رسول خدا! شما با او کاری کردید که با کسی چنین عمل ننمودید. پیامبر فرمود: من پیراهن خود را بر او پوشاندم تا از لباس های بهشتی بپوشد، و در قبر او خوابیدم تا از فشار قبر محفوظ ماند، زیرا او بعد از ابوطالب بهترین خدمت را نسبت به من انجام داده است(۱).

ص: ۵۵۹

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۲۹و ۳۰، به نقل از فرائد السمطین، ۱/۳۷۸، ح ۳۰۸.

طبرانی از انس بن مالک نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و اله داخل قبر فاطمه شد و او را در لحد نهاد و گفت: خدایا مادرم فاطمه بنت اسد را مشمول مغفرت خود قرار ده و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبر خودت و پیامبرانی که قبل از من بوده اند(۱).

سبط ابن جوزی از ابن عباس نقل کرده است: «یا اَیُّها النَّبیُّ اِذا جاءَکَ المُؤمِناتُ یُبایِعْنَکَ» درباره ی فاطمه می باشد که بعد از خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و اله بیعت نمود(۲).

ازامیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده که می فرمود: هنگامی که مادرم فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر دستور داد مادرم را در پیراهن پیامبر کفن کنند و خود بر او نماز گزارد و هفتاد تکبیر بر او گفت و بر قبرش داخل شد و به نواحی قبر اشاره می کرد و گویا آن را توسعه می داد و آن گاه از قبر بیرون آمد و در حالی که می گریست بر او خاک ریخت، عمربن الخطاب گفت: یا رسول الله شما را دیدم که با این زن به گونه ای عمل کردید که با کسی چنین ننمودید.

پیامبر فرمود: ای عمر! این زن چون مادری است که از او متولد شده ام، ابوطالب مردی نیکوکار بود و او را سفره ای بود که ما را بر آن دعوت می کرد و این زن، از آن طعام، بهره ی ما را فزون تر می نمود و جبرئیل مرا از پروردگارم خبر داد که او از اهل بهشت است و خداوند هفتاد هزار ملک را دستور داد که بر او نماز بگزارند(۳).

ص: ۵۶۰

۱- . همان منبع، به نقل از: قادتنا، ۱/۲۹.

۲- . همان منبع، به نقل از تذکرةً الخواص، ص ۱۰.

۳- . همان منبع، به نقل از مستدرک حاکم، ۳/۱۰۸.

مارقین

پس از این که کوفیان حقیقت ماجرای حکمیت را در جنگ صفین فهمیدند و متوجه شدند این کار همانطور که علی علیه السلام فرموده بود، حیله ای بیش نبوده است، عده ای از آنان گفتند حکمیت اشتباه بود و علی نباید آن را می پذیرفت! و با مطرح کردن شعار «لاـ حکم اِلا لِلّه» علی علیه السلام را خلاف دانستند. این گروه که«خوارج» نامیده شدند، افرادی به ظاهر عابد و زاهد بودند ولی شعور و درک حقایق را نداشتند و به قول علی علیه السلام حق را در ظلماتِ باطل می جستند(۱).

آنها در نهروان به جنگ با حضرت علی علیه السلام برخاستند و شکست خوردند.

ن.ک جنگ نهروان

مالک اشتر نخعی

ما به توصیفی که علی علیه السلام از مالک در نامه ای به اهل مصر نوشته است اشاره می نمائیم:

یکی از بندگان خدا را به سوی شما(برای حکومت) روانه کردم که در روزهای خوفناک نمی خوابد و در ساعات وحشت و اضطراب از برابر دشمن برنمی گردد و بیمناک نشود و بر بدکاران از سوزاندن آتش سخت تر است و او مالک بن حارث از قبیله ی مذحج است؛ پس سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنچه با حق مطابقت دارد اطاعت کنید، زیرا

۱- . دفتر تبلیغات اسلامی، آشنایی با زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ص ۱۷، کمپانی، فضل، علی کیست؟ ص ؛ نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، ص ۳۴۹-۳۹۱.

او شمشیری از شمشیرهای خدا است که تیزی آن کند نشود و ضربتش بی اثر نباشد(۱).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: اگر کسی سوگند یاد کند که خدای تعالی در میان عرب و عجم کسی را مانند مالک خلق نکرده است مگر استادش علی بن ابی طالب را گمان نمی کنم که در سوگند خود گناهی کرده باشد زندگی مالک اهل شام و مرگ وی اهل عراق را پریشان نمود.

رشادت های مالک در جنگ صفین غیر قابل توصیف است و معاویه او را دست راست علی می نامید، پس ازمراجعت ازصفین علی علیه السلام او را به فرمانداری مصر اعزام نمود و در قلزم به وسیله ی نافع مسموم گردید.

خبر شهادت وی علی علیه السلام را بی اندازه متأثر نمود و برای آن شجاع بی نظیر بسیار گریه نمود و فرمود: خدا مالک را رحمت کند و سپس فرمود: مالک اگر کوه بود کوهی عظیم بود و اگر سنگ بود سنگی صلب و سخت بود، مرگ او اهل شام را عزیز و اهل عراق را ذلیل نمود پس از این دیگر مثل مالک را نخواهیم دید(۲).

مالک اشتر نخعی از یاران و مدافعان ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام محسوب می شود.

محراب کوفه

محراب مسجد کوفه، همان جا که به روایتی شمشیر جهل بر فرق کامل ترین انسان تاریخ فرود آمد، موقعیتی خاص در داخل مسجد

۱- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۴۰۵ به نقل از نهج البلاغه، نامه ۳۸.

۲- . همان منبع، ص ۴۰۶.

دارد. کسانی که وارد این مسجد می شوند قبل از هر چیز، به جستجوی مکان عبادت و شهادت امام برمی آیند.

این محراب در کنار شش محراب دیگر در داخل مسجد مورد توجه زائران است. محراب امیرالمؤمنین که آن را اخیراً بازسازی کرده انـد، در دیواره ی جنوبی شبستان قرار دارد و امروز محفظه یا دری از طلا بر روی آن نصب است و عنوان «هـذا محراب امیرالمؤمنین» بر بالای آن به چشم می خورد. این محراب سمت دیوار قبله قرار دارد(۱).

ن.ک کوفه مرکز حکومت حضرت علی علیه السلام

محمّد بن ابی بکر

از اصحاب مخصوص علی علیه السلام بلکه به جای فرزند آن حضرت است که درباره اش فرمود: محمّد پسر من بوده ولی از صلب ابوبکر است، در جنگ های جمل و صفین در رکاب علی علیه السلام رشادت ها نمود و پس از صفین از طرف علی علیه السلام به حکومت مصر منصوب شد و به دستور معاویه و حیله عمرو عاص مردم مصر بر او شوریدند و پس از کشتن وی جسدش را در شکم الاغ مرده ای گذاشته و آتش زدند.

خبر شهادت او علی علیه السلام را بی نهایت پریشان نمود زیرا علاوه بر این که محمّد از یاران باوفای علی علیه السلام بود مادرش اسماء بنت عُمیس هم زوجه ی آن حضرت بود، محمّد هنگام شهادت ۲۸سال داشت و یک طفل هفت ساله از خود به یادگار گذاشته بود(۲).

وی از یاران امام علیه السلام و مدافعان ولایت به شمار می رود.

۱- . دکتر قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۸۱و ۸۲.

۲- . کمپانی، فضل اله، علی کیست؟، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم، ص ۴۰۷.

محمّد حنفیّه

گفته می شود که رسول خدا صلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین را به میلاد محمد بشارت داد و حتی نام خویش را به وی بخشید و فرمود:

این پسر را محمد بنامید و به کنیه ی ابوالقاسم عنوانش بدهید.

محمد در سال شانزدهم هجرت، در عهد خلافت عمر به دنیا آمد و او پس از امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نامورترین پسران امیرالمؤمنین است. وی را «سیّد التّابعین» می نامند مردی دانشمند و شجاع و توانا و قوی بود. معروف است که یک روز زرهی یمانی به خدمت امیرالمؤمنین آورده بودند و آن زره برای یک قامت عادی به میزان چند وجب بلندتر بود.

امام دستور فرمود آن زره را به آهنگر بدهند تا زیادیش را ببرد. محمد حضور داشت. زره را از زمین برداشت و دامنش را به دست پیچید و روی همان اندازه که بلندی داشت نشان گرفت و آن وقت به یک تکان آن چند وجب را از دامن زره کند و پیش پدر گذاشت.

محمدبن حنفیه درطی زندگانی شصت وپنج ساله ی خودمصائب فراوانی دیده است و درسال هشتاد و یکم هجرت در مکه بدرود حیات گفت(۱).

ن.ک ازدواج علی علیه السلام با خوله حنفیه

مدارک و اسناد متن خطبه ی غدیر

بسیاری از بزرگان و دانشمندان اسلامی، خطبه ی غدیر را نقل کرده و این میراث بزرگ را به نسل های بعدی رسانده اند، از جمله ی آنان می توان به دانشمندان زیر اشاره نمود:

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ص ۵۸۴و ۵۸۵.

علامه ابن فتال نیشابوری(متوفای ۵۰۸ ه-.ق) در: روضةً الواعظین، جلد اول، صفحه ی ۸۹.

شیخ طبرسی(متوفای ۵۴۸ ه-.ق) در: الاحتجاج، جلد اول، صفحه ۵۴.

سیّد بن طاووس(متوفای ۶۶۴ ه-.ق) در: الإقبال، صفحه ۴۵۴.

علامه شیخ حرّ عاملی(متوفای ۱۱۰۴ ه-.ق) در: اثبات الهداةً، جلد دوم، صفحه ۱۱۴ و جلد سوم، صفحه ی ۵۵۸.

علامه مجلسی(متوفای ۱۱۱۱ ه-.ق) در: بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحه ی ۲۰۱.

علامه سیّد هاشم بحرانی(متوفای ۱۱۰۷ ه-.ق) در: کشف المهم، صفحه ۱۹۰.

علامه علی بن یوسف حلی(متوفای قرن ۸ هجری) در: العُدّد القویةً، صفحه ۱۶۹(۱).

ن.ک سند حدیث غدیر

مسئله ی ولایت از دیدگاه علی علیه السلام

در خطبه ی سوم نهج البلاغه معروف به خطبه ی شقشقیه درد و دل های امام علی علیه السلام را از ماجرای سقیفه و غصب خلافت(۲)

می خوانند:

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۲۰۸.

۲- . ابن خستاب می گوید: به خدا قسم این خطبه را در کتاب هایی مطالعه کردم که ۲۰۰سال قبل از تولد سید رضیe نوشته شده بود(شرح ابن ابی الحدید ج۱، ص ۲۰۶ و الغدیر، ج۷، ص ۸۲).

۱. شکوه از ابابکر و غصب خلافت

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه ی خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیابی که دور آن حرکت می کند. اومی دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است. و مرغان دور پرواز اندیشه ها، به بُلَندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من رِدای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حقِّ خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آورند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خِرَدمندانه تر دیدم.

پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود.

و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خَطاب سپرد.

۲. بازی ابوبکر با خلافت

شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند(۱)،

چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند.

ص: ۵۶۶

۱- . ابابکر، بارها می گفت: مرا رها کنید، و از خلافت معذور دارید زیرا من بهتر از شما نیستم.

۳. شکوه از عمر و ماجرای خلافت

سرانجام اولی حکومت را به راهی درآورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه ای از خشونت، سخت گیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می کند، سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت زا، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمَر سپری شد(۱).

۴. شکوه از شورای عمر

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنها می باشم! پناه برخدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اوّل شان در خلافت مورد تردید بودم تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرار دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم، یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی برتافت(۲)

و دیگری دامادش(۳) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که آوردن نامشان زشت است(۴).

۱- . ابابکر در سال ۱۱هجری به خلافت رسید و در جمادی الاخر سال ۱۳هجری درگذشت و عُمَر در سال ۱۳هجری به خلافت رسید و در ذی الحجه سال ۲۳هجری از دنیا رفت.

۲- . سعد بن ابی وقاص که یکی از اعضای شورای شش نفره بود.

۳- . عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حقِ «وِ تو» در شورا داشت، زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است، با اینکه طبقَ اعتراف دانشمندان اهل سنت، عمر در دوران حکومت خود بارها اعراف کرد که: «لولا علی لهلک عمر»(اگر علی نبود عمر هلاک می شد.)«الغدیر، ج۳، ص ۹۷».

۴- . طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شوریدند و جنگ جمل را به وجود آورند.

۵. شکوه از خلافت عثمان

تـا آن کـه سـومی به خلافـت رسـید. دو پهلـویش از پرخـوری بـاد کرد، همـواره بین آشپزخـانه و دسـتشویی سـرگردان بـود و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پا خاسـتند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که به جان گیـاه بهـاری بیفتـد، عثمـان آنقـدر اسـراف کرد که ریسـمان بافته او باز شـد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شـکم بارگی او نابودش ساخت.

۶. بیعت عمومی مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام

روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پُرپشت کفتار(۱)

بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگدمال گردند(۲)

و ردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله های انبوه گوسـفند مرا در میان گرفتند. امّا آنگاه که به پا خاسـتم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند(۳)

و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند(۴)

و برخی از اطاعت حق سر برتافتند(۵)، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می فرماید: «سرای

۱- . کفتار، حیوانی که فراوانی پشم گردن او ضـرب المثل بوده و اگر می خواسـتند فراوانی چیزی را بگوینـد با نام موهای یال کفتار مطرح می کردند.

۲- . برخی از شارحان«الحسنان» را دو انگشت شصت پا گرفته اند مثل ابن ابی الحدید، و به نقل از قطب راوندی، امام در سال ۳۵هجری به خلافت رسید و در سال ۴۰ هجری شهید. شد.

۳- . ناکثین(اصحاب جمل) مانند، طلحه و بیر.

۴- . مارقین(خوارج) به رهبری حرقوص پسر زهیر که به«ذوالثدیه» مشهور بود و جنگ نهروان را پدید آورد.

۵- . قاسطین، معاویه و یاران او که جنگ صفین را بر امام تحمیل کردند.

آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است» آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند. اما دنیا در دیده ی آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد.

۷. مسئولیت های اجتماعی

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجّت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم و آخر خلافت را به کاسه ی اول آن سیراب می کردم. آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ایی بی ارزش تر است(۱).

مسجد غدیرخم

این مسجد در حدود پنج کیلومتری منطقه ی جُحفه، در محل غدیرخم قرار دارد. و آن جایی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله علی بن ابی طالب را در هیجدهم ذی حجه ی سال دهم هجرت، به امامتِ امت منصوب کرد. در روایات اهل بیت علیهم السلام از این مسجد یاد شده و نماز خواندن در آن توصیه شده است(۲).

۱- . نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، نشر: مشهور، چاپ شانزدهم، ص ۲۹و ۳۱، خطبه ۳.
۲- . جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر: مشعر، چاپ: نهم، ص ۱۴۸، کافی، ج۴، ص ۵۶۶، من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص ۳۳۵، مصباح المتهجد، ص ۷۰۹.

گزارش این مسجد در قرن های مختلف در کتاب های تاریخی ثبت شده است. به خاطر وجود همین روایات است که فقهای شیعه در آثار خود استحباب نماز خواندن زائران در این مسجد را یادآور شده اند.

در تعیین محل دقیق این مسجد اظهارنظرهای متعددی شده که تحقیق درباره ی آن در شرایط فعلی خارج از توان نویسنده است(۱).

مسجد غدیرخم در حال حاضر وجود ندارد.

مسجد کوفه

یکی از آثار مهم و زیارتی کوفه، مسجد تاریخی این شهر است. این مسجد شاید نخستین بنایی باشد که به هنگام احداث شهر برپا کردند، زیرا وقتی سعد بن ابی وقاص این منطقه را برای استقرار دائم سپاهیان و غازیان در نظر گرفت، نخستین اقدام او بنای مسجدی برای عبادت مردم بود. آنان ابتدا نقشه ی مفصل و جامعی برای بنای مسجد کشیدند و بر آن اساس مسجد را که محور و مرکز اصلی شهر بود، ساختند. محدوده ی مسجد را با تیراندازی یک تیرانداز تعیین کردند که در چهار سمت تیر انداخت(۲).

دلیل این کار آن بود که می خواستند مساحت بسیار زیادی را به مسجد اختصاص دهند به گونه ای که همه ی جنگ جویان و ساکنان این منطقه، که به چهل هزار نفر می رسیدند، برای نماز در آن جا حضور یابند(۳).

۱- . همان منبع.

۲- . قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۸۰، طبری، تاریخ الطبری، ج۳، ص ۱۴۸؛ فتوح البلدان، ص ۳۸۸.

۳- . همان منبع، یاقوت حموی، همان، ج۴، ص ۴۸۹.

این مسجد به صورت مربع با دیوارهای کوتاه ساخته شد که بخش عمده ای از آن سقف نداشت. از ابتدای بنا تا سال ۴۱هجری، که زیادبن ابیه حاکم عراق به توسعه و تجدید بنای آن پرداخت، تغییری در مسجد ایجاد نشد. در این دوران دیوارهای مسجد مستحکم تر و مرتفع تر شد و مقداری هم بر وسعت آن افزودند، مقصوره و محرابی برای آن ساختند و کف آن را با ریگ پوشاندند(۱).

در قرن ششم، که ابن جبیر کوفه را دیده، آن را مخروبه ای توصیف می کند. که فقط جامع آن از خرابی مصون مانده است(۲). ابن بطوطه نیز آن را درقرن هشتم دیده و مسجد را چنین توصیف کرده است: «سقف مسجد برستون هایی از سنگ تراشیده شده استوار است و قطعات سنگ با سُرب به یکدیگر پیوسته است(۳).»

در دوره های مختلف، همواره، تعمیرات و بازسازی هایی در این مسجد انجام گرفت و اندکی نیز بر مساحت آن افزوده شد. بنای فعلی مسجد مساحتی بالغ بر چهل هزار مترمربع است که ضلع های آن به ترتیب ۱۱۰-۱۱۶-۱۰۹و ۱۱۶ متر طول دارد و در سه طرف مسجد حجره هایی برای زائران ساخته شده است. ساختمان مسجد شمالی - جنوبی است و حدود ۲۱درجه به سمت قبله، یعنی به سوی غرب، انحراف دارد(۴).

ن.ک محراب کوفه

۱- . همان منبع، جعفر الخلیلی، موسوعةً عتبات المقدسه، ۴قسم الکوفه، ص ۱۶.

۲- . همان منبع، ابن بطوطه، سفرنامه، ج۱، ص ۲۶۸.

۳- . همان منبع، ابن بطوطه، سفرنامه، ج۱، ص ۲۶۸.

۴- . همان منبع، ص ۸۱.

مظهر العجایب

دوست و دشـمن، علی علیه السـلام را «مظهر العجایب» می نامیدنـد و نمی خواسـتند گزاف بگوینـد، زیرا آن حضـرت مولود و موجودی خارق‌العاده و بی نظیر بوده که در عالم خلقت همانندی نداشته است.

این فرزنـد گرانمـایه ی حرم، این پسـر عزیز کعبه هم از عهـد کودکی میان کودکان هم سال خود برجسـتگی و امتیازی بسـیار آشـکار داشت که بیننده را خواه آشـنا و خواه بیگانه به حیرت وا می داشت. هنوز دو سال از عمر شریفش بیشتر نگذشته بود و تـازه راه افتـاده بود که چهـار کودک هم سن و سـال در گوشه ای بـازی می کردنـد. یک چاق عمیق پنجاه متری نزدیک آنها بود.

هنگام بازی ناگهان یکی از کودکان کنار چاه لغزید و با سر به چاه فرو غلتید.

علی این بچه ی دو سه سـاله بـا سـرعت دست خویش را دراز کرد و پای همبازی را گرفت، طفلک با سـر به چاه آویزان شـده بود، جیغ و داد می کرد. بچه هـای دیگر سـر و صـدا می کردنـد، مـادر آن کودک بـا سـرعت خودش را نزدیک طفل خویش رسانید.

ناگهان این منظره ی شگفت انگیز را دید! این زن چنان دچار حیرت و اعجاب شد که فرزند خود را از یاد برد!

به عـادت زنان عرب که در حوادث عظمی دست ها را روی سـر می گذارنـد و قوم خود را صـدا می زننـد. این زن هم دسـت های خود را روی سرش گذاشت و فریاد کشید:

ص: ۵۷۲

- ای قبیله ی من بیایید این حادثه ی تماشایی را ببینید. این کودک مبارک را تماشا کنید که چگونه کودک مرا از خطر مرگ نجات داده است. مردم قبیله بر لب چاه ازدحام کردند و سر و روی علی را غرق بوسه کردند.

علی از عهد کودکی موجودی اسرارآمیز بود. سخنانش، فکرش، خوراکش، روشی را که با کودکان در هنگام بازی داشت، سیادت و عظمتی که از خود میان بچه های مکه نشان داد. این نکته ها هر کدام شایسته ی اندیشه بود. ابوطالب و فاطمه به این کودک با چشم دیگری می نگریستند(۱).

معاویه

پدرش ابوسفیان و مادرش هند دختر عتبه بن ربیعه است. معاویه، پدرش، مادرش و برادرش یزید هنگام فتح مکه اسلام آوردند.

آنها از جمله ی «مولفهً القلوب(۲)» هستند که رسول خدا از غنایم هوازن به آنها صد شتر داد.

ابوبکر، معاویه و برادرش یزید پسران ابوسفیان را همراه با قشونی به شام فرستاد و هنگامی که یزید درگذشت، معاویه جانشین او در

۱- . ساکی، عبدالصمد، اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و سنت(ج۱)، نشر: طوبای محبت، چاپ اول، ص ۶، تفسیر صافی، ج۱، ص ۹۱.

۲- . «مولفهً القلوب» کسانی را گویند که اقرار به اسلام کرده و داخل در آن شده اند، اما اسلام در دل های آن استقرار پیدا نکرده است و خدای تعالی پیامبرش را امر کرد که برای تقویت دل هایشان، کمک مالی به آنها نماید. «تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام »، ص ۲۱۳، به نقل از مستند الشیعه، جلد، ص ۲۷۶.

دمشق شد. زمانی که خبر درگذشت یزید به عمر خطاب رسید، به ابوسفیان تسلیت گفت.

ابوسفیان به عمر گفت: چه کسی را جایگزین او نمودی؟

عمر گفت: برادر او معاویه را به جای او قرار دادم.

ابوسفیان گفت: صله ی رحم کردی.

معاویه هم چنان در دوران عمر به جای برادرش ولایت شام را داشت و پس از او عثمان همه ی ولایت شام را به او واگذار کرد تا این که عثمان کشته شد و معاویه با حضرت علی علیه السلام بیعت نکرد و خون خواهی عثمان را نمود تا این که جنگ صفین بین او و حضرت علی علیه السلام واقع شد و هنگامی که علی علیه السلام شهید شد و حسن بن علی علیه السلام جانشین او گردید، معاویه به سوی عراق رفت و حسن بن علی هم برای مقابله با او بیرون آمد و هنگامی که آن حضرت فتنه را دید و مشاهده کرد واقعه ی بزرگی در پیش است که خون های بسیاری ریخته خواهد شد و از طرفی یارانش نیز با او همراهی نخواهند کرد و مردم عراق دچار اختلاف شده اند، مجبور به صلح با معاویه شد بعد معاویه به کوفه وارد شد و مردم با او بیعت کردند و تا بیست سال پس از آن، هم چنان قدرت را در دست داشت و حکومت می کرد و بیست سال هم قبل از آن در شام حکومت کرده بود: چهار سال در زمان عمر، دوازده سال در زمان عثمان و چهارسال و شش ماه در زمان علی علیه السلام و حسن بن‌علی علیه السلام و آن ملعون در نیمه ی رجب سال ۶۰هجری در۷۸سالگی مرد(۱).

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۲۱۳-۲۱۵، به نقل از اسدالغابه، ج۴، ص ۳۸۵، با تلخیص.

معاویه سالیان دراز با مقام ولایت و امامت که پیامبر گرامی اسلام در غدیرخم بیان فرموده اند به جنگ و دشمنی پرداخت و خیانت های بزرگی به اسلام و قرآن نمود.

منادی برائت از مشرکان

وَ أذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الحَجِّ الأَکْبَرِ أنَّ اللهَ بَرِیٌّ مِنَ الْمُشرِکینَ وَ رَسُولُهُ(۱)

«و این اعلامی است از جانب خدا و رسول او به مردم در روز حج اکبر (عید قربان) که خداوند و رسول او از مشرکان بیزارند.»

چنان که می دانیم سوره ی توبه بدون بسم الله... نازل گردید تا مظهری از قهر و غضب الهی را نسبت به مشرکان به نمایش گذارد. ده آیه ی نخست این سوره خصوصاً، نشان دهنده ی چنین مطلبی است و بیزاری صریح خدا و رسولش را نسبت به مشرکان نشان می دهد. پس از نزول این آیات، رسول خدا صلی الله علیه و اله این آیات را به ابوبکر داد و وی را برای قرائت آنها در جمع مشرکان روانه ی مکّه ساخت. اما هنوز ابوبکر از مدینه دور نشده بود که جبرئیل علیه السلام نازل گشت و این پیام را نازل کرد که:

«اِنّه لَن یُؤَدی عَنک اِلا اَنْت اَوْ رَجُل مِنک.»

۱- . سوره ی توبه، آیه ۳.

«این کار را غیر از تو یا کس دیگری که از تو باشد، کسی ادا نخواهد کرد.»

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را به دنبال ابوبکر فرستاد و به او دستور داد که آیات سوره ی توبه را از وی بگیرد و روانه ی مکّه گردد. ابوبکر به مدینه بازگشت و دلیل این کار را از پیامبر صلی الله علیه و اله جویا گردید. رسول خدا صلی الله علیه و اله برای وی توضیح داد که تغییر مأموریت به دستور الهی صورت پذیرفته است(۱) (۲).

مطلب فوق به شرحی که گذشت مورد قبول اکثر مفسران اهل سنت قرار دارد(۳)

و این بزرگان در تفاسیر خود آورده اند که علی علیه السلام پس از حضور در جمع مشرکان آیات نخست سوره ی توبه را قرائت کرد و علاوه بر آن، آنان را در جریان مهلت الهی به مشرکان قرار داد، مهلتی که براساس آن مشرکان تنها چهار ماه فرصت داشتند که با آزادی در مسجدالحرام رفت و آمد کنند و واضح است که اعلام چنین پیامی - آن هم به صورت علنی - تا چقدر مهم و مخاطره آمیز بوده است. آنچه در این ماجرا از اهمیّت برخوردار است مسأله توانایی بر انجام چنین مأموریتی است که تنها در عهده ی رسول خدا صلی الله علیه و اله یا مردی از وی قرار داده شده است و تعبیر «رجل منک» اشاره بر همین مطلب دارد.

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۳۵، ص ۲۸۹- ۳۱۲.

۲- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۴۵و ۶۶.

۳- . ر.ک تفسیر القرآن العظیم، ج۲، ص ۳۴۶، مفاتیح الغیب، ج۱۵، ص ۳۱۸، فتح القدیر، ج۲، ص ۳۳۴، روح المعانی، ج۱۰، ص ۴۴و...

برای آن که حقیقت این تعبیر روشن گردد در مقام توضیح باید گفت که در عهد جاهلیت قرارها و پیمان هایی بین افراد و قبایل عرب منعقد می گردید که هر کدام حقوق و تعهداتی را برای طرفین پیمان به وجود می آورد.

مثلاًـ اگر شخصی خطاب به دیگری این جمله را به زبان می آورد که: «انت منّی و انا منک» وی با ذکر این جمله در واقع اتصال روحی و معنوی خود را نسبت به او اعلام کرده بود و براساس چنین تعبیری طرفین متعهد می شدند که مواقع خطر به حمایت از یکدیگر برخیزند و از هیچ گذشت و فداکاری نسبت به همدیگر فروگذار نکنند و چنان که می دانیم میان پیامبر و علی علیه السلام چنین نسبتی برقرار گردید و براساس همین تعهد بود که علی علیه السلام در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله در بستر آن حضرت قرار گرفت تا آن حضرت به مدینه مهاجرت کند و یا در تمام جنگ ها دفاع از پیامبر صلی الله علیه و اله را نصب العین خود قرار داد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز در بین یاران خود تنها علی علیه السلام را به عنوان برادر خود انتخاب کرد و از هیچ فرصتی جهت اعلام حقوق و صلاحیت های وی فروگذار نکرد، به هر حال اتحاد روحی پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام به حدی رسید که مطابق آیه ی مباهله، علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و اله قلمداد گشت و واجد تمام صلاحیت ها و اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و اله شناخته شد از این رو در اعلان آیات نخست سوره ی توبه از جانب خداوند این خطاب رسید که:

«اِنَّه لَنْ یُؤَدی عَنک اِلاّ اَنْت او رَجُل مِنْک» و رسول خدا با اعزام علی علیه السلام به این مأموریت دشوار، به همگان نشان داد که چه کسی قادر

است به جای وی قرار گرفته و دقیقاً کارهای وی را دنبال نماید(۱) (۲).

منشی ها

عبیدالله بن ابی رافع و سعید بن نمران همدانی و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن عبدالله بن مسعود در خدمت امیرالمؤمنین سمت کاتب داشته اند. نامه هایی که امیرمؤمنین انشاء می فرمود، به خط این چند نفر نگاشته می شد.

من کنت مولاه هذا علیٌ مولاه ن.ک خطبه ی غدیریه؛ رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر(بررسی حدیث غدیر)

موانع گسترش تشیع

.(۳) موانع گسترش و پذیرش تشیع را می توان به دو قسم تقسیم کرد:

الف) اسباب و موانع داخلی که مربوط به ذات انسان است، از قبیل ضعف وسائل ادراک یا متلبّس بودن به وهمی که ناشی از نبود میزان فکری است، یا تأثیرپذیری از افکار سابق، یا پیروی از نفسیات موروثی که انسان بدون دلیل و برهان آن را قبول کرده است، یا مبتلا بودن به اخلاق رذیله که مانع از بصیرت انسان و

۱- . بهبودی، محمدباقر، یادنامه ی علامه ی امینی، مقاله ی «حسین منّی و انا من حسین.»

۲- . معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قآن، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۴۵-۴۸.

۳- . رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد مقدس جمکران، چاپ: پنجم، ص ۲۹۷- ۳۱۴، با تلخیص.

درک حقیقت است. این ها اسباب و موانعی است که می تواند انسان را از درک حقیقت باز دارد.

ب) اسباب و موانعی که منشأ خارجی داشته و دیگران برای انسان ها ایجاد کرده اند تا مانع رسیدن به حقیقت آنان شوند.

اکنون به موانع خارجی گسترش تشیّع در جوامع اشاره می کنیم:

۱. تحریف حقایق

مصیبت بزرگی که اسلام بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و اله با آن روبه رو شد و تا به امروز درگیر آثار آن است، مبتلا شدن به افرادی است که به جهت رسیدن به آرزوها و آمال سوء شخصی شان، دست به تحریف، حذف، کم و زیاد کردن شریعت و معارف دینی و بازی با برخی از مفاهیم آن زدند.

۲. جلوگیری مخالفان از گسترش تشیّع

از جمله موانع خارجی گسترش تشیّع، جلوگیری مخالفان از انتشار و معرفی آن و آشنا شدن مردم با رهبران معصوم شیعه است. امری که باعث شده عده ی بسیاری از مردم اعم از مسلمانان و غیرمسلمان، از پیروی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام محروم شده و به تشیّع روی نیاورند.

۳. القاء شبهات

شک و شبهه در برخی از موارد خوب و سازنده است ولی در برخی از موارد دیگر مضرّ و مخرّب می باشد.

شـک و شـبهه ی مخّرب و غیر سازنـده، بـا شـبهه ای که در ذهن انسان جسـتجو گر به طور طبیعی پراکنـده می شود فرق دارد. شک مخّرب، شـکّی است که انسان مغرض آن را ایجاد کرده و از راه تزیین باطل و پوشانـدن حقّ با باطل و دیگر اسـباب، آن را پراکنده نموده است... اینان می خواهند تا مردم در گمراهی و حیرت و تاریکی و شک در امور اعتقادی به سر برند تا خود بتوانند در این بین فرصت پیدا کرده و به اهداف شوم خود نایل گردند.

موقعیت درخشان علی علیه السلام

انقلابیون تنها در فکر کنار زدن عثمان بودند و هر چند در مدت محاصره ی خانه ی عثمان اسم علی علیه السلام بر سر زبان ها بود، اما برنامه ی روشنی برای آینده نداشتند، لذا وقتی که عثمان را کشتند تازه با مشکل انتخاب خلیفه روبرو شدند.

از طرف دیگر از میان اعضای شورای شـش نفری که عبارت بودند از: علی علیه السـلام ، عبدالرحمن بن عوف، عثمان، طلحه، زبیر و سـعد بن وقـاص، دو نفر از آنـان یعنی عبـدالرحمن بن عوف و عثمان از دنیا رفته بودنـد و در بین چهارنفر موجود، علی علیه السلام از همه محبوب تر بود و از حیث فضیلت و سابقه ی درخشان در اسلام هیچ کدام از آنان به پایه ی او نمی رسیدند وهمین معنا مردم را بیشتربه سوی علی علیه السلام می کشانید.

علی علیه السـلام بـا ارزیـابی اوضـاع و ملاـحظه ی دگر گونی هـایی که در زمـان عثمـان رخ داده بود، و نیز دوری و بی خبری فاحش مسلمین از اسلام اصیل نخستین، خوب می دانست که حکومت کردن بعد از فساد و

آلودگی دوران حکومت عثمان بسیار مشکل است و مردم، بویژه سران قوم، زیر بار اصلاحات موردنظر او نمی روند و عدالت او را تحمل نمی کنند.

از این رو وقتی که انقلابیون به حضرت پیشنهاد بیعت کردند، نپذیرفت. به اتفاق مورخان عثمان در ذیحجه ی سال ۳۵هجری کشته شد، اما در مورد روز واقعه اختلاف دارند. در عین حال این نکته مسلم است که بین قتل او و بیعت مردم با علی علیه السلام دست کم چهار پنج روز فاصله بوده است. در این چند روز مردم در تحیّر و بلاتکلیفی به سر می برند.

در این مدت، رهبران انقلاب به حضرت مراجعه می کردند، ولی او چندان خود را نشان نمی داد و چون درخواست قبول بیعت می کردند، از آنجا که اوضاع را برای قبول خلافت نامساعدمی دید و با این پیشنهاد حجت را بر خود تمام نمی دانست، می فرمود:

«مرا واگذارید و به سراغ شخص دیگری بروید، زیرا ما به استقبال وضعی می رویم که چهره های مختلف و جهات گوناگونی دارد(اوضاع مبهم و پیچیده است)، دلها بر این امر استوار و عقل ها ثابت نمی مانند، ابرهای فساد، فضای جهان اسلام را تیره ساخته و راه مستقیم ناشناخته مانده است.

آگاه باشید که اگر دعوت شما را اجابت کنم، برطبق علم خویش با شما رفتار خواهم کرد و به سخن این و آن و سرزنش ملامت گران گوش نخواهم داد، اما اگر مرا رها کنید، من هم مانند یکی از شما خواهم بود، شاید من شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به خلیفه ی منتخب شما

باشم، و من وزیر و مشاورتان باشم بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم(۱).»

اما چون رفت و آمدها زیادشد و درخواست های مصرانه ی مسلمانان افزایش یافت و سیل مردم خسته از مظالم پیشین و مشتاق عدالت، به در خانه ی حضرت سرازیر گردید، امام احساس وظیفه کرد و ناگزیر بیعت مردم را پذیرفت(۲).

مولود کعبه: ن.ک نوری در درون کعبه

مولی: ن.ک رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر(بررسی حدیث غدیر)

۱- . صبحی صالح، نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت، خطبه ی ۹۲.

۲- . پیشوایی، مهدی، سیره ی پیشوایان، نشر: موسسه امام صادق، چاپ سیزدهم، صص ۷۸-۸۰.

ن

ناکثین

اولین گروه همـان کسـانی بودنـد که در زمـان عثمـان از امتیـازات ویژه برخـوردار بودنـد و چون علی علیه السـلام آن هـا را با دیگران برابر در نظر گرفت، دست به پیمـان شـکنی زدنـد و بـا اجتماع در بصـره به همراهی حاکمانِمعزول فتنه جمل را به راه انداختند و عایشه را نیز فریب داده و با خود همراه کردند، سر دسته این گروه طلحه و زبیر بودند(۱).

ن.ک جنگ جمل

نام

خلفا بر روی فرزندان علیg ن.ک ژرف نگری در انتخاب نام

نام های(کنایه ای یا وصفی)قرآنی امیرمؤمنان علی علیه السلام

وصف های بسـیاری در قرآن از زبان معصومین علیهم السلام برای امیرمؤمنان علی علیه السلام ذکر شده و در این زمینه، کتاب های متعددی نگارش یافته

ص: ۵۸۳

۱- . دفتر تبلیغات اسـلامی، آشـنایی با زندگانی چهارده معصوم علیهم السـلام ، نشـر: سازمان تبلیغات اسـلامی، چاپ اول، ص ۱۵.

است که از آن جمله می توان به کتاب ارزشـمند لَوامِعُ النُّورانِیَّةً، نوشته ی علاّمه ی بحرانی اشاره کرد که به یک هزار و صد و پنجاه و چهار اسم از حضرت امیرمؤمنین علیه السلام در قرآن اشاره نموده است. همچنین علامه ی دیلمی در کتاب غُررالأخبار به یکصد اسم حضرت در قرآن کریم، اشاره نموده است، که در این مختصر، مجال بیان آنها نیست(۱).

لذا به مختصری از آنها اشاره می کنیم:

۱. علی علیه السلام ۲. اَبُوتراب ۳. جَنْبُ الله ۴. حَبْلُ الله ۵. فَضْلُ الله ۶. کَلِمَةُ الله ۷. إِمام مُبین ۸. وَجْهُ الله ۹. لِسان صدق ۱۰. باب حِطَّةً ۱۱. صراط مستقیم ۱۲. نَبَأ عظیم ۱۳. حق الیقین ۱۴. نُور مُبین(۲)

ن.ک القاب، کنیه ها و نام های علی علیه السلام

ناصبی ن.ک نواصب

نجف اشرف

نجف به دلیل همسایگی با شهر باستانی حیره، سرزمینی صاحب تمدن و فرهگ دیرینه بوده است. حیره از هزاره اول قبل ازمیلاد مرکز تمدن لخمی ها و آل منذر بود و سابقه درخشانی در عرصه فرهنگ و تمدن داشت. براساس روایاتی، سابقه تاریخی نجف به دوران طوفان نوح برمی گردد که عده ای آن را جای به گل نشستن کشتی نوح و محل

ص: ۵۸۴

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۳۱۶.

۲- . همان منبع.

جدا شدن فرزندان او می دانند و نام های طور وجودی را برای آن برگزیده اند.

در عصر اسلامی، نام نجف تنها به سبب فتح و گشایش ایران و عراق در متون تاریخی دیده می شود و تا زمان عباسی نام چندانی از آن به چشم نمی خورد. از دوران هارون الرشید، به سبب آشکار شدن مرقد امام علی علیه السلام این شهر انسان های بسیاری را به سکونت پیرامون خود راغب کرد. نجف در عصر آل بویه رونق و شکوه فراوانی یافت و این پادشاهان، در تعمیر و بازسازی مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام و خدمات عمرانی دیگر این شهر تلاش زیادی کردند.

با گذشت زمان، نجف به شهری آباد تبدیل شد که عاشقان حق و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام به آنجا روی آوردند. شیخ طوسیe در قرن پنجم، حوزه علمیه نجف را تأسیس کرد و این شهر، مهد علم و کانون معارف اهل بیت گشت و از حوزه هزارساله نجف، هزاران دانشمند، فقیه و محدّث برخاست. هم اکنون قبور بسیاری از علمای اسلام در نجف است(۱).

نقش غدیر در ساختار زندگی انسان

یکی از امتیازات ادیان این است که اگر هدفی عالی را برای انسان مشخص کرده و راه رسیدن به آن را ترسیم می کند، الگو و نمونه ای را نیز برای آن مشخص می نماید تا با در نظر گرفتن سیره ی عملی او و

۱- . حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، شمیم یار، نشر: حج وزیارت، چاپ اول، ص ۱۱.

اقتـدا و پیروی از او، انسان ها بهتر بتوانند به سر منزل مقصود برسـند، زیرا طبق نظر رواشـناسان و روان کاوان، با الگوی کامل، بهتر می توان انسان ها را به حقّ و حقیقت و هدف راهنمایی کرد.

خداوند متعال پیامبر اسلام را الگوی خوبی برای مسلمین معرفی کرده می فرماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ(۱)

«قطعاً برای شما در(اقتدا به» رسول خدا سرمشقی نیکوست.»

باید دانست که موقعیت ها و مواقفی بعد از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله پدید آمد که هرگز در عصـر پیامبر صلی الله علیه و اله پدید نیامده بود، تا آن حضـرت صلی الله علیه و اله را در آن مواقف الگو قرار دیم، از آن جمله اتفاقی بود که در عصر امام حسین علیه السـلام پدید آمد، که حاکمی به اسم اسـلام ولی بر ضدّ اسلام به اسم یزید، حاکم بر کشورهای اسلامی شود. در آن وقت تنها کسـی که بهترین الگو را تا روز قیامت به جامعه ی انسانی عرضه کرد، امام حسین علیه السلام بود. این الگو برای جامعه ی شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام از آن جمله امام حسین علیه السلام است، که اهل سنّت چنین الگویی ندارند.

بحث از امامت و خلافت بعـد از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله اگر چه از جهتی تاریخی است، ولی همین تاریـخ صدر اسـلام است که انسـان سـاز است. بحث از امامت بعـد از پیامبر صـلی الله علیه و اله در حقیقت بحث از این موضوع است که امام باید قابلیت امامت داشته باشد و از جانب خداوند منصوب

۱- . سوره ی احزاب، آیه ۲۱.

گردد. بحث از این که امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله چه کسی بوده، در حقیقت بحث از این است که چه کسی باید تا روز قیامت برای جامعه ی اسلامی، بلکه جامعه ی بشریت الگو باشد، آیا مثل علی علیه السلام الگو باشد که جامع همه ی صفات کمال است. و در شجاعت، عدالت، سخاوت، عبادت، زهد، تقوا، فروتنی و دیگر صفات نظیر نداشت، یا برخی که هیچ جایگاهی در جنگ ها نداشتند؟ امّت اسلامی احتیاج به الگوهایی جامع در بین بزرگان صدر اسلام دارد، که بتوانند محرک آنان تا روز قیامت باشند. و مردم با خواندن موقعیت ها و فضائل و کمالات شان در راه آنان قرار گرفته، به حق و حقیقت نزدیک شوند.

مگر نه این است که «ماهاتما گاندی» به عنوان الگو و نمونه ی ضد استعمار در شبه قاره ی هند مطرح است؟ مگر نه این است که دهقان فداکار به عنوان الگوی فداکاری و از خودگذشتگی در کتاب های کودکان مطرح می شود، تا از ابتدا کودکان با ترسیم موقعیت او در روح و روان و ذهنشان فداکار بار آیند. چرا امت اسلامی در خواب است در حالی که دشمنان اسلام و مسلمانان بر بلاد آنان غلبه و سیطره پیدا کرده و دین و منابع مادی آنان را به غارت می برند؟ مگر خداوند متعال در قرآن کریم نمی فرماید:

«وَ لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلکافِرِینَ عَلی المُؤمنینَ سَبیلًا(۱)»

«و خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه (تسلطی) قرار نداده است.»

۱- . سوره نساء، آیه ۱۴۱.

مگر پیامبر صلی الله علیه و اله نفرموده است: «اَلْاِسلامُ یَعلو و لا یُعلی عَلَیه(۱)» «اسلام بر هر دینی برتری دارد و هیچ دینی بر او علّو و برتری ندارد.»

بحث از امامت در این زمان در حقیقت بحث از این الگوهاست. بحث از امامت در حقیقت بحث از الگو در تمام زمینه هاست: در زمینه ی عبادت، نظام خانواده، وظائف فردی و اجتماعی و... این الگوها هستند که آینده ی انسان را ترسیم کرده و ورق می زنند.

فرزند خردسالی که از کودکی پرچم «هیهات منّا الذله» را بر پیشانی می بندد و در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کرده و او را الگوی خود می بیند، هرگز در سنین بالاتر زیر بار ذلت نمی رود، همان گونه که مولایش حسین علیه السلام چنین بود. انسان الگو را نصب العین خود قرار می دهد، تا به او اقتدا کرده و به او نزدیک شود، نزدیکی به او همان، و نزدیک شدن به خدا همان، پس چه بهتر که در الگو، بهترین ها انتخاب شوند، آنانی که در طول عمر خود هرگز گناهی انجام نداده، و هرگز خطا و اشتباهی از آنان سر نزده است. امام حقیقتی است که برای انسان، حقّ را از باطل، نیک را از بد و مضر را از مفید تمیز می دهد و با ارتباط به خط امامت است که راه انسان از هر یک از دو طرف جدا می شود. اگر من پیرو حسین بن علی باشم هرگز دست بیعت به حاکم فاسق و فاجر نمی دهم، ولی اگر پیرو فردی مانند عبدالله بن عمر باشم حاضرم حتی با پای حجاج بن یوسف ثقفی

۱- . بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۴۴، کنزالعمال، ج۱، ص ۱۶۶، ح ۲۴۶، برگرفته از رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی

آن خون خوار معروف تاریخ هم بیعت کنم، همان گونه که احمد بن حنبل با الگو قرار دادن عبدالله بن عمر، با متوکل بیعت کرد. امامت است که معیارها و شعارها را مشخص می کند. پس بحث از «امامت» و «غدیر» بحثی تاریخی و بی ثمر و عقیم نیست، بحث روز است، بحثی است زنده که حیات جامعه ی اسلامی بلکه بشری به آن وابسته است. امامت امری است که با حقیقت و شالوده و روح انسانی ارتباط دارد. امامت مسیر انسان را روشن می کند. امامت مربوط به دنیا و آخرت انسان است. امامت حقیقتی است که در جای جای زندگی انسان تأثیرگذار است(۱).

نور علی علیه السلام

ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: یا علی من و تو از نور خدای بزرگ آفریده شده ایم(۲).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم، من و علی نوری بودیم نزد خدای تعالی و هنگامی که خداوند آدم را آفرید این نور را در صُلب عبدالمطلب قرار گرفت. پس از صُلب او به دو قسمت تقسیم شد: قسمتی از آن در صلب عبدالله و قسمتی دیگر در صلب ابی طالب نهاده شد. پس علی از من و من از علی هستم، گوشت

۱- . رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاس به شبهات، نشر: مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، ص ۳۴- ۳۷، با تلخیص.
۲- . نظری منفرد، علی، قصه ی کوفه، نشر: سرور، چاپ هفتم، ص ۲۵، به نقل از فرائد السمطین، ۱/۳۹، ح ۴.

او گوشت من و خون او خون من است. هر کس او را دوست بـدارد مرا دوست داشـته است و هر کس با او کینه توزی کند با من کینه توزی کرده است(1).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که خدای تعالی آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم به پهنه ی راست عرش نظر کرد پنج شبح نور دید که در رکوع و سجود و عبادتند، آن گاه گفت: پروردگارا، آیا قبل از من هم کسی را از گِل آفریده ای؟!

گفته شد: نه، یا آدم!

آدم گفت: پس این پنج شبح که بر هیئت و صورت خود می بینم، کیستند؟

خداوند فرمود: اینان از فرزندان تو هسـتند و اگر اینان نبودند تو را نمی آفریدم، اگر اینها نبودند بهشت، دوزخ، عرش، کرسی، آسـمان، زمین، ملائکه، انس و جن را نمی آفریـدم. به این پنـج نفر، از نام های خود بخشـیده ام: منم محمود و این محمّد، منم عـالی و این علی، منم فـاطر و این فاطمه، منم احسان و این حسن و منم محسن و این حسـین است. به عزت خودم سوگنـد! اگر کسـی به انـدازه ی دانه ی خَردَلی بغض اینـان را داشـته باشـد او را به آتش می سـوزانم. ای آدم! اینـان برگزیـدگانِ خلـقِ من هستند، با شفاعت اینان نجات دهم و با بغض آنان هلاک کنم، پس اگر حاجتی داشتی به اینان متوسّل شو.

۱- . همان منبع، ۱/۴۳، ح ۷.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و اله ادامه داد: من کشتی نجاتم و هر کسی که به آن درآید نجات یابد و هر کسی که از آن دور بماند هلاک شود، هر کس از خدا چیزی بخواهد، با توسّل به ما اهل بیت طلب کند(۱).

نوری در درون کعبه

یزید بن قعنب می گوید:

من با جمعی برابر خانه ی کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام که نه ماهه آبستن بود آمد، در حالی که درد داشت، گفت:

خدایا! من به تو و بدانچه تو فرستاده ای از پیامبران و کتاب ها ایمان دارم و سخن جدّم ابراهیم را تصدیق می کنم و اوست که این بیت عتیق(کعبه) را ساخته، به حق آن کسی که این خانه را ساخته و به حق نوزادی که در شکم من است ولادت را بر من آسان نما!

راوی می گوید:

به چشم خود دیدیم که دیوار خانه از پشت شکافت و فاطمه به درون آن رفت و از دیده ی ما پنهان شد و دیوار بسته شد. خواستیم قفل در خانه را بگشائیم گشوده نشد و فهمیدیم که این امر از جانب خداوند متعال است.

وی پس از چهار روز بیرون آمد و امیرالمؤمنین را در دست داشت، سپس گفت: من بر همه ی زنان گذشته فضیلت دارم. زیرا آسیه دختر

۱- . همان منبع، ۱/۳۶، ح ۱.

مزاحم در جایی که پرستش در آنجا(کاخ فرعون) خوب نبود جز هنگام ناچاری، خدا را پرستید. و مریم دختر عمران درخت خرمای خشک را به دست خود تکان داد تا خرمای تازه چید و خورد.

و من در خانه ی محترم خدا وارد شوم، از میوه ی بهشت و بار و برگش خوردم و چون خواستم بیرون آیم، هاتفی آواز داد که ای فاطمه! نامش را علی بگذار، من نام او را از نام خود گرفتم و با ادب خود او را ادب کردم و از علوم خود به او آموختم و اوست که بت ها را در خانه ی من می شکند و اوست که در بام خانه ام اذان می گوید و مرا با پاکی و بزرگی یاد می نماید.

خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و فرمان بردار او باشد و بدا به حال کسی که او را دشمن دارد و نافرمانی کند. درود خداوند بر محمد و آلش باشد(۱) (۲).

ن. ک ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام

نماز روز غدیر ن.ک اعمال عید غدیر

نماز امیرالمؤمنین

شیخ و سید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هر که از شماها چهار رکعت نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را بجا آورد از گناهان

۱- . علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۳۵، ص ۸.

۲- . علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج۷، مترجم: محمود ناصری، نشر دارالهدی، چاپ دوم، ص ۴۹و ۵۰.

بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و حاجت های او برآورده شود، و طریقه خواندن آن چنین است: در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احد ۵۰ مرتبه(۱).

نواصب

نواصب جمع ناصبی است، و به دشمنان علی علیه السلام و آل علی علیه السلام می گویند. برای مثال با هم فتوای یکی از علمای ناصبی(دشمن تشیّع) را می خوانیم:

«این فرقه از کفّار و ظالمین فاسق جمع نموده اند بین اصناف کفر و ظلم و دشمنی و انواع فسق و زندقه و الحاد و هر کس توقف کند در کفر و الحاد شیعیان و وجود قتال و جنگ با آنها و جواز کشتن آنها، پس او مانند آنها خودش کافر می باشد!

و سبب وجود جنگ با آنها و جواز کشتن آنها، ظلم و بغی و کفر آنها است با هم! امّا بغی و سرکشی آنها، خارج شدن از طاعت امام (مرادش پادشاه عثمانی است)... و شیعیان کافرند به تکذیب قرآن عظیم و سبّ نمودن پیغمبر، ضمناً به نسبت دادن آنها این امر بزرگ را به اهل بیت و نیز آنها سبّ می نمایند شیخین را، خداوند روی آنها را در دو عالم سیاه گرداند. پس واجب است کشتن این فرقه اشرار و کفار را، خواه توبه بنمایند یا ننمایند و بعد حکم کرده تا زنان و فرزندان آنها را به رقیت و بندگی ببرند! انتهی

ص: ۵۹۳

۱- . محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، نشر: اجود، چاپ اول، ص ۶۴.

این قبیل افراد وقیح بی دین ناصبی در میان اهل تسنن پیدا می شوند که حفره و جدایی بین دو فرقه را پیوسته زیاد می کنند و به نقل اکاذیب و تهمت ها و افتراها که به صورت فتاوی در میان برادران اهل تسنن انتشار می دهند، ابواب قتل و غارت و تجاوز به نوامیس را در میان آنها باز می نمایند!

در حالی که خواص و عوام شیعیان به این قبیل مزخرفات می خندند و به نویسندگان این قبیل اکاذیب و تهمت ها لعنت می نمایند، چه آن که می بینند، دارای چنین عقاید و قائل به این مزخرفات هستند(۱).

«فرمانروایان در طول تاریخ، به مردم وانمود می کردند که شیعیان، با اسلام مخالف هستند و می خواهند آن را نابود کنند و از میان ببرند، چند نویسنده هم که ادعای علم و دانش داشته اند، با آنها همراه شده اند و این سخن را بازگو کرده اند.

اگر در این بازی فریبکارانه نیک بیندیشیم، درمی یابیم که میان آن کسی که می خواهد اسلام را از میان بردارد و آنکه می خواهد حکومت ستمکار نابکاری را سرنگون کند، چه اندازه جدایی و فاصله است.

شیعیان، هرگز از اسلام بیرون نرفتند، بلکه از فرمان ستمکاران بیرون بودند. و تنها می خواستند حق را به صاحبان شان بازگردانند و پایه های اسلام دادگستر را استوار سازند.

اکنون دیگر دوران تعصب و عقاید موروثی گذشته است. و زمان روشنایی و آزاد اندیشی فرا رسیده، و جوانان با فرهنگ باید چشمان

۱- . سلطان الواعظین شیرازی، محمد، گروه رستگاران یا فرقه ناحیه، جلد دوم، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: اول، ص ۱۷۱۳و ۱۷۱۴.

خود را باز کنند، و خودشان کتاب های شیعه را پیدا کنند و بخوانند. و با دانشمندان آنها گفتگو کنند، تا به حقیقت برسند... جهان امروز در دسترس همه کس هست و شیعیان نیز در سراسر دنیا حضور دارند و سزاوار نیست که پژوهشگران، درباره ی شیعه از دشمنان شان تحقیق کنند. از دشمن چه انتظاری می توان داشت؟

شیعه یک گروه زیرزمینی نیست که جز افراد آن، کسی نتواند از عقاید آن آگاه شود، بلکه کتاب ها و عقاید آنها در جهان پخش شده، و مدارس و حوزه های علمیه ی آن بر روی دانش پژوهان باز است، و دانشمندان آن همواره سمینارهاو سخنرانی ها و جلسات بحث و گفتگو و کنفرانس هایی را برگزار می کنند و همه ی مسلمانان را به وحدت و همبستگی بر پایه ی عقاید مشترک، دعوت می کنند.

من یقین دارم که مسلمانان با انصاف، هرگاه در این موضوع به بررسی جدّی بپردازند حقیقت را می یابند. و هرگز فریب نمی خورند، زیرا فریب کاری و تبلیغات مغرضانه و شایعه پردازی دشمنان شیعه، یا دستکاری برخی ناآگاهان از شیعه، چهره ی حقیقت را نمی پوشاند(۱).»

نهج البلاغه

نهج البلاغه، همان دریای بیکرانی است که ساحلی برای آن شناخته نشده و نهایت آن برای احدی درک نگردیده است و این همان بحر پر

ص: ۵۹۵

۱- . دکتر تیجانی تونسی، محمد، اهل سنت واقعی، جلد اول، ترجمه: عباسعلی براتی، نشر: بنیاد معارف اسلامی، چاپ: یازدهم، ص ۲۹-۳۱، با تلخیص.

گوهری می باشد که هریک از محققان و عالمان به قدر ظرفیت خویش توانسته اند از آن بهره گیرند.

این مجموعه را سید رضی(۳۵۹-۴۰۶) از کتب معتبر و مختلفی که نزد وی بوده جمع آوری نمود، که مشتمل بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه و حکمت آمیز است.

به مصداق «کلام الامیر امیر الکلام» می توان اذعان نمود که نهج البلاغه معجزه ای است که ویژگی هایی را همچون قرآن در خود جمع کرده است:

الف) فصاحت و بلاغت

ب) چند بُعدی بودن و قابلیت تفسیرهای گوناگون

ج) عدم تأثیر مرور زمان برآن.

د) خضوع همه اُدبا در برابر نهج البلاغه

ه-) نفوذ در ابعاد روح و روان بشر.

ابن ابی الحدید(قرن هفتم) می گوید:

«به حق سخن علی علیه السلام را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده اند. همه ی مردم، فن خطابه و نویسندگی را از او گرفته اند. کافی است که مردی مانند«جاحظ» در «البیان و التبین» و سایر کتب خویش ستایشگر او است(۱)

(۲).»

ن. ک برادر قرآن

ص: ۵۹۶

۱- . استاد مهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، نشر: صدرا، ص ۱۵.

۲- . جمعی از نویسندگان، ره توشه ی عتبات عالیات، نشر: مشعر، چاپ اول، ص ۹۱ و ۹۲.

و

واقعه ی غدیر

ده سال از هجرت می گذشت که رسول مکّرم اسلام صلی الله علیه و اله عزم سفر حج نموده و همگان را مطلع ساخت. گروه زیادی به مدینه آمدند تا در مناسک حجّ با او بوده و از او پیروی کنند.

«حجةً الوداع»، «حجه الإسلام»، «حجةً البلاغ»، «حجةً الکمال» و «حجةً التمام(۱)» نام هایی است که بر این تنها حج رسول خدا صلی الله علیه و اله پس از هجرت نهاده اند.

شنبه، پنج یا شش شب از ماه ذی القعده باقی مانده(پنج یا شش روز مانده به هلال ذی الحجةً الحرام) با پای پیاده، با غسل و تدهین(۲) و تنها با لباس احرام از مدینه خارج می شود. همسرانش را نیز سوار بر

۱- . دلیل نامگذاری «حجةً البلاغ» در آیه ی شریفه ی: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِغ ما اُنزّلَ إِلَیکَ مِن رَّبّک... (مائده ۶۷) می باشد، چنانکه دلیل نامگذاری «حجةً الکمال» و «حجةً التمام» آیه ی کریمه ی: «الْیَوْمُ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینکُم و أَتْمَمْتُ عَلیکُمْ نِعْمتی» (مائده۳) است.

۲- . روغن زدن به بدن.

کجاوه با خود می برد. تمامی اهل بیت و مهاجرین و انصار و چه بسیار از قبایل عرب و دیگر اقشار مردم، با او به راه می افتند.

شیوع بیماری آبله یا حصبه، توفیق همراهی را از بسیاری سلب کرده بود، با این وجود، جمعیت به حدی بود که شمار آن را جز خدا نمی داند. عدد آن را نود هزار و بیشتر ذکر کرده اند.

هنگامه ی حج بر این سیل جمعیت افزوده می شود؛ اهالی مکه و نیز جماعتی از یمن که در معیت علی بن ابی طالب علیه السلام و ابوموسی آمده بودند، به آنان می پیوندند(۱).

مناسک حج را به پایان رسانده و با همان جمعیت انبوه، راهی مدینه می شود.

پنج شنبه هجدهم ذی الحجةً الحرام زمانی که به این برکه(۲) می رسند، جبرئیل امین آیه ای از جانب پروردگار متعال بر او نازل می کند:

یا اَیُّها الرَّسُولُ بَلِغْ ما اُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَّبِکَ(۳) ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، را کاملاً (به مردم) برسان.

فرمان می دهد که باید علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان عَلَم هدایت و پرچم دین برافراشته، باید اطاعت و ولایت او را بر همگان ابلاغ کند(۴).

۱- . السیرةً الحلبیةً ۳/۲۸۳ (۳/۲۵۷)؛ احمد زینی دملان، السیرةً ۳/۳ (۲/۱۴۳)؛ ابن جوزی، تاریخ الخلفاء، جز چهارم، تذکرةً خواص الامه (ص ۳۰).

۲- . جحفه، مکانی که غدیرخم اتفاق افتاده است.

۳- . سوره مائده، آیه ۶۷.

۴- . علامه امینی، عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، تلخیص و ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم، ص ۴۱و ۴۲.

پیامبر دستور داد همه درنگ کنند. خود فرود آمد، به کاروان ها هم فرمود تا فرود آیند، رفتگان برگردند، بازماندگان برسند و همه آن روز (که روز ۱۸ ذی حجه بود) در آن صحرای گرم گرد آیند.

جمعیت حاضر در وادی غدیرخم را تا ۱۲۰هزار نفر هم نقل کرده اند همه با اشتیاق آماده ی شنیدن سخنان پیامبر بودند. حضرت رسول صلی الله علیه و اله از زحماتی که در راه هدایت آنان و تبلیغات دین خدا کشیده بود با آنان سخن گفت، توصیه های فراوانی کرد، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد تا آن که همه او را دیدند و شتافتند و با صدای بلند و رسا فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ...».

امیرمؤمنان را رسماً و با آن مراسم باشکوه و جلوه های به یادماندنی به جانشینی خود و امامت بر مسلمین نصب کرد(۱).

ن.ک رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر

وزیر پیامبر

سعید بن مسیب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

خداوندا برای من وزیر از اهل آسمان و وزیری از اهل زمین قرار بده. پس خداوند تعالی وحی فرستاد به آن حضرت: همانا من از اهل آسمان ها جبرئیل، و از اهل زمین علی بن ابی طالب را وزیر تو قرار دادم(۲).

۱- . همان منبع.
۲- . ابن شاذان، مائةٌ منقبةٌ، مترجم: کریم آقا داودی، نشر: صاحب الامر علیه السلام ، چاپ: پنجم، ص ۱۳۲.

وصی

وصـی، جانشـین پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را می گویند و او کسی نیست جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ، که به مناسـبت های گوناگون از جانب خداونـد بزرگ و از طرف رسول خـدا صـلی الله علیه و اله به این منصب انتخاب شـده است. وصی یکی از القاب حضرت امیر علیه السلام نیز می باشد.

الف) وصیّ و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله

رسول خـدا صـلی الله علیه و اله فرمودنـد: «ای علی! تو برادر منی و من برادر توام. ای علی! تو از منی و من از توام. ای علی! تو وصـی و جانشـین منی و پس از من حجت خدا بر امتم خواهی بود. کسـی که تو را دوست بدارد سـعادت مند و کسی که با تو دشمنی کند شقی و بدبخت است(۱).»

ب) مقایسه ی وصی رسول خدا صلی الله علیه و اله با وصیّ حضرت سلیمان

آصف بن بَرخیا، وصـی حضـرت سـلیمان علیه السلام بود. در سوره ی نمل، داستان او چنین نقل شده است؛ زمانی که ملکه ی سبأ تسـلیم حضرت سلیمان علیه السلام شد و به سوی او حرکت کرد، حضرت سلیمان علیه السلام به اطرافیان خود که از جنیان و انسان ها بودند، گفت: «کدام یک از شـما قادر است قبل از آن که ملکه ی سبأ تسلیم ما شود نزد ما بیاید، تخت او را در نزد من حاضر کند(۲)؟»

۱- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۱۵۷، به نقل از: أمالی صدوق، ص ۳۶۰، مجلس ۵۷، ح ۱۲، بحارالانوار، ج۳۸، ص ۱۰۲. اثبات الهداهً، ج۳، ص ۶۶، ح ۲۷۱.

۲- . سوره نمل، آیه ۳۸.

یکی از جنیان گفت: «من آن را قبل از این که از جایگاهت برخیزی نزد تو حاضر می کنم[(۱)].»

در این هنگام، کسی که قسمتی از علم کتاب نزد او بود (آصف بن‌برخیا، وصی حضرت سلیمان) گفت: «قبل از آن که چشم برهم زنی، تخت بلقیس را نزد تو حاضر می کنم، و این قدرتی است که خداوند از فضل خود به من عنایت فرموده است[(۲)].»

خداوند متعال در وصف آصف بن برخیا می فرماید: «قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکِتاب» یعنی کسی که علم قسمتی از کتاب در نزد او بود.» در این باره در روایات آمده است که منظور از «قسمتی از علم کتاب» یک حرف از حروف اسم اعظم الهی است که در نزد او بود و با آگاهی از آن چنین قدرت عظیمی یافته بود. حال، که با توجه به این وصی حضرت رسول ربّ العالمین، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به هفتاد و دو حرف از اسم اعظم الهی علم دارد، آیا قدرتش با آصف بن برخیا، وصی حضرت سلیمان علیه السلام قابل مقایسه خواهد بود؟

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «نسبت کسی که بعضی از علم کتاب را دارا است(آصف بن برخیا) در مقابل کسی که آگاه به تمام کتاب است(حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام)، مانند آبی است که پشه با بال خود از دریا بردارد در مقابل عظمت آب دریا[(۳)].»

۱- . سوره نمل، آیه ۳۹.

۲- . سوره نمل، آیه ۴۰.

۳- . شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر: عطر عترت، چاپ اول، ص ۱۰۲و ۱۰۳، به نقل از: تفسیر قمی، ج۱، ص ۳۶۷، بحارالانوار، ج۲۶، ص ۱۶۰، ح ۶، غایةً المرام، ج۴، ص ۵۸، الحدیث الثالث.

وصیّت پیامبر صلی الله علیه و اله

ابن عباس گوید: پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله از حجةً الوداع بازگشت، فرمود: ای گروه مردم! همانا جبرئیل روح الامین از طرف پروردگارم «جلّ جلاله» بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند تعالی می فرماید:

«من مشتاق لقای تو می باشم، پس وصیت کن به خیر بهترین وصی را معرفی کن، که خیر امّت در آن باشد و شتاب کن.»

ای گروه مردم! همانا اَجَل من نزدیک شده، و گویا می بینم زمان آن رسیده که من از شما و شما از من جدا شوید، اما زمانی که من از بدن های شما جدا می شوم شما قلوب تان را از من جدا نکنید(یاد و خدمات مرا فراموش نکنید).

ای گروه مردم! خداوند پیامبری قبل از من نداشته که او را در دنیا جاوید و ابدی نگه داشته باشد که من نیز تا ابد زنده بمانم، و خداوند تعالی در قرآن می فرماید: وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِن قَبْلِکَ الْخُلْدَ أفإن متَّ فَهُمْ الخَالِدُونَ، کُلُّ نَفْس ذائقَةٌ المَوتِ(۱).

«و ما به هیچ کس قبل از تو عمر ابدی ندادیم(تا به تو دهیم)، آیا با آن که تو(محبوب و مقرب ترین بنده مایی) خواهی مرد، دیگران در دنیا زنده بمانند؟ هر موجودی طعم مرگ را می چشد.»

آگاه باشید که پروردگار من امر فرموده تا به شما وصیّت کنم، (خلیفه و جانشین خودم را به شما معرفی کنم.)

۱- . سوره انبیاء، آیه ۳۴.

آگاه باشید که پروردگار من مرا امر نموده تا شما را راهنمایی کنم بر کشتی نجات و راه قبولی توبه، پس هرکس از شما می خواهد که بعد از من نجات یابد و از فتنه ها سالم بماند، به ولایت علی بن‌ابی طالب علیه السلام چنگ بزند، همانا اوست راستگوی بزرگ و اوست که جدا می کند حق رااز باطل و اوست امام و پیشوای هرمسلمانی، پس از من.

هر کس دوست بدارد او را و به او در دنیا اقتدا کند، در روز قیامت وارد می شود بر من بر سر حوض(کوثر) و هر کس با او مخالفت کند، مرا(در قیامت) نمی بیند و من نیز او را نخواهم دید، و بین من و او جدایی افتد(و این جدایی باعث شود)، که او را به سوی آتش جهنم برند.

آنگاه فرمود: ای گروه مردم! من شما را نصیحت کردم، اما شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید(اما با این وجود من پیام الهی را برای شما)، می گویم و گفته ی من این است(که برای شما گفتم) و برای خودم و شما از خداوند عظیم طلب مغفرت می کنم.

و پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و اله سر علی علیه السلام را گرفت و بین دو چشمانش را بوسید و فرمود: ای علی! فضائل تو بیش از آن است که شمارش شود و به حساب آید، پس سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر اجتماع می کردند خلایق بر محبت تو، و می شناختند حقوق تو را، آن گونه(شناختی) که سزاوار تو باشد، خداوند آتش جهنم را خلق نمی کرد(۱).

ص: ۶۰۳

۱- . ابن شاذان، مائةً منقبةً(از منابع اهل سنت)، نشر: صاحب الامر علیه السلام ، چاپ پنجم، ص ۴۸و ۴۹.

وصیّت علی علیه السلام به امامت

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: این وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام است و این نسخه ای از کتاب سلیم ابن قیس است که به ابان داد و بر او قرائت کرد. ابان می گوید: من آن را بر علی بن الحسین علیه السلام خواندم و حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام فرمود: سلیمe راست گفته است.

سلیم می گوید:

من هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام وصیت می کرد، آن جا بودم و امیرالمؤمنین علیه السلام بروصیت خود حسین و محمد و تمام فرزندان خود و بزرگان شیعه و اهل بیتش راگواه گرفت و فرمود: ای فرزندم، رسول خدا صلی الله علیه و اله به من دستور داد که به تو وصیت کنم و کتاب ها و سلاح خود را به تو واگذار نمایم. سپس فرمود: ای فرزندم، تو صاحب امر و ولی خون من هستی.

اگر خواستی درگذر و اگر تصمیم بر کشتن قاتل من داشتی، در برابر ضربه ای که به من زده، ضربه ای به او بزن.

پس از وصیت فرمود: خدا شما را حفظ کند و پیامبر شما را در میان شما نگه دارد. شما را به خدا می سپارم و بر شما درود می فرستم.

سپس پیوسته می گفت: لا اِلهَ اِلّا اللهُ تا این که وفات یافت(۱).

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، به نقل از شیخ طوسی، الغیبهٌ، ص ۱۹۴، ح ۱۵۷و بحارالانوار، ج۴۲، ص ۲۱۲، ح ۱۲.

وصیت های امیرالمؤمنین علیه السلام

فجیع عقیلی گوید: حسن بن علی بن ابی طالب برایم حدیث کرد: پدرم هنگام وفات چنین وصیت کرد: این وصیت علی بن ابی طالب، برادر محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله و پسر عموی اوست: در آغاز گواهی می دهم که خدایی به جز الله نیست و محمد، رسول خدا و برگزیده ی اوست و خداوند او را برای علم خود اختیار کرده است و خداوند مردگان را در روز قیامت محشور می گرداند و از کردار آنها سؤال می کند و او خود از دل های مردم آگاه است.

ای حسن، تو را وصیت می کنم به همان چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا به آن وصیت کرد. ای فرزندم، ملازم خانه ی خود باش و بر خطاهای خود گریه کن و دنیا را بزرگ ترین هدف و قصد خود قرار مده. فرزندم، تو را به نماز در وقت آن و زکات در محل آن وصیت می کنم و به سکوت در شبهه و میانه روی و عدالت هنگام خشنودی و خشم و نیکی به همسایه و اکرام میهمان و رحمت و مهربانی با سختی زدگان و بلادیدگان و صله ی رحم و دوستی با نیازمندان و هم نشینی با آنان و فروتنی فرا می خوانم که از بهترین عبادت ها است.

آرزو را کوتاه و مرگ را به یادآور و زهد در دنیا را پیشه ساز، زیرا تو در گرو مرگ و نشانه و هدف بلا و مرض هستی. تو را به خشیت الهی در نهان و آشکار وصیت می کنم و از عجله در گفتار و عمل باز می دارم.

هرگاه کاری مربوط به آخرت باشد، آن را شروع کن و اگر مربوط به دنیا باشد، در آن تأنی و شکیبایی ورز تا درستی آن و صلاح تو در آن روشن شود و از مواضع تهمت پرهیز کن و از مجلسی که گمان بد

به دنبال داشته باشد بپرهیز، زیرا هم نشین بَد در هم نشین و دوست خوب تأثیر می گذارد.

ای فرزنـد، برای خـدا عمـل کن و از سـخن زشت بپرهیز و به معروف امر و از منکر نهی کن. بـا مردم در راه خـدا برادر باش و صالح را به جهت صلاحش دوست داشته باش و با فاسق مدارا کن و در دل از او خشمگین باش و با اعمالت با او مخالفت کن تا مانند او نباشـی. از نشسـتن در مسیر رفت و آمد بپرهیز و از مجادله با کسی که خرد و آگاهی ندارد، پرهیز کن و در معیشت و زندگی میانه رو باش و در عبادت نیز اعتدال پیشه کن. امری که پیوسـته باشد و طاقت آن را داشـته باشی انجام ده و سکوت اختیـار کن تا سالم بمانی و برای خودت پیش بفرست تا سود بری و خیر را یاد گیر تا بـدانی و خـدا را در هر حالی یاد کن. به کوچک تر ترحم و به بزرگتر احترام کن. قبل از خوردن هر غذایی چیزی از آن را صدقه ده و بر تو باد گرفتن روزه که زکات بدن و سپر روزه دار است. و با نفس خویش مجادله کن و با هم نشـین خود هشـیاری به خرج ده و از دشـمن دوری گزین و بر تو باد مجالس ذکر و زیاد دعا کردن.

ای فرزند، من درنصـیحت تو کوتاهی نکردم و این زمان هنگام فراق بین من و تو است. تو را درمورد برادرت محمد وصیت به خیر می کنم.

او برادر و فرزنـد پـدرت می باشـد و می دانی که من او را دوست دارم، امّـا حسـین او برادر تو و از مادر با تو یکی است و من نمی خواهم زیاده

ص: ۶۰۶

بر این وصیت کنم. شما را به خدا می سپارم و از او می خواهم که امر شما را اصلاح کند و شر طغیان گران و ستم کاران را از شما دور نماید(۱).

ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از ویژگی های امیرالمومنین علیه السلام ولادت او در کعبه است و این فضیلت مخصوص آن حضرت است که نه در گذشته برای کسی چنین موقعیتی پیش آمده و نه در آینده برای کسی میسر خواهد شد. این کرامتی است از سوی حضرت حق - جل و علا - به امیرالمؤمنین علیه السلام آن هم به صورت معجزه ای با عظمت و شکاف خوردن دیوار کعبه و باز شدن آن و وارد شدن مادر آن حضرت به درون خانه ی خدا که نمایان گر عنایت خاص خداوند به آن بزرگوار است.

شیخ مفید می گوید: آن حضرت روز جمعه سیزدهم رجب - سی سال پس از عام الفیل - در مکه و بیت الحرام متولد شد و مولودی - نه قبل از او و نه بعد از او - در خانه ی خدا متولد نشده است و این اکرام و اجلال از جانب خدا به آن حضرت، به خاطر عظمت و منزلت اوست(۲).

ابن صباغ مالکی می گوید: علی علیه السلام داخل بیت الحرام در مکه ی مشرفه متولد شد و کسی در بیت الحرام پیش از او و پس از او متولد نشده و این فضیلتی است که خدا او را به آن اختصاص داده و این به جهت بالا بردن مرتبه و اظهار کردن کرامت اوست(۳).

ص: ۶۰۷

۱- . نظری منفرد، علی، تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: سرور، چاپ هفتم، به نقل از امالی شیخ مفید، مجلس ۲۶/۲۲۰ و بحارالانوار، ج ۴۲/۲۰۲، ح ۷.

۲- . همان منبع، ص ۲۶ و ۲۷، به نقل از شیخ مفید، ارشادف ۱/۵.

۳- . همان منبع، به نقل از الفصول المهمه، ص ۳۰.

و ابوعلی حائری می گوید: ولادت آن حضرت – همان گونه که در تهذیب و ارشاد مفید آمده است – در مکه در بیت الحرام روز جمعه سیزدهم ماه رجب سال سی از عام الفیل بوده است(۱).

حاکم می گویـد: اخباری به صورت متواتر به دست ما رسـیده است که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب – کرم الله وجهه – را درون خانه کعبه به دنیا آورده است(۲).

روایت شده: در آن سالی که علی علیه السـلام متولد شد، علائمی ظاهر شد که دلالت بر نزدیک شدن بعثت رسول خدا صـلی الله علیه و اله داشت. پیامبر از سـنگ ها و درختان صدایی شـنید و انواری را مشاهده کرد و اشخاصی را دید و از همان سال در غار حراء عزلت گزید و به عبادت مشـغول شد تا این که وحی بر او نازل گردید و رسول خدا صلی الله علیه و اله به آن سال به ولاـدت علی تیمّن جست و آن را سـال خیر و برکت نـام نهاد و به اهل خود در شب ولادت علی علیه السـلام – بعـد از آن که کرامـات الهیه را مشاهـده کرد و قبلاًـ آن را ندیـده بـود – فرمود: امشب برای مـا مولودی به دنیـا آمـد که خداونـد به سـبب او درهای زیادی از نعمت و رحمت را بر ما گشود و همان گونه که پیامبر فرموده بود، علی علیه السـلام ناصـر او و حمایت‌کننـده او و برطرف کننده غم هایش بود و به شمشیر او دین اسلام ثابت و اساس آن استوار گردید(۳).

از عتـاب اسـید روایت شـده است که گفت: امیرالمـؤمنین علی بن ابی‌طـالب علیه السـلام در مکّه در بیت الله الحرام روز جمعه سیزدهم ماه رجب

ص: ۶۰۸

۱- . همان منبع، به نقل از منتهی المقال، ۱/۱۲.

۲- . همان منبع، به نقل از مستدرک حاکم، ص ۳/۴۸۳.

۳- . همان منبع، ص ۲۸، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۴/۱۱۵.

متولد شد، دوازده سال قبل از نبوت و در آن هنگام رسول خدا ۲۸ سال داشت(۱).

ن. ک نوری در درون کعبه

وهابیت

وهابیت را ابن تیمیه ی حرانی در قرن هشتم پدید آورد. وی برخلاف سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و اله ، هرگز ازدواج نکرد و بر اثر افکار انحرافی اش، به حکم علما چهار بار زندان رفت. وی از سوی بزرگان مذاهب اهل سنت مورد انتقاد قرار گرفت و تکفیر شد؛ برخی از عالمان اهل سنت که نظر به کفر وی دادند، عبارتند از:

۱.«تقی الدین السبکی» از بزرگان شافعی(۲).

۲.«محمد بن احمد بن عثمان الذهبی» مورخ و رجال شناس بزرگ و مورد احترام اهل سنت و شاگرد ابن تیمیه که رساله ای به نام «بیان زُغل العلم و الطلب» در ردّ وی نگاشت. او در این کتاب با اشک و آه و تأسف شدید نسبت به آرا و افکار ابن تیمیه سخن گفته است(۳).

۱- . همان منبع، به نقل از: مرآةً العقول، ۵/۲۷۶.

۲- . طبری، محمد، پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان، نشر: مشعر، چاپ: چهارم، ص ۲۴، به نقل از مقدمةً الدرر المضیئةً فی الرد علی ابن تیمیه.

۳- . همان منبع، این رساله علی رغم انکار عده ای، از ذهبی است، چون حافظ سخاوی در کتاب «الاعلان بالتوبیخ» می نویسد: من این رساله را که از ذهبی است دیده ام. به نقل از «الاعلان بالتوبیخ، ص ۷۷.»

۳.«ابن حجر هیتمی» وی ابن تیمیه را بنده ای می داند که خدا او را خوار، گمراه، کور و کر کرده است(۱).

۴.«قاضی تاج الدین السبکی» ابن تیمیه را زیان زننده به علما می داند و می نویسد: او شاگردانش را به پرتگاه دوزخ برد(۲).

۵.«علامه تقی الدین الحصنی» ابن تیمیه را انسانی می داند که در دلش بیماری است ومنحرف و فتنه جو است(۳).

۶. «ابن حجر عسقلانی» شارح صحیح بخاری، که به امیر حدیث معروف است، به دادخواهی از احادیث و شخصیت امام علی برخاسته و درباره ی ابن تیمیه، که به ردّ احادیث صحیح، معروف است در ناسزاگویی و بد دهنی شهره دارد، اینگونه می نویسد: «وی بسیاری از احادیث معتبر را رد و در توهین و ناسزاگویی به افراد (مانند علامه ی حلی، که معاصر وی بوده و کنیه اش ابن مطهر است، ابن تیمیه او را ابن متنجس می خواند! و) آن قدر افراط می کند که در مواردی موجب تنقیص(امام) علی بن ابی طالب می شود(۴).»

ص: ۶۱۰

۱- . همان منبع، به نقل از الفتاوی الحدیثه، ص ۱۴۴.

۲- . همان منبع، به نقل از طبقات الشافعیه، ج۴، ص ۷۶، شماره ۷۵۹.

۳- . همان منبع، به نقل از دفع الشبههً عن الرسول و الرسال، ص ۸۳.

۴- . همان منبع، ص ۲۵، به نقل از: لسان المیزان، ج۶، ص ۳۱۹.

۷. «آلوسی» صاحب تفسیر نیز ابن تیمیه را منحرف خوانده و از وی با همان دیدگاه ابن حجر یاد می کند که گفت: در ناسزاگویی و بددهنی شهرت دارد(۱).

۸. «سید حسن سقاف» از معاصران، «زاهد کوثری» و گروهی دیگر گفته اند: کسی که به معاویه اقتدا می کند و امام علی علیه السلام را مورد هجوم و عیب جویی قرار می دهد، نزد وهابیان به «شیخ الاسلام» نامبردار است و افکار و نظریاتش را همچون وحی منزل می دانند(۲)!

این مکتب در برهه ای از تاریخ رو به خاموشی گرایید، اما پس از مدتی، به وسیله ی محمد بن عبدالوهاب تبلیغ و ترویج شد. هدف بانیان و مروجان این مکتب، تفرقه افکنی میان مسلمانان و تکفیر همگان، جز یاران خودشان است(۳).

گروه هایی از وهابیون خودرا سلفی می دانند وبه سَلَفیه شهرت دارند.

ویژگی های امیرالمؤمنین در زیارت غدیر

در بخشی از زیارت غدیر که از امام هادی به نقل از امام حسن عسگری روایت شده است به ۲۱ ویژگی حضرت علی علیه السلام اشاره دارد(۴):

۱- . همان منبع، به نقل از روح المعانی، ج۱، صص ۱۹-۱۸.
۲- . همان منبع، به نقل از «سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد!»
۳- . همان منبع، ص ۲۳-۲۵.
۴- . نیلی پور، مهدی، غدیریه، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول، ص ۱۲.

۱. امیرالمؤمنین

۲. سیّد الوصیین

۳. وارث علم النبیین

۴. ولیّ ربّ العالمین

۵. مولی المؤمنین

۶. امین الله فی أرضه

۷. سفیره فی خلقه

۸. حجته البالغةً علی عباده

۹. دین الله القویم

۱۰. صراط

المستقیم

۱۱. النبأ العظیم

۱۲. آمنت بالله و هم مشرکون

۱۳. صدّقت بالحق و هم مکّذبون

۱۴. جاهدت و هم محجمون

۱۵. عبدت الله مخلصاً له الدین

۱۶. صابراً

۱۷. محتسباً

۱۸. سیدالمسلمین

۱۹. یعسوب المؤمنین

۲۰. امام المتقين

۲۱. قائدَ الغُرِّ المُحَجَّلين

ص: ۶۱۲

هجدهم ذی حجّه ن.ک عید و جشن غدیر

هجرت به مدینه

بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ، علی علیه السلام به فاصله ی سه روز، بعد از آن که امانت های رسول خدا صلی الله علیه و اله را به صاحبـانش داد، همراه فواطم، یعنی مـادرش فـاطمه بنت اسـد، فاطمه دختر رسول خـدا صـلی الله علیه و اله و فاطمه دختر زبیر و مسـلمانانی که تا آن روز موفق به هجرت نشـده بودنـد، عازم مـدینه گردیدند. وقتی وارد مدینه شد پاهایش مجروح شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و اله چون او را دید ازفداکاری آن حضرت قدردانی و تشکر کرد(۱).

همزمانی غدیر بانوروز و... ن.ك >> رویدادهای سرنوست ساز در عیدغدیر

همسران حضرت علی علیه السلام ن.ك >> فرزندان حضرت علی علیه السلام

ص: ۶۱۳

۱- . کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، چاپ دوم، ص ۹۳.

ی

یا علی علیه السلام

طلب یاری و درخواست کمک از مولاـ علی علیه السلام در کارها بویژه کارهای طاقت فرسا در ابعاد و زمینه های گوناگون زندگی مثل سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش در محیط های سه گانه خانواده، اجتماع و دانشگاه از اولویتِ خاصی برخوردار است. و شیعیان بعد از استعانت از خداوند بزرگ، در کارهای خویش «یا علی» می گویند تا اینکه از فضیلت ذکر علی علیه السلام بی بهره نبوده و نیز با پیروی از والاـترین الگو – ابر مرد تاریخ – بتواند در صحنه ی زندگی به نیک بختی برسند. حتی پدران و مادران ذکر «یا علی» را به فرزندان خویش آموزش داده و آنان را در راه فرمان برداری از آن امام همام و دیگر ائمه ی معصومین تربیت نموده و پرورش می دهند.

دلا باید به هر دم یا علی گفت

نه هر دم بل دمادم یا علی گفت

به صدق دل همیشه یاد او بود

به هر پیچ و به هر خم یا علی گفت

ص: ۶۱۴

دمی که روح در آدم دمیدند

ز جا برخاست آدم یا علی گفت

چو نوح از موج توفان ایمنی خواست

توسل جست آدم یا علی گفت

ز بَطن حُوت یونس گشت آزاد

ز بس در ظلمت یَم یا علی گفت

عصا در دست موسی اژدها شد

کلیم آنجا مسلم یا علی گفت

نمی شد زنده جان مرده هرگز

یقین عیسی بن مریم یا علی گفت

رسول الله شنید از پرده غیب

ندایی آمد، آن هم یا علی گفت

نزول وحی، چون فرمود سبحان

ملک در اولین دم یا علی گفت

علی در کعبه بر دوش پیمبر

قدم بنهاد آندم یا علی گفت

به فرقش کی اثر می کرد شمشیر

گمانم ابن ملجم یا علی گفت(۱) (۲)

یک بیعت بی نظیر(بیعت مردم با علی علیه السلام)

خطابه ی علی مرتضی به جای این که ازدحام مردم را بشکافد و قلب های امیدوارشان را نومید سازد، بر تقلا و کوشش آنان

افزود.

یک بار نعره کشیدند، فریاد کشیدند که محال است، محال است با دیگری بیعت کنیم. آن سه بار که برخلاف حقّ و انصاف دست به بیعت داده ایم کافی بود.

به خدا اگر باز هم خویشتن را به گوشه ی عزلت بنشانی برای چهارمین بار از حق مشروع خود باز خواهی ماند.

به دنبال این سخن پیش آمدند، شلوغ کردند، چنانچه علی مرتضی در خطبه ی شقشقیّه یاد می کنند:

۱- . اثر طبع: میلاد محقق.

۲- . احمدی، ذبیح اله، گلچین احمدی، جلد سوم، نشر: ارم، چاپ: اول.

«دو پهلویم از فشار مردم آزرده شد و بیم کردم که حسن و حسین در زیردست و پای مردم لگدمال شوند.»

ملّت پیش می آمدند و نعره می زدند که ما تا با تو دست بیعت ندهیم از تو دست بر نخواهیم داشت. مردم سعی می کردند که هم در تنگنای کوچه با امام خود بیعت کنند ولی علی علیه السلام فرمود:

- «من بدین ترتیب از شما بیعت نخواهم گرفت، این بیعت مقبول نیست. درنگ کنید تا همگی در مسجد رسول الله اجتماع کنند و جریان بیعت را آشکار را بگذرانیم.»

آن روز، روز جمعه بیست و پنجم ماه ذی الحجهًْ الحرام سال سی و پنجم هجرت بود(۱).

یک هفته پس از مرگ عثمان بود که مسلمانان در مسجد رسول اجتماع کردند و با منتهای خضوع و اخلاص دست بیعت به علی مرتضی دادند.

گفته می شود نخستین کسی که با علی بیعت کرد طلحهًْ بن عبیدالله و بعد زبیربن عوام بود و نیز می گویند که مالک بن حارث نخعی «معروف به اشتر» نخستین مسلمانی بود که دست امام خود را به عنوان بیعت فشرد.

مردم در انجام این بیعت بر یکدیگر پیش دستی می کردند و به هم فشار می آوردند.

۱- . روز هجدهم ذی الحجه، روز مرگ عثمان بود و پس از یک هفته مراجعات مکرر مردم، روز بیست و پنجم ذی الحجه، با آن حضرت بیعت کردند.

علی علیه السلام پس از خاتمه ی این تشریفات از منبر فرود آمد و در محراب عبادت ایستاد و نماز جمعه را با جماعت ادا کرد و به خانه اش برگشت و فردای آن روز که روز شنبه بود به مسجد آمد و نخستین خطابه ی خویش را بر منبر رسول اکرم ایراد فرمود. این نخستین سخنانی بود که مردم از علی مرتضی علیه السلام در عنوان خلافت می شنیدند و به همین جهت گوش ها را تیز کرده بودند تا ببینند برنامه ی علی بن ابی طالب در این حکومت از چه قرار است(۱).

یومُ التَّتویج

نام دیگری برای روز غدیر است.

تتویج، تاج گذاری امیرالمؤمنین در روز غدیر است؛ که از جانب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله صورت گرفت.

اکنون با هم به کتاب الغدیر مرحوم علامه ی امینی مراجعه می کنیم در این باره می خوانیم:

«دانستیم که در روز غدیر صاحب خلافت بزرگ برای پادشاهی اسلامی تعیین شد و به ولایت عهدی پیامبر رسید و بدین جهت سزاوار بود بنابر رسم شاهان و اُمرا تاجگذاری شود. ولی چون تاج هایی که از طلا و جواهرات ساخته می شد، از رسوم و مختصّات پادشاهان ایران بود و در بین عرب بدلی از آنها جز عمّامه ها نبود و عمّامه ها را جز بزرگان و اشراف نمی پوشیدند – و بدین جهت از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده که فرمود: «العمائم تیجان العرب»(عمامه ها تاج های عرب

۱- . فاضل، جواد، علی بن ابی طالب، نشر: ولی عصر، چاپ اول، ص ۳۰۳و ۳۰۴.

هستند.) این روایت را قضاعی و دیلمی نقل کرده اند، و سیوطی در «جامع صغیر» آن را روایت صحیح دانسته، و ابن أثیر نیز آن را در «نهایه» آورده است - بر این اساس رسول خدا صلی الله علیه و اله در این روز بر سر مبارک علی علیه السلام عمّامه گذاشت و این به نحوی بیانگر عظمت و جلال او بود؛ لذا در آن جمع بزرگ با دست مبارک خویش با عمّامه خود که «سحاب» نام داشت، بر سر او تاج گذاشت.

و در این کار اشاره ای است به این که کسی که با این عمّامه تاج گذاری شده، برای مقامی مانند مقام پیامبر صلی الله علیه و اله مهیّا شده است، جز این که او مبلغ دین پیامبر بوده و پس از وی جانشین او است(۱).

در «کنزل العّمال» از علی علیه السلام روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و اله در روز غدیرخم بر سر من عمّامه گذاشت و یک سر آن را به پشت من انداخت. و در لفظی دیگر: یک سر آن را بر دوش من افکند. سپس فرمود: «همانا خداوند مرا در جنگ بدر و حنین توسط فرشتگانی که این عمامه را بر سر داشتند، یاری فرمود.» و فرمود: «عمّامه مانع و مرزی است بین کفر و ایمان(۲).»

ن.ک رویکرد عقلانی در شیوه گزینش رهبر (۷) عمامه بر سر او نهاد.

با عشق علی هر که سر و کار ندارد

خشکیده نهالی است پر و بال ندارد

اسلام ندیده است چو او مرد فداکار

قرآن چو علی محرم اسرار ندارد

آیات و روایات پر از منقبت اوست

این فضل الهی است که انکار ندارد

جز دُرّ تولای علی هیچ متاعی

در عرصه ی میعاد خریدار ندارد

ص: ۶۱۸

۱- . علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ: سوم، ص ۸۲.

۲- . همان منبع.

ما غرق گناهیم و ز آتش نهراسیم

آتش به محبّان علی کار ندارد

در روز جزا قافله ی خردنشینان

ج–ز آل عل–ی ق–افله سالار ندارد(۱)

پایان فرهنگ الفبایی غدیر

معماهای زندگانی امام علی علیه السلام

۱. چرا به امیرالمؤمنین «علی» می گویند؟

۲. چرا نام علی علیه السلام صریحاً در قرآن نیامده است؟

۳. اولین کار علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله چه بود؟

۴. چرا به حضرت علی علیه السلام «ابوتراب» می گویند؟

۵. از بین رشته های ورزشی، علی علیه السلام به کدام ورزش علاقه داشتند؟

۶. علی علیه السلام از چه زمانی به ورزش کشتی اشتغال داشت؟

۷. علی علیه السلام در جواب جماعتی از دوستان که گفتند: «اگر در امور، اشراف را بر دیگران ترجیح دهی، برای پیشرفت کارها مناسب تر است» چه فرمود؟

۸. اولین سجده شکر در اسلام، توسط چه کسی و در کجا انجام شد؟

۹. اولین کسی که وارد بهشت می شود کیست؟ چرا؟

۱۰. آیات مبارکه سوره برائت و قطعنامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله توسط چه کسی و در کجا ایراد شد؟

۱۱. چرا علی علیه السلام تقسیم کننده ی بهشت و جهنم نام گرفته است؟

۱- . احمدی، ذبیح اله، گلچین احمدی، ج۴، نشر: ارم، چاپ: اول، ص ۶۲.

۱۲. مخالفان علی علیه السلام با مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چه تفاوتی داشتند؟

۱۳. دوران خلافت حضرت علی علیه السلام چند سال بوده است؟

۱۴. اهداف حکومت حضرت علی علیه السلام چه بود؟

۱۵. در دوره خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام چند جنگ داخلی رخ داد؟

۱۶.سه گروه که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و طبق فرمایش آن حضرت با علی علیه السلام مبارزه کردند، کدامند؟

۱۷.چرا زره حضرت علی علیه السلام فقط دارای قسمت جلو بود؟

۱۸.«کاشِفُ الکَرْب عَنْ وَجْهِ رَسُول الله صلی الله علیه و اله » وصف چه کسی است و چرا بدین وصف خوانده شد؟

۱۹.کتابی که مطالب آن پایین تر از قرآن و کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و بالاتر از سخنان بشر است کدام است و مربوط به کیست؟

۲۰.نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام را چه کسی و در چه زمانی جمع آوری نموده است.

۲۱. علی علیه السلام دارای چند انگشتر بودند و چه جملاتی بر آنها نقش بسته بود؟

۲۲. غلام حضرت علی علیه السلام چه نام داشت؟

۲۳. در بین ائمه معصومین علیهم السلام کدام امام به «مجسمه ی عدالت» معروف و مشهور است؟

۲۴. در کدام جنگ علی علیه السلام به شدت مجروح شد به طوری که شناخته نمی شد؟

۲۵.چرا به شمشیر علی علیه السلام «ذوالفقار» می گویند؟

ص: ۶۲۰

۲۶.شمشیر ذوالفقار در کجا و به وسیله ی چه کسی به علی علیه السلام داده شد؟

۲۷.در کدام جنگ، شمشیر حضرت علی علیه السلام شکست؟

۲۸.اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام چه کسانی بودند؟

۲۹.شیعیان از چه زمانی و چگونه شکل گرفتند؟

۳۰. «شیعه» یعنی چه و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله کدام گروه شیعه نامیده شد(۱)؟

۳۱.پرتوی از سیره و سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام را شرح دهید؟

۳۲. گوشه ای از اطلاعات آماری در خطبه ی غدیر را بیان کنید؟

۳۳. اعمال عید غدیر را بیان کنید؟

۳۴.معنای حدیث غدیر را شرح دهید؟ و سپس ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را ثابت نمائید؟

۳۵. درس ها و پیام های غدیر را شرح دهید؟

۳۶. آیات قرآن درباره ی ولایت امام علی علیه السلام را بیان کنید؟ سپس شرح دهید؟

۳۷. مسئله ی ولایت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله را بگوئید؟

۳۸. چرا حضرت علی علیه السلام در زمان خلفاء از قیام مسلحانه خودداری نمودند؟

۳۹.مسئله ی ولایت پس از رحلت پیامبر در کلام علی علیه السلام را بیان کنید؟

۱- . معینیان، محمد حسن، معماهای زندگی چهارده معصوم، نشر: نبوغ، چاپ اول، ص ۷۸-۸۲.

۴۰.ابن ابی الحدید مدائنی، در شرح نهج البلاغه درباره ی فضایل بی پایان حضرت علی علیه السلام چه می گوید؟

پاسخ ها

۱. بعضی می گویند: به دلیل اینکه در مقابل هر کسی که قرار می گرفت، بر او پیروز می شد. عده ای می گویند: به سبب اینکه جایگاه و مقام او در بهشت، به حدی بالاست که به موازات منازل و جایگاه انبیاست. عده ای دیگر می گویند به دلیل اینکه، در موقع نابودی بت های کعبه، علی علیه السلام بر پشت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله قرار گرفت و بت ها را شکست. و عده ای نیز می گویند: به سبب اینکه بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله علی علیه السلام از نظر علم و دانش بالاترین مردم است.

۲.اولاً: موضوع ولایت علی علیه السلام مورد آزمایش است و باید مردم به وسیله ی آن آزمایش شوند. از جمله آیاتی که مؤید این مطلب است آیه اول از سوره مبارکه عنکبوت است، که بنا به نقل علما و مفسران عامّه و خاصّه، مقصود از آن، ولایت علی علیه السلام است که مورد آزمایش مسلمین قرار گرفته است. ثانیاً به فرض اینکه نام علی علیه السلام نیز در قرآن ذکر می شد، باز مردم از روی حبّ جاه و طمع دنیوی با او مخالفت می کردند؛

ثالثاً قرآن کریم شامل احکام کلی است و جزئیات آن به وسیله پیامبر اکرم توضیح داده شده است و از اصل ولایت و امامت هم در چندین آیه با قرائن روشن، یاد شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

نیز، طبق بیاناتی مضمون و مفاد آنها را که بر علی علیه السلام تطبیق می کرد - به مردم ابلاغ نموده است(۱).

۳. جمع آوری و تنظیم قرآن کریم.

۴. چون اغلب روی خاک می نشستند. (تراب یعنی خاک)

۵. به ورزش کشتی.

۶. از سن ده سالگی

۷. فرمودند: آیا به من دستور می دهید به کسانی که تحت فرمانروایی ام هستند، ستم کنم تا یارانی گرد آورم. به خدا سوگند تا دنیا وجود دارد این کار را نخواهم کرد اگر این مال از آنِ خود من نیز بود، آن را به طور مساوی تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه مال خداست(۲).

۸.حضرت علی علیه السلام در شب پر خاطره ای که در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله خوابیده بود.

۹.حضرت علی علیه السلام زیرا پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: ای علی تو اولین کسی هستی که وارد بهشت می شوی علی علیه السلام فرمود: حتی قبل از شما یا رسول الله؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بله به دلیل اینکه همان طور که در دنیا پرچمدار من بودی، در آخرت هم پرچمدار من هستی و پرچمدار همیشه مقدم است(۳).

۱۰.در روز عید سعید قربان، در مکه معظمه و به وسیله حضرت علی علیه السلام ایراد شد.

۱- . کمپانی، فضل، علی کیست؟، ص ۳۲۹.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، داستان های شنیدنی از چهارده معصوم علیه السلام ، ص ۵۳.

۳- . شیخ صدوق، علل الشرایع، ج۱، ص ۲۰۵.

۱۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: به سبب اینکه دوستی و محبت علی علیه السلام ایمان است و بغض و دشمنی او کفر، و همچنین بهشت برای اهل ایمان و دوزخ برای اهل کفر آفریده شده است.

۱۲.مخالفان پیغمبر صلی الله علیه و اله عده ای بودند کافر و بت پرست که اصل توحید را آشکارا انکار می کردند اما امام علی علیه السلام با یک طبقه آگاه بی دین مواجه شده بود، افرادی که مسلمانان واقعی نبودند، ولی به اسلام تظاهر می کردند، شعارهایشان اسلامی بود، اما هدف ها و اعمال شان بر ضد اسلام(۱).

۱۳. حدود چهارسال و نه ماه یعنی از سال ۳۶ تا سال چهل هجری

۱۴.رفع و دفع هرگونه ظلم و ستم و تثبیت حق و عدالت.

۱۵.سه جنگ الف) جنگ جمل از طرف ناکثین. ب) جنگ صفین از ناحیه ی قاسطین ج) جنگ نهروان از جانب مارقین.

۱۶.ناکثین، قاسطین، مارقین.

۱۷.حضرت علی علیه السلام در بیان علت این مسأله فرمودند: من هرگز به دشمن پشت نخواهم نمود تا نیاز به پشت بند زره داشته باشم.

۱۸.لقب حضرت علی علیه السلام است. به دلیل اینکه در تمام جنگ ها، رزمنده ای فداکار بود و وقتی دست به قبضه ی ذوالفقار می برد، پیروزی مسلمین قطعی بود.

۱۹.نهج البلاغه ی حضرت علی علیه السلام است.

۲۰.سید رضی.

ص: ۶۲۴

۱- . استاد شهید مطهری، مرتضی، سیری در سیره ی ائمه ی اطهار.

۲۱.انگشترها ۱) بر روی انگشترهـا نوشـته شـده بود: «لاـ اِلهَ اِلا اللهُ الْمَلِکَ الحَق المُبین.» ۲) انگشتر فیروزه که روزی آن نوشـته شـده بود: «اللهُ المَلِکُ الحَق المُبین» ۳) انگشتر آهنی چینی که روی آن نوشـته شـده بود: «اَلْعِزَّةُ لِله جَمیعـا» ۴) انگشتر عقیق که روی آن نوشته شده بود: ما شاء الله لا قُوَّةَ اِلّا بِالله، استَغفِرُ الله.

۲۲.قنبر.

۲۳.حضرت علی بن ابی طالب.

۲۴.جنگ احد.

۲۵.امام صادق علیه السـلام می فرماید: به خاطر اینکه در وسط آن شمشیر خطی بوده است از مهره های مخصوص - شبیه مهره های ستون فقرات انسان - ذوالفقار(۱)

یعنی صاحب مهره ها. ذوالفقار شمشیری است که جبرئیل امین آن را از آسمان آورده و حلقه ی آن نقره بوده است.

۲۶.در جنگ اُحُد و به وسیله ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

۲۷.جنگ اُحُد.

۲۸.به کتاب حاضر مراجعه نمائید.

۲۹.بعـد از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله و زمان علی علیه السـلام بود که با توجه به شایسـتگی جمعی از یاران باوفای پیامبر صلی الله علیه و اله بر این اعتقاد پابرجا و استوار ماندند و بدین صورت شیعیان کم کم شکل گرفتند.

ص: ۶۲۵

۱- . ذو: صاحب، فقار: مهره ها.

۳۰.«شیعه» یعنی: پیرو، رهرو و به طرفداران و پیروان، علی علیه السلام که معتقد به لزوم زمامداری آن حضرت هستند، «شیعه» می گویند(۱).

***

لازم به ذکر است که پاسخ ده سؤال آخر را نداده ایم، لطفاً پس از مطالعه ی کتاب به سؤالات ۳۱ تا ۴۰ پاسخ مشروح دهید.

«علی ای همای رحمت»

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ماسوا فکندی همه سایه ی هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند

چو علی گرفته باشد سر چشمه ی بقا را

مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ

به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را

برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا

بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب

که علم کند به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان

۱- . معینیان، محمد حسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم، نشر: نبوغ، چاپ اولف ص ۸۵-۹۷، با تلخیص.

چو علی که می تواند که بسر برد وفا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملك لافتی را

بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت

که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

به امید آن که شاید برسد به خاك پایت

چه پیام ها سپردم همه سوز دل صبا را

چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان

که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

چه زنم چونای هردم ز نوای شوق او دم

که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب

غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا(۱)

۱- . استاد شهریار، محمد حسین، دیوان شهریار، ج۱، نشر: نگاه، چاپ سی و ششم، ص ۶.

سوالات چهار گزینه ای

۱. در مراسم باشکوه حجةً الوداع چند نفر از مسلمانان همراه پیامبر صلی الله علیه و اله حضور داشتند؟

الف) ۱۲۰ هزار نفر

ب) ۱۲۴ هزار نفر

ج) ۱۰۰ هزار نفر

د) ۱۴۰ هزار نفر

۲.کدامیک از شاعران در مراسم غدیرخم پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله شعر سرود؟

الف) دعبل

ب) کمیل اسدی

ج) حسان بن ثابت

د) فرزدق

۳. کدامیک از آیات زیر پس از مراسم غدیرخم و اعلام خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شد؟

الف) مائده، ۳۰

ب) مائده، ۶۳

ج) مائده، ۶۷

د) مائده، ۳

۴. آیه شریفه: «سأل سائل بعذابِ واقع» در مورد چه کسی نازل شده است؟

الف) وهب بن حارث

ب) حارث بن وهب

ج) نعمان بن حارث

د) حارث بن نعمان

۵. کدامیک از اسامی زیر از اوصاف روز غدیر به شمار نمی آید؟

الف) روز میثاق

ب) روز برهان

ج) روز فتح

د) روز عبادت

۶.ثواب روزه روز عید غدیر چه میزان است؟

الف) ثواب صدسال حج و عمره

ب) ثواب اطعام صدهزار پیامبر و صدیق

ج) ثواب صد سال عبادت

د) ثواب صد سال روزه گرفتن

ص: ۶۲۸

۷. از بهترین زیارات امیرمؤمنان در روز غدیر کدام است؟

الف) امین الله

ب) جامعه کبیره

ج) زیارت مطلقه

د) هر سه مورد

۸. براساس خطبه غدیر سوره ی «والعصر» درباره ی چه کسی نازل شده است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

ب) امیر مؤمنان علیه السلام

ج) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

د) ائمه معصومین علیهم السلام

۹.خصوصیات دشمنان اهل بیت در خطبه غدیر کدام است؟

الف) نادانان گمراه

ب) برادران شیاطین

ج) آنان که به شعله های آتش وارد می شوند.

د) همه موارد

۱۰. واقعه غدیرخم در چه سالی روی داد؟

الف) سال یازدهم هجری

ب) سال دهم هجری

ج) سال نهم هجری

د) سال دوازدهم هجری

۱۱. پیامبر صلی الله علیه و اله در خطبه غدیر به دو امانت مهم اشاره فرمود، آن دو کدامند؟

الف) اصحاب و اهل بیت

ب) مال و فرزند

ج) کتاب خدا و اهل بیت

د) هیچکدام

۱۲.کدام آیه شریفه پس از نصب امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت در روز غدیر نازل شد؟

الف) آیه تبلیغ

ب) آیه ولایت

ج) آیه اکمال دین

د) آیه مؤدت

۱۳. براساس خطبه غدیر سوره ی هل أتی درباره ی چه کسانی نازل شده است؟

الف) امیرمؤمنان علیه السلام

ب) خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله

ج) پیامبر صلی الله علیه و اله

د) اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله

۱۴. در روز غدیر چه کسانی با امیرمؤمنان علیه السلام بیعت نمودند؟

الف) فقط مردان

ب) فقط اصحاب

ج) همه ی مردان و زنان

د) هیچکدام

۱۵. مراسم روز غدیر چند روز به طول انجامید؟

الف) یک روز

ب) دو روز

ج) سه روز

د) چهار روز

۱۶.امیرمومنان علیه السلام در کدام روز به حدیث غدیر استدلال نمود؟

الف) روز جمل

ب) روز رحبه

ج) روز صفین

د) هر سه مورد

۱۷. روز غدیرخم با کدامیک از موارد زیر همزمان نبود؟

الف) قتل عثمان

ب) عید نوروز

ج) روز جنگ جمل

د) آغاز حکومت امیرمؤمنان علیه السلام

۱۸.بنابر سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله در خطبه غدیر منظور از «جنب الله» در قرآن چه کسی است؟

الف) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب) امامان معصوم علیهم السلام

ج) امیرمؤمنان علیه السلام

د) پیامبر گرامی اسلام

پاسخنامه سؤالات کتاب «فرهنگ الفبایی غدیر»

تصویر

۱۴. در روز غدیر چه کسانی با امیرمؤمنان علیه‌السلام بیعت نمودند؟

الف) فقط مردان *ب) فقط اصحاب*

ج) همه‌ی مردان و زنان *د) هیچکدام*

۱۵. مراسم روز غدیر چند روز به طول انجامید؟

الف) یک روز *ب) دو روز* *ج) سه روز* *د) چهار روز*

۱۶. امیرمومنان علیه‌السلام در کدام روز به حدیث غدیر استدلال نمود؟

الف) روز جمل *ب) روز رحبه* *ج) روز صفین* *د) هر سه مورد*

۱۷. روز غدیرخم با کدامیک از موارد زیر همزمان نبود؟

الف) قتل عثمان *ب) عید نوروز*

ج) روز جنگ جمل *د) آغاز حکومت امیرمؤمنان علیه‌السلام*

۱۸. بنابر سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه غدیر منظور از «جنب الله» در قرآن چه کسی است؟

الف) حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه *ب) امامان معصوم علیهم‌السلام*

ج) امیرمؤمنان علیه‌السلام *د) پیامبر گرامی اسلام*

پاسخنامه سؤالات کتاب «فرهنگ الفبایی غدیر»

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۷
الف																		
ب																		
ج																		
د																		

نام:............... نام خانوادگی: .... شماره شناسنامه: ....

آدرس و تلفن:...

....

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه، آیت اله العظمی ناصر مکارم شیرازی و دیگران

نهج الفصاحه، مترجم: شریعتی و پیمانی، نشر: خاتم الانبیاء، چاپ اول.

نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، نشر: مشهور، چاپ: شانزدهم.

****

۱. آقادادی، احمدرضا، النُصوص، نشر: دلیل ما، چاپ اول.

۲. آقادادی، احمدرضا، مرآةً الابرار فی فضائل الشیعه و محبی الائمهْ الاطهار، مترجم: مرکز فرهنگی دارالولایه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشر: دلیل ما، چاپ: دوم.

۳. آل محسن، علی، افشای یک توطئه، مترجم: حمیدرضا آژیر، نشر: مشعر، چاپ دوم.

۴. آیت اله العظمی مکارم شیرازی، ناصر، گفتار معصومین، (درس اخلاق)، نشر: مدرسةً الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول.

۵. آیت اله العظمی مکارم شیرازی، ناصر، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ سوم.

۶. آیت اله امینی، ابراهیم، آئین همسرداری یا اخلاق خانواده، نشر: اسلامی، چاپ چهارم.

۷. آیت اله حسینی شیرازی، سید صادق، شیعه و اتهامات ناروا، نشر: رشید، چاپ سیزدهم.

ص: ۶۳۱

۸. آیت اله حسینی میلانی، سید علی، آخرین جایگاه اعلام عمومی، نشر: الحقایق، چاپ چهارم.

۹. آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، داستان سپاه یمن، نشر: الحقایق، چاپ اول.

۱۰. آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث سدّالأبواب، نشر: الحقایق، چاپ دوم.

۱۱. آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث طیر، نشر: الحقایق، چاپ اول.

۱۲. آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث غدیر، نشر: الحقایق، چاپ چهارم.

۱۳. آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث منزلت، نشر: الحقایق، چاپ: چهارم.

۱۴. آیت اله حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث ولایت، نشر: الحقایق، چاپ: چهارم.

۱۵. آیت اله سبحانی، شیخ جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر: مشعر، چاپ بیست و شوم.

۱۶. آیت اله سبحانی، شیخ جعفر، گزیده ی راهنمای حقیقت نشر: مشعر، چاپ: سوم.

۱۷. آیت اله طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، نشر: اسلام، چاپ: دوم.

۱۸. آقای سلیمیان، خدا مراد، فرهنگنامه مهدویت، نشر: بنیاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول.

۱۹. ابن شاذان، مائهٌ منقبهٌ، ترجمه ی: کریم آقاداودی، نشر، صاحب الامر، چاپ: پنجم.

ص: ۶۳۲

۲۰. احمدی، ذبیح اله، گلچین احمدی، جلد سوم و چهارم، نشر: ارم، چاپ اول.

۲۱.استاد شهریار، محمد حسین، دیوان شهریار، جلد اول، نشر: نگاه، چاپ سی و سوم.

۲۲. استاد شهید مطهری، مرتضی، بیست گفتار، نشر: دفتر نشر انتشارات اسلامی.

۲۳. استاد شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، جلد اول و دوم، نشر: صدرا، چاپ سی و نهم.

۲۴. انصاری، محمدباقر، ژرفای غدیر، نشر: دلیل ما، چاپ پنجم.

۲۵. انصاری، محمدباقر، گزارش لحظه به لحظه از واقعه ی غدیر، نشر: دلیل ما، چاپ چهل و هفتم.

۲۶. انصاری، محمدباقر، گفتارهای ایام ولایت، نشر: عطر عترت، چاپ اول.

۲۷. انصاری، محمدباقر، ندای آسمانی غدیر، نشر: تک، چاپ: هفتم.

۲۸. پیشوایی، مهدی، سیره ی پیشوایان، نشر: موسسه ی امام صادق علیه السلام ، چاپ: سیزدهم.

۲۹. پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، چاپ: دوم.

۳۰. تیجانی تونسی، دکتر محمد، اهل سنت واقعی (ج۱)، ترجمه عباسعلی برایت، نشر: معارف، چاپ یازدهم.

۳۱. ثروثیان، بهروز، گزیده ای از تفسیر کشف الاسرار، نشر: سوره مهر، چاپ اول.

۳۲. جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر: مشعر، چاپ: نهم.

ص: ۶۳۳

۳۳. جمعی از نویسندگان زیر نظر آیهً اله العظمی مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد سوم، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ اول.

۳۴. جمعی از نویسندگان، ره توشه ی عتبات عالیات، نشر: مشعر، چاپ اول.

۳۵. حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ترجمه: لطیف و سعید راشدی، نشر: ذوی القربی، چاپ: اول.

۳۶. حجهً الاسلام سیدان، سید جعفر، دروس اعتقادی، نشر: پیام طوس، چاپ دوم.

۳۷. حرانی، ابومحمد، تحف العقول، مترجم: صادق حسن زاده، نشر: آل علی، چاپ هفتم.

۳۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، العشرهً وسائل الشیعه، مترجم: محمد علی مقدس، نشر: مبارک، چاپ اول.

۳۹. حسانی، ابوالفضل، منبع السعادات، از کتاب های قدیمی است که ناشر و نوبت چاپ آن را درج نکرده است.

۴۰. حسینی، حسین، پیام نگار، نشر: رادنگار، چاپ: نهم.

۴۱. حسینی، علی اکبر، اخلاق در خانواده، نشر: پارسایان، چاپ: پانزدهم.

۴۲. حسینی نسب، سیدرضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم.

۴۳. حضرت آیت اله فقیه امامی، سیدحسن، بزرگداشت عیدغدیر، نشر: مدرسه علمیه ذوالفقار، چاپ: دوم.

۴۴. حضرت آیت اله فقیه امامی، سید حسن، بیان حق، نشر: ذوالفقار، چاپ اول.

۴۵. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاهً، جلد اول و دوم، مترجم: احمد آرام، نشر: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ: دوم.

۴۶. حلی، احمد بن فهد، عدةً الداعی، مترجم: حسین غفاری، نشر: بنیاد معارف اسلامی، چاپ: اول.

۴۷. دفتر تبلیغات اسلامی، آشنایی با زندگانی چهارده معصوم، نشر: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۴۸. دکتر قائدان، اصغر، عتبات عالیات عراق، نشر: مشعر، چاپ اول.

۴۹. دکتر معارف، مجید، بررسی جایگاه اهل بیت در قرآن، نشر: مشعر، چاپ اول.

۵۰. رجایی محمدرضا، راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول.

۵۱. رجایی، محمدرضا، شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول.

۵۲. رجایی، محمدرضا، ویژگی های دعا، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول.

۵۳. رجایی، مسعود، قطره ای از دریای زیارت عاشورا، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول.

۵۴. رضوانی، علی اصغر، آهی سوزان از امیرمؤمنان، نشر: مسجد جمکران، چاپ اول.

۵۵. رضوانی، علی اصغر، اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ، نشر: مسجد جمکران، چاپ دوم.

۵۶. رضوانی، علی اصغر، اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، نشر: مسجد جمکران، چاپ سوم.

۵۷. رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ پنجم.

۵۸. رضوانی، علی اصغر، غدیرشناسی و پاسخ به شبهات، نشر: مسجد جمکران، چاپ: پنجم.

ص: ۶۳۵

۵۹. رضوی، جواد، برگزیده ای از اصول کافی، نشر: بنی الزهرا علیها السلام ، چاپ اول.

۶۰. رضوی، جواد، تفسیر روایی رضوان، نشر: پارسایان، چاپ اول.

۶۱. رفیعی، ناصر، گفتار رفیع، جلد اول، نشر: معروف، چاپ دوم.

۶۲. رهبر، محمد تقی،علی ابر مرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول.

۶۳. ساکی، عبدالصمد، اثبات ولایت امیرالمومنین علیه السلام از قرآن و سنت (جلد اول)، نشر: طوبای محبت، چاپ اول.

۶۴. سجاد، محمد حسین، آتش به خانه ی وحی، نشر: مهر ثامن الائمه،چاپ اول.

۶۵. شیاسی، امیر، یک حرف از هزاران، نشر، عطر عترت، چاپ اول.

۶۶. شیخ بهایی، اربعین، مترجم: عقیقی بخشایشی، نشر:نوید اسلام، چاپ هفتم.

۶۷. شیرازی، سلطان الواعظین، شب های پیشاور، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ: چهل و سوم.

۶۸. شیرازی، سلطان الواعظین، گروه رستگاران یا گروه ناجیه، جلد اول، نشر: دارالکتب اسلامیه،چاپ اول.

۶۹. صدری، محمد، خطبه ی غدیر، نشر: سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ دوم.

۷۰. صلواتی، حیدرعلی،راز و نیاز علی باخدا، نشر: قائم، چاپ اول.

۷۱. طباطبائی نسب، محمدرضا، غدیر حقیقت جاوید، نشر: پایگاه بسیج آیت اله شمس آبادی،مدرسه صدر بازار، چاپ اول.

۷۲. طبری، محمد، پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان، نشر: مشعر، چاپ چهارم.

۷۳. علامه امینی، شیخ عبدالحسین، گزیده ای جامع از الغدیر، تلخیص و ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، نشر: قلم مکنون، چاپ سوم.

۷۴. علامه امینی، شیخ عبدالحسین، مجموعه ی سخنرانی (اسرار ولایت) گرد آوری: عبدالعلی حسین پور، نشر نینوای آزادگان، چاپ اول.

۷۵. علامه مجلسی، محمد باقر، داستان های بحارالانوار، جلد اول و هفتم، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم.

۷۶. علی برزی، ابراهیم، قاسمیان، حسن، غدیر و ولایت، نشر: نمایندگی ولی فقیه، چاپ اول.

۷۷. عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر: طلوع،چاپ دهم.

۷۸. فاضل، جواد، علی بن ابی طالب علیه السلام ، نشر: موسسه انتشاراتی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ،چاپ اول.

۷۹. فولادگر، محمد، مبدا تا معاد در نهج البلاغه، نشر: بوستان فدک، چاپ اول.

۸۰. قائدان، دکتر اصغر، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، نشر: مشعر، چاپ نهم.

۸۱. کتابچی، محسن، کشکول جاویدان، نشر: الف، چاپ اول.

۸۲. کتاب هلالی، سلیم بن قیس، (اسرار آل محمد علیه السلام)، مترجم: انصاری و زنجانی خوئینی، نشر: دلیل ما، چاپ چهاردهم.

۸۳. کریم خانی، حمزه، در چشمه سار غدیر، نشر: عطر یاس، چاپ دهم.

۸۴. کفاش، حمیدرضا، ۱۱۰درس زندگی از سیره ی عملی حضرت امام علی علیه السلام ، نشر: عابد، چاپ بیست و دوم.

ص: ۶۳۷

۸۵. کلینیe، اصول کافی، جلد دوم، سوم و چهارم، مترجم: جواد مصطفوی، نشر: مسجد چهارده معصوم، چاپ اول.

۸۶. کمپانی، فضل اله، علی کیست؟ نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ دهم.

۸۷. کوشا، محمد علی،سیره و سخن پیشوایان،نشر : پارسایان، چاپ دوم.

۸۸. لقمانی، احمد، چگونه دعایمان مستجاب می شود؟ نشر: بهشت بینش، چاپ اول.

۸۹. محدث قمیe، شیخ عباس، بیت الاحزان، مترجم: محمد مهدی اشتهاردی، نشر: ناصر، چاپ چهارم.

۹۰. محدث قمیe: شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مترجم: الهی قشمه ای، چاپ دوم.

۹۱. محمدی ری شهری، محمد، سیاست نامه ی امام علی علیه السلام ، ترجمه: مهدی مهریزی، نشر: دارالحدیث، چاپ سوم.

۹۲. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ پنجم.

۹۳. مروجی طبسی، نجم الدین، پاسخ به برخی شبهات مذهبی، نشر: دلیل ما، چاپ پنجم.

۹۴. مستنبط، علامه سید احمد، القطرهً، جلد اول، مترجم: محمد ظریف، نشر: حاذق،چاپ پنجم.

۹۵. مستنبط، علامه سید احمد، القطرهً، جلد دوم ،مترجم: محمد حسین رحیمیان، نشر: حاذق، چاپ پنجم.

۹۶. مظاهری، حسین، خانواده در اسلام، نشر: المهدی، چاپ اول.

۹۷. معاونت امور فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری، شمیم یار.

۹۸. معینی، محمد جواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، منادی توحید و امامت، نشر آستان قدس، چاپ دوازدهم.

ص: ۶۳۸

۹۹. مقدس اردبیلی، اصول دین، تحقیق محسن صادقی، نشر: بوستان کتاب، چاپ: چهارم.

۱۰۰. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ صدر اسلام، نشر: دانشگاه اصفهان، چاپ: پنجم.

۱۰۱. مولوی، سید عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، ترجمه: محمد جعفر امامی، نشر: بین الملل، چاپ: هشتم.

۱۰۲. موسوی زاده، سیدابوالفضل (مدیر مسئول)، ویژه نامه عید غدیر، آذرماه، مؤسسه مهد قرآن کریم خمینی شهر.

۱۰۳. مهدوی، ابوالحسن، هدف خلقت، نشر: محبان، چاپ: پنجم.

۱۰۴. مهدی پور، علی اکبر، پیامبر پایه گذار تشیع، نشر: دلیل ما، چاپ اول.

۱۰۵. میراشرفی، سید هادی، داستان ازدواج چهارده معصوم، نشر: پیام حجت، چاپ: پنجم.

۱۰۶. نظری منفرد، علی، قصه ی کوفه (تاریخ زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام) نشر: سرور، چاپ: هفتم.

۱۰۷. نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، مجله زائر عتبات.

۱۰۸. نیلی پور، مصطفی، مصاحبه ای با معمار غدیر، نشر: گلهای محمدی صلی الله علیه و اله ، چاپ: اول.

۱۰۹. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، جلد اول و دوم، نشر: ولی عصر، چاپ: چهارم.

۱۱۰. نیلی پور، مهدی، غدیریه، نشر: مرغ سلیمان، چاپ اول.

۱۱۱. نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر: شهید مدرس، چاپ: پنجم.

۱۱۲. نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت امیرالمؤمنین، نشر: شهید حسین فهمیده، چاپ: اول.

ص: ۶۳۹

کتاب های منتشر شده همین مؤلف

۱. راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی جلد اول و دوم، کتاب برگزیده سال ۱۳۸۸ در همایش کتاب معرفی کتاب درشبکه آموزش در برنامه صبحی دیگر.

۲. شناخت امام زمان «مهدی باوری و مهدی یاوری»معرفی شده در شبکه علمی در برنامه کتابنامه.

۳. ویژگی های دعا

۴. راز خوشبختی زن و شوهر کتاب سال ۱۳۹۲ در همایش کتاب و برنده لوح سپاس و جایزه ویژه در رشته روان شناسی

۵. کتاب هایی که به زودی منتشر می شوند:

۶. آزادی در اسلام

۷. سخنان بزرگان

ص: ۶۴۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹